۷۱

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ناشر: اسلامی مشن ٹرسٹ

ترجمه بحارالانوار جلد 71: آداب معاشرت - 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 71

کتاب عشرت (آداب معاشرت)

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

ص: 4

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 71 (کتاب عشرت)

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

(در ترجمه و آماده سازی این جلد از ترجمه آقای محمد باقر کمره ای استفاده شده است)

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران _ بلوارکشاورز _ خیابان فلسطین _ کوچه شهید ذاکری

ص: 5

فهرست

باب یکم: کلیات حقوق (رساله امام چهارم علیه السلام در باره حقوق).....9

باب های آداب معاشرت با خویشاوندان و بردگان وخدمتکاران که غالباً در امور خانه مشارکت می کنند.

باب دوم: خوشرفتاری با پدر و مادر و فرزندان و حقوقشان بر یکدیگر و منع

از حق نشناسی..... 36

باب سوم: در صله رحم ، کمک به آنها و احسان بر آنها، و منع از قطع صله ارحام و آنچه مرتبط با آن است..... 112

باب چهارم: در آداب معاشرت با بندگان و خدمتکاران..... 166

باب پنجم: در وجوب طاعت غلام از آقایش و کیفر نافرمانیش..... 172

باب ششم: آن خدمتها که شود بر خدمتکار و دیگران بار کرد..... 175

باب هفتم: بردن کالا برای خانواده..... 176

باب هشتم: شرکت در پیشامدها با مردم و خوش برخوردی با آنها.....178

باب نهم: حق همسایه..... 180

باب های آداب معاشرت با دوستان و فضیلت آنان و اقسام دوستان و غیرآن از آنچه به آنها مربوط است.

باب دهم: حسن معاشرت و رفاقت، و خوش همسایگی، خوشروئی، و خوب بر خوردی، و خوش رویی..... 185

باب یازدهم: فضیلت دوست، اندازه دوستی، آداب و حقوق آن، انواع دوستان، و نهی از افراط و زیاده روی در دوستی..... 206

باب دوازدهم: خوب است به برادر دینی خود خبر دهد که دوستش دارد، واینکه دل به دل راه دارد..... 215

ص: 6

باب سیزدهم: آن کس که شایسته است همنشین و یار و دوست باشد، فضل همدم موافق و همنشین خوب و محبت به نیکان..... 217

باب چهاردهم: کسی که همنشینی با او و رفاقت با او و همصحبتی با او سزاوار نیست و مجلسها و انجمن هایی که حضور در آنها شایسته نیست..... 226

بابهای حقوق مؤمنان بر یک دیگر و برخی احوال آنان

باب پانزدهم: در حقوق برادران و اینکه یادآوری آنان از همدیگر مستحب است و مطالب دیگری که با اینها مناسبت دارد..... 263

باب شانزدهم: حفظ برادری و رعایت دوستان پدر..... 314

باب هفدهم: در فضیلت برادری در راه خدا و اینکه مؤمنان برادر یکدیگرند و علت آن..... 327

باب هیجدهم: فضیلت دوست داشتن مؤمنان و نگاه به آنان..... 332

باب نوزدهم: علت این که مؤمنان یکدیگر را دوست دارند و انواع برادران و دوستان 335

باب بیستم: در برآوردن حاجت مؤمنان و کوشش در باره آن و احترام مؤمنان و شاد کردن آنان و گرامیداشت مؤمنان و لطف به آنان و رفع ناراحتی ایشان و در اهمیت دادن به امور مؤمنان..... 338

باب بیست و یکم: دید و بازدید برادران، برخوردشان با هم، و همنشینی آنها در زنده کردن امر امامانشان علیهم السلام 403

باب بیست و دوم: در باره تزویج مؤمن یا پرداخت دین او یا خدمت دادن و خدمت کردن به او و اندرز به او..... 418

باب بیست و سوم: در خوراک دادن به مؤمن و سیراب کردن او، و پوشاندن او و پرداخت دین او..... 422

باب بیست و چهارم: ثواب کسی که نیاز نابینا را کفایت کند..... 455

باب بیست و پنجم: در فضیلت شنواندن سخن به کر بدون دلتنگی 456
ص: 7

باب بیست و ششم: ثواب کسی که یک خانواده از مؤمنین را سرپرستی کند..... 457

باب بیست و هفتم: در باره کسی که مؤمنی را در خانه ای اسکان دهد و در کیفر کسی که او را از آن منع کند..... 458

باب بیست و هشتم: مهربانی وتوجه ، اظهار دوستی و نیکی کردن و صله دادن و ایثار و همدردی به همدیگر و زنده داشتن مؤمن..... 459

باب بیست و نهم: کسی که شایسته و سزاوار ترحم است..... 478

باب سی ام: فضل احسان و بخشش و کار خیر و کسی که سزاوار آنها می باشد..... 480

مقدمه

سپاس از آن خداوند پروردگار جهانیان است و رحمت و درود بر بهترین خلقش وخلیفه به حقش محمد و بر خاندان وعترت وآلش که خداوند هرگونه پلیدی را ازایشان دور کرده وآن ها را پاک و مطهر گردانیده، باد.

اما بعد این جلد شانزدهم از جمله مجلدات بحار الأنوار تألیف مستغرق در امواج و اعماق دریاهای رحمت خداوند ملِک و ولیّ، مولای ما محمد باقر بن محمد تقی مجلسی است.

و این مجلد ابتدا در کتاب ایمان و کفر داخل بود که مجلد پانزدهم از بحار است سپس آن را به دلیل کثرت مباحثش مستقلاً کتاب دیگری قرار داد و از کتاب ایمان و کفر جدا کرد و آن را مجلدی مستقل قرار داد و به همین دلیل مجلدات بحار الأنوار بیست وشش تا شد همچنان که خودش رضی الله عنه در اول ایمان و کفر به آن تصریح کرده است.

و خلاصه این مجلد شامل آداب معاشرت بین پدران و اولاد و خویشاوندان و خادمان و بردگان و مؤمنین و غیرآنها و حقوق هر یک از آنها بر مصاحبش و آنچه مناسب آن از مطالب و فوائد جلیله است، می باشد.

باب اول : کلیات حقوق (رساله امام چهارم علیه السلام در باره حقوق)

اشاره

1. خصال: ابو حمزه ثمالی روایت کرده است: این نامهای است از سوی امام سجاد علیه السلام به بعضی از اصحابش:

بدان در هر حرکتی که ایجاد میکنی، سکونی که برمیآوری، احوالی که پیدا میکنی، منزلی که داخل میشوی، عضوی که زیر و رو میکنی، یا ابزاری که در تصرف داری، برای خداوند بر تو حقی است.

بزرگترین حقوق خدا بر تو همان است که برای خودِ حضرتش بر تو لازم دانسته است؛ همان حقی که پایه همه حقوق است، و سپس، آن حقی است که برای خودت بر تو لازم دانسته، از سرت تا پایت، با همه اختلافی که در اندام تو وجود دارد. خداوند برای چشمت بر تو حقی واجب کرده، و برای گوشات، زبانت، دستت و پایت، شکمت، و نیز فرْجت؛ هفت عضوی که هر کاری با آنها انجام شود، حق خاص خود را دارند.

پس از آن، خدای عزوجل برای هر کارت حقی بر تو نهاده است؛ برای نماز و روزه و صدقه و قربانیات، و در هر کارت بر تو حقی دارد.

و آنگاه پای حق دیگران را به میان آورده، و لازمتر از همه حق داران بر تو، حق امامان تو است؛ سپس حقوق رعایا و پیروان تو، و پس از آن، حقوق خویشان تو است.

اینها سرآمد حقوق است و حقوق دیگری از آنها منشعب میشود. حقوق امامان تو سه گونه است: لازمتر از همه، حق آن کسی است که تو را برای حکومت پرورش داده است؛ آنگاه حق کسی که تو را با دانش پرورش داده؛ و سپس حق آن کسی که او را بر تو تسلط داده است.

حقوق زیردستان تو نیز سه گونه است؛ اول: حق آن کسی که بر او حکومت داری؛ دوم: حق شاگرد، چرا که شاگرد نادان، رعیت استاد دانا است؛ و سوم: حق همسران و بندگانی است که بر آنان تسلط داری.

حقوق خویشان تو بسیار است و تا آنجا که خویشی گسترده باشد این حقوق پیوسته است. لازمتر از همه، حقی است که مادر بر گردن تو دارد؛ سپس حق پدر، و بعد، حق فرزند است؛ آنگاه حق برادر تو است و سپس هر کس که در خویشاوندی به تو نزدیکتر باشد.

آنگاه حق مولا است که ولینعمت تو به شمار میآید؛ سپس حق آن مولایی که نعمتش بر سر تو جاری است؛ سپس حق کسی که به تو احسانی کرده؛ به دنبال آن، حق اذانگوی نماز تو، و حق امام جماعت؛ سپس حق همنشین، همسایه، رفیق، شریک، و حق دارایی تو؛ بعد از آن، حق بدهکار و بستانکار تو، و حق کسی که با تو مأنوس است، طرفی که بر تو ادعایی دارد، آن کس که تو بر او ادعایی داری، حق مشورتخواه، یا کسی که از او مشورت میگیری، کسی که از تو نصیحت میطلبد، کسی که نصیحتت میکند، حق بزرگتر از تو، و سپس حق کسی که از تو کوچکتر است؛ حق کسی که از تو کمک میخواهد، فردی که از او کمک میخواهی؛ شخصی که از او به تو بدی رسیده، از گفتار یا کردارش، یا با گفتار و کردارش تو را شاد کرده، به عمد یا غیرعمد؛ سپس حق عموم ملت تو است؛ آنگاه حق غیرمسلمانی که در پناه اسلام است؛ بعد از آن، حقوق دیگری است که در هر پیشامدی پدیدار میشوند؛ و خوشا بر کسی که خدا در ادای این حقوق واجب یاریاش میکند، و به او توفیق میدهد و پشتیبان او است.

اما حق بزرگ خدا بر تو این است که: او را بپرستی و دیگری را با او نپرستی. اگر از روی اخلاص چنین کاری کنی، خدا بر خویش واجب کرده که امر دنیا و آخرت تو را سامان بدهد.

حق نفْست بر خودت این است: او را در طاعت الهی به کار بگیری، حق زبانت را ادا کنی، حق گوش و چشم و دست و پا و شکم و فرْج خودت را نسبت به آنها ادا کنی، و برای این کار از خدا یاری بجویی.

حق زبانت این است: آن را از بدگویی به دور نگاه داری، به سخنان خوب عادتش بدهی، از پُرگویی بیفایده معافش کنی، به مردم نیکی کنی و درباره آنها سخنان نیک بگویی.

حق گوش تو این است: آن را از شنیدن غیبت و سخنانی که شنیدن آنها حلال نیست، بازداری.

حق چشمت این است: آنچه را که بر تو حلال نیست، از آن بپوشانی، و از نظر کردن با آن عبرت بگیری.

حق دستت این است: آن را به سوی آنچه برای تو حلال نیست دراز نکنی.

حق دو پایت این است: با آنها به سوی آنچه روا نیست قدم برنداری، بر صراط مستقیم بایستی، و مواظب باشی متزلزل نشوی، چون در آتش میافتی.

حق شکمت این است: آن را ظرف لقمه حرام نسازی، و در حالی که سیر هستی، در خوردن غذا زیادهروی نکنی.

حق فرْجت این است: آن را از زنا حفظ کنی.

حقوق اعمال و رفتار

حق نماز این است که: بدانی این کار، شرفیابی به درگاه خداوند است و تو به این وسیله در محضر او ایستاده ای؛ چون از این معنی آگاه شدی، باید خوار و مشتاق و ترسان و امیدوار و مستمند و زاری کننده باشی؛ و با سکون و وقار، کسی را که در

مقابلش ایستادهای بزرگ بشماری، با قلبت به او رو کنی، و تمام حق و حدود نماز را به جا بیاوری.

حق حج این است: بدانی این کار، شرفیابی به درگاه پروردگار تو به شمار میآید، و به منزله فرار از گناهان است، و به این وسیله توبهات مورد قبول قرار میگیرد، و واجبی که خدا بر گردن تو نهاده، ادا میشود.

حق روزه ات این است: بدانی خدا آن را پرده ای کرده بر روی زبان و گوش و چشم و فرج و شکمت، تا تو را از دوزخ برکنار نگاه دارد، و اگر روزه را ترک کنی، پرده ای را که خداوند برتو پوشانده، دریدهای.

حق صدقه این است: بدانی که این پس انداز تو است نزد خدا، و امانتی است که نیاز به گواه ندارد، و هنگامی که از این موضوع آگاه شدی، باید بدانی که اگر پنهانی صدقه بدهی، از اینکه آشکار باشد مطمئنتری، و باید بدانی که این کار بلاها و بیماریها را در دنیا از تو دفع میکند و در قیامت، آتش را از وجودت دور میسازد.

و حق قربانی تو این است: این کار فقط به خاطر پروردگارت و درخواست رحمت و قبول او باشد، نه اینکه بخواهی به چشم دیگران بیاید، و نباید جز برای رسیدن به رحمت خدا و نجات روحت در روز لقا، چنین کاری انجام بدهی.

حقوق پیشوایان

حق حاکم بر تو این است: بدانی که تو آزمونی هستی برای او، و او به وجود تو گرفتار است، چرا که خدا او را بر تو حکمروا کرده و باید خیراندیش او باشی و با او درنیفتی، چون در این صورت، خود را با دست خودت به هلاکت میافکنی و در کار بدی که نسبت به تو انجام داده است، شریک او میشوی.

حق استاد بر تو این است: بزرگش داری و مجلسش را محترم شماری؛ خوب به او گوش کنی و به او رو کنی؛ صدایت را برایش بالا نبری؛ جواب کسی را که از او سوال کرده ندهی تا خودش بدهد؛ در مجلس او با کسی حرف نزنی؛ نزد او غیبت

کسی را نکنی؛ اگر در مقابل تو از او به بدی یاد شد از او دفاع کنی؛ مناقب او را آشکار سازی؛ با دشمن او همنشین نشوی؛ با دوست او دشمنی نکنی؛ و اگر چنین کنی، ملائکه خدا شهادت خواهند داد که تو تنها خدا را در نظر داشتهای، و به خاطر خدا از استاد دانش آموختهای، نه برای مردم.

حق کسی که بر تو تسلط دارد این است: از او اطاعت کنی و بر او عصیان نورزی، مگر در انجام کارهایی که موجب خشم خدا میشود، زیرا روا نیست که مخلوق از فرمان معصیت نسبت به خالق، اطاعت کند.

حقوق زیردستان این است: بدانی که آنها به خاطر ضعفشان و به خاطر توانایی تو زیردست تو هستند، پس باید با آنها به عدالت رفتار کنی؛ برایشان همچون پدری مهربان باشی؛ جهلشان را برآنها ببخشایی؛ درعقوبت آنها عجله نکنی؛ و به خاطر قوتی که خدا به تو داده، او را شکر کنی.

حق شاگردان زیردستت این است: بدانی که خدا با دانشی که به تو داده، تو را سرپرست آنها ساخته، و از گنجینه حکمتش به تو بخشیده، و اگر در تعلیم مردم خوب عمل کنی و از آنها خسته و دلگیر نشوی، خدا فضلش را نثار تو میکند؛ اما اگر مردم را از علمت محروم کردی و هنگامی که از تو طلب دانش کردند بر آنها درشتی کردی، بر خدا است که این علم و منزلت را از تو بگیرد و جایگاه تو را در قلبها، از میان بردارد.

حق همسرت این است: بدانی که خدا او را آرام بخش و مونس تو قرار داده است، و بدانی که این نعمت از خدا به تو رسیده و باید گرامیاش بداری و با او مدارا کنی، اگرچه حق تو بر گردن او بیشتر است؛ پس باید با او مهربان باشی، چرا که اسیر تو است و تامین غذا و لباسش بر عهده تو است، و اگر نادانی کرد، باید از او در گذری.

حق کنیز زیردستت این است: بدانی که او مخلوق پروردگار تو است، و از همین گوشت و خون تو، و او را فقط به چنگ آوردهای، نه اینکه در برابر خدا او را ساخته باشی و گوش و چشم به او بخشیده، یا روزی او را برآورده باشی؛ بلکه خدا

او را به تو داده و مسخّر تو ساخته و به امانت سپرده که نگهاش داری، تا در مقابل احسانی که به او میکنی برایت اجری ذخیره کند؛ پس همان گونه که خدا به تو احسان کرده، تو نیز به او احسان کن؛ و اگر از او بدت میآید، باید خداپسندانه عوضش کنی و خلق خدا را شکنجه ندهی، و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق خویشاوندان

حق مادرت این است: باید متوجه باشی که او تو را در آنجا که کسی دیگری را تحمل نمیکند، حمل کرده، و از میوه دلش به تو خورانده که هیچ کس به دیگری نخورانده؛ با تمام جوارحش مواظبت بوده، و برایش مهم نبوده که گرسنه باشد و به تو غذا بدهد، یا تشنه باشد و به تو آب بدهد، یا برهنه باشد و به تو لباس بپوشاند، یا در زیر آفتاب باشد و تو در سایه باشی؛ او به خاطر تو خواب را بر خود حرام کرده و در سرما و گرما مواظبت بوده، و تو جز با یاری خدا و توفیق او نمیتوانی شکر مادر را به جا بیاوری.

حق پدر این است: بدانی که او اصل تو است و اگر نبود، تو نبودی؛ و هر گاه در خودت چیزی میبینی که از آن خوشت میآید، بدان که پدرت پایه آن نعمتی است که داری، و خدا را به اندازه آن حمد و شکر کن، و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق فرزند تو این است: بدانی که از تو است و در این دنیا وابسته به تو است، در خوب و بدش؛ و تو مسئول ادبآموزی و راهنمایی او به سوی پروردگارش هستی، و یاور او هستی در فرمانبری خودت. در مورد او همچون کسی رفتار کن که میداند با احسان به او پاداش مییابد، و با بدی نسبت به او، عقاب نصیبش خواهد شد.

حق برادر این است: بدانی که او دست و عزت و نیروی تو است. پس او را وسیله نافرمانی خدا مساز؛ از کمک به او در برابر دشمنش، و نصیحت کردن او در اطاعت از خدا، کوتاهی مکن؛و اگر از خدا اطاعت نمیکند، باید خدا از او برایت گرامی تر باشد، و لا حول و لاقوه الا بالله.

حق مولایی که بر تو نعمت بخشیده و آزادت کرده این است: بدانی که مالش را برای تو خرج کرده، تو را از خواری و هراس بندگی بیرون آورده و به عزت آزادی و آرامش آن رسانده است؛ تو را از اسارت مملوکی رها ساخته، حلقه بندگی از تو گشوده، از زندان به درت آورده، تو را مالک خودت کرده، اسارت را برداشته و برای عبادت پروردگار به تو فرصت داده؛ باید بدانی که او سزاوارترین مردم است به تو در زندگی و پس از مرگت، و یاریاش درمورد خودت و آنچه متعلق به تو است، بر تو واجب است، و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق بنده ای که آزادش کردی این است: بدانی که خدای عزوجل آزادی او را وسیله میان تو و خود ساخته و حائل میان تو و آتش دوزخ قرار داده؛ و پاداش تو در دنیا این است که اگر او خویشاوندی ندارد، میراثش به ازای مالی که خرجش کردهای، از آن توست، و در آخرت بهشت از آن تو است.

حق کسی که به تو احسانی کرده این است: باید از او تشکر کنی و از احسانش یاد کنی؛ همچنین، گفتار خوب برایش نشر بدهی و میان خود و خدا دعای خالصانه برایش بکنی، که اگر چنین کنی، در نهان و عیان از او تشکر کردهای، و اگر روزی برایت ممکن شد، باید کار خوب او را تلافی کنی.

حق اذان گویت این است: بدانی که تو را به یاد پروردگارت میاندازد و به بهره ات فرا میخواند و یاور تو است در انجام فریضه ای که خدا بر تو واجب کرده، و همانند تشکر احسان کننده از تو، باید از او قدردانی کنی.

حق پیشنمازت این است: بدانی که نماینده تو است در درگاه خدا؛ او از جانب تو سخن گفته و تو از جانب او سخن نگفتهای؛ او تو را دعا کرده و تو دعایش نکردهای؛ او هراس ایستادن پیش خدا و درخواست از او را برایت متقبل شده و تو آن را متقبل نشدهای؛ اگر در این باره تقصیری وجود داشته باشد به عهده او است، نه تو؛ و اگر تقصیری کرده باشد، تو شریک تقصیرش نیستی؛ اما اگر وظیفهاش را تمام و کامل انجام داده باشد، تو شریکش هستی و او هیچ برتری بر تو

ندارد؛ چرا که خود را حافظ تو ساخته و نمازش را حافظ نماز تو کرده، پس به همین دلیل از او تشکر کن.

حق همنشین تو این است: در کنارش قرار بگیری، با او خوشبرخورد باشی، و در سخن گفتن با او انصاف را رعایت کنی؛ یک باره از او چشم برمگیر؛ در سخن گفتن، فهم او را رعایت کن؛ اگر او پیش تو نشسته، از جا برنخیز، جز با اجازه او؛ اما اگر او نزد تو نشسته، در برخاستن اجازه لازم ندارد؛ پس بدیهایش را فراموش کن، خیراتش را به یاد داشته باش و جز سخنان نیک در گوشش نگو.

حق همسایه: حفظ او است در زمان غیبت، و احترام گذاشتن به او در زمان حضور؛ و یاری و کمک به او، هنگامی که مظلوم واقع شده است؛ و کاوش مکن که از بدی درونش آگاه شوی، و اگر ناخواسته به بدیاش پی بردی، از او پنهان کن؛ اگر میدانی که نصیحت تو را میپذیرد، در آنچه مابین تو و او است خیرخواهش باش؛ و در هنگام سختیها رهایش نکن؛ از لغزشش درگذر، خطایش را ببخش، و در پی این نباش که معاشرت محترمانه با او بکنی، لا حول و لا قوه الا بالله.

حق یار این است: تا میتوانی با او با بخشش و انصاف رفتار کنی و وجودش را گرامی داری، همان گونه که او گرامیات میدارد؛ و مگذار در پذیرایی بر تو پیشدستی کند، و اگر کرد، باید جبرانش کنی؛ و همان گونه که تو را دوست میدارد، دوستش داشته باش؛ و اگر قصد معصیت کرد، از آن کار جلوگیری کن؛ و برای او رحمت باش، نه مایه عذاب؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق شریک این است: اگر غایب شد، کارش را انجام بدهی، و اگر حاضر است، مراعاتش را بکنی؛ در برابر او و برای خود تصمیمی نگیری؛ بدون توجه به نظر او کار نکنی؛ مالش را حفظ کنی و از بیش و کم در آن خیانت نورزی؛ چرا که دست خدا بر سر شریکها است، تا وقتی که به هم خیانت نکنند؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق مال این است: جز از راه حلال به دستش نیاوری و جز در راه حلال خرجش نکنی؛ کسی را که بابت آن مال از تو سپاسگذاری نمیکند، بر خود مقدم

نداری؛ در راه طاعت از پروردگار، آن مال را مصرف کنی، و بابت آن، بخل نورزی، چرا که حسرت و ندامت و پیگرد در قیامت را به دنبال دارد؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق طلبکاری که به دنبال تو است: این است که اگر داری، به او بپردازی، و اگر نداری، او را با سخنان خوش از خود راضی نگاه داری، و او را با لطف، از پیش خود روانه کنی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق کسی که با تو میآمیزد این است: فریبش ندهی و در رابطه با او از خداوند پروا کنی.

حق مدعی که بر علیه تو دعوایی مطرح کرده این است: اگر آنچه ادعا کرده حق است، شاهد او بر علیه خودت باش، به او ظلم نکن و حقش را ادا کن؛ و اگر آنچه ادعا می کند باطل است، با او مدارا کن و جز با مدارا در کارش قدم برندار، و به این خاطر، پروردگارت را به خشم وادار مکن؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق طرفی که دعوی بر علیه او داری، این است: اگر ادعایت درست است، هنگام گفتگو درباره موضوع دعوی، نیکو سخن بگویی وحق او را ضایع نکنی؛ و اگر ادعای باطلی داری، از خدای عزوجل پروا کنی، به توبه رو بیاوری و دعوا را رها سازی.

حق کسی که از تو مشورت خواسته این است: اگر میدانی که راه چارهای برایش داری، او را به آن راهنمایی کنی، و اگر رهنمودی نداری، به سوی کسی راهنماییاش کنی که چیزی در این باره میداند.

حق کسی که از او مشورت خواستهای این است: به نظری که به تو ارائه میکند و مطابق رای تو نیست، بدبین نباشی، و اگر مورد پسند تو است، خدای عزوجل را شکر کنی.

حق کسی که نصیحت میخواهد این است: به خوبی به او اندرز بدهی، و روشت این باشد که با رحمت و مدارا با او برخورد کنی.

حق نصیحت گو این است: در برابرش فروتن باشی؛ خوب به سخنانش گوش بسپاری، و اگر سخنش درست است، خدا را به خاطر آن سپاس بگویی؛ و اگر در این کار موفق نیست، به او رحم کنی؛ متهمش نکنی، و بدانی که خطا رفته و به سبب این کار، مواخذهاش نکنی، مگر اینکه مستحق اتهام باشد، که در این صورت، به هیچ کارش در هیچ حالتی اعتنا مکن؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق بزرگسال این است: به خاطر سنّش در برابر او خضوع کنی؛ به خاطر اینکه پیش از تو مسلمان شده اکرامش کنی؛ در مرافعات رودررویش نایستی؛ در راه، از او جلو نیفتی و راهنمای او نگردی؛ او را به نادانی منتسب نسازی، و اگر بر تو نادانی کرد، تحمل کنی؛ و به خاطر اسلام و حرمتش گرامیاش داری؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق خردسال این است: در هنگام تعلیم با او مهربان باشی؛ از اشتباهات او درگذری؛ پردهپوشی کنی؛ مدارا به خرج بدهی و کمکش کنی.

حق سائل این است: به قدر نیازش به او اعطا کنی.

حق کسی که از او درخواستی میکنی این است: هر چه داد، با تشکر از او بپذیری؛ حق بخشش او را بشناسی؛ و اگر دریغ کرد، عذرش را بپذیری.

حق کسی که خدا به واسطه او شادت کرده، این است: اول حمد خدا را به جا بیاوری و سپس از او تشکر کنی.

حق کسی که از او به تو بدی رسیده، این است: بر او ببخشایی، و اگر میدانی که گذشت زیانبار است، یاری بطلبی؛ زیرا خدای تبارک وتعالی میفرماید: اگر کسی بعد از ظلمی که به او شده یاری بطلبد، راه بر او باز است و این کار جایز است.

حق عموم خاندانت این است: سلامتی همه را آرزو کنی؛ سایه مهر خود را بر سرشان بگسترانی؛ با بدکارشان نرمش کنی و الفت و صلاح او را بخواهی، و از خوشکردارشان تشکر کنی و آزارش ندهی؛ آنچه برای خود دوست داری برای آنها هم دوست داشته باشی، و آنچه از آن کراهت داری، برای آنها نیز نخواهی؛

سالخوردگانِ آنان را پدر خود بدانی، جوانانشان را برادر خویش بشماری، پیرزنها را همانند مادر خود، و خردسالان را به منزله فرزند خود بدانی.

حق اهل ذمه و پناهنده به اسلام این است: آنچه را که خدا از آنها پذیرفته بپذیری، و تا آنجا که به عهد خود وفادارند، به آنها ظلم نکنی.(1)

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «حق نفْست بر تو این است که آن را در راه طاعت الهی به کار بگیری؛ و حق زبان، گرامی داشتن آن از خیانت است...» _ تا انتهای خبر.(2)

1. تحفالعقول: رساله امام سجاد علیه السلام معروف به رساله حقوق:

بدان ای کسی که خدایت رحمت کند، در هر حرکت که انجام میدهی، یا سکونی که برمیآری، یا منزلی که داخل میشوی، یا عضوی که زیر و رو میکنی، یا ابزاری که در تصرف داری، حقوق الهی تو را فرا گرفته است، و بعضی از آن حقوق، بزرگترند.

بزرگترین حقوق خدا بر تو همان است که برای خود حضرتش برای تو لازم دانسته، و آن حقی است که پایه همه حقوق است و همه از آن برآمده اند. پس از آن، حقی است که بر تو لازم دانسته، از سر تا پایت، با همه گونهگونی اندامت؛ برای چشمت بر تو حقی قرار داده، و برای گوش و زبان و دست و پا و شکمت بر تو حقی قرار داده است، و همچنین برای فرْجت؛ و هر کاری که با این هفت عضو انجام شود، حق خاص خود را دارد.

پس از آن، خدای عزوجل برای هر کارت حقی نهاده است؛ نمازت را بر تو حقی است، و هم روزه و صدقه و قربانیات را بر تو حقی است، و هر کارت بر تو حقی دارد.

1- . خصال 2 : 126
2- . امالی : 222 شماره 59

آنگاه پای حق دیگران، که بر تو واجب شدهاند، به میان میآید. لازمتر از همه بر تو، حق امامان تو است؛ سپس، حقوق رعایا و پیروان تو و حقوق خویشانت.

اینها سرآمد حقوق است که حقوق دیگر از آنها منشعب میشوند. حقوق امامانت سه گونهاند. لازمترین حق بر تو، حق پرورنده تو است به حکومت؛ آنگاه

حق پرورنده تو به دانش؛ سپس حق آن کسی که بر تو تسلط دارد، و هر پرورنده، رهبر است.

حقوق زیردستانت سه گونه است: حق آن کسی که بر او حکومت داری، و حق شاگرد؛ چرا که شاگرد نادان، زیردست استاد دانا است؛ و سومی، حق همسران و بندگانی است که بر آنان تسلط داری. البته، حقوق خویشان تو بسیار است و تا آنجا که خویشی گسترده است، ادامه دارد.

لازمتر از همه بر تو، حق مادر تو است؛ سپس، حق پدر، و از آن پس، حق فرزندت؛ آنگاه حق برادرت و بعد از آن، هر کس که به تو نزدیکتر است، از نظر خویشاوندی؛ آنگاه حق آقایی که آزادت کرده؛ آن کسی که آزادش کردهای؛ کسی که به تو احسانی کرده؛ اذانگوی نمازت؛ امام جماعت تو؛ همنشین و همسایه و رفیق و شریک؛ و حق دارایی تو؛ آنگاه حق بدهکار و طلبکارت؛ و حق کسی که با تو رفت وآمد دارد؛ طرفی که بر علیه تو ادعایی دارد؛ آن کسی که بر او ادعا داری؛ فردی که از تو مشورت خواسته؛ شخصی که به تو مشورت داده است.

سپس، حق کسی که از تو نصیحتی طلب کرده؛ سپس اندرزگویت؛ بزرگترت؛ کسی که از تو کوچکتر است؛ کسی که از تو خواهش و مسألتی دارد؛ فردی که از او طلب کمک کردهای؛ کسی که به تو بدی رسانده، با گفتار یا کردار؛ یا کسی که به تو شادی رسانده، با گفتار یا کردار، به عمد یا غیرعمد؛ سپس حق عموم ملت تو است، و حق غیرمسلمانی که در پناه اسلام است. سپس، حقوق دیگری است که در هر پیشامدی پدیدار میشوند؛ و خوشا بر کسی که خدا در ادای حقوق واجبه یاریاش میکند و به او توفیق میدهد و پشتیبان او است.

اما حق بزرگ خدا بر تو این است که او را بپرستی و دیگری را با او نپرستی. اگر از روی اخلاص چنین کنی، خدا بر عهده دارد که کار دنیا و آخرتت را سامان بدهد و هر چه از او بخواهی، برایت محفوظ دارد.

اما حق نفْس خودت بر تو، این است که آن را در راه طاعت الهی به کار بگیری؛ حق زبانت را به او پرداخت کنی؛ حق گوش و چشم و دست و پا و شکم و فرجت را به آنها بپردازی و برای این کار از خدا یاری بجویی.

حق زبانت این است: آن را از بدگویی کردن به دور نگاه داری؛ به سخن خوب عادتش بدهی؛ به ادب وادارش کنی؛ جز در هنگام نیاز و برای سود دنیا و دین، در کام نگاهش داری؛ از پُرگویی زشتِ کم فایده، که ایمن از ضررش نیستی و بهرهوریاش هم ناچیز است، معافش سازی، و آن را گواه عقل و دلیل آن بگردانی؛ چرا که زینت خردمند به عقل او است و خوشرفتاریاش در زبان نهفته است؛ و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

حق گوش و قوه شنواییات این است: سخنی را از این راه به دلت راه ندهی، مگر سخن خیرِ شخص کریمی که آن را در قلبت زمزمه میکند، یا خُلق کریمی را در آن به بار میآورد؛ زیرا گوش دروازه سخنانی است که به دل راه مییابند، و هر معنی خوب و بدی را به آنجا میرسانند؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق چشمت این است: آن را از آنچه روا نیست بپوشانی، و جز برای عبرت گیری، که بصیرتی به همراه دارد یا دانشی به بار میآورد، آن را به کار نبندی؛ زیرا چشم دروازه عبرت گیری است.

حق دو پایت این است: با آنها به سوی آنچه روا نیست گام برنداری، و در راهی که موجب ذلت و خواری روندگان میشود، قدم نگذاری؛ زیرا این پاها قرار است تو را به راه دین و پیشتازی بکشانند؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق دستت این است: به ناروا درازش نکنی، و بدانی که هرچه با آن انجام بدهی، فردا به کیفر خدا گرفتار خواهی شد، و امروز نیز به سرزنش مردم دچار

میشوی؛ و نباید آن را از انجام کاری که بر تو واجب است بازداری؛ و باید بدانی که با آنها چه میکنی؛ باید از بسیاری کارها که برای تو ناروا است، دست بکشی، و به روی بسیاری از کارها که زیانی ندارند، دست بگشایی؛ در این صورت است که در دنیا عاقلانه و با شرافت رفتار کردهای، و در آخرت نیز از ثواب خوب الهی بهرهمند میشوی.

حق شکمت این است: آن را ظرف کم یا زیاد خوراکیهای حرام نسازی؛ از مال حلال به اندازه بخوری و آن را از حد تقویت، به حد سستی و بیمروتی نکشانی؛ زیرا پرخوری، که مایه آشوب معده میشود، کسالتآور است و انسان را از هر گونه کار خیر و باکرامت بازمیدارد، و لذت آن، مستی آور است و مایه سبکسری و نادانی و بی مروتی.

حق فرْجت این است: آن را از ناروا حفظ کنی و با چشم پوشی از نامحرم، یاری بجویی، که او بهترین یاور است؛ و چون شهوت تو قصد ناروا کند، با گرسنگی و تشنگی و یاد مرگ و ترساندن نفست از خدا، آن را بازداری؛ و عصمت و تایید از جانب خدا است؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حقوق اعمال

حق نماز این است: بدانی که این شرفیابی به درگاه خدا است و تو به این وسیله نزد خدا ایستاده ای؛ چون این را بدانی، خوار و مشتاق و دل ترس و ترسان و امیدوار و مستمند و زاری کننده خواهی بود، و آن کسی را که برابرش ایستادهای، با آرامش و چشمبهزیری و سکون اندامها و نرمش بال و مناجات به درگاهش، بزرگ میداری، و برای رهایی دوشت، که خطاهایت آن را فرا گرفته و گناهانت خردش کرده، از او طلب یاری میکنی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق روزه ات این است: بدانی که خدا آن را پرده ای کرده بر روی زبان و گوش و چشم و فرج و شکمت تا تو را از دوزخ برکنار نگاه دارد؛ از این رو، در حدیث آمده: «روزه، سپری است در برابر آتش دوزخ.» و اگر همه اندامت زیر این

پرده محفوظ باشند، امید است که برکنار بمانی، اما اگر روزه را ترک کنی، اندامت پردهدری میکنند و کناره های پرده را برمیدارند و با شهوتخواهی و گریز از تقوای الهی و آنچه جایز نیست، سرکش میشوند، و در این صورت، تو ایمن نیستی از اینکه پرده دریده شود و از آن بیرون نیفتی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق صدقه ات این است: بدانی که این پس انداز تو است پیش خدا، و امانتی است که نیاز به گواه ندارد؛ چون از این موضوع آگاه شدی، خواهی دانست که به صدقه نهانی اعتماد بیشتری داری تا صدقه آشکار؛ و نباید کاری را در درگاهش آشکار کنی، و به هر حال این کار باید میان خودت و او بماند؛ و نباید در این قضیه، گواهی گوش و دیده در کار باشد، چون در آن صورت، تو آنها را پیش خود مطمئن تر میدانی و در امانت خود به خدا اعتماد نمیکنی؛ و در صدقه دادن بر سر کسی منت مگذار، زیرا این کار را برای خودت انجام میدهی و اگر منت بگذاری، از اینکه به حال زار صدقه گیر گرفتار شوی و بر تو منت بگذارند، ایمن نیستی؛ زیرا این گونه، معلوم میشود که تنها برای خود ندادهای، و اگر برای خودت بود، بر دیگری منت نمینهادی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق قربانیات این است: محض پروردگارت و درخواست رحمت و قبول او باشد و نخواهی که به چشم دیگران بیاید؛ در این صورت است که خودفروشی و ظاهرسازی نکردهای و نها قصد نزدیکی به درگاه الهی را داشتهای؛ و آگاه باش که با اندک هم میتوان خداخواه بود، نه با دشواری آنچنانی؛ زیرا خدا از خلقش آسانی خواسته، نه دشواری؛ و همین سادگی، برای تو بهتر است از بزرگمنشی؛ چون آن کار مشقت و هزینه دارد، اما سادگی و فروتنی نه مشقت دارد و نه هزینه، زیرا نوعی هم آهنگی با آفرینش به شمار میآید؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حقوق پیشوایان

حق پیشرو و حاکم بر تو این است: بدانی که تو آزمونی هستی برای او، و او به وجود تو گرفتار است؛ زیرا خدای او را بر تو حاکم کرده و باید مخلصانه

خیراندیش او باشی و با او درنیفتی، چرا که دستی گشاده بر تو دارد و سبب هلاک خود و هلاک او میشوی. پس سعی کن او را از خود خشنود سازی؛ تا آنجا که دست از تو بردارد و به دینت زیانی نرساند؛ و در این باره باید از خدا یاری بجویی؛ بنابراین، به او گزند مرسان و لجبازی مکن، که اگر چنین کنی، حق او و خود را ادا نکردهای؛ خود را در معرض بدخواهی او قرار دادهای، او را در ارتباط با خود دچار مهلکه ساختهای و هر چه در حق تو انجام بدهد، تو نیز در آن کار یاور و شریک او به شمار میآیی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق استاد آموزشدهنده بر تو این است: بزرگش داری و مجلسش را محترم بشماری؛ خوب به او گوش کنی؛ به او رو کنی و یاریاش کنی برای خودت، برای به دست آوردن دانشی که به آن نیاز داری؛ پس حق او این است که عقل و فهم و هوشت را به او بسپاری، قلبت را برای او پاک کنی، و چشمت را با ترک لذات و شهوات برای او پُرنور سازی؛ و باید بدانی در آنچه به تو یاد میدهد، پیامبر او هستی نسبت به دیگر مردم نادان، و باید آن را خوب به دیگران برسانی؛ و در رساندن پیغامش به او خیانت نکنی؛ و اگر از تو بخواهد، باید به جای او کار کنی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق کسی که بر تو تسلط دارد: مانند حق حکمران بر تو است؛ با این تفاوت که تسلط او بر تو بیشتر است؛ و باید در هر کاری، کم و بیش، از او فرمان ببری، مگر اینکه بخواهد تو را از حق واجب خدا بازدارد؛ چرا که حق خدا، بین تو و حق او و سایر خلق جای دارد؛ و چون حق خدا را بپردازی، به حق او برمیگردی و به آن میپردازی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حقوق زیردستان

حق زیردستانی که تو بر آنان حکم میرانی، این است: بدانی که آنها را به سبب توانایی بیشتر خویش، زیردست خود آوردهای، و آنان به سبب ناتوانی و ذلت زیردست تو شدهاند؛ و جز خدا چه کسی شایان است بر اینکه با ضعف و زبونی، او

را زیردست تو کند و حکم تو را بر او نافذ سازد؛ هیچ عزت و قوتی را از تو دریغ نکرده، و در ردِ کردار سنگین تو در برابر خود، جز رحمت و نگهداری و آرامش تو، یاری بر او نگذاشته است. اکنون که فهمیدی خداوند این عزت و قوت را به تو داده، چه چیزی شایسته تر است از اینکه تو شکرگزار خداوند باشی، که مایه ازدیاد عطای او است؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق شاگردان زیردست این است: بدانی که خدا تو را سرپرستشان ساخته، به سبب دانشی که به تو داده، و از گنجینه حکمتش به تو بخشیده؛ پس باید سرپرستی خوشکردار باشی؛ مانند خزانه داری مهربان و ناصح نسبت به مولایش، و نسبت به بندگان او؛ و باید همچون فردی شکیبا و خوشحساب باشی، که چون نیازمندی را میبیند، از اموالی که در دست دارد با بینایی به او میدهد. پس، در این کار امیدوار و معتقد باش، وگرنه خائن و ستمکار بر خلق او هستی، و در معرض از دست دادن آن حق قرار داری، و امکان دارد شخص دیگری جایگزین تو گردد.

حق زیردستت در تسلط بر همسر، این است: بدانی که خدا او را آرام بخش و مایه آسایش و همدم و نگهدار تو ساخته و هر کدام از شما دو تن باید به سبب وجود چنین یاری، خدا را شکر کنید، و بدانید که این نعمت او است بر تو، و باید با نعمت خدا خوشبرخورد باشید و او را گرامی دارید؛ و باید با همسر به نرمی رفتار کنی، اگرچه حق تو بر آن زن عمیقتر است و اطاعت او از تو _ در آنچه بخواهی یا نخواهی و تا آنجا که گناه نباشد _ لازمتر است. همانا که او حق مهربانی و همدمی دارد، و آرام بخشی با او، در انجام لذت مواقعه است که چاره ای از انجامش نیست، و آن حق بزرگی است؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق کنیز زیردستت این است: بدانی که او مخلوق پروردگار تو است و از گوشت و خون تو است و تو مالک او شدهای، نه اینکه در برابر خدا او را ساخته باشی؛ تو نه گوش و چشم به او دادهای و نه روزی او را برآوردهای، بلکه خدا آن برآورده است؛ و او را به تو داده، مسخر تو کرده و امانت سپرده، تا نگهاش داری و مطابق با روش الهی، بر او آسان بگیری؛ از آنچه خود میخوری به او بخورانی، و از

آنچه میپوشی به او بپوشانی، و بیش از توانش به او تکلیف نکنی؛ و اگر از او بدت میآید، خداپسندانه رهایش کنی، و عوضش کنی، و خلق خدا را شکنجه ندهی؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق خویشاوندان

حق مادرت این است: متوجه باشی در آنجا که کسی دیگری را حمل نمیکند، تو را حمل کرده، و آنجا که کسی به دیگری چیزی نمیخوراند، از میوه دلش به تو خورانده؛ همانا با گوش و چشم و دست و پا و مو و تن و تمامی اندامهایش از تو نگهداری کرده، در حالی که خشنود و شادمان بوده؛ با چنان لذتی که هر چه را بد میداشته، و هرچه درد و نگرانی و سنگینی و غم داشته، همه را تحمل کرده تا دست قدرت خدا تو را از او جدا ساخته و بر زمین آورده است؛ آنگاه، باز هم خوش داشته که تو سیر باشی و او گرسنه، تو در جامه و او برهنه، تو سیراب و او تشنه، تو در سایه و او در آفتاب؛ و با تحمل سختیها، به تو نعمت بخشیده؛ با بیخوابیاش تو را به خواب ناز فرو برده؛ شکمش ظرفی بوده جایگاه تو؛ دامنش فضای آرامگاه تو؛ پستانش مَشک آب تو؛ و جانش سپر جانت بوده؛ و سرد و گرم دنیا را برای تو و در کنار تو نوش کرده است؛ پس به این اندازه شکرش را به جا بیاور، و تو توان چنین کاری را نداری، جز با یاری خدا و توفیق حضرت او.

حق پدر این است: بدانی که اصلِ تو است و تو شاخه اویی، و اگر او نبود، تو نبودی؛ هر گاه در خود چیزی میبینی که از آن خوشت میآید، بدان پدرت پایه آن نعمتی است که داری، و خدا را به اندازه آن حمد و شکر کن؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق فرزند تو این است: بدانی که او از تو است و در خوب و بد این جهان، وابسته به تو است؛ تو مسئول ادبآموزی و راهنمایی او به سوی پروردگار هستی، و یاور او بر فرمانبری از خودت، و به خاطر آن، ثواب و عقاب داری. پس درباره او

در این دنیا، مانند کسی عمل کن که کار نیکش را زینت میدهد و در مقابل خدا، برای انجام وظیفه در قبال او، عذر دارد؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق برادر این است: بدانی که او دست تو است که میگشایی؛ پشت تو است که بر آن تکیه میکنی؛ عزت تو است که به او اعتماد میتوانی کنی؛ و نیروی تو است که با کمک آن، قدرت یورش به دست میآوری؛ پس، او را وسیله نافرمانی از خدا مساز، و برای ستم بر خلق خدا آمادگی پیدا مکن. اگر او خدادوست و خداپذیر است، به او در امور خودش کمک برسان؛ در مقابل دشمنش یاریاش کن؛ از شیاطینی که گمراهش میسازند رهایش ساز؛ و از اندرز دادن و تشویق او در پیمودن راه خدا، دست برندار؛ وگرنه باید خدا برایت برگزیده تر باشد و نزد تو، از او گرامی تر.

حق آقایی که آزادت کرده این است: بدانی که مالش را برای تو خرج کرده؛ تو را از خواری و هراس بندگی بیرون آورده و به عزت آزادی و آرامش آن رسانده؛ از اسارت مملوکی رهایت کرده و حلقه بندگی را از تو گشوده؛ بوی عزت به مشامت رسانده؛ تو را از زندان زور به در آورده؛ سختی را از تو دور کرده؛ زبان انصاف برایت گشوده؛ همه دنیا را برایت روا کرده؛ تو را مالک خودت ساخته؛ اسارتت را برداشته؛ برای عبادت پروردگار به تو فرصت داده؛ و کمبود مالش را بر خود هموار کرده است؛ پس، بدان که او پس از خویشاوندانت سزاوارترین مردم است به تو، در زندگی و مرگت، و شایستهترین خلق است در یاری و کمک تو، و در پناه خدا بودنت؛ و چون نیاز به تو پیدا کرده، هرگز از جانت بر او دریغ مکن.

حق بنده ای که آزادش کردهای، این است: بدانی که خدا تو را حامی و نگهدار و یاور و پناه او قرار داده است؛ او را وسیله و واسطه میان تو و خود ساخته، و سزا است که تو را از دوزخ برکنار دارد؛ چون این پاداش او در آینده است؛ و به عوض مالی که خرجش کردهای و حقی که از او برآوردهای، اگر خویشاوندی در دنیا ندارد، میراثش از آنِ تو است، و اگر رعایت او را نکنی، چه بسا که میراثش بر تو گوارا نباشد؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق کسی که به تو احسانی کرده، این است: از او تشکر کنی؛ احسانش را به یاد داشته باشی؛ گفتار خوب برایش انتشار بدهی؛ میان خود و خدا برایش دعای خالصانه کنی؛ که اگر چنین کنی، در نهان و عیان از او تشکر کردهای؛ سپس اگر برایت امکانپذیر شد، باید عوضش را بدهی، وگرنه باید در انتظار آن باشی و به دل نگیری.

حق اذان گویت این است: بدانی که تو را به یاد پروردگار میاندازد؛ به گردآوردن بهره فرا میخواند؛ او بهترین یاور تو است، در انجام فریضه ای که خدا بر تو واجب کرده است؛ به همین خاطر، همانند احسان کننده به تو، از او تشکر کن؛ و اگر در خانه ات به آن شکی داری، به امر خدا شک مکن، و بدان که او نعمتی است از سوی خدا برای تو، و با حمد خداوند در هر حال، با این نعمت خدا خوشبرخورد باش؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق پیشنمازت این است: بدانی که این شخص در آنچه بین تو و خدا است، نماینده تو است، و وارد در آن است؛ ازجانب تو سخن گفته و تو از جانب او سخن نگفتهای؛ برای تو دعا کرده و تو برایش دعا نکردهای؛ برای تو تمنا کرده و تو برایش درخواستی نکردهای؛ هراس ایستادن پیش خدا و درخواست از او را برایت به جا آورده، و تو آن را به جا نیاوردهای؛ اگر در این باره تقصیری وجود داشته باشد به عهده او است، نه تو، و اگر گنهکار باشد، تو در آن شریک نیستی، و تو را بر او برتری نیست؛ اما خود را حافظ تو کرده و نمازش را حافظ نماز تو ساخته؛ پس به این دلیل از او تشکر کن؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق همنشین تو این است: در پهلویش قرار بگیری و با او خوشبرخورد باشی؛ در سخن گفتن با او، انصاف را رعایت کنی؛ یکباره از او چشم برمگیری؛ در سخن گفتن، سطح فهم او را رعایت کنی؛ اگر تو پیش او نشستهای، در برخاستن مختاری، و اگر او پیش تو نشسته، او نیز در برخاستن مختار است، اما تو از جا برنخیز، جز با اجازه او؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق همسایه این است: در هنگام غیبت، او را حفظ کنی، و زمان حضور، احترامش را نگاه داری، و در هر دو حال، یاری و کمکش کنی؛ هیچ گاه به دنبال دلیل غیبتش نباشی؛ کاوش نکنی که بدی درونش را بدانی، و اگر هم ناخواسته چیزی فهمیدی، چنان دژ و پرده بر آن باشی که اگر نیزه ها از درون تو آن را بکاوند، به آن نرسند، چون بر آن پیچیدهاند؛ و بدون اطلاع او، به سخنانش گوش نسپاری؛ در سختیها رهایش نکنی؛ در نعمت به او حسد نورزی؛ از لغزشش درگذری؛ خطایش را ببخشی، و چون بر تو نادانی کند، تا توانی بردبار باشی؛ مدارا و سازش با او را ترک نکنی؛ زبان دشنام بر وی مگشایی؛ مکر نصیحت گو را درباره او خنثی کنی، و معاشرت محترمانه با او بکنی؛ لا حول و لا قوه الا بالله.

حق یار این است: تا آنجا که راه دارد، با بزرگواری با او برخورد کنی، وگرنه حداقل به انصاف با او رفتار کن؛ و به گونه ای که گرامیات می دارد، گرامیاش بدار؛ آن چنان که حفظت می کند، حافظش باش؛ اجازه نده در پذیرایی بر تو پیشدستی کند، و اگر کرد، آن را جبران کن؛ آنجا که شایسته مهر است از این کار کوتاهی مکن، و خیرخواهی و نگهداری و کمک به او را، در طاعت پروردگارش، بر خود لازم دان. و در جلوگیری از گرایش به مخالفت با پروردگار، یار او باش، و بر او رحمت باش، نه عذاب؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق شریک آن است: اگر غایب شد، کارش را بکنی، و اگر حاضر است همکارش باشی؛ بدون حکم او به حکم خودت تکیه نکنی، و بدون نظر خواهی از او به رای خودت عمل نکنی؛ از مالش را محافظت کنی و از خیانتش _ چه کم و چه زیاد _ درگذری؛ چرا که به ما رسیده: دست خدا بر سر شریکها است تا به هم خیانت نکنند؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق مال این است: جز از راه حلال آن را به دست نیاوری، و جز در در راه حلالش خرجش نکنی؛ آن را از جایگاه خودش به جای دیگر نبری، و از جای شایسته، آن را نگردانی؛ و اگر از خدا است، آن را جز برای خدا و در راه خدا مصرف نکنی؛ کسی را که از تو سپاسگزاری نمیکند _ به خصوص میراثخوری که

پس از تو در آن مال به خوبی جانشینی نمیکنند _ بر خود مقدم ندار؛ زیرا که آن مال را، یا به طاعت پروردگارت به کار نمیزند، که تو در این کار خلاف یاور او هستی؛ یا مال تو را در کار خداپسند صرف میکند و او غنیمت میبرد، که تنها گناه و حسرت و ندامت و پیگرد در قیامت نصیب تو میشود؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق بستانکارت این است: اگر داری، به او بپردازی و کارش را روبهراه کنی؛ و غنیاش کنی و او را بازپس نزنی و معطل نکنی؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «طول دادن شخص دارا (درپرداخت بدهی) ستم است.» و اگر تو ناداری، او را با سخنان خود خشنود سازی و به خوشی از او درخواست مهلت کنی و با مهربانی او را از خود برگردانی؛ و به همراه از دست رفتن مالش با او بدرفتاری نکنی، چرا که این کار، پستی است؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق کسی که با تو رفت وآمد دارد: این است که فریبش ندهی و گولش نزنی؛ به او دروغ نگویی و غافلگیرش نکنی؛ در حق او نیرنگ به کار نبری، و مانند دشمنی که به حریفش رحم نمیکند، کار او را نسازی؛ اگر او به تو اعتماد کرد، تا میتوانی او را به خود ترجیح بده، و بدان که زیان رساندن به کسی که خود را به تو واگذار کرده، ربا است و حرام است؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق مدعی که بر علیه تو دعوایی مطرح کرده، این است: اگر آنچه ادعا کرده حق است، حجتش را قطع نکنی، و در ابطال ادعایش نکوشی؛ طرف دعوای او بر علیه خودت باشی، خودت را در آن قضیه قاضی کنی، و شاهد او بر علیه خودت باشی؛ به او ظلم نکنی و حقش را ادا کنی؛ اما اگر آنچه ادعا میکند باطل است، با او مدارا کن و رعایتش را بکن؛ او را به دینش راهنما باش و با یاد خدا، سختگیری نسبت به او را در خودت بشکن؛ و کلام بیهوده و والفاظ بد را کنار بگذار، زیرا نه تنها دشمنی خصمت را فرو نمینشاند، بلکه او را در گناهش جریتر میکند و به خاطر آن، شمشیر کینهاش را بر علیه تو تیزتر میسازد؛ از این گذشته، الفاظ زشت، خیر و شر را در شر فرو میبرد؛ و لا حول و لا قوه الا بالله

حق طرفی که دعوی بر علیه او داری این است: اگر دعوایت درست است، در گزارش موضوع دعوی زیبا سخن بگویی، چون دعوی بر گوش طرف گران میآید و شنیدنش سخت است؛ و دلیل خود را با نرمش و مهلت و شرح خوش و لطیف به میان آور، و از شرح دلیل، با ستیزه و قیل و قال و جنجال بپرهیز؛ چرا که دلیل و حجتت از میان میرود و چیزی دستت را نمیگیرد؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق مشورت خواه این است: اگر رای حاضری برایش داری، در اندرزش بکوشی، و نظرت را، که اگر به جای او بودی خود به کار می بستی، به او بگویی؛ و این کار باید با مهرورزی و نرمش همراه باشد؛ زیرا نرمش، وحشت و هراس را از میان میبرد و سخت گویی، انس برانداز است؛ اگر خود نظری برای او نداری و کسی را برایش داری که به رای او اعتماد داری و برای خودت می پسندی، به سوی او راهنمایی و ارشادش کن تا از خیرخواهی نکاهی و از اندرز، کم نگذاری؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق کسی که با او مشورت میکنی: این است که در نظری که به تو میدهد بدبین نباشی؛ و نظری که به تو میدهد، یک رأی است و هر کس نظری دارد؛ و اگر به آن اعتماد نداری، تو در عمل برآن مختاری. اگر در نظرت شایسته مشورت است، تهمت به او روا نیست؛ و اگر رأی و نظر خود را بر تو آشکارکرده و به خوبی به تو مشورت داده، از او تشکر کن؛ و اگر نظرش مورد پسند تو است، خدا را حمد کن و آن را از برادر خود با تشکر بپذیر و در صدد جبران آن باش، اگر به تو روی آورد؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق کسی که نصیحت میخواهد، این است: به خوبی به او اندرز بدهی؛ از راهی که به گوشش سبک بیاید، و با پاسخی که عقلش آن را بپذیرد؛ زیرا هر خردی تاب سخن خاصی را دارد، که آن را میفهمد و می پذیرد، و باید روشت مهربانی باشد؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق نصیحت گو این است: در برابرش فروتن باشی و به او دل بدهی و خوب به او گوش کنی تا اندرز او را بفهمی و آن را بسنجی؛ و اگر درست باشد، خدا را به

سبب آن سپاس بگویی و از او بپذیری و قدرش را بشناسی؛ و اگر آن موافق ثواب نباشد، مرحمتش کنی و تهمتش نزنی و بدانی که از نصیحت تو دریغ نکرده و فقط خطا رفته است؛ مگر اینکه به او بدبین باشی و او سزاوار تهمت باشد، که در این صورت به هیچ کارش در هیچ حال اعتنا مکن؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق بزرگسال این است: سن بیشتر او را، و اگر از اهل فضیلت در اسلام است، حرمت اسلامی او را محترم شماری؛ چرا که پیش از تو مسلمان بوده؛ و هنگام نزاع رودرروی او نایستی؛ در راه، جلوی او نیفتی؛ راهنمای او نگردی؛ و او را به نادانی نگیری؛ و اگر بر تو نادانی کرد، تحمل کنی و به خاطر سن و مسلمانیاش، او را گرامی داری؛ چون حق سالخوردگی هم مانند حق مسلمانی است؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق خردسال این است: با او مهربان باشی و او را پرورش و آموزش بدهی؛ از او درگذری (پردهپوشی کنی)، نرمش به خرج بدهی، کمکش کنی، و خطاهای نوجوانیاش را پنهان نگاه داری، زیرا سبب توبه او میشود؛ و با او مدارا کنی و کشمکش نکنی، زیرا مایه کندی رشد او میشود.

حق سائل این است: به او چیزی بدهی، البته اگر دریافتی که واقعا نیازمند است، و در صورتی که توان رفع نیازش را داری؛ و در گرفتاریاش برایش دعا بکنی؛ و در درخواستش به او یاری کنی؛ و اگر در صدق او شک داری و سابقه تهمت دارد، به او توجه نکنی، که مبادا کید شیطان باشد و بخواهد تو را از حظ و بهره خود باز دارد، و از قرب پروردگارت منحرف کند؛ و بر او پرده پوشی کن و به خوشی او را رد کن؛ و اگر درباره او بر خود مسلط شوی و با این حال به او عطا کنی، این کار مهم و بسیار خوبی است.

حق کسی که از او درخواست میکنی، این است: هر چه داد، با تشکر از او بپذیری و حق بخشش او را بشناسی؛ و اگر دریغ کرد، دلیل عذرش را بجو، و به او خوشبین باش؛ و بدان که او از مال خود دریغ کرده و شایسته سرزنش نیست، گرچه ناحق باشد؛ زیرا آدمی بر اساس طبع خود، ستم پیشه و ناسپاس است.

حق کسی که خداوند توسط او سرور و بهجتی به تو رسانده، این است: اگر عمدا این کار را کرده، اولاً خدا را سپاس بگویی و در مقام پاداش، به همان میزان از او تشکر کنی و جبران کنی، و یا در انتظار جبران باشی؛ واگر عمداً این کار را نکرده، خدا را سپاس بگویی و شکرگزاری کنی؛ و بدان که آن شادی از جانب خدا بوده که به تو اختصاص داده، و این فرد را پسندیده تا سببی از اسباب نعمتهای خدا باشد؛ و بعد از آن برایش آرزوی خیر کن، چرا که اسباب نعمت هر چه باشد، برکت است، اگرچه از روی عمد نباشد.

حق کسی که از قضا، به دست او و با گفتار یا کردار او به تو بدی رسیده، این است: اگر تعمد کرده، گذشت از او بهتر است؛ زیرا مایه ریشه کنی دشمنی است و موافق ادب است، با اینکه مانند چنین کاری از بسیاری از مردم سر میزند؛ زیرا خداوند میفرماید: «و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئک ما علیهم من سبیل.» ، {هرآینه کسی که مظلوم واقع شود از ستمی که به او رسد، گناهی و بازخواستی بر او نباشد.} (1) و در آیه بعد میفرماید: هر آینه کسی که شکیبا شود و درگذرد، «لمن عزم الأمور»، {از کارهای استوار باشد.}(2) و خدای عزوجل میفرماید: «و إن عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین» ، {و اگر کیفرشدید به مانند آنچه عقوبت شدید کیفر کنید و اگر شکیبا شوید البته که آن بهتر است برای شکیبایان.}(3) این حکم درصورت تعمد است، و اگر تعمدی نباشد، تو در کینکشی به او ستم مکن تا خطا را به عمد عوض بدهی؛ و نرمش کن و به بهترین صورتی که میتوانی، آن را برگردان؛ و لا حول و لا قوه الا بالله.

حق عموم خاندانت این است: از دل، سلامتی همه را بخواهی و سایه مهر خود را بر سرشان بگسترانی؛ و با بدکارشان نرمش کنی و الفت و صلاح آنان را بخواهی؛ و از کسی که به خود و تو احسان کرده تشکر کنی؛ زیرا هر کدام که به

1- . شوری / 40
2- . شوری / 43
3- . نحل / 126

خودشان نیکی کند، در صورتی که به تو آزار نرساند و خرج خود را تامین کند و خود را از تو باز دارد، احسان به تو است؛ و همه را مشمول دعای خود ساز و همه را یاری کن و هر کدام از آنان را به نسبت وضعیت، در مقام شایسته قرار بده: سالخورده آنان را پدر خود شمار، خردسالشان را فرزند بدار، و میانهسالشان را برادر؛ هر کدام که نزد تو میآیند، با لطف و مهر با آنها برخورد کن؛ و با برادر خود صلهرحم کن، چنان که برادر با برادر باید کند.

حق اهل ذمه و پناهنده به اسلام این است: آنچه را خدا از آنها پذیرفته بپذیری، و حقی را که خدا برایشان مقرر کرده، از پناهندگی و تعهد، به ایشان بپردازی؛ و از آنان، در آنچه خواستند و بر آن وادار شدند، سخن بگویی؛ و در برخورد با آنان، بر اساس آنچه خدا حکم کرده قضاوت کنی؛ و رعایت پناه الهی، و وفای به عهد او، و تعهد رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع ستم تو بر آنها است؛ زیرا به ما رسیده که آن حضرت فرمود: «هر کس بر همعهدی از غیرمسلمانان ستم کند، من خصم او هستم.» از خدا بترس؛ و لا حول و لا قوه الا بالله

این پنجاه حق بود که محیط بر تو است. در هیچ وضعی از حالات، که باید آنها را رعایت کنی، از آنها غفلت مکن و عمل کن به آنها؛ و در این باره، از خدای جل شأنه یاری بجو؛ و لا حول و لا قوه الا بالله و سپاس از آن پروردگار جهانیان است.»(1)

ما این رساله را به خاطر اختلاف بسیاری که بین این دو وجود دارد، نقل کردیم؛ چرا که اولی از لحاظ سند قویتر است و دومی فواید بیشتری دارد.

2. فقه الرضا: روایت شده است: «از دوستان پدرت جدا نشو که نورت فرو میمیرد.» و روایت است: «رحِم اگر دور باشد، جوشان میشود، و چون به هم میچسبد، نابود میگردد.» و روایت است: «برای احسان به پدر و مادر دو سال سفر کن؛ برای صلهرحم یک سال سفر کن؛ یک میل (دو کیلومتر) برو و بیماری را عیادت

1- . تحف العقول : 360 _ 278

کن؛ دو میل برو و جنازه ای را تشییع کن؛ سه میل برو و دعوتی را پاسخ گو؛ چهار میل برو و برادر دینی را برای خدا دیدار کن؛ پنج میل برو و مظلومی را یاری کن؛ شش میل برو و به داد درمانده ای برس؛ ده میل برو، برای برآوردن نیاز مومن، و استغفار وآمرزشخواهی بر تو باد.»

روایت داریم: «به پدران خود نیکی کنید تا پسرانتان به شما نیکی کنند؛ از زنان مردم دست بکشید تا زنانتان عفیف باشند.» و روایت داریم: «برادر بزرگ به جای پدر است.» و روایت داریم که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چشم انداز خود را میان همنشینان خود قسمت میکرد و هرگز چیزی از او خواسته نشد که بگوید: «نه.» _ پدر و مادرم به قربانش _ و از کسی به سبب گناهی که کرده بود، گله نکرد.» و روایت داریم: «هر کس میان سخن برادر مومنش بدود، گویا پنجه بر صورتش کشیده است.» و روایت داریم: « رسول خدا صلی الله علیه و آله سه نفر را لعن کرده: کسی که توشه سفرش را تنها بخورد، کسی که در صحرا تنها سوار شود، و کسی که در خانه تنها بخوابد.» و روایت داریم: «هر جمعه، تحفه ای از میوه و گوشت برای خانوادههای خود ببرید تا در روز جمعه شاد باشند.»

آیات قرآن:

_ وإذ أخذنا میثاق بنی إسرائیل ألاتعبدوا إلا الله و بالوالدین احسانا.

{چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم {به زبان } خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید، آن گاه جز اندکی از شما، {همگی } به حالت اعراض روی برتافتید. } (1)

_ قل تعالوا أتل ما حرم ربکم علیکم أن لا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا ولاتقتلوا أولادکم من إملاق نحن نرزقکم وإیاکم.

{گو: بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم. } (2)

_ یا أیها الذین آمنوا لاتتخذوا آبائکم وإخوانکم أولیاء إن استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون. قل إن کان آباؤکم وابناؤکم وإخوانکم وأزواجکم وعشیرتکم وأموالٌ إقترفتموها وتجاره تخشون کسادها ومساکن ترضونها

1- . بقره / 83
2- . انعام / 15

أحب إليكم من الله ورسوله وجهاد فی سبیله فتربصوا حتی یأتی الله بأمره والله لایهدی القوم الفاسقین.

{ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید، و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند. بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالی که گرد آورده اید و تجارتی که از کسادش بیمناکید و خانه هایی را که خوش می دارید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه وی دوست داشتنی تر است، پس منتظر باشید تا خدا فرمانش را {به اجرا در} آورد. و خداوند گروه فاسقان را راهنمایی نمی کند.} (1)

_ وقضی ربک ألا تعبدوا إلا إیاه و بالوالدین إحسانا إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أُف ولا تنهرهما وقل لهما قولاً کریما. واخفض لهما جناح الذل من الرحمه و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا. ربکم اعلم بما فی نفوسکم إن تکونوا صالحین إنه کان للتوابین غفورا.

{و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر {خود} احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها {حتی} «اُف» مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی. و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در خُردی پروردند.» پروردگار شما به آنچه در دلهای خود دارید آگاه تر است. اگر شایسته باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است.} (2)

_ وبراً بوالدیه ولم یکن جباراً شقیا.

{و با پدر و مادر خود نیکرفتار بود و زورگویی نافرمان نبود.} (3)

_ وبراً بوالدتی ولم یجعلنی جباراً شقیا.

1- . توبه / 23 _ 24
2- . اسراء / 23 _ 25
3- . مریم / 14

{و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است. } (1)

_ ووصینا الانسان بوالدیه حسنا وإن جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما إلی مرجعکم فأُنبئکم بما کنتم تعملون.

{و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و{لی } اگر آنها با تو درکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است، و شما را از {حقیقت } آنچه انجام می دادید با خبر خواهم کرد. } (2)

_ ووصینا الانسان بوالدیه حملته اُمه وهناً علی وهن وفصاله فی عامین أن أشکر لی ولوالدیک إلی المصیر. وإن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلاتطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا.

{و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. {آری، به او سفارش کردیم } که شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت {همه } به سوی من است. و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر، و{لی } در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و {سرانجام } بازگشت شما به سوی من است، و از {حقیقت } آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد. } (3)

_ ووصینا الإنسان بوالدیه إحساناً حملته اُمه کرها ووضعته کرها وحمله وفصاله ثلاثون شهرا.

1- . مریم / 32
2- . عنکبوت / 8
3- . لقمان / 14 _ 15

{و انسان را {نسبت } به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمّل رنج به او باردار شد و با تحمّل رنج او را به دنیا آورد. و بار برداشتن و از شیر گرفتنِ او سی ماه است. } (1)

احادیث:

1. کافی: از عبدالله بن مسکان روایت شده است: «نزد امام حسین علیه السلام بودم که آن حضرت به عبدالواحد انصاری درباره «بر» به والدین فرمود، در زمینه تفسیر قول خدای عزوجل: «و بالوالدین احسانا.» و ما حاضران پنداشتیم مقصود حضرتش تفسیر آن آیه ای است که در سوره مبارکه بنی اسرائیل است: «وَ قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»، {و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر {خود } احسان کنید. } و چون پس از آن به دیدارش رسیدم، از آن حضرت درباره آیه پرسیدم، (این پرسنده زراره بوده، و عبارت «عمن رواه» در سلسله سند روایت، تصحیف کلمه زراره است) آن حضرت فرمود: «مقصود من آیهای بود که در سوره لقمان است: «و بالوالدین احسانا.»، {و سفارش کردیم آدمی را درباره والدینش به نیکی کردن. } امام فرمود. «دنباله سفارش در آیه آمده است: «وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما»، {اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر. } سپس زراره گفت: «همانا آن سفارش سوره بنی اسرائیل بالاتر است، چون فرمان داده به صله پدر و مادر و رعایت حقشان در هر حال، {اگرچه درافتند با تو در اینکه شریک سازی با من آنچه را ندانی. } پس امام فرمود: «نه، بالاتر نیست، بلکه در آیه لقمان هم فرمان داده به صله آنها و افزوده اگر با او برای شرک درافتند، و در حق آنان جز عظمت و والایی نیفزوده است.»(2)

1- . احقاف/ 15
2- . کافی 2 : 159

توضیح: مصنف گفته این خبر از اخبار سخت و غامض است که هر دسته از بزرگان علما و اهل حدیث در حل آن به راه دور و دراز رفته اند و بعد از مراجعه، به چیز قابل اعتنایی دست نیافتهاند و از نظر لفظ و از جهت معنا و مضمون به آن اعتراضاتی وارد است:

اول: آیاتی که دلالت بر فضل والدین می کنند بسیار است. آنچه مناسب این مقام است سه آیه است:1

1. آیهای که در سوره اسراء است: «و قضی ربک ألا تعبدوا إلا إیاه و بالوالدین إحسانا»،(1) {و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید.}

2. آیهای که در سوره عنکبوت است: «و وصینا الإنسان بوالدیه حسنا و إن جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»،(2) {اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر.}

3. آیه ای که در سوره لقمان است: «و وصینا الإنسان بوالدیه حملته أمه وهنا علی وهن و فصاله فی عامین أن اشکر لی و لوالدیک إلی المصیر و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا»،(3) {و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. {آری، به او سفارش کردیم } که شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت {همه } به سوی من است. و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر، و {لی } در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن.}

آیه اول با آنچه در نسخهها آمده موافقت دارد، اما آیهای که منسوب به سوره لقمان است با هیچ یک از آیات مذکور در سوره لقمان و عنکبوت، مطابقت ندارد.

1- . اسراء / 23
2- . عنکبوت / 8

3- . لقمان/ 14

همچنین، راوی تصریح کرده که این کلام در قول خداوند: «و بالوالدین إحسانا.» و جواب آن حضرت، ظاهراً با هیچ آیهای هماهنگ نیست.

اما اشکالات معنوی و سایر اشکالات لفظی هنگام ذکر توجیهات برای شما آشکار میشود که چند وجه در آن اشکالات ذکر شده است و بعضی از آنها را نقل میکنیم:

1. توجیهی است که در عنفوان جوانی به ذهن من خطور کرد و آن را به بعضی از مشایخ و اساتیدم عرضه کردم که آنان _ رضوان الله علیهم _ آن را نیک شمردند و آن توجیه، این است: اینکه راوی گفته: «و بالوالدین إحسانا.» بنابراین تصورش این بوده که آیهای که امام علیه السلام به آن اشاره کرده در سوره اسراء است؛ همچنان که بعداً آن را ذکر میکند، ولی امام آن را ذکر نکرده بود، بلکه فرمود: «خداوند در جایی از قرآن تاکید عظیمی بر نیکی به والدین کرده است.» و راوی گمان کرده این تاکید در همین آیه تلاوت شده است و امام علیه السلام پاسخ فرمود : «نه، بلکه آنچه در سوره لقمان است را اراده کردم.» و اینکه راوی این عبارت را به سوره اسراء نسبت داده، در حالی که در جاهای دیگر قرآن مثل بقره و انعام و نساء تکرار شده است، به این خاطر است که خداوند در ادامه این عبارت در سوره اسراء، احسان را تفسیر فرموده و تفصیل رعایت حق پدر و مادر را بیان داشته است، آنجا که میفرماید: «إما یبلغن عندک الکبر.» _ تا آخر آیه؛ اما در غیر این سوره چنین تفصیلی وجود ندارد.

احتمال دارد که راوی از امام علیه السلام شنیده که آنچه در سایر سورهها آمده، در شأن والدین ایمانی و علمی، یعنی رسول خدا و امیرالمومنین صلوات الله علیهما است، اما آنچه در سوره اسراء آمده در شأن والدین نسبی است، چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر آیه انعام گفته است: «والدین، رسولالله و امیرالمومنین صلواتالله علیهما میباشند.» و اخبار بسیاری در این باب گذشت، اما ظاهرا این تفسیر از بطون آیات است و منافی ظاهر آن نیست.

2. ممکن است «حسناً» در عبارت ائمه علیهم السلام بوده باشد و نظیر آن در اخبار بسیار است، که بعضی از آنها گذشت؛ و سایر اجزای عبارت با آنچه در نسخه های دیگر آمده موافقت دارد، اما عبارت: «حملته أمه...» تا «إلی المصیر.» از میان افتاده است؛ به خاطر اختصار و عدم نیاز به آن در مورد حدیث؛ همچنان که آن حضرت عبارت «و صاحبهما فی الدنیا معروفا.» را در این مقام ذکر نکرده، با اینکه به شدت به آن نیاز بوده است. یا ممکن است نقل به معنایی شده که از دو آیه با هم برداشت میشود، و «حسنا» را ذکر کرده به خاطر اشاره به آیه سوره عنکبوت؛ و «علی ان تشرک» را ذکر کرده به دلیل آیه موجود در سوره لقمان، و گویا به همین خاطر آن حضرت عبارات میانی و پایانی را حذف کرده است، چون در سوره عنکبوت نیست. اما اینکه فرموده: «در سوره لقمان منظورم بود.» به خاطر اختصار در جواب است؛ یعنی در لقمان و غیر لقمان؛ یا اینکه مراد از آن، سوره لقمان است، و سورهای که از نظر مفهومی به آن نزدیک است؛ همچنانکه گفته میشود سجده لقمان، چون سوره سجده در مجاورت سوره لقمان است. گویا امام هر دو سوره و آیه را ذکر کرده و روایت کنندگان عمداً یا سهواً آن دو را مختصر آوردهاند و امثال آن بسیار است.

«فقال»: یعنی امام فرمود. «هی التی»: یعنی آیهای که به آن اشاره کردی وگفتی در آن مبالغهای عظیم نسبت به بِر والدین است؛ یا آیهای که برای عبدالواحد تفسیر کردم در سوره لقمان است.

«فقال ان ذلک»: این کلام ابنمسکان است که میگوید آن راوی مجهول که هنگام سوال عبدالواحد در مجلس حاضر بود این را گفت، و این گونه عبارات در اخبار شایع است. مثلا به جای «راوی گفت»، میگویند «راوی روایت کرد» و لزومی ندارد ضمیر مستتر را به عبدالواحد ارجاع بدهیم تا تقدیر آن چنین باشد: «که در هنگام طرح این سوال او هم حاضر بوده است.»، چرا که چنین اتفاقی بسیار بعید است.

حاصل اینکه: راوی به امام گفت: «ان ذلک»، یعنی امری که در سوره اسراء است امر بسیار عظیمی است؛ یعنی امر میکند؛ یا اینکه بدل «ذلک» است و غرضش این است که آیهای که در سوره اسراء است، امر احسان در آن، با اطلاقش شامل جمیع احوال و حتی حالت شرک هم میشود، در صورتی که آیه سوره لقمان استثناء شده به حالت شرک، پس آیه اول بلیغتر است و در امر به احسان، تمامتر است.

«إن» در عبارت «وإن جاهداک» وصلیه است، اگرچه در خود آیه شرطیه است. «فقال»: یعنی امام در جواب فرمود. «لا»: یعنی امر در هر دو آیه آنچنان که تو ذکر کردی نیست، و آیه سوره اسراء تصریح به عموم حالات ندارد و در آن، یک دلالت ضعیفی به اعتبار اطلاقش وجود دارد نه بیشتر. همچنین، درآیهای که در لقمان است، شرک استثنا نشده بلکه تصریح شده است به احسان، حتی در این حالت، و فقط از اطاعت در شرک نهی شده است. سپس فرموده: «صاحبهما فی الدنیا معروفا.» یعنی امر به مصاحبت به معروف، که اکمل مراتب احسان و صله است، در حالت شرک آنها صورت گرفته است، و بر فرض شمول اطلاق احسان در آیه اول، بر حالت شرک در این آیه تصریح شده است، چرا که در آخر آیه سوره اسراء نیز دعای به رحمت آمده که آگاهی میدهد آن دو مسلمان هستند.

«بل یأمر»: یعنی خداوند در آیه لقمان امر کرده به صله آنها، اگرچه بر شرک پافشاری کنند. «ما زاد حقهما»: جملهای دیگر و برای تاکید است، یعنی حق ایشان جز برای تعظیم زیاد نشده است.

2. آن وجهی است که صاحب وافی بیان کرده است: «گمان میشود که آن عبارت سوره اسراء باشد، چرا که ذکر این معنی با این عبارت فقط در سوره اسراء است نه لقمان، و شاید امام معنی را اراده کرده، یعنی احسان به والدین، و نه لفظ قرآن را.»

«ان یامر بصلتهما»: بدل است از «ذلک»؛ یعنی خداوند امر به صله به والدین کرده و حق ایشان را در هر حال، از جمله در اصرار بر شرک، واجب کرده است. مراد این است که امر به صله آنان و احقاق حق ایشان، حتی در این حالت نیز وارد

شده است، اگرچه اطاعت از آنها در حالت شرک واجب نیست. همچنین، چون آن حضرت از حال مخاطب دریافت که این امر به صله را بعید میداند، این توهم را با گفتن «لا» رد کرد، و «ما زاد حقهما إلا عظما» نیز برای تأکید همان است.

3. وجهی است که بعضی افاضل معاصر ما نقل کردهاند، اگرچه برگشتش به همان وجه دوم است. میگوید: «فلما کان بعد.» یعنی بعد از سپری شدن آن زمان، در وقت دیگری از این مسأله سوال کردم؛ یعنی گفتم که آیا این عبارت در سوره اسراء است؟ «فقال هی.» فرمود: «آیه مورد بحث در لقمان است.» و با این کلام تبیین فرمود: «و وصینا الإنسان بوالدیه حسنا و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم.»، {و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و{لی } اگر آنها با تو درکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی.} یعنی از خدایانی که کافران میپرستند که علم به استحقاق عبودیت آنها ندارند؛ و عبارت «حسناً» در آیه وجود ندارد، اما امام آن را برای بیان مقصود ذکر کرده و شاید همین مساله منشأ توهم شخص سوال کننده بوده است.

«فقال»: یعنی امام فرمود. «ان ذلک»: یعنی آن آیهای که در لقمان است. «اعظم»: یعنی دلالت بیشتری دارد بر امر به احسان و بلیغتر است از عبارتی که در سوره اسراء وارد شده است.

«ان یامر بصلتهما وحقهما»: یعنی رعایت حق ایشان. «علی کل حال»: حتی در حال اصرار بر شرک هم امر به صله ایشان شده؛ همچنان که این امر در سوره لقمان عظیمتر است، زیرا در سوره اسراء بر همه حالات دلالت ندارد. امر در سوره اسراء دلالت بر تکرار نمیکند چه برسد به اینکه شامل همه حالات شود، و ما در جای خودش در این باره بحث کردیم. دیگر اینکه بین عام و مطلق فرق است، و نهی موجود در این آیه، دلالت بر عموم نهی میکند، در جمیع حالات، و دلالت بر وجوب تعمیم احسان نمیکند. در حالی که امر در «قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا.» اختصاص به احسان میکند، مطابق با سیاق آیه، که در آن نهی شده از دعا برای کافران، اگرچه والدین باشند.

اما دلالت آیه لقمان، بر وجوب احسان به آنها است حتی در حالت کفر؛ به خاطر این عبارت: «و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما.»، {و{لی } اگر آنها با تو درکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن.} چرا که فرموده از آنان اطاعت نکن و نفرموده احسانشان نکن، بعد از اینکه امر به احسانشان کرده است؛ سپس فرموده: «و صاحبهما فی الدنیا معروفا.»، {و {سرانجام } بازگشت شما به سوی من است، و از {حقیقت } آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد.} که معنی آن بر آدم زیرک پوشیده نیست.

«فقال»: یعنی امام صادق علیه السلام فرموده است. «فقال» در اینجا تکرار شده به خاطر تاکید و فاصله انداختن بین کلام آن حضرت. و آیه «لا» نفی است از آنچه احتمال توهم آن می رود، که نهایت چیزی که اثبات میشود وجوب احسان به والدین در حالت کفر است، اگرچه نسبت به حالت اسلام ناقص یا مساوی باشد. در اینجا جای این پرسش است که آیا شرف اسلام اقتضای زیادی احسان میکند، یا اینکه واقعا برای سائل چنین توهمی پیش آمده بود و امام علیه السلام آن را فهمید و نفی کرد؟ یعنی آن گونه که توهم شده نیست و خداوند صله به آنها را در هر حالی _ اگرچه بر شرک اصرار ورزند _ واجب کرده است؛ و کسی که به امتحان گرفتار شده، به ترحم شایستهتر است و احسان به آنها در حالت کفر موجب میل آن دو و رغبتشان به اسلام میشود؛ همان گونه که در واقعه نصرانی و مادرش اتفاق افتاد، که در احادیث آینده خواهد آمد.

ممکن است گفته شود که عظمت حق والدین در حالت کفر از این آیه برداشت میشود، اگر این عبارت: «وصاحبهما فی الدنیا معروفاً» عطف بر جزای شرط باشد، اما معنی فرمایش آن حضرت، _ یعنی «لا» _ این است: «آیهای که آن را تفسیر کردم در سوره اسراء نیست.»، و این تاکیدی است بر نفی مفهوم کلام سابق. بنابراین، در تفسیر عبارت «بل یأمر بصلتهما» دو احتمال وجود دارد که در توجیه دوم ذکر شد.

در بعضی نسخههای کافی، در عبارت «فقال إن ذلک أعظم من أن یأمر بصلتهما.» فقط «من» اضافه شده است. بنا بر این نسخه، تفسیر حدیث این است: فرمایش امام در «ذلک» به آنچه در سوره اسراء آمده اشاره دارد. این کلام در سیاق استفهام انکاری بیان شده و مراد این است که آنچه در سوره اسراء است، در افاده امر به صله در هر حال، عظیمتر است یا نیست؟ سپس فرمود: «لا» که تاکیدی بر نفی مستفاد از کلام سابق است.» و فرمود: «بل یأمر بصلتهما و إن جاهداه علی الشرک ما زاد حقهما إلا عظما.» چنانچه از آیه سوره لقمان برداشت می شود، عظیمتر است.

خلاصه اینکه: دو تقدیر در کلام است و بنا بر احتمال اخیر، دلالت بر زیادی حق والدین در حالت کفر نمیکند، ولی این دو معنی را در نسخه اول میتوان اجرا کرد.

4. وجهی است که یکی از مشایخ معاصر ما نقل کرده است و گفته: «آنچه در ذهن من خطور کرد، این است که یک تقدیم و تاخیری در آن صورت گرفته و در بعضی نسخهها تحریف اتفاق افتاده است. عبارت «و بالوالدین إحسانا» بعد از عبارت «ألا تعبدوا إلا إیاه» است و حاصل معنی این است که امام علیه السلام برای عبدالواحد، برّ به والدین را در فرمایش خداوند عز وجل نقل کرده، و نفرموده که در کدام سوره است؛ اما راوی گمان کرده مراد امام در سوره اسراء است؛ و احتمال میرود به جای عبارت «فقال إن ذلک» {گفت آن} عبارت «فقلت إن ذلک» {گفتم آن} بوده باشد؛ به قرینه جواب حضرت که فرمود: «لا.» بنابراین، معنی چنین میشود: «به آن حضرت گفتم این امر عظیم است و چگونه ممکن است امر به صله ایشان و رعایت حق آنان، در هر حالتی، حتی در صورت اصرار بر شرک، صورت گرفته باشد؟» و امام علیه السلام فرمود: «نه.» یعنی آن گونه که گمان میکنی امر بعیدی نیست که اصرار بر شرک، مانع صلهرحم و رعایت حقشان نشود، بلکه خداوند امر به صله ایشان کرده، و شرک آنان نه تنها حقشان را ساقط نمیکند، بلکه آن را بزرگتر میشمارد؛ پس حق والدین، که با اصرار بر شرک اسقاط نمیشود، با عدم اصرار و پافشاری بر شرک، بیشتر هم میشود.

از سیاق عبارت برمیآید که «إن» در عبارت «إن جاهداک» در کلام راوی، «وصلیه» است، اگرچه در آیه شرطیه است، احتمال میرود که در کلام امام وصلیه باشد. عبارت«فلا تطعهما» نیز کلام مستقلی است که متفرع بر ماقبل خود است.

لفظ «حسناً» اگر از جانب راوی یا نساخ اضافه نشده باشد، چنین چیزی در روایات بسیار اتفاق میافتد، زیرا ائمه علیهم السلام آنچه را که در قرآن موجود نیست بیان فرمودهاند، و آنان از حقیقت قرآن آگاهترند. بله، چنین چیزی در آیه عنکبوت است و امکان ندارد امام، بعد از آنکه فرمود در سوره لقمان است، هر دو سوره را اراده کرده باشد، به این اعتبار که برای ظرفیت است؛ برخلاف سجده لقمان، چرا که اضافه با کوچکترین هماهنگی تصدیق میشود و سجده سوره سجده به سوره لقمان اضافه شده است.

اما دو احتمال درباره عبارت «فقال» وجود دارد: یکی اینکه ضمیر «ان» به عبدالواحد برگردد، که اشکالش این است که عبدالواحد فقط در اول کلام ذکر شده و عبارت «فلما کان بعد سألته» کلام دیگری است که رجوع ضمیر همه اینها به عبدالواحد بعید است و نیاز به تکلف و تقدیر گرفتن بسیار دارد؛ با این تقدیر که عبدالواحدِ موجود در هنگام سوال، شخص دیگری باشد و در زمان دیگری حاضر باشد.

دوم اینکه: «فقال» معطوف باشد بر «فقال» قبلی و ضمیر آن امام باشد؛ به این معنی: امام فرمود: «این آیه در امر به بِرّ والدین، از امری که در سوره اسراء است عظیمتر است.» چرا که امام آنچه سائل توهم کرده بود را فهمید و پاسخ فرمود که اصرار بر شرک حق ایشان را ساقط نمی کند، بلکه فقط عدم اطاعت ایشان در شرک را در پی دارد.

در عبارت «فقال لا» احتمال دارد ضمیر آن به خداوند برگردد؛ به این معنی که خداوند بعد از آن تفسیری که از امام نقل شد، میفرماید: «نه.» یعنی از آنان اطاعت نکن، و این میرساند که عدم اطاعت از آنها در هر چیزی نیست، بلکه فقط در شرک است؛ همچنین، احتمال دارد «إن» شرطیه باشد که معنی چنین میشود:

اصرار ایشان بر شرک، حق ایشان را ساقط نمیکند و بلکه آن را عظیمتر میسازد، و خداوند از مقصود آگاهتر است.»

5. جوابی است که برخی شارحان حدیث یا شارحان کافی، به دنبال کلام فضلایی که ذکرشان گذشت، ارائه کرده اند و ضمیر «قال» را در هر دو جا به امام علیه السلام برگرداندهاند؛ با این تفاوت که «والدین» را به والدین در علم و حکمت تفسیر کردهاند، که مقصود از آنها پیغمبر و امام علیهما السلام است؛ همچنین، گفتهاند: کلمه «ذلک» ر فرموده او: «ان ذلک اعظم» اشاره است به گفته خدای تعالی: {اگر با تو در افتند.} و کلمه «اعظم» فعل ماضی است و تو هنگامی که چیزی را عظیم میشماری میگویی: «أعظمته و عظمته» با تشدید؛ و «ان یامر» مفعول آن است و تاویل به مصدر میرود؛ مقصود از امر به صله نیز همان امر سابق بر این کلام است، یعنی: «اشکر لی ولوالدیک»، {و شکر کن مرا و والدینت را.} و فرمایشی که بعد از آن آمده: «وصاحبهما و اتبع» و امام پس از خواندن «و ان جاهداک.» فرموده: این گفتار فرمان صله به والدین است و حقشان را در هر حال بزرگ کرده، چون شرح کرده که صله آنها و طاعتشان حتی با زجر و منع از والدین واجب است، چه رسد بدون آن.

شارح نامبرده میگوید: سپس امام این جمله کلام خدا را خوانده: «و ان جاهدک.» و با کلمه «لا»، {نه} فهمانده که مقصود، ظاهرش نیست که مبارزه والدین با فرزند خود در کشیدن او به شرک و نهی فرزند از اطاعتشان در آن باشد، بلکه مقصود فرمان به صله والدین علمی است، اگرچه دو مانع، که ابو بکر و عمر هستند، او را از آن والدین منع کنند، و این گفته خدا جز بر عظمت و فخامت آن دو نیفزوده است.

شارح برای این توجیه خود، روایت اصبغ را، که پیش از این نقل شد، در باب اینکه والدین، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام هستند،

شاهد آورده،(1) و گفته: مقصود تاویل بطن آیه است و با تفسیر ظاهرش به وجه دیگری، منافات ندارد.

و مؤید آن است روایت صاحب کتاب «تاویل الایات الظاهره»، به نقل از تفسیر محمد بن عباس بن ماهیار، با سند صحیح وی از عبدالله بن سلیمان:

«من حاضر بودم با جابر جعفی نزد امام باقر علیه السلام که میفرمود: «همانا رسول خدا و علی علیهما السلام همان والدین هستند.» عبدالله ابن سلیمان میگوید: «از امام باقر علیه السلام شنیدم که میفرمود: «از ما است آن کسی که حلال کرده (خدا) برایش خمس را، و آن کسی که قرآنِ صدق را آورده؛ و از ما است آن کسی که باورش داشت؛ و فرمان مودت در کتاب خدای عزوجل از ما است؛ علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله همان «والدین» هستند و خدا به فرزندانشان فرمان داده که از آنان تشکر کنند.»

از عبدالواحد بن مختار روایت شده است: «وارد شدم بر امام باقر علیه السلام و فرمود: «آیا نمیدانی که علی علیه السلام یکی از والدین است که خدای عزوجل فرموده: «اشکر لی ولوالدیک»، {این است که شکر کنی برای من و برای والدینت.} زراره میگوید: «نفهمیدم آن کدام آیه است؛ آیهای که در سوره بنی اسرائیل است یا آیهای که در سوره لقمان است؟ و میگوید: مقدر شد که به حج بروم و بر امام باقر علیه السلام داخل شدم، و هنگامی که با او تنها شدم، گفتم: «قربانت گردم، حدیثی را عبد الواحد آورده آیا درست است؟»

فرمود: «آری، درست است.» گفتم: «مقصود از آن کدام آیه است؛ آیهای که در لقمان است، یا آن که در بنی اسرائیل است؟» فرمود: «آن که در لقمان است.»(2)

1- . کافی 1 : 428
2- . ظاهر امر این است که خصوص کلمه «والدین» مورد شک زراره بوده که امام آن را برای عبدالواحد تاویل کرده که: مقصود والدین در کدام از دو سوره است؟ نه شک در «بالوالدین احسانا» که مخصوص به بنیاسرائیل است؛ و نه شک در جمله «أن اشکر لی و لوالدیک » _ تا «إلی المصیر.»

که مخصوص سوره لقمان است، و با این نظر، از هر دو طرف اشکال برطرف می شود.

و باز از جابر روایت شده است: «شنیدم امام باقر علیه السلام

می فرمود: «منظور از «و وصینا الإنسان بوالدیه »، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هستند.»

از این اخبار برمیآید که در روایت کافی تصحیف و تحریفی صورت گرفته و این قول «عمن رواه» در سند، تصحیف از زراره است، که در این صورت، برخی اعتراضات دیگر هم برطرف می شود، ولی تطبیق آن بر آیه بسیار مشکل است، و برخی از تاویلات مربوط به این باب را در کتاب «الامامه» آوردهام.(1)

2. محمد بن مروان گفته است: «شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: «همانا مردی نزد پیغمبر آمد و گفت: «ای رسول خدا، به من سفارشی فرما.» و آن حضرت فرمود: «چیزی را شریک خدا مگیر، اگرچه در آتش سوخته شوی و شکنجه گردی، جز اینکه دلت پای بند ایمان باشد، و پدر و مادرت را فرمانگزار باش و به آنها _ چه زنده باشند یا مرده _ نیکی کن، و اگر به تو امر کنند، از خاندان و داراییات بیرون شو و آن را انجام بده، که آن از ایمان است.»(2)

توضیح: «لا تشرک بالله شیئا.»، {چیزی را شریک خدا مگیر.} یعنی: نه در دل و نه با زبان؛ یا مقصود همان اعتقاد به شریک است و به معنای اول، استثنای متصل است؛ یعنی مگر اینکه بترسی از سوختن یا شکنجه شدن؛ پس، از روی تقیه و به سبب حفظ جان، سخن شرک بگو و دلت به ایمان مطمئن باشد؛ چنانچه خدای سبحانه در داستان عمار، آنجا که به شرک وادار شد و به شرک سخن گفت، فرموده: «إلا من أکره و قلبه مطمئن بالإیمان »، {مگر آن کس که مجبور شده و[لی] قلبش به

1- . مولف در کتاب الامامه: (22 : 270) حدیثی از کافی آورده که کلمه «والدین» در آیه سوره لقمان: «أن اشکر لی و لوالدیک.» را به «والدین علمی» تاویل کرده و به دنبالش، بیان مفصلی در توجیه آن دارد.
2- . کافی 2 : 158

ایمان اطمینان دارد.}(1) و «و والدیک فاطعهما»، {پدر و مادرت را فرمانگزار باش.}: ظاهر این است که «والدیک» فعل مقدری دارد که فعل مذکور تفسیر آن است. اگر محذوف را پس از آن در تقدیر گیرند، دلالت بر حصر و تاکید دارد، و اگر پیش از آن در تقدیر باشد، فقط تاکید را میرساند. چنین گفته اند، و مولف میگوید که می شود فعل دیگر در تقدیر باشد، و آن «و ارع» است؛ یعنی اگر والدینت زنده هستند، آنها را رعایت کن و فرمانگزارشان باش؛ و اگر مردهاند، به آمرزشخواهی و پرداخت دیون آنها و عبادت به نیابت از آنها و خیرات و صدقه برای آنها و هر چه مایه ثواب بردن آنها است، بپرداز.

«اگر به تو فرمان دادند که از خانواده ات خارج شو»: یعنی با طلاق دادن زنت و دست کشیدن از مالت، خارج شو؛ و با بخشیدن آن، این کار را انجام بده. «این از ایمان است»: یعنی از شرایط آن است، یا مایه کمال آن، و ظاهرش، وجوب اطاعت از آنها است در هر آنچه گناه نباشد، اگرچه کار مکروهی باشد؛ به خصوص اگر ترک آن سبب خشم و اندوهشان گردد، و این بعید نیست، ولی تکلیف سختی است و چه بسا حرج بزرگی باشد.

سخن فقها درباره احسان به والدین:

محقق اردبیلی گفته: «عقل و نقل دلالت میکنند بر حرمت ناسپاسی نسبت به پدر و مادر، و از آیات و اخبار، وجوب پیروی از پدر و مادر و فرمانبری از آنها فهم میشود، و برخی علما نیز به آن تصریح دارند.»(2)

در مجمع البیان شرح داده است: «و «بالوالدین احسانا»، یعنی فرمان داده به احسان به والدین و سفارش کرده به احسان به آنها، به ویژه در حال پیری آنها. گرچه در هر حالی باشند، فرمانبری از آنان واجب است، ولی نیاز به آن در حال پیری بیشتر است. فقها در کتابهای خود گفتهاند: پدر و مادر میتوانند فرزند را از

1- . نحل / 106
2- . زبده البیان / 209

جنگ و جهاد بازدارند، تا زمانی که به دستور امام، یا به دلیل هجوم کفار بر مسلمانانِ ناتوان از دفاع، جهاد بر او معین نشده باشد. بعضی از فقها، «جَد» و «جَده» را هم در حکم آن دو دانستهاند.»

در شرح شرایع آمده است: آن چنان که اذن آنها در جهاد معتبر است، در سفر مباح و مستحب، و در سفر واجب کفایی، در صورتی که افراد کافی باشند، اذن آنان معتبر است؛ سفر برای طلب علم، اگر برای معرفت علم عینی _ مثل اثبات واجب تعالی و آنچه بر او واجب و ممتنع است، و نبوت و امامت و معاد باشد، نیاز به اجازه آنها ندارد؛ اگر برای بیش از آنچه که واجب عینی است باشد، مثل قدرت بر رد شبهه مخالفان و اقامه دلیل برای ترویج دین، زاید بر حد واجب، وجوب کفایی دارد؛ حکم سفر به مانند آن، از علوم واجب کفایی است، مثل فقیه شدن، که اگر «من به الکفایه» باشد، اذن والدین شرط است. البته وجود من به الکفایه در زمان ما بعید است، زیرا وجوب فقیه شدن، حتی با وجود صد مجتهد در همه عالم، ساقط نمیشود، ولی اگر سفر در غیر از آن، و برای کسب علوم مادی غیر واجب باشد، موقوف به اذن آنها است.

اینها، همه در صورتی است که در آن شهر کسی نباشد که آنچه را نیاز دارد به او بیاموزد، و در سفر، فایده قابل اعتنای بیشتری وجود داشته باشد، مثل فراغت خاطر برای تحصیل، یا وجود استاد بهتری که او را زودتر به هدف خود برساند، وگرنه باز هم اجازه آنها لازم است. از اینجا میفهمیم که وجوب پیروی از والدین تا آنجا است که ترک واجب کفایی با وجود من به الکفایه، بر فرزند واجب میشود، ولی این حکم مخصوص به سفر است و چهبسا که در غیر سفر نیز، هرگاه کار فرزند مشقتبار باشد، چنین باشد.

حاصل این است: آنچه از ادله برمیآید، غمناک کردن پدر و مادر در آنجا که جوازش شرعا معلوم نیست، ناسپاسی و حرام است؛ مانند گواهی بر آنها، با اینکه برخی از قبول آن هم منع کردهاند؛ در صورتی که آیه: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أُبَايِعُکَ عَلَى الْهِجْرَهِ وَ الْجِهَادِ فَقَالَ هَلْ مِنْ وَالِدَيْکَ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ كِلَاهُمَا قَالَ أَ تَبْغِى

الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْکَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا شهادت دهید، هر چند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما. چه توانگر و چه درویش. بوده باشد. زیرا خدا به آن دو سزاوارتر است. پس، از هوا نفس پیروی مکنید تا از شهادت حق عدول کنید. چه زبان بازی کنید یا از آن اعراض کنید، خدا به هر چه می کنید آگاه است. } (1)

این آیات صراحت دارد به وجوب شهادت برعلیه آنها، چرا که نتیجه این وجوب، قبول شهادت است، و قبول شهادت فرزند بر علیه آنها، تکذیب آنها است، که حرمت آن در خبر، نقل شد. در ظاهر آیه هم هست که اطاعت از آنان واجب است و روا نیست مخالفت با آنها در کاری که برای فرزند سودمندتر است و زیانی به حال دین و دنیای او ندارد؛ یا اینکه از وضع متعارف امثالش خارج میشود و بر او شایسته نیست و مورد مذمت عقلا قرار میگیرد؛ و خردمندان معترفند که حق این است که چنین نباشد و نیازی به آن ندارد و ترکش به او زیانی نمیرساند.

چهبسا برای عموم، در همه کارها دلیل اطاعت والدین واجب است، مگر آنچه دلیل بر خلاف دارد و جواز مخالفت در آن شرعا به حکم اجماع و مانند آن، معلوم است؛ مانند ترک هر واجب عینی و هر مستحبی که استثنا نشده باشد؛ و وجوب اطاعت از والدین، منحصر به انجام واجب و ترک گناه نیست که نسبت به هر کس مراعات می شود، زیرا فرق است میان فرزند و دیگران، و ظاهر عموم در مورد فرزند، وجوب اطاعت است

نسبت به والدین.

شهید در قواعدش گفته: «درباره حقوق والدین قاعده ای وجود دارد؛ و شک نیست که هر چه نسبت به بیگانگان حرام یا واجب است، نسبت به پدر و مادر هم همان حکم را دارد، و پدر و مادر تنها در برخی امور اختصاص دارند:

1- . نساء / 135

1. سفر مباح، بدون اجازه والدین حرام است؛ و همچنین سفر مستحب، و گفتهاند: سفر برای تجارت و طلب علم جایز است، اگر استفاده از تجارت و تحصیل علم در شهر آنان ممکن نباشد، چنانچه در سابق آن را ذکر کردیم.

2. بعضی گفتهاند: اطاعت از والدین در هر کاری واجب است، اگرچه در مورد شبهه باشد، و اگر به او امر کردند که با آنها مال مشتبه را بخورد، واجب است، زیرا اطاعت از آنان واجب است و ترک شبهه مستحب است.

3. اگر والدین او را به کاری فرابخوانند و وقت نماز رسیده باشد، خواندن نماز را عقب بیندازد و به آن کار بپردازد.

4. آیا حق دارند او را از نماز جماعت بازدارند؟ حق این است که به طور مطلق نه، بلکه در برخی موارد که مخالفتشان بر آنها دشوار میآید، مانند اینکه در تاریکی شب برای نماز عشا و صبح برود، و چنین حقی را دارند.

5. حق دارند که او را از شرکت در جهاد بازدارند، در صورتی که واجب عینی نباشد، چون این خبر به صحت پیوسته است که: «مردی گفت: یا رسول الله، من با تو به هجرت از وطن و جهاد بیعت میکنم.» به او فرمود: «آیا پدر یا مادری داری؟» گفت: «آری، هر دو را دارم.» فرمود: «آیا از خدا مزد میخواهی؟» گفت: «آری.» فرمود: «برگرد نزد پدر و مادرت و با آنها خوشرفتاری کن.»

6. درست تر این است که روا است بر پدر و مادر، منع فرزندشان از عمل به واجب کفایی، در صورت علم یا ظن به اینکه دیگران آن کار را انجام میدهند، مانند جهاد که در آن حق منع دارند.

7. اگر مستحبی در نماز وجود داشته باشد، به گفته برخی علما، اگر پدر یا مادر فرزند خود را بخوانند، او باید آن را قطع کند؛ چون به صحت پیوسته از رسول خدا صلی الله علیه و آله که: «زنی پسر خود را که در حال نماز خواندن بود، فراخواند. فریاد زد: «ای جریج.» و او گفت: «بارخدایا، مادرم یا نمازم؟» مادر گفت:

«ای جریح.» باز گفت: «مادرم یا نمازم؟» (و پاسخ مادر را نداد) فرمود: «نمیمیرد تا به روی زنان فاحشه نظر میکند.»(1)

در روایت دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر جریح فقیه بود میدانست که پاسخ دادن به مادرش افضل از نماز او است.»

این حدیث دلالت دارد بر جواز بریدن نماز مستحبی به خاطر مادر، و به طریق اولی، دلالت دارد بر حرمت سفر بی اجازه او؛ زیرا دوری از فرزند ناگوارتر است از اینکه مادر جریح می خواست به وی بنگرد و به او رو آورده بود.

8. دور کردن آزار از آن دو؛ اگرچه اندک باشد، چنان که نه خود به آنها کمک برساند و نه بگذارد دیگران چنین کنند.

9. ترک روزه مستحبی، مگر با اجازه پدر؛ در این باره به نصی درباره مادر برنخوردم.

10. ترک قسم و عهد؛ مگر با اجازه پدر، جز در فعل واجب، یا ترک حرام. درباره نذر، به نص خاصی برنخوردم، جز اینکه میگویند نهی از «یمین» شامل آن است، مگر به اجازه پدر باشد.

تذکر: احسان به والدین، در گرو مسلمانی آنها نیست، چرا که خدای تعالی فرموده: «و وصینا الإنسان بوالدیه حسنا»، {و به انسان سفارش کردیم که به پدر و

1- . جریح، عابدی از بنیاسرائیل بوده و مادری داشته و او عادت به نماز داشته و چون مادر مشتاقش میشد، میگفت: «ای جریح.» و او می گفت: «مادرجان، نماز است.» و بار دیگر مشتاقش شد و او را خواند و باز گفت: «مادر، نماز در پیش است.» مادرش گفت: «بارخدایا، نمیرانش تا به او زنان بدکاره را بنمایی.» در میان بنیاسرائیل یک زن بدکاره بود که خود را در نمازخانه جریح افکند و وی او را زد و دشنام داد و بیرون کرد؛ آن زن، خود را به زیر چوپانی کشید تا آبستن شد و نوزادش میان مردم بود و گفت: «این از جریح است.» و مردم بر سر نمازخانه اش ریختند، آن را

نابود کردند، آثارش را برانداختند و خود جریح را به همراه نوزاد نزد حاکمشان بردند. جریح، رو به نوزاد کرد و گفت: «به اذن خدا به من بگو که پدرت کیست و از که هستی؟» کودک گفت: «من از فلان چوپانم.» و داستان را گفت. مردم به همراه حاکم از او عذر خواستند و صومعه او را از نقره و طلا بازساختند و آن زن را سنگباران کردند.

مادر خود نیکی کند.} (1) و «و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما و صاحبهما فی الدنیا معروفا.»،(2) {آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم و{لی } اگر آنها با تو درکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است، و شما را از {حقیقت } آنچه انجام می دادید با خبر خواهم کرد.}

اگر بگویی چه میکنی با گفته خدای تعالی در سوره البقره : «فلا تعضلوهن أن ینکحن أزواجهن» ، {و چون زنان را طلاق گفتید، و عدّه خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران {سابق } خود، چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری مکنید.}(3)و این حکم شامل پدر هم هست، و درباره منع از شوهر کردن است و طاعتش در آن بر پدر واجب نیست، و اگر منع از کار مستحب باشد، (طاعتش) در ترک مستحب واجب نیست.

من میگویم (شهید): اگر شمول آیه را بپذیریم و تمسک به آن را در تحریم با شوهران قبلی قبول کنیم، باز وجه آیه این است که زن در عفت ورزی و خودداری و دفع ضرر طغیان شهوت و ترس از افتادن به حرام و قطع وسوسه شیطان به وسیله شوهر کردن، حقی دارد، و واجب است پدران حقوق فرزندان را بپردازند؛ چنانچه عکس آن هم واجب است، و اگرچه شوهر کردن مستحب است، ولی ترکش هم با ضرر دین و دنیا همراه است، و در مانند آن، طاعت پدر و مادر واجب نیست.»

از آن پس، محقق گفته: «میتواند دعا به رحمت در سوره اسراء، مخصوص پدر و مادر غیرکافر باشد، مگر اینکه منظور از عبارت «تا زنده اند.» دعایی باشد مبنی بر اینکه خدایشان توفیق دهد تا مسلمان شوند. در این تفسیر تامل کن.»

ظاهر این است که آزار آنها بر اساس حق مشروع، ناسپاسی نیست، مانند گواهی به ضرر آنها، چون خدا فرموده: «کُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلی

1- . عنکبوت / 8

2- . لقمان / 14
3- . بقره / 23

أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، به عدالت فرمانروا باشید و برای خدا شهادت دهید، هرچند به زیان خود یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما، چه توانگر و چه درویش بوده باشد.}(1) و گواه فرزند بر علیه آنها مورد قبول است. اینکه گفته شود گواهی واجب است و قبول نیست، زیرا باعث تکذیب آنان می شود، واقعا کلام بعیدی است که بعضی گفته اند.

اما سفر مباح _ بلکه مستحب _ بدون اجازه والدین روا نیست، چون باعث ناسپاسی و عقوق است، و از این رو فقها این گونه گفته اند.

کار مستحب ظاهرا مشروط به اجازه آنها نیست، مگر در خصوص روزه و نذر، بنا بر گفته آنان، و تحقیق آن در فقه است.(2)

3. از ابی ولاد الحناط روایت شده است: «پرسیدم از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل: «و بالوالدین إحسانا»، {به پدر و مادر احسان باید.}(3) و اینکه این احسان چیست؟» پاسخ فرمود: «خوشرفتاری با آنها است، و اینکه آنان را به تکلف نیندازی تا از تو آنچه را به آن نیاز دارند بخواهند، اگرچه ثروتمند باشند؛ آیا چنین نیست که خدای عزوجل میفرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون .»، {هرگز به نیکوکاری نرسید تا انفاق کنید از آنچه که دوست دارید.}(4)

راوی میگوید: «آنگاه آن حضرت فرمود: «و اما گفته خدای عزوجل در سوره اسری: «إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف و لا تنهرهما»، {هر گاه تا تو زنده هستی هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درشتی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگوی.}(5)

1- . نساء / 135
2- . کلام اردبیلی در زبده البیان
3- . بقره / 83، نساء / 36، انعام / 151، أسری / 23
4- . آل عمران / 92
5- . أسری/ 23

فرموده: «اگر تو را دلتنگ کردند به آنها «اف» مگو؛ و اگر تو را زدند، آنها را از خود مران.» فرموده: «و قل لهما قولا کریما.»، {و بگو برایشان گفتاری محترمانه.} فرموده: اگر تو را زدند، به آنها بگو خدا بیامرزدتان؛ این است گفتار محترمانه تو. و فرموده: «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه.»، {در بر آنها فروتن باش با مهرورزی.} و فرموده: «به آنها خیره مشو مگر به مهربانی و دلسوزی و بر آنها بانگ مزن و دست بالای دستشان بر نیاور و از آنها گام پیش منه».(1)

توضیح: «و بالوالدین إحسانا.»،{به خوبی با آنها نیکی کن.}: یعنی خوشرفتار باش با آنها، با نرمش کردن و خوشرویی و چهره گشاده و فروتنی و ترحم و هر چه مایه شادی آنها است. اینکه مقصود نیاکان مرد یا زن باشند، جای تامل دارد. «اگرچه ثروتمند باشند»: تا بتوانند هر چه را نیاز دارند با مال خود به دست بیاورند.

«لن تنالوا البر.»: ظاهر خبر این است که در این آیه، مقصود از «بر» همان احسان به والدین است؛ و امکان دارد اعم از آنها باشد و آنها یک مصداق آن باشند. به هر تقدیر، گواه آوردن آیه، یا برای اصل احسان است، یا برای اینکه اطلاق انفاق شامل انفاق پیش از درخواست و در حال توانگری پدر و مادر نیز میشود؛ زیرا مقید به فقر و درخواست نشده است. به هرحال، نیازی به توجیه یکی از افاضل نیست که گفته: «گویا، گواه آوردن آیه برای این است که در صورت توانگری والدین، نیازی به انجام حاجت آنها نیست؛ همچنان که انفاق از آنچه دوست دارید هم لزومی ندارد، زیرا از غیر آنچه دوست دارید هم مطلوب حاصل میشود؛ گذشته از اینکه انفاق از چیزهای محبوب برای نفس آدمی سخت است و به «بِر» نمیتوان رسید، جز با آن. همچنین، به «برّ» والدین نمیتوان رسید، جز با انجام حاجت آنان، پیش از درخواست آنها، اگر چه بی نیاز از آن باشند؛ چرا که برای آدمی این گونه سختتر است، زیرا باید همیشه در پرسش و جویای حال آنان باشد.

1- . کافی 2 : 157

و وجه دیگر اینکه: شادمانی والدین، در گرو انجام حاجتشان، بدون درخواست بیشتر است، نه انجام آن، پس از درخواست آنان؛ همان گونه که شادمانی کسی که به او انفاق میشود، با بخشش آنچه دوست دارد، بیشتر است از بخشش غیر آن.»

مولف: در روایت کلینی و عیاشی آمده که در قرائت اهل بیت علیهم السلام ، «مما تحبون»، {هر چه را دوست دارید.} بدون لفظ «من» آمده و اطلاق و عمومش روشنتر است. میتوان گفت که بنا بر عموم «بِر» به گفته مشهور، از آیه فهم میشود که کسی به درجه ابرار نمیرسد مگر اینکه همه آنچه را که دوست دارد، انفاق کند. در اینجا، خدا نامی از گیرنده انفاق نبرده و ثابت میشود که والدین از زمره کسانی هستند که نفقهشان واجب است و به ناچار باید همه آنچه را که دوست دارید، به آنها بدهید؛ چه بخواهند و چه نخواهند.

طبرسی گفته: «بِر» در اصل، به معنای وسعت و پهناوری است و در برابر دریا میآید. فرق میان «بِر» و «خیر» این است که بِر، سودی است که ناگفته به دیگری میرسد، با قصد به آن؛ اما خیر، با سهو هم صدق میکند. عقوق و ناسپاسی ضد «بِر» است و «شر» ضد «خیر» است؛ یعنی هرگز به «بر» خدا نمیرسید جز با طاعت. (1)

در اینجا، در معنی «بر» اختلاف وجود دارد. به قول ابنعباس و دیگران: «بِر» به معنای«بهشت» است؛ و برخی گفتهاند: به معنی«ثواب در بهشت» است. همچنین، گفتهاند: به معنی طاعت و تقوی است. برخی نیز گفتهاند: مقصود این است که هرگز از ابرار _ یعنی صالحین _ نیستید.

«حتی تنفقوا مما تحبون»، {تا انفاق کنید از آنچه دوست دارید.}: یعنی تا انفاق کنید مال را. و این تعبیر را کنایه از مال آورده، چون همه مردم مال را دوست دارند. و گفتهاند: مقصود، دوست داشتن اموال نفیس است، نه اموال کمبها؛ همان

1- . مجمع البیان 2 : 473 _ 474

گونه که خدای سبحانه فرموده: «و لا تیمموا الخبیث منه تنفقون»، {از دستاوردهای نیکوی خویش و از آنچه برایتان از زمین رویانیده ایم انفاق کنید، نه از چیزهای ناپاک و بد.}(1)

ابن عباس گفته: مقصود، پرداخت زکات واجب و وجوه مالیه لازم است که خدا مقرر کرده در اموال. همچنین گفتهاند: شامل همه هزینههای فردی در راه خیر میشود.

برخی گفتهاند: خدای سبحانه با این آیه، آنان را به فتوت و مردانگی هدایت کرده است و فرموده: به احسان من نمیرسید مگر با احسان در حق برادران خود و انفاق بر آنها، از مال و منال خود و آنچه دوست دارید، و اگر این گونه رفتار کنید، نیکی و لطف من به شما خواهد رسید.

«و ما تنفقوا من شی ء فإن الله به علیم»، {و آنچه انفاق کنید همانا که خدا خوب بدان دانا است}: دو وجه دارد؛ یکی اینکه: خدا از کم و بیش انفاق آگاه است و به اندازه اش ثواب میدهد؛ دوم اینکه: قصد شما را میداند که خوب است یا بد، و حساب آن را دارد.

اگر بگویند که خدای سبحانه چگونه چنین فرموده است، با اینکه فقیر هم به بهشت میرسد اگرچه انفاق نمیکند؟ پاسخش این است: این سخن برای تشویق به انفاق است که مشروط به امکان است و اطلاق کلام، برای مبالغه در ترغیب است. یا بهتر است گفته شود: مقصود این است که تا انفاق نکنید از آنچه دوست دارید، به «بر» کامل و شرف والا نمیرسید.

«ان اضجراک»: کلام راوی است و فاعلش امام است؛ یا کلام امام است و فاعلش خدا است. گفته شده: «قال» در «قال إن اضجراک» کلام راوی است و

1- . بقره / 268

جواب «اما ان اضجراک» است؛ البته «فاء» در تقدیر است، زیرا در جواب «اما»، حذف «فاء» جایز نیست.

گفتهاند: «اُف» در اصل، چرک زیر ناخنها است و در مورد هر پلیدی به کار رفته، و سپس در هنگام اظهار دلتنگی؛ و گفته شده: به معنی خوار شمردن است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خدا لفظی کوتاه تر از«اُف» در ناسپاسی والدین دانسته بود، آن را آورده بود.» همچنین، از آن حضرت روایت شده است: «کمترین ناسپاسی، «اُف» است و اگر چیزی از آن کمتر و خوارتر وجود داشت، از آن نهی میکرد.» (1)

مقصود این است که به والدین، چه کم و چه زیاد، آزار مرسان.

«و لا تنهرهما.»: یعنی آنان را به سختی و با جیغ زدن از خود دور نکن. و گفتهاند: یعنی هر چه از تو خواستند، از آنها دریغ مکن؛ چنانچه فرموده: «و أما السائل فلا تنهر»، {و اما سائل را دریغ مدار. }(2)

«و قل لهما قولا کریما.»، {و با آنان به اکرام سخن بگوی. }: یعنی به نرمی و لطف و خوشی و زیبایی با آنها گفتگو کن، به گونهای که از بیهودهگویی و زشتی دور باشد و همراه با احترام به آنان باشد. «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه»، {در بر آنها فروتن باش با مهرورزی. }: یعنی در گفتار و کردار خود، تواضع و فروتنی بسیار داشته باش، و در برابرشان با نیکی و مهربانی رفتار کن.

مقصود از «ذل» در اینجا نرمش و تواضع است، نه زبونی، که از فروهشتن پرنده به زیر بال خود، در وقتی که میخواهد جوجهاش را به زیر خود بگیرد، گرفته شده است. گویا خدای سبحانه فرموده: پدر و مادرت را به خودت بچسبان؛ همان گونه که آنان در کودکی تو، این کار را با تو میکردند. هنگامی که عربها می

1- . مجمع البیان 6 : 409
2- . ضحی/ 9

خواهند کسی را به سادگی و کرنش توصیف کنند، میگویند او «خافض الجناح» (بال فرو برده) است.

بیضاوی میگوید: «و اخفض لهما» یعنی تذلل بر آنها و تواضع به آنها؛ و برای«ذل» بال قرار داده، و برای مبالغه، امر فرموده که بالها را بگسترانید؛ همانند این آیه: «و اخفض جناحک للمومنین.» (1) و اضافه شدن جناح به ذل، برای بیان مبالغه است، همچنان که حاتم را به «جود» اضافه میکنند. ینابراین، معنی جمله این است: «بالهای ذلیل خود را بر ایشان بگستران.» و «ذل» را به کسر خوانده، چون به معنای انقیاد و فرمانبرداری است.

«ضجر» و «تضجر»: ترشرویی. در«لا تمل» یک شرح ادبی آورده و به دنبالش میگوید: شاید استثنای در لفظ «الا برحمه» منقطع باشد و مقصود، نهی از چشمغره است.

«رقت»: نازک دلی. «بلند نکردن صدا» نوعی ادب است؛ چنانچه خدای تعالی فرموده است: «لا ترفعوا أصواتکم فوق صوت النبی»، { بلند نکنید آوازتان را بالای آواز پیغمبر. }(2)

«و لا یدک فوق ایدیهما»، {هنگام گفتگو دستت را بالای دستشان برنیاور. }: چنانچه شیوه عرب است که هنگام سخن گفتن دستشان را میگشایند و می جنبانند. پدرم (ره) گفته: مقصود این است که چون چیزی به آنها میدهی، دستت را بالای دستشان مگیر و چیزی در دستشان مگذار، بلکه دستت را برابرشان باز دار تا آن را برگیرند، که این گونه مودبانهتر است. و گفتهاند: مقصود این است که چون خواستند تو را بزنند دستشان را مگیر.

«پیشگام آنها مباش»: یعنی در راه رفتن، یا در میان مجالس.

1- . حجر/ 88
2- . حجرات / 10

آگاه باش: شکی نیست که رعایت این امور از آداب خوب به شمار میآید، ولی سخن در این است که آیا رعایت آنها واجب است یا مستحب؟ و اگر واجب باشد، ترکشان مایه عقوق و ناسپاسی است، یا نه؟ و آیا اگر به آنها «اُف» گفته شود، از عدالت به دور است و سزاوار کیفر است ؟

ظاهر این است که انجام این امور گاهی عاق نام ندارد و نباید زمان ترک «بِر» برایشان طولانی شود. همچنین، نباید والدین از بدرفتاری فرزند و نادیده گرفته شدن حرمت خود، ناخشنود گردند. بعید نیست گفته شود این کارها اگر سبب اندوه آنها نشود و از روی بی اعتنایی به مقام آنها نباشد، حرام نیست؛ بلکه آدابی پسندیده است؛ و اگر مایه خشم آنها شوند و دائمی باشد، فرزند عاق میگردد؛ اما اگر فرزند به زودی برگردد و با احسان به آنها کار خود را جبران کند و خشنودشان بسازد، در حد عقوق نیست و او مرتکب کبیره نشده است. روایتی وجود دارد که این موضوع را تایید میکند:

از عمر بن زید روایت شده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: امام جماعتی هست که در هیچ کدام از امورش عیبی ندارد و امام شناس است، اما با پدر و مادرش با خشونت سخن میگوید، تا آنجا که به خشمشان میآورد؛ آیا من نماز خود را پشت او نخوانم؟» فرمود: «نه؛ در پشت او، تا هنگامی که عاق و قاطع رحم نشده باشد، نماز بخوان.» (1)

با این حال، احوط، ترک همه کارهای خلاف ادب است، که اخباری در این باره نقل خواهد شد، ان شاء الله.

4. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «در روز قیامت، چیزی چون کبه میآید و پشت مومن را هل میدهد تا او را به بهشت درآورد، و میگویند این بِرّ و نیکی است.» (2)

1- . من لا یحضره الفقیه 1 : 248
2- . کافی 2 : 158

توضیح :« کبه»: هل دادن و صدمه زدن؛ یا مثل غزال در خردسالی، و مثل شتر در بزرگسالی. فیروزآبادی گفته: کبه یعنی دفعه (صدمه) در جنگ و صدمه دیدن از زمستان؛ یعنی شدت وسختی آن؛ و اگر با ضمه باشد، یعنی جماعت.(1)

جزری گفته: «کبه» _ به ضم کاف _ انبوهی از مردم و دیگر چیزها است. در حدیث آمده: «بپرهیزید از کبهبازار.» یعنی انبوه مردم در آن. کبه _ به فتح _ شدت و عظمت چیزی است. «کبه آتش»، صدمه آن است.» گویا در این نوشته تصحیفی صورت گرفته، زیرا من در غیر این کتاب چنین چیزی ندیدم.

«بِر» چه بسا اعم از بِر به والدین باشد و هر احسانی را فرا بگیرد.

5. کافی: از منصور بن حازم روایت شده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: « کدام کردار بهتر است؟» فرمود: «نماز سر وقت، بِر در حق والدین، و جهاد در راه خدا.»(2)

توضیح: یعنی نماز در وقت فضیلت.

6. کافی: امام کاظم علیه السلام فرمود: «مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پدر را چه حقی است بر فرزندش؟ فرمود: «آنکه پدر را به نام نخواند و جلوی او راه نرود و پیش او ننشیند _ یعنی جلو او _ و دشنام گیرش نکند.»(3)

توضیح: «او را به نام نخواند»: چون در عرف مردم، بی احترامی و ترک تعظیم و بزرگداشت او به شمار میآید. بلکه باید او را با کنیه مورد خطاب قرار بدهد که شیوه بزرگداشت عرب است؛ یا با لقبی که بر تعظیم یا لطف و گرامیداشت او دلالت داشته باشد، مانند «پدرجان»، یا «پدر»، یا «والد» و مانند اینها. «جلویش ننشیند»: در زمان، یا رتبتاً؛ و اولی روشنتر است؛ و چه بسا اعم از هر دو باشد، اگرچه بعید به نظر میرسد.

1- . قاموس 1 : 121
2- . کافی 2 : 158

3- . همان

«و لا یستسب له»: یعنی کاری نکند که مردم به او دشنام بدهند؛ چنانچه به خودشان یا پدرشان دشنام میدهند و آنها پاسخ میگویند؛ و چه بسا مردم بر پدر کسی که کار ناروا و زشتی میکند، دشنام میدهند.

در روضه کافی، در حدیث «سان دیدن سوارهنظام» آمده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی را لعن کرد، تا آنجا که فرمود: «و کسی که بر پدر و مادر خود لعنت کند.» مردی گفت: «یا رسول الله، مگر مردی یافت میشود که پدر و مادرش را لعنت کند؟» فرمود: «آری، [کسی که] پدر و مادر مردم را لعنت میکند و آنان پدر و مادر او را لعنت میکنند.» (1) این دو حدیث را عامه هم روایت کردهاند.

در نهایه گفته: در حدیث ابیهریره آمده: البته در پیش پدرت راه مرو، پیش از او منشین، او را به نام مخوان، و دشنام برایش نیاور؛ یعنی او را دشنامگیر مکن؛ این گونه که پدر دیگری را دشنام بدهی و او به عوض آن، پدرت را دشنام بدهد؛ و تفسیرش در حدیث دیگری آمده است: «بزرگترین گناه کبیره آن است که کسی پدر و مادرش را دشنام بدهد. گفتند: چگونه؟ فرمود: «کسی را دشنام بدهد و [آن شخص] پدر و مادر وی را دشنام بدهد.»(2)

مولف: صرفنظر از این حدیث عامه، آیا می شود به این دلیل که دشنام به پدر گناه کبیره است این کار را گناه کبیره دانست؟ ظاهراً نه، زیرا اگر دشنام به دیگری به حد فحش نرسد معلوم نیست کبیره باشد و این، خود حقیقتاً دشنام به پدر نیست و اِسناد آن به پدر شخص دشنامگو، برای مبالغه و بر سبیل مجاز است. ارتکاب سبب، در حکم ارتکاب مسبب آن نیست، مگر اینکه تخلف پذیر از آن نباشد؛ مانند گردن زدن نسبت به کشتن. از این گذشته، روایت ضعیف است و دلیل گرفتن آن بر این حکم مشکل است. روایت روضه نیز به قول مشهور ضعیف است و لعن را دلیل کبیره

1- . کافی 8 :71
2- . نهایه 2 : 140، سنن ابی داود 2 : 629

دانستن نیز مشکل است. آری، ظاهر در حرمت است، اگرچه درباره مکروه هم وارد است.

7. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «چه باز میدارد یکی از شماها را که احسان کند به پدر و مادرش _ زنده باشند یا مرده _ و از طرف آنها نماز بخواند، صدقه بدهد، حج به جا بیاورد، و روزه بدارد؛ زیرا آنچه میکند، برای آنها است، و خودش هم مانندِ آن را دارد؛ و خدای عزوجل به سبب این «بر» و نماز او، خیر بسیار زیادی برایش میافزاید.»(1)

توضیح: «نماز بخواند از طرف آنها»: شرح احسان پس از مرگ است. گویا جواب پرسش از آن است که فرمود از طرف آنها نماز قضا یا نافله بخواند؛ و همین گونه است حج و روزه؛ و چه بسا شامل استیجار آنها هم باشد، چه با مال خود میت، یا مال او. پس، قضای نماز و روزه بر بزرگترین فرزندان واجب است، که تفصیل آن در جای خود خواهد آمد، انشاءالله.

این، دلیل است بر اینکه ثواب این اعمال و خیرات دیگر به مرده میرسد، اما این عقیده علمای ما است و عامه اتفاق نظر دارند که ثواب صدقه به مرده می رسد و درباره کردار بدنی اختلاف دارند. گفتهاند: میرسد از باب قیاس به صدقه؛ و گفتهاند: نمیرسد، به دلیل قول خدای تعالی: «و أن لیس للإنسان إلا ما سعی.»، {و اینکه: برای مردم پاداشی جز آنچه خود کرده اند نیست.}(2) البته به جز ثواب حج، که هم بدنی است و هم مالی، و حکم مال، غالب آمده است.

و اینکه فرمود در دنیا و آخرت دو ثواب میدهد، یکی برای خود عمل است، و ثواب بسیار دیگر برای «بِر» است.

8. کافی: از معمر بن خلاد روایت شده است: «به امام رضا علیه السلام گفتم: «آیا در حق پدر و مادرم، که مذهب حق را نمی شناسند، دعا کنم ؟» فرمود:

1- . کافی 2 : 159
2- . نجم / 39

«برایشان دعا کن و به خاطر آنها صدقه بده، و اگر زنده اند و شناسای حق نیستند، با آنها مدارا کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا خدا مرا برای رحمت فرستاده، نه برای عقوق و ناسپاسی.» (1)

توضیح: این خبر، دلیلی است بر اینکه دعا و تصدق برای والدین مخالف حق، پس از مرگشان، و مدارا در زندهبودشان، جایز است. البته سخن درباره مورد دوم بود، اما در صورت زنده بودن والدین، چه بسا آنان در جهت سبک شدن عذابشان از آن سود ببرند.

همچنین، وارد شده انجام حج از والد، اگرچه ناصبی باشد. بیشتر اصحاب، ناصبی را به فرد مخالف، و نه دشمن اهل بیت، تفسیر کردهاند. ابن ادریس، منکر نیابت از پدر مخالف نیز هست. میتوان این روایت را به مستضعف تفسیر کرد، زیرا فرد ناصبی به خاطردشمنی با اهل بیت لعنت شده و بدون شک کافر است و مخالف غیرمستضعف نیز مخلد در دوزخ است. ناصبی در اخبار بسیاری، کافر و مشرک نام گرفته و در بسیاری از آنها اسم نفاق بر او اطلاق شده؛ با اینکه خدای سبحانه درباره منافقان فرموده: «لا تصل علی أحد منهم مات أبدا و لا تقم علی قبره إنهم کفروا بالله و رسوله و ماتوا و هم فاسقون .»، {چون بمیرند، بر هیچ یک از آنان نماز مکن و بر قبرشان نایست. اینان به خدا و رسولش کافر شده اند و نافرمان مُرده اند.} (2)

مفسران گفتهاند: «و لا تقم علی قبره»، {بر قبرش نایست.} یعنی درنگ مکن بر قبرش برای دعا. و درباره مشرکان فرموده: «ما کان للنبی و الذین آمنوا أن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا أولی قربی من بعد ما تبین لهم أنهم أصحاب الجحیم. و ما کان استغفار إبراهیم لأبیه إلا عن موعده وعدها إیاه فلما تبین له أنه عدو لله تبرأ منه »، {نباید پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند برای مشرکان هرچند از خویشاوندان باشند. پس از آنکه دانستند که به جهنم می روند طلب آمرزش کنند. آمرزش

1- . کافی 2 : 159
2- . برائت / 84

خواستن ابراهیم برای پدرش، نبود مگر به خاطر وعده ای که به او داده بود. و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است، از او بیزاری جست. }(1)

این علت «من بعد ما تبین» دلالت دارد بر روا نبودن آمرزشخواهی برای کسی که معلوم است جهنمی است، اگرچه از او به عنوان مشرک هم نام برده نشود. بنابراین، به حکم اخبار متواتره، مخالفان دوزخی هستند و قول خداوند: «فلما تبین له أنه عدو لله»، {و چون برای او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است.} دلیل است بر عدم جواز آمرزشخواهی برای آن مخالفان، زیرا شکی نیست که آنان دشمنان خدایند.

اگر گفته شود آمرزشخواهی ابراهیم برای پدرش، دلالت دارد بر اینکه پدر استثنا است، میگویم: مشهور میان مفسران این است که آمرزشخواهی آن حضرت مشروط به ایمان پدر بوده، چون به او وعده داده که مسلمان می شود؛ اما چون کافر مرد و دشمنی او با خدا روشن شد، از او بیزاری جست: «تبرأ منه. » و گفتهاند: وعده از طرف ابراهیم بوده به پدرش که به او گفته بود تا زنده ای برایت آمرزش میطلبم، و به شرط ایمان برایش آمرزش میخواست، و چون از ایمان آوردنش ناامید شد، از او بیزاری جست.

درباره این فرمایش: «سلام علیک سأستغفر لک ربی»، {گفت: تو را سلامت باد. از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست.} (2) طبرسی گفته: سلام وداع بوده، و کناره گیری با لطیفترین صورت، و این سلام، متارکه و دوری از او است. همچنین، گفته شده: سلام اکرام و احسان است برای ادای حق پدری.

درباره «سأستغفر لک.»، {به زودی برایت آمرزش خواهم.} چند قول وجود دارد:

1- . برائت / 113
2- . مریم / 47

1. وعده استغفار به مقتضای عقل است و بعد از قبح استغفار برای مشرکان مستقر نمیشود.

2. این گفته، مشروط بود به ترک کردن بت پرستی و اخلاص در خداپرستی.

3. مقصودش این بود که به درگاه خدا دعا کنم تا در دنیا عذابت نکند.(1)

مولف: اگر دلالت آیه تماما بر جواز استغفار و دعا باشد ، برای خویشان دیگر غیر از پدر نیز دلیل میشود، زیرا مشهور میان امامیه این است که «آزر» پدر آن حضرت نبوده بلکه عموی او بوده، و اخباری هم بر آن دلالت دارد؛ آنگاه، هر کدام از امامیه که نماز بر مخالف را جایز میداند، تصریح دارد که بعد از تکبیر چهارم او را لعن کند، یا ترک دعا کند، و دعای بر والدین را در اینجا ذکر نکردهاند.

صدوق گفته: اگر با مستضعف سر و کاری داری برایش به قصد شفاعت استغفار کن، نه از روی پیوند دوستی. به حکم روایت حلبی از امام صادق علیه السلام ، و در مرسل ابنفضال، از آن حضرت روایت شده است که ترحم بر او از جهت شفاعتخواهی است. در «ذکری» نیز چنین آمده است.

مولف: این روایت تفسیر ناصب را بر مستضعف تایید میکند، اما استدلال به آیه قبل _ مبنی بر جواز سلام بر پدر مشرک _ مورد اعتراض است. اولا: دریافتی که آزر پدر نبوده، مگر از راه طریق اولی استدلال کنند و بنابراین، بر اعم از والدین دلیل گردد؛ ثانیا: دانستی که برخی علما و مفسران _ بلکه بیشترشان _ آن را تفسیر کردهاند بر سلام متارکه و مهاجرت. آری، میتوان آن را از معاشرت و مصاحبت به معروف شمرد، با اینکه جواز سلام بر هر کافری وارد است، که در باب خود خواهد آمد، انشاءالله.

9. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، چه کسی را احسان کنم؟» فرمود: «مادرت.» گفت:

1- . مجمع البیان 6 : 517

«پس چه کسی را؟» فرمود: «مادرت.» آن مرد گفت: «از آن پس چه کسی را؟» فرمود: «مادرت.» پرسید: «پس از آن چه کسی را؟» فرمود: «پدرت.»(1)

توضیح: بر اساس این روایت دلیل آوردهاند که مادر به سهچهارم «بِر» حق دارد. همچنین گفتهاند: مفهوم آن فقط تاکید در احسان به مادر است و اندازهاش از آن روشن نمیشود. وجه فزونی حق مادر روشن است: به سبب مشقت بیشتر و رنج افزونش برای فرزند؛ و آیات سوره لقمان نیز _ چنانچه دانستی _ به این نکته اشاره دارد.

عامه در این باره اختلاف دارند. مشهور از قول مالک این است که مادر و پدر در این حکم برابرند. بعضی دیگر میگویند برتری مادر مورد اتفاق است. بعضی نیز میگویند مادر دو برابر پدر حق دارد، به خاطر روایتی که مسلم نقل کرده است: «أنه قال رجل: یا رسول الله من أحق الناس بحسن الصحبه؟ قال: أمک؛ ثم أمک؛ ثم أبوک.» و بعضی قائلند به اینکه سه چهارم «بِر» حق دارد، چون مسلم روایت کرده: «أنه قال رجل: یا رسول الله، من أحق بحسن الصحبه؟ قال: أمک. قال: ثم من؟ قال: أمک. قال: ثم من؟ قال: أمک. قال: ثم من؟ قال: أبوک.» {شخصی از رسول خداوند صلی الله علیه و آله پرسید: چه کسی به نیک رفتاری سزاوار تر است؟ حضرت فرمود: مادرت. پرسید: سپس چه کسی؟ حضرت فرمود: مادرت. باز پرسید: سپس؟ حضرت فرمود: مادرت. بار دیگر پرسید: دیگر چه کسی؟ حضرت فرمود: پدرت. }

شهید، پس از ذکر مضمون دو روایت، نقل کرده: «یکی از علما میگوید: این دلالت میکند بر اینکه مادر، یا دو سوم پدر، بنا بر روایت اول؛ و یا سه چهارم، بنا بر روایت دوم، حق دارد. بعضی در اینجا اشکالاتی وارد کرده و چندین سوال مطرح کردهاند:

اول: اینکه سوال از «احق» از بالاترین رتبههای احسان است، پس چون رتبه عالی را شناخت، از رتبهای که بعد از آن است با حرف «ثم» سوال کرد، که دلالت بر

1- . کافی 2 : 159

تراخی میکند؛ یعنی رتبه دوم از اولی ناقصتر است در احسان؛ همچنین، رتبه سوم از دوم پایینتر است. پس، رتبه پدر مشتمل بر ثلث «بر» و احسان نیست، وگرنه همه رتبهها مساوی بودند؛ و ثابت شد که رتبهها مختلفند؛ پس پدر کمتر از ثلث یا کمتر از ربع، نصیب میبرد.

دوم: حرف عطف مقتضی مغایرت است، چرا که عطف شیء بر خودش جایز نیست و مادر بر مادر عطف شده است.

سوم: سائل در مرتبه دوم از غیر مادر سوال کرده؛ پس چگونه امام به مادر جواب داده است؟ باید جواب با سوال مطابقت داشته باشد.

و به این دو سوال اخیر این گونه جواب داده است: گویا عطف در اینجا محمول بر معنی است، چون جواب در دفعه اول، «مادر» بود؛ دوباره پرسیده: بعد از فراق از آن به چه کسی احسان کنم؟ و به او گفته شد به مادر، و این مرتبه دوم است، نه اول. و مادر، که در مرتبه دوم ذکر شد، به حسب ذات، با آنکه در مرتبه اول ذکر شده یکسان است، اما به حسب غرض فرق میکند؛ و هنگامی که اعتبارات مغایر باشند، عطف جایز است؛ مثل «زید برادر تو و همراه تو و معلم تو است.» و از سوال اول، رو برتافته، چون گویی دریافته که جوابی ندارد.

مولف (شهید): سوال از احق از بیشترین کسی که استحقاق حسن مصاحبت را دارد نیست، بلکه از بالاترین مراتب همنشینی است. همچنین، علو رتبه به کسی که احسان میشود منسوب نیست، بلکه به خود احسان و «بر» نسبت داده شده است. اینکه گفته رتبه دومی از رتبه اولی پستتر است، مبنی بر دو امر است، که احق در اینجا به خاطر زیادی بر کسی است که بر آن برتری دارد، نه بر مطلق زیادی؛ دوم اینکه: «ثم»، که در کلام عرب برای تراخی است، در کلام نبی صلی الله علیه و آله هم بر تراخی دلالت دارد.

و جایز است که بر مطلق زیادی باشد؛ بلکه این ارجح است، چرا که احسان به همه مردم واجب نیست و حتی مستحب هم نیست؛ زیرا بعضی از آنها فاجر هستند. گویا سوال کرده درباره اینکه چه کسی حق در احسان دارد؟ و جواب داده

شده: به مادر؛ سپس سوال کرده بعد از او چه کسی حق دارد؟ و جواب داده شده به اینکه بعد از آن از «بر» به مادر فارغ نشده، چرا که عبارت «ثم من» صراحت دارد بر اینکه بعد از فراغت از حق او، چه کسی حق دارد، و توجه داده که تو بعد از آن از احسان به مادر فارغ نشدهای، و کلام دوم را آورده و امر به احسان کرده است؛ همچنان که در کلام اول امر فرموده بود، و در واقع دو مرتبه به احسان امر کرده است. اینکه سائل لفظ «ثم» را آورده، که دلالت بر تراخی میکند، به این معنی نیست که احسان دومی از اولی پایینتر است، چرا که سائل فکر کرده از احسان فارغ میشود و جواب داده شده که تو از احسان بعد از آن فارغ نشدهای، بلکه بر تو واجب است که همچنان احسان کنی. در اینجا، گویا دو مرتبه به احسان به مادر امر کرده و به احسان به پدر یک مرتبه امر کرده، بنا بر روایت اول؛ و بنا بر روایت دوم، به مادر سه مرتبه امر کرده و به احسان به پدر یک مرتبه؛ با این جواب، دو سوال آینده دفع میشود، چرا که در اینجا فقط در کلام سائل عطف است.

قبول داریم که «احق»، به افضلیت آنکه به آن اضافه شده دلالت دارد؛ و از جمله کسانی که به آن اضافه شده پدر است، اما قبول نداریم که احقیت دومی از اولی کمتر است؛ چرا که نقص آن از کلمه «ثم»، که سائل در سوال خود آورده است، فهمیده میشود. اینکه معتقد بوده مرتبه پایینتر از آن وجود داشته، و پیغمبر صلی الله علیه و آله پاسخ فرموده: «مادرت»، این فرمایش مثل این میماند که ایشان بفرماید: شایستهترین مرتبه به حسن مصاحبت، مادرت است، و دوباره آن را تکرار فرموده. ظاهر این است که این عبارت فقط برای تاکید آمده، نه اینکه دومی از اولی ناقصتر باشد. نتیجه اینکه: امر به «بِر» به مادر، دو مرتبه یا سه مرتبه، و امر به «بر» به پدر، یک مرتبه صورت گرفته است، و فرقی نمیکند که احق به معنی اول باشد، یا دوم.»

10. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، من مشتاق و آماده جهاد هستم.» پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «در راه خدا جهاد کن؛ چون اگر کشته شوی، زنده باشی و نزد خدا روزی میخوری، و اگر بمیری، (در راه جهاد) اجرت با خدا است؛ و اگر

بازگردی از گناهانت، همانند روزی که زاده شدی، برگشتهای.» گفت: «یا رسول الله، من پدر و مادر پیری دارم که میپندارند با من مانوسند و از بیرون شدنم کراهت دارند.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با پدر و مادرت بمان؛ زیرا سوگند به آن کسی که جانم به دست او است، یک شبانه روز همدمی و آرامش آنان با تو، از جهاد یک سال بهتر است.» (1)

توضیح: در کتاب مصباح «نشط فی عمله» _ مثل «تعب» _ به معنی «سبک شد» و «شتاب کرد» آمده، و چنین کسی «نشیط» است.

«تکن حیا.» اشاره است به قول خدای تعالی: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا بل أحیاء عند ربهم یرزقون »، {کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.}(2) و اینکه فرمود: اجرت با خدا است، اشاره است به قول خداوند سبحانه: «و من یخرج من بیته مهاجرا إلی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع أجره علی الله»، {و هر کس که از خانه خویش بیرون آید تا به سوی خدا و رسولش مهاجرت کند و آن گاه مرگ او را دریابد، مزدش بر عهده خدا است.}(3)

بنا بر تفسیر بیضاوی، «وقوع» و «وجوب» هممعنی هستند؛ یعنی اجرش در نزد خدا همانند ثبوت یک امر حتمی ثابت شده است.

مولف: خبر، مشعر است به اینکه مقصود از مهاجرت، معنایی است که جهاد را نیز فرا بگیرد.

«فَقِّر» با تشدیدِ حرف قاف، از ماده «قرار» است. این خبر دلالت دارد بر اینکه ثواب ماندن با پدر و مادر برای رضای آنها، بیشتر است از ثواب جهاد، و شامل پدر و مادر کافر هم می شود. اصحاب امامیه، جهاد را در صورتی که بر فرزند

1- . کافی 2 : 16
2- . آل عمران / 169
3- . نساء / 100

واجب عینی نباشد، متوقف به اذن والدین میدانند، زیرا در واجب عینی، اذن آنان معتبر نیست، و مخلوق را در برابر خالق، حق اطاعت نیست.

11. کافی: زکریا بن إبراهیم میگوید: «من نصرانی بودم، مسلمان شدم. به حج رفتم و خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم؛ گفتم: «من نصرانی بودم و مسلمان شدم و حج به جا آوردم.» فرمود: « چه چیزی در اسلام دیدی؟» گفتم: قول خدای عزوجل: «ما کنت تدری ما الکتاب و لا الإیمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء»، {تو نمی دانستی کتاب و ایمان چیست. ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانمان را که بخواهیم بدان هدایت کنیم و تو به راه راست راه می نمایی. }(1)

آن حضرت فرمود: «همانا خدا تو را هدایت کرده است.» و آنگاه تا سه بار فرمود: «بارخدایا هدایتش کن... فرزندم، هر چه میخواهی بپرس.» گفتم: «پدرم و مادرم و خانواده ام نصرانیاند. مادرم نابینا است؛ من همراه آنها زندگی میکنم و در ظرفهاشان غذا میخورم.» فرمود: «گوشت خوک میخورند؟» گفتم: «نه، و به آن دست نمیزنند.» فرمود: «عیب ندارد. مادرت را منظور بدار و به او احسان کن، و چون مرد، به دیگری وانگذارش و تو خود به کار او برخیز و به هیچ کس خبر نده که نزد من آمدی تا دوباره مرا در منی دیدار کنی؛ ان شاء الله.»

راوی میگوید: در منی، نزد آن حضرت رفتم و مردم در گرد او بودند، آن چنان که گویی معلم کودکان است؛ و یا این از او می پرسید، یا آن یکی میپرسید. هنگامی که به کوفه آمدم، به مادرم توجه کردم . من به او غذا میدادم، شپشِ جامه و سرش را میگرفتم و خدمتش را به جا میآوردم. به من گفت: «پسرم، تو به من چنین لطفی نداشتی در حالی که همدینم بودی؛ این چه خوشرفتاری است که از تو میبینم، از آن وقت که به سفر رفتی و در حنفیه داخل شدی و مسلمان گردیدی؟» گفتم: «مردی از نوادگان پیغمبر ما به من فرمان داده که این کار را بکنم.» گفت: «این مرد خودش پیغمبر است؟» گفتم: «نه، پیغمبرزاده است.» گفت: «پسرم، این

1- . شوری / 52

پیغمبر است؛ این کار از سفارشهای پیغمبران است.» گفتم: «مادرجانم،

همانا پس از پیغمبر ما پیغمبری نیست، ولی او پسر پیغمبر است.» گفت: «پسرم، دین تو بهترین دین است؛ آن را به من عرضه کن.» و من به او عرضه کردم و مسلمان شد. به او آموختم، و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند. در همان شب، به او عارضه ای دست داد و گفت: «پسرم، آنچه را به من آموختی بازگو.» و من به او بازگفتم، و به آن اقرار کرد و مرد. چون صبح شد، مسلمانها بودند که او را غسل دادند، و من بودم که بر او نماز خواندم و در قبرش نهادم.»(1)

توضیح: ابتدای آیه چنین است: «و کذلک أوحینا إلیک روحا من أمرنا.»، {و همچنین به سوی تو روحی را از فرمان خود وحی کردیم.} پیش از این گفتیم که مقصود از آن، روحی است که به همراه پیغمبران و ائمه علیهم السلام است. گفته شده: آنچه را که به او وحی شده، روح نامیده تا دلها به آن زنده شود. و گفته شده: جبرئیل است؛ یعنی او را با وحی به سویت فرستادیم.

«ما کنت تدری ما الکتاب و لا الإیمان.»، {و نمیدانستی کتاب و ایمان چیست.}: یعنی پیش از وحی. «و لکن جعلناه نورا.»، {ولی ساختیم آن را نور.}: یعنی روح، یا کتاب، یا ایمان. «نهدی به من نشاء من عبادنا.»، {تا رهنمایی کنیم با آن هر که از بندگان خود را که خواهیم.}: با توفیق او برای پذیرش، و اندیشه در آن. و بعد از آن: «و إنک لتهدی إلی صراط مستقیم.»، {و البته تو به راه راست رهنمایی.} گویا راوی در «جعلناه» ضمیر را به همان ایمان برگردانده و از آیه فهمیده که ایمان موهبتی است و منوط به هدایت خدای تعالی است، اگرچه پیغمبران و حجج واسطه آن هستند.

حاصل اینکه: آن حضرت سبب اسلام آوردنش را از او پرسید و فرمود: در اسلام چه حجت و برهانی دیدی که سبب مسلمان شدنت شد؟ و او پاسخ داد: خدای تعالی هدایت را در دلم افکند و مرا به اسلام رهنمون شد، چنانچه مضمون آیه کریمه

1- . کافی 2 : 16

است؛ آن حضرت نیز تصدیقش کرد و فرمود: همانا خدا هدایتت کرده، و آنگاه فرمود: بارخدایا، هدایتش کن؛ یعنی بر هدایت او بیفزا، یا بر آن پایدارش بدار؛ تا سه بار.

«خانواده ام»: یعنی آنها نیز نصرانی بودند. فرموده آن حضرت: «عیب ندارد»، دلیل است بر پاکی ذاتی نصارا؛(1) و بر اینکه نجاست آنان برای برخورد با نجاست است، و می شود تفسیرش کرد به اینکه اشیاء خشک و جامد را با آنها بخورد؛ و چه بسا مؤید آن است که از شراب نامی نبرده، چون پس از خشکیدنش اثری از آن در ظرفش به جا نمیماند؛ برخلاف گوشت خوک که چربیاش میماند.

«چون مُرد.»: ظاهرش این است که سفارش بر این بوده که میدانسته هنگام مرگ، مسلمان می شود و این، یک معجزه است. و شاید والدین کافر، از نظر حرمت غسل و نماز میت، از کفار دیگر جدا باشند.

« به هیچ کس خبر مده»: گفته اند نهی آن حضرت از این گزارش، برای این بوده که سرکردههای گمراهان، او را از آن حضرت نگردانند و بیش از آنکه حق را بشناسد، به گمراهی خود نکشانند.

مولف: چه بسا که برای تقیه بوده؛ به خصوص که حدیث دارای معجزه است و گویا برای همین است که داستان رهنما شدن خود را در دفعه دوم شرفیابی پنهان

1- . این حدیث و امثال آن، هیچ دلالتی بر طهارت اهل کتاب ندارد. اهل کتاب ذاتاً نجس هستند، ولیکن نجاست ذاتشان سریان ندارد تا به دیگران سرایت کند و فقط عرق و اخلاط و بزاق و پوست آنها، اگر عرق کرده باشد، مثلا سریان دارد. پس اگر یقین کردیم با ملاقات با رطوبت، چیزی از آن به ملاقی رسیده، حکم به نجاستش میکنیم، همچنان که در شتر جلاله اینچنین است؛ اما اگر یقین به سرایت هیچ یک از این اشیاء نکردیم، حکم به نجاست نمیکنیم؛ مثلا اگر یکی از اهل کتاب یا مشرکین را دیدیم که دستش را با آب و صابون میشوید، اشکالی ندارد که مسلمان با او مسافحه بکند، و حکم به نجاست دست مرطوبش نمیکنیم؛ چون یقینا میدانیم که نجاست ذاتش به دست مرد مصافح سریان نکرده است.

کرده و حتی در بار اول هم توضیح کافی نداده؛ شاید هم ترک آن، برای این بوده که روال داستان را بفهمد.

« گویا معلم کودکان است»: یعنی از کثرت اجتماع و پرسش آنان و به سبب لطف آن حضرت در جواب دادن به آنها؛ و اینکه مانند کودکان نیاز به معلم دارند، گرچه از فاضلانند و آنچه را که از آن حضرت میشنوند، بدون اعتراض و خرده گیری میپذیرند.

«حنفیه»: همان ملت اسلام است که برکنار از افراط و تفریط است و در حد میانه است؛ یا ملت ابراهیمی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن منتسب است.

12. کافی: از عمار بن حیان (خباب) روایت شده است: «به امام صادق علیه السلام از احسان پسرم به خودم، گزارش دادم. فرمود: «من دوستش میداشتم و دوستیام به او افزوده شد. خواهر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آن حضرت آمد. چون حضرت او را دید، از دیدنش شاد شد و رواندازش را برای او پهن کرد و او را بر آن نشاند؛ آنگاه با او به گفتگو پرداخت و بر رویش خندید؛ سپس او برخاست و رفت و برادرش آمد. اما با او چنین رفتاری نکرد و پذیرایی به عمل نیاورد. گفتند: «یا رسول الله، با خواهرش چنان کردی که با او نکردی، با اینکه او مرد است؟» فرمود: «برای اینکه آن خواهر با والدینش از او بیشتر خوشرفتارتری میکند.»(1)

توضیح: این خواهر و برادر رضاعی، دو فرزند حلیمه سعدیه بودند. در«اعلام الوری» میگوید: عبدالله و انیسه، فرزندان حارث بن عبدالعزی، دو خواهر و برادر رضاعی آن حضرت بودند.

این روایت دلالت دارد بر استحباب اکرام بیشتر نسبت به کسی که با پدر و مادرش خوشرفتارتر است.

1- . کافی 2 :161

13. کافی: ابراهیم بن شعیب میگوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «همانا پدرم بسیار پیر و ناتوان شده و ما او را برای قضای حاجت به دوش میگیریم.» فرمود: «اگر میتوانی، خود این کار را بکن و با دست خودت لقمه اش بده، زیرا فردا سپر تو در مقابل دوزخ خواهد بود.»(1)

توضیح: «ان تلی ذلک»: یعنی خودت انجام بده.

14. کافی: جابر میگوید: «شنیدم مردی به امام صادق علیه السلام میگفت: «پدر و مادری دارم که مخالف حق و شیعهاند.» فرمود: «همان طور که به مسلمانان دوستدار ما احسان میکنی، به آنها هم احسان کن.»(2)

توضیح:«همان طور که به مسلمانان دوستدار احسان میکنی»: به صیغه جمع است. یعنی بیگانه اگر مومن است، حق ایمان دارد، و والدین اگر شیعه نیستند، حق ولادت؛ و آنها در حق برابرند. همچنین، میتوان به صیغه تثنیه خواند؛ یعنی «کما تبرهما» که میشود: «چنانچه پدر و مادرت هر دو مسلمان بودند.» و این تشبیه، اصل احسان را میرساند، نه اندازه آن را؛ ولی این معنی بعید است.

15. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «سه چیز است که خدای عزوجل برای هیچ کس در آنها رخصتی قرار نداده: پرداخت امانت به خوشکردار و بدکار؛ وفا به عهد، چه خوب باشند و چه بد؛ و احسان به والدین، چه خوب باشند و چه بد.» (3)

توضیح: روایت دلالت دارد بر وجوب پس دادن هر چیزی که مالکش مسلمانی را امین بر آن قرار داده است؛ فرق هم نمیکند که صاحبش درستکار باشد یا فاجر؛ فاجر شامل کافر هم میشود و تقاص از آن جایز نیست. اصحاب امامیه در باب ودیعه اختلاف دارند. میتوان تقاص را نوعی از رد و پس دادن دانست، که ذمه صاحبش را بری میکند، که انشاءالله توضیح آن در جای خودش خواهد آمد؛ و

1- . کافی 2 :161
2- . همان

3- . کافی 2 :161

دلالت دارد به وجوب وفای به عهد، زیرا وعده به مومن و کافر هم از عهد است؛ ولی این تعبیرات، صراحتا بر وجوب دلالت نمیکنند و مشهور، استحباب است، تا وقتی که مثل شرط در ضمن عقد لازم نشده باشد. این مسئله در گفتار درباره والدین، مورد بررسی قرار گرفت.

16. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «از سنت و نیکی این است که مرد نام پدر را با کنیه بگوید.»(1)

توضیح: «ان یکنی الرجل» چند وجه دارد:

1. از سنت پیغمبر و روش خوب و بِر به والدین، این است که هر کس پسرش را به نام خودش کنیه نهد، آن چنان که اگر نامش محمد است، او را ابامحمد بخواند. البته شاید مراد از کنیه، اعم از تسمیه باشد.

2. اینکه به صورت مفعول خوانده شود، و مقصود این است که متکلم، طرف خود را به اسم پدرش تعبیر کند و مثلا به او بگوید: «پسر فلان»، چون بزرگداشت او است، و این نسبت فرزند به پدر، احترام گذاشتن به پدر است، و یاد کردن او در بین مردم و در دل مومنان؛ و چه بسا کسی که نامش را میشنود برای او دعا کند.

در یک نسخه به جای لفظ «ابیه»، آمده «اِبنه» (پسر او) یعنی به طرف خود بگوید: «ابو فلان» و او را به نام پسرش صدا بزند، زیرا نام بردن خود او خلاف احترام است، به ویژه با حضور طرف.

بنا بر هر دو نسخه، این وجه مناسب این باب نیست، زیرا درباره «بِر» مخصوص والدین نیست، بلکه درباره احسان به مطلق مومن است؛ مگر آنکه گفته شود در آنجا که فرزند پدرش را صدا میزند، شامل پدر هم نجججججمی شود.

3. مقصود این است که گوینده، کنیه خود را با نام پدر آورده و این احسانی است نسبت به پدر، به وجوهی که گذشت؛ چنانچه امیرالمومنین علیه السلام در بسیاری از موارد، خود را تعبیر میکرد به ابنابیطالب، و مثلا فرموده: «والله لابن أبی

1- . کافی 2 :161

طالب، آنس بالموت من الطفل بثدی أمه »، یعنی (به خدا سوگند که پسر ابیطالب مانوستر است به مرگ، از کودک به پستان مادرش.)(1)

17. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از« بِر» به والدین پرسید؛ تا سه بار پاسخش داد: «به مادرت نیکی کن.» و سپس تا سه بار فرمود: «به پدرت نیکی کن.» و مادر را پیش از پدر آغاز کرد.» (2)

18. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «دختری آوردم و او را پروردم، تا چون به بلوغ رسید، بر او لباس پوشاندم و زیورش کردم و آوردم بر سر چاهی و پرتش کردم به درون آن. آخرین چیزی که از او شنیدم، این بود که میگفت: «ای پدرجانم، کفاره آن چیست؟» پیامبر فرمود: «مادرت زنده است؟» گفت: «نه.» فرمود: «خاله ات زنده است؟» گفت: «آری.» فرمود: «به او نیکی کن که به جای مادر است، و این کفاره کار تو میشود.» ابوخدیجه (راوی حدیث) میگوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «این عمل چه زمانی اتفاق افتاده؟» فرمود: «در زمان جاهلیت که دخترها را میکشتند، از ترس اینکه اسیر شوند و میان قوم دیگر بزایند.»(3)

توضیح: در قاموس، «قلیب» به معنای چاه است. «هی تقول»: جمله حالیه است. مفعول «تقول» محذوف است و یا ضمیری است که به «ما» برمیگردد. «یا ابتاه» خبر برای «کان» است و این حدیث دلالت دارد بر فضل احسان به مادر و خویشان او، بر احسان به پدر و خویشان او، و بر فضل احسان به خاله در میان خویشان مادری او، و درباره شرح «واد» که در زمان جاهلیت بوده، ذکر شده است؛

1- . نهج البلاغه عبده ط مصر 1 : 2
2- . کافی 2 : 162
3- . همان

چنانچه خدای تعالی فرموده: «و إذا الموؤده سئلت بأی ذنب قتلت »، {و آنگاه که از موؤده پرسند به کدام گناه کشته شده؟ }(1)

19. کافی: حنان بن سدیر از پدرش نقل کرده است: «به امام باقر علیه السلام گفتم: «آیا فرزند جزای پدرش را باید بدهد؟» فرمود: «جزایی بر او نیست، مگر در دو مورد: اگر پدر بَرده است، پسرش او را بخرد و آزاد کند، یا اینکه اگر دِینی دارد، از طرفش بپردازد.»

20. کافی: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «مردی جوان و چالاکم و جهاد را دوست دارم و مادری دارم که از آن کراهت دارد.» پیغمبر به او فرمود: «برو با مادرت باش؛ قسم به آن کسی که مرا به حق به پیغمبری فرستاده، یک شب انس او با تو، بهتر است از یک سال جهادت در راه خدا.» (2)

21. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا بنده خدا با والدینش در حیات آنها خوشرفتار است؛ سپس آنها میمیرند و او دِینشان را نمیپردازد و برایشان آمرزش نمیخواهد؛ خدای عزوجل او را عاق مینویسد؛ و چه بسا در زندگیِ آنان عاق باشد و نیکی نکند به آنها، و زمانی که مردند، دِین ایشان را میدهد و برای آنها آمرزش میخواهد؛ آنگاه خدای عزوجل، او را از جمله احسان کنندگان مینویسد.»

توضیح: این روایت دلالت دارد بر اینکه «بر» و «عقوق»، هم در زندگی و هم پس از مرگ وجود دارد؛ و دلالت دارد بر اینکه پرداخت وام والدین و استغفار، بهترین بِر است و احسان پس وفات پدر و مادر به حساب میآید.

22. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «کمترین عقوق، «اُف» است؛ و اگر خدای عزوجل چیزی سبکتر از آن میدانست، از آن نهی میکرد.»

1- . تکویر/ 8
2- . کافی 2 : 163

توضیح: «چون از آن نهی شده است»: زیرا معلوم است که مقصود، نهی از همه افراد منهیعنه است، و به کمتر بسنده کرده تا به حکم اولویت، بالاتر از آن دانسته شود، و این گونه تعبیرآوردن متعارف است. «اف»: کلمه اظهار نفرت است؛ معنی عقوق والدین، ترک ادب در برابر آنها و آزار آنها با کردار یا گفتار است؛ و به معنی مخالفت با تصمیمهای جایز آنها است. این کار، به حکم عقل و نقل، از گناهان کبار شمرده میشود و قرآن و سنت بر آن گواه است و عامه و شیعه بر آن اتفاق دارند.

23. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشرفتار باش، و بهشت برای تو است؛ و اگر عاق (بدرفتار) باشی، آتش دوزخ برای تو است.»(1)

توضیح: در این حدیث، ثواب «بِر» را بزرگ شمرده؛ تا آنجا که آن موجب دخول بهشت میشود. از این حدیث فهمیده میشود که «بر»، بسیاری از گناهان را جبران میکند و در ترازوی حساب، بر آنها میچربد.

24. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «چون روز قیامت میشود، یک پرده از پرده های بهشت برداشته میشود و هر کس که جان دارد، از پانصد سال مسافت، بویش را درمییابد، جز یک دسته. گفتم: «آنان چه کسانی هستند؟» فرمود: «عاق والدین شدگان.»(2)

توضیح: «العاق لوالدیه»: یعنی عاق هر دو، یا یکی از آنها. ظاهر روایت این است که عاق شده به بهشت نمیرود؛ و میتوان آن را به کسی که حلال میشمارد تفسیر کرد؛ یا اینکه در ابتدا بوی بهشت را نمیبوید، اگرچه پس از آن داخل بهشت میشود؛ یا مقصود از والدین، در اینجا پیغمبر و امامند؛ یا بهشت خاصی منظور است.

25. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بالای هر کار نیک، کار نیکی است؛ اما اگر کسی در راه خدا کشته شود،

1- . کافی 2 : 163
2- . کافی 2 : 348

بالای آن، کار نیک دیگری نیست؛ و بالای هر عاق شدنی، عاق شدنی است، تا اینکه کسی یکی از والدین خود را میکشد، و چون چنین کند، عاق شدنی بالاتر از آن وجود ندارد.» (1)

توضیح: «فوق کل ذی بر»: البر _ به کسر _ مصدر است و به معنای توسعه در صلهرحم و احسان به دیگری؛ و با فتح، صفت مشبهه است برای همین معنی، و میتوان هر دو را به کسر خواند؛ به این شکل که در اولی مضاف را در تقدیر بگیرید، یعنی: «فوق بر کل ذی بر.» یا در دومی «ذو بِر» باشد؛ یا اینکه برای مبالغه آمده، یعنی کار بسیار بسیار نیک؛ چنانچه در قول خدای تعالی است: «و لکن البر من اتقی.» ، {ولی پسندیده راه کسانی است که پروا می کنند.} (2) و میتوان اولی را با کسر خواند و دومی را به فتح، که این روشنتر است.

«تا بکشد کسی یکی از والدینش را.»: یعنی اعم از اینکه با دیگری باشد، یا نه؛ یا مقصود این است که بالاتر از آن، از جنس عقوق، دیگر چیزی وجود ندارد. این معنی منافات ندارد با اینکه کُشنده هر دو تا، عاق تر از او باشد؛ همچنین، مقصود عقوق والدین و ارحام است، یا هر گناه کبیرهای، و منافات ندارد که کشتن امام از آن سخت تر است؛ زیرا نوعی از کفر است؛ و چه بسا شامل کشتن والدین دینی، چون پیغمبر و امام، نیز باشند، چنانچه در باب «بِر» والدین و جز آن، نقل شد.(3)

26. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که به چشم دشمنی به پدر و مادرش بنگرد، با اینکه به او ستمکارند، خدا نمازش را قبول نمیکند.»(4)

توضیح: اینکه فرموده به او ظلم میکنند، تا چه رسد به اینکه با او خوشرفتار باشند، منافات ندارد با گنهکار بودن والدین؛ چون به او ستم کرده و به ناسپاسی

1- . کافی 2 : 348
2- . بقره / 189
3- . قبلا گفتیم که این بیانات از کتاب مرآت العقول است، پس فراموش نکن.

4- . کافی 2 : 349

واداشتهاند. به هر حال، قبول عمل، کمال عمل است و این غیر از درست بودن و اِجزاء است.

27. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن سخنی فرمود: «بپرهیزید از عقوق والدین، زیرا بوی بهشت از مسافت هزار سال دریافت میشود؛ و عاق، و قاطع رحم، و پیر زناکار، و آن کسی که از روی تکبر و بزرگبینی دامنش را میکشد، آن را درنمییابند. کبریا فقط از آن پروردگار جهانیان است.»(1)

توضیح: پانصد سال، که در حدیث شماره 24 آمد، به همه مردم نظر دارد، و هزار نظر، به جمع خاص نامبرده در این روایت برمیگردد؛ مؤیدش اینکه: در روایت پیش فرمود: «هر کس که روح دارد.»؛ یا این اختلاف برای کم و زیاد بودن پرده هایی است که برداشته شده است، و مویدش این است که در خبر پیش فرمود: «یک پرده» و در این خبر آمده: در صورت برداشتن دو پرده، مثلا. در کتاب وصایا آمده که بویش از مسافت دو هزار سال فهمیده میشود، در آنجا که چهار پرده مثلاً کنار رفته است.

چه بسا این اختلاف به خاطر کم و زیادی بو است، و در پانصد سال، بوی شدیدتری یافت میشود؛ یا به اختلاف اوقات مربوط است؛ یا این اعداد کنایه از بسیاری آن است و عدد خاصی منظور نیست؛ چنانچه عدد مورد نظر، در قول خدای تعالی نیامده است: «إن تستغفر لهم سبعین مره»، {اگر هفتاد بار هم برایشان آمرزش بخواهی.} (2)

«ازار»: جامه ای است که زیر ردا میپوشند و از وسط میبُرند. عربهای جفاه، آن را بلند میگرفتند که روی زمین کشیده میشد. ممکن است در اینجا

مطلقِ لباس اراده شده باشد؛ همان گونه که در قاموس آن را به تن پوش تفسیر کرده، که هم

1- . کافی 2 : 349
2- . برائت / 80

شامل درازی ردا و هم جامه های دیگر می شود؛ چنانچه در قول خدای سبحان: «و ثیابک فطهر»، {و جامه های خود را پاکیزه کن.}(1) آن را به «تشمیر» تفسیر کرده که گردآوری جامه است؛ _ در باب «زی و تجمل» اخباری در این باره خواهد آمد. و چه بسا ازار را بر کمربند و روی لباس به کار ببرند، مانند شال، و مقصود رها کردن دو طرف آن است از روی تکبر، چنانچه برخی مردم هند این گونه رفتار میکنند.

«خیلاء»: به قول جوهری، به معنی کبر است؛ و مفعول «لاجله» است. همچنین، گفته شده: «حال» است برای فاعل «جار ثوبه»؛ و دامن کش از خودبینی و تکبر خود را این سو و آن سو میگرداند؛ همانند پاره ابر بر فراز آسمان که این سو و آن سو می چرخد. این رفتار را «مطیطا» میگویند، و به این معنا است قول خدای تعالی: «ذهب إلی أهله یتمطی.»، {آن گاه خرامان نزد کسانش رفته است.} (2) یعنی با تکبر و خودبرتربینی.

اگر درازی جامه و کشیدن آن بر زمین به قصد تکبر نباشد، بلکه بر حسب عادت باشد، گفتهاند باز هم این کار حرام است. البته بهتر این است که گفته شود ناپسند است؛ چنانچه شهید و دیگران به استحباب آن گفتهاند و این به خاطر چند وجه است:

1. خلاف روش و شیوه مومنان متواضع است، چنانچه توضیحش میآید. عامه هم در این باره اخباری آوردهاند. در نهایه آمده است: «ما أسفل من الکعبین من الإزار فی النار»، آنچه از قوزک پا پایین تر باشد در آتش است؛ یا اینکه این کار از کارهای اهل آتش شمرده شده است. در حدیث داریم: «إزره المومن إلی نصف الساق و لا جناح فیما بینه و بین الکعبین.» {لباس مرد مؤمن تا نیمه ساق اوست و آنچه از نیمه ساق تا روی پا پیدا باشد، ایرادی ندارد}

2. اسراف در جامه است، بدون اینکه به آن جامه نیاز باشد.

1- . مدثر/ 4
2- . قیامت / 33

3. بعید نیست که جامه دراز، که بر زمین کشیده میشود، با نجاستی که غالباً روی زمین است، نجس شود و در نماز و دین رخنه به وجود بیاورد؛ و اگر هنگام راه رفتن، با تکلف و سختی آن را بالا بیاورد، مستغنی میشود، سپس غافل میماند و فرو میافتد.

4. مدوام کشیده شدن بر خاک و زمین، باعث میشود زود کهنه شود و در این صورت، اگر نجس نگردد پاره میشود.

28. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خدا چیزی کمتر از «اُف» میدانست از آن نهی میکرد، و این کمترین درجه عقوق است؛ و خیره چشمی شخص بر والدینش، از عقوق به شمار میآید.»(1)

«فیحد النظر»: یا ثلاثی مجرد است _ و «حا» ضمه دارد _ یا از باب اِفعال است؛ و از تیزی چاقو یا شمشیر مجاز شده است، و چه بسا با «اُف» همدرجه باشد، یا در درجه کمتری باشد؛ یا اینکه «اُف» کمتر زبانی است و آن یکی، کمتر کرداری. مقصود این است که باید نگاهش به آنها از روی خضوع و ادب باشد؛ چشم به آنها خیره نسازد؛ و یا با خشم به آنها نگاه نکند.

29. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم به مردی که پسرش با او راه میرفت و بر بازوی پدرش تکیه کرده بود، نگاه کرد.» و فرمود: «پدرم از نفرت با او سخنی نگفت تا از دنیا رفت.» (2)

توضیح: ظاهر این است که ضمیر «کلَّمَه» به پسر برمیگردد و برگشتش به پدر، که امکان این کار را به پسر داده، بعید است؛ و به صورت راضی نبودن پدر و یا انجام آن از روی تکبر حمل میشود. از این اخبار چنین برمیآید که امر بِرّ به والدین دقیق است و با کمترین چیزی، عاق شدن به وجود می آید.

1- . کافی 2 : 349
2- . همان

30. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «در آن حالی که موسیبنعمران با پروردگارش _ عزوجل _ راز میگفت، مردی را در سایه عرش پروردگار عزوجل دید و گفت: «پروردگارا، این کیست که عرشت بر سر او سایه انداخته است؟» فرمود: «این شخص احسان کننده به والدینش بود و سخنچین نبود.»(1)

31. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «به پدرانتان احسان کنید تا پسرانتان به شما احسان کنند؛ و با زنان مردم عفت ورزید تا زنانتان عفت ورزند.»(2)

حدیثی مانند این درخصال آمده است.(3)

32. امالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحمت کند خدا مردی را که کمک میدهد به پدرش در احسان او؛ رحمت کند خدا پدری را که کمک میکند به فرزندش در احسان او؛ رحمت کند خدا همسایه ای را که کمک میکند به همسایه خود در احسان او؛ رحمت کند خدا رفیقی را که به رفیقش کمک میدهد در احسان او؛ و همنشینی را که به همنشینش در احسان او کمک میدهد؛ و رحمت کند خدا مردی را که به سلطانش در احسان او کمک میرساند.»(4)

حدیثی مانند این در ثواب الاعمال آمده است.(5)

33. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که دوست دارد خدای عزوجل سختیهای مرگ را بر او سبک کند، با خویشاوندانش ارتباط داشته باشد، و به والدینش نیکی کند، و چون چنین باشد، خدا سختیهای مرگ را بر او سبک میسازد، و در زندگیاش هرگز فقری به او نمیرسد.»(6)

حدیثی مانند این در امالی طوسی آمده است.(7)

1- . امالی: 108
2- . امالی: 173
3- . خصال 1 : 29
4- . امالی: 173

5- . ثواب الأعمال: 169
6- . امالی: 234
7- . امالی 2 :46

34. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، من مشتاق جهاد و آماده هستم.» آن حضرت فرمود: «در راه خدا جهاد کن؛ چراکه اگر کشته شوی، زنده خواهی بود و نزد خداوند روزی خواهی خورد؛ و اگر بمیری، (در راه جهاد) اَجرت با خدا است؛ و اگر از گناهانت بازگردی، همانند روزی که زاده شدی، برگشتهای. گفت: «یا رسول الله، من پدر و مادر پیری دارم که میپندارند با من مانوسند واز بیرون شدنم کراهت دارند.» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با پدر و مادرت بمان؛ سوگند به آن کسی که جانم به دست او است، یک شبانهروز همدمی و آرامش آنان با تو، از جهاد یک سال بهتر است.»(1)

35. امالی: حنانبنسدیر از پدرش نقل میکند که گفت: «به امام باقر علیه السلام گفتم: «آیا فرزند جزای پدرش را باید بدهد؟» فرمود: «جزایی بر او نیست، جز در دو خصلت: اگر پدر بَرده است، پسرش او را بخرد و آزاد کند؛ یا اگر دِینی دارد، از طرفش بپردازد.»(2)

از کتاب حسین بن سعید نیز چنین حدیثی نقل شده است.

36. امالی: امام باقر علیه السلام فرمود: موسیبنعمران گفت: «پروردگارا، به من سفارشی کن.» فرمود: «تو را به خودم سفارش میکنم.» بار دیگر درخواست کرد؛ تا سه بار فرمود: «به خودم سفارش میکنم.» بار دیگر خواست؛ فرمود: «تو را به مادرت سفارش میکنم.» و در بار دیگر هم فرمود: «تو را به مادرت سفارش میکنم.» و در بار دیگر فرمود: «تو را به پدرت سفارش میکنم.» امام فرمود: «برای همین است که میگویند مادر دو سوم حق احسان دارد و پدر، یک سوم.»(3)

37. تفسیر علی بن ابراهیم: «و قضی ربک ألا تعبدوا إلا إیاه و بالوالدین إحسانا إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف .»، {پروردگارت

1- . امالی: 276
2- . امالی: 277
3- . امالی: 305

مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هر گاه تا تو زنده هستی هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درشتی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگوی.}(1) فرمود: «اگر چیزی را کمتر از «اُف» میدانست، آن را فرموده بود.«و لا تنهرهما.»: یعنی با آنها ستیزه مکن.

در حدیث دیگری آمده است: «اگر ادرار کردند، به رویشان اُف مگو.» «و قل لهما قولا کریما.»: و به آنها سخن کریم بگو، یعنی سخن خوب. «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه.»: فرمود: در برابرشان تواضع کن و به آنها بزرگی مفروش. «و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا.»، {بگو پروردگارا، بدانها رحم کن، چنانی که مرا از خردسالی پروردند. }(2)

38. قربالاسناد: علی از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت میکند: «درباره کسی که مسلمان است و پدر و مادرش کافرند، از امام پرسیدم: «آیا میشود در نماز برایشان آمرزش بخواهد؟» فرمود: «اگر در خردسالی از آنها جدا شده و نمیداند که مسلمان شدهاند یا نه، اشکالی ندارد؛ ولی اگر میداند که کافر ماندهاند، برایشان آمرزش نخواهد؛ و اگر نمیداند، برایشان دعا کند.»(3)

39. قربالاسناد: عبدالله بن جندب میگوید: «به امام کاظم علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان درباره کسی پرسیدم که میخواهد کارهایش را، _ نماز و احسان و هر خیر دیگر _ سه بخش کند؛ یک سوم از خودش باشد، دو سوم از پدر و مادرش، یا بخشی از کارهای مستحبیاش را به چیزی معین به آنها اختصاص بدهد؛ در صورتی که یکی زنده است و دیگری مرده.»

راوی میگوید: «آن حضرت در پاسخ من نوشت: «برای مرده خوب است و جایز، اما برای زنده نه؛ مگر احسان و صله.»(4)

1- . إسراء / 23 _ 25
2- . تفسیرقمی : 380
3- . قرب الإسناد : 120
4- . قرب الإسناد : 129

40. خصال: از عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: «همانا خدای عزوجل به سه چیز فرمان داده که سه چیز دیگر مقرون و همراه آن است: امر کرده به نماز و زکات؛ پس هر کس که نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش پذیرفته نمیشود؛ و امر کرده به شکر خودش، به همراه شکر والدین؛ پس هر کس که شکر والدین نکند، شکر خدا را نکرده؛ و امر کرده به تقوای خدا و صله رحم؛ پس هر کس صلهرحم نکند، تقوای خدای عزوجل را ندارد.»(1)

41. عیون اخبارالرضا: بزنطی میگوید: «شنیدم امام رضا علیه السلام میفرمود: «مردی از بنیاسرائیل، خویشاوند خود را کشت، آنگاه آن کشته را بر سر راهِ بهترین سبط از اسباط بنیاسرائیل انداخت؛ سپس به خونخواهی او برخاست. مردم آمدند و به موسی علیه السلام گفتند: «سبط آل فلان، فلانی را کشته است؛ ما را از این قتل باخبر کن؟» آن حضرت فرمود: «یک ماده گاو برایم بیاورید. «قالوا أ تتخذنا هزوا قال أعوذ بالله أن أکون من الجاهلین.» ، {گفتند: آیا ما را به ریشخند می گیری؟ }(2)

گفت: «به خدا پناه می برم اگر از نادانان باشم.» و اگر هر ماده گاوی آورده بودند، کفایتشان را میکرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنها سخت گرفت. «قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی قال إنه یقول إنها بقره لا فارض و لا بکر.»، {گفتند: برای ما پروردگارت را بخوان تا شرح کند که آن چگونه گاوی است؟ گفت: می گوید: گاوی است نه سخت پیر و از کارافتاده، نه جوان و کار ناکرده.} یعنی نه خردسال و نه سالمند. «عوان بین ذلک.» {میانسال} و اگر باز هم خواسته بودند، یک ماده گاو میانسال آورده بودند، کفایتشان میکرد، ولی سخت گرفتند و خدا بر آنها سخت گرفت. «قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما لونها قال إنه یقول إنها بقره صفراء فاقع لونها تسر الناظرین.»، {گفتند: برای ما پروردگارت را بخوان تا بگوید که رنگ آن چیست؟ گفت: می گوید: گاوی است به زرد تند که رنگش بینندگان را

1- . خصال 1 : 75 و عیون أخبارالرضا 1 : 258
2- . بقره / 67

شادمان میسازد.} و اگر یک ماده گاو چنین آورده بودند کفایتشان میکرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنها سخت گرفت. «قالوا ادع لنا ربک یبین لنا ما هی إن البقر تشابه علینا و إنا إن شاء الله لمهتدون قال إنه یقول إنها بقره لا ذلول تثیر الأرض و لا تسقی الحرث مسلمه لا شیه فیها قالوا الآن جئت بالحق.»، {گفتند: برای ما پروردگارت را بخوان تا بگوید آن چگونه گاوی است؟ که آن گاو بر ما مشتبه شده است، و اگر خدا بخواهد ما بدان راه مییابیم. گفت: می گوید: از آن گاوان نیست که رام باشد و زمین را شخم زند و کِشته را آب دهد. بی عیب است و یک رنگ. گفتند: اکنون حقیقت را گفتی. پس آن را کشتند، هر چند که نزدیک بود که از آن کار سرباز زنند.} و آن گاو را جستند و نزد جوانی از بنیاسرائیل یافتند. جوان گفت: «آن را نفروشم، مگر اینکه پوستش را از طلا پر کنید.» و آمدند نزد موسی علیه السلام و گزارش دادند و فرمود: «آن جوان حق دارد، از او بخریدش.» و آن را خریدند و آوردند. فرمود سرش را بریدند، آنگاه فرمود دمش را به آن مرده بزنند، و چون این کار کردند، کُشته زنده شد و گفت: «یا رسول الله، پسرعمویم مرا کشته، نه آن کسی که او را متهم به کشتن من کردند.» و با این کار، قاتلش را شناختند. یکی از اصحاب موسی علیه السلام به وی گفت: «این مادهگاو داستانی دارد.» فرمود: «چیست؟» گفت: «جوانی از بنیاسرائیل با پدرش خوشرفتار بود و او گاوِ سه سالهای خرید و نزد پدرش آمد؛ (برای پرداخت بها) و دید کلیدها زیر سر او است؛ (و در خواب است) و دلش نیامد او را بیدار کند؛ هنگامی که پدرش بیدار شد، به او گزارش داد و گفت: «احسنت، این مادهگاو را بگیر، عوض آن چیزی که از دستت رفته.» رسول خدا موسی علیه السلام فرمود: «بنگرید که خوشرفتاری، اهلش را تا کجا رساند.» (1)

42. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بالای هر بِر و احسانی، احسانی است؛ تا کسی در راه خدا کشته شود، که

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 13

بالای آن احسان دیگری نیست؛ و بالای هر عاق شدنی عاق شدنی است؛ تا کسی یکی از والدین خود را بکُشد، و چون چنین کند، بالاتر از آن عاق شدنی نیست.» (1)

43. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه دریافت میشود، و عاق والدین و دیوث (مردی که زنش را در اختیار دیگران بگذارد) آن را درنمییابند.» (2)

44. خصال: موسیبنبکر واسطی میگوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: «مردی به پسرش یا دخترش میگوید: «پدر و مادرم به قربانت.» آیا در این اشکالی میبینی؟» فرمود: «اگر پدر و مادر زنده باشند، ناسپاسی به آنها است؛ و اگر مردهاند، اشکالی ندارد.» سپس فرمود: «جعفر علیه السلام میفرمود: «خوشبخت است مردی که نمیمیرد تا جانشین پس از خود را میبیند، و البته به خدا قسم که خداوند به من نمود جانشین پس از خودم را.» (3)

45. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برگردن پدر و مادر عقوق و ناسپاسی برای فرزندشان قرار داده میشود، اگر که شایسته باشد، همانند آنچه به گردن فرزند است برای آنان.»(4)

46. خصال:(5) درحدیث 15، از کافی، با شرحش نقل شد. به آن رجوع شود. (مترجم)

47. خصال: امام صادق فرمود: «سه چیز است که خداوند برای هیچ کس در آنها رخصت و جواز قرار نداده: احسان به والدین؛ چه نیک باشند یا فاجر فرق نمیکند. وفای به عهد، بر آدم نیک یا فاجر. و ادای امانت به انسان نیک یا فاجر.»(6)

1- . خصال 1 : 8
2- . خصال 1 : 20
3- . خصال 1 : 16

4- . خصال 1 : 29
5- . خصال 1 : 61
6- . خصال 1 : 63

48. خصال: از ابن مسعود روایت شده است: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: «کدام عمل نزد خدای عزوجل محبوبتر است؟» فرمود: «نماز به وقت.» گفتم: «از آن پس چه چیز؟» فرمود: «بِر به والدین.» گفتم: «پس از آن چه چیزی؟» فرمود: «جهاد در راه خدای عزوجل.» راوی میگوید: اینها را به من بازگفت، و اگر فزونتر خواسته بودم، برایم فزون میکرد.»(1)

49. خصال: امام صادق فرمود: «سه نفر هستند که هر کس با آنها درافتد خوار میشود: پدر، سلطان، و بستانکار.»(2)

50. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار نفرند که خدا در روز قیامت به آنها نظر ندارد: عاق شده، منت گذار، منکر قدر و دائمالخمر.» (3)

51. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «چهار کار است که هر کس آنها را دارد، خدا خانه ای در بهشت برایش میسازد: هر کس یتیمی را در پناه بگیرد، به ناتوانی ترحم کند، به پدر و مادرش مهر ورزد، و با مملوک خود مدارا کند.»(4)

حدیثی مانند این در محاسن آمده است.(5)

در ثواب الاعمال، با سندی دیگر، حدیثی مانند این آمده است.(6)

52. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار [خصلت] وجود دارد که هر کس آنها را داشته باشد، خدا پناهش را بر او میگسترد و او را در بهشت، مشمول رحمت خود میسازد: حُسن خلقی که با آن در میان مردم زندگی کند؛ مدارا با گرفتار؛ مهربانی با والدین، و احسان به مملوک.»(7)

1- . خصال 1 : 78
2- . خصال 1 : 91
3- . خصال 1 : 106
4- . همان

5- . محاسن: 8
6- . ثواب الأعمال: 119
7- . خصال 2 : 154

53. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «بِر و احسان به والدین واجب است؛ اما اگر آنها مشرکند، در نافرمانی خدا، از آنها و غیر ایشان پیروی مکن؛ زیرا آنجا که معصیت خالق وجود دارد، از طاعت مخلوق نشانی نیست.»(1)

54. خصال: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «هر کس پدر و مادرش را اندوهگین کند، البته که عاق آنها میگردد.»(2)

55. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: «کمترین عقوق، «اُف» است، و اگر کمتر از آن را خدا میدانست، از آن نهی میکرد.»(3)

حدیثی مانند این در صحیفه الرضا علیه السلام آمده است.(4)

56. عیون اخبارالرضا: از نامهای که امام رضا علیه السلام به مامون نوشت: «احسان به والدین واجب است، و اگر مشرک باشند در معصیت خدا، اطاعت از آنان واجب نیست.» (5)

57. امالی: امام باقر علیه السلام فرمود: «چهار چیز است که هر فرد مومن آن را داشته باشد، خدا او را در اعلیعلیین، در بالاترین غرفه ها، در جایگاه شرف کامل جا میدهد: هر کس که به یتیم پناه بدهد و خیر او را بجوید و برایش پدرش کند؛ کسی که به ناتوان ترحم کند، یاریاش بدهد و او را کفایت کند؛ هر کس که برای پدر و مادرش هزینه کند، با آنان مدارا و نیکی کند و به آنها اندوه ندهد؛ و هر کس که با مملوکش بدرفتاری نکند؛ در آنچه به او تکلیف میکند کمک حالش باشد، و او را به کاری که تاب آن را ندارد، وادار نکند.»(6)

1- . خصال 2 : 54
2- . خصال 2 : 161
3- . عیون اخبارالرضا 2 : 44
4- . صحیفه الرضا: 6
5- . عیون اخبار الرضا 2 : 124
6- . امالی1 : 192

58. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «سه دعا از خدای تعالی بازداشته نمیشود: دعای پدر در حق فرزند حقشناس خود؛ و نفرینش بر او، اگر نسبت به پدرش ناسپاس باشد؛ و دیگری، نفرین مظلوم بر ظالمش، و دعای وی برای کسی که انتقام او را از آن ظالم بگیرد؛ و دیگری، دعای مومن برای مومنی که به سبب محبت ما با هم رفیق شدهاند، و نفرینش بر او، هر گاه با او همدردی نکند، در حالی که میتواند، و آن برادر به وی مضطر شده است.»(1)

59. امالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ فرزند نیکوکاری نیست که به پدر و مادرش نظر رحمت کند، مگر اینکه با هر نگاهی، ثواب حج مقبولی را داشته باشد. گفتند: «یا رسولالله، حتی اگر هر روزی صد بار نگاه کند؟» فرمود: «آری، خدا بزرگتر و پاکتر است.»(2)

60. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نگاه به عالم عبادت است؛ نگاه به امام عادل عبادت است؛ نگاه از سر مهرورزی و رأفت به والدین عبادت است؛ و نگاه به برادر دینی، که به خاطر خدا او را دوست دارد، عبادت است.»(3)

61. امالی: حجر مذری میگوید: «به مکه آمدم و ابوذر جندب، پسر جناده، در آن سال آنجا بود. عمربنخطاب هم آن سال به حج آمد و گروهی از مهاجر و انصار، که علیبنابیطالب نیز درمیانشان بود، به همراه او بودند. در این میان، که من با ابوذر در مسجد الحرام بودم، علی علیه السلام آمد و برابر ما به نماز ایستاد. ابوذر به او خیره ماند و من گفتم: «رحمت خدا بر تو ای ابوذر؛ به علی نگاه میکنی و چشم از او برنمیداری؟» گفت: «این کار را میکنم، چرا که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: «نگاه به علیبنابیطالب عبادت است؛ و نگاه به

1- . امالی1 : 287
2- . امالی1 : 314
3- . امالی 2 : 69

والدین از روی رأفت، عبادت است؛ و نگاه به صحیفه _ یعنی صحیفه قرآن _ عبادت است؛ و نگاه به کعبه عبادت است.»(1)

62. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: «از گناهانی که هوا را تیره و تار می کند، ناسپاسی نسبت به پدر و مادر است.»(2)

63. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس ماه رمضان را دریابد و آمرزیده نشود، خدا او را دور میسازد؛ هر کس که پدر و مادرش را درمییابد و آمرزیده نمیشود، خدا دورش میسازد؛ هر کس که نزد او نام مرا میبرند و بر من صلوات نمیفرستد، خدا او را دور میسازد.(3)

مولف: تمام این حدیث در «باب فضائل ماه رمضان» خواهد آمد.

64. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: «عاق والدین و دائم الخمر ، و آن کسی که به سبب کار خیر خود زیاد منت مینهد، به بهشت نمیروند.»(4)

65. امالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه گناه وجود دارد که عقوبتشان زود فرا میرسد و به آخرت نمیافتد: عقوق والدین، ستم بر مردم، و کفران احسان.»(5)

66. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: «عقوق والدین از گناهان کبیره است؛ زیرا خدای عزوجل عاق را گنهکار و شقی قرار داده است.»(6)

67. عیون اخبار الرضا: از علل الشرائع: امام رضا علیه السلام فرمود: «خدا عقوق والدین را حرام کرد، چون مایه بی توفیقی در اطاعت خدای عزوجل و احترام به والدین میشود؛ و از ناسپاسی نعمت و عدم تشکر برحذر کرده، چون این خود

1- . امالی 2 : 270
2- . علل الشرائع 2 : 270
3- . ثواب الاعمال: 60

4- . قرب الاسناد: 40
5- . امالى 2 : 13
6- . علل الشرائع 2 : 165

موجب کمبود نسل و قطع آن میشود؛ زیرا عقوق، مایه کمبود احترام به والدین و حق ناشناسی نسبت به آنها است، و سبب قطع رحِم و بیرغبتی پدر و مادر به فرزند و ترک پرورش او میشود؛ برای اینکه فرزند، نیکی به آنان را وامیگذارد.» (1)

68. امالی: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بستر مرگ جوانی حاضر شد و به او فرمود: «بگو لا إله إلا الله.» چند بار زبان آن جوان بند آمد و آن حضرت به زنی که کنار بالین او بود، فرمود: «آیا این جوان مادر دارد؟» گفت: «آری، من مادرش هستم.» فرمود: «تو بر او خشمگین هستی؟» گفت: «آری، شش سال است با او سخن نگفتهام.» فرمود: «از او راضی باش.» آن زن گفت: «خدا از او راضی باشد، به رضای تو یا رسول الله.» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن جوان فرمود: «بگو: لا إله إلا الله.» و جوان آن را گفت. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چه میبینی؟» پاسخ گفت: «مردی سیاه و زشت و چرکینجامه و بدبو را، که اکنون پهلویم آمد و گلویم را فشرد.» پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «بگو: ای آنکه اندک را میپذیری و از بسیار درمی گذری، اندک مرا بپذیر و از بسیارم درگذر که تو بسیارآمرزنده و مهربانی.» جوان آن را گفت. پس پیغمبر به او فرمود: «بنگر تا چه میبینی؟» پاسخ داد: «مردی را میبینم سفیدرنگ، خوشرو و خوشبو و خوشلباس، که به کنارم آمد و آن سیاه از من دور شد.» فرمود: «باز بگو، و باز گفت. فرمود: «اکنون چه میبینی؟» گفت: «آن سیاه را نمیبینم و مردی سفید را میبینم، پهلوی خودم.» و سپس در همان حال مرد.» (2)

69. قصص الانبیا: امام باقر علیه السلام فرمود: «عابدی در بنیاسرائیل بود، به نام جریح، و در صومعه ای عبادت میکرد. مادرش نزد او آمد و او در نماز بود؛ او را خواند و پاسخش نداد، و او برگشت؛ باز هم آمد و او را خواند و پسر به او توجه

1- . عیون اخبار الرضا2 : 91 و علل الشرائع 2 : 164
2- . امالی 1 : 62

نکرد. دوباره برگشت و بار سوم آمد و به او پاسخ نداد و با او سخن نگفت. آن مادر برگشت، در حالی که میگفت: «از خدای بنیاسرائیل میخواهم تو را خوار کند.»

فردای آن روز، فاحشه ای آمد، پهلوی صومعه جریح نشست و درد زاییدنش گرفت و مدعی شد که آن نوزاد از جریح است. در بنیاسرائیل فاش شد کسی که مردم را به زنا سرزنش میکرد، زنا کرده است. پادشاه فرمان داد آن پسر را به دار بزنند. مادرش نزد او آمد و سیلی به روی خود زد. پسر به او گفت: «خاموش باش که این اثر نفرین تو است.» چون مردم این سخن او را شنیدند، گفتند: «ما با تو چه باید بکنیم؟» گفت: «آن بچه را بیاورید.» او را آوردند. بچه را گرفت و گفت: «پدرت کیست؟» پاسخ داد: «فلان چوپان از فلان خاندان.» و خدا تهمت آنان را درباره جریح تکذیب کرد، و او سوگند خورد که از مادرش جدا نشود و به او خدمت کند.»

70. بصائرالدرجات: ابراهیم بن مهزم میگوید: «شبانگاه از نزد امام صادق علیه السلام بیرون آمدم و به خانه ام در مدینه رسیدم. مادرم همراهم بود. سخنی میان ما درگرفت و به او درشت گفتم. بامدادان، پس از نماز، نزد آن حضرت رفتم. چون به حضورش رسیدم، بدون سابقه به من فرمود: «ای ابامهزم، چه پیش آمد که دیشب با والده درشت سخن گفتی؟ نمیدانی شکم او منزلی بوده که در آن جا گرفتی، و آغوشش گهواره ای که تو را درآن فشرد، و پستانش ظرفی که تو از آن نوشیدی؟» گفتم: «چرا.» فرمود: «با او درشتی نکن.»(1)

71. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «من آمدم تا بر اساس دین اسلام با تو بیعت کنم.» آن حضرت فرمود: «من با تو بیعت میکنم، به شرط اینکه پدرت را بکشی.» گفت: «آری.» آن حضرت فرمود: «همانا که ما، به خدا قسم، به شما فرمان کشتن پدرانتان را نمیدهیم؛ ولی اکنون دانستم که ایمانت حقیقی است، و چیزی جز خدا در دلت

1- . بصائرالدرجات: 24

نیست. از پدرانتان فرمان ببرید، در آنچه به شما فرمان میدهند، و در گناهان خدا، اطاعتشان را نکنید.»(1)

72. در فقه الرضا علیه السلام آمده است: «بر تو باد فرمانبری از پدر و نیکی به او؛ تواضع و خشوع و احترام به او؛ و صدا پایین آوردن در حضور او؛ زیرا پدر اصل پسر است و پسر فرع او؛ اگر او نبود، خدا به پسر قدرت نمیداد. پس، در راه آنان مال و جاه و جان را فدا کنید. روایت میکنم که: تو و مالت از آنِ پدرت هستید؛ جان و مال را برای او قرار میدهم. در دنیا به بهترین شکلی به آنان نیکی کنید. پس از مردن آنها برایشان دعا کنید و برایشان رحمت بخواهید؛ زیرا روایت است که هر کس به پدرش در حیات او احسان کند و پس از مردنش برایش دعا نکند، خدا او را عاق مینامد. معلم خیر و مسائل دین، به جای پدر است، و همانند حق او را دارد؛ پس حق او را بشناسید؛ و بدان که حق مادر واجبترین و لازمترین حق است، زیرا در آنجا که کسی دیگری را برنمیدارد، تو را حمل کرده است؛ با گوش و دیده و همه اندام خود از تو نگهبانی کرده، درحالی که به آن شاد و خرم بوده؛ و همه ناگواریهایی را که کسی تاب آنها را نمیآورد، تحمل کرده است. راضی بوده خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، و خودش تشنه باشد و او سیراب، و خود برهنه باشد و او در جامه؛ خود در برابر آفتاب باشد و او در سایه؛ و باید تا میتوانی به همان اندازه با نیکی و نرمش از او تشکر کنی، اگرچه طاقت ادای حقش را ندارید، جز با کمک خدا؛ و خدای عزوجل حق او را قرین حق خود ساخته، چون فرموده: «اشکر لی و لوالدیک إلی المصیر.»، {شکر کن برای من و برای پدر و مادرت که بازگشت به سوی من است.}(2)

1- . محاسن: 248
2- . لقمان / 14

روایت شده است: «بنده در همه کارهای نیک میتواند به اوج برسد، جز در سه حق: حق رسول خدا، حق پدر، و حق مادر.»(1) از خدا میخواهیم که در این کار یاریمان کند.

73. در فقهالرضا، از عالم آل محمد صلی الله علیه و آله روایت شده است که به مردی فرمود: «پدر و مادر داری؟» گفت:«نه.» فرمود: «فرزند داری؟» گفت: «آری.» فرمود: «به فرزندت نیکی کن، چون در زمره نیکی به والدینت به حساب میآید.»

و روایت شده است که فرمود: «نیکی کنید به فرزندانتان، و احسان کنید به آنها، زیرا میپندارند که شما روزیشان را میدهید.»

و روایت شده است: «ابرار، به سبب بِرّ و احسان به پدران و فرزندان به این نام نامیده شدند.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحمت کند خدا پدری را که به فرزندش، در احسان کردن کمک میکند.»

74. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: «بِر به والدین از شناخت درست بنده نسبت به خدا، مایه میگیرد؛ زیرا هیچ عبادتی زودتر از احترام به پدر و مادر مسلمان، که برای خدای تعالی باشد، به رضای خدا نمیرسد؛ زیرا حق والدین از حق خدای تعالی باز گرفته شده، اگر در راه دین و سنت باشند، و جلوی فرزند را نگیرند از طاعت خدا به معصیت او، و از یقین به شک، و از زهد به دنیاپرستی؛ و او را برخلاف دین و سنت نخوانند، که اگر چنین باشند، نافرمانی ایشان طاعت خدا است و طاعتشان گناه است. خدای عزوجل فرموده: «و إن جاهداک علی أن تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما.»، {اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی دانی چیست با من شریک گردانی، اطاعتشان مکن.}(2)

1- . حق پدر و مادر را دو تا حساب کن تا عدد 3 تمام شود.
2- . لقمان / 1

و اما در معاشرت با آنها مدارا کن و مدارا کن؛ آزارشان را به عوض زحمتی که در خردسالی برای تو کشیدهاند، تحمل کن؛ خوراک و جامه ای را که خدا برایت فراهم کرده، از آنها دریغ مکن؛ روی از آنها برنگردان؛ صدایت را بالای صدای ایشان نیاور، که این احترام به فرمان خدا است؛ با خوشترین وجه و هر چه لطیف تر با آنها سخن بگو؛ «فإن الله لا یضیع أجر المحسنین .»، {زیرا خدا مزد نیکان را ضایع نمیکند. }(1)

75. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم به من فرمود: «به خدا قسم که من سازش میکنم با یکی از فرزندانم و او را بر دامن خود می نشانم، مغز استخوان قلم را برایش بیرون می آورم، و نُقل شِکری برایش میشکنم، با اینکه حق با فرزند دیگر من است؛ ولی نگرانم برای او و دیگری، که مبادا همان اتفاقی که برای یوسف و برادرانش افتاد، برای آنها رخ بدهد؛ و خدا سوره (یوسف) را جز برای نمونه و الگو فرو نفرستاد و نباید ما به یکدیگر حسد ببریم، مانند حسد میان یوسف و برادرانش، که به حق او تجاوز کردند؛ و خدا آن سوره را برای همه پیروان و دوستداران ما رحمت ساخت؛ و حجت ساخت بر دشمنان ما؛ آنان که جنگ و دشمنی را در برابر ما روا داشتند.»(2)

76. تفسیر عیاشی: ابی بصیر از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهما السلام روایت می کند: «آن حضرت بعد از ذکر کلمه «والدین» فرمود: «آنان، همان کسانی هستند که خدا در حقشان فرموده: «و قضی ربک ألا تعبدوا إلا إیاه و بالوالدین إحسانا.»، {پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. }(3)

77. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدا: «إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف و لا تنهرهما »، {هر گاه تا تو زنده

1- . مصباح الشریعه: 48
2- . عیاشی 2 : 166
3- . أسری / 23

هستی هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درشتی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگو.} فرمود: این کمترین آزار است که آن را و بالاتر از آن را حرام کرده است.» (1)

78. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: «کمترین عاق شدن، «اُف» است؛ و اگر خدا چیزی کمتر از آن میدانست، از آن نهی میکرد.»(2)

79. تفسیر عیاشی: ابیولاد حناط میگوید: «از امام صادق علیه السلام راجع به «و بالوالدین إحسانا» پرسیدم، فرمود: «احسان این است که همنشینی با ایشان را خوش بداری، واگر چیزی را که نیاز دارند از تو درخواست کردند، آنها را به زحمت نیندازی، اگرچه خودشان بی نیاز باشند. آیا خداوند نفرموده: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون.»، {به بِر نمیرسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.}(3) سپس امام علیه السلام فرمود: «این قول خداوند: «إما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف.»، {اگر در نزد تو یکی از آنها یا هردو آنهاآنها به پیری رسیدند، به آنها اُف نگو.} یعنی اگر به تو سختی دادند به آنها اُف نگو وآنها را از خود مران. «و لا تنهرهما»: اگر تو را زدند. «و قل لهما قولا کریما»، {به آنها گفتار کریمانه بگو.}: یعنی به آنها بگو پیش خدا پاداش دارید، که این قول کریم است. «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه»، {بالهای مذلت را بر ایشان بگستران.}: یعنی به آنها خیره مشو، مگر با نظر رحمت و رقت؛ و صدایت را بالای صدای ایشان مبر؛ و دستت را بالای دست ایشان مبر؛ و در مقابلشان راه مرو.» (4)

80. مجالس مفید: بکربنصالح میگوید: «دامادم به امام دهم علیه السلام نوشت: «پدرم ناصبی بداندیشی است و از جانب او دچار سختی و مشقت هستم.

1- . عیاشی 2 : 285
2- . همان
3- . آل عمران/ 92
4- . عیاشی 2 : 285

قربانت گردم، نظر شما درباره دعای برای من چیست و در مورد من چه میفرمایی؛ جانم به قربانت، میفرمایید که رودررویش بایستم، یا با او مدارا کنم؟»

آن حضرت در پاسخ نوشت: «نامه ات و آنچه را که درباره پدرت بود، فهمیدم؛ من دعای درباره تو را وانمینهم، انشاءالله؛ و مدارا کردن تو بهتر است از رودررو ایستادن؛ و به دنبال هر سختی، همواری است؛ «فاصبر إن العاقبه للمتقین»، {شکیبا باش، البته سرانجام خوب از آن مردم باتقوا است.} خدا تو را پایدار کند بر وابستگی به کسی که پیرو او هستی؛ ما و شما به خدایی سپرده هستیم که سپرده هایش ضایع نمیشوند.»

بکر میگوید: «خدا دل پدرش را چنان پُرعطوفت کرد که دیگر در هیچ موردی با او مخالفت نمیکرد.» (1)

81. کشف الغمه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نگاه فرزند به والدین از روی دوستی، عبادت است.»

82. حدیثی مانند این در «کتاب الامامه و التبصره» آمده است.

83. روضه الواعظین: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از امتم را در خواب دیدم، که ملکالموت آمده بود جانش را بگیرد، و بِرّ به والدینش آمد و او را بازداشت.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خشنودی خدا در گرو خشنودی والدین است، و خشم خدا در گرو خشم والدین.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ فرزند نیکوکاری که با مهر به والدینش نگاهی کند، نیست، مگر آنکه با هر نگاه ثواب حج مقبولی داشته باشد. پرسیدند: «یا رسول الله، حتی اگر هر روز صد بار نگاه کند؟» فرمود: «آری، خدا بزرگتر و پاکیزه تر است.»

1- . مجالس مفید: 120

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه پدر به فرزندش نگاه کند و شادش گرداند، ثواب آزاد کردن بنده ای را میبرد.» گفتند: «یا رسول الله، حتی اگر سیصد و شصت بار نگاه کند؟» فرمود: «خداوند بزرگتر و پاکتر است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حق فرزند بر پدرش سه گونه است: نام نیکو بر او بگذارد، نوشتن به او بیاموزد، و چون بالغ شد زنش بدهد.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به کسی که عاق (والدین) شده، گفته میشود: هر چه خواهی بکن که من تو را نمیآمرزم؛ و به خوشرفتار گفته میشود: هر چه خواهی بکن که من تو را خواهم آمرزید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که میخواهد خدای عزوجل سختیهای مرگ را برایش سبک بسازد، باید با خویشانش صلهرحم کند و با والدینش خوشرفتار باشد؛ و چون چنین باشد، خدا سختیهای مرگ را برای او آسان میکند، و تا زنده است هرگز فقر به او نمیرسد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسولالله، همانا من شیفته جهادم و توانایی این کار را دارم.» فرمود: «جهاد کن در راه خدا؛ چون اگر کشته شوی، نزد خدا زنده ای و روزی خواهی خورد؛ و اگر در راه جهاد بمیری، آجرت با خدا است؛ و اگر برگردی، از گناهان به در میآیی، چنانچه زاده شده ای.» گفت: «یا رسولالله، پدر و مادر پیری دارم که میپندارند با من مانوسند و از دور شدن من بدشان میآید.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با والدینت باش؛ زیرا قسم به آن کسی که جانم به دست او است، انس یک روز و شب آنها با تو، بهتر است از جهاد یک سال.»(1)

84. کتاب حسین بن سعید (خطی): امام باقر علیه السلام فرمود: «بِرّ و صدقه نهانی، فقر را از میان میبرند، و بر عمر میافزایند، و جلوی هفتاد مرگ بد را میگیرند.»

1- . روضه الواعظین: 429 _ 43

85. کتاب حسین بن سعید: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا، بنده خدا نسبت به پدر و مادرش تا زنده اند خوشرفتار است؛ سپس آنها میمیرند و او دِینشان را نمیپردازد و برایشان آمرزش نمیخواهد؛ خدای سبحان برای چنین کسی عاق مینویسد؛ و چه بسا کسی در حیات والدین خود با آنان خوشرفتار نیست، و چون میمیرند، دِینشان را میپردازد و برایشان آمرزش میخواهد؛ خدای تبارک و تعالی او را خوشرفتار مینویسد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر میخواهی خدا بر عمرت بیفزاید، پدر و مادرت را شاد کن.» راوی میگوید: همچنین، از ایشان شنیدم که میفرمود: «بِرّ به والدین بر روزی میافزاید.»

86. کتاب حسین بن سعید: حمادبنحیان میگوید: «امام صادق از خوشرفتاری پسرش اسماعیل با او، به من گزارش داد و گفت: «من او را دوست میداشتم و بیشتر دوستش دارم. خواهر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آن حضرت آمد، و چون حضرت او را دید، شاد شد و رواندازش را برایش پهن کرد و او را بر آن نشاند؛ آنگاه با او به گفتگو پرداخت و بر روی او خندید. سپس او برخاست و رفت و برادرش آمد، اما با او چنین رفتار نکرد و پذیرایی به عمل نیاورد. گفتند: «یا رسول الله، با خواهرش چنان کردی که با او نکردی، با اینکه مرد است؟» فرمود: «برای اینکه آن خواهر از او نسبت به پدرش خوشرفتارتر است.»

87. کتاب حسین بن سعید: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خاندانی با هم خوشرفتارند و مالشان فزونی میگیرد، با اینکه بدکارند.»

88. کتاب حسین بن سعید: از ابراهیم بن شعیب روایت شده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «پدری دارم که جداً پیر و ضعیف است و وقتی نیاز به قضای حاجت دارد، ما حملش میکنیم.» امام فرمود: «اگر میتوانی خودت این کار را انجام بده، و با دست خودت لقمه در دهانش بگذار، زیرا فردا برای تو بهشت میشود.»

89. کتاب حسین بن سعید: امام سجاد علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، هیچ کار زشتی نیست که انجامش نداده باشم؛ آیا برای من جای توبه وجود دارد؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «آیا پدر و مادرت زندهاند؟» گفت: «پدرم زنده است.» فرمود: «برو و با او نیکی کن.» چون آن مرد دور شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کاش مادرش بود.» (چون در آن صورت خوشرفتاری او به توبه نزدیکتر بود.)

حدیثی مانند این در دعوات راوندی آمده است.

90. کتاب حسین بن سعید: جابر میگوید: «شنیدم مردی به امام صادق علیه السلام میگفت: «من پدر و مادری مخالف شیعه دارم.» به او فرمود: «با آنهاخوشرفتار باش، چنانچه با مسلمانان دوستدار ما احسان میکنی.»

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است: «صدقه نهانی، خشم پروردگار را خاموش میکند، و بِرّ به والدین و صله رحم، بر عمر میافزایند.»

91. در کتاب حسین بن سعید آمده است: «موسیبنعمران علیه السلام مردی را زیر سایه عرش دید و گفت: «پروردگارا، او چه کسی است که این اندازه به خود نزدیکش کردهای و در سایه عرش جایش دادهای؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «ای موسی، این فرد نسبت به پدر و مادر خود ناسپاس نبوده، و حسد نمیبرد. (به مردم، در آنچه خدا از فضل خود به آنها داده است.) گفت: «پروردگارا، از خلق تو، هستند کسانی که عاق والدینشان گردند؟» فرمود: «همانا از دلایل عاق شدن آنان این است که برای والدین دشنام میخرند.»

92. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر خدا چیزی کمتر از «اُف» میدانست، از آن نهی میکرد؛ آن هم از عقوق است و کمترین ناسپاسی است؛ و یکی از عقوق این است که مردی به روی پدر و مادرش خیره شود.»

93. کتاب حسن بن سعید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، به چه کسی احسان کنم؟»

فرمود: «به مادرت.» گفت: «بعد از آن به چه کسی؟» فرمود: «مادرت.» گفت: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «مادرت.» گفت: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «پدرت.»

94. نوادر راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو سال راه برو، به مادر و پدرت نیکی کن؛ یک سال برو، برای صله رحم؛ تا یک میل برو، برای عیادت بیمار؛ دو میل برو، برای تشییع جنازه؛ سه میل برو، برای اجابت دعوت؛ چهار میل برو، برای دادرسی از گرفتار؛ و بر تو باد استغفار، زیرا نجاتبخش است.»(1)

(میل، دو هزار متر و یک سوم فرسخ است.)

95. کتاب الامامه و التبصره مانند این حدیث را آوردهاند؛ با این تفاوت که به جای «منجاه»، گفتهاند: «ممحاه»؛ یعنی از بین برنده گناه است؛ و بر اساس همین سند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «بالای هر کار نیک، کار نیکی است؛ تا کسی در راه خدا کشته شود، و بالای آن کار نیک دیگری نیست؛ و بالای هر عاق شدنی، عاق شدنی است؛ تا کسی یکی از والدین خود را بکشد، و چون چنین کند، بالاتر از آن عاق شدنی وجود ندارد.»

و بر اساس همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بپرهیزید از نفرین پدر، زیرا تا بالای ابرها میرسد؛ تا آنجا که خدای تعالی به آن نظر میکند و می فرماید: «آن را به سوی من برآورید تا اجابتش کنم.» پس بپرهیزید از نفرین پدر، که از شمشیر تیزتر و برنده تر است.»

و بر اساس همین اِسناد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه کس هستند که خدا به آنان نظر نمیکند : منت گذار به کار خود، عاق والدین خود، و دائم الخمر.»

1- . نوادر راوندی، ط نجف الحروفیه: 5

و با همین اِسناد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه دعا، بدون شک مستجاب می شوند: نفرین مظلوم، دعای مسافر، و دعای پدر بر فرزندش.»

و با همین اِسناد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نظر فرزند به والدینش از روی مهر به آنها، عبادت است.»

و فرمود: «هر کس والدینش را اندوهگین کند، عاق شده آنها است.»

و با همین اِسناد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از نعمت خدا است بر آدمی، که شبیه پدرش باشد.»

و بر اساس همین سند، امام علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا مردی را دید که دو فرزند داشت؛ یکی را بوسید و دیگری را واگذاشت. آن حضرت به او فرمود: «خوب بود با مساوات با آنها رفتار میکردی.»

96. الدرر الباهره: امام دهم علیه السلام فرمود: «ناسپاسی فرزند زود مردگی کسی است که زود مرده نشده است.» و فرمود: «عقوق به دنبال خود کاستی دارد، که به خواری میکشاند.»

97. دعوات راوندی: از حنان بن سدیر روایت شده است: «ما در حضور امام صادق علیه السلام بودیم و «میسر» نیز در میان ما بود؛ از صله خویشان سخن به میان آمد و آن حضرت فرمود: «ای میسر، تاکنون چندین بار مرگت دررسیده و هر بار به سبب صلهرحم تو، پس افتاده؛ اگر میخواهی که به عمرت افزوده شود، به دو پیر خود احسان کن.» (یعنی پدر و مادرش)

امام صادق علیه السلام فرمود: «یک مرد، عاق والدین است در حیات آنها، و پس از مرگشان، از طرفشان روزه میگیرد و نماز میخواند و دِین ایشان را میپردازد، و پیوسته چنین میکند تا حقشناس نوشته شود؛ و چه بسا کسی در زندگی والدین، حقشناس آنان است، و چون میمیرند، دین ایشان را نمیپردازد و به هیچ وجه به آنها احسان نمیکند، و پیوسته چنین است، تا عاق نوشته میشود.»

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس میخواهد شاد شود از درازی عمر، و فراوانی روزی، باید با پدر و مادر رفت وآمد کند؛ زیرا صله به آنها طاعت خدا است، و باید با خویشان صلهرحم به جا بیاورد.»

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بِر والدین و صلهرحم، حساب را آسان میکنند.» و سپس این آیه را خواند: «الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب.»، {آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختیِ بازخواست خداوند بیمناکند.} (1) و فرمود: «صلهرحم کنید، اگرچه با یک سلام.»

امام باقر فرمود: «حج کردن، فقر را از میان میبرد؛ صدقه، بلا را دفع میکند؛ و بِرّ، عمر را میافزاید.»

98. نهجالبلاغه: امام علی علیه السلام فرمود: «طاعتی نیست برای مخلوق، در نافرمانی از خالق.»(2)

99. کنز کراجکی: امام صادق علیه السلام فرمود: «ملعون است، ملعون، کسی که پدر یا مادرش را بزند؛ عاق والدین ملعون است، ملعون؛ ملعون است، ملعون، قطع کننده صله رحم.»

100. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: «افضل اعمال، نماز سر وقت است؛ و احسان به والدین؛ و جهاد در راه خدا.»

روایت شده است: «موسی علیه السلام در مناجاتش مردی را زیر ساق عرش دید که به نماز ایستاده، و به مقام او غبطه خورد و گفت: «پروردگارا، بنده ات را چگونه به چنین مقامی که می بینم، رساندی؟» فرمود: «ای موسی، همانا او احسان کننده به والدینش بود، و سخن چین نبود.»

1- . رعد: 21
2- . نهج البلاغه ط عبده مصر 2 : 184

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که میخواهد شاد باشد از عمر دراز، و فراوانی روزی، با والدینش صلهرحم کند، زیرا صله آنان از طاعت خدا است.»

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «پدرم چنان پیر شده که ما برای قضای حاجتش او را به دوش میکشیم.» فرمود: «اگر میتوانی خودت این کار را بکن، زیرا سِپَرت تو است در فردای قیامت.»

مردی گفت: «یا رسول الله، این پسرم چه حقی بر من دارد؟» فرمود: «نام و ادبش را نیکو کنی، و در جایگاه خوبی او را قرار بدهی.»

101. در کتاب الامامه و التبصره: علی بن بابویه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «رحمت کند خدا کسی را که به فرزندش، برای احسان به او، کمک میکند.»

همچنین، براساس همان سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خاک بر بینی آن کسی که نام مرا نزد او ببرند و بر من صلوات نفرستد؛ خاک بر بینی آن کسی که پدر و مادرش نزد او پیر شوند و او را به بهشت نبرند؛ خاک بر بینی مردی که ماه رمضان بر او بگذرد، پیش از آنکه آمرزیده شود.»

و در همان کتاب است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سید ابرار در روز قیامت، مردی است که نیکی کرده به والدینش، پس از مرگ آنها.»

102. کافی: از سلیمان بن خالد روایت شده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «همانا من خانواده ای دارم که از من حرفشنوی دارند؛ آیا آنها را به روش امامیه فرا بخوانم؟» فرمود: «آری، همانا خدای عزوجل در کتابش میفرماید: «یا أیها الذین آمنوا قوا أنفسکم و أهل اول نارا وقودها الناس و الحجاره.»، {ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگها هستند نگه دارید.} (1)

1- . تحریم/ 6

توضیح: {قوا}: یعنی حفظ و حراست کنید و بازدارید. {خود و خانواده های خود را از آتش}: یعنی نگهدارید خود را از آتش، به وسیله صبر در طاعت خدا و صبر بر ترک معصیت، و از پیروی شهوتها؛ و نگه دارید خانواده های خود را از آتش، با دعوتشان به سوی طاعت خدا، و آموختن احکام دین به آنها، و بازداشتن آنان از کارهای زشت، و تشویق آنان به انجام کارهای نیک. «وقودها الناس و الحجاره»، {هیزم آن مردم و سنگها هستند.}: گفتهاند: سنگ کبریت است که بر نیروی آتش میافزاید. همچنین گفتهاند: بتهای سنگی هستند که پرستیده میشدند.

این آیه و روایت، دلالت دارند بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، و بر اینکه خویشاوندان _ از همسر و مملوک و والدین و فرزندان و دیگر خویشان _ در این باره مقدمند بر بیگانه ها.

باب سوم : در صله رحم ، کمک و احسان بر آنها، و منع از قطع صله ارحام، و آنچه مناسب آن است

آیات

_ و إذ أخذنا میثاق بنی إسرائیل لا تعبدون إلا الله و بالوالدین إحسانا و ذی القربی.

{به یاد آرید آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان آن و یتیمان و درویشان نیکی کنید. } (1)

_ و آتی المال علی حبه ذوی القربی.

{و مال خود را، با آنکه دوستش دارد، به خویشاوندان ببخشد. }(2)

_ و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب.»، {آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختیِ بازخواست خداوند بیمناکند. }(3) تا اینکه میفرماید: «و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار.»، {و آنان که پیمان خدا را

1- . بقره / 83
2- . بقره / 177
3- . رعد/ 25 و 21

پس از استوار کردنش می شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، لعنت بر آنها است و بدیهای آن جهان نصیبشان. }

_ إن الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی.

{خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد. }(1)

_ و آت ذا القربی حقه.

{حق خویشاوند را ادا کن. }(2)

_ فآت ذا القربی حقه.

{حق خویشاوند را ادا کن. }(3)

1- . نحل/ 90
2- . أسری/ 26 طبرسی در تفسیر آیه 26 اسری (ج 6 مجمع البیان :411) گفته: «بر اساس تفسیر ابنعباس و حسن، معنایش این است که به خویشاوندان، حقوق آنان را که خدا در مالهایتان واجب کرده، بدهید.» و گفته شده: «بر اساس تفسیر سدی، مقصود، خصوص خویشان پیغمبر است.» و این تفسیر، همان است که اصحاب ما از دو امام صادقین روایت کردهاند. مولف: این تفسیر متعین است، زیرا آیه خطاب به آن حضرت صلی الله علیه و آله است؛ پس «الف» و «لام» در [القربی] به جای ضمیر است و معنی این می شود: [بده به خویشان حق او را] گفتند: مقصود همه خویشان است، و اگر چنین بود، باید[ذوی القربی] یا [اولی القربی] میگفت، چنانچه در آیه [آتی المال علی حبه ذوی القربی] آمده است. در آیه «و لا یأتل أولوا الفضل منکم و السعه أن یؤتوا أولی القربی.» (22 / النور) است: {توانگران و آنان که گشایشی در کار آنها است، نباید سوگند بخورند که به خویشاوندان و مسکینان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند. باید ببخشند و ببخشایند. آیا نمی خواهید که خدا شما را بیامرزد؟ و خدا است آمرزنده مهربان. } ، بلکه منظور یک نفر است از خویشاوندان، و جز فاطمهB نیست که نزدیکترین خویشان آن حضرت است به او. مراد از

«حقه»، همان است که در این آیه: «و اعلموا أنما غنمتم من شی ء فأن لله خمسه و للرسول و لذی القربی.» و این آیه: «ما أفاء الله علی رسوله من أهل القری فلله و للرسول و لذی القربی.» تصریح شده است که برای حضرت فاطمه سلام الله علیها، سهم خمس و فیء و اندازه آن تعیین شده است.

3- . روم/ 38

_ فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم.

{آیا اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را ببرید. }(1)

احادیث

1. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: «صلهرحم کن، اگرچه با شربتی از آب؛ و بهترین صله رحم، بازداشتن آزار از او است.»

و فرمود: «صله رحم، مرگ را پس میاندازد، مال را افزون میسازد، و در خاندان دوستی به وجود میآورد.»(2)

2. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا احسان کردن جلوی مردنهای بد را میگیرد؛ و قطعاً صدقه، خشم پروردگار را فرو مینهد؛ و صله رحم، بر عمر می افزاید و فقر را برمیاندازد؛ و گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله» ذکری است که در آن درمان نود و نه درد است، که کمترین آنها اندوه است.»(3)

3. در تفسیر قمی، در تفسیر «و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل.»، {آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند.} آمده است: «امام کاظم علیه السلام فرمود: «رحِم آل محمد (صلی الله علیه و آله) آویزه عرش است. میگوید: «بارخدایا، صله کن با هر کس که به من صله میکند، و بِبُر از هر کس که با من قطع ارتباط میکند، و این درباره هر رحِمی صادق است.»

4. امالی صدوق، امیر مومنان علیه السلام به نوف بکالی فرمود: «ای نوف، صلهرحم کن تا خدا بر عمرت بیفزاید.»(4)

1- . محمد/ 22
2- . قرب الإسناد: 156 ط حجر
3- . قرب الإسناد: 51 ط نجف الحروفیه
4- . امالی: 126

مولف: برخی اخبار در باب «جوامع مکارم» و برخی در باب«بِرّ والدین» نقل شد.

5. خصال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس میخواهد روزیاش فراوان شود، و مرگش پس بیفتد، صلهرحم کند.»(1)

6. امالی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با مالش به سوی خویشانش روانه شود تا صلهرحم کند، خدای عزوجل به او ثواب صد شهید میدهد؛ و در هر گامی، چهل هزار حسنه دارد و چهل هزار سیئه از او محو میشود؛ و به مانند آن، درجه او بالا میرود؛ چنان که گویی با شکیبایی و خداخواهی صد سال عبادت خدا را کرده است.»(2)

7. خصال: امام سجاد علیه السلام فرمود: «هیچ گام زدنی نزد خدای عزوجل از دو گام زدن محبوبتر نیست؛ اول: برای بستن رخنه صفی در راه خدا. (در جهاد) و دوم: قدم برداشتن به سوی خویشاوندی که از او خبری ندارد.»

8. تفسیر امام: درباره قول خدای تعالی: «و ذوی القربی .» آمده: «آنان خویشان پدر و مادری تو هستند؛ به تو گفته شده حق ایشان را بشناس، چنانچه از بنیاسرائیل نسبت به آن پیمان گرفته شده است. و ای امت محمد (صلی الله علیه و آله) از شما بر شناختن حق خویشان محمد (صلی الله علیه و آله) که آنان امامان بعد از او هستند، و از آن پس، بهترین فرزندان ایشان، از کسانی که پهلوی آنها هستند، پیمان گرفته شده است.

همچنین، امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس رعایت کند حق خویشان پدر و مادرش را، هزار هزار درجه در بهشت به او داده میشود که فاصله درجات از هم، به اندازه دویدن اسب تندرو در صد سال است؛ و یک درجه از نقره است، و دیگری از طلا، و دیگری از لؤلؤ، و دیگری از

1- . خصال 1 : 18
2- . امالی: 253

زمرد، و دیگری از زبرجد، و دیگری از مُشک، و دیگری از عنبر، و دیگری از کافور؛ و آن درجه ها از این صنفاند؛ و هر کس که حق خویشان محمد و علی علیهما السلام را رعایت کند، از درجات بیشتر و ثوابهای افزون، به اندازه فزونی فضل محمد و علی صلوات الله علیهما وآلهما بر پدر و مادر نسبی خودش، به او خواهند داد.»

9. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در بهشت درجه ای است که جز امام عادل، یا صاحب خویشاوندی که با آنها صلهرحم میکند، یا عیال واری که صبور باشد، به آن نمیرسد.»(1)

مولف: در باب خمر، از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شد که فرمود: «سه شخص به بهشت نمیروند: دائمالخمر، کسی که به سِحر عقیده دارد، و قاطع رحِم.»

10. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «چهار شخص زود کیفر داده میشوند: مردی که در برابر احسان تو بدی میکند؛ مردی که تو بر او نمیتازی و او بر تو میتازد؛ مردی که با او در چیزی همپیمان هستی، و تو به عهدت پایبند میمانی و او در مقام عهدشکنی با تو است؛ و مردی که با خویشانش صلهرحم دارد و آنها با او قطع رابطه میکنند.» (2)

در خصال، ضمن وصایای پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام ، حدیثی مانند این آمده، که بارها به آن اشاره شد.(3)

11. خصال: از ابیذر روایت شده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کرد که صلهرحم کنم، اگرچه از من رو برگردانند.»(4)

1- . خصال 1 : 46
2- . خصال 1 : 85
3- . خصال 1 : 110
4- . خصال 2 : 4

در باب «اخلاق بد» و جای دیگر، این حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شد که فرمود: «قاطع رحِم به بهشت نمیرود.»

12. خصال: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «قطع رحم سبب فقر است.»(1)

13. در عیون اخبارالرضا و خصال آمده: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هنگامی که مرا به آسمان بردند، خویشی را دیدم که به عرش آویزان بود و از خویشاوندانش به پروردگارش شکایت داشت. به او گفتم: «چند پدر میان تو و خویشت فاصله است؟» گفت: «در پدر چهلم به هم میرسیم.»(2)

14. خصال: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «باخویشان خود صله کنید، اگرچه با یک سلام. خدای تبارک و تعالی می فرماید: «و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحام إن الله کان عل اول رقیبا.»،(3) {و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید، و زنهار از خویشاوندان مبُرید. هرآینه خدا مراقب شما است.}(4)

15. عیون اخبارالرضا: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس میخواهد شاد شود که مرگش عقب بیفتد، و روزیاش افزون شود، باید صلهرحم به جا بیاورد.»(5)

16. عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که یک چیز را برای من در عهده گیرد، من چهار چیز برایش در عهده میگیرم: صلهرحم کند؛ تا خدا او را دوست داشته باشد؛ روزیاش را فراوان کند، بر عمرش بیفزاید؛ و به بهشتی که به او وعده داده، داخلش کند.»(6)

1- . خصال 2 : 93
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 254، خصال 2 : 11
3- . نساء/ 1
4- 4. خصال 2 : 157
5- . عیون اخبار الرضا 2 : 44
6- . عیون اخبار الرضا 2 : 37

در صحیفه رضا، حدیثی مانند این آمده است.(1)

17. عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من از شما هراسانم؛ در سبک شمردن دین؛ در فروختن حکم، و اینکه قرآن را سرودخوانی کنید؛ و اینکه کسی را پیشوا سازید که در دینداری بهتر از شماها نیست.»(2)

در صحیفه رضا حدیثی مانند این آمده است.(3)

18. امالی: احمد بن حسین از پدرش نقل میکند که گفت: «در مجلس امام رضا علیه السلام بودیم؛ مردی از برادرش شکایت کرد و آن حضرت این قطعه را فرمود:

معذور دار برادرت را به سبب گناهانش/ پرده پوشی کن و بر عیوبش روکش افکن

بر ناهنجاری سفیه شکیبا باش/ و هم در سختیهای دوران

و از روی تفضل جواب مگو/ و ستمکار را بدان که حسابش را رسیدگی میکند.»(4)

19. امالی طوسی: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «صله کنید با ارحام خود، اگرچه از شما ببُرند.» _ تا آخر خبر.(5)

مولف: بر اساس چند سند، از آن حضرت علیه السلام نقل شد: «با اَرحامی که از شما بریده اند، صله کنید.»

20. امالی: داود رقی میگوید: «نزد امام صادق نشسته بودم که بیمقدمه، از پیش خود به من فرمود: «ای داود، روز پنجشنبه اعمال شما بر من نموده شد، و در ضمن اعمالت، دیدم با پسرعمویت _ فلانی _ صله کردی، و این مرا شاد کرد؛ همانا دانستم که صله تو زودتر عمرش را نابود میکند و اجلش را میبُرد.»

1- . صحیفه الرضا: 21

2- . عیون اخبار الرضا 2 : 42
3- . صحیفه الرضا: 28
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 176
5- . امالی 1 : 211

داود میگوید: «پسرعمویی معاند و خبیث داشتم و خبر به من رسیده بود که خودش و عیالش زندگی بدی دارند؛ من، پیش از آنکه برای مکه بیرون شوم، نفقهای برای هزینه زندگیاش دادم، و چون به مدینه رسیدم، امام صادق گزارش آن را به من داد.»(1)

21. امالی طوسی: محمد بن ابراهیم میگوید: «منصور (عباسی) امام صادق را خواست و امر کرد در کنار خودش، مسندی برای آن حضرت گستردند و او را بر آن نشاند؛ سپس گفت: «مهدی را برایم بیاورید.» چند بار این را گفت. به او گفتند: هماکنون، هماکنون می آید ای امیر؛ مشغول خوشبو کردن خود است.» لحظهای بعد، او آمد و عطرش بر خودش پیشی گرفت. منصور رو به امام کرد و گفت: «یا اباعبدالله، حدیثی درباره صلهرحم بازگفته ای، آن را یادآوری کن تا مهدی بشنود.» فرمود: «بسیار خوب؛ پدرم از پدرش، از جدش، به روایت از علی علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی صلهرحم میکند که از عمرش سه سال مانده و خدای عزوجل آن را سی سال میگرداند؛ او قطع رحم میکند، و از عمرش سی سال مانده و خدا آن را سه سال میگرداند.» آنگاه آن حضرت این آیه را خواند: «یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الکتاب.»، {خدا هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و أم الکتاب نزد او است. }(2)

منصور گفت: «یا اباعبدالله، این حدیث خوبی است، ولی مقصود من این نبود.» آن حضرت فرمود: «بسیار خوب؛ پدرم از پدرش، از جدش، از علی علیه السلام حدیث کرد که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صلهرحم خانه ها را آباد میسازد، و بر عمرها می افزاید، اگرچه اهل آن خوب نباشند.»

منصور گفت: «ای اباعبدالله، این هم خوب است، ولی مقصود من این نبود.» آن حضرت فرمود: «بسیار خوب؛ پدرم از پدرش از جدش از علی علیه السلام

1- . امالی 2 : 27
2- . رعد/ 39

حدیث کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صلهرحم حساب را آسان میکند و مُردَن بد را برمی اندازد.» منصور گفت: «آری، این را میخواستم.»(1)

22. امالی طوسی: علی علیه السلام فرمود: «گفته شد یا نبیالله، در مال، حقی جز زکات وجود دارد؟» فرمود: «آری، نیکی به رحِم، هنگامی که رو برگرداند؛ و احسان به همسایه مسلمان؛ چرا که به من ایمان ندارد کسی که شب را با شکم سیر بگذراند و همسایه مسلمانش گرسنه باشد.» آنگاه فرمود: «پیوسته جبرئیل سفارش همسایه را به من میکرد؛ تا آنجا که گمان بردم سهم ارثی برایش مقرر میدارد.»(2)

23. علل الشرائع: در خطبه فاطمه علیها السلام آمده است: «فرض کرده خدا صله ارحام را برای فزون شدن شمار (خاندان)»(3)

مولف: در باب «گناهانی که خشم خدا را به بار میآورند»، از امام باقر علیه السلام روایت شد: «چون قطع ارحام میشود، اموال به دست اشرار میافتد.» و از امام صادق روایت شده است: «از جمله گناهانی که فنا را جلو میاندازد، قطع رحم است.»

24. معانیالاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صلهرحم بر عمر میافزاید؛ صدقه نهانی، خشم پروردگار را فرو مینشاند؛ همانا قطع رحم و قسم دروغ، خانهها را بی اهل وامینهند؛ و رحِمها را سنگین میسازند و این باعث قطع نسل میشود.»(4)

25. معانی الاخبار: عمرو بن جمیع میگوید: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، به همراه چند تن از اصحابش، و شنیدم از ایشان که میفرمود: «رشته خویشی امامان، از خاندان محمد صلی الله علیه و آله ، در روز قیامت به عرش میآویزد؛ و رشته ارحام مومنان به آن درمیآویزد و میگوید: «پروردگارا، صله کن هر کس را

1- . امالی 2 : 94
2- . امالی 2 : 134
3- . علل الشرائع 1 : 236

4- . معانيالاخبار : 264

که با ما صله داشته، و قطع کن هر کس را که با ما قطع کرده.» و خدای تبارک و تعالی میفرماید: «من رحمانم و تو رَحِمی؛ نامت را از نامم بازگرفتهام؛ و هر کس که تو را صله کند، با او صله میکنم؛ و هر کس که تو را قطع میکند، از او قطع میکنم.» از این رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رحِم، پیوندی است از طرف خدای عزوجل.»

و از قاسمبنسلام روایت شده است: «در معنی این قول پیغمبر صلی الله علیه و آله : «الرحم شجنه من الله عزوجل.» فرموده: «یعنی خویشاوندی به هم پیوسته، مانند پیوست رگ ها.» و اینکه میگویند: حدیث ذوشجون است، یعنی بعضی از آن به بعضی دیگر ارتباط دارد.

یکی از علما گفته: درخت متشجن آن است، که قسمتی از آن به قسمت دیگر رو میکند، و شاخه هایش در هم میپیچد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: «فاطمه (B) رشته پیچیدهای از من است؛ آزارم میدهد آنچه آزارش میدهد؛ و شادم میکند آنچه شادش میکند.»(1)

26. معانی الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که بوی بهشت از مسافت هزار سال به مشام میرسد، و عاق شده (والدین) و قطع کننده رحم و پیر زناکار آن را درنمییابند.»(2)

27. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون عِلم باشد و عمل نباشد؛ و زبانها با هم باشند و دلها جدا از هم؛ و ارحام از هم ببُرند؛ آنجا است که: «لعنهم الله فأصمهم و أعمی أبصارهم .»: خدا لعنتشان میکند، پس ناشنوا میشوند و نابینا.»(3)

1- . معانی الاخبار: 302
2- . معانی الاخبار: 330
3- . ثواب الاعمال: 217

28. بصائر الدرجات: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای میسر، بر عمرت افزوده شده، چه کار میکنی؟» گفتم: «در دوران نوجوانی اجیر بودم، به پنج درهم، و آن را به دایی خود میرساندم.»(1)

29. غیبت طوسی: سالمه، کنیز امام صادق علیه السلام ، میگوید: «من کنار بستر احتضار آن حضرت بودم؛ بیهوش شد و چون به هوش آمد، فرمود: «به حسن بن علی بن علی بن حسین، که افطس لقب داشت، هفتاد دینار طلا بدهید؛ و به فلان و فلان، این قدر.» من گفتم: «به مردی پول میدهی که با تیغ بر تو یورش بُرد و میخواست تو را بکشد؟» فرمود: «تو میخواهی من از کسانی نباشم که خدای عزوجل درباره آنها فرموده: «و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب.»، {آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختیِ بازخواست خداوند بیمناکند. }(2) آری ای سالمه، همانا خدا بهشت را آفریده و پاکش ساخته و بویش را خوش ساخته، چنان که از مسافت دو هزار سال به مشام میرسد، و عاق شده (والدین) و قطع کننده رحم، آن را درنمییابند.»(3)

30. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی از تیره خثعم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «به من خبر بده که افضل اسلام چیست؟» فرمود: «ایمان به خدا.» گفت: «از آن پس چیست؟» فرمود: «صله رحم.» گفت: «از آن پس چیست؟» فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر.»(4)

31. صحیفه رضا: امام رضا علیه السلام ، از پدرش، از امام صادق علیه السلام ، که فرمود: «صله ارحام و خُلق خوش، سبب فزونی عمرها است.»

1- . بصائر الدرجات: 365
2- . رعد/ 21
3- . غیبه طوسی: 128
4- . محاسن: 291

32. صحیفه رضا: امام رضا علیه السلام ، از پدرانش، محمد بن علی علیه السلام فرمود: «صله ارحام و خوشهمسایگی، موجب فزونی اموال است.»(1)

33. در فقهالرضا روایت شده است: «چون رحِم دور میشود، شکاف برمیدارد؛ و چون به هم میچسبد، شکاف از میان برداشته میشود.»

همچنین، روایت شده است: «دو سال برو و به والدین خود نیکی کن؛ یک سال برو و صلهرحم کن. و من روایت دارم که: برادر بزرگ به جای پدر است.»

34. تفسیر عیاشی: از اصبغ بن نباته روایت شده است: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام میفرمود: «یکی از شماها چنان خشمگین میشود که راضی نمیشود، تا اینکه به دوزخ میرود؛ هر کدام از شما به خویشاوندی خشم گرفت، به او نزدیک میشود، زیرا رحِم چون تماس مییابد، استقرار مییابد؛ و همانا، رحِم به عرش آویزان است و همانند شکستن آهن، آن را میبُرد؛ پس فریاد میکشد: «بارخدایا، صله کن هر کس را که با من وصل میشود، و بِبُر از هر کس که از من میبُرد؛ این است مقصود از قول خدا در کتابش: «و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحام إن الله کان علیکم رقیبا.»،(2) {و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خداوند همواره بر شما نگهبان است} و هر کس بر شما خشم بگیرد، در حالی که ایستاده، فورا به زمین میافتد تا آن پلیدی شیطان را از بین ببرد.»(3)

35. تفسیر عیاشی: عمربن حنظله از او، در تفسیر ارحام، درباره آیه: «و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحام»، فرمود: «مقصود، ارحام مردم است، چون خدا فرمان داده به صله آنها و بزرگداشت آنها؛ آیا نمیبینی که «آنها» را همراه «خود» آورده است؟»(4)

1- . صحیفه الرضا: 42
2- . نساء/ 1
3- . تفسیر عیاشی 1 : 217
4- . همان

36. تفسیر عیاشی: از جمیل بن دراج، که پرسیدم از امام صادق علیه السلام ، درباره قول خدا: «و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحام »، فرمود: «ارحامِ مردم است؛ خدا فرمان داده به صله آنها و بزرگداشت آنها؛ آیا نمیبینی که «آنها» را همراه «خود» آورده است؟»(1)

در کتاب حسین بن سعید، از قول جمیل، حدیثی مانند این آمده است.

37. تفسیر عیاشی: علاء بن فضیل گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:« رحِم به عرش آویزان است و میگوید: «بارخدایا، صله کن به هر کس که با من صله میکند؛ و بِبُر، از هر کس که از من میبُرد.» و این همان رحم آل محمد است، و رحم هر مومن؛ و این است مقصود از قول خدا : «و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل»، (2) {و آنان که صله کنند آنچه را خدا فرموده، صله شود. }(3)

38. تفسیر عیاشی: امام باقر فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بِر به والدین و صله رحم، حساب را آسان میکنند.» و سپس این آیه را خواند: «و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب»، (4)

39. تفسیر عیاشی: محمدبن فضل گفت: شنیدم از امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه: «و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل»،(5) که فرمود: «رحم به عرش آویزان است و میگوید: «بارخدایا، صله کن به هر کس که با من صله میکند؛ و بِبُر از هر کس که از من میُبرد.» و این درباره هر خویشاوندی جاری است.» (6)

40. تفسیر عیاشی: امام صادق درباره قول خدا: «و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل »،(7) فرمود: «صلهرحم از آن است، و تاویل نهایی آن صله با ما است.»(8)

1- . تفسیر عیاشی 1 : 217
2- . رعد/ 21
3- . تفسیر عیاشی1 : 217
4- . رعد/ 21

5- . رعد/ 21
6- . تفسیر عیاشی 2 : 208
7- . رعد/ 21
8- . تفسیر عیاشی 2 : 208

41. تفسیر عیاشی: از صفوان بن مهران جمال روایت شده است: «میان عبداللهبنحسن و امام صادق علیه السلام گفتگویی پیش آمد؛ تا آنجا که صدای هر دو بلند شد و مردم گردشان را گرفتند و آن شب از هم جدا شدند؛ بامدادان، به دنبال کاری می رفتم که امام صادق علیه السلام را بر در خانه عبداللهبنحسن دیدم که میگفت: «ای کنیز ابی محمد، بگو این ابوعبدالله است بر در خانه.» عبدالله بن حسن بیرون آمد و گفت: «ای ابوعبدالله، چه چیزی در این بامداد شما را به اینجا کشانده است؟» فرمود: «همانا، دیشب به یک آیه از قرآن خدا برخوردم و مرا نگران کرد.» گفت: «چه آیهای است؟» فرمود: «قول خدای عزوجل: «و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب»، راوی میگوید: «پس، همدیگر را در آغوش کشیدند و هر دو گریستند عبدالله بن حسن گفت: «به خدا ای ابا عبدالله، درست گفتی؛ گویا من هرگز این آیه را نخوانده بودم.»(1)

کنز کراچکی، بر اساس سندش، به نقل از صفوان، مانند این حدیث را آورده است.

42. تفسیر عیاشی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شخصی صلهرحم میکند و از عمرش جز سه سال نمانده و خدا آن را به سی و سه سال طولانی میکند؛ کسی قطع رحم میکند و از عمرش سی و سه سال مانده و خدا کوتاهش میکند تا سه سال، یا کمتر.» حسین، راوی حدیث، میگوید: «امام صادق علیه السلام این آیه را میخواند: «یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الکتاب »،(2) {محو کند خدا آنچه خواهد و بر جا دارد و امالکتاب نزد او است. }(3)

43. مجالس مفید: امام باقر علیه السلام فرمود: «در کتاب امیرالمومنین علیه السلام آمده است: «سه خصلت وجود دارد که دارنده آنها نمیمیرد تا وبالشان را

1- . تفسیر عیاشی 2 : 208
2- . رعد/ 39
3- . تفسیر عیاشی 2 : 220

ببیند: تجاوز، قطع رحم و سوگند دروغ. طاعتی که از همه زودتر ثوابش میرسد، صلهرحم است؛ همانا، مردمی بدکردارند و با هم صلهرحم میکنند و اموالشان فزون میگردد و ثروتمند می شوند؛ و همانا که سوگند دروغ و قطع رحم، خانهها را ویران و بی سکنه می سازند.»(1)

44. کتاب حسین بن سعید، مانند این حدیث را از ابنمحبوب آورده و در آخرش افزوده: جابجایی رحِم موجب قطع نسل میشود.(2)

45. کتاب النجوم: عبدالله بن جعفر حمیری در کتاب دلایل، با اسنادش، از میسر روایت کرده است: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای میسر، چند بار زمان مرگت سررسیده و هر بار خدا مرگ تو را به سبب صلهرحم تو و احسانت به خویشانت، پس انداخته است.»

46. رجال کشی: میسر، از یکی از دو امام علیهما السلام روایت کرده است: «به من فرمود: «ای میسر، من گمان میکنم با خویشانت مراوده میکنی.» گفتم: «بله، قربانت گردم. من در کودکی در بازار بودم و دو درهم اُجرت داشتم؛ یکی را به عمهام میدادم و یکی را به خالهام.» فرمود: «به خدا قسم، دو مرتبه اجلت سررسید و هر بار به تاخیر افتاد.»(3)

47. رجال کشی: میسر میگوید: «ما جماعتی بودیم که بر امام باقر علیه السلام وارد شدیم؛ پس، از صلهرحم صحبت شد و امام علیه السلام فرمود: «ای میسر، نه یک بار، که دو بار اجلت رسید و هر بار به خاطر صلهرحم تو نسبت به خویشانت، به تاخیر افتاد.»(4)

1- . مجالس مفید: 66
2- . در نسخه کمپانی هم آمده است.
3- . رجال کشی: 211
4- . رجال کشی: 211

48. روضه الواعظین: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «احسان کن تا به تو احسان شود؛ رحم کن و مورد مرحمت واقع شو؛ به نیکی یاد کن تا به نیکی یاد شوی؛ صله رحم کن تا خدا بر عمرت بیفزاید.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از امتم را در خواب دیدم، که با مومنان سخن میگفت و به او پاسخ نمیدادند. صلهرحم او آمد و گفت: «ای گروه مومنان، با او سخن بگویید که او صلهرحم کرده است.» و مومنان با او سخن گفتند و مصافحه کردند و او با آنها همراه شد.»(1)

49. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا که صله رحم عملها را پاک میسازد، بر اموال میافزاید، حساب را سبک میکند، بلا را برمی اندازد، و عمر را زیاد میکند.»(2)

50. از کتاب حسین بن سعید و نوادر: مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، همانا، مرا خاندانی است که با آنها صله میکنم و آنها مرا آزار میدهند و میخواهم ترکشان کنم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «در این صورت، خدا نیز همه شما را ترک میکند.» گفت: «چه کنم؟» فرمود: «به کسی که محرومت کرده، اعطا کن؛ با کسی که از تو بریده، صله کن؛ و درگذر از آن کسی که به تو ستم کرده است؛ چون چنین کنی، خدای عزوجل ظهیر تو است بر علیه آنها.» ابنطلحه میگوید: «به آن حضرت گفتم: «ظهیر چیست؟» فرمود: «یاور.»

51. از کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین سخنگوی اندام آدمی در روز قیامت، رحِم است، و میگوید: «پروردگارا، هر کس که مرا در دنیا صله کرده، امروز میان خودت و او صله کن؛ و هر کس که در دنیا مرا قطع کرده، امروز از او بِبُر.»

1- . روضه الواعظین 2 : 432
2- . خطی

52. از کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «رحِم به عرش آویزان است و در روز قیامت فریاد میزند: «بارخدایا، صله کن هر کس که مرا صله کند، و ببُر از هر کس که از من بریده است.» راوی _ ابی بصیر _ میگوید: «من گفتم: «آن رحم رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟» فرمود: «بلکه آن هم از این رحِم است.»

و فرمود: «رحم در روز قیامت، چون دشکوی چرخ ریس میآید، و هر کس که با آن صله کرده، میآید و برایش نوری میتابد تا او را به بهشت درآورد؛ و هر کس که قاطع از او آید، خود را درمیپیچد تا او را به دوزخ افکند.»

53. کتاب حسین بن سعید و نوادر: یحیی بن ام الطویل گفت: امیر مومنان برای مردم خطبه خواند؛ حمد خدا را کرد و او را ستود و سپس فرمود: «هیچ مردی، گرچه صاحب مال و فرزند باشد، از عشیره و تبارش، و از مدارا و گرامیداشت آنان، و از اینکه با دست و زبانشان از او دفاع کنند، بی نیاز نیست؛ آنها بیش از مردم دیگر در پشت سرش از او نگهداری میتوانند بکنند؛ و پریشانی او را بیشتر آرامش میدهند؛ و بر او دلسوزتر هستند، در آسیبی که به او میرسد، یا روزی که بد میآورد؛ هر کس که دستش را از عشیره خود وامیگیرد، همانا یک دست از آنها وامیگیرد و در برابر، دستهای بسیاری از او واگرفته میشود؛ هر کس که با تبار خود صادقانه دوستی میکند، و به خاطر خدا، هر جا که میتواند دست بخشش به سوی آنها میگشاید، خدا آنچه را خرج کرده در دنیا به او عوض میدهد، و در آخرت، مزد دو چندان به او میدهد. برادران راستین میان مردم، بهترند از مالی که خود میخورد و به ارث میگذارد. همان گونه که هیچ کدام از شما از برادر خود، در صورتی که کمکی از او نیابید و یا تهیدست باشد، کناره نمیگیرید و دیگری را به جای او قرار نمیدهید، نباید هیچ کدام شما از خویشاوند مستمند خود غفلت کنید؛ از اینکه رخنه نیاز او را ببندید، از آن مالی که اگر هزینه کنید زیانی نمیکنید، و اگر به چنگ دارید، سودی عایدتان نمیشود.»(1)

1- . در نهج البلاغه، خطبه 23، مانندش را میبینی، و از کافی هم نقل خواهد شد.

54. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «صله رحم، حساب را در روز قیامت سبک میسازد.» و آنگاه خواند: «الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب.»، {آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختیِ بازخواست خداوند بیمناکند. }(1)

55. در کتاب حسین بن سعید و نوادر آمده است: «یکی از اصحاب روایت میکند: به امام صادق علیه السلام گفتم: «همانا، آل فلان به هم نیکی میکنند و با هم صله رحم میکنند.» فرمود: «تا چنین باشند، خودشان و مالشان افزون میشود، و پیوسته چنین باشند، تا از هم بِبُرند، و چون چنین کنند، برعکس میشود.»

56. کتاب حسین بن سعید ونوادر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نمیخواهید شما را رهنمون باشم به بهترین اخلاق در دنیا و آخرت؟» گفتند: «چرا یا رسول الله.» فرمود: «صلهرحم کند با کسی که از او بریده، و عطا کند به آن کسی که از او دریغ کرده، و بگذرد از کسی که به او ستم کرده؛ و هر کس دوست دارد مرگش پس بیفتد، و روزیاش افزون شود، تقوای خدا را پیشه کند و صلهرحم به جا بیاورد.»

57. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی به ابوذر مژده داد که گوسفندانش زاییده اند و افزون گردیدهاند. گفت: «فزونیشان شادم نمیکند و آن را دوست ندارم؛ اندک و کافی، دوست داشتنی تر است پیش من، از آنچه بسیار است و دلربا؛ همانا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: «بر دو گوشه صراط، در روز قیامت، رحم و امانت است؛ و چون صله کننده رَحِم، و اداکننده امانت به آن میرسند، آنها را در دوزخ سرنگون نمیکند.»

58. کتاب حسین بن سعید و نوادر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صله رحم، فزاینده مال و محبت در خاندان، و پس اندازنده مرگ است.»

1- . الرعد/ 21

59. کتاب حسین بن سعید و نوادر: ابنمسان از مردی روایت میکند: «با جمعی در منزل امام صادق علیه السلام بودیم و میسر هم بود. صحبت صلهرحم پیش آمد. امام به میسر فرمود: «ای میسر، چندین بار مرگت فرارسیده و هر بار خدا به خاطر صله تو با خویشانت، آن را عقب انداخته است.»

60. کتاب حسین بن سعید و نوادر: امام کاظم علیه السلام فرمود: «مردی است که از عمرش سی سال مانده و به خویشانش میرسد و صلهرحم میکند، و خدا آن را سی و سه سال میگرداند؛ چه بسا کسی از عمرش سی و سه سال مانده، و عاق شده خویشان خود و قاطع رَحِم است، و خدا آن را سه سال میکند.»

61. در کتاب النوادر آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صله رحم، بر عمر میافزاید و فقر را میبُرد.»

و به همین اِسناد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراقه بن مالک بن جعشم فرمود: «آیا تو را به بهترین صدقه ها راهنمایی نکنم؟» گفت: «چرا، پدر و مادرم به قربانت یا رسول الله.» آن حضرت فرمود: «بهترین صدقه بر خواهرت یا دختر تو است، و آن به تو برمیگردد و جز تو کسی سودش را نمیبرد.»

و به همین اِسناد، از علی علیه السلام روایت شده است: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «یا رسول الله، کدام صدقه بهتر است؟» فرمود: «صدقه به خویشاوند تهیدست.»

و به همین اِسناد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «دو سال برو برای احسان به والدینت، و یک سال برو برای صله رَحِمت.»

و به همین اسناد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «کار خوب، مردن بد را دفع میکند؛ صدقه نهانی، خشم پروردگار را خاموش میسازد؛ و صله رحم، عمر را افزون میکند و فقر را از بین میبرد.»

62. در کتاب الامامه و التبصره، از امام صادق علیه السلام ، از پدرش، از پدرانش، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، مانند این حدیث روایت شده است.»

ص: 131

و به همین اسناد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است: «صلهرحم کنید، گرچه با یک شربت آب؛ و بهترین صله رحم، خودداری از آزار دیگران است.»

و به همین اسناد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «صدقه، دَه اجر دارد و قرض، هیجده تا؛ صله برادران بیست اجر دارد و صلهرحم، بیست و چهار تا.»

و به همین اسناد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صلهرحم کنید در دنیا، اگرچه با یک سلام».

63. کتاب الإمامه و التبصره، با اِسناد قبلی، مانند این حدیث را آورده و فرموده: «خیانت نکن به کسی که به تو خیانت کرده، چون مانند خودش میشوی؛ و قطع رحم نکن، گرچه با تو قطع کرده باشد.»

64. در دعوات راوندی آمده است: «روایت شده است که روزی امام کاظم علیه السلام نزد هارونالرشید رفت؛ هارون به وی گفت: «همانا به خدا که من کشنده تو هستم.» به او فرمود: «این کار مکن، زیرا من از پدرم، از پدرانش، به روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، شنیدم که فرمود: «بنده خدایی صلهرحم میکند و از عمرش سه سال مانده؛ خدا آن را سی سال میگرداند؛ مردی قطع رحم میکند و از عمرش سی سال مانده و خدا آن را سه سال میکند.» رشید گفت: «خود شما این را از پدرت شنیدی؟» فرمود: «آری.» و فرمان داد صد هزار درهم به آن حضرت دادند و او را به خانه اش برگرداند.»

و امام صادق علیه السلام فرمود: «صلهرحم در روز قیامت حساب را آسان میکند و عمر را طولانی میسازد؛ و از مُردن بد حفظ میکند؛ و صدقه دادن در شب، خشم خدا را خاموش میسازد.»

در روایتی «صدقه نهانی» آمده است.

و فرمود: «هر کس به خانواده اش خوب نیکی کند، روزیاش افزون میشود.»

65. نهج البلاغه: امیرمومنان علیه السلام فرمود: «هر کس خویشاوندش را از دست بدهد، بیگانه بر او میتازد.»

امیرمومنان علیه السلام فرمود: «ای مردم، انسان هر مقدار که ثروتمند باشد، باز از خویشاوندان خود بینیاز نیست، تا با دست و زبان خود از او دفاع کنند؛ خویشاوندان انسان، بزرگ ترین گروهی هستند که از او حمایت می کنند و اضطراب و ناراحتی را از او می زدایند، و در هنگام مصیبت ها، پُرعاطفه ترین مردم نسبت به او هستند؛ نام نیکی که خدا از شخصی در میان مردم رواج میدهد، بهتر از میراثی است که دیگری آن را برمیدارد.»(1)

66. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «آگاه باشید، مبادا از بستگان تهیدست خود رو برگردانید، و از آنان چیزی را دریغ دارید؛ زیرا نگاه داشتن مال دنیا، زیادی نمیآورد و از بین رفتنش کمبودی ایجاد نمیکند. آن کس که دست یکی از بستگانش را رد میکند، تنها یک دست را رد کرده، اما دست های فراوانی را از خویش دور کرده است؛ و کسی که پر و بال محبت میگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت.»(2)

سید رضی گفته است: «و چه زیبا است معنایی که امام علیه السلام از جمله «و من یقبض یده عن عشیرته...» _ تا آخر کلام، اراده فرموده؛ زیرا کسی که خیر و نیکی های خود را از خویشاوندان خود قطع میکند، تنها سود یک تن را از آنها باز داشته، اما به هنگام احتیاج شدید، یاری تمام آنها را از خود دور کرده است؛ زیرا آنها به ندای او پاسخ نمی گویند و در این صورت، خود را از سود فراوان خویشاوندان محروم ساخته و گروهی را از یاری خود بازداشته است .»

67. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «تیره و تبارت را گرامی دار، زیرا آنان بال پرش تو هستند، و اصل و ریشه تو به شمار میآیند؛ زیرا به آنها برمی گردی؛ و دست تو هستند، چون به وسیله آن میتوانی یورش بیاوری.»

1- . نهج البلاغه دشتی، خطبه 23 : 70
2- . نهج البلاغه دشتی، خطبه 23 : 71

68. عده الداعی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حاضر امتم و غایبشان را، و آنان را که در پشت پدران و رحم مادرانند، تا به روز قیامت سفارش میکنم که صلهرحم کنند، اگرچه یک سال راه از او دور باشند، زیرا این کار نشانه دینداری است.»

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در دو گوشه صراط، در روز قیامت، امانت و رحم قرار دارد؛ چون صله کننده رحم و امانتپرداز از آنها میگذرند، به بهشت میرسند؛ اما چون خائن در امانت و قاطع رحم بر آن میگذرند، هر عملی کرده باشند، سودی برایشان ندارد، و صراط او را به دوزخ وارد میکند.»

69. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «چون امیرالمومنین (از مدینه) بیرون شد، به طرف بصره، (در جنگ جمل) در ربذه (آبادی نزدیک مدینه) منزل کرد؛ (برای فراهم شدن قشون) و مردی از قبیله محارب نزد آن حضرت آمد و گفت: «ای امیرالمومنین، من در میان قومم بدهی کلانی را به گردن گرفتم (برای اصلاح فیمابین، یا حفظ قبیله) و از چند طایفه آنها درخواست همکاری و کمک کردم، اما آنها زبان دریغ به من پیش داشتند. ای امیر مومنان، شما به آنها بفرما به من کمک کنند و به همکاری با من تشویقشان فرما.» فرمود: «کجا هستند؟» گفت: «همین کسانی که در دیدرس تو قرار دارند، گروهی از آنها هستند.» آن حضرت، مرکب خود را به حرکت درآورد و به لوکه افتاد؛ چنان که گویی مرکب او یک شتر مرغ بود. برخی یاران آن حضرت نیز به دنبال او به لوکه افتادند (گویا برای پاسداری از آن حضرت) و خردهخرده به او رسیدند.

آن حضرت به آن قوم رسید، بر آنها سلام کرد و پرسید که چه چیز مانع آنها است از همکاری با یارشان؟ آنها از آن شخص گله داشتند و او هم از آنها گلهمند بود. امیر مومنان فرمود: «هر کسی باید با عشیره خود صلهرحم کند، زیرا آنان نسبت به احسان او و آنچه در دست دارد، شایسته ترین هستند؛ و عشیره هم باید با برادر خود صله کنند، اگر روزگار او را به سر درآورد و از او رو برگرداند؛ زیرا کسانی که با هم صله میکنند و بخشش دارند، ثواب میبرند، و آنان که از هم میبُرند و به هم

پشت میکنند، گنهکارند.» سپس مرکب خود را برانگیخت و فرمود: «هی، هی.» و مهار را از دست آن مرد آزاد کرد.»(1)

(در توضیحات پیرامون حدیث، سخنی طولانی در تفسیر لغت و ادبیت حدیث آورده که چون برای عموم مفهوم و سودمند نیست، از ترجمه آن خودداری شد.)

70. کافی: امام رضا علیه السلام فرمود: «کسی صلهرحم میکند و از عمرش سه سال مانده و خدا آن را سی سال میکند؛ و «و یفعل الله ما یشاء.»، {خدا هر چه خواهد، میکند.} (2)

توضیح: روایت دلالت دارد که عمر کم و زیاد میشود، و صلهرحم مایه فزونی آن است. قول آن حضرت: {خدا هر چه خواهد، میکند.} اشاره است به محو و اثبات، و اینکه خدا بر آن توانا است؛ یا اینکه عمر بیشتر و کمتر از آن هم می شود. راغب گفته: رحم، زهدان زن است و برای پیوند خویشی به کار رفته؛ چون خویشان از یک رحم خارج شدهاند. خدای عزوجل فرموده: «و أقرب رحما»(3) {مهربانتر} (4)

و بدان که علما اختلاف دارند در میزان رحِمی که باید صله کرد. گفته شده: رحِم، پیوند نژادی است میان وابستگان به یک مادر؛ و به قول دیگر: رحِم خویشاوندان، از دو طرف پدران است و هر چه بالا بروند؛ و فرزندان و هر چه به پایین بروند؛ و سپس هر کس که به پدر و مادر بپیوندد، از برادران و خواهران و فرزندانشان، و عموها و عمه ها.

و به قول دیگر: رحِم، پیوند خویشی است میان دو کس که به هم مَحرمند و ازدواجشان با هم روا نیست، و عموزاده و خاله زاده را شامل نمیشود. همچنین، گفتهاند: شامل هر خویشاوند معروفی است، در نسب، خواه محرم باشد، یا نه؛ اگرچه

1- . کافی 2 : 153
2- . کافی 2 : 150
3- . کهف/ 81
4- . المفردات فی غریب القرآن: 191

نسبت دوری داشته باشند. این قول صحیح تر است، به شرط اینکه در عرف مردم خویشاوند شمرده شوند، وگرنه همه مردم در آدم و حوا به هم میرسند.

آیا قبایل بزرگ، مانند بنیهاشم، در این زمان همه اَرحام هم هستند؟ این مسئله مورد اشکال است؛ و دلالت دارد بر رحِم بودن آنان، روایت علی بن ابراهیم، در تفسیر قول خدای تعالی: «فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم .»، {آیا اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را ببرید؟ }(1) که درباره بنی امیه فرو آمده، و آنچه با اهل بیت علیهم السلام کردند.

ابن اثیر در نهایه گفته: در حدیث است که هر کس بخواهد عمرش دراز شود باید صلهرحم کند؛ و صلهرحم در حدیث بارها ذکر شده، و این به معنی احسان و لطف و نرمش به خویشانی است که هم نژاد و وابسته به یک زناشویی هستند؛ و رعایت حال آنها است، گرچه دوری کنند و بد کنند؛ و قطع رحم، ضد همه اینها است؛ چون به وسیله احسان میان خود و آنها، رابطه خویشی برقرار میشود.

شهید ثانی گفته: اصحاب فقها اختلاف دارند که قرابت شامل چه کسانی میشود؟ چون نصی در شرح آن نرسیده و بیشتر علما آن را امری عرفی میدانند؛ به این معنی که آنان بنا به عادت، در نسب، وابسته شمرده میشوند، خواه ارث ببرند، یا نه.

شیخ، قولی دارد که: رحِم، خویشان او هستند، تا آخرین پدر و مادر مسلمان؛ و به آباء مشرک بالا نمیرود، اگرچه در عرف خویشاوند شمرده شوند؛ براساس فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله که: «اسلام، رحِمهایی را که در جاهلیت بوده، بریده است.» و همچنین قول خدای تعالی درباره نوح علیه السلام و پسرش: «إنه لیس من أهلک.»، {گفت: ای نوح، او از خاندان تو نیست. }(2)

1- . محمد/ 22
2- . هود/ 46

ابنالجنید گفته: هر کس برای اقربا و ذویرحم خود وصیت کند و نام آنها را نبرد، از آن کسانی است که خویشاوند او هستند، از طرف فرزند و پدر و مادرش؛ و به نظرم، از فرزند چهارمین پدر نباید تجاوز کرد، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در مصرف خمس از آن تجاوز نکرده است، (که آن را اولاد عبدالمطلب، سومین پدر) مقرر کرده؛ و به هر معنایی تفسیر شود، مرد و زن، نزدیک و دور، و وارث و غیر وارث، در آن داخل هستند، و فرقی میان ذویالقربی و ذویالرحم نیست.

اکنون که اینها را دریافتی، بدان که در کل، شکی در حُسن صله ارحام و لزوم آن نیست، و آن چند درجه دارد، که برخی بالاترند، و کمترینش احوالپرسی و سلام و کناره نگرفتن است؛ و اختلاف در آن، به اختلاف توانایی و نیاز طرفین برمیگردد؛ بعضی مراتب آن واجب است و بعضی مستحب، و فرق میان آنها مشکل است، و راه احتیاط باز است. هر کس که به بعضی صلهرحم کند و به دورترینها نرسد، و از درجه ای که شایسته است، و یا از آنچه میتواند، کوتاه بیاید، آیا او واصل است، یا قاطع رحم؟ درباره این مسئله اشکال وجود دارد. به هر حال، تشخیص درجه واجب از مستحب بسیار دشوار است و خدا به حقیقت حال داناتر است، و احتیاط راه نجات است.

شهید در قواعدش گفته: با هر رحِمی صله باید کرد، به حکم قرآن و سنت و اجماع، بر ترغیب به صله ارحام؛ و چند موضوع در این مورد وجود دارد:

اول: اینکه رحِم کدام است؟ ظاهر آن است که هر کس که در عرف وابسته یه نژادی است، اگرچه فاصله دور داشته باشد؛ و اگرچه بعضی مراتب بر یکدیگر، چه ذکور باشد چه انثی، اولویت دارند. برخی از عامه آن را منحصر دانستهاند به محارم، که نباید با هم زناشویی کنند، و اگر هر دو از یک صنفند، یکی را مرد فرض کنند و دیگری را انثی؛ و چنانچه زناشوییشان حرام باشد، رحم هم باشند؛ و دلیل آورده به اینکه حرمت ازدواج با دو خواهر برای این است که قطع رحم میشود؛ همچنین، حرمت اولیه جمع میان عمه و خاله، با برادرزاده و خواهرزاده آنان، در صورت عدم رضا، به عقیده ما، و به طور مطلق به قول آنها؛ و روگردانی از این گفته سزاوار است؛

زیرا وضع لغت «رحِم»، دلیل قول ما است و عرف و اخبار هم بر آن دلالت دارند. آیه «فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم.»، {آیا اگر به حکومت رسیدید، می خواهید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندیتان را ببرید؟ }(1) بنا بر تفسیر علی علیه السلام ، درباره بنیامیه است، چون با آل محمد علیهم السلام قطع رحم کردند؛ چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیرش آورده، و این دلیلی است بر اینکه خویشان دور هم، جزء رحم هستند.

دوم: صله چیست که با آن از قطع رحم به در میآیند؟ جواب این است که باید به عرف رجوع شود؛ زیرا تنها یک معنای شرعی و لغوی ندارد، و با اختلاف عادتها و دوری و نزدیکی محل سکونت، تفاوت مییابد.

سوم: صله چگونه است؟ جواب، قول پیغمبر صلی الله علیه و آله است که: «صله کنید با ارحام خود، اگرچه با سلام کردن.» و گویای این نکته است که سلام هم صلهرحم است؛ و شکی نیست که با فقر پدران یا فرزندان، صله با مال واجب است و برای خویشانِ دیگر مستحب است؛ و در طبقه وارثان مؤکد است، و به اندازه هزینه زندگی است؛ و اگر بی نیاز باشند، به این است که خودش به آنها هدیه بدهد؛ و بزرگترین صلهرحم آن است که با جان باشد، و در این باره اخبار بسیاری وجود دارد؛ پس از آن، به دفع ضرر از آن، و سپس ، جلب سود برای او، سپس صله هر کسی که نفقه اش واجب است، اگرچه جزء رحم او هم نباشد؛ همانند زن پدر و برادر و بنده اش؛ و کمترین صله این است که خودش سلام کند، و آنگاه پیغام با سلام، و دعای در پشت سر، و ستایش در حضور.

چهارم: صله واجب است یا مستحب؟ جواب اینکه: تا آنجا که از قطع رحم به درآیید واجب است؛ زیرا قطع رحم گناه است، و بلکه گناه کبیره است؛ و بیش از آن مستحب است.

1- . محمد / 22

71. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «صله ارحام هر کردار را پاکیزه میکند، مال را میافزاید، بلا را میگرداند، حساب را آسان میکند، و مرگ را عقب می اندازد.»(1)

توضیح: «تزکیه اعمال»: یعنی ثواب آنها را افزون میکند، یا آنها را از نقائص پاک میسازد، یا سبب قبولشان میگردد، و آنها را مدح میکند و به کمال میستاید، و فزونی اموال است. امیرالمومنین علیه السلام فرموده: «صله الرحم مثراه فی المال.» و شارحان نهجالبلاغه برایش دو تفسیر آورده اند:

اول: عنایت الهی برای هر زندهای سهمی از روزی مقدر کرده که در زمان زندگیاش به او میرسد؛ و چون کسی امر جمعی را به گردن بگیرد و به آنها مدد و کمک برساند، در پرتو عنایت الهی، واجب میگردد که روزی و مددی که به آنها میرسد، به حسب استعداد شخص، به دست او باشد؛ خواه اَرحام او باشند، یا در نظر او شایان رحمت باشند؛ تا آنجا که اگر نیت کند از یکیشان کمک خود را بازگیرد، چه بسا به اندازه ای که از او دریغ کرده، از مالش کم کند. این است معنی این فرمایش که: «مثراه، مال است.»

دوم: از اخلاق پسندیده است و مردم را جلب میکند، و آن کسی که صلهرحم میکند مورد مرحمت همه قرار میگیرد، و به او مدد و کمک میرسانند.

«تدفع البلوی»: بلا، و هر محنت و بدآمد و آسیب است؛ هر گونه محنت و مصیبت و سختی که انسان با آن امتحان میشود.

«آسانی حساب»: در مال، یا در اعمال است. «تنسئ فیالأجل»: پس انداختن مرگ.

در نهایه گفته: هر کس که دوست دارد مرگش پس بیفتد، باید صلهرحم کند. «النسأ»: یعنی تاخیر، و در عمر و دین هر دو وجود دارد؛ و حدیث دیگری است که: «صله الرحم مثراه فی المال منسأه فی الأثر.»: یعنی مظنه و موضع آن است.

1- . کافی 2 : 150

نووی گفته: برای اینکه به وسیله توفیق در طاعات و صرف اوقاتش در خیرات، به او برکت بدهد، و بسط رزق هم برکت آن است؛ و گفته شده: فراخی آن است. و گفته شده: در نظر فرشته های لوح محفوظ، این است که عمرش شصت است و اگر صلهرحم کند، به صد میرسد، با اینکه خدا آینده را میداند. و گفتهاند: مقصود از درازی عمر، یاد خیری است که پس از مرگش میکنند، چنان که گویی نمرده است. عیاض گفته: اثر آجل، به معنی مرگ است. این نام را به او دادهاند، چون به دنبال زندگی است؛ و مقصود از «نسأ أجل»، یعنی تأخیر آن، که همان یاد خیرِ پس از مرگ است، چنان که گویی نمرده، وگرنه عمر بیش و کم نمیشود.

یکی گفته: میتوان بر ظاهرش تفسیر کرد، زیرا عمر نیز بیش و کم میشود؛ چه بسا در امالکتاب باشد که اگر او صلهرحم کند، عمرش چنان است، و اگر نکند، چنین که مازری گفته است.

و گفته شده: فزودن بر عمر، برکت آن است، به توفیق در طاعت و صرف وقت در آنچه سود آخرت است؛ و توجیه آن به یاد خیر پس از مرگ، ضعیف است.

طیبی گفته: توجیه به آن روشنتر است، زیرا اثر هر چیز نشانه وجود او است، و ذکر به خیر هم، نشانه وجود مرده است. خدای تعالی فرمود: «نکتب ما قدموا و آثارهم.»، {و هر کاری را که پیش از این کرده اند و هر اثری را که پدید آورده اند، می نویسیم. }(1)

و به همین معنی مرتبط است، قول خلیل علیه السلام : «و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین.»، {و ذکر جمیل مرا در دهان آیندگان انداز. }(2)

یکی از شارحان نهجالبلاغه گفته: النسأ به معنی تاخیر است، و این از دو راه ممکن میشود؛ اول: صله رحم مایه مهربانی ارحام گردد، و سبب یاری دادن و کمک آنان به صله کننده بر آنها شود، و از آزار دشمن دورتر گردد، و این خود مایه درازی عمر است.

1- . یس/ 12
2- . شعراء/ 84

دوم اینکه: صله خویشاوندان موجب میگردد ایشان همت کنند به بقای کسی که به آنها صله کرده، و کمک کردن به او با دعا؛ و چه بسا که دعایشان برای او و توجه آنان به بقای او، از شرایط بقا و پس افتادن مرگ صله کننده باشد.

مولف: نیازی به این سخت گیریها نیست. بعید نیست که برخی اعمال در درازی عمرها اثر داشته باشند، و ما در این باره بسط سخن دادیم، در شرح اخبار باب «بداء».(1)

72. کافی: اسحاق بن عمار میگوید: از امام صادق علیه السلام برایم رسیده است: مردی آمد نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و گفت: «یا رسول الله، خاندانم جز اینکه بر من بپرند و از من بِبُرند و دشنام بدهند، چیز دیگری از من نمیخواهند؛ آیا من آنها را رها کنم؟» فرمود: «در این صورت، خدا همه شماها را وامینهد.» گفت: «پس چه کنم؟» فرمود: «صله کن با آن کسی که از تو بریده، و بده به آن کسی که از تو دریغ کرده، و بگذر از کسی که به تو ستم کرده، که اگر چنین کنی، خدا پشتیبان تو است بر سر آنها.»(2)

توضیح: «وثب»: ظفر. «توثب فی ضیعتی»: مستولی شد. «شتمه»: به او دشنام داد. «رفضه»: او را ترک کرد. رفض خدا، کنایه است از سلب رحمت و نصرت و فرو آوردن عقوبت. «تصل»: خبر است، به معنی امر ظهیر، یعنی ناصر و معین؛ و مقصود از آن در اینجا، نصرت خدا و فرشته ها و مومنان خوب است؛ چنانچه درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله و درباره دو همسر خیانتکارش فرموده: «و إن تظاهرا علیه فإن الله هو مولاه و جبریل و صالح المومنین و الملائکه بعد ذلک ظهیر.»، {و اگر برای آزارش همدست شوید، خدا یاور او است و نیز جبرئیل و مومنان شایسته و فرشتگان از آن پس یاور او خواهند بود.} (3)

1- . به باب «البداء والنسخ» (4 : 92) رجوع شود
2- . کافی 2 : 150
3- . تحریم/ 4

73. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سفارش میکنم حاضر و غایب امتم را، و کسانی را که در پشت پدران و رحم زنانند، تا روز قیامت، به صله رحم، اگرچه یک سال راه از او دور باشد، زیرا که نشانه دینداری است.»

توضیح: «إن کانت منه»: در بعضی نسخ، مذکر آمده: «وان کان»، و هر دو جایز است؛ زیرا «رحِم»، هم مونث است هم مذکر. «سفر به سوی آنها»: برای زیارتشان؛ و همچنین، نامه فرستادن و هدیه فرستادن برایشان؛ زیرا از اموری است که خدا در دین متین و قرآن مبین به آن فرمان داده است.

74. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «صله رحم، خُلق را زیبا میکند، دست را گشاده، نفس را پاک، و روزی را میافزاید، و مرگ را پس میاندازد.»(1)

توضیح: «تحسن الخلق»: چون با صله رحم، حسن معاشرت در دل ملکه میشود و به دیگران هم سرایت میکند، و بخشش تبدیل به عادت می شود. اینکه به «دست» نسبت داده، برای این است که بخشش غالباً با دست صورت میگیرد. «تطیب النفس»: به این است که آن را با بذل و عفو و احسان انجام بدهد، بدون کینه و حسد و بدخواهی؛ یا اینکه از دشمنان، هَمّ و غم و اندیشه به خاطرش راه ندهد؛ زیرا صله رحم، دشمنی او و خویشان را میزداید و مایه آسودگی از شر مردم دیگر میشود؛ و بلکه وسیله دوستی آنها هم هست، چنانکه پیش از این ذکر شد.

75. کافی: ابیبصیر میگوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «رحِم آویزان است به عرش و میگوید: «بارخدایا، صله کن کسی را که با من صله میکند، و ببُر از کسی که از من میبُرد؛ و آن رحِم آل محمد است، چون خدای عزوجل فرموده: الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل»، {آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند.}(2) و رحمِ هر صاحب رحم است.»(3)

1- . کافی 2 : 151
2- . رعد / 21
3- . کافی 2 : 15

توضیح: «رحم به عرش آویزان است»: تشبیه معقول است به محسوس، تا حق رحم را به رساترین شکل نشان بدهد؛ و کنایه است از اینکه حق خود را در محضر خدا طلب میکند؛ معنی دعایش نیز این است که با او چنان باش که او با من است، و همان احسان یا بدی را با او کن که با من میکند. گفتهاند: ظاهر آن مقصود است، زیرا از قدرت خداوند بعید نیست که آن را گویا گرداند، چنان که امثال آن در بعضی اعمال وارد شده است که میگوید: من عمل تو هستم.

تفسیر مشهور، رحِم خویشاوندی از طرف پدر و مادر است، و آن امری معنوی است، و معانی، سخن و قیام ندارند؛ سخن و قیام و قطع و وصل رحم برای شرح بزرگداشت حق او، و صله واصل آن، و گناهِ قاطع آن است؛ از این رو، قطعش را «عقوق» نامیدهاند که به معنی شکافتن است و گویا سبب پیوند را قطع کرده است.

و گفتهاند: چه بسا به معنای آویزان کردن فرشته ای به عرش است، که به امر خدای سبحانه، به جای رحِم سخن میگوید، و خدا او را واداشته دفاع کند از رحم و ثواب صلهکننده، و گناه قاطعش را بنویسد، همان گونه که فرشته های نگهبان، صورت اعمال را مینویسند.

گفتهاند: «و آن رحم آل محمد است»: یعنی آن چیزی که به عرش آویزان شده، رحِم آل محمد است. مقصود این است که رحِم آویزان به عرش، رحم پیغمبر صلی الله علیه و آله است، و رحم خویشان و خاندانش، یعنی امامان پس از آن حضرت علیهم السلام ؛ که خدا امر به صله با آنها کرده و دوستی آنان را مزد رسالت ساخته؛ و خویشی آنها با رسول صلی الله علیه و آله است، نه با مردم دیگر. از این رو، صله با آنها واجب است؛ یا مقصود خویشی مومنان است از نظر ایمان؛ زیرا حق پدر و مادر نژادی برای این است که مایه زندگی دنیوی باشند، و حق خویشاوندان برای این است که به آن شخص پیوند دارند؛ و پیغمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ، دو پدر این امت هستند، چون سبب وجود همه چیز و علت غایی همه موجودات هستند؛ زیرا در حدیث قدسی میفرماید: «اگر شما دو تن نبودید، من افلاک را نمی آفریدم.»

از این گذشته، آن دو، سبب حیات معنوی ابدیاند، با دانش و ایمان برای همه مومنان، و تفاوت میان این حیات و حیات فانی دنیا بی اندازه است؛ به این سبب، همه مومنان برادرند، و خویشان پیغمبر، خویشان و ذویالارحام آنان هستند. همچنین، خداوند فرموده: «النبی أولی بالمومنین من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم»، {پیامبر به مومنان از خودشان سزاتر است و زنانش مادران مومنان هستند.}(1) و در قرائت اهل بیت، «و هو اب لهم»، {او پدر آنها است} هم آمده؛ پس پیغمبر و خدیجه پدر و مادر این امت، و ذریه پاکشان، دارنده اَرحام امت به شمار میآیند. از این رو، از همه خویشان نژادی. اولی و مستحقتر به صله هستند.

«رحِم هر ذیرحم»: چند تفسیر دارد؛ اول اینکه: عطف بر ضمیر «الذین یصلون » است، و آیه درباره آنها و هر ذیرحم دیگری هم نازل شده است.

دوم اینکه: مبتدا باشد، که خبرش محذوف است؛ یعنی رحم دیگران هم در آیه داخل است.

سوم اینکه: بر رحِم آل محمد صلی الله علیه و آله عطف شده باشد؛ یعنی رحم دیگران هم به عرش آویزان است؛ و چه بسا حکم آیه، مخصوص به همان رحم آل محمد است. و فرموده خداوند: « أن یوصل»، بدل است از ضمیر «به».

76. کافی: جمیل بن دراج میگوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره این آیه: «و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحام إن الله کان عل اول رقیبا»، { و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و زنهار از خویشاوندان مبُرید. هرآینه خدا مراقب شما است.}(2) در پاسخ فرمود: «مقصود، اَرحام مردم است، که خدا امر کرده به صله آنها و بزرگداشت آنها؛ نمیبینی که آنها را از خود دانسته است؟»(3)

1- . احزاب / 6
2- . نساء / 1
3- . کافی 2 : 150

توضیح: «هی أرحام الناس»: یعنی مقصود از ارحام در این آیه، همان مردمند، نه رحم آل محمد، که در بیشتر آیات امر به صله آن شده است. این آیه را اگر به «نصب» بخوانیم، که عطف بر «الله» شود، باز رحم آل محمد است، و امر کرده به اتقاء از آنها، تا صله شوند؛ و بزرگ شمرده آنها را که قرین خود ساخته؛ و اگر به «جَرِ» بخوانید، به این معنی است که شیوه مردم را امضا کرده است، در بزرگداشت آنها؛ زیرا در سوگند، خدا را با رحِم قرین میکنند و میگویند: تو را به خدا و رحِم سوگند.

77. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «گوینده اولین ناطق از اعضای بدن در روز قیامت، رحِم است، که میگوید: «پروردگارا، صله کن هر کس را که مرا صله کرده است در دنیا، و خود را به او پیوند بده، و هر کس مرا در دنیا قطع کرده، امروز رشته پیوند خود را از او بُر.»(1)

توضیح: «اولین ناطق است»: زیرا همه مردم در آنجا به وجود آمدهاند؛ گویا خدای تعالی، آفریده ای را که به جای او حق او را خواستار میشود، خلق میکند.

«من وصلنی»: یعنی نسبت حاصل شده به وسیله مرا رعایت میکند. «امروز با او صله کن»: یعنی رحمتش کن.

78. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «صلهرحم کن، اگرچه با یک جُرعه آب؛ و بهترین صلهرحم این است که آزار را از او دور کنی؛ و صله رحم، سبب تاخیر مرگ و دوستی میان خانواده میشود.»(2)

توضیح: «محببه»: یعنی صلهرحم سبب دوستی میشود، چون انسان بنده احسان است.

79. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «رحم به عرش آویزان است و در روز قیامت میگوید: «بارخدایا، صله کن با هر کس که مرا صله کرده، و بُبُر از هر کس که مرا بُریده است.»

1- . کافی 2 :151
2- . همان

80. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «ابوذر _ رضیاللهعنه _ گفته: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: « در روز قیامت، در دو گوشه صراط، رحم و امانت قرار دارند، و چون صله کننده رحم و امانت پرداز میرسند، به بهشت میگذرند؛ و چون خائن به امانت و قاطع رحم میرسند، به سبب ارتکاب این دو کار، هیچ کدام از کردارهای او برایش سودی ندارد و صراط، او را در دوزخ وارونه میکند.»

توضیح: تشبیه این دو خصلت به «دو گوشه»، برای این است که از افتادن آنها از روی صراط به داخل دوزخ، جلوگیری میکنند؛ همان گونه که وقتی کسی در راهی تنگ و مشرف به گودال راه میرود، دو گوشه جاده مانع از افتادن او در آن گودال میشوند.

در نهایه، در حدیث صراط، «یتکفأ به»، به «وارونه کردن» تفسیر شده است،

بعید نیست که رحِم در حدیث، شامل رحِم آل محمد باشد، و امانت، شامل اقرار به امامتشان؛ چنان که اخباری درباره هر دو نقل شد.

81. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «صله ارحام اعمال را پاک میکند، بلا را دفع میکند، بر اموال میافزاید، عمر را دراز میکند، روزی را فراوان میسازد، و محبت در خاندان به وجود میآورد؛ پس باید از خدا بترسید و صلهرحم کنید.»(1)

توضیح: شهید در قواعدش میگوید: اخباری پیدرپی روایت شده است، مبنی بر اینکه صلهرحم عمر را افزون میکند، اما بسیاری از مردم به این موضوع اعتراض دارند؛ برای اینکه آنچه در ازل مقدر است و در لوح محفوظ نوشته شده است، نمیتواند کم و بیش شود، چون خلاف علم خدای تعالی است. خداوند تعالی از پیش، هر ممکنی را که وجودش را خواسته، و عدم هر چه را که نخواسته، و به عدم ازلی، یا پس از ایجاد آن، علم داشته، و چگونه ممکن است عمر به هر دلیلی کم و زیاد شود؟

1- . کافی 2 : 152

بسیاری از جواب دادن به این اعتراض، مضطرب شدهاند. آنان یک بار میگویند این تعبیر برای تشویق است، نه گزارش حقیقت، و بار دیگر میگویند مقصود یاد خیر پس از مرگ است. شاعر عرب گفته:

یاد جوانی، عمر دوم، و لذتهایش بخیر/ که نابود شد و گرفتاریهای زندگی جایش را گرفت

و باز شاعر گفته: مردند و با یاد خوش پس از خود زندگی کردند.

و گفته شده: مقصود، برکت داشتن عمر است، نه فزونی خود عمر؛ و این اعتراض بیجا است؛ زیرا اولا، این اشکال درباره بسیاری مطالب به میان میآید؛ مطالبی که در قرآن و سنت مورد تشویق است؛ حتی وعده بهشت و نعیم برای ایمان، و درباره گذشتن از صراط و رسیدن به حوریان و غلمان، و همچنین، تهدید به دوزخ و کیفیت عذاب؛ زیرا ما میگوییم خدای تعالی در ازل ارتباط هر معلولی را با علتش میدانسته و در لوح محفوظ نوشته است؛ و هر کس را که مومن میدانسته، او مومن است؛ چه اعتراف کند به ایمان، چه نکند؛ یا پیغمبری به سوی او گسیل شود، یا نه؛ و هر کسی را که او کافر دانسته، کافر است، به هر تقدیر؛ و لازمه این گفته، ابطال حکمت بعثت پیغمبران است، و اوامر شرع و نواهی آن، و آنچه را که به دنبال دارند ابطال میکند؛ و این سبب انهدام ادیان است.

به هر حال، همه این اعتراضات یک جواب دارد، و آن اینکه: خدای تعالی که اندازه عمر را میدانسته، پیوند آن را هم با اسباب مخصوص، میدانسته؛ همچنان که میداند زید بهشتی است، و آن را به اسباب خاص آن مرتبط کرده، که او را آفریده؛ و برایش عقل قرار داده ، و وسیله هدایت و حسن اختیار و عمل به احکام شرع را برایش فراهم کرده است؛ بر هر مکلف، عمل به امر شرع لازم است، نه به اینکه خدا چه میداند؛ زیرا هر چه میکند، همان را خدا میدانسته. امام صادق علیه السلام فرموده: «زید چون صلهرحم کند، خدا سی سال به عمرش میافزاید، و زید به آن عمل کرد.» این خبر، از این رو است که خدا میدانسته زید همان کار را میکند، تا عمرش سی سال افزون گردد؛ چنانچه وقتی آن حضرت خبر میدهد که زید چون

«لا إله إلا الله» گفت در بهشت درمیآید، و آن را گفت، بر ما روشن است که خدای تعالی میدانسته که او میگوید و به بهشت میرود.

حاصل آنکه: آنچه در جهان پدید میآید، با هر شرط و سبب، دانسته خدای تعالی است و صلهرحم نقشی در طولانی شدن عمر ندارد، جز همان نقشی که ایمان در دخول به جنت دارد، و اعمال صالح در ترفیع درجات، و دعاها در حصول درخواستها.

در حدیث آمده است: «از دعا کردن خسته نشوید، زیرا نمیدانید چه زمانی برای شما اجابت میشوند.» در این حدیث، سِری است لطیف، و آن اینکه: مکلف باید کوشش کند، و در هر ذره کوشش، امکان سببیت خیر وجود دارد، که خدا آن را دانسته، چنانچه فرموده: «و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا»، {کسانی را که در راه ما مجاهدت کنند، به راه های خویش هدایتشان می کنیم.}(1) و عجب است که این اعتراض در خصوص صلهرحم آورده شده و در مورد دیگر امور زندگی، چنین چیزی نگفته اند؛ با اینکه در آنها هم جریان دارد، برای کسی که راه خروج از آن را نمیداند.

اگر بگویی اینها همه درست، ولی خدای تعالی فرموده: «و لکل أمه أجل فإذا جاء أجلهم لا یستأخرون ساعه و لا یستقدمون»، {هر امتی را مدت عمری است. چون اجلشان فراز آید، یک ساعت پیش و پس نشوند.}(2) و فرموده: «و لن یؤخر الله نفسا إذا جاء أجلها»، {چون کسی اجلش فرا رسد، خدا مرگ او را به تاخیر نمی افکند.}(3)

مولف: این موضوع در مورد هر چه که اجل مینامند، درست است؛ چه طبیعی باشد و چه سببی؛ و این اجل، تفسیر میشود به «طبیعی» و چنین تعبیر شده، چنانچه در «قاعده جزیی و جزء» به آن پرداخته شد.

1- . عنکبوت / 69
2- . اعراف / 34
3- . منافقون / 11

جواب دیگر اینکه: اجل همان است که در وقتش، به طور حتم، مرگ اتفاق میافتد؛ چه پس از عمر طبیعی باشد، یا به شکل سببی. ما هم چنین میگوییم، زیرا پس از رسیدن اجل، مرگ پس نمیافتد؛ و مقصود از اجل، عمر نیست؛ زیرا اجل فقط وقت است و اشاره دارد به اینکه عمر پذیرای بیش و کم است، پس از اخبار بسیاری که بر آن دلالت دارند، مانند قول خدای تعالی: «و ما یعمر من معمر و لا ینقص من عمره إلا فی کتاب»، { و عمر هیچ سالخورده ای به درازا نکشد و از عمر کسی کاسته نگردد، جز آنکه همه در کتابی نوشته شده است. }(1)

82. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «صلهرحم و حسن جوار، خانه ها را آباد میکنند و بر عمرها میافزایند؟»(2)

توضیح: «حُسن جوار»: رعایت همسایه خانه است و احسان به وی، و دفع آزار از او؛ همچنین، شامل همنشین و هم سفر هم می شود؛ یا کسی که او را در پناه گرفتهای و امان دادهای. در قاموس آمده: «جار» همسایه است و آن کسی که پناهش دادهای تا مورد ستم قرار نگیرد. «مجیر» و «مستجیر»: شریک در کسب، و هر کس که نزدیک منزل کسی خانه دارد. «جوار» _ به کسر «جیم» _ کسی که دِین کسی را بپردازد.

83. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « کار خیری که زودتر از همه ثواب داده میشود، صلهرحم است.»(3)

توضیح: «چون بسیاری از ثوابش در دنیا میرسد»: مانند فزونی عمر و روزی و دوستی خانواده و مانند آنها.

84. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که دوست دارد مرگش عقب بیفتد، و روزیاش افزون گردد، باید صلهرحم کند.»(4)

1- . فاطر /11
2- . کافی 2 : 152
3- . کافی 2 : 152 و 153

4- . همان

85. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «ما نمیدانیم که چیزی عمر را افزایش می دهد، جز صلهرحم؛ تا آنجا که مردی سه سال از عمرش مانده و صلهرحم میکند و خدا سی سال به عمرش میافزاید و آن را سی و سه سال میکند؛ و شخص دیگری، عمرش سی و سه سال است و قطع رحم میکند؛ خدا سی سال از عمرش کم میکند و سه سالش میسازد.»(1)

کافی: بر اساس سندش از امام رضا علیه السلام ، حدیثی مانند این را آورده است.

توضیح: «ما نعلم شیئا»: دلالت دارد که جز صلهرحم چیزی عمر را دراز نمیکند؛ وگرنه امام آن را میدانست. چه بسا این عبارت، تفسیر شود به اینکه

صلهرحم اثر بیشتری از دیگر چیزها دارد و فزونی عمر به خاطر آن، بیشتر است از غیر آن؛ یا اینکه اثر مستقلی دارد و غیرآن، اثرش مشروط یا منضم به چیزهای دیگر است؛ زیرا اخباری آمده مبنی بر اینکه صدقه و بِر و حسن جوار و غیر اینها هم سبب فزونی عمر میشوند.

86. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مومنان علیه السلام فرموده: «هرگز کسی نباید از عشیره و تبارش چشم بپوشد، اگرچه صاحب مال و فرزند باشد؛ و نباید از دوستی و احترام آنان، و از دفاعشان از وی، به وسیله دست و زبان، چشم بپوشد. آنها در میان مردم بهترین پشتیبان او هستند، و مهربانترین آنان نسبت به او؛ و اگر آسیبی به او برسد و پیشامد بدی برایش رخ بدهد، برطرف کننده پریشانی او هستند. هر کس دستش را از عشیره اش بازگیرد، یک دست از آنها بازگرفته، اما دستهای بسیاری از او گرفته شده است. هر کس خوش پذیرا باشد، دوستش به محبت او پی میبرد. هر کس دستی گشاده در کار خیر دارد، آنچه خدا در دنیا به او داده، عوض میدهد، و در دیگرسرا دوچندانش میسازد. زبان خیری که خدا برای کسی در میان مردم فراهم میکند، بهتر است از مالی که آن را میخورد

1- . کافی 2 : 152 _ 153

و به ارث میگذارد. مبادا یکی از شما برای اینکه دارا است، تکبر ورزد و از عشیره و تبارش دوری کند. مبادا یکی از شماها برادرش را ترک کند و از او دور شود، به این خاطر که بخششی ندارد و ندار است. نباید غفلت ورزد هیچ یک از شماها، از اینکه به خویشاوند نیازمند خود کمک برساند؛ با آن مالی که اگر نگهاش بدارد، سودی به او نمیدهد، و مصرفش هم به او زیان نمیرساند.»(1)

توضیح: «رویگردان نشود»: برای تاکید ابدی است. در نسخه دیگری آمده: «اگرچه مال و فرزند دارد به آنها اعتماد نکند، زیرا او را از عشیره بی نیاز نمیسازند. عشیره مرد، قبیله و فامیل او است.» و گفته شده: منظور، زادگان پدر است که به او نزدیکند. «عن مودتهم و کرامتهم»: اضافه به فاعل یا مفعول است. اولی، با این عبارت: «دفاعهم بأیدیهم و ألسنتهم» بهتر سازگار است. گفته شده: معنی کرامت آنان، بالا بردن مقام آنها درمیان مردم است، نه احترام مردم به آنان.

«هم أشد الناس حیطه»: در قاموس، «حاطه» به معنی حفظ او و تعهد در برابر او آمده؛ اما اگر «حیِّطه» با تشدید باشد، به معنای دلسوزی از پشت سر است. همچنین گفته شده: در جنگ است.

مولف: به این خاطر به «پشت» نسبت داده، چون آن جهتی که نمیتوان از آن محافظت کرد، پشت است. «هم أشد الناس حیطه»: دلسوزتر. «و من یقبض یده»: مراد از «ید»، نعمت و مدد و یاری است؛ یا ضرر و عداوت.

«ومن یلن حاشیته»: از باب افعال است؛ به این معنی که هر کس اولاد و خاندان و بندگان و خدمتکاران خود را به نرمش و حسن معاشرت و خوشبرخوردی و مهرورزی با عشایر و دیگر مردم، تربیت کند، دوستانش میفهمند که او دوستشان دارد؛ اما اگر خودش یا خدمتکاران و خاندانش با آنها بد برخورد کنند، دوستی او مورد اعتماد نیست، چنانچه تجربه گواه آن است.

1- . کافی 2 : 154

«خدا در دنیا به او عوض میدهد»: اشاره است به قول خدای تعالی: «ما أنفقتم من شی ء فهو یخلفه»، {و اگر چیزی انفاق کنید، عوضش را خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است }(1)

«لسان الصدق للمرء»: یاد زیبای بعد از مرگش. منظور از «لسان» در اینجا، یعنی آنچه با زبان پیدا میشود؛ و اضافهاش به «صدق»، برای این است که صاحبش مستحق ثنا است. به هر تقدیر، تشویقی است برای انفاق بر عشیره که سبب شهرت است و مردم با نیکی از او یاد میکنند. همچنین، کسی که به او احسان کرده، او را به سبب احسان و صفات خوب دیگرش میستاید. خدای تعالی فرمود: «و جعلنا لهم لسان صدق علیا»، {و سخن نیکو و آوازه بلند دادیم. }(2) و از قول ابراهیم علیه السلام فرموده: «و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین.»، {و ذکر جمیل مرا در دهان آیندگان انداز. }(3)

تقیید مذمت دوری از عشیره در حالت ثروتمندی، برای آن نیست که در حال بی ثروتی خوب است، بلکه برای این است که این دوری و خصال بد دیگر، غالبا در این حالت رخ میدهد.

87. کافی: از سلیمان بن هلال روایت شده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم:«آل فلان به هم نیکی میکنند و در حق یکدیگر صلهرحم به جا میآورند.» پاسخ فرمود: «در این صورت، بر اموالشان افزوده میشود و خودشان نیز افزون میشوند؛ پیوسته در این وضعند، تا از هم بِبُرند؛ و اگر چنین کنند، این نعمت از آنها گرفته میشود.» (4)

توضیح: «نموِ خودشان»: یعنی افزایش فرزندان و فزونی شماره و شرف آنها.

1- . سبأ / 39
2- . مریم/ 50
3- . شعراء/ 84
4- . کافی 2 : 154

88. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا مردمی فاجر و بدکردارند و نیکوکار نیستند و صلهرحم میکنند، مالشان افزوده میشود، و عمرهاشان دراز میگردد، و چه شود اگر نیکوکار و اهل احسان باشند.»

توضیح : یعنی خودشان خوب باشند و صلهرحم کنند.

89. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «صله ارحام کنید، گرچه با یک سلام. خدای تبارک و تعالی میفرماید: «و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحام إن الله کان عل اول رقیبا»،(1) { و بترسید از آن خدایی که با سوگند به نام او از یکدیگر چیزی می خواهید و زنهار از خویشاوندان مبُرید، هرآینه خدا مراقب شما است. } (2)

توضیح: دلالت دارد که کمترین صلهرحم، ابتدا سلام دادن است، و شامل زمانی میشود که میداند یا گمان میبرد که طرف به او جواب نمیدهد. گفته شده: در این صورت، سلام دادن ترجیحی ندارد، زیرا آنان را در حرام میاندازد، و این تفسیر قابل مناقشه است.

90. کافی: صفوان جمال میگوید: «میان امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن سخنی پیش آمد، تا کارشان به جنجال کشید. مردم گردشان را گرفتند و با آن وضع، شبانه از هم جدا شدند. بامدادان، من برای نیازی بیرون رفتم، که ناگاه بر در خانه عبدالله بن حسن با امام صادق علیه السلام مواجه شدم، که میفرمود: «ای جاریه، ابی محمد را صدا بزن.» راوی میگوید: «عبدالله بن حسن بیرون شد و گفت: «یا ابا عبدالله، چه چیز در این بامداد برای تو رخ داده؟» فرمود: «من دیشب یک آیه از قرآن را خواندم که نگرانم کرد.» گفت: «کدام آیه؟» پاسخ داد: «قول خدای عزوجل: «الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب »، {آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوند می دهند و از

1- . نساء/ 1
2- . کافی 2 : 155

پروردگارشان می ترسند و از سختیِ بازخواست خداوند بیمناکند.}(1)
عبدالله میگوید: «درست گفتی، گویی من هرگز این آیه قرآن را نخوانده بودم.» و همدیگر را در آغوش کشیدند و گریستند.»(2)

توضیح : جوهری میگوید: «الضوضاه» یعنی صداهای مردم؛ و جمع «الضوه» است.

«و الذین یصلون »: طبرسی در تفسیرش گفته: مقصود از آن، ایمان به همه رسولان و کتب آسمانی است، چنانچه در قول خدا است: «لا نفرق بین أحد من رسله»، (3) {میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی نهیم.} (4)

و گفته شده: مقصود، صله با محمد صلی الله علیه و آله و پشتیبانیِ از او و جهاد همراه با او است. همچنین ابنعباس گفته: آن، صلهرحم است؛ و از امام صادق علیه السلام هم روایت شده است.(5) و گفته شده: منظور از آن، صله لازم با همه مومنان است که آنها را دوست دارد و به آنها یاری میرساند و از آنان دفاع میکند؛ و شامل صلهرحم و غیر آن می شود؛ و در روایت جابر از امام باقر علیه السلام ، آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بِرّ والدین و صلهرحم، حساب را آسان میکنند.» و سپس این آیه را خواند.

امام کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «منظور از آن، رحِم آل محمد (صلی الله علیه و آله) است که به عرش آویخته و میگوید: «بارخدایا، صله کن هر کس را که مرا صله کرد، و ببر از هر کس که از من برید، و این درباره هر رحِمی جاری است.»

1- . رعد/ 21
2- . کافی 2 : 155
3- . بقره / 285
4- . مجمع البیان 6 : 288
5- . غیبت طوسی، رقم 29 : 96 (نقل به معنی شده است.)

از ولید روایت شده است: به امام رضا علیه السلام گفتم: «آیا غیر از زکات بر عهده مرد، در مالش چیزی وجود دارد؟» فرمود: «آری.» پرسیدم: «کجا است؟» فرمود: «آنکه خدا فرموده: «و الذین یصلون ...» _ تا آخر آیه.

«و یخشون ربهم»: یعنی از کیفر پروردگارشان به سبب قطع آن، میترسند. «و یخافون سوء الحساب »: گفته شده: در آن چند تفسیر است؛ اول: سوءحساب، یعنی عقاب گناهانشان، بدون اینکه بر ایشان ببخشاید. دوم: اینکه برای سرکوبی و سرزنش حسابرسی میشوند؛ چرا که حسابرسی کافر این گونه است؛ و فرد مومن آسان حساب میشود، با آنچه خدا برایش آماده کرده است. سوم: آنکه هیچ حسنهای از آنها پذیرفته نمیشود و هیچ گناهی آمرزیده نمیشود، که این از امام صادق علیه السلام روایت شده است. چهارم: سوءحساب یعنی بدی جزاء؛ آن را حساب نامیدند، چون دادن حق به مستحق است.

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «سوءحساب این است که گناهان را به حساب آنها بگذارند و حسنات را به حساب نیاورند؛ و آن خرده گیری است.

حماد از آن حضرت روایت کرده است که به مردی فرمود: «ای فلانی، بین تو و برادرت چه پیش آمده است؟» گفت: «قربانت شوم، چیزی از او بستانکار بودم و تا دینار آخر حقم را از او گرفتم.» به او فرمود: «به من بگو از قول خدا: «و یخافون سوء الحساب {میترسند از سوء حساب.} بگو ببینم، آیا میترسند از اینکه جور و ستمی بر آنها کند؟ نه به خدا، بلکه میترسند از خرده گیری و استقصاء.»

مولف: و خدای تعالی پس از چند آیه دیگر میفرماید: «و الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار»، {و آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می شکنند و آنچه را که خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، لعنت

بر آنها است و بدیهای آن جهان نصیبشان. }(1) بنابراین، تفسیر این آیات از سخت ترین چیزهایی است که درباره قطع رحم، وارد شده است.

ظاهر این است که همه مضمون حدیث برای آگهی دادن به عبدالله و یادآوری این آیه به او است، تا برگردد و توبه کند، وگرنه معامله آن حضرت با او قطع رحم نبوده، بلکه عین مهرورزی و غمخواری بوده، برای آنکه کناره بگیرد از آنچه از فسق _ بلکه کفر _ خواسته بود؛ زیرا او از آن حضرت خواستار بیعت وی برای پسر شومش بود، چنان که نقل شد؛ یا چیز دیگری مانند آن است. به هر حال، چون مخالفت و ستیزه او با آن حضرت در مرز شرک به خدا بود، اگرچه کسانی مانند آن حضرت از این امور هرگز غافل نمیشوند، تا او خواندن قرآن را به آن حضرت یادآور شود، روشن است که ذکر آن از راه مصلحت بوده، تا عبدالله به یاد عقوبت خدا بیفتد و از مخالفت خود با امام دست بردارد؛ و این فرمایش، به سبب مهر آن حضرت به او بوده، و شاید این نگرانی که به خود نسبت داده، کنایه از نگرانی برای عبدالله بوده، نه خودشان؛ به هر حال، روایت دلالت دارد بر حُسن رعایت رحِم تا به این حد، اگرچه طرف فاسق و گمراه باشد؛ پس تدبر کن.

91. کافی: عبدالله بن سنان میگوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «عموزاده ای دارم که پیوسته با او صله میکنم و او با من قطع رابطه کرده؛ تا جایی که قصد کردم به این سبب با او قطع رابطه کنم.» فرمود: «اگر تو او را صله کنی و او بِبُرد، خدا به هر دوی شما صله میکند،؛ و اگر از هم ببُرید، خدا از هر دوی شما میبرد.»(2)

توضیح : اینکه فرمود: خدا با هر دوتان صله میکند، برای این است که استمرار صله او سبب ترک قطع رحم برادر میشود و رحمت خدا هر دو را فرا میگیرد؛ ولی در صورت اصرار برادرش به قطع رحم، سبب قطع رحمت خدا از او و فنای زودرسش در دنیا و عقوبتش در دیگرسرا میشود؛ چنانچه اخبار بر آن

1- . رعد / 25
2- . کافی 2 : 155

دلالت دارند. در فرمایش امیر مومنان آمده است: «با دشمنت از راه احسان پیش برو، چون یکی از دو پیروزی است.» این حدیث اشاره دارد به همین امر، زیرا او یا از دشمنی برمیگردد، یا مستحق کیفر و خذلان میشود.

92. کافی: از داود بن فرقد روایت شده است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «همانا، من دوست دارم خدا بداند که من گردنم را زیر بار رحِم قرار دادهام و برای صله خویشاوندان خود پیشتازم، پیش از آنکه از من بی نیازی بجویند.»(1)

توضیح: «إنی أحب أن یعلم الله»: مقصودش این است که من این کار خودم را دوست دارم،اما لازمه آن را ذکر کرده است. « إنی أحب أن یعلم الله»: اشاره دارد که روزیِ آنها بالاخره به آنها میرسد. «من پیشتازم برای رساندن آن به آنان»: پیش از آنکه از راه دیگری به آنها برسد.

93. کافی: امام رضا علیه السلام فرمود: «رحم آل محمد صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به عرش آویخته و میگوید: «بارخدایا، صله کن با هر کس که با من صله میکند، و بُبُر از هر کس که از من میبُرد، و این جاری است در ارحام مومنان.» و سپس این آیه را خواند: «و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحام» {و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید.} (2)

توضیح: «ائمه»، بدل یا عطف بیان از آل محمد است. «آن جاری است»: مراد، رحِم است، یا صله آن، یا دعای رحِم.

94. کافی: عمر بن یزید میگوید: «پرسیدم از امام صادق درباره قول خدای عزوجل: «الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل»، {آنان که صله کنند آنچه را امر کرده خدا صله شود} فرمود: «خویشان تو هستند.»(3)

1- . کافی 2 : 156
2- . کافی 2 : 156
3- . کافی 2 : 156

توضیح: یعنی شامل خویشان مومن هم می شود، نه اینکه مخصوص به آنها باشد.

95. کافی: عمر بن یزید میگوید: «از امام صادق علیه السلام ، درباره این آیه پرسیدم: «الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل»، { آنان که صله کنند آنچه را امر کرده خدا صله شود.} فرمود: «درباره رحِم آل محمد نازل شده، و چه بسا درباره خویشان تو هم باشد.» و آنگاه فرمود: «مبادا از کسانی باشی که میگویند چیزی فقط برای یک چیز است.»(1)

توضیح: مقصود از جمله آخر این است که گرچه آیه در مورد امر خاصی نازل شده است، ولی حکمش را به موارد دیگر نیز میتوان تعمیم داد، در صورتی که نظیر آن باشند؛ یا اینکه: چون ما برای آیه ای تفسیری کردیم، و دیگر بار تفسیر دیگری کردیم، منکر آنها مشو، زیرا آیات ظاهر و باطن دارند و ما در هر جا، به مناسبت، تفسیری را شرح میکنیم و همه درست هستند. با این توضیح، اخبار به ظاهر مخالف را میتوان جمع کرد، که در تفسیر و تاویل آیات قرآن وارد شدهاند.

96. کافی: امام سجاد علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد که خدا عمرش را دراز کند، و روزیاش را فراوان سازد، باید صلهرحم کند؛ زیرا رحِم در قیامت زبان تیزی دارد و میگوید: «پروردگارا، صله کن با هر کس که با من صله میکند، و ببُر از هر کس که از من میبُرد.» و مردی در آن روز، وضعیتش خوب به نظر میرسد، تا اینکه رحِمی که آن را قطع کرده، میرسد و او را به ته دوزخ فرو می اندازد.»(2)

توضیح: پس از تشریح و تفریع لفظ «ذلق»، با ارجاع به قاموس، میگوید: در نهایه، در شرح حدیث «رحِم» آمده است: رحِم در روز قیامت سرمیرسد و با زبان شیوا و رسا سخن میگوید. در حدیث علی نیز این گونه آمده است.

1- . همان
2- . کافی 2 : 156

«الرجل»: در بعضی نسخ «فالرجل» آمده، که «فاء» برای تفریع «علی» است. « مردی در آن روز وضعیتش خوب به نظر میرسد»: به سبب اعمال صالحه فراوانش در دنیا؛ تا جایی که گمان میکند به بهشت میرود؛ و چه بسا تفسیر شود به منکر حکم صلهرحم، و میتوان آن را تفسیر کرد به کسی که رحم آل محمد صلی الله علیه و آله را قطع کرده و منکر امامت آنها است.

97. کافی: جهم بن عبدالحمید میگوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «من خویشانی دارم که همعقیده ام نیستند، آیا آنها بر من حقی دارند؟» فرمود: «آری، حق رحِم را چیزی قطع نمیکند؛ و اگر با تو همعقیده باشند، دو حق دارند: حق رحم و حق اسلام.»(1)

توضیح: دلالت دارد بر اینکه کفر، حق رحم را ساقط نمیکند، و این منافات ندارد با قول خدای تعالی: «لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم أو أبناءهم أو إخوانهم أو عشیرتهم»، {نمی یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آنها باشند.}(2) زیرا تفسیر آن، محبت قلبیه است و منافاتی با خوش برخوردی در ظاهر ندارد؛ یا مقصود از آن، موالات در دین است، چنانچه طبرسی گفته؛ یا اینکه حمل میشود به صورت معارضه آنها با حق، و خوش برخوردی سبب غلبه باطل بر حق میشود؛ بعید نیست که نفقه ارحام نیز از حق رحِم باشد و انفاق بر آنها، همچون دیگران واجب باشد.

98. کافی: اسحاق بن عمار میگوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «صله رحم و نیکی کردن، حساب را آسان میکنند، و از گناهان حفظ میکند؛

1- . کافی 2 : 157
2- . مجادله / 22

پس صله ارحام کنید و به برادرانتان نیکی کنید، اگرچه با سلام خوب و جواب خوب.» (1)

توضیح: مقصود از بِر، نیکی به برادران دینی است _ چنان که خواهد آمد _ و نیکی به والدین در ضمن صلهرحم است، و رد جواب، عطف بر سلام است.

99. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «صلهرحم حساب را آسان میکند، بر عمر میافزاید، از مُردن بد جلوگیری میکند، و صدقه شبانه، خشم خدا را خاموش می سازد.»(2)

توضیح: به نقل از نهایه گفته: «مصارع سوء» کنایه از وقوع در بلاهای بزرگ رسواخیز و تباهکننده است. همچنین گفته: صدقه شبانه افضل است، چون به اخلاص نزدیکتر است.

100. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «صلهرحم اعمال را پاک میکند، اموال را میافزاید، حساب را آسان میکند، بلا را دفع میکند، و روزی را فراوان می سازد.»(3)

101. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: «آگاه باشید که در دشمنی با هم، حالقه و بُنکنی وجود دارد، که نه حلق مو، ولی حلق دین است.»(4)

توضیح: در نهایه آمده است: در حدیث است که: «نفوذ کرده در شما درد امتها، که کینه توزی است، و آن حالقه است.» حالقه، خصلتی است که از بُن میکَند، و دین را نابود میسازد، چنانچه تیغ، مو را از بن میکند. و گفته شده: قطع رحم و ستم بر یکدیگر است.

مصنف این حدیث را در این باب آورده، چون کینهتوزی در خویشاوندان هم هست؛ یا برای اینکه «حالقه» در اخبار دیگر به قطع رحم تفسیر شده است. در این

1- . کافی 2 : 157
2- . کافی 2 : 157

3- . کافی 2 : 157
4- . کافی 2 :346

خبر هم، چه بسا همین مقصود در میان باشد؛ بر این مبنی که کینهتوزی میان مردم به قطع رحم میکشد و دینبرانداز می شود.»(1)

102. کافی: حذیفهبنمنصور میگوید: «امام صادق علیه السلام فرمود: «بپرهیزید از حالقه، که مردم کش است.» گفتم: «حالقه چیست؟» فرمود: «قطع رحم.»(2)

توضیح : «مردم کش»: یعنی مایه مرگ و انقراض آنان میشود، چنان که ذکر خواهد شد. تفسیر این ترکیب به مرگ دلها، که بعضی گفته اند، بعید است. امکان دارد که این یکی از وجوه حالقه نامیدن آن باشد. رحِم، در اصل، محل تولد فرزند است و ظرفش شکم است. قرابت را رحم خواندهاند، چون از رحم تولد مییابد، و از اینجا است که میگویند ذوالرحم؛ در برابر «اجنبی».

103. کافی: یکی از اصحاب میگوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «برادران و عموزادگانم خانه را بر من تنگ کرده اند و مرا در یک اتاق انداختهاند؛ آیا اگر سخن بگویم، آنچه را که در دست آنها است پس میگیرم؟» به من فرمود: «صبر کن، چون خدا به زودی گشایشی به تو خواهد داد.»

راوی میگوید: «برگشتم، و وبای سال 131 اتفاق افتاد؛ به خدا، همه مردند و یکی از آنها نیز زنده نماند. از شهر بیرون رفتم و چون به حضور آن حضرت رسیدم، فرمود: «حال خاندانت چگونه است؟» گفتم: «به خدا، همه مردند و یکی از آنها هم نماند.» فرمود: «برای بدرفتاری آنها با تو بود؛ و به سبب حقنشناسی نسبت به تو و قطع رحم با تو، نابود شدند؛ آیا دوست داری زنده میماندند و بر تو تنگ می گرفتند؟» گفتم: «آری به خدا.»(3)

توضیح: «علی الدار»: مقصود خانه ای است که از جد خود به ارث برده بودند. «اگر سخن بگویم»: یعنی اگر با آنها دربیفتم، میتوانم از آنها بگیرم؛ و چه بسا

1- . مقصود از «مصنف» در اینجا، صاحب کافی است، چون این مطلب از شرح کافی گرفته شده است.
2- . کافی 2 : 34
3- . کافی 2 : 346 _ 347

به این معنی باشد: «اگر سخن بگویی»: یعنی اگر تو با آنها سخن بگویی و واسطه شوی، من آن را میگیرم؛ اما امام علیه السلام صلاح ندید.

در نهایه گفته شده: وبا، طاعون و بیماری عمومی است. در بسیاری از نسخه ها سال 31 آمده، ولی مقصود همان سال 131 است؛ زیرا آغاز امامت حضرت صادق علیه السلام در سال 114 بوده، و وفاتش در سال 148.

و این عبارت «بعقوقهم» {و به سبب حقنشناسی نسبت به تو} متعلق به «بتروا» است و در قاموس البتر یعنی قطع یا مستأصل و أبتر یعنی دُم بریده و به کسی گویند که جانشینی ندارد و هر امری را گویند که از خیر منقطع است(1) وگفته التبر با فتحه یعنی شکستن و إهلاک همانند تتبیر پایان نقل قول(2).

104. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «در کتاب علی علیه السلام آمده است: «صاحب سه خصلت هرگز نمیمیرند تا دیگران وبال آنها را ببینند: ستم گری، قطع رحم، و قسم دروغ، که به وسیله آنها با خدا مبارزه میکنند؛ و طاعتی که زودتر به ثوابش میرسد، صلهرحم است؛ و همانا مردمی بدکردار هستند و با هم صله میکنند و مالشان افزون میشود و ثروتمند میشوند؛ و همانا، قسم دروغ و قطع رحم خانهها را از اهلشان تهی میکنند، و به رحِم آسیب میرسانند و جابجا میکنند و آن، نسل برانداز است.»(3)

توضیح: به نقل از قاموس: وبال، سختی و گرانی است و بدسرانجامی؛ تا آنجا که میگوید: قسم دروغ را مبارزه با خدا شمرده و افزوده: من میگویم: چون در حضور خدا به دروغ قسم خورد، گویا آشکارا با خدا دشمنی کرده و با او درافتاده؛ و این، شامل قسم دروغی نمیشود که از سر نادانی و خطا بیان شده باشد.

1- .قاموس1: 366
2- .قاموس1: 379
3- . کافی 2 : 347

«التعجیل»: گفته: چون ثوابش در دنیا بدون تاخیر میرسد. معنی ثروتمند شدن نیز، این است که شماره افراد و یا مالشان زیاد شود.»(1)

در نهایه آمده: «بلاقع» جمع «بلقع» است، به معنی زمین بیگیاه؛ و منظور روایت این است که قسم خورنده به دروغ، فقیر میشود و رزق از خانهاش بیرون

میرود؛ و گفته شده: خداوند ابهتش را میبرد و نعمتی را که به او ارزانی داشته، میستاند.

مولف: ظاهرا معنی خبر این است که خانه هایشان از آنها تهی میشود؛ به سبب مردن و انقراضشان، یا جلای وطن و پراکندگی آنها. مقصود، خانمان خود قطع رحم کننده است، نه مردم شهر و آبادی آنها، به سبب سرایت شومی ایشان، چنانچه توهم شده است.

و «تنقل الرحم» ضمیر مرفوع در آن به القطیعه بر می گردد و احتمال دارد به هر کدام بر گردد و لیکن بعید است وتعبیر از انقطاع نسل به نقل رحم برای این است که در این حال قرابت از أولادش به سایر خویشان منتقل می شود و ممکن است تنقل بناء بر مفعول خوانده شود که در این صورت واو برای حالیت است و گفته شده آن از نَقَل است و آن دردی است در پشت شتر که نمی گذارد او راه رود ولی بعید بودن آن بر کسی پوشیده نیست گفته شده واو یا حالیه است از القطیعه یا عطف بر عبارت «إن الیمین» است اگر عطف فعلیه بر اسمیه صحیح باشد وگرنه باید در تقدیر گرفته شود و قطیعه الرحم به قرینه مذکوره نقل می گردد نه بر عبارت «لتذران» چرا که آن مختص به القطیعه است.

شاید مراد از اینکه انقطاع نسل را به نقل رحم تعبیر کرده، برای این است که در این هنگام قرابت از اولادش به سایر بستگانش منتقل میگردد. و گفته شده: آن دردی است که در پشت شتر است و مانع راه رفتنش میشود. شاید مراد از نقل رحم، نقل آن از وصلت به فرقت باشد؛ و از همیاری و محبت، به دوری و دشمنی؛ زیرا اینها مایه کوتاهی عمر و قطع نسل هستند، که به آن تاکید کرده است.

1- . قاموس 4 : 308

مولف: در کتاب «ایمان و نذور» راجع به قَسَم دروغ مطالبی خواهد آمد. از قول امام باقر علیه السلام ، در کتاب علی علیه السلام آمده است: «همانا، قسم دروغ و قطع رحم، خانهها را از اهلشان تهی میسازند و رحم را منتقل میکنند؛ یعنی نسل را منع می کنند.» در بسیاری از نسخه ها، «نغل» آمده است، با «غین» نقطه دار. در نهایه آمده: این کلمه به معنی گندیدن و گسیختن پوست است در دباغی، و ذکر آن بی تناسب نیست.

105. کافی: عنبسه عابد گفت: «مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و از خویشاوندانش شکایت کرد. امام در پاسخش فرمود: «خشم خود را فرو خور و کار خود را بکن.» گفت: «آنها میکنند و میکنند.» فرمود: «میخواهی تو هم مانند آنها باشی؟ و خدا به شماها نظر نمیکند.»(1)

توضیح: «تو کار خود را بکن»: یعنی پیوسته خشم خود را فروخور، اگرچه آنها به بد کردن اصرار داشته باشند؛ یا تو هر چه میتوانی به آنها نیکی کن. حذف مفعول به خاطر تعمیم آن است. «آنها میکنند»: یعنی زیان و بدی میرسانند و از این کار دست نمیکشند. «آیا می خواهی مانند آنها باشی؟» در قطع رحم و ارتکاب قبیح و ترک احسان.

«خدا به شما نظر نمیکند»: یعنی رحمت خود را از همه شماها میبَرد، در دنیا و در آخرت؛ و اگر تو صله کنی، یا آنها برمیگردند و همه مشمول رحمت میشوید و تو سزاوارتر و بهره مندتری؛ یا برنمیگردند و رحمت ویژه تو است و انتقامی بهتر از این وجود ندارد.

106. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قطع رحمت نکن، اگرچه او با تو قطع رحم کند.»(2)

توضیح: ظاهرش حرمت قطع رحم است، اگرچه آنها قطع کنند؛ و منافی ظاهر قول خدای تعالی است که: «فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»، {پس هر

1- . کافی 2 : 347
2- . کافی 2 : 347

کس بر شما تعدی کند. به همان اندازه تعدی اش بر او تعدی کنید.}(1) می شود آیه را به این اخبار تخصیص داد و اصحاب ما در این مسائل تحقیقی ندارند، با اینکه بسیار مورد نیاز است؛ و وارسی آن نیاز به بسط و تفصیلی دارد که با این پاورقی تناسب ندارد. اندک گفتاری نیز در این باره در باب صلهرحم (یعنی در کتاب کافی) نقل شد؛(2) و احتیاط در همه اینها به نجات نزدیکتر است.

107. کافی: ابی حمزه الثمالی میگوید: «امیر مومنان در خطبه اش فرمود: «پناه بر خدا از گناهانی که فنا را جلو میاندازند.» عبدالله بن کواء یشکری به پا خاست و گفت: «یا امیرالمومنین، آیا گناهانی هستند که فنا را نزدیک کنند؟» فرمود: «آری، وای بر تو، قطع رحم؛ همانا که خانوادهای گرد هم میآیند و مواسات میکنند با اینکه بدکردارند، و خدای عزوجل به آنها روزی میدهد؛ و خانواده ای متفرق میشوند و از هم میبُرند، و خدا آنها را محروم میسازد با اینکه پرهیزکارند.»(3)

توضیح: ابن کواء از سران خوارج _ لعنهم الله _ بود. «یشکر»: اسم دو قبیله بود و این ملعون متعلق به یکی از آنها بوده است.

«خدا آنها را محروم میسازد»: یعنی از وسعت رزق و طول عمر، اگرچه در غیر آن، از متقیان هستند. این مسئله منافی نیست با این قول خدای تعالی: «و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب .»، {و هر که از خدا بترسد، برای او راهی برای بیرون شدن قرار خواهد داد و از جایی که گمانش را ندارد روزی اش می دهد.}(4)

108. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «امیر مومنین علیه السلام فرمود: «چون ارحام قطع میشوند، اموال به دست اشرار میافتد.»(5)

1- . بقره / 194
2- . از شماره 69 تا 98
3- . کافی 2 :347
4- . طلاق / 3
5- . کافی 2 :347

توضیح: این مطلب به تجربه اثبات شده است؛ یک دلیلش این است که خویشان با هم ستیزه میکنند و نزد ظلمه و حاکمان جور به مرافعه و داوری میروند و مال خود را برای رشوه به آنها میدهند. همچنین، اگر ستیزه کنند و همیار نباشند، اشرار بر آنها مسلط میشوند و مالها را از دستشان بیرون میآورند.

109. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «کافر است به خدا، کسی که بیزاری بجوید از نسب، اگرچه دقیق باشد.»(1)

توضیح: «اگرچه دقیق باشد»: یعنی دور باشد، یا اینکه پست باشد؛ یا مقصود این است که بیزاری به اشاره باشد، نه صریح و گویا، و این دور از فهم است؛ و گفته شده: یعنی اگر ثبوتش دقیق باشد؛ و این معنی دورتر است. کفر در اینجا به این معنی است که برای مرتکبان گناه کبیره به کار میرود. شاید مقصود، کسی است که قطع رحم را حلال میداند، که او کافر است؛ یا مقصود کفران نعمت است، زیرا قطع نسب، ناسپاسی نسبت به نعمت صله است؛ یا مقصود این است که مانند کفر است، زیرا در جاهلیت چنان میکردند. در اینجا از نظر اَرحام، میان فرزند و پدر و دیگران فرقی وجود ندارد.

110. کافی: امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: «نفی حسب، کفر به خدای بزرگ است، اگرچه دقیق باشد.»

توضیح: مقصود از «حسب»، نسب نزدیکتر است؛ زیرا حسب و اعتبار خاندانی در غالب نسبها وجود داشته است. شاید به جای کلمه «انتفاء»، «انتقاء» _ با قاف دو نقطه _ خوانده شود، که به معنی ادعای نقاوت و امتیاز و فخرفروشی به خاطر حسب است، و این تصحیف است.

1- . کافی 2 : 350

1. امالی صدوق: در خبر مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «پیوسته جبرئیل درباره مملوکها به من سفارش میکرد، آن چنان که گمان بردم وقتی برایشان معین میکند تا در آن زمان آزاد شوند.»(1)

2. خصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل میفرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه تا هستند که اگر به آنها ستم نکنی، بر تو ستم میکنند: مردم پست، همسر، و خدمتکار.»

در محاسن، حدیثی مانند این آمده است.(2)

مولف: برخی اخبار در باب «بِر به والدین» نقل شد.

3. مولف: در باب مکارم اخلاق پیغمبر صلی الله علیه و آله ، در اسناد بسیاری گذشت، که فرموده: «پنج کار را تا بمیرم وانمیگذارم: خوردن بر روی زمین پست، همراه با بنده ها؛ سوارشدن بر الاغی که جُل بر او است؛ با دست خود گوسفند را دوشیدن؛ جامه پشمینه پوشیدن؛ و سلام کردن به کودکان، تا پس از من سنت شود.»

4. امالی مفید: امام باقر علیه السلام فرمود: چهار خصلت وجود دارد که هر مومنی آنها را داشته باشد، خدا او را در اعلی علیین، در غرفه های روی هم، و شرف اندر شرف، جا میدهد: هر کس که یتیمی را پناه دهد و بر او نظر کند و برایش پدر

1- . امالی : 253
2- . خصال 1 : 43

باشد؛ هر کس که به ناتوانی ترحم کند و کمکش دهد و بینیازش گرداند؛ هر کس که خرج پدر و مادر را بدهد و با آنها نرمش و نیکی کند و اندوهشان ندهد؛ هر کس که به مملوکش ترشرویی نکند و در آنچه به او تکلیف کرده، کمکش دهد، و او را به کاری که توانش را ندارد، وادار نکند.» (1)

5. امالی مفید: عبدالله بن عتبه گفت: «دو بُرد به ابوذر دادند؛ یکی را به کمر بست و لنگی به دوش انداخت؛ یکی را هم به غلامش داد و نزد مردم، بیرون شد. به او گفتند: «ای ابوذر، اگر هر دو بُرد را میپوشیدی زیباتر بود.» گفت: «آری، ولی از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «بخورانید به آنها از هر چه خود می خورید، و بپوشانید به آنها از هر چه خود می پوشید.» (2)

مولف: در ابواب «مواعظ» و غیر آن، سفارشهای درباره مملوکان را آوردیم.

6. ثواب الاعمال: «امام باقر علیه السلام فرمود: «چهار چیز است که هر کس آنها را دشته باشد، خدا خانه ای در بهشت برایش میسازد: هر کس که پناه دهد یتیمی را؛ و ترحم کند بر ناتوانی؛ و مهر ورزد با والدینش؛ و نرمش کند با مملوکش.» (3)

در خصال، حدیثی مانند این آمده است. (4)

117. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را آگاه نکنم به بدترین مردم؟« گفتند: «چرا، یا رسول الله.» فرمود: «هر کس که تنها سفر کند؛ و از کسی که بر او وارد میشود دریغ کند؛ و بنده اش را بزند.»(5)

1- . امالی 1 : 192
2- . امالی 2 : 18
3- . ثواب الاعمال: 119
4- . خصال 1 : 106
5- . محاسن: 424

8. محاسن: خادم و نادر گفتهاند: «امام رضا علیه السلام به ما فرمود: «اگر بر سر شما برخاستم و شما در حال خوردن غذا هستید، برنخیزید تا فارغ شوید.»

خادم و نادر در ادامه میگویند: «چه بسا آن حضرت یکی از ما را میخواند و به او میگفتند در حال خوردن است، میفرمودند: «بگذارید تا فارغ شود.»(1)

9. محاسن: نادر خادم میگوید: «بسیار پیش میآمد که امام رضا علیه السلام دو شیرینی گردویی را بر هم مینهاد و به من میداد.»(2)

10. محاسن: زراره میگوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «چه میفرمایی _ اصلحک الله _ در مورد زدن مملوک؟» فرمود: «در آنچه به دست خود انجام میدهد چیزی بر او نیست؛ اما اگر از تو نافرمانی کند، عیب ندارد.» گفتم: «چه اندازه بزنمش؟» فرمود: «سه تا، چهار تا، پنج تا.»(3)

11. تنبیه الخاطر: معذور بن سوید میگوید: در ربذه نزد ابوذر رفتیم، در حالی که بُردی بر تن داشت و غلامش نیز مانند آن به تن کرده بود؛ گفتیم: «اگر بُرد غلامت را به همراه بُرد خود به تن میکردی، جامهات یکدست میشد و به او جامه دیگری میدادی.» گفت: «شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که میفرمود: «اینان برادران شمایند که خدا آنها را زیردست شما کرده، و هر کس که برادرش زیردست او است، باید به او بخوراند از هر چه میخورد، و به او بپوشاند از آنچه میپوشد، و به او تکلیف بیش از قدرتش نکند و اگر کرد، کمکش کند.»

از ابومسعود انصاری روایت شده است: «من غلامم را میزدم که از پشت سر آوازی به گوشم رسید: «بدان ابیمسعود، بدان ابیمسعود، که خدا تواناتر است بر تو، از تو بر وی.» برگشتم و به ناگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله را دیدم؛ گفتم: «یا رسول الله، او آزاد است برای رضای خدا.» فرمود: «اگر چنین نمیکردی دوزخ بر تو زبانه میکشید.»

1- . محاسن: 424

2- . محاسن: 624
3- . محاسن: 625

شخصی به چوپانی مملوک برخورد و خواست گوسفندی به او بفروشد. چوپان گفت: «از خودم نیست.» و آن شخص به وی گفت: «مالک کجاست؟» (که از تو بازخواست کند) پاسخش داد: «خدا کجا است؟» (یعنی خدا حاضر است) و مرد عابر، آن بنده را خرید و آزاد کرد. بنده گفت: «بارخدایا، آزادی را به من روزی کردی، پس آزادی بزرگتر را روزیام کن.»

مردی خواست کنیزی را بفروشد و آن جاریه گریست؛ دلیل آن را از وی پرسید. گفت: «اگر من مالک رقاب تو بودم، تو را از دست نمیدادم.» و آن مرد آزادش کرد.

از او علیه السلام است که فرمود: «بندگان خود را به میزان عقولشان بازخواست کنید.»

12. کتاب حسین بن سعید و النوادر: براساس سندش از ابی بصیر، که امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم یک تازیانه به غلامش زد، چون او را دنبال کاری فرستاده بود و دیر کرده بود؛ غلام گریست و گفت: «خدایا، ای علی بن الحسین، تو مرا دنبال کارت میفرستی و سپس مرا میزنی؟» فرمود: «پدرم گریست و گفت: «پسرم، برو سر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ، دو رکعت نماز بخوان، و آنگاه بگو: بارخدایا، خطای علی بن الحسین را بیامرز در روز جزا. سپس به غلام فرمود: «برو، تو آزادی برای رضای خدا.» ابوبصیر میگوید: به آن حضرت گفتم: «قربانت گردم، آزاد کردن، کفاره آن زدن بود؟» و جوابی نداد.

13. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «در کتاب رسول خدا آمده است که چون مملوکان خود را به کاری که بر آنها سخت است واداشتید، به همراه آنان در آن کار کمک کنید.» و پدرم به آنها دستور کاری میداد و میفرمود: «به دلخواه کار کنید.» سپس می آمد و نگاه میکرد؛ اگر کار سنگین بود، «بسمالله» میگفت و با آنها وارد کار میشد؛ و اگر سبک بود، از آنها دور میشد.»

14. کتاب حسین بن سعید و النوادر: «سلمان گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: «یا رسول الله، وای از مملوک.» آن حضرت به او فرمود: «او به تو گرفتار شده و تو هم به او گرفتاری، تا خدا ببیند چگونه شکر میکنی و چگونه شکیبایی نشان میدهی.»

15. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردی از بنیفهد روبرو شد که غلامش را میزد و غلام میگفت: «پناه به خدا.» و آن مرد از او دست برنمیداشت. چون چشم آن بنده به رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد، گفت: «پناه به محمد.» و آن مرد از زدنش دست برداشت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا پناه برد و تو پناهش ندادی، و به محمد پناه میبرد و پناهش میدهی؟ و خدا سزاوارتر است که پناهنده در پناه او باشد تا محمد.» آن مرد گفت: «او آزاد است برای خدا.» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، اگر این کار نمیکردی صورتت در حرارت آتش افتاده بود.»

126. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام کاظم علیه السلام فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام ، مملوکی را زد؛ سپس به منزلش درآمد، همان تازیانه را به در آورد و در برابر آن مملوک برهنه شد، به او فرمود: «تازیانه بزن به علی ابن الحسین.» و او سر باز زد و آن حضرت پنجاه اشرفی طلا به او داد.»

17. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام از پدرانش، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند، که فرمود: «چهار شخص هستند که عذر پذیرا ندارند: مردی که دِین پیشه وری را که در بلاد او است به گردن دارد و عذری در عدم پرداخت ندارد، تا اینکه آن پیشهور میکوچد و آن شخص میجوید آنچه را که با آن وام خود را بپردازد؛ و مردی که میرسد بر روی شکم همسرش به مردی بیگانه، و عذری ندارد تا طلاقش بدهد، مبادا دیگری شریک فرزند او شود؛ مردی که مملوک

بدی دارد و شکنجه اش میکند و عذری ندارد تا او را بفروشد، یا اینکه آزادش کند؛ و دو مردی که همسفرند و به هم لعن میکنند، و عذری ندارند تا از هم جدا شوند.»(1)

و بر اساس همین سند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدمتکاران کوتاه قد بگیرید، زیرا در انجام آنچه میخواهید نیرومندترند.»(2)

18. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام در وصیت خود به پسرش حسن علیه السلام ، فرمود: «به هر کدام از خدمتکارانت کاری بسپار تا از خودش باز خواست کنی؛ زیرا این کار مؤثرتر است از اینکه در خدمت تو کارها را به هم واگذار کنند.»(3)

19. کتاب غارات: ابراهیم بن محمد ثقفی، به نقل از مختار تمار گفت: «امیر مومنان به بازار کرباسفروشان آمد و دو جامه خرید؛ یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم، و به قنبر فرمود: «آن سه درهمی را تو بگیر.» قنبر گفت: «یا امیرالمومنین، تو به آن سزاوارتری، چون برای خطبه بالای منبر میروی.» فرمود: «ای قنبر، تو جوانی و شور جوانی داری، و من شرم دارم از پروردگارم که بر تو برتری بجویم؛ زیرا شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: «به آنان بپوشانید از آنچه خود می پوشید، و به آنها بخورانید از آنچه خود میخورید.»

1- . نوادر راوندی: 27
2- . نوادر راوندی: 37
3- . نهج البلاغه، ط عبده 2 : 38

1. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار کس نمازشان قبول نمیشود: امام ظالم؛ مردی که پیشنماز مردمی شده که او را نمیخواهند؛ بنده گریزان از آقا، بدون ضرر؛ و زنی که بی اجازه شوهر از خانه بیرون میآید.» (1)

2. عیون اخبارالرضا: براساس سه سند، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «اولین کسی که بهشت میرود شهید است؛ سپس بنده مملوک، که عبادت پروردگارش را خوب میکند و خیرخواه آقایش است؛ و بعد، مرد پارسای خوددار و اهل عبادت.»(2)

3. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا نماز سه شخص را نمیپذیرد: بنده گریزپا از آقایان خود، تا وقتی که به سوی آنها برگردد و دست در دستشان نهد؛ مردی که پیشنماز مردمی است که او را نمیخواهند؛ و زنی که شب را میگذراند، در حالی که شوهرش بر او خشمناک است.» (3)

1- . خصال 1 : 115
2- . عیون اخبارالرضا 2 : 28
3- . امالی 1 : 196

4. معانیالاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هشت کساند که نمازشان قبول نیست: بنده گریخته، تا وقتی که برگردد نزد موالی خود و...»

مولف: تمام این خبر در کتاب «صلاه» خواهد آمد.

5. از خط شهید، بر اساس سندی تا امام صادق علیه السلام ، که فرمود: «سه کساند که عملی از آنها پذیرفته نمیشود: بنده گریخته؛ زنی که شوهرش بر او خشمناک است؛ و آن کس که شلوارش دنباله دارد. (و بر زمین میکشد که رسم متکبران است.)

6. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: «موسی علیه السلام روانه شد تا به اعمال بندگان خدا بنگرد و نزد مردی از عابدترین مردمان آمد؛ چون شب رسید، آن مرد درختی را که در پهلویش بود، جنباند، و دو تا انار بر آن بود؛ پس گفت: «ای بنده خدا، تو کیستی؟ تو باید بنده خوبی باشی، من دیرزمانی است که تا خدا خواسته، بر این درخت جز یک انار نیافتهام، و اگر تو بنده خوبی نبودی، دو انار نمییافتم.»

موسی علیه السلام فرمود: «من مردیام که در سرزمین موسیبنعمران ساکنم.» راوی میگوید: چون صبح شد، موسی به آن مرد گفت: «آیا بنده ای عابدتر از خود می شناسی؟» گفت: «آری، فلانی.» موسی نزد آن مرد روانه شد؛ و او بسیار از آن اولی عابدتر بود. چون شب از راه رسید، دو گرده نان با آب برایش آوردند؛ او به موسی گفت: «ای بنده خدا، تو که هستی؟ همانا بنده خوبی هستی؛ چون من دیرزمانی است که تا خدا خواسته اینجا هستم، و جز یک گرده برایم نیامده، و اگر تو بنده خوبی نبودی، دو گرده برایم نمیآمد... تو که هستی؟» «فرمود: «مردی ساکن سرزمین موسیبنعمران.» و آنگاه موسی به او گفت: «بنده ای عابدتر از خود میشناسی؟» گفت: «آری، فلان آهنگر در شهری چنین و چنان.»

موسی علیه السلام نزد او آمد و مردی را دید که در عبادت نبود، بلکه ذکر خدا را می کرد، و چون وقت نماز شد، برخاست و نماز خواند؛ چون شب از راه رسید، به دخلش نگاه کرد و دو برابر هر روز در آنجا پول یافت، و به موسی گفت:

«ای بنده خدا، تو کیستی؟ حتما بنده خوبی هستی؛ زیرا من تا خدا خواسته اینجایم، و درآمدم کم و بیش به هم نزدیک بود، اما امشب، دو برابر شده است؛ تو که هستی؟» فرمود: «من مردیام ساکن سرزمین موسیبنعمران.»

آن مرد دستآوردش را برداشت، یک سومش را صدقه داد، یک سوم دیگر را به بنده ای که داشت و آزادش کرده بود، داد، و با یک سوم باقیمانده خوراکی فراهم کرد و با موسی خورد. موسی علیه السلام لبخندی زد، و آن مرد گفت: «به چه لبخند زدی؟» پاسخ داد: «پیغمبر بنی اسرائیل مرا راهنمایی کرد به سوی فلانی و او را عابدترین مردمان یافتم؛ همچنین، او مرا راهنمایی کرد به سوی فلان شخص و او را عابدتر از آن مرد یافتم؛ سپس، او مرا دلالت کرد به سوی تو، و گمان بردم تو عابدتر از او هستی، اما تو مانند آنها نیستی.»

آن مرد گفت: «من مردی مملوکم؛ نمیبینی که ذکر خدا را میگویم و سر وقت نماز میخوانم؟ چون اگر به نماز خواندن رو کنم، هم به درآمد مولایم زیان میرسانم و هم به کار مردم... آیا میخواهی به شهر خود بروی؟» موسی علیه السلام گفت: «آری.» راوی میگوید: ابری بر او گذر کرد و آهنگر به آن ابر گفت: «بیا.» ابر آمد و آهنگر به او گفت: «قصد کجا را داری؟» گفت: «سرزمین چنان و چنین.» مرد گفت: «برگرد.» سپس، ابر دیگری بر آن مرد گذر کرد. به او گفت: «ای ابر، بیا.» و ابر آمد. به او گفت: « قصد کجا را داری؟» گفت: «زمین فلان.» به او گفت: «برگرد.»

سپس پاره ابر دیگری آمد. آن مرد، او را پیش خواند و گفت: «به کجا میروی؟» گفت: «به سرزمین موسیبنعمران.» به او گفت: «این را بِبَر، با نرمش، و او را به نرمی در زمین موسیبنعمران پایین بگذار.»

امام علیه السلام فرمود: چون موسی به بلاد خود رسید، گفت: «پروردگارا، به سبب چه عملی او را به چنین مقامی رساندی؟» خدا فرمود: «این بنده من در برابر بلاهایم شکیبا است، به قضایم راضی است، و شکر نعمتهایم را به جا میآورد.»

1. بصائر الدرجات: عمر بن یزید میگوید: «شبی از شبها، نزد امام صادق علیه السلام بودم و کس دیگری با او نبود. پایش را بر دامن من دراز کرد و فرمود: «ای عمر، این را بمال.» پایش را مالیدم و دیدم یکی از عضله های ساقش پریشان است. خواستم از او درباره امام پس از او بپرسم، به من اشاره کرد و فرمود: «امشب چیزی از من نپرس که من به تو پاسخی نمیدهم.» (1)

بصائرالدرجات: بر اساس سند دیگری، مانند این حدیث را آورده است.(2)

بصائرالدرجات: اسماعیل بن عبدالعزیز گفت: «امام صادق علیه السلام فرمود: «ای اسماعیل، برایم آبی در وضوخانه بگذار.» برخاستم و برایش آب گذاشتم...» _ تا آخر خبر. (3)

1- . بصائرالدرجات: 235
2- . بصائرالدرجات: 236
3- . بصائرالدرجات: 236

1. خصال: معاویه بن وهب گفت: «امام صادق علیه السلام مرا در شهر دید، که سبزی میبردم، و فرمود: «بد است که مرد محترمی چیز پستی را به دوش بکشد و نزد مردم سبک شود و آنان بر او دلیر شوند.» (1)

2. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس گریبان جامه اش را پینه بزند و کفش را وصله کند، و خریدش را با خود ببرد، از تکبر ایمن خواهد بود.»(2)

در ثواب الاعمال: بر اساس سندی، حدیثی مانند این آمده است.(3)

3. اختصاص: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «هر کس برای عیال خود، قارچ(4) به یک درهم بخرد، همانند کسی است که بنده ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد. »(5)

1- . خصال 1 : 9
2- . خصال 1 : 54
3- . ثواب الاعمال: 162
4- 3. «الکمء» به قارچ یا دنبلان میگویند ومعروف به پیه زمین است، که در بهار یافت میشود و انواع مختلفی دارد. هرکس اطلاعات بیشتری میخواهد، به بحار 14 : 86 مراجعه کند. در احادیث آمده است که امیرالمومنین علیه السلام ، «الکمء» را دوست داشت، و آب آن شفای چشم است. به کافی 6 : 370 رجوع شود.
5- . اختصاص: 189

4. صفات شیعه: از عبدالله بن خالد کنانی روایت شده است: «امام کاظم علیه السلام با من روبرو شد، در حالی من یک ماهی به دستم آویخته بودم؛ فرمود: «بیندازش؛ من بد دارم که کسی چیز پستی را خودش بردارد.» و آنگاه فرمود: «همانا شما مردمی هستید که دشمنان بسیاری دارید؛ ای گروه شیعه، شما مردمی هستید که خلق با شما دشمناند؛ تا میتوانید خود را در برابر آنها آراسته کنید و زیبا بنمایید.»(1)

1- . صفات شیعه: 171

1. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام باقر علیه السلام ما را جمع کرد و فرمود: «فرزندانم، مبادا به حقوق تعرض کنید؛ بر پیشامدها شکیبا باشید، و اگر یکی ازقوم شما، شما را به کاری خواند که زیانش از سودش برای شما بیشتر است، او را پذیرا نشوید.» (1)

2. امالی طوسی: صعصعه بن صوحان میگوید: «در هنگام بیماری من، امیر مومنان علیه السلام به عیادتم آمد و فرمود: «مراقب باش که عیادت مرا فخر خود نسازی میان قومت؛ و چون آنان را در کاری دیدی، از آن کار خود را کنار مکش؛ زیرا مردی نیست که از قوم خود بی نیاز باشد، و اگر یک دست از آنان بازگیرد، دستهای بسیاری را از او بازمیگیرند؛ چون آنها را در کار خیری دیدی، کمکشان کن، و اگر در مشغول کار بدی هستند، خوارشان مکن؛ باید همکاریتان در راه اطاعت از خدا باشد، زیرا همیشه در خوشی هستید، اگر با اطاعت از خدا، با یکدیگر همکاری کنید، و یکدیگر را از نافرمانی کردن از او بازدارید.»(2)

3. معانی الاخبار: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بخیل آن نیست که زکات واجب مالش را بپردازد، و در پیشامدها به قوم

1- .[1] امالی 1 : 71
2- . امالی 1 : 357

خود عطا کند؛ همانا بخیل به تمام معنا آن کسی است که از پرداخت زکات واجب مالش دریغ دارد، و شریک پیشامدهای قومش نیست و در غیر آن، اسرافکاری میکند.»(1)

4. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «امام علی علیه السلام میفرمود: «ما اهل بیت، امر شدیم که طعام بدهیم، در پیشامدها کمک کنیم، و هنگامی که مردم خوابند، به نماز برخیزیم.»(2)

5. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «اسیرانی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، و یکی را پیش داشتند تا گردنش را بزنند؛ جبرئیل به آن حضرت گفت: «ای محمد! پروردگارت سلام میرساند و میفرماید: «این اسیرت خوراک میداد، مهمان نوازی میکرد، در پیشامدها شکیبا بود، و بدهی قومش را (چون دیه و غرامت) به گردن می گرفت.»

پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن مرد گفت: «جبرئیل به من گزارش داد که تو چنین و چنانی، و من تو را آزاد کردم.» مرد اسیر به آن حضرت گفت: «پروردگارت این کارها را دوست دارد؟» فرمود: «آری.» و او گفت: «گواهی میدهم که جز خدا معبود برحقی نیست، و تو رسول خدایی؛ بدان، به همان که تو را فرستاده قسم، هرگز کسی را از مال خود محروم نکردهام.»(3)

1- . معانی الاخبار: 245
2- . محاسن: 387
3- . محاسن: 388

مولف: اخباری در این باره، در باب «کلیات مکارم» و همچنین در باب «حسن معاشرت» ذکر شد.

1. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما باد خوشهمسایگی، زیرا خدای عزوجل به آن امر کرده است...» _ تا آخر روایت.(1)

2. امالی صدوق: در مناهی نبی صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «هر کس یک وجب زمین به همسایه اش خیانت کند، خدا آن را از درون زمین هفتم طوق گردنش میسازد، تا در روز قیامت با همان طوق، خدا را ملاقات کند؛ مگر اینکه توبه کند و برگردد.» (و آن را به صاحبش باز پس بدهد) و همچنین فرمود: «هر کس همسایهاش را آزار بدهد، خدا بوی بهشت را بر او حرام میکند و جایش در دوزخ است، و بازگشتش بد است؛ هر کس حق همسایه را ضایع کند، از ما نیست؛ و پیوسته جبرئیل مرا به رعایت همسایه سفارش میکرد؛ تا آنجا که گمان بردم او را وارث میسازد.»(2)

3. امالی صدوق: ابیبصیر میگوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس از آزار دادن همسایه اش خودداری کند، خدای عزوجل در روز

1- . امالی: 216
2- . امالی: 256

قیامت از لغزشش میگذرد؛ و هر کس شکم و فرجش را عفیف نگاه دارد، در بهشت، مَلِک شادی خواهد بود؛ و هر کس بنده مومنی را آزاد کند، خدا در بهشت برایش خانه ای میسازد.»(1)

4. تفسیر علی بن ابراهیم: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس همسایه اش را به سبب طمع در مسکنش بیازارد، خدا خانه اش را به آن همسایه ارث میدهد.»

5. خصال: در سفارش پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: «یا علی، چهار نفر هستند که پشت میشکنند: پیشوایی که فرمانش اطاعت میشود و نسبت به خدا نافرمان است؛ همسری که شوهرش حفظش میکند، و او به شوهر خیانت میکند؛ فقری که گرفتار به آن، درمانی برایش نمییابد؛ و همسایهای بد، که در خانه ای سکونت دارد.»(2)

6. خصال: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «حریم مسجد تا چهل ذراع است؛ و حریم همسایگی، تا چهل خانه، از چهار طرف.»(3)

7. عیون اخبارالرضا: «امام رضا علیه السلام فرمود: «از ما نیست آن کسی که همسایه او از آزارش ایمن نیست.»(4)

8. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام از پدرانش، از علی علیه السلام ، که فرمود: «به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند: «یا نبیالله، در مال، غیر از زکات حقی وجود دارد؟» فرمود: «آری، احسان به خویشی که روگردانده، و صله همسایه مسلمان؛ و به من ایمان ندارد کسی که شب سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه

1- . امالی: 330
2- . خصال 1 : 96
3- . خصال 2 : 113
4- . عیون اخبارالرضا 2 : 24

باشد.» سپس فرمود: «همیشه جبرئیل درباره همسایه به من سفارش میکرد؛ تا آنجا که گمان بردم او را وارث خواهد کرد.»(1)

9. معانی الاخبار: معاویه بن عمار میگوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «قربانت گردم، حد همسایه چه اندازه است؟» فرمود: «تا چهل خانه از هر سو.»(2)

10. قرب الاسناد: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل میفرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه شخص هستند که از بزرگترین پشتشکنها به شمار میآیند: سلطانی که اگر به او احسان کنی قدر نمیداند، و اگر بدی به او برسانی درنمیگذرد؛ همسایهای که با چشمش تو را میپاید و دلش خبر مرگت را میرساند، اگر خوبی ببیند میپوشاند و فاش نمیسازد، و اگر بدی ببیند، ظاهرش میکند و فاش میسازد؛ و دیگری، همسری که اگر با او باشی شادت نمیکند، و اگر غایب شوی، به او اطمینان نداری.»(3)

11. اختصاص: امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود: «با منافق، با زبان سازش کن؛ دوستی خود را با مومن، خالص ساز؛ و هرگاه یک یهودی با تو همنشین شد، به خوبی با او رفتار کن.»(4)

12. کتاب حسین بن سعید: عمرو بن عکرمه میگوید: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم و به او گفتم: «من همسایه ای دارم که آزارم میدهد.» فرمود: «به او ترحم کن.» گفتم: «خدا رحمتش نکند.» و امام روی خود را از من برگرداند. نخواستم او را وانهم، پس گفتم: «قربانت گردم، او با من چنین و چنان میکند و مرا میآزارد.» فرمود: «به نظرت، اگر عیبش را فاش کنی از او انتقام گرفتهای؟» گفتم: «آری، حقش است.» فرمود: «این، کار کسانی است که حسد میبرند بر کسانی که

1- . امالی 2 : 134
2- . معانی الاخبار: 165
3- . قرب الإسناد: 40
4- . اختصاص: 230

خدا از فضل خود چیزی به آنها بخشیده، و چون نعمتی برای کسی میبینند، و او خاندانی نیز دارد، بلایش را بر سر آنها فرو میریزند؛ و اگر خانوادهای ندارد، بلا را به خادمش میرسانند؛ و اگر خادم هم ندارد، تمام شب را بیخوابی میکشند و روزشان را با خشم سپری میکنند. همانا، مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، من خانه ای در میان محله فلان خانواده خریدم، و نزدیک ترین همسایه ام کسی است که از او امید خیر ندارم و از شرش در امان نیستم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله ، به علی علیه السلام و سلمان و ابوذر فرمان داد، به همراه شخص دیگری _ که نامش را فراموش کردهام و به گمانم مقداد باشد _ با بلندترین صدا در مسجد فریاد بزنند: «ایمان ندارد کسی که همسایه اش از شرش در امان نیست.» و آنان سه بار فریاد کشیدند؛ سپس آن حضرت فرمود که اعلام کنند: تا چهل خانه، از پیش و از پس، و از راست و از چپ، ساکنانش همسایه به حساب میآیند.»(1)

13. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدا پناه میبرم از همسایهای بد، که در کنار خانه ای سکونت دارد و با دو چشمش تو را میپاید، و دلش تو را وارسی میکند؛ اگر خوشی تو را ببیند، بدش میآید، و اگر تو را گرفتار بدی ببیند، شاد میشود.»(2)

14. کتاب حسینبنسعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوشهمسایگی، روزی را فراوان میکند.»

15. دعوات راوندی: روایت شده است که مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «فلان همسایه ام مرا آزار میدهد.» فرمود: «صبر کن بر آزارش و دست بدار از آزُردنش.» چیزی نگذشت که آن مرد آمد و گفت: «نبی الله،

همانا

1- . کتاب خطی است؛ مانند این روایت، در کافی 2 : 666 در باب «حق همسایه» آمده است.
2- . کافی 2 : 669

همسایه ام مُرد.» و آن حضرت فرمود: «واعظی همچون روزگار، کافی است؛ و مرگ برای حیا کردن کافی است.»

16. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام هنگام وفات، در وصیتش فرمود: «خدا را، خدا را، درباره همسایه؛ چون سفارش پیغمبر شما است، که پیوسته سفارش آنها را میکرد، تا آنجا که گمان بردیم آنها را وارث خواهد کرد.»(1)

17. کنز کراجکی: امام صادق علیه السلام فرمود: «ملعون است، ملعون، کسی که همسایه اش را بیازارد.»

1- . ترجمه نهج البلاغه دشتی: 559 نامه 47

آیات:

_ و قولوا للناس حسنا.(1)

{و به مردمان سخن نیک گویی. }(2)

_ و اعبدوا الله و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین إحسانا و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت أیمانکم إن الله لا یحب من کان مختالا فخورا. (3)

{خدای را بپرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار

1- . بقره / 83
2- . طبرسی در مجمع البیان 1 : 149 گفته: کسایی «حسنا» را به فتح «حاء» و «سین» خوانده، و مثل این است که بگوید: «قولوا للناس قولا حسنا.» همانند فرموده خداوند: «فأمتعه قلیلا» که به معنای متاع قلیل است؛ و بقیه به ضم «حاء» خواندهاند، و در معنی آن اختلاف است؛ گفته شده که آن، گفتار زیبا و خُلُق کریم است و آنچه خداپسند است؛ و گفته شده: امر به معروف و نهی از منکر است. جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «بگویید به مردم با بهترین صورتی که دوست دارید به خود شما بگویند؛ زیرا خدا دشمن دارد هر لعنت کننده و دشنام دهنده و طعنه زننده بر مومنان را، که بددهن و هرزه گو و گداصفت و قسمخورنده است، و بردبار پارسا و خوددار را دوست دارد.»
3- . نساء / 83

مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید. هرآینه خدا متکبران و فخرفروشان را دوست ندارد. }(1)

احادیث:

1. احتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام ، به نقل از پدرانش فرمود: «محمد بن مسلم بن شهاب زهری(2) نزد امام سجاد علیه السلام آمد و غمزده و اندوهناک بود. امام سجاد علیه السلام به او فرمود: «چرا غمناکی؟» پاسخ داد: «یا ابن رسول الله، پیوسته غم و اندوه بر من فرود میآید؛ زیرا به وسیله حسدبران بر نعمتهایی که دارم، و به سبب توقعی که از من دارند، و هم از آنها که امید خیر از آنها دارم و به آنها احسان می کنم _ اما گمانم اشتباه است _ در بوته امتحان قرار گرفتهام.» آن حضرت فرمود: «زبانت را نگهدار و برادران و دوستانت را با خود داشته باش.»

1- . اصل «جار» از عدول است. «جار از راه» یعنی منحرف از راه. «الجار ذی القربی» یعنی همسایه نزدیک. «الجار الجنب» یعنی همسایه دور. «الجنب» یعنی کسی که از اهلش دور است. «مختال» به کسی میگویند که فخر میفروشد، و کسی است که به حال خودش خیالبافی میکند، و مناقب خود را کبر میشمارد؛ اما کسی که مناقب خود را به حساب اعتراف به نعمت بشمارد، شاکر است . گفته شده: «الجار ذی القربی» یعنی همسایه خویشاوند، و «همسایه دور»، کسی است که بین تو و او خویشاوندی وجود ندارد؛ و گفته شده: اولی مسلمان است و دومی مشرک؛ و به روایتی از پیغمبر صلی الله علیه و آله : «همسایه ها سه دستهاند: همسایهای که سه حق دارد: حق جوار و حق خویشی و حق اسلام؛ و همسایهای که دو حق دارد: حق جوار، و حق اسلام؛ و همسایهای که یک حق دارد: فقط حق جوار؛ و آن، همسایه مشرک، از اهل کتاب است. و «و الصاحب بالجنب» چهار معنا شده؛ اول: رفیق سفر، که نیکی به او، به مواسات و همدردی و خوش برخوردی است. دوم: همسر. سوم: پناهنده ای که امید سود از تو دارد. و چهارم: خدمتکار تو؛ و بهترین تفسیر، حمل آن بر همه است.
2- . زهری، مدنی و تابعی است. گفتهاند: علمِ فقهای سبعه را از بر کرده و شاگرد ده تن از صحابه بوده است.

زهری گفت: «یا ابن رسول الله، من در آغاز سخنم گفتم که به آنها نیکی میکنم.» فرمود: «مبادا به خودت خوشبین باشی؛ مبادا سخنی بگویی که دلها پذیرای آن نیست، اگرچه خودت برای آن عذر داری؛ اما این طور نیست که از هر کس که بدی به گوشات رسیده، بتوانی عذری برایش بتراشی.»

سپس فرمود: «ای زهری، هر کس عقلش از کاملترین چیزهایی نباشد که دارد، هلاکتش درآسانترین چیزی است که دارد.» سپس فرمود: «ای زهری، نمیتوانی مسلمین را به جای خانواده خود بگذاری، سالخوردگانشان را به جای پدر بگیری، خردسالشان را به جای فرزند خود قرار بدهی، همسن و سال خود را به جای برادر بگذاری، و به هر کدام از آنها که دوست داری، ستم کنی، و به هر کدامشان نفرین کنی، و آبروی هر کدام را دوست داری، ببری. اگر ابلیس _ لعنهالله _ به تو این گونه وانمود که بر یکی از مسلمانان اهل قبله برتری داری، بنگر اگر از تو سالخورده تر است، بگو: او در ایمان و عمل صالح از من سبقت گرفته، پس بهتر از من است؛ و اگر از تو کم سال تر است، بگو: من در گناهان از او پیش افتادهام و او از من بهتر است؛ و اگر همسن تو است، بگو: من به گناه خودم یقین دارم و درباره او شک دارم و نباید به سبب شک خود، از یقین خویش درگذرم؛ و اگر دیدی مسلمانان بزرگت میشمارند و به تو احترام میگذارند، بگو: به من تفضل کردند؛ و اگر جفا و دوری از آنها دیدی، بگو: اثر گناهی است که کردم؛ و چون چنین حساب کنی، خدا زندگی را بر تو آسان میگیرد و دوستانت فزون و دشمنانت کم میشوند؛ آنگاه از نیکی آنها شاد میشوی و از جفایشان افسوس نمیخوری. بدان، گرامی ترین مردم در نزد آنها، کسی است که خیرش به آنها برسد، و نسبت به آنها بی نیاز و خودنگهدار باشد؛ و پس از آن، کسی است که از آنها حیا میکند، اگرچه به آنها نیازمند است. همانا، مردم دنیا به دنبال مالند، و هر کس که در این کار با آنها

رقابت نکند، گرامی است؛ و از این گذشته، اگر مالی به آنها برساند، عزیزتر و گرامی تر خواهد بود.»(1)

2. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرمود: «بر روی دسته یکی از شمشیرهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نوشته ای در سه حرف یافتم: صله کن به آن کس که از تو بریده است؛ حق را بگو، اگرچه به زیانت باشد؛ و نیکی کن به کسی که به تو بدی کرده است.» (2)

3. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی بن مریم علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: «آنچه را که دوست نداری با تو کنند، با دیگران مکن؛ و اگر به گونه راستت سیلی زدند، گونه چپت را پیش آر.»(3)

4. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل فرمود: «علی علیه السلام همراه مردی ذمی (یهود یا ترسای در پناه اسلام) به راه افتاد، و او از آن حضرت پرسید: «ای بنده خدا، قصد کجا را داری؟» فرمود قصد کوفه را دارد؛ و چون ذمی به راه دیگر چرخید، علی علیه السلام هم با او چرخید. ذمی به آن حضرت گفت: «مگر نمیخواستی به کوفه بروی؟» فرمود: «چرا.» ذمی گفت: «از راه منحرف شدی.» فرمود: «میدانم.» پرسید: «پس چرا به همراه من آمدی، با اینکه میدانستی؟» فرمود: «این برای حُسن مصاحبت است، تا هر کس رفیقش را هنگام جدا شدن تا اندازه ای مشایعت کند. پیغمبر ما چنین به ما فرموده است.» آن مرد گفت: «چنین گفت؟» فرمود: «آری.» مرد ذمی گفت: «از این رو ، هر کس که پیروی او را کرده، به سبب این کارهای کریمش کرده؛ و من هم شهادت میدهم که بر دین تو هستم.» و با علی علیه السلام برگشت، و چون آن حضرت را شناخت، مسلمان شد.»(4)

1- . احتجاج: 174
2- . امالی: 44
3- . امالی: 220
4- . قرب الإسناد: 7 و کافی 2 : 670

5. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: «رفاقت بیست ساله، خویشاوندی به حساب میآید.»(1)

6. خصال: امام صادق علیه السلام ، به نقل از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: «رأس عقل، پس از ایمان به خدای عزوجل، مردم داری است.»(2)

7. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «مردم دو دستهاند: مومن و نادان؛ مومن را نیازار، و با جاهل درنیفت، که مانند او خواهی بود.»(3)

8. خصال: روایت شده است از امام صادق علیه السلام ، که ائمه را یاد کرده و سپس فرمود: «دینشان ورع و عفت است.» تا آنجا که فرمود: «و خوش صحبتی و خوش همسایگی است.»

9. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمومنین علیه السلام میفرمود: «در دلت، هم نیاز به مردم باشد، و هم بی نیازی از آنها؛ نیازت در نرمگویی و خوشرویی باشد، و بی نیازیات در آبروداری و عزتت.»(4)

مولف: با چند سند، از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «همین یک عیب در آدمی بس، که نگاه کند به مردم، در چیزی که در خودش نمیبیند؛ و سرزنش کند مردم را، به سبب کاری که خودش نمیتواند آن را ترک کند؛ و آزار بدهد همنشینش را، به سبب چیزی که سودی برایش ندارد.»

10. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «با همسایه ات به نیکی همسایگی کن تا مسلمان باشی.»(5)

مولف: در این باره، اخبار بسیاری در باب «کلیات اخلاق خوب» نقل شد.

1- . قرب الإسناد: 24
2- . خصال 1 : 11
3- . خصال 1 : 26
4- . معانی الاخبار: 267

5- . خصال 1 : 80

11. امالی طوسی: از مفضل نقل شده است: «نزد امام صادق علیه السلام رفتم، به من فرمود: «چه کسی با تو همراه بود؟» گفتم: «یکی از همکیشانم.» فرمود: «چه کرد؟» گفتم: «از زمانی که از مدینه بیرون آمدم جایش را نمیدانم.» فرمود: «آیا نمیدانی که هر کس با مومنی چهل گام همراه شود، خدا در روز قیامت از او دربارهاش بازمیپرسد؟»(1)

12. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به واجبات خدا عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی؛ به قسمت خدا راضی باش تا بی نیازترین مردم باشی؛ از آنچه خدا حرام کرده خودداری کن تا با ورعترین مردم باشی؛ به همسایه ات نیکی کن تا مومن باشی؛ و به همصحبت خود نیکی کن تا مسلمان باشی.»(2)

13. امالی صدوق:(3) از عیون اخبارالرضا: امام جواد علیه السلام از پدرانش، تا امیر مومنان صلوات الله علیهم، که فرمود: «شما نمیتوانید با مال خود همه مردم را بهرهمند کنید، پس با خوشرویی و خوش برخوردی با همه مواجه شوید.» (4)

14. محاسن: عبدالله بن سنان گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «سفارش میکنم شما را به تقوای نسبت به خدا؛ و اینکه مردم را بر دوش خود سوار نکنید (کنایه است) تا خوار شوید؛ زیرا خدای تبارک و تعالی در کتابش میفرماید: «و قولوا للناس حسنا»، {و به مردمان سخن نیک گویید.}(5) و بیمارانشان را عیادت کنید؛ بر سر جنازه ایشان حاضر شوید؛ و گواه آنها گردید، چه به نفعشان و یا بر علیه ایشان؛ و در مسجدهاشان با آنها نماز بخوانید.» سپس فرمود: «چرا سخت است بر مردمی که میپندارند پیروی کسانی را میکنند، و ایشان (منظور اهل بیت

1- . امالی 2 : 27
2- . امالی : 121
3- . امالی 2 : 53
4- . عیون اخبارالرضا 2 : 53
5- . بقره / 83

است) به آنها امر و نهی میکنند، و از ایشان نمیپذیرند، و حدیث آنها را نزد دشمنشان فاش میکنند، و دشمنشان نزد ما میآید و میگوید: «بعضی مردم از قول شما چنین و چنان میگویند، و آنها را روایت میکنند، و ما میگوییم: بیزاریم از هر کس که این را بگوید، و این برائت بر آنها میافتد.»(1)

15. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «با هر کس آمیزش میکنی، اگر میتوانی دستت بالای او باشد،(2) آن کار را انجام بده.»(3)

16 . محاسن: به سندش، از عمار بن مروان کلبی روایت کرده است: امام صادق علیه السلام به ما توصیه کرد و فرمود: «سفارشت میکنم به تقوای نسبت به خدا، و پرداخت امانت، و راستگویی، و خوش صحبتی با همنشینت، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.» (4)

17. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوشبرخوردی با خلق خدای تعالی، در غیر معصیت، از فزونی فضل خدای عزوجل در حق بنده او است. هر کس که در پنهانی خشوع دارد، در آشکارا خوشبرخورد است. با خلق خدا معاشرت کن، نه برای بهره دنیا و طلب جاه و خودنمایی و شهرت؛ و به این سبب، از مرز دین بیرون مرو تا خود را همرنگ دیگران بسازی و به شهرت برسی؛ چون برایت هیچ سودی ندارند و آخرت، بی فایده از دستت میرود. هر کسی را که از تو بزرگتر است، مانند پدر بشمار، و کوچکتر را چون فرزند؛ و همسن و سال را همچون برادر؛ و آنچه را که در خود به یقین میدانی، به خاطر شکی که به دیگری داری، کنار نگذار؛ و در امر به معروفت مدارا کن، و در نهی از منکرت، مهر بورز؛ و در هیچ حال خیرخواهی را ترک نکن. خدای عزوجل فرموده: «و قولوا للناس

1- . محاسن: 18 و کافی 2 : 635 (سه حدیث)
2- .[2] اگر میتوانی به آنها خیر و برکت برسانی، پس انجام بده.
3- . محاسن: 358 و مانندش: کافی 2 : 669
4- . همان

حسنا.»، { و به مردمان سخن نیک گویی.} (1) و از کسی که رابطهات با او، تو را از یاد خدا بازمیدارد، و انس با او از اطاعت خدا دورت میسازد، قطع رابطه کن؛ زیرا او از اولیای شیطان و یاوران او است؛ و دیدار آنان، تو را به سستی در امر حق واندارد که آن، زیان آشکار و بزرگی است، و آخرت تو را، بی سود و فایده، از دست تو میرباید.» (2)

18. تفسیر عیاشی: ابن عباس در تفسیر فرمایش خداوند گفته است: «و الجار ذی القربی. » همسایه خویشاوند؛ و «الجار الجنب» همسایه بیگانه؛ و «الصاحب بالجنب» همسفر است.(3)

19. تفسیرعیاشی: امام باقر علیه السلام در تفسیر قول خدا: «و قولوا للناس حسنا.» فرمود: «بهترین چیزی را که میخواهید به شما گفته شود، به مردم بگویید؛ زیرا خدا دشمن میدارد کسی را بسیار لعنت کننده و دشنام دهنده و طعنه زننده بر مومنان است، و هرزه گو و گدا صفت و اصرارکننده است؛ و خداوند، باحیای بردبارِ پارسای خوددار را دوست دارد.»(4)

20. تفسیر عیاشی: عبدالله بن سنان گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «از خدا بترسید و مردم را بر ضد خود نکنید، زیرا خدا در کتابش میفرماید: «و قولوا للناس حسنا» و فرمود: «بیمارهایشان را عیادت کنید؛ بر سر جنازه هایشان حاضر شوید؛ و به همراهشان در مسجدهاشان نماز بخوانید، تا نفَس بند بیاید و جدایی اتفاق بیفتد.»(5)

1- . بقره / 83
2- . مصباح الشریعه: 30
3- . تفسیرعیاشی 1 : 241
4- . تفسیر عیاشی1 : 48
5- . تفسیر عیاشی 1 : 48 و بقره / 83

21. سرائر: ابی ربیع شامی میگوید: «ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم و اتاق پُر بود، و آن حضرت فرمود: «از ما نیست کسی که با همنشینش هم صحبتی نیکو نداشته باشد و با رفیقش حُسن رفاقت و همراهی خوب نداشته باشد.»(1)

22. مجالس مفید: امام باقر علیه السلام فرمود: «سازگاری کن با منافق، با زبانت؛ و با اخلاص با مومن دوستی کن؛ و اگر یک یهودی با تو همنشین شد، به خوبی با او همنشین باش.»(2)

حسین بن سعید، حدیثی مانند این را آورده است.

23. مجالس مفید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس دلسوزی کند، مورد مرحمت قرار میگیرد؛ و هر کس برای آسیبهای روزگار صبر و شکیبایی آماده نکند، عاجز میشود؛ اگر به مردم وام بدهی، به تو قرض میدهند؛ و اگر ترکشان کنی، تو را رها نمیکنند.» راوی میگوید: پرسیدم پس چه کار کنم؟ فرمود: «از آبرویت برایشان گرو بگذار، برای روز نیاز و نداریات.»(3)

24. مجالس مفید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما است نماز در مسجد، خوشهمسایگی با مردم، اقامه شهادت، و حاضرشدن بر سر جنازهها؛ شما در هر حال با مردم سر و کار دارید؛ هیچ کس تا زنده است، از مردم بی نیاز نیست؛ ما هم بر سر جنازههاشان می آییم. بر شما میسزد که مانند امام خود کار کنید. مردم،

1- . در کافی 2 : 637 آمده و عین عبارت این است: ابی ربیع شامی گفت: «ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم، اتاق پر بود و اهل خراسان و شام و سایر ممالک بودند؛ و من جایی برای نشستن پیدا نکردم؛ امام صادق علیه السلام نشسته بود و تکیه کرده بود؛ سپس فرمود: «ای شیعه آل محمد، بدانید: از ما نیست کسی که هنگام عصبانیت مالک نفس خود نباشد؛ و با همنشینش هم صحبتی نیکو نداشته باشد؛ و با رفیقش حسن رفاقت و همراهی خوب نداشته باشد؛ ای شیعه آل محمد، تا آنجا که میتوانید تقوای الهی را به جا بیاورید، ولاحول ولا قوه الا بالله.» مولف : «مخالقه»: یعنی معاشرت با اخلاق حسنه. «مؤاکله»: یا به معنی خوردن

نمک است؛ یعنی با هم نان و نمک خوردند و باید حرمت نمک را نگه دارد؛ یا به معنی مکالمه است، چون در آن سخنان بانمک رد و بدل میشود.
2- . مجالس مفید: 117
3- . مجالس مفید: 118

مادامی که در این وضعاند، وابسته به یکدیگرند؛ سپس هر گروه به همفکران خود میپیوندند.»

آن حضرت آنگاه فرمود: «بر شما است که خوب نماز بخوانید، برای آخرتتان کار کنید، و خود را بپایید؛ زیرا کسی هست که در کار دنیایش زیرک است و میگویند فلانی چه زیرک است؛ اما زیرکِ زیرک، در کار آخرت است.»(1)

25. صفات شیعه: عبدالله بن زیاد گفت: «در منی، به امام صادق علیه السلام سلام دادیم و من گفتم: «یا ابن رسول الله، ما گروهی در گذریم و نمیتوانیم آنچنان که می خواهیم در این مجلس شما بمانیم؛ به ما سفارشی بفرما.» فرمود: «بر شما است تقوای از خدا، راستگویی، ادای امانت، خوش صحبتی با همنشین، فاش گفتن سلام، و اطعام طعام؛ و در مساجدشان نماز بخوانید، بیمارانشان را عیادت کنید، و دنبال جنازه هاشان بروید؛ زیرا پدرم به من حدیث فرمود: «شیعه ما اهل بیت، بهترین افراد هستند؛ اگر فقیهای باشد از آنها است؛ اگر مؤذنی باشد از آنها است؛ اگر امامی باشد از آنها است؛ اگر امانت داری باشد از آنها است؛ اگر ودیعهنگهداری باشد از آنها است؛ چنین باشید، و ما را نزد مردم محبوب سازید و مبغوض آنان نکنید.»(2)

26. امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که امیر مومنان در بستر احتضار بود، پسرانش را _ حسن و حسین و ابن حنیفه و فرزندان خردسالش علیهما

السلام گرد آورد و به آنها وصیت کرد، و پایان وصیت او این بود: ای پسرانم، با مردم چنان معاشرت کنید که اگر غایب شدید دلتنگ شما شوند، و اگر مُردید، بر شما گریه کنند. پسرانم، دلها لشکری به هم پیوستهاند که به مهرورزی خو گرفتهاند و با آن همراز شدهاند و در بغض نیز چنین هستند؛ اگر کسی را، بدون آنکه از او خیری دیده باشید، دوست داشتید، به او امید ببندید؛ و اگر از کسی، بدون آنکه از او به شما بدی رسیده باشد، تنفردارید، از او حذر کنید.»(3)

1- . همان

2- . صفات شیعه: 177
3- . امالی 2 : 208

27. همان: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به دعوت کننده پاسخ بدهید؛ از بیمار عیادت کنید؛ هدیه را بپذیرید؛ و به مسلمانان ستم نکنید.»

28. نهج البلاغه: علی علیه السلام فرمود: «دوست، دوست نیست، تا برادر خود را در سه جا حفظ نکند: در حال بدبختی، در غیبت، و در مردن او.»(1)

و فرمود: «هر کس حق کسی را بپردازد که حق او را نمی پردازد، او را به بندگی گرفته است.»(2)

و فرمود: :در دگرگونی احوال، گوهر مردان درخشان میشود.»

و فرمود: «حسد بر دوست، از آفات دوستی است.»

و فرمود: «داوری بر اساس اعتماد به ظن و گمان، عدالت نیست.»(3)

و فرمود: «هر کس حرف سخن چین را باور کند، دوست را از دست میدهد.»(4)

و فرمود: «دوستان تو سه دسته، و دشمنان نیز سه دستهاند؛ دوستانت: 1. دوستت 2. دوستِ دوستت 3. دشمن دشمنت و دشمنانت. و دشمنانت: 1. دشمنت2. دشمن دوستت 3. دوست دشمنت.» (5)

و فرمود: «خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است، تا دوستی به خویشاوندی.»(6)

و فرمود: «بی نیازی جستن از عذرخواهی، آبرومندانهتر است از عذرخواهی صادقانه.»(7)

1- . نهج البلاغه 2 : 175
2- . نهج البلاغه 2 : 184
3- . نهج البلاغه 2 : 193
4- . نهج البلاغه 2 : 197
5- . نهج البلاغه 2 : 217
6- . نهج البلاغه 2 : 218

7- . نهج البلاغه 2 : 223 ابنابیالحدید گفته: کاری را که از آن عذرخواهی باید بکنی، انجام مده، اگر چه صادق باشی؛ اینکه انجام ندهی برای تو بهتر و آبرومندانهتر است از اینکه انجام بدهی، بعد عذر خواهی کنی، اگرچه در عذرخواهی صادق باشی.

و فرمود: «وارسی کن، پیش از آنکه کسی را بد به شمار بیاوری.»

برخی این روایت را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردهاند، اما تایید این نکته، که این سخن از امیرالمومنین علیه السلام است، حکایت تغلب از ابن اعرابی است که گفته است: مامون گفت: «اگر نبود که علی علیه السلام فرموده: «وارسی کن، پیش از آنکه کسی را بد به شمار بیاوری.» من میگفتم: او را بد به شمار بیاور، بعد وارسی کن.(1)

و فرمود: «سزاوارترین مردم به کَرم، آن کسی است که ریشه در کریمان دارد.»(2)

و فرمود: «کناره گیری تو از کسی که مشتاق به تو است، کمعقلی است؛ و اشتیاق تو به کسی که از تو کناره میگیرد، خواری نفس است.»(3)

و فرمود: «بدترین دوستان، کسی است که برای پذیرایی از او به زحمت بیفتی.»

و فرمود: «اگر کسی دوست را به چشم آقا ببیند، از او جدا شده است.»(4)

و فرمود: «یار باید مناسب باشد؛ و دوست، آن کسی است که در غیبت صادق است؛ چه بسا دوری که نزدیکتر است از نزدیک، و چه بسا نزدیکی که دور است؛ غریب، آن کسی است که دوستی ندارد؛ کناره کردن از نادان، برابر صلهرحم با

1- . «تقله» یعنی: او را بد به شمار بیاور؛ یعنی هنگامی که ظاهر شخصی تو را به وجد میآورد، او را امتحان کن، چه بسا چیزی را در او بیابی که تو را خشنود نسازد و از او بدت بیاید؛ و دلیل وجهی که مامون برگزیده، این است که محبت موجب ندیدن عیوب طرف میشود، و هنگامی که از کسی بدت میآید، راحت میتوانی دربارهاش تفحص کنی. (به نقل از نهج البلاغه عبده)
2- . نهج الحدیدی 4 : 475
3- . نهج البلاغه 2 : 250

4- . نهج البلاغه 2 : 256

شخص خردمند است؛ هر کس از تو پروا ندارد دشمن تو است؛ و در یاریکننده فرد خوارکننده و در دوست بدگمان، خیری نیست.»(1)

29. کنز کراجکی: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «مردم برادرانند؛ پس هر کس بر مبنایی غیر از رضای خدا برادری کند، همان دشمنی است، و این است تفسیر قول خدای عزوجل: «الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقین.»، {در آن روز دوستان _ غیر از پرهیزکاران _ دشمن یکدیگرند.} (2)

و امیر مومنان علیه السلام فرمود: «برادرت را درست نصیحت کن _ خوب باشد یا زشت _ و همه جا با او باش، و از او عوض مخواه، زیرا شیوه افراد پست است.»(3)

و فرمود: «همه محبت را به دوستت بده، ولی نه همه اطمینان را؛ با او همه گونه همنشینی داشته باش، ولی همه رازها را به او مگو، تا حق حکمت و آنچه را برای دوستت لازم است، ادا کرده باشی.»

و فرمود: «برادرت در دوستی بالادستت نباشد.»

و فرمود: «خوشرویی، مغز دوستی است.»

و فرمود: «دوستی، یک نوع خویشاوندی است که به دست آمده است.»

و فرمود: «بدگمانی، دوستی را، که به صلاحیتش یقین داری، در دید تو فاسد نمیسازد.»

و فرمود: «در ادبآموزیات همین بس که آنچه را برای دیگران نمیپسندی، رها کنی.»

و فرمود: «برادرت بر تو همان حقی را دارد که تو بر او داری.»

1- . نهج البلاغه 2 : 256
2- . زخرف / 67

3- . «ادناه» جمع «دانی»، به معنی قریب و نزدیک است، ولی اگر «دناء» در عبارت آمده باشد، جمع «دنیء» است و به معنی خسیسی است که هیچ خیری در او نیست.

و فرمود: «حق برادرت را به اتکای رابطه دوستی که بین شما است، نادیده مگیر؛ زیرا کسی که حقش را نادیده بگیری برادرت نیست؛ و خاندانت در پیش تو بدبخت تر از دیگر مردم نیستند؛ (که به آنها کمتر از دیگران بپردازی) و عذر دوستت را بپذیر، و اگر عذری ندارد، عذری برایش بتراش، چون یکی از شما حاجت دوستش را میداند و او را به زحمت درخواست کردن وا نمیدارد؛ رو نکن به کسی که تو را رها کرده، و رها نکن کسی را که به تو رو کرده؛ تا حفظ ظاهر جا دارد، خیلی عتاب مکن، زیرا کینه میآورد، و کار به دشمنی میکشد، و زیادیاش از بی ادبی است.»

و فرمود: «به برادرت ترحم کن و با او مهربان باش، اگرچه از تو نافرمانی کند؛ و با او رابطه داشته باش، اگرچه به تو جفا کرده باشد.»

و فرمود: «لغزش دوستت را تحمل کن، برای روزی که دشمنت با تو گلاویز میشود.»

فرمود: «هر کس پنهانی به برادرش پند بدهد، آبرومندش کرده؛ و اگر در عیان نصیحتش کند، بی آبرویش کرده است.»

30. از همان: روایت است که امام صادق علیه السلام این دو بیت را بسیار شاهد مثال می آورد:

برادرت آن کسی است که اگر عمدا بر او شمشیر بکشی / تا به او بزنی، در دوستیات شک نمیکند

و اگر بیایی و او را برای مرگ فرا بخوانی/ به تو جواب رد نمیدهد، تا بر دوستی با تو باقی بماند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون یکی از شما با کسی دوست شد، باید از نام و نژاد و نام پدر و قبیله و منزلش بپرسد؛ زیرا این حقی است واجب و نشانه صفای در دوستی است، وگرنه آن دوستی احمقانه است.»

از امیر مومنان علیه السلام روایت شده است: «از عاقل، هنگامی که به خشمش می آوری، بترس؛ و از کریم، هنگامی که اهانت بر او کردهای؛ و از فرد

ص: 199

زبون،(1) اگر گرامیاش داشتهای؛ و از نادان، اگر که با او همنشین شدهای، برحذر باش؛ و هر کس شرش را از تو بگرداند، کاری کن که شادش کنی؛ و هر کس که از آزارش ایمن هستی، به دوستیاش رو کن.»

31. اعلام الدین: ام هانی، دختر ابی طالب، از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «البته برای مردم، زمانی فرا میرسد که اگر نام کسی را بشنوی، بهتر است از آنکه خودش را ببینی؛ و با او برخورد کوتاه داشته باشی، بهتر است از اینکه او را بیازمایی؛ و اگر او را بیازمایی، چندگونه برایت ظاهر میشود: دینشان پول آنها است، همتشان شکمشان، قبله آنها زنانشان، و برای یک لقمه نان رکوع و تعظیم میکنند، و برای یک درهم، سجده میکنند؛ و سرگردان و مست هستند، و نه مسلماناند، نه نصرانی.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «از دوستت که بریدی، بدگوی او مباش، تا راه برگشتنش را به خودت نبندی، شاید روزگار او را به تو برگرداند.»

32. کتاب الامامه و التبصره: امام کاظم علیه السلام از پدرش، از پدرانش، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «راحتی نفس و جان، در رها کردن چیزهایی است که سودی ندارد، و وحشت بارترین هر وحشتی، همنشین بد است.»

33. امالی طوسی: ابی بصیر گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «از خدا بترسید، و بر شما باد فرمانبری از امامانتان؛ بگویید هر چه را که میگویند، و سکوت کنید از آنچه دم بستند؛ زیرا شما در زمان سلطنت کسی هستید که خدای تعالی فرموده: «و إن کان مکرهم لتزول منه الجبال.»، {هرچند که از نیرنگهایشان کوه از پای درمی آمد.}(2) و مقصود از آن، فرزندان عباسند؛ از خدا بترسید که شما در دوران صلح به سر میبرید؛ در میان خاندانشان نماز بخوانید، بر جنازه هاشان حاضر شوید، امانتهایشان را بپردازید؛ و بر شما است حج خانه خدا؛ آن را ادامه بدهید که

1- . «نذل» به کسی میگویند که خسیس است؛ و در دین و حسب، زبون و ساقط؛ و در جمیع احوالش، حقیر و فرومایه است.

2- . ابراهيم / 46

با ادامه آن، مشکلات و بدیهای دنیا و هراسهای روز قیامت از شما دفع میشود.»(1)

34. الدره الباهره: امام باقر علیه السلام فرمود: «مصلحت حال مردم، خوب زیستن است؛ و معاشرت، یک پیمانه پُر است که دو سومش زیرکی است، و یک سومش نادیده گرفتن.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس تو را احترام کرد، احترامش کن؛ و هر کس تو را خوار شمرد، خود را نسبت به او محترم بدار.»

امام رضا علیه السلام فرمود: «با سلطان، با احتیاط همنشینی کن، و با دوست، با تواضع؛ از دشمن دوری کن، و با عامه مردم خوش برخورد باش.»

35. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «خوشرویی، دام مودت و دوستی است، و تحمل کردن، گورستان عیوب.»

در روایت دیگری آمده است: «سازگاری، پردهای بر عیوب است.»

و فرمود: «با مردم چنان معاشرت کنید که اگر در میان آنان مُردید، بر شما بگریند، و اگر زنده هستید، به شما محبت ورزند.»(2)

و فرمود: «دوستداری و محبت، نیمی از عقل است.»

و فرمود: «هر کس نرمخو است، هوادار بسیار دارد.»(3)

و فرمود: «هم خو بودن با مردم، موجب ایمنی از آسیب آنها است.»(4)

و فرمود: «باید خردسالانتان از بزرگانتان پیروی کنند، و سالخوردههایتان به خردسالان مهر ورزند؛ همانند جفاکاران دوران جاهلیت نباشید، که نه دین را بفهمید و نه از خدا چیزی درک کنید.»(5)

1- . امالی 2 : 280
2- . نهج البلاغه 2 : 145

3- . نهج البلاغه 2 : 193
4- . نهج البلاغه 2 : 240
5- . نهج البلاغه 2 : 332

و امیر مومنان علیه السلام در وصیت به فرزندش، امام حسن علیه السلام ، فرمود: «چون برادرت از تو جدا گردد، تو پیوند دوستی را برقرار کن؛ اگر روی برگرداند، تو مهربانی کن؛ چون بخل ورزید، تو بخشنده باش؛ هنگامی که دوری می گزیند، تو نزدیک شو، و چون سخت می گیرد، تو آسان بگیر؛ به هنگام گناهش، عذر او بپذیر، چنان که گویا بنده او هستی، و او صاحب نعمت تو است. مبادا دستورات یاد شده را در حق غیردوستانت انجام بدهی، یا با انسان هایی که سزاوار آن نیستند به جا بیاوری؛ دشمنِ دوست خود را دوست مگیر، تا با دوست دشمنی نکنی. در پند دادن دوست بکوش، خوب باشد یا بد، و خشم را فرو خور، که من جرعه ای شیرین تر از آن ننوشیدهام، و پایانی گواراتر از آن ندیده ام. با آن کس که با تو درشتی کرده، نرم باش، چون امید است به زودی در برابر تو نرم شود. با دشمن خود با بخشش رفتار کن، زیرا سرانجام شیرین آن، دو پیروزی است. (انتقام گرفتن یا بخشیدن) اگر خواستی از برادرت جدا شوی، جایی برای دوستی باقی گذار، تا اگر روزی خواست به سوی تو بازگردد، بتواند. کسی را که به تو گمان نیک میبرد، تصدیق کن؛ و هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری، ضایع نکن، زیرا آن کس که حقّش را ضایع می کنی با تو برادر نخواهد بود؛ و افراد خانواده ات بدبخت ترین مردم نسبت به تو نیستند؛ و به کسی که به تو علاقه ای ندارد، دل مبند؛ مبادا برادرت برای قطع پیوند دوستی، دلیلی محکم تر از برقراری پیوند با تو داشته باشد، یا در بدی کردن، بهانه ای قوی تر از نیکی کردن تو بیاورد؛ ستمکاری کسی که بر تو ستم می کند، در دیده ات بزرگ جلوه نکند، زیرا او به زیان خود، و سود تو کوشش میکند؛ و سزای آن کس که تو را شاد می کند، بدی کردن نیست.»(1) تا آنجا که میفرماید: «چه زشت است فروتنی به هنگام نیاز، و ستمکاری به هنگام بی نیازی.»(2)

1- . نهج البلاغه ترجمه دشتی: 537
2- . همان

36. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فرزندان عبدالمطلب، شما با مال وثروتتان نمیتوانید به همه مردم رسیدگی کنید ، پس با رویی گشاده و با خوشرویی با آنها برخورد کنید.»

در روایت قاسم بن یحیی، همین حدیث از امام صادق علیه السلام

روایت شده؛ با این تفاوت که در ابتدایش آمده: «یا بنی هاشم.»(1)

توضیح: در نهایه آمده است: در حدیث آمده: «راستش، مال شما برای مردم رسا نیست، و با اخلاق خود به آنها برسید.» یعنی مال شما چندان نیست که به همه بدهید.

در تفسیر «وجه طلق» گفته: روی گشاده. در قاموس آمده: روی خندان و خرم. و گفتهاند: خوش برخوردی. و در تنبیه: خوشی زیاد و بسیار خندیدن مذموم است، و حد وسط، خوب و ممدوح است.

مولف: میتواند اشاره به این باشد که قطعاً خوشرویی، آنگاه که با صفای دل و محبت قلبیه همراه باشد، خوب است؛ اما اگر برای فریب و حیله باشد حُسنی ندارد. بنیهاشم و بنیعبدالمطلب یک مصداق دارند، زیرا برای هاشم، جز عبدالمطلب فرزندی به جا نمانده بود.

37. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «سه کار است که هر کس یکی از آنها را نزد خدا بیاورد، بهشت را بر او واجب میسازد: انفاق در تنگدستی، خوشرویی با همه مردم جهان، و انصاف دادن درباره خود.»(2)

توضیح: انفاق، شامل واجب و مستحب می شود. مقصود از تنگدستی، کمی روزی است، اگرچه بیشتر از خرج خود و عیالش، داشته باشد که انفاق کند؛ و چه بسا شامل ایثار هم شود، که از خود کم مینهد و به دیگری میدهد؛ چون ایثار، به طور مطلق، یا درباره برخی، نیک است، گرچه اخبار درباره آن به ظاهر اختلافی

1- . کافی 2 : 103
2- . همان

دارند؛ برخی بر حسن آن، برخی بر ذم آن، و برخی بر اینکه در صدر اسلام پسندیده بوده و حکمش نسخ شده، دلالت دارند.

خلاصه اینکه: ایثار، برای برخی که تاب سختی دارند خوب است، چون توکل آنها کامل میشود و در نداری دچار پریشانی نمیشوند؛ و برای کسانی که چنین نیستند، بد است؛ و امیدواریم این موضوع را در جای دیگری مورد بررسی قرار بدهیم، انشاءالله.(1) و چه بسا تفسیر شود به کسی که از اندازه کفایت خود کم مینهد و به محتاج تر از خود میدهد؛ یا تفسیر میشود به کسی که هیچ ندارد.

«خوشرویی با همه»: یا مقصود عموم خلق است، که برای مومن، به خاطر ایمان او و از روی محبت است؛ و برای منافق و فاسق، به خاطر تقیه و از روی مدارا است؛ چنان که گفته شده است:

تا هنگامی که در منزل کسی هستید، با آنها مدارا کنید/ و زمانی که در سرزمینشان هستید، راضیشان کنید

یا این حکم ویژه مومنان است، چنانچه در خبر آینده به آن اشاره شده است. به هر تقدیر، شامل فاسقانی نیست که از وضعشان پیدا است اگر با ترشرویی با آنها برخورد شود، ترک معصیت میکنند؛ و به غیر از آن هم ترک گناه نمیکنند و این کار زیانی هم ندارد، چون در این صورت، این یک درجه از مراتب نهی از منکر است که بر هر مومن واجب است.

«انصاف درباره خود»: به این است که بدون حضور در نزد قاضی، بر علیه خود قضاوت درست کند. در باب «انصاف» آمده: بستگی دارد به اینکه بپسندد برای دیگران آنچه را که برای خود میپسندد؛ و بد دارد برایشان، آنچه را که برای خود بد میدارد. راغب گفته: انصاف در معامله، عدالت است؛ به این معنی که از طرف مورد معامله، به همان اندازه که اعطا کرده طلب میکند و به او ضرر وارد نمیسازد، مگر به همان اندازهای که متحمل ضرر شده است.

1- . تفصیل آن در باب 15 شماره 46 خواهد آمد.

38. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «یا رسول الله، به من نصیحتی بفرما.» در میان سفارشهای آن حضرت به او آمده بود: «با برادرت با روی گشاده برخورد کن.»(1)

توضیح: اختصاص به برادر، برای اهمیت آن است؛ یا اینکه گشادهرویی همراه با محبت قلبی مقصود است.

39. کافی: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گفت: «به آن حضرت گفتم: «اندازه خوشخلقی چیست؟» فرمود: «تواضع کنی و کلام خوش بگویی و با برادرت با چهره گشاده برخورد کنی.»(2)

توضیح: «تلیین الجناح»: بالهای گسترده؛ کنایه از این است که همنشین و هم سخن خود را به واسطه خشونت آزار ندهد؛ به این صورت که از او حرفشنوی داشته باشد و آزارش ندهد؛ یا کنایه از مهربانی است، چنانچه پرنده با گشودن بالش جوجه هایش را نگه میدارد و در کنار خود میگیرد؛ مانند این آیه: «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمه»، {و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر.} راغب گفته: جناح، بال پرنده است و به دو طرف هر چیزی جناح گفته میشود، مثل دو جناح کشتی و لشکر و انسان، که دو پهلوی او است. این آیه، کنایه است از فروتنی به والدین، که رحمت خداوند را در پی دارد؛ همانند بال پرنده، که یک بار پایین میآید و بار دیگر بالا میرود.

بیضاوی نقل کرده است: مقصود از آیه این است که برای فروتنی، بال فرض کرده و دستور داده به گسترانیدن آن؛ اما در این آیه: «و اخفض جناحک للمومنین(3)»، {و بال خویش برای مؤمنان فرو گستر} همانند آیه قبل، «ذل» را به «جناح» اضافه نکرده، تا شدت تواضع را نسبت به والدین ذکر شده در آن آیه، برساند.

1- . کافی 2 : 103
2- . همان
3- . حجر / 88

40. کافی: فضیل گفت: «کارهای خیر و خوشبرخوردی محبت به بار میآورند، و به بهشت داخل میکنند؛ و بخل و ترشرویی، از خدا دور میسازند و به دوزخ میبرند.»(1)

توضیح: «صنایع معروف»: (که به کارهای خیر ترجمه شد) نیکی به دیگران است، با آنچه که خوبیاش در شرع و عقل روشن است. در نهایه آمده: «صنیعه» یعنی اعطاء و کرامت و احسان؛ و «معروف»: اسم جامعی است که هر چه را که طاعت خدا و تقرب به او و احسان به مردم به شمار میآید، و هر چه در شرع وجود دارد، از نیکی و بدی، و امر و نهی، شامل میشود. «از صفات غالب است»: یعنی بین مردم شناخته شده است و اگر آن را ببینند، انکارش نمیکنند؛ و «معروف» به معنی انصاف و خوش صحبتی با خانواده و با دیگران است، و «منکَر»، ضد آن است.

«محبت به بار میآورند»: یعنی محبت خدای تعالی، که به معنی افاضه رحمت و هدایت است؛ یا محبت مردم است؛ و مؤید معنی اول، ادامه فرمایش حضرت است: «و دور میکنند از خدا»؛ زیرا آنچه اثر یک ضد باشد، نقیض اثر ضد دیگر است.

41. کافی: امام کاظم علیه السلام ، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «خوش برخوردی کینه برانداز است.»(2)

1- . کافی 2 : 103
2- . کافی 2 : 103 _ 104

باب یازدهم: فضیلت دوست، اندازه دوستی، آداب آن، حقوق آن، انواع دوستان، انس با دوستان، و نهی از خودباختگی

احادیث:

مولف: برخی اخبار این باب، در باب «کسانی که شایسته دوستی هستند» آورده خواهد شد. (باب سیزدهم)

1. امالی صدوق: کسی از امام صادق علیه السلام شنید که میفرمود: «دوستی حدودی دارد، و کسی که همه آنها را ندارد دوست تمامی نیست؛ و هر کس هیچ یک از آنها را ندارد، هرگز او را دوست به شمار نیاور؛ اول اینکه: نهان و عیانش برایت برابر باشند. دوم اینکه: آراستگی تو را آراستگی خودش بداند، و عیب تو را عیب خودش بشمارد. سوم اینکه: مال و مقام، او را بر تو دگرگون نسازد. چهارم اینکه: تا هر جا توان دارد از تو دریغ ندارد. و پنجم آنکه: هنگام بدبختیها تو را رها نکند.»(1)

1- . امالی: 397

در خصال: از امام صادق علیه السلام ، حدیثی مانند این روایت شده است. (1)

2. امالی صدوق: امام صادق به یکی از یارانش فرمود: «هر کدام از دوستانت که سه مرتبه از تو خشمگین شد و درباره تو بد نگفت، او را دوست خود بگیر.»(2)

3. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «اعتماد صددرصد به دوستت مکن، که زمین خوردن به خاطر کثرت فرمانبری و اعتماد به دیگری، جبرانی ندارد.»(3)

4. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام از امیر مومنان علیه السلام روایت فرموده است: «کیست که روزی صددرصد برادر و دوست تو باشد، و کدام مرد است که کاملا آراسته و درست باشد؟»

5. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرمود: :سه خصلت وجود دارد که از جفاکاری مایه میگیرد: اینکه مردی با دیگری یار شود و از نام و کنیه او پرسش نکند؛ اینکه کسی را به خوراکی دعوت کنند و نپذیرد، یا بپذیرد و حاضر شود ولی از آن نخورد؛ و اینکه مردی با زنش جماع بکند، پیش از شوخی کردن با او.»(4)

6. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مومنان علیه السلام در وصیت به پسرش _ محمد بن حنیفه _ فرمود: «بپرهیز از عُجب، و بدخُلقی، و کم صبری، که با وجود آنها، دوستی با تو پایدار نمیماند؛ و مردم پیوسته از آنها دوری میکنند؛ خود را به محبت کردن وادار کن؛ بر خرج کردن برای مردم صبور باش؛ جان و مالت را از دوست خود دریغ مکن؛ ورود و حضورت را به آشنایانت ارزانی دار؛ خوشرویی و محبت خود را به عامه مردم، و عدل و انصافت را به

1- . خصال 1 : 133
2- . امالی: 397
3- . امالی: 397
4- . قرب الإسناد: 74

دشمنت ببخش؛ و دین و آبرویت را از هر کس دریغ کن، زیرا این کار با دین و دنیایت سازگارتر است.»(1)

7. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج خصلت است که هر کس یکی را هم نداشته باشد، پُربهره نیست؛ اول: وفا. دوم: تدبیر. سوم: شرم و حیا. چهارم: خوش خُلقی. و پنجم: که همه را در بر دارد، آزادگی است.»(2)

8. عیون اخبارالرضا: بر اساس سندش، از ابراهیم بن عباس: «شنیدم امام رضا علیه السلام میفرمود: «دوستی بیست ساله، خویشاوندی به شمار میآید؛ و دانش، اهلش را بهتر گرد هم میآورد، از پدران.» (و نیاکان) (3)

9. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «حارث بن اعور به امیر مومنان علیه السلام گفت: «ای امیر مومنان، من به خدا دوستت دارم.» فرمود: «ای حارث، اگر مرا دوست داری، با من ستیزه و بازی مکن، مرا این سو و آن سو مکش، با من شوخی مکن، و از اندازه خودم پستم مکن، و بالاتر مبر.»(4)

10. امالی طوسی: امام هادی علیه السلام ، از پدرانش، از امام صادق علیه السلام ، که فرمود: «اگر دوستی داری که به منصبی رسید و یک دهم آنچه را که قبلاً برایت منظور میداشت، منظور کرد، دوست بدی نیست.»(5)

11. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مقام دوست آنقدر عظیم است که حتی دوزخیان از او فریادرسی میخواهند و او را در دوزخ، پیش از خویشاوند فرا میخوانند. و خداوند از قول آنها فرموده: «فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم »(6) {و اکنون ما را شفیعانی نیست، و ما را دوست مهربانی نیست. }(7)

1- . خصال 1 : 72
2- . خصال 2 : 136
3- . عیون اخبار الرضا 2 : 131
4- . خصال 2 : 162

5- . امالی 1 : 285
6- . شعراء / 100 _ 101
7- . امالی 2 : 13

12. معانی الاخبار: لقمان به پسرش گفت: «پسرجانم، صد یار بگیر و یک دشمن مگیر. پسرجانم، آن، هم نهاد تو است و هم خُلق تو؛ نهاد تو دین تو است، و خُلقت، رابطه تو با مردم؛ پس با آنها دشمن مباش و اخلاق نیک بیاموز. ای پسرم، بنده نیکان باش و فرزند اشرار مباش. پسرجانم، امانت را بپرداز تا دنیا و آخرتت درست بماند؛ و امین باش تا غنی و بی نیاز باشی.»(1)

13. عیون اخبارالرضا: موسی بن محمد محاربی، از مردی که نامش را ذکر کرده، روایت میکند: مامون به امام رضا علیه السلام گفت: «بهترین شعری را که روایت داری درباره خاموشی در برابر نادان و ترک گله از دوست، برایم بخوان.» آن حضرت فرمود:

1. همانا دوستم از من دوری می گزیند، به قصد جدایی، و من چنین به او میفهمانم که اسباب دوری گزیدن او چه بوده. 2. و به او مینمایم که اگر در این قطع رابطه به او تندی کنم، مسبب ادامه هجرش شده ام، پس ترک تندی و عتاب را، خود عتاب می بینم. 3. هر گاه مبتلا میشوم به دوست نادانی که خودکامگی دارد و ناحق میگوید و امور محال و ناشدنی را باور دارد و شدنی میداند؛ 4. سکوت و خاموشی در برابر او را سزاوار او میدانم؛ زیرا که خود خاموشی در پاره ای از اوقات جواب محسوب می شود.» (جواب ابلهان خاموشی است)

مامون به آن حضرت گفت: «وه چه زیبا است این شعر؛ چه کس آن را سروده؟» فرمود: «یکی از جوانان ما.» مامون گفت: «بهترین شعری را که درباره جلب دشمن، برای اینکه دوست شود، روایت داری، برایم بخوان.» و آن حضرت فرمود:

و ذی غیله سالمته فقهرته

فأوقرته منی لعفو التحمل

_ تا آخر، که ترجمه آن چنین است:

1- . معانی الاخبار: 253

بسا شده است که با شخص شرور و نیرنگبازی از راه صلح و دوستی درآمده و بر وی غالب شده ام، و او را زیر بار عفو و بخشش برده، و گرانبار ساختهام

و هر کس اعمال زشت دشمن خویش را با عفو و احسان و نیکی از خود دفع نکند، او انعام و بخشش یا بردباری را از مقام بالاتری فرانگرفته و نیاموخته است

(مراد از مقام بالا، قرآن است که فرموده است: «ادفع بالتی هی أحسن فإذا الذی بینک و بینه عداوه کأنه ولی حمیم»، {[بدی را] آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می گردد.} یا مراد امیرالمومنین علی علیه السلام است که به ضرورت قافیه شعر، «یاء» افتاده است؛ یا مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در فتح مکه، همه دشمنان خونی خود را بخشید و جملگی یار او شدند)

و من برای برطرف کردن ماجرای بگومگو و کشمکش و اختلاف میان دو تن، راهی سریعتر و زودنتیجهدهنده تر از مودت و مهربانی باشتاب ندیدهام

مامون گفت: «چه بسیار زیبا است این شعر؛ آن را کی سروده؟» فرمود: «یکی از جوانان ما.»(1)

14. امالی طوسی: برادر دعبل، از امام رضا علیه السلام ، تا امیر مومنان علیه السلام ، که فرمود: «در دوستی با دوست مدارا کن، شاید روزی دشمن تو گردد؛ و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، چون شاید روزی دوست تو گردد.»(2)

نهجالبلاغه: از امیر مومنان، حدیثی مانند این آمده است.(3)

امالی طوسی: بر اساس سندی، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، حدیثی مانند این روایت شده است.(4)

1- . عیون اخبارالرضا 2 : 174
2- . امالی 1 : 374

3- . نهج البلاغه، ترجمه دشتی: 695
4- . امالی 2 : 235

15. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: «رازت را برای دوستت فاش نکن، مگر به گونهای که اگر دشمنت بر آن آگاه شود، زیانی برای تو در بر نداشته باشد، زیرا دوست چه بسا روزی دشمن تو میگردد.»(1)

16. کتاب حسین بن سعید: از امام کاظم علیه السلام درباره بهترین شکل زندگی در دنیا پرسیده شد، فرمود: «در وسعت خانه و کثرت دوستان است.»(2)

17. اختصاص: امیر مومنان علیه السلام فرمود: خیر دنیا و آخرت در رازداری و دوستی با نیکان جمع شده است، و همه شر و بدی، در فاش کردن راز و برادری با اشرار.

18. اختصاص: امالی طوسی: علی علیه السلام فرمود: دوستیات تکلف نباشد و دشمنیات تلف کردن نباشد؛ عمیق دوستی نکن و عمیق دشمنی نکن.»(3)

19. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «از یورش فرد بزرگوار به هنگام گرسنگی، و از تهاجم انسان پست به هنگام سیری، بپرهیز.»(4)

و فرمود: «دل های مردم گریزان است، و آنان به کسی روی میآورند که خوشرویی کند.»(5)

و فرمود: «هر کس برحذرت دارد، چون کسی است که تو را مژده میدهد.»

و فرمود: «از دست دادن دوستان، موجب غربت است .»(6)

و فرمود: «اندیشه پیر در نزد من، از تلاش جوان خوشایندتر است.» و روایت شده: «تجربه پیران، از آمادگی رزمی جوانان برتر است.» (7)

و فرمود: «دوستی، خویشاوندی اکتسابی است.»(8)

1- . امالی : 397

2- . خطی
3- . امالی 2 : 314
4- . نهج البلاغه، ترجمه دشتی : 635
5- . همان
6- . نهج البلاغه، ترجمه دشتی : 637
7- . نهج البلاغه، ترجمه دشتی : 646
8- . نهج البلاغه، ترجمه دشتی : 675

20. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس حق کسی را میدهد که حقش را نمیدهد، گویا او را به جای خدا پرستیده است.»

و فرمود: «به برادرت خدمت کن، و اگر تو را به خدمت گیرد، خدمت نکن؛ و این احترام نیست.» فرمود: گفته شده: حق کسی را بشناسم که حق مرا نمیشناسد؟» فرمود: «خوبی ندارد.» و دوباره فرمود: «دو بار خوبی ندارد.»(1)

21. اختصاص: لقمان گفته: «سه کس شناخته نمیشوند، مگر در سه جا: بردبار شناخته نمیشود، مگر هنگام خشم او؛ و شجاع، مگر در جنگ؛ و برادرت را نمیشناسی، مگر وقتی که به او نیاز داری.»(2)

22. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی، اگر کسانی را که دوستان خود میشماری، بیازمایی، چند طبقه اند: برخی چون شیرند در پُرخوری و شدت یورش؛ برخی چون گرگ در زیان رساندن؛ برخی چون سگ در چاپلوسی؛ برخی چون روباه در حیله و دزدی؛ و چهره هاشان گونهگونه است و همه یک حرفه دارند؛ چه خواهی کرد فردای قیامت که تک و تنها رها میشوی؛ و نه خانوادهای داری و نه فرزندی، جز خداوند پروردگار جهانیان.»(3)

23. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «چون یکی از شما برادرش را دوست دارد، نام پدرش و حال تیره و تبارش را از او بپرسد؛ زیرا این حقی است واجب؛ و دوستی صادقانه این است که اینها را از او بپرسد، وگرنه شناسایی و آشنایی احمقانه ای است.»(4)

24. به نقل از دستخط شهید، امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «رفیق (سفرت) چه کسی بود؟» گفت: «مردی از برادرانم.» فرمود: «چه کرد؟»

1- . اختصاص: 243
2- . اختصاص: 246
3- . اختصاص: 252

4- . نوادر راوندی: 23

گفت: «وقتی به مدینه آمدم جایش را نفهمیدم.» و آن حضرت به من فرمود: «آیا نمی دانی که هر کس با مومنی چهل گام رفاقت کند، خدا در روز قیامت درباره او میپرسد؟»

25. امالی طوسی: سعید بن اوس گفت: «از ابی عمرو بن علا شنیدم که میگفت: «دوست آدمی، خود او است، پس بنگر دوستی را که نسبت به تو چون جان تو است.» و گفت: «ابو عمرو بن علا این شعر را برای ما خواند:

برای هر کس شکلی است در مردم همانند او / شکل بسیار است و کمتر عقل وجود دارد

کسی را که عقل سالمی داشته باشد، نخواهی یافت / اگر او را در میان راه نیز گم کنی، همچون او شکلی وجود دارد

26. امالی شیخ طوسی: سفیان بن عیینه گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام در مسجد خیف میفرمود: «همانا برادران، اِخوان نامیده شدند به سبب پاکیشان از خیانت؛ و دوستان، صدیق نام گرفتند، به سبب همکاری در حقوق مودت.» (1)

27. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام میفرمود: «مقام دوست بزرگ است؛ تا آنجا که دوزخیان پیش از خویشان نزدیک خود از آنها فریادرس میخواهند، و خدا از زبان آنها گزارش داده: «فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم »،(2) {و اکنون ما را شفیعانی نیست، و ما را دوست مهربانی نیست. }(3)

28. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی را به نام دوست خود معرفی مکن، تا او را در سه چیز امتحان نکردهای: به خشمش بیاوری تا ببینی که آیا خشمش او را از حق به باطل میکشاند یا نه؟ و نسبت به پول طلا و نقره؛ و اینکه با او سفر کنی.»(4)

1- . امالی 2 : 222
2- . شعراء / 101
3- . امالی 2 : 131

4- . امالی 2 : 260

29. الدره الباهره: امام سجاد علیه السلام فرمود: «با کسی دشمنی مکن، اگرچه به گمانت این دشمنی زیانی برای تو ندارد؛ و از دوستی کسی رو برمگردان، اگرچه به گمانت این دوستی به تو سودی نمیرساند؛ زیرا تو نمیدانی چه زمانی باید به دوست امید ببندی؛ و نمیدانی چه موقع از دشمنی بترسی؛ و کسی از تو عذر نمیخواهد، مگر اینکه عذرش را بپذیری، اگرچه میدانی که دروغ میگوید.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «حشمت و خودگیری برای حفظ عزت، پایدارتر است از انس در هنگام برخورد.» و فرمود: «هر کس از یارش خشنود نباشد، مگر در صورت ایثار به او، خشمش همیشگی است؛ و هر کس از گناهکاری دوست گله کند، گله او بسیار است.»(1)

و امام رضا علیه السلام فرمود: «انس، هیبت را از میان میبرد.»

و امام جواد علیه السلام فرمود: «هر کس گله کند، با یقین به پاکدلی دوستش، باید بدون خواهش طرف، از او عذر بخواهد.»(2)

و فرمود: «هر کس از نیت پاک برادرش خشنود نباشد، به عطای او هم خشنود نخواهد شد.»

امام هادی علیه السلام به متوکل فرمود: «از کسی که دلت را بر او تیره کردی، صفا و صمیمیتی مجو؛ و از آن کسی که به وی بدبین شدهای، نصیحت مخواه؛ همانا دل دیگری برای تو، مانند دل تو است برای او.»

1- . یعنی کسی که بخواهد برادرش را عتاب و ملامت کند، خشمش بسیار میشود؛ چون هر روز و هر لحظه خطایی را میبیند؛ پس لازم است که خطای برادرش را ببخشد و از گناهانش چشمپوشی کند تا محتاج به عتاب و ملامت نباشد.
2- . یعنی هر کس بر برادرش عتاب کند و خطایی در او بیابد، اما در صداقت و صفای باطنیش شک نداشته باشد، باید خودش ابتدا برادرش را راضی کند، بدون اینکه برادرش از او رضایت بخواهد.

باب دوازدهم: خوب است هر کس به برادر دینی خود خبر بدهد که دوستش دارد؛ و اینکه دل به دل راه دارد

احادیث:

1. محاسن: راوی گفت: «مردی به مسجد گذر کرد. امام باقر با امام صادق علیهما السلام در آنجا نشسته بودند. یکی از همنشینان به آن حضرت گفت: «به خدا، من این مرد را دوست دارم.» امام باقر به او فرمود: «پس حتما به او اعلام کن، چون این کار، دوستی را پایدارتر میکند و برای الفت بهتر است.»(1)

2. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «چون کسی را دوست داری، به او اعلام کن.»

3. محاسن: امام صادق علیه السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هنگامی که یکی از شماها یار یا برادرش را دوست دارد، این موضوع را به او اعلام کند.»(2)

4. محاسن: صالح بن حکم گفت: «شنیدم مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: «کسی به من میگوید تو را دوست دارم؛ من چگونه بدانم که او مرا دوست

1- . محاسن : 266
2- . محاسن : 266

دارد؟» فرمود: «به دلت رجوع کن؛ اگر دیدی که دوستش داری، او نیز دوستت دارد.»(1)

5. محاسن: عبیدالله بن اسحاق مدائنی گفت: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: «مردی از میان مردم با من برخورد کرد،(2) و به خدا سوگند خورد که مرا دوست دارد؛ آیا من هم به خدا سوگند بخورم که او راستگو است؟» فرمود: «به دلت رجوع کن؛ اگر دوستش داری، قسم بخور، وگرنه قسم نخور.»(3)

6. مجالس مفید: «امام صادق علیه السلام فرمود: «به دلت بنگر؛ اگر با یارت ناآشنا است، یکی از شماها تغییر کردهاید.»(4)

7. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «اگر یکی از شما برادرش را دوست دارد، به او اعلام کند؛ چون برای اصلاح ذات بیّن بهتر است.»(5)

8. الدره الباهره: امام هادی علیه السلام به متوکل فرمود: «از کسی که دلت را نسبت به او تیره کردهای، صفا و صمیمیتی مجو؛ و از آن کسی که به وی بدبین شدهای، نصیحت مخواه؛ همانا دل دیگری برای تو، مانند دل تو است برای او.»

1- . همان
2- . بدون اینکه با او سابقه همنشینی داشته باشد.
3- . محاسن : 266 و 268
4- . مجالس مفید: 14
5- . نوادر راوندی: 11

باب سیزدهم: اینکه چه کسی شایسته است همنشین و یار و دوست باشد؛ و فضل همدم موافق و همنشین خوب و محبت به نیکان

آیات:

_ و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شی ء و ما من حسابک علیهم من شی ء فتطردهم فتکون من الظالمین.(1)

{کسانی را که هر بامداد و شبانگاه پروردگار خویش را می خوانند و خواستار خشنودی او هستند، طرد مکن. نه چیزی از حساب آنها بر عهده تو است و نه چیزی از حساب تو بر عهده ایشان. اگر آنها را طرد کنی، در زمره ستمکاران درآیی. } (2)

_ و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداه و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینه الحیاه الدنیا و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان أمره فرطا.(3)

1- . انعام / 52
2- . ثعلبی، بر اساس سندش از عبدالله بن مسعود، گفت: اشراف قریش به پیغمبر صلی الله علیه و آله گذر کردند، و صهیب و خباب و بلال و عمار و دیگران، از مسلمانان، ناتوان نزد آن حضرت بودند؛ گفتند: «ای محمد، به اینان عوض قوم خود راضی شدی؟ آیا ما دنباله رو آنها باشیم؟ آنها را از خود طرد کن و شاید اگر طردشان کنی، پیرو تو شویم.» و این آیه نازل شد .
3- . کهف / 28

{و همراه با کسانی که هر صبح و شام پروردگارشان را می خوانند و خشنودی او را می جویند، خود را به صبر وادار. و نباید چشمان تو برای یافتن پیرایه های این زندگی دنیوی از اینان منصرف گردد. و از آن که دلش را از ذکر خود بی خبر ساخته ایم، و از پی هوای نفس خود می رود و در کارهایش اسراف می ورزد، پیروی مکن. }(1)

_ عبس و تولی. أن جاءه الأعمی . و ما یدریک لعله یزکی أو یذکر فتنفعه الذکری . أما من استغنی فأنت له تصدی . و ما علیک ألا یزکی . و أما من جاءک یسعی . و هو یخشی . فأنت عنه تلهی.(2)

{روی را ترش کرد و سر برگردانید. چون آن نابینا به نزدش آمد. و تو چه دانی، شاید که او پاکیزه شود، یا پند گیرد و پند تو سودمندش افتد. اما آن که او توانگر است، تو روی خود بدو می کنی. و اگر هم پاک نگردد چیزی بر عهده تو نیست. و اما آن که دوان دوان به نزد تو می آید، و می ترسد، تو از او به دیگری می پردازی. }(3)

1- . سیوطی در الدرالمنثور: (4 :219) گفته: از سلمان روایت است: عیینه بن بدر و اقرع بن حابس، که از مولفه قلوبهم بودند، آمدند و گفتند: «یا رسول الله، اگر در صدر مجلس مینشستی، و این افراد نبودند، و بساطشان را جمع کنند؛ (منظور سلمان و اباذر و فقرای مسلمین بودند که لباس پشمی به دوش داشتند) ما با تو همنشین میشویم و گفتگو میکنیم و از تو حرفشنوی داریم.» پس این آیه نازل شد. در مجمع البیان: (6 : 465) هم مانند این حدیث آمده است.
2- . عبس / 1 _ 8
3- . سیوطی چند روایت آورده که: این اعمی، که بر او چهره عبوس کرد، عبدالله بن ام مکتوم بوده؛ و آن دیگری، که پیغمبر به او پرداخته، یکی از بزرگان قریش. و سید مرتضی در کتابش _ تنزیه الانبیاء _ طبق آنچه در مجمع البیان (ج 10 : 437) آمده، گفته: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرموده: آن کسی که چهره عبوس کرد، مردی از بنی امیه بود که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بود؛ و چون ابن ام مکتوم آمد، از او نفرت کرد و چهره عبوس کرد و از او رو برگرداند، و این آیات، حکایت حال او است. مولف: علی بن ابراهیم در تفسیرش (ص711) تصریح کرده: آن مرد چهره درهمکشیده، عثمان بن عفان بود.

احادیث:

1. احتجاج: امام حسن عسکری علیه السلام ، از پدرانش، تا امام سجاد علیه السلام ، که فرمود: «چون مردی را دیدید که خوشسیما و خوشرفتار است و گفتارش زاهدانه و حرکاتش با تواضع، درنگ کنید؛ او شما را نفریبد، چون بسیار کسانی هستند که دنیا را به دست نیاورده و مرتکب حرام نشده، و از سر ناتوانی و زبونی و بزدلی، و از دین، برای خود دامی ساخته، و پیوسته برای مردم ظاهرسازی میکند؛ و اگر دستش به حرام برسد، در آن فرو میافتد؛ و اگر میبینید که نسبت به مال حرام خوددار است، درنگ کنید و شما را نفریبد، زیرا شهوتهای مردم، گونهگونه اند؛ چه بسیار کس که از مال حرام دوری میکند، اگرچه بسیار باشد؛ و خود را از ارتکاب هرزگیهای زشت وامیدارد؛ و حرامشان را به کار میگیرد؛ و اگر میبینید که از آن هم خوددار است، باز درنگ کنید و فریبتان ندهد؛ تا ببینید چه اندازه پایبند عقل است؛ چه بسیار کس که همه اینها را وامینهد، ولی عقل استواری ندارد؛ بنابراین، آنچه را که با نادانی خود تباه میکند، بیش از آن چیزی است که با عقل خود اصلاح میکند؛ و اگر دریافتید که عقل استوار دارد، درنگ کنید و فریبتان ندهد؛ تا ببینید آیا هوایش بر عقلش حکم میکند یا عقلش بر دلخواهش حاکم است؟ و ریاست ناحق را دوست دارد، یا نسبت به آن بی رغبت است؟ زیرا هستند در میان مردم، کسانی که زیانکار دنیا و آخرتند، و لذت ریاست باطل را بهتر میدانند از لذت مال و نعمتهای مباح و حلال، و همه آنها را ترک میکنند برای جاه طلبی و ریاست ناحق؛ تا آنجا که: «إذا قیل له اتق الله أخذته العزه بالإثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد.»، {و چون به او گویند که از خدا بترس، خودخواهی اش او را به گناه کشاند. جهنم، آن آرامگاه بد، او را بس باشد. }(1)

1- . بقره / 206

چنین کسی، در شب تاریک تلاش میکند؛ اول کار ناحقش او را به زیان نهایی میرساند، و خدایش او را میکشاند به سوی آن، پس از آنکه طلب کرده آنچه را که در سرکشی خود بر آن توانا نیست؛ و حلال میکند حرام خدا را، و حرام میکند حلال خدا را، و باکی ندارد از آنچه که از دینش از دستش رفته؛ و اگر ریاستی که به خاطر آن بدبخت شده ،حفظ شود: «غضب الله علیهم و لعنهم . و أعد لهم عذابا مهینا»، {آنانند که خدا بر آنها خشم کرده و لعنتشان کرده و عذاب خوارکننده برایشان آماده ساخته.}

ولی مرد کامل، مرد خوب، آن کسی است که هوای نفسش دنبال امر خدا است، و همه نیرویش صرف رضای او است؛ ذلت در راه حق را، نزدیکتر به عزت ابدی میداند، از عزت در راه باطل؛ و میداند اندک سختی که تحمل میکند، او را به نعمتی دائم میرساند، در خانه آخرت، که نابودی و تمامی ندارد؛ و اینکه هر خوشی، در پیروی هوا و هوس، او را میکشاند به عذابی که بی انقطاع و همیشه است، و این مرد، مرد کامل است، و خوب مردی است؛ به او بچسبید، و پیرو روش او باشید، و به وسیله او به پروردگارتان توسل بجویید، که دعایش رد ندارد، و درخواستش به نومیدی نمیگراید.»(1)

2. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «خوشبخت ترین مردم کسی است که با خوبان مردم بیامیزد.» (2)

3. امالی طوسی: ابن عباس گفت: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: «یا رسول الله، کدام همنشین خوب است؟» فرمود: «آن کسی که دیدارش شما را به یاد خدا می اندازد؛ گفتارش دانشتان را افزون میسازد؛ و کردارش آخرت را به یاد شما می آورد.»(3)

1- . احتجاج طبرسی: 175
2- . امالی: 14
3- . امالی 2 : 157

4. معانی الاخبار: لقمان به پسرش گفت: «پسرجانم، بنده نیکان باش و فرزند بدان مباش.»(1)

5. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج خصلت وجود دارد که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، همیشه در زندگی کمبود دارد، و خردش وامانده، و دلش مشغول است؛ اول: تندرستی. دوم: امنیت. سوم: فراوانی روزی. چهارم: همدم موافق.»

راوی پرسید: «همدم موافق کدام است؟» فرمود: «همسر خوب، فرزند شایسته، همنشین شایسته؛ و پنجمین خصلت، که جامع این خصال است، فراغ خاطر و آسودگی است.»(2)

6. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی گوارایی ندارد: صحت، امنیت، بی نیازی، قناعت، و همدم موافق.»(3)

7. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام ، از پدرش، از جدش، که فرمود: «امیر مومنان علیه السلام فرمود: «هر کس خود را در معرض تهمت قرار بدهد، بدگمان به خود را سرزنش نکند؛ و هر کس راز خود را نگه دارد، اختیار خود را دارد؛ و هر گفتار که از میان دو کس بیرون برود، فاش میشود. وضع برادر خود را بر خوبی حساب کن، تا از او، خلاف آن به تو ثابت شود؛ و به مجرد یک سخنی که از برادرت به در میرود، به او بدبین مشو، و تا میتوانی آن را توجیه کن؛ و بر تو است که برادران راستین به دست بیاوری؛ بیشتر آنان را به دست بیاور، زیرا که پشتیبانند در خوشی و سپرند در برابر بلا؛ هنگام پیشامدها، با کسانی مشورت کن که خداترسند؛ و برادران را به تقوا دوست داشته باش؛ از زنان بد پرهیز کنید، و از

1- . معانی الاخبار: 253
2- . خصال 1 : 137
3- . امالی: 175

خوبشان برحذر باشید؛ و اگر به کار خوبی شما را وادار میکنند، با آنها مخالفت کنید تا طمع نکنند شما را به زشتی بکشانند.»(1)

8. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس پنددهندهای در درون خود ندارد، و خوددار نیست، و همراه راهنمایی با خود ندارد، دشمن او به گلویش چنگ میاندازد.»(2)

9. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام ، از پدرانش، از علی علیه السلام ، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خوبی را در زیبارویان بجویید، زیرا شایسته است که کارهایشان خوب باشد.»(3)

10. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام ، از پدرش امام باقر علیه السلام ، که فرمود: «با دوستان پدرت قطع ارتباط نکن تا نورت خاموش نشود.»(4)

11. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس نابجا محبت کند، در معرض قطع رابطه است.»(5)

12. فقه الرضا: روایت شده است: اگر میخواهی نعمتت بر جا باشد و مروتت به کمال برسد و زندگیات اصلاح گردد، بنده ها و زبونان را در کارت شریک مکن؛ زیرا اگر به آنان را اطمینان کنی، به تو خیانت میکنند، و اگر با تو گفتگو کنند، دروغ میگویند، و اگر شکست بخوری، تو را وامینهند؛ بر تو روا است که با خردمند یار شوی، زیرا اگر بخشش را نپسندی، از خردش سود میگیری؛ و از بدخوی کنارهگیری کن، و همنشینی با کریم را رها مکن، چون اگر عقلش را نپسندی، به عقل خود از کرمش بهره میگیری؛ و تا میتوانی از احمق پست بگریز.»

1- . امالی: 182
2- . امالی: 265
3- . عیون اخبارالرضا 2 : 74
4- . علل الشرائع 2 : 269
5- . محاسن: 266

13. سرائر: امام صادق علیه السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «چون باغی از باغ های بهشت را دیدید، در آن بچرید.» گفته شد: «یا رسول الله، باغ بهشت چیست؟» فرمود: «مجالس مومنان.»

14. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «از علما بپرسید، و با حکیمان بیامیزید، و با فقرا همنشین شوید.»

15. الدره الباهره: امام حس عسکری علیه السلام فرمود: «بهترین دوستانت کسی است که گناه تو را به گردن بگیرد.»

16. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه اسلام در وصیت به امام حسن علیه السلام فرمود: «با نیکان قرین باش تا از آنان باشی؛ و از بدان جدا شو، تا از آنها جدا باشی.»(1)

17. کنز کراجکی: روایت است که سلیمان علیه السلام فرمود: «درباره هیچ کس هیچ گونه قضاوت نکنید، تا ببینید با چه کسی یار است؛ همانا مرد با همگنان و همنشینانش شناخته میشود، و او را به یاران و همردیفانش نسبت میدهند.»

و در «کامل» روایت شده است: «عبدالله بن جعفر دوستش را در مجلس خود نیافت و سپس او آمد، به او گفت: «کجا نشسته بودی؟» گفت: «با دوستم، به یکی از زمینهای مدینه رفتم.» به او گفت: «اگر به همنشینی با مردم ناچار شدی، بر تو باد با کسی رفیق باشی که در حضورش زیور تو باشد، و اگر از او غایب شدی، آبرویت را حفظ کند؛ اگر به او نیازمند شدی، کمکت کند؛ اگر رخنه ای در کارت بیند، آن را ببندد؛ اگر کار خوبی ببیند، آن را به حساب بیاورد؛ و اگر به تو وعدهای بدهد، نومیدت نکند؛ و اگر به او مراجعه کنی، ردت نکند؛ و اگر خواهشی کنی، به تو بدهد؛ و اگر از طلب لب ببندی، او گفتن آن را آغاز کند.»

1- . نهج البلاغه (صبحی الصالح): 403

18. اعلامالدین: جابر بن عبدالله، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «ننشینید، مگر نزد هر عالمی که شما را از پنج چیز به پنج چیز دیگر ببرد: از شک به یقین؛ از ریا به اخلاص؛ از رغبت (به دنیا) به دوری، و ترس از آن؛ از تکبر به تواضع؛ و از دغل سازی به نصیحتپردازی.»

حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: «با چه کسی همنشین شویم؟» فرمود: «کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد؛ کردارش شما را به سوی آخرت بکشاند؛ منطق و گفتارش به علم شما بیفزاید.» و به آنها فرمود: «به خدا نزدیک شوید، با دوری از اهل گناهان؛ و به او محبت ورزید، با دشمنی آنان؛ و رضایت او را بجویید، با خشم ایشان.»

لقمان به پسرش گفت: «پسرجانم، همراه علما باش، به آنها نزدیک شو، و همنشین شو؛ در خانه شان با آنها دیدار کن، تا شاید مانند آنها شوی و با آنها باشی؛ با نیکانشان بنشین، چه بسا خدا رحمتی به آنها برساند و شامل تو هم بشود؛ و اگر صالح هستی، از بدان و سفیهان دور باش، زیرا چه بسا عذابی از جانب خدا به آنها برسد و همراه آنان نصیب تو هم شود.»

دنباله سخن پیغمبر صلی الله علیه و آله : «خدا در قرآن به آن تصریح کرده است: «فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین»، { و چون ببینی که در آیات ما از روی عناد گفتوگو می کنند از آنها رویگردان شو تا به سخنی جز آن پردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یادت آمد با آن مردم ستمکاره منشین.} (1) و: «أن إذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره إنکم إذا مثلهم »، { چون شنیدید کسانی آیات خدا را انکار می کنند و آن را به ریشخند می گیرند با آنان منشینید تا آن گاه که به سخنی دیگر پردازند.

1- . انعام / 68

وگرنه شما نیز همانند آنها خواهید بود. } (1) یعنی در گناه؛ و فرمود: «و لا ترکنوا إلی الذین ظلموا فتمسکم النار»، { به ستمکاران میل مکنید، که آتش بسوزاندتان. } (2)

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چون مردمی گرد بیایند و ذکر خدای تعالی را بگویند، شیطان و دنیا از آنها کناره میگیرند، و شیطان به دنیا میگوید: «نمیبینی چه کار می کنند؟» دنیا میگوید: «آنها را واگذار، چون متفرق شدند من گردنشان را میگیرم.»

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مجلسها سه گونهاند: سودبخش، سالم، و رنگ پریده؛ سودبخش آن است که خدا در آن یاد میشود؛ سالم آن است که خاموش باشد و سخنی در آن نباشد؛ و رنگ پریده آن است که در بیهودگی میافتند.»

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «همنشین خوب، بهتر است از تنهایی؛ و تنهایی، بهتر از همنشین بد است.»

1- . نساء / 140
2- . هود / 113

باب چهاردهم: کسی که همنشینی، رفاقت، و همصحبتی با او سزاوار نیست؛ و مجلسها و انجمنهایی که حضور در آنها شایسته نیست

آیات:

_ و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و إما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین. و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شی ء و لکن ذکری لعلهم یتقون .

{و چون ببینی که در آیات ما از روی عناد گفتوگو می کنند از آنها رویگردان شو تا به سخنی جز آن پردازند. و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، چون به یادت آمد با آن مردم ستمکاره منشین. کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده اند به گناه کافران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند. باشد که پرهیزگار شوند. }(1)

_ و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا . یا ویلتی لیتنی لم أتخذ فلانا خلیلا . لقد أضلنی عن الذکر بعد إذ جاءنی و کان الشیطان للإنسان خذولا.

1- . انعام / 69

{و روزی است که ستمکار دستهای خود را می گَزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم. «ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم. او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود.» و شیطان همواره فروگذارنده انسان است. }(1)

احادیث:

1. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزانه ترین مردم، آن کسی است که از مردم نادان بگریزد.»(2)

2. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس ببیند برادرش در کار بدی است و او را از آن باز ندارد، در حالی که توانایی دارد، به او خیانت کرده؛ و هر کس از دوستی احمق کناره نگیرد، در آستانه این است که اخلاقِ او را بگیرد.»(3)

3. امالی طوسی و معانی الاخبار و امالی صدوق: در خبر شیخ شامی، که از امیر مومنان علیه السلام پرسید: «یار بد کدام است؟» فرمود: «آن کسی که معصیت خدا را در پیش تو آراسته جلوه میدهد.»(4)

4. عیون اخبارالرضا و امالی صدوق: امام باقر علیه السلام ، از پدرانش، از امیر مومنان علیه السلام ، که فرمود: «همنشینی با بدان، مایه سوءظن به خوبان است.»(5)

5. قرب الاسناد: داود رقی گفت: «امام صادق علیه السلام

به من فرمود: «ببین هر کس که سود دینی برایت ندارد، به او تکیه مکن، و به مصاحبت با او رغبت

1- . فرقان / 27 _ 29
2- . امالی: 14
3- . امالی: 162
4- . امالی 2 : 50 و معانی الاخبار: 198 و امالی: 237
5- . عیون اخبارالرضا 2 : 53 و امالی: 267

نکن؛ زیرا هر چه جز خدای تبارک و تعالی در معرض نابودی است و عاقبت بدی دارد.»(1)

6. خصال: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «سه گونه همنشینی است که دل را میمیراند: همنشینی با اوباش، گفتگو با زنان، و همنشینی با توانگران...» _ تا آخر.(2)

خصال: در ضمن سفارشهای پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام ، حدیثی مانند این را آورده است.(3)

7. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «با فاجر یار مشو، که از بدکاریش به تو میآموزد.» سپس فرمود: «پدرم مرا به سه چیز امر کرد و از سه تا نهی کرد، و آنچه به من گفت، این بود: «پسرجانم، هر کس یار بدی انتخاب کند، سالم نمیماند؛ و هر کس به جاهای بد درآید، تهمتزده میشود؛ و هر کس زبانش را نگه ندارد، پشیمان می گردد.»(4)

8. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: « با چهار کس نزدیکی و دوستی مکن: احمق، بخیل، ترسو، و دروغگو؛ اما احمق چون می خواهد سودی به تو برساند، به عوض، زیان به تو میرساند؛ اما بخیل از تو میگیرد و به تو نمیدهد؛ اما ترسو از تو و والدینش میگریزد؛ و اما دروغگو چه بسا که راست میگوید و کسی باورش نمی کند.» (5)

9. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «بپرهیز از همنشینی با احمق؛ زیرا هر چه به او نزدیکتر شوی، به بدکردن به تو نزدیکتر میشود.»(6)

1- . قرب الإسناد: 35
2- . خصال 1 : 43
3- . خصال 1 : 42
4- . خصال 1 : 80
5- . خصال 1 : 116
6- . امالی 1 : 37

10. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار چیز قلبها را تباه میکند: خلوت با زنها، بهره بردن از آنها، عمل به نظرات آنها، و همنشینی با مرده ها.» گفته شد: «یا رسول الله، همنشینی با مرده ها چیست؟» فرمود: «همنشینی با هر گمراه بی ایمان و سرپیچی کننده از احکام.»(1)

11. امالی طوسی: یحیی بن زید گفت: «از پدرم زید بن علی سوال کردم: «چه کسی سزا است که از او حذر شود؟» گفت: «سه کس: دشمن بدکار، دوست عهدشکن، و سلطان ستمکار.»(2)

12. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس بر دین دوست خود است؛ پس باید هر یک از شماها بنگرد با چه کسی دوستی میکند.»(3)

13. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «در سفارش ورقه بن نوفل به خدیجه، آمده است: «بپرهیز از مصاحبت با احمق دروغگو؛ زیرا میخواهد سودی به تو برساند، در عوض زیان میرساند؛ و دور را به تو نزدیک نشان میدهد، و نزدیک را دور؛ اگر امینش کنی، به تو خیانت میکند، و اگر امینت کند، بر تو اهانت روا می دارد؛ اگر با تو سخن بگوید، دروغت میگوید؛ و اگر تو با او سخن بگویی، دروغگویت میشمارد، و تو را چون سرابی میشمارد: «یحسبه الظمآن ماء حتی إذا جاءه لم یجده شیئا.»، (که تشنه، آن را آب میپندارد و چون به آن میرسد، چیزی نمییابد.)(4)

14. علل الشرائع: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دشنام ندهید به قریش، و با عرب دشمنی نورزید؛ موالی (مسلمانان غیر

1- . امالی 1 : 81
2- . امالی 1 : 124
3- . امالی 1 : 132
4- . امالی 1 : 308

عرب) را خوار نکنید؛ در میان خوز (خوزستان) ساکن نشوید، و از آنها زن مگیرید، چون رگ بیوفایی دارند.»(1)

15. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام به هشام فرمود: «نبطیان (ساکنین کنار خلیج فارس) نه عربند و نه عجم؛ از آنها دوست و یاور انتخاب نکنید، چون اصلی بیوفا دارند.»(2)

16. علل الشرائع: امام کاظم علیه السلام ، از امام سجاد علیه السلام نقل فرمود: «نمیتوانی با هر کس که بخواهی بنشینی؛ زیرا خدای تبارک و تعالی میفرماید: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و إما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین.»، {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجّه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین. }(3)

و نمیتوانی هر چه بخواهی بگویی؛ چرا که خدای عزوجل فرمود: «و لا تقف ما لیس لک به علم »، {و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن. }(4) و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا رحمت کند بنده ای را که خوب گفت و بهره برد؛ یا خاموش ماند و سالم ماند؛ و نمیتوانی هر چه را بخواهی بشنوی؛ زیرا خدای عزوجل میفرماید: «إن السمع و البصر و الفؤاد کل أولئک کان عنه مسؤلا.»، { زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد. }

1- . علل الشرائع 2 : 393
2- . علل الشرائع 2 : 253
3- . انعام / 68
4- . اسری / 36 (آنچه در ادامه میآید، ادامه آیه است.)

17. معانیالاخبار: علی علیه السلام در جواب پرسشهایی از امام حسن علیه السلام فرمود: «پسرجانم، سفاهت چیست؟» و او پاسخ داد: «پیروی از دونان، و مصاحبت با گمراهان.»(1)

18. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج چیز از پنج چیز، نشدنی است: نصیحت از حسود؛ مهربانی از دشمن؛ حرمت و احترام از فاسق؛ وفای از زن؛ و هیبت از فقیر.»(2)

19. امالی صدوق: در مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده است: «نهی کرد از گفتگویی که به سوی غیر خدای عزوجل فرا میخواند.»(3)

20. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز بیهوده است: دوستی با بی وفا؛ احسان به ناسپاس؛ آموختن دانش به کسی که گوش نمیدهد؛ رازی که سپرده شود به کسی که هوشمندی ندارد.»(4)

21. امالی: امام باقر علیه السلام به مردی فرمود: «ای فلانی، همنشین مشو با توانگران؛ زیرا یک بنده خدا با آنها همنشین میشود، با عقیده بر اینکه خدا به او نعمت داده، و از جای خود برنمیخیزد، مگر اینکه معتقد شود خدا برایش نعمتی در نظر نگرفته است.» (چون که زندگی خود را در برابر توانگران نابود و ناچیز میشمارد.)

22. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار چیز دل را میمیراند: گناه روی گناه؛ زیادی مناقشه با زنان؛ (یعنی گفتگو با آنها) مجادله با احمق، که او میگوید و تو هم میگویی و به خیری نمیانجامد؛ و نشستن با

1- . معانی الاخبار: 247
2- . خصال 1 : 129
3- . امالی: 253
4- . خصال 1 : 126 (یعنی کسی که حفظ (حافظه) ندارد.)

مرده ها.» گفتند: «یا رسول الله، مرده ها چه کسانی هستند؟» فرمود: «هر توانگر خوشگذرانی.»(1)

23. فقه الرضا: روایت شده است: «با دوستان پدرت قطع رابطه نکن، زیرا نورت خاموش میشود.»

24. سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، در مجلسی نمینشیند که در آن به امام دشنام بدهند و درباره مسلمانی عیبگویی کنند؛ چون خدا میفرماید: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و إما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین.»، {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجّه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین. }(2)

25. مجالس مفید: سلیمان جعفری گفت: «شنیدم امام هادی علیه السلام به پدرم می فرمود: «چه شده که من تو را نزد عبدالرحمن یعقوب میبینم؟» گفت: «او دایی من است.» آن حضرت فرمود: «او درباره خدا گفتار سخت غلطی دارد؛ خدای تعالی را به صفات زائده موصوف میکند و او را محدود میسازد؛ و خدا وصف نمیشود؛ یا با او بنشین و ما را واگذار، یا با ما بنشین و او را واگذار.» گفت: «اگر او هر چه می خواهد میگوید، چه گناهی بر من است، اگر من گفته او را نگویم؟» آن حضرت فرمود: «نمیترسی که بلایی بر او فرود بیاید و همه شما را فرا بگیرد؟ مگر نمیدانی داستان آن کسی را که از یاران موسی بود و پدرش از یاران فرعون، و چون قشون فرعون به موسی رسید، از موسی عقب ماند تا پدر خود را پند بدهد؛ موسی به او برخورد که داشت با پدرش یکیبهدو میکرد؛ پدر و پسر هر دو با هم به کنار

1- . خصال 1 : 108
2- . انعام / 68

دریا رسیدند و هر دو غرق شدند؛ خبرش به موسی رسید، و آن حضرت از جبرئیل حال او را پرسید، به او گفت که غرق شد، خدایش رحمت کناد. او با پدرش هم عقیده نبود، ولی چون بلا فرود بیاید، کسی که نزدیک گنهکار باشد از خودش دفاع نمیتواند بکند.»(1)

26. رجال کشی: امام صادق و امام کاظم علیهما السلام فرمودند: «سزا است که هر کس یاران پدرش را با خود نگه دارد؛ زیرا نیکی به آنان، نیکی به پدر و مادر است.»

27. رجال کشی: امام سجاد علیه السلام به پسرانش فرمود: «با مردم دیندار و با معرفت همنشین باشید، و اگر بر آنها دست نیافتید، تنهایی آرامتر و سالمتر است؛ و اگر جز همنشینی با مردم را نمیخواهید، لااقل با مردم با مروت و مردانگی همنشین شوید؛ زیرا آنها در مجالس خود هرزهگویی و یاوه بافی ندارند.»

28. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم میفرمود: «برای حق قیام کن و از آنچه پیش میآید باک ندار؛ و برکنار باش از آنچه به درد تو نمیخورد؛ دوری کن از دشمنت؛ و برحذر باش از دوستت، از هر قومی که باشد، مگر آنکه امین باشد، که خداترس است؛ و با فاجر بدکار یار مشو، و او را از راز خود آگاه مکن.»(2)

29. اختصاص: امام صادق علیه السلام ، از پدرش، از امام سجاد علیه السلام ، که فرمود: «پسرم، پنج کس را بنگر، پس یارشان مشو و با ایشان حدیث مگو و رفیق مشو.» گفتم: «پدرجان، آنها چه کسانی هستند؟ آنان را به من بشناسان.» فرمود: «بپرهیز از مصاحبت با کذاب دروغگو؛ بپرهیز که به منزله سراب است، و دور را برای تو نزدیک، و نزدیک را دور نشان میدهد؛ و بپرهیز از مصاحبت با فاسق، چون تو را به یک خوراک یا کمتر میفروشد؛ و بپرهیز از مصاحبت با بخیل،

1- . مجالس مفید: 73
2- . اختصاص: 230

زیرا مالش را از تو، در عین نیازمند بودن تو به آن، دریغ میدارد؛ و از مصاحبت با احمق بپرهیز، چرا که میخواهد به تو سود برساند، اما زیان میرساند؛ و بپرهیز از مصاحبت با قاطع رحم خود، زیرا او را در سه جای کتاب خدای عزوجل ملعون یافتم؛ خدای عزوجل میفرماید: «فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم. أولئک الذین لعنهم الله فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمَی أَبْصَرَهُم»، {پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید اینان همان کسانند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشمهایشان را نابینا کرده است }(1) و خدای عزوجل فرموده: «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار»، { و کسانی که پیمان خدا را پس از بستنِ آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست. }(2) و فرموده: «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون »،(3) {همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند آنانند که زیانکارانند. }(4)

30. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «دوست دشمن علی علیه السلام ، دشمن علی علیه السلام است.»(5)

31. کتاب صفات الشیعه صدوق: امام باقر علیه السلام ، از پدرش، از جدش، از امیر مومنین علیه السلام ، که فرمود: «همنشینی با بدان مایه بدبینی به نیکان است؛

1- . محمد / 22
2- . رعد / 25
3- . بقره / 27
4- . اختصاص: 239
5- . اختصاص: 252

همنشینی با نیکان، بدان را به نیکان پیوند میدهد؛ و همنشینی نیکان با بدکاران، نیکوکاران را به بدکاران میپیوندد؛ هر کس وضعش بر شما نامعلوم است و دین او را نمیدانید، به همنشین او بنگرید؛ اگر اهل دین خدا هستند، او هم دین خدا را دارد؛ و اگر اهل غیر دین خدا هستند، او هم بهره ای از دین خدا ندارد؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: «هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، نباید با کافر دوستی و برادری کند و با فاجر درآمیزد؛ هر کس که با کافر برادری کند، یا با فاجر نشست و برخاست داشته باشد، کافر و فاجر است.»(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس با اهل شک بنشیند، مشکوک است.»(2)

32. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام ، از پدرانش علیهم السلام ، از علی علیه السلام ، که فرمود: «سه چیز است که هر کس آنها را رعایت کند، از شیطان رجیم و از هر بلایی در امان است: با زن نامحرم خلوت نکند؛ به مجلس سلطان وارد نشود؛ و به بدعت کننده، در بدعتش یاری نرساند.»

33. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل فرمود: «قصد سفری کردم و پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) به من سفارش کرد: «پسرم، بپرهیز از رفاقت و آمیزش با احمق؛ از او کناره بگیر و با او ستیزه مکن، زیرا احمق خار چشم است، چه غایب باشد و چه حاضر، و اگر سخن بگوید، حماقتش او را رسوا میکند، و اگر خاموش بماند، درماندگیاش او را به این کار واداشته؛ اگر کاری کند، تباهی به بار میآورد، و اگر رعایت شود، آن را ضایع میسازد؛ نه دانش خودش او را کفایت میکند، و نه از دانش دیگری بهره میگیرد؛ از اندرزگویش فرمان نمیبرد، و همراه خود را ناراحت میکند؛ مادرش مرگ او را، و همسرش نابودیاش را، و همسایه اش دوری خانه اش را، و همنشینش تنهایی و دوری از او را

1- . صفات شیعه: 160
2- . صفات شیعه: 167

دوست میدارد؛ اگر کوچکترین حاضران مجلس است، هر کس را که بالادست او است، درمانده میکند، و اگر بزرگترین آنان است، زیردستانش را تباه میسازد.»(1)

34. الدره الباهره: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خیری نیست در رفاقت با کسی که حق برابری را که برای خود میبیند، برای تو نمیبیند.»

امیر مومنان علیه السلام فرمود: «بریدن از نادان، برابر با پیوستن به عاقل است.»

و فرمود:« بپرهیزید از هر کسی که نسبت به او بددل هستید.» (بغض دارید)

و فرمود: «عافیت، ده جزء دارد، که نُه تا از آن در خاموشی است _ مگر در ذکر خدا _ و یکی هم در ترک همنشینی با سفیهان است.»

امام حسن علیه السلام فرمود: «هنگامی که شنیدی کسی آبروی مردم را میبرد، بکوش که تو را نشناسد؛ چرا که بدآبروترین افراد آشناهای او هستند.»

امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس از بدی به خود غمی ندارد، احسان به او هم جایی نزدش ندارد.»

و فرمود: «هر کس که فقر، او را محزون و خشمگین میکند، غنی بودن و توانگری به او وفا نمیکند.»

امام جواد علیه السلام فرمود: «بپرهیز از رفاقت با شرور، زیرا چون شمشیر آخته است؛ زیبامنظر و زشتاثر.»

و امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «پیوستن با آن کسی که امیدی به او داری، بهتر است از ماندن با کسی که از شرش امان نداری.»

و فرمود: «برحذر باش از هر مرد خیره چشم.»

35. نهجالبلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «پسرم، از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می خواهد به تو نفعی برساند، اما دچار زیانت می

کند. از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می دارد؛ و از

1- . امالی 2 : 226

دوستی با بدکار بپرهیز، زیرا با اندک بهایی تو را می فروشد؛ و از دوستی با دروغگو بپرهیز، چون او به سراب میماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می نمایاند.»(1)

36. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «با احمق رفاقت نکن، زیرا کردارش را برایت زینت می دهد، و دوست دارد مانند او باشی.»

و امیر مومنان علیه السلام در نامه به حارث همدانی، فرمود: «و حذر کن از رفاقت با کسی که گفتارش را میپذیرند و کردارش را زشت میشمارند؛ زیرا هر کس را از آن کسی که دوست او است، می شناسند.»

و فرمود: «از همنشینی با فاسقان بپرهیز، زیرا شر به شر می پیوندد.»(2)

37. اعلام الدین: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «تنهایی بهتر از همنشین بد است.»

و فرمود: «با بدان، مطابق با خوی آنها سازش کنید تا از آسیبهای آنان سالم بمانید؛ و از کردارشان دوری کنید تا از آنان نباشید.»

38. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «سزاوار نیست برای مومن، در مجلسی بنشیند که در آن معصیت خدا می شود، و نتواند از آن جلوگیری کند.»(3)

توضیح: «معصیت خدا»: ترک اوامر او است و انجام آنچه نهی کرده؛ کبیره باشد، یا صغیره، حقالله باشد یا حقالناس؛ و بدگویی و غیبت مومن جزء آن به شمار میآید؛ اگر کسی در کنار تو یکی از این امور را انجام بدهد و تو بتوانی او را دگرگون کنی و از آن کار بازش داری، با تمام قوا جلویش را بگیر تا دم فرو بندد، و از آن برگردد؛ در این صورت، ثواب مجاهدان را داری؛ و اگر از او می ترسی، سخنش را قطع کن و او را حکیمانه به امر جایز وادار کن؛ و انکار معصیت باید با دل و زبان باشد، نه با زبان تنها، با اینکه دل به آن میل دارد؛ زیرا آن نفاق و زشتکاری

1- . نهج البلاغه (صبحی الصالح): 476
2- . نهج البلاغه (صبحی الصالح): 459

3- . کافی 2 : 374

دیگری است؛ و اگر نمیتوانی، برخیز و با او منشین؛ و اگر هم نمیتوانی برخیزی، در دل، انکارش کن و دشمنش دار؛ تا جایی که گویا بر تابه آتشین هستی؛ زیرا خدای تعالی از راز دلها آگاه است، و تو در این صورت، از آمرین به معروف و ناهین از منکر هستی؛ و اگر، نه انکار کنی و نه برخیزی، در حالی که توانایی این کارها را داری، تو و او در گناه برابر هستید، چرا که راضی به معصیت شدهای.»

39. کافی: جعفری گفت: «شنیدم که ابوالحسن علیه السلام به پدرم میفرمود: «چرا من تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب میبینم؟» گفت: «او دایی من است.» فرمود: «او درباره خدا گفتار سخت عظیمی دارد؛ خدا را وصف میکند، با اینکه خدا وصف پذیر نیست. یا با او بنشین و ما را واگذار، یا با ما بنشین و او را رها کن.» گفتم: «او هر چه میخواهد بگوید؛ گناهش بر خودش است، تا وقتی که من آنچه او میگوید نگویم.» امام فرمود: «آیا نمیترسی که به او بلایی فرود آید و به همه شماها برسد؟ آیا نمیدانی داستان آن یار موسی علیه السلام را، که پدرش از یاران فرعون بود و چون قشون اسب سواران فرعون به موسی رسیدند، از قوم موسی عقب ماند تا پدرش را پند دهد و او را به موسی ملحق کند؛ و پدرش گذشت و او با وی کشمکش میکرد، تا رسیدند کنار دریا و هر دو غرق شدند؛ و چون خبرش به موسی علیه السلام رسید، فرمود: «او در رحمت خدا است، ولی بلا که فرود بیاید، از آن کسی که نزدیک فرد گنهکار است، دفاعی برنمیآید.»(1)

توضیح: جعفری، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری است، و از بزرگان اصحاب ما است؛ و گفتهاند او امام رضا علیه السلام و تا آخرین امامان علیهم السلام را دریافته. ابوالحسن، یا امام رضا یا امام هادی علیهما

السلام است؛ و بهتر است که مقصود سلیمان بن جعفر جعفری باشد، چون در مجالس مفید تصریح شده: «خدا را وصف میکند» یعنی به اوصاف جسمانی، مانند قول به جسمانیت و صورت درباره خدا، یا به صفات زائده، که عقیده اشاعره است؛ و لفظ «یحده» در مجالس مفید

1- . کافی 2 : 374

آمده، که مؤید معنی اول است. «واو» در «و لا یوصف»، حالیه است؛ یعنی در حالی که جایز نیست خدا به دو معنی وصف شود.

«یا با او بنشین»: یعنی جمع میان نشستن با او و با ما، امکان ندارد؛ چون اگر با او بنشینی فاسقی، و ما با فاسقان نمینشینیم؛ چرا که این نشستن چه بسا تائید گفته او باشد؛ و ظاهرش اینکه: نشستن با اهل عقائد باطله، ناروا و حرام است.

«او را به موسی ملحق کند»: یعنی او را به دین موسی درآورد، یا به لشگر او برساند، که سرانجامِ هر دو یکی است. (نجات پدر)

«و پدرش در گذر بود»: یعنی به راه باطل خود رفت و پند پسر را نپذیرفت؛ یا به راه دریا میرفت.

«و با او کشمکش میکرد»: در ابطال مذهب او، و او را به خشم میآورد.

در مجالس مفید آمده است: «تا اینکه به کنار دریا رسیدند»: منظور آن طرفی است که قوم موسی از دریا خارج شدند. و در «مجالس» آمده: موسی درباره حال او از جبرئیل پرسید، گفت: غرق شد، خدا رحمتش کند، و بر دین پدرش نبود.

40. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «رفاقت نکنید با بدعتگزاران، و همنشین آنها نشوید، تا در نظر مردم یکی از آنها شمرده نشوید.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بر دین دوست و همنشین خود است.»(1)

توضیح : «تا در نظر مردم یکی از آنها باشید»: دلالت دارد بر وجوب احتراز از مواضع تهمت، و بر اینکه: کاری که موجب خوشبینی مردم شود مطلوب است، در صورتی که قصد خودنمایی و ریا و شهرت طلبی در کار نباشد؛ و چه بسا برای آخرت او هم سودمند است؛ چنانچه وارد است: خدا گواهی مومنان را میپذیرد، اگرچه خلاف آن را بداند.

1- . کافی 2 : 375

«مرد بر دین دوست خود است»: یعنی در پیش مردم؛ و تایید گفته آن حضرت است؛ یا اینکه واقعا چنین است و بیان مفسده دیگری است در مصاحبت فساق و بدعت گرایان؛ چنانچه وارد است: «رفیق بد سرایت میکند، و همنشین بد گمراه میسازد.» و این معنی روشنتر است.

41. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چون اهل شک و بدعت را پس از من دیدید، بیزاری از آنها را آشکار کنید، دشنامشان بدهید، در باره شان بد بگویید، آبرویشان را ببرید، و بهتانشان بزنید تا طمع نکنند به فساد در اسلام؛ و مردم را از آنها برحذر دارید؛ و بدعتهایشان را نباید آموزش بدهند، تا خدا به این کار برای شماها حسنه بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا ببرد.»(1)

توضیح: گویا مقصود از اهل شک، کسانیاند که در دین شک میکنند و مردم را به واسطه القای شبهه در شک میاندازند؛ و گفته شده: مقصود، کسانیاند که بنیاد دینشان بر گمانها و توهمها است، مانند علمای مخالفین؛ و چه بسا مقصود از آنها، فاسقان و کسانی هستند که فسق علنی دارند، و آنها هم مایه شک مردم در دین میشوند، و این نشانه سستی یقین آنها است. در نهایه آمده: «ریب» همان شک است. و گفته شده: شک همراه با تهمت است؛ و بدعت، کم کردن حکمی است از دین، یا افزودن حکمی است به آن؛ چنانچه در مصباح آمده است.

مولف: بدعت در شرع، به طور کلی، هر چیزی است که پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله پدید آمده، و نص بخصوصی در آن نیامده؛ و عمومات آیات و روایات شامل آن نیست؛ و یا به طور خصوص، یا عموم، از آن نهی شده است. و بدعت، شامل اعمالی نیست که در عموم ادله واردند؛ مانند مدرسه ساختن و امثال آن، که در عموم، امر به جا دادن مومنان و اسکان و اعانت بر آنان داخل است؛ و مانند انشای برخی کتابهای دینی و تالیفاتی که درباره علوم شرعیه هستند، و مانند لباس هایی

1- . کافی 2 : 375

که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نبوده، و خوراکیهای تازه درآمده که مشمول عموم ادله حلیتاند، و از آنها نهی نشده؛ و آنچه به حکم عمومی جایز است، اگر آن را به خصوص جزء شرع بدانند، بدعت به شمار میآید. همان گونه که نماز، به طور کلی، بهترین موضوع کار عبادت است و همه وقت مستحب است، اما اگر چند رکعت مخصوص در وقتی خاص معین شود، بدعت است؛ و چنانچه کسی هفتاد بار ذکر «لا إله إلا الله» را به خصوص معین کند، که مطلوب شرع است، در وقتی مخصوص، بدون آنکه نصی درباره آن وارد باشد، بدعت است.

و خلاصه، پدید آوردن چیزی در شرع که تصریحی درباره آن نیامده باشد، بدعت است؛ خواه اصلش تازه درآمده باشد، خواه خصوصیتش تازه درآمده باشد، بدعت است؛ و آنچه مخالفان گفتهاند که بدعت به احکام خمسه تقسیم میشود، و مستحب و واجب هم دارد، برای توجیه گفته عمر در باب نماز تراویح، (نافله به جماعت در شبهای ماه رمضان) که: «چه خوب بدعتی است»، باطل است؛ زیرا هر بدعتی حرام است، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «هر بدعتی گمراهی است، و هر گمراهی، راه به دوزخ دارد.» و آنچه عمر کرد، بدعت حرام بود؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی کرده از جماعت در نماز نافله، و این تقسیم سودی برایشان ندارد.

و هرگز تصحیح نکند عطار

آنچه را که

روزگار تباه کرده است

و ما در این باره گفتار را تمام کردهایم، در کتاب «الفتن»، در باب «مطاعن عمر.»

شهید در قواعدش گفته: امور تازهدرآمده پس از پیغمبر، اقسامی دارند که بدعت نامیده نمیشوند، جز آنچه که حرام است:

1. قسم واجب، چون نوشتن قرآن و حدیث پیغمبر و گفتار امام علیه السلام ، در صورتی که راسا ترس از میان رفتن آنها باشد؛ زیرا تبلیغ آنها به قرنهای آینده،

ص: 242

به طور اتفاق واجب است، و هم به حکم آیه. (1) و این کار به انجام نمیرسد جز با حفظ آنها؛ و این کار در زمان غیبت واجب است، نه در زمان حضور امام علیه السلام ؛ زیرا مسئول حفظ آنها امام است و خللی در آن راه ندارد.

2. حرام؛ و آن بدعتی است که قواعد تحریم و ادله آن فرا میگیردش؛ مثل مقدم داشتن دیگران بر ائمه معصومین، و گرفتن مقام آنها، و برای خود خواستن حاکمان ناحق، اموال عمومی را، و منع آنها از مستحقان آن اموال؛ جنگیدن با اهل حق، و پراکندن و تبعید آنان، کشتن به مجرد گمان و بدبینی، واداشتن به بیعت با فاسقان و پایبند ماندن به آن بیعت، حرام دانستن نقض آن، غسل پاها به جای مسح، مسح بر غیر بشره قدم، نوشیدن بسیاری از نوشیدنیها، نماز جماعت در نماز نافله، اذان دوم در روز جمعه، حرام کردن متعه زنان، و متعه در حج، شوریدن بر امام برحق، ارث دادن به خویشان دور و منع نزدیکترها، منع خمس از اهل آن، افطار در غیر وقت و غیر آن، از تازهدرآمدههای مشهور؛ و از آنها است: به اجماع فریقین، رشوه ای که کارگزاران حکومت در هنگام خرید و فروش از مردم میستانند، و تولیت مناصبی که صلاحیت آن را ندارند و با بذل مال، یا ارثی، و غیره، به دست آوردهاند.

3. آنچه مستحب است و دلیل استحباب آن را فرا میگیرد؛ مانند ساختن مدارس و کاروانسراها، و از این قسم نیست موکبی که سلاطین بر پا میکنند تا پیش مردم بزرگ باشند، مگر آنکه سبب ترس دشمنان اسلام باشد.

4. مکروه: و آن است که مشمول دلیل کراهت باشد، چون فزودن در تسبیح حضرت زهرا علیه السلام ، و وظیفه های دیگر، یا کم کردن از آنها؛ و خوشپوشی و خوشخوری، به طوری که انجام دهنده آن به اسراف نیفتد، و چه بسا به حرمت بکشد، اگر به خودش یا خانوادهاش زیان برساند.

1- . انعام / 19 (لأنذرکم به و من بلغ)

5. مباح: که دلیل اباحه آن را فرا گیرد؛ چون بیختن آرد؛ زیرا روایت است که نخستین چیزی که مردم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پدیدار کردند، به کار گرفتن آردبیز بود؛ زیرا زندگی نرم و همراه با رفاه از مباحات است، و وسیله آن هم مباح است.

در نهایه گفته: بدعت دو گونه است: بدعت هدایت و بدعت گمراهی؛ و هر بدعتی که برخلاف امر خدا و رسولش باشد، ضلالت و مردود به شمار میآید؛ و هر چه عموم امر خدا و تشویق او، یا امر رسول آن را فرا گرفته باشد، پسندیده است؛ و هر چه که نمونه ای در شرع ندارد، چون نوع خاصی از بخشش و کار خیر، باز هم پسندیده است، ولی نباید برخلاف دستور شرع باشد؛ زیرا پیغمبر صلی الله علیه و آله برایش ثوابی مقرر کرده و فرموده: «هر کس روش خوبی برپا کند ثواب آن را میبرد، و همچنین، ثواب هر کسی را که به آن عمل میکند.» و درباره ضد آن فرموده: «هر کس روش بدی بنیاد کند، گناه آن، و گناه هر کس که آن را به کار میبندد، بر عهده او است، و این در صورتی است که خلاف امر خدا و رسولش باشد.» سپس در نهایه گفته: «بیشتر مورد استعمال لفظ «مبتدع» در مورد امور مذموم است.

مقصود از دشنام به بدعت گذار، سخنی است که او را خوار کند. شهید ثانی گفته: می توان سخنی رودرروی آنها گفت که درست باشد و راست، نه سخن دروغ؛ و آیا این نوعی نهی منکر است که باید شروط آن رعایت شود، یا استخفاف آنان مطلقا جایز است؟ ظاهر روایات و فتاوی بر مبنای وجه دوم است، ولی اولی احوط است، و دلالت دارد بر جواز او در روبرو شدن با آنها، به وسیله آن؛ و این دو روایت بر رجحان آن دلالت دارند: روایت برقی از امام صادق علیه السلام : «چون فاسق آشکار کند فسق خود را، نه احترامی دارد و نه غیبتی.» و روایت مرفوعه محمد بن بزیع: «از نشانههای کامل بودن عبادت، بدگویی از اهل ریب است.»

«و القول فیهم»: یعنی بدگویی و ذم آنان. به نقل از قاموس و صحاح، میتوان «وقیعه» را به غیبت تفسیر کرد.

«المباهته» آوردن دلیل قاطع است بر رد آنها، که نتوانند پاسخ بگویند؛ چنانچه خدای تعالی فرموده: «فبهت الذی کفر»، {آن کافر حیران شد.} (1) و چه بسا به معنی بهتان زدن باشد، برای مصلحت، که مجوز آن است؛ و معنی اول روشنتر است

42. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «شایسته نیست که مسلمان با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند.»(2)

توضیح: برادری کردن به معنای مصاحبت و صداقت است، به طوری که به دنبال او باشد، حقوقش را رعایت کند، رازدارش باشد، و با مال و مقام خود با او همدردی کند؛ و «فاجر» یعنی توسعه در شر. راغب گفته: «فجر» به معنای شکافتن و دو نیم شدن شیء است؛ و خداوند فرموده: «و فجرنا الأرض عیونا.»، {و از زمین چشمه ها جوشانیدیم.}(3) و «فجور» یعنی دریدن و شکافتن پرده دین؛ و «فاجر»: انسان نابکار است؛ و اینکه دروغگو را جدا ذکر کرده، با اینکه داخل در فاجر است، برای این است که زیان او از فاجران دیگر بیشتر است.

43. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمومنین علیه السلام هر بار بالای منبر می رفت، میفرمود: «شایسته مسلمان است که از برادری سه کس دوری کند: بی آبرو، احمق، و دروغگو؛ اما بی آبرو: میخواهد کار خود را برایت جلوه دهد، و میخواهد که مانند او باشی، و در امر دین و معاد به تو کمکی نمیکند، و همنشینی با او جفا و سخت دلی است، و ورود و خروجش برای تو ننگ است؛ و اما احمق: تو را به خیری نمیرساند، و امیدی نیست که بدی را از تو بگرداند، اگرچه خود را به تلاش می اندازد، و چه بسا سود تو را میخواهد، اما زیانت میرساند؛ پس، مرگش از زندگی او بهتراست، و خاموشیاش بهتر از گوییاش، و دورباش بهتر از نزدیکیاش؛ و اما دروغگو: برای اینکه با او زندگی گوارایی نداری، سخن تو را

1- . بقره / 258
2- . کافی 2 : 375
3- . قمر / 12

پیش دیگران میبرد، و سخن دیگران را برای تو میآورد، چون خبر تازهای به تو میرسد، آن را به دیگری میرساند، تا آنجا که چه بسا راست میگوید، اما سخنش باور نمیشود، و مردم را به دشمنی با همدیگر وامیدارد، و از آن، کینه ها در سینه ها برمیآید. پس، از خدا بترسید و خود را بپایید.»

توضیح: «ماجن»: به بی آبرو و کسی که در کارش بی باک است، میگویند. مقصود از «جفا»، دوری از آداب نیک است، و در اخبار بسیاری به این معنا آمده و اینجا هم مناسب است. و امکان دارد مقصود از آن؛ سرسختی و غلظت طبع و ترک صله و نیکی باشد. در نهایه آمده: «جفا» دوری کردن و ترک صله و نیکی است، و از این معنا است حدیث: «من بدا جفا» یعنی: هر کس بیابانننشین شد، طبعش سرسخت می شود؛ چون کم با مردم آمیزش دارد؛ و جفا، غلظت طبع و قسوت قلب است، یعنی موجب قساوت است.

«و ورود و خروجش بر تو ننگ است»: یعنی رفت و آمد با او.

«به تو خیری نمیرساند»: یعنی در مشورت با او، امیدی نیست که بدی را از تو دور کند.

«لو أجهد»: یعنی هرچند خود را به سختی میافکند، همه اینها از فروعات عقل است، و چه بسا میخواهد به تو منفعتی برساند، اما به خاطر حماقتش، بدون آنکه بفهمد به تو ضرر میرساند.

«سخن تو را پیش دیگران میبرد و سخن دیگران را به تو منتقل میکند»: یعنی به مردم از قول تو دروغ میگوید و از طرف آنها به تو دروغ میگوید و میانه شماها را به هم میزند و اعتمادی به سخن او نیست؛ چون عادت به دروغ دارد و فایدهای از او برده نمیشود؛ به علاوه، میان مردم القای دشمنی میکند؛ احتمال میرود جمیع این سخنان برای بیان یک مفسده است و آن اینکه: عمده منفعت دوست این است که کلام یا فعل دیگری را به تو برساند، و اخبار تو را به دیگران منتقل کند، و چون عادت او بر دروغگویی است، به کلامش نمیتوان اعتماد کرد؛ تازه، این تا

آنجا است که آنچه موجب افساد است انجام ندهد، و الا مفسدهاش بیشتر هم میشود.

در قاموس آمده: «حدیث» یعنی خبر، و جمع آن «احادیث» است.

«اغری بینهم العداوه»: یعنی کینه را بین ایشان میافکند.

مولف: بین ایشان خصومت میافکند که به سبب دشمنی است، و خداوند فرموده: «فأغرینا بینهم العداوه و البغضاء.»، {و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم. }(1)

«خود را بپایید»: یعنی برادر و رفیق دیگری جز اینها برای خود برگزینید، وقتی ضرر آنها را دانستید؛ یا اینکه: بترسید از پیامدهای بد این رفاقت، و دوستی برگزینید که ضرر دین و دنیا نداشته باشد؛ و گفته شده: مقصود این است که خود را بپایید، گفته دروغگو را نپذیرید و بر اساس حرف آنها، با مردم دشمنی نکنید؛ با اینکه خدای تعالی فرموده: «إن جاءکم فاسق بنبإ فتبینوا»، {اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک وارسی کنید، مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید. }(2) و این تفسیر تا اندازه ای بعید است.

44. کافی: امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام

روایت میفرماید: امام سجاد علیه السلام به من فرمود: «پسرم، بنگر به پنج کس و با آنها یار مشو، و گفتگو مکن، و همسفر مباش.» گفتم: «پدرجان، آنها چه کسانی هستند؟» فرمود:

«بپرهیز از مصاحبت دروغگو، زیرا مانند سراب است؛ دور را به تو نزدیک نشان میدهد، و نزدیک را دور؛ و بپرهیز از مصاحبت با فاسق، چون تو را به یک خوراک یا کمتر میفروشد؛ بپرهیز از مصاحبت بخیل، زیرا مالش را از تو دریغ

میدارد، در عین نیازمندی تو به آن؛ و بپرهیز از مصاحبت با احمق، چرا که وقتی

1- . مائده / 14

2- . حجرات / 6

میخواهد سودی به تو برساند، زیان میرساند؛ بپرهیز از مصاحبت قاطع رحم، زیرا در سه جای کتاب خدای عزوجل او را ملعون یافتم؛ خدای عزوجل میفرماید: «فهل عسیتم إن تولیتم أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم. أولئک الذین لعنهم الله فأصمهم و أعمی أبصارهم »، {پس [ای منافقان،] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید؟ } (1)

و فرمود: «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک لهم اللعنه و لهم سوء الدار»، {و کسانی که پیمان خدا را پس از بستنِ آن می شکنند و آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده می گسلند و در زمین فساد می کنند، بر ایشان لعنت است و بد فرجامی آن سرای ایشان راست. }(2) و فرمود: «الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل و یفسدون فی الأرض أولئک هم الخاسرون »، {همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خداوند به پیوستنش امر فرموده می گسلند و در زمین به فساد می پردازند آنانند که زیانکارانند. } (3)

توضیح: «مانند سراب است»: راغب گفته: سراب درخشان، بیابان است که آب مینماید، چون به چشم میآید، و درباره آنچه که حقیقتی ندارد به کار میرود؛ مانند لفظ شراب در آنچه با حقیقت است. خداوند فرموده: «کسراب بقیعه یحسبه الظمآن ماء. »، {و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می پندارد، تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد. }(4) و

1- . محمد / 22
2- . رعد / 25
3- . بقره / 27
4- . نور / 39

فرموده: «و سیرت الجبال فکانت سرابا»، {و کوه ها را روان کنند، و [چون] سرابی گردند. }(1)

چه بسا بگویند: مقصود از کذاب و دروغگو، آن کسی است که بر خدا و رسولش با فتواهای باطل دروغ میبندد؛ و چه بسا اشاره داشته باشد به قول خدای تعالی: «و الذین کفروا أعمالهم کسراب بقیعه»، {و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است. }

«نزدیک کند»: یعنی دور را به دروغ، به حق نزدیک نشان بدهد؛ یا امر دور از عقل را نزدیک نشان بدهد، و برعکس. « فإنه بائعک»: یعنی بیعت کننده است. «الأکله»: یعنی لقمه، و بعضی «بأکله» خوانده اند که کنایه از مال دنیا است. «به کمتر از آن»: یعنی به معروف شدن در میان مردم؛ چنانچه در نهج البلاغه آمده: «و إیاک و مصادقه الفاجر فإنه یبیعک بالتافه »، {و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می فروشد. }(2) «تافه»: یعنی حقیر، و این به خاطر آن است که او از خدا خوف ندارد و ارتکاب کار خلاف دین برایش آسان است، و حق دوستی را به جا نمیآورد.

میفرماید: «فهل عسیتم إن تولیتم ؟»، {پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید. [یا سرپرست مردم شدید]} بیضاوی گفته: یعنی اگر متصدی امور مردم شوید و فرمانگزار آنها گردید، یا اگر رو گردانید و پشت به اسلام کنید. «أن تفسدوا فی الأرض و تقطعوا أرحامکم»، {در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندیهای خود را از هم بگسلید. }: برای اجرای ولایت و کشیدن آن به وضع دوران جاهلیت، مانند رقابت و جنگیدن با خویشان؛ معنی این است که چون در دین سست هستند و بر دنیا حریصاند، قطع رحم میکنند، به اینکه هر کس که از حال ایشان آگاه است، آن کار را از ایشان انتظار دارد، و به آنها گفته میشود: «هل

1- . نبأ / 20
2- . نهج البلاغه، حکمت: 38

عسیتم ؟» و هم آنانند که خدا لعنتشان کرده است، به سبب تباهکاری و قطع رحم، و کَر کرده ایشان را از شنیدن حق و پذیرش آن، و کورشان کرده، و راه به آن نمیبرند.

«عهد خدا»: گفته شده که خدا چند عهد دارد؛ اول: آن عهدی که به حکم عقل از بنده هایش گرفته، که آیات آفاق و انفس را به آنها نشان داده، و این را دلیل بر وجود صانع و قدرت و علم و حکمت و یگانگیاش آورده است.

دوم: پیمان اقرار به پروردگاریاش، که به آن اعتراف کردند و گفتند: «بلی» آنجا که فرمود: «ألست بربکم؟» {آیا من پروردگارتان نیستم؟ }(1)

سوم: پیمانی که از اهل کتاب گرفته، در کتابهایی که به سوی پیغمبرانشان فرو فرستاده، تا محمد صلی الله علیه و آله را باور دارند.

چهارم: پیمانی که از همه امتها گرفته، برای تصدیق پیغمبرانشان، با معجزات، و اینکه از او پیروی کنند و با حکم او مخالفت نکنند.

پنجم: پیمان بر ولایت اوصیاء، و پیمانی که از دانشمندان گرفته، که بیاموزند نادانان را و بیان کنند آنچه را که در کتاب خدا است و آنها را پنهان نکنند.

ششم: پیمانی که از پیغمبران گرفته، مبنی بر اینکه رسالت خود را برسانند، و دین را بر پا دارند، و در آن تفرقه اندازی نکنند.

و همه این پیمانها شکسته شده، مگر آخری؛ و «میثاق»، به قول مفسران، آیات و کتب خدا و التزام و پذیرش بنده است. در تفسیر امام، درباره آیه بقره: «الذین ینقضون عهد الله»، {آنان که میشکنند عهد خدا را. } آمده: یعنی آن عهدی که از آنها گرفته شده، برای خدا، نسبت به ربوبیت، و برای محمد صلی الله علیه و آله ، نسبت به نبوت، و برای علی علیه السلام ، نسبت به امامت، و برای شیعه های آنها، مبنی بر محبت و کرامت.

«من بعد میثاقه »: یعنی بعد از بیان و اجرای محکم آن.

1- . اعراف / 172

«و یقطعون ما أمر الله به أن یوصل»، {و قطع کنند آنچه را خدا فرموده صله شود.} منظور، همه خویشان است، با بررسی حال آنها؛ و برترین رحِم که حقش واجب تر است، رحِم محمد صلی الله علیه و آله است که حقشان از حق او است، چنانچه حق خویشان آدمی برای پدر و مادر است؛ و حق آن حضرت بزرگتر است از حق پدر و مادر؛ همچنین حق خویشان آن حضرت، بزرگتر است و قطع آن، دردناکتر و رسواتر.

«یفسدون فی الأرض»، {و تباهی کنند در زمین.}: با بیزاری از امام مفترض الطاعه، و اعتقاد به امامت ممنوع الاطاعه.

«أولئک هم الخاسرون»، {و آنانند که زیانکارند}: زیرا خود را به دوزخ انداخته و از بهشت محروم ساخته؛ وای بر این زیانی که عذاب ابد را برای آنها واجب کرده و از نعمت ابدی محرومشان کرده است.

گفته شده: در تفسیر «یقطعون ما أمر الله به أن یوصل»، {میبُرند آنچه را خدا فرموده صله شود.} که تفرقه میان پیغمبران و کتابهایشان، _ به تصدیق بعضی و رد بعضی _ و ترک دوستداری مومنان، و ترک جمعه و جماعت مقرره، و هر آنچه که به معنی کنارهگیری از خیر و به دست آوردن شر است، در آن داخل است؛ زیرا این امور، صله میان خدا و بنده را میبُرند، که هدف اساسی هر وصل و فصل به شمار میآید.

اینکه فرمود: «لعن در سه آیه است»، اولی و دومی آن روشن است، اما سومی برای این است که منجر به زیانکاری میشود؛ خصوصاً بر مبنای تفسیر امام علیه السلام ، که لعن و دوری از رحمت خدای سبحان را واجب میکند؛ چرا که در بسیاری از آیات قرآن، کفار را به فرد زیانکار توصیف کرده؛ مانند آیه «أولئک حبطت أعمالهم فی الدنیا و الآخره و أولئک هم الخاسرون»، { آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هَدَر رفت و آنان همان زیانکارانند.}(1) و: «فلا یأمن مکر الله إلا

1- . توبه / 69

القوم الخاسرون»، {آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ [با آنکه] جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی داند.}(1) و: «لا جرم أنهم فی الآخره هم الخاسرون »، { شک نیست که آنها در آخرت همان زیانکارانند}(2) و: «فیرکمه جمیعا فیجعله فی جهنم أولئک هم الخاسرون»، {تا خدا، ناپاک را از پاک جدا کند، و ناپاکها را روی یکدیگر نهد و همه را متراکم کند آن گاه در جهنم قرار دهد. اینان همان زیانکارانند.} (3) و: «و من یضلل فأولئک هم الخاسرون»، {و کسانی را که گمراه نماید، آنان خود زیانکارانند.}(4)

و: « و الذین آمنوا بالباطل و کفروا بالله أولئک هم الخاسرون»، {و آنان که به باطل گرویده و خدا را انکار کرده اند همان زیانکارانند.}(5) و: «و من یکفر به فأولئک هم الخاسرون»، {و [لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند.}(6) و: «قل إن الخاسرین الذین خسروا أنفسهم و أهلیهم یوم القیامه ألا ذلک هو الخسران المبین»، {[ولی به آنان] بگو: زیانکاران در حقیقت کسانی اند که به خود و کسانشان در روز قیامت زیان رسانده اند آری، این همان خسران آشکار است.} (7) و: «و لا تکونن من الذین کذبوا بآیات الله فتکون من الخاسرین »، {و از کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند مباش، که از زیانکاران خواهی بود.} (8) و: «و الذین کفروا بآیات الله أولئک هم الخاسرون»، { و کسانی که نشانه های خدا را انکار کردند، آنانند که زیانکارانند.}(9) و: «لئن أشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین»، {و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند

1- . اعراف / 99
2- . نحل / 109
3- . انفال / 37
4- . اعراف / 178
5- . عنکبوت / 52
6- . بقره / 121
7- . زمر / 15
8- . یونس / 95
9- . زمر / 63

وحی شده است: اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلّماً از زیانکاران خواهی شد.}(1) و: «و من یبتغ غیر الإسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخره من الخاسرین»، {و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.}(2) و: «و من یکفر بالإیمان فقد حبط عمله و هو فی الآخره من الخاسرین »، {و هر کس در ایمان خود شکّ کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است.}(3)

45. کافی: شعیب عقرقوفی گفت: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره قول خدای عزوجل: «و قد نزل علیکم فی الکتاب أن إذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها»، {و البتّه [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد...}(4) _ تا ادامه آیه. فرمود: «مقصود از آن این است که چون شنیدید کسی حق را انکار میکند و دروغ میشمارد و از امامان بدگویی میکند، از نزد او برخیز و همنشین او نباش، هر کس که میخواهد باشد.»(5)

توضیح: «و قد نزل علیکم فی الکتاب.»، {و البتّه [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده.} اشاره است به آیه: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و إما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین.»، {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجّه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.}(6) چون سوره

1- . زمر / 65
2- . آل عمران / 85
3- . مائده / 5
4- . نساء / 140
5- . کافی 2 : 377
6- . انعام / 68

انعام مکی است و آیه مورد سؤال در سوره نساء است، که مدنی است؛ از این رو، امام برای اشاره به آن، این آیه را انتخاب کرده، و دنباله آیه مورد سؤال این است: «فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره إنکم إذا مثلهم إن الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا»، {با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.}

«أن إذا سمعتم آیات الله »: در اخبار بسیاری آمده است که آیات خدا، ائمه علیهم السلام هستند، یا آیاتی که درباره آنها نازل شده است. علی بن ابراهیم در اینجا گفته: آیات خدا همان امامان علیهم السلام هستند.(1) و بیضاوی گفته: نهی از همنشینی در صورتی است که اهل تمسخر و معاند باشد و امید هدایت در او نباشد؛ و ضمیر در «معهم» به کافران برمیگردد، که «یکفر بها و یستهزأ بها» بر آن دلالت دارد.

«إنکم إذا مثلهم»، { شما در این صورت مانند آنهایید.}: در گناهکاری؛ زیرا میتوانید روگردانید و انکار عملی کنید؛ یا در کفر، اگر رضا بدهید به کار آنها؛ چرا که همنشینان با مسخره کنندگان قرآن، که علمای یهود بودند، همان منافقان بودند، به دلیل اینکه در ادامه فرموده: «إن الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعا»، {خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.} یعنی هم آنها که نشسته بودند، و هم آنها که در برابرشان مینشینند.

این آیه اشاره دارد که هر کس همنشین آنها باشد و آنها را نهی نکند، منافق است؛ خواه خویش تو باشد، یا نه؛ خواه در ظاهر همکیش تو باشد، یا نه؛ خواه در ظاهر در شمار اهل علم باشد، یا نه؛ و خواه از حکمرانان باشد، یا دیگران، در صورتی که بیم ضرر نداشته باشی.

1- . تفسیر قمی: 144

46. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، در مجلسی نمینشیند که در آن امام را کم میشمارند، یا درباره مومنی عیبجویی می کنند و بد میگویند.»(1)

توضیح: «نباید بنشیند یا نمی نشیند»: گویا اشاره دارد به قول خدای تعالی: «لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله.»، {قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند دوست بدارند.}(2) و در روایت، به شدت نهی شده است از شنیدن غیبت مومن؛ چون آن را برابر با کم شمردن امام دانسته، که به معنی بدگویی و نکوهش در حق امام است.

47. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، در جای تهمت آور نایستد.»(3)

توضیح: «مکان ریبه»: گویا مقصود نهی از حضور در جایی است که مایه تهمت به فسق، یا کفر، یا به اخلاق بد است، اعم از اینکه در حال ایستادن و راه رفتن و نشستن و غیر آن باشد؛ زیرا نزد مردم، مایه تهمت به این اوصاف میشود و گاهی به او سرایت میکنند. مغرب میگوید: «ریب» یعنی شک و تهمت است، و از آن است حدیثی که میگوید: «هر چه تو را به شک میاندازد، به آنچه تو را در شک نمیاندازد واگذار کن.» و قطعاً دروغ جزء ریبه است، و صداقت سبب آرامش است. مقصود از ریبه، هر آن چیزی است که سبب ناراحتی خاطر و پریشانی میشود. مگر نمیبینی که آن را در مقابل طمانینه، که مایه آرامش است، قرار داده؟ چون نفس تا در شک است آرام نیست، و چون یقین میکند، آرام میشود.»

چه بسا مقصود، منع از همنشینی با شبهه اندازان باشد، که در دین شبهه وارد میکنند و آن را زیرکی و باریک بینی میشمرند، و مردم را از راه یقین گمراه می

1- . کافی 2 : 377
2- . مجادله / 32
3- 3. کافی 2 : 377 _ 378

سازند؛ مانند بیشتر فلاسفه و متکلمان، که هر کس با آنها مینشیند و گفتگو میکند، دیگر به چیزی ایمان ندارد و در دلش مرض شک و نفاق پدید میآید، و نمیتواند در هیچ اصل دینی به یقین برسد، بلکه یک الحاد عقلی برایش رخ میدهد که دیگر پایبند به چیزی نیست، و به چیزی یقین پیدا نمیکند؛ چنانچه ملحد از دین، به هیچ ملت و کیشی ایمان ندارد، چنان که خدا فرموده: «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا»، {در دلهایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزوده.}(1) و بیشتر مردم زمان ما به این راه افتادهاند و کمتر مومن درستی یافت میشود. خدا ما و برادران مومن ما را از آن در پناه گیرد و از مهلکه ها برهاند.

48. کافی: عبدالأعلی گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، نباید در مجلسی بنشیند که در آن امامی مورد نکوهش قرار میگیرد، یا مومنی کم شمرده میشود.»(2)

توضیح: حدیثی مانند این، با کمترین تغییر، در متن و سند نقل شد.(3)

49. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «سه مجلس است که خدا دشمنشان می دارد، و نقمتش را بر اهل آن میفرستد؛ با آنها ننشینید و با آنها هم مجلس نشوید: مجلس کسی که زبانش به دروغ فتوی میدهد؛ مجلسی که یاد دشمنان ما در آن نوآوری، و یاد ما در آن کهنه پرستی به حساب میآید؛ مجلسی که در آن بازدارنده از ما باشد و تو میدانی.» راوی میگوید: آنگاه امام صادق سه آیه از قرآن را خواند که گویا در دهان مبارکش حاضر بودند یا در مشتش بودند: «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم»، {و آنهایی را که جز خدا می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد.}(4) و: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی

1- . بقره / 10
2- . کافی 2 : 378
3- .[3] شماره 46
4- 1. انعام / 108

یخوضوا فی حدیث غیره »، {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند. }(1) و: «و لا تقولوا لما تصف ألسنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب »،(2) {و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگویید: «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ بندید. }(3)

توضیح: (بعد از توضیحی درباره سند حدیث) میگوید: «نقمت» یا کیفر دنیوی است، یا لعنت، و حکم به استحقاق کیفر در آخرت.

«هم مجلس نشوید»: یا تاکید است برای اینکه با آنها ننشینید، یا مقصود از همنشینی، همراهی به هر صورت است؛ و مقصود از مجالست، این است که با دوستی و همدمی و رفاقت باشد، چنانچه میگویند: فلانی انیس و جلیس او است؛ و ترقی، از مادون است به اعلی، که عادت عرب است؛ و به همین صورت است قول خدای تعالی: «و لا أصغر من ذلک و لا أکبر»، {و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن. }(4) و: «لا تأخذه سنه و لا نوم. »، {نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران. }(5) و چه بسا برعکس است، و مقصود از همنشینی، این است که ملازم با نشستن است، همانند قول خدای تعالی: «عن الیمین و عن الشمال قعید»، {آن گاه که دو [فرشته] دریافت کننده از راست و از چپ، مراقب نشسته اند. }(6) یا مقصود از یکی، حقیقت همنشینی است، و از دیگری، هر گونه مصاحبت.

میان «قعود» و «جلوس» از نظر تحقیق لغوی، چند فرق قائل شدهاند، ولی با مورد حدیث چندان مناسبتی ندارد، مگر به زور؛ در مصباح آمده: جلوس، انتقال از

1- . انعام / 68
2- . نحل / 116
3- 4. کافی 2 : 378
4- . سبأ / 3
5- .[5] بقره / 255
6- . ق / 17

پایین به بالا است؛ مثل شخصی که خوابیده، یا در سجده است، بلند شود و بنشیند؛ اما قعود، انتقال از بالا به پایین است؛ مثل شخصی ایستاده، که بنشیند. فارابی گفته: جلوس، نقیض «قیام» است، و اعم از قعود؛ و به معنی «بودن» و «حاصل شدن» هم به کار میرود.

«صد عنه»: یعنی رو برگرداند و منصرف کرد از او؛ مراد، اعم از این است که در آن مجلس باشد، یا در غیر آن؛ و تو میدانی که او از کسانی است که مردم را از ما بازمیدارد، و بر علیه ما تبلیغ میکند؛ اگر ندانی، در همنشینی با او، بر تو باکی نیست.

تا آنجا که میگوید: تردید در مورد اینکه در دهانش بود یا در مشتش، از راوی است، و غرض این است که تعجب کرده از استشهاد فوری به آیات، بدون اندیشه و درنگ.

و ذکر آیات بر خلاف ترتیب مطالب است؛ آیه سوم راجع به دروغ در فتوا است، و اولی برای آداب معاشرت.

مقصود، مطلب دومی است؛ زیرا در اخبار آمده است که مقصود از دشنام به خدا، دشمنی با اولیای خدا است؛ و اگر در مجلسی بنشیند که در آن ذکر دشمنان خدا است، یا خاموش میماند، که سازشکار است، یا با آنها در گفتگو همراه میشود، که مشمول آیه میگردد.

در روضه کافی، ضمن حدیثی طولانی، آمده است: «با مردم ظاهرسازی کنید و آنها را به جان خود نیندازید، و همراه با آن به طاعت پروردگار خود بپردازید؛ و بپرهیزید از دشنام دادن به دشمنان خدا، آنجا که از شما میشنوند: «فیسبوا الله عدوا بغیر علم»، {پس خدا را ندانسته دشنام دهند.} و شایسته است که بدانید دشنام به خدا چه اندازه ای دارد و چگونه است؟ راستش، هر کس به اولیای خدا دشنام بدهد، دشنام به خدا را از پرده به در آورده، و چه کسی ستمکارتر است نزد خدا از آن

کسی که دشنام تراشی میکند برای خدا و دوستانش؛ پس توقف کنید و پیرو امر خدا باشید، و لا حول و لا قوه الا بالله.(1)

و روایت کرده عیاشی(2) از آن حضرت علیه السلام که از این آیه پرسش شد و فرمود: «کسی را دیدی که به خدا دشنام دهد؟» گفت: «نه، و چگونه چنین چیزی ممکن است؟» فرمود: «هر کس به ولیِ خدا دشنام بدهد، خدا را دشنام داده است.»

در «اعتقادات»، از آن حضرت علیه السلام آمده که به او گفته شد: ما در مسجد مردی را میبینیم که آشکارا به دشمنان شما دشنام میدهد. فرمود: «چیست بر او؟ خدا لعنتش کند که به ما تعرض کرده؛ زیرا خدا فرموده: «و لا تسبوا الذین یدعون»، {و دشنام ندهید آنان را که میخوانند... } _ تا آخر آیه. و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «دشنامشان ندهید، چون آنها هم به شما دشنام میدهند.» و فرمود: «هر کس به ولیِ خدا دشنام بدهد، به خدا دشنام داده است.»

پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «هر کس به تو دشنام بدهد، به من دشنام داده؛ و هر کس به من دشنام بدهد، به خدا دشنام داده؛ و هر کس به خدا دشنام بدهد، خدا او را به دوزخ سرنگون میکند.»

و آیه دوم راجع به مطلب سوم است؛ زیرا در اخبار آمده که مقصود از آیات، امامان علیهم السلام هستند. علی بن ابراهیم در تفسیر قمی،(3) روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس به خدا و روز جزا ایمان دارد، در مجلسی نمینشیند که در آن به امامی دشنام داده میشود، یا از مسلمانی غیبت و بدگویی میشود؛ زیرا خدای تعالی در قرآنش میفرماید: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا»، {و چون دیدید درافتند در آیات ما... } _ تا ادامه آیه.

1- .[1] کافی 8 : 7 _ 8 (از نامه امام حسین علیه السلام به جماعتی از شیعه)
2- .[2] تفسیر عیاشی 1 : 373
3- .[3] تفسیر قمی: 192

و گفته شده: آیه یکم برای مطلب سوم است، و آیه دومی برای مطلب دوم؛ و خوض در چیزی، کنایه زدن در آن است؛ چنانچه خدای متعال فرمود: «و کنا نخوض مع الخائضین »، {با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم.} (1)

و برگردیم به تفسیر آیه؛ به قول مفسران قرآن، «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله»، {سبّ نکنید آنان که به جای خدا آنها را میخوانند.} گفتند: یعنی نام نبرید معبودانی را که آنها میپرستند، به زشتی و بدی. و: «فیسبوا الله عدوا»، {تا دشنام دهند به خدا از روی دشمنی.}: یعنی تجاوز از حق به باطل. «بغیر علم »، {ندانسته}: یعنی از روی ندانستن مقام خدا، و آنچنان که باید او را با آن نام ببرند.

مولف: بنا بر تفسیر ائمه علیهم السلام ، چه بسا معنای «بغیر علم» این است که به غیر علم بر اینکه دشنام اولیای خدا، دشنام به خدا است.

«و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا»، {چون دیدی آنان را که خوض کنند در آیات.} گفتهاند: یعنی برای تکذیب و مسخره کردن آن آیات و طعنه زدن به آنها. «فأعرض عنهم»، { روگردان از آنان}: یعنی با آنها منشین و برخیز از کنار آنها. «حتی یخوضوا فی حدیث غیره.»، {تا در سخن دیگری غیر قرآن درافتند.} و از آن پس فرمود: «و إما ینسینک الشیطان »، {و اگر شیطان از خاطرت برد.} و تو را به وسوسه خود انداخت تا نهی را فراموش کنی. « فلا تقعد بعد الذکری»، {پس بعد از یادآوری ننشین.}: یعنی پس از آنکه آن نهی به یادت آمد. «مع القوم الظالمین»، {با مردم ستمکار.}: که ستم کردند، چون دروغ شمردن و مسخره کردن را به جای باور کردن و احترام گذاشتن به آیات، نهادند.

«و لا تقولوا لما تصف ألسنتکم »، {نگویید برای آنچه وصف کنند زبانهای شما.} بیضاوی گفته: یعنی دروغ نگویید با وصف کردن زبان خود، که بگویید این حلال است و این حرام. یا اینکه: نگویید این حلال است و این حرام تا زبان شما دروغ را نمودار و معرفی کند؛ و حرام نکنید و حلال نکنید به مجرد گفتار زبان خود،

1- . مدثر / 45

بدون دلیل بر آن؛ و اینکه زبان، دروغ را وصف کند، مبالغه است در کذب و دروغ بودن سخن آنها؛ زیرا گویا حقیقت دروغ ناشناخته بوده و زبان آنان با سخن بی حقیقت آنها آن را وصف میکند و میشناساند؛ از این جهت است که آن را شیواترین سخن دانستهاند؛ مانند قول عرب در وصف زیبایی محبوب: رویش زیبایی را وصف میکند و چشمش جادوگری را معرفی میکند: «لتفتروا علی الله الکذب» ، {تا به دروغ افترا به خدا بندید. }

توضیح: نتیجه کار آنها است، نه هدف و غرض آنها؛ چنانچه در فرمایش خدای تعالی آمده: «لیکون لهم عدوا و حزنا»، {تا سرانجام دشمنِ [جانِ] آنان و مایه اندوهشان باش. }(1)

50. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «چون گرفتار شدی به ناصبیها (دشمنان خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله) و به همنشینی با آنان، چون کسی باش که بر روی تابه و سنگ سرخ است، تا زودتر برخیزی؛ چون خدا آنها را دشمن دارد و لعنتشان میکند؛ و چون دیدی یاد یکی از امامان را به ناروا درانداختند، برخیز؛ زیرا خشم خدا در آنجا بر سرشان فرود میآید.»(2)

توضیح: در نهایه، در ذیل حدیث نماز، آمده: در تشهد اول بود، گویا بر روی «رضف» بود: «الرضف» یعنی سنگ سرخی که بر روی آتش است. عذاب خدا و خشم او، لعن بر آنها، و حکم به عذاب و خذلان و خواریشان و منع الطاف از آنان است؛ و چون بر آنها فرود میآید، چه بسا شامل حال کسی شود که همنشین و نزدیک آنها است؛ پس دوری از همنشینی آنها لازم است؛ البته در صورتی که از روی تقیه و ضرورت نباشد.

51. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بنشیند نزد دشنامگوی اولیای خدا، البته نافرمانی کرده خدا را.»(3)

1- . قصص / 8
2- . کافی 2 : 379
3- . همان

توضیح: بر حرمت نشستن با ناصبیها دلالت دارد، اگرچه در آن جلسه دشنام ندهند، و این هم در صورتی است که تقیه در میان نباشد.

52. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس بنشیند در مجلسی که در آن به یکی از امامان دشنام داده می شود، و میتواند انتقام بگیرد، (یا میتواند برخیزد و برگردد(1)) و این کار را نکند، خدا در دنیا جامه خواری بر او میپوشاند و در آخرت عذابش میکند، و صلاح آنچه را از معرفت ما به او ارزانی داشته، از وی سلب میکند.» (2)

توضیح: «انتصاف»: یعنی انتقام. در قاموس آمده: «انتصف منه» یعنی حقش را به طور کامل از او گرفت؛ و انتقام سبّ امام، این است که او را بکشد، اگر نسبت به جان و آبرو و مالش ترسی ندارد، و هم ترس جان و آبرو و مال مومن دیگری را هم ندارد.

«سلب صلاح معرفت»: اگر «اضافه بیانیه» باشد، یعنی سلب اصل معرفت؛ و اگر «اضافه تبعیضیه» باشد، یعنی سلب کمال معرفت. احتمال می رود «اضافه تعلیلیه» باشد، یعنی اعمال صالحه و اخلاق حسنه، که به واسطه معرفت به او ارزانی شده بود؛ واگر «اضافه لامیه» باشد، معنی آخری را میدهد، و ظاهرترینش همان قول اول است.

53. کافی: یمان بن عبیدالله گفت: «یحیی بن ام طویل را دیدم، که در میدان کوفه ایستاده بود، و سپس با آواز هر چه بلندتر فریاد زد: «ای گروه اولیای خدا، به راستی ما بیزاریم از آنچه به گوش شما میرسد از سب علی علیه السلام _ لعنت خدا بر سبکننده او باد _ و ما بیزاریم از خاندان مروان و آنچه غیر خدا میپرستند.» سپس صدایش را آهسته کرد و گفت: «هر کس به دوستان خدا دشنام میدهد، با او همنشین نشوید؛ و در را باز نکنید به روی کسی که شک دارد به عقیده ای که ما

1- . در نسخه دیگر« انصراف» آمده است.
2- . کافی 2 : 379

داریم؛ و هر کس از برادرتان، که نیازمند شود از شما طلب کمک کند، البته که به او خیانت کردهاید؛ (یعنی بدون خواهش نیاز او را برآورید) پس، این آیه را میخواند: «إنا أعتدنا للظالمین نارا أحاط بهم سرادقها و إن یستغیثوا یغاثوا بماء کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقا»،(1) {پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند، که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. وه! چه بدشرابی و چه زشتجایگاهی است.}(2)

توضیح: یحیی بن ام طویل مطعمی از یاران امام حسین علیه السلام است. فضل بن شاذان گفته: در زمان امامت امام سجاد علیه السلام ، در آغاز کارش، جز پنج کس با او نبودند، و یکی از آنها، یحیی بن ام طویل بوده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «همه مردم پس از امام حسین علیه السلام از دین برگشتند، جز سه تن: ابوخالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم؛ و پس از آن، مردم به امام پیوستند و بسیار شدند.

در روایت دیگری مانند این حدیث آمده، و جابرابنعبداللهانصاری را افزوده است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که حجاج او (یحیی بن ام طویل) را جلب کرد و گفت: «بر ابوتراب لعنت کن.» و دستور قطع دو دست و دو پایش را داد و او را کشت.» (3)

مولف: این افراد از بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام هستند.

1- . کهف / 29
2- . کافی 2 : 379
3- . رجال کشی: 113

باب پانزدهم: در حقوق برادران، و اینکه یادآوری آنان از یکدیگر، مستحب است؛ و مطالب دیگری که با اینها مناسبت دارند

1. احتجاج: امام حسن عسکری از پدرانش علیهم السلام روایت فرمود: «امیر مومنان علیه السلام به آن مرد یونانی _ که پس از دیدن معجزه های خیره کننده به دست آن حضرت مسلمان شد _ فرمود: «من به تو فرمان میدهم با برادرانی که با تو موافقند، در تصدیق محمد صلی الله علیه و آله ، و تصدیق من، و فرمانبری از او و از من، همیاری کنی؛ و در بخشش آنچه خدا به تو روزی کرده، و تو را به واسطه آن بر دیگران فضیلت داده، تا رخنه نیاز آنان را ببندی و شکستگی و نیازشان را جبران کنی؛ هر کدام از آنها که با تو در ایمان همدرجه اند، میان خود و آنها برابری کنی؛ و هر کدام از آنها که از تو دیندارترند، آنها را در آنچه داری بر خود مقدم شماری، تا خدا بداند که تو دین او را بر مالت مقدم میشماری؛ و اینکه اولیای او ارجمندترند نزد تو، از خاندان و عیالت.»(1)

2. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است؛ و حق مسلمان بر برادر مسلمانش این است که سیر نباشد و برادرش گرسنه بماند؛ و

1- . احتجاج: 124

سیراب نگردد و او تشنه بماند؛ و جامه بر تن او نباشد و برادرش برهنه مانده باشد؛ چه بسیار بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش.»

و فرمود: «چون کسی به برادرش «اُف» بگوید، پیوند میان آنها بریده میشود؛ و اگر گفت: «تو دشمن منی.» یکی از آن دو کافرند؛ و اگر به او تهمت بزند، ایمان در دلش آب میشود و نابود میگردد، همان گونه که نمک در آب حل میشود.»

و فرمود: «خدا عبادتی نشده که برتر باشد از ادای حق مومن.»

و فرمود: «حق مومن از کعبه بزرگتر است.»

و فرمود: «دعای مومن برای مومن، دفع بلا میکند و روزی او را روان میسازد.»(1)

3. خصال:(2) از اَمالی صدوق: از امام صادق، از پدرانش علیهم السلام ، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «مومن بر مومن هفت حق دارد که از جانب خدا واجب شده: او را در چشم خود والا بنگرد؛ از دل دوست بدارد؛ در مالش با او همراهی کند؛ غیبت و بدگویی از او را حرام شمارد؛ هنگام بیماری از او عیادت کند؛ به دنبال جنازه اش برود؛ و پس از مردنش جز خوبی او را نگوید.»(3)

4. خصال: حدیثی مانند این را از حمیری را آورده، با این تفاوت که پس از «ذکر از جانب خدای عزوجل واجب شده.»، افزوده: «خدا از آنچه در مورد آنها کرده از او سوال خواهد کرد.» و پس از «در مالش»، افزوده: «و دوست بدارد برایش آنچه را که برای خود دوست دارد.»(4)

5. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: «برادر مسلمانت را دوست بدار، و برایش دوست بدار هر چه برای خود دوست داری؛ و برایش بد بدار هر چه برای خود بد داری؛ چون نیازمند شدی از او خواهش کن، و چون او درخواست کرد

1- . خصال 2 : 6
2- . [2] همان

3- . امالی: 20
4- . خصال 2 : 6

به او بده؛ هیچ خیری را از او پس نینداز، تا او نیز خیری را از تو پس نیندازد؛ پشتیبان او باش که او هم پشتیبان تو است؛ اگر غایب شد، در غیبتش او را حفظ کن، و اگر حضور دارد، با او دیدار کن؛ او را بزرگ شمار و گرامی دار، که او از تو است و تو از او؛ و اگر با تو کار دارد از او جدا مشو، تا به او هر چه در خاطر دارد بدهی و نیازش را برطرف کنی؛ اگر خیری به او برسد، خدا را به حساب او سپاس کن، و اگر بدی به او برسد، کمکش کن و برایش چاره جویی کن.»(1)

6. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا در قرآن تحمل را واجب کرده است. گفتم: «تحمل چیست؟» فرمود: «این است که تو آبرومندتر باشی از برادرت و از او تحمل کنی؛ و این قول خدا است: «لا خیر فی کثیر من نجواهم»، {خیری نیست در بسیاری از نجوای شما. }(2)

7. تفسیر قمی: تا آنجا که امیر مومنان علیه السلام فرمود: «خدا بر شما واجب کرده زکات جاه و آبرویتان را، همان گونه که زکات مالتان را واجب کرده است.»(3)

8. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا، مومن بر مومن هفت حق واجب دارد، و از همه واجبتر اینکه: باید مومن حق را بگوید، اگرچه به ضرر خودش، یا پدر و مادرش باشد، و به خاطر آنها از حق نگذرد.» (4)

9. قرب الاسناد: ازدی گفت: «امام صادق علیه السلام به خیثمه میفرمود و من می شنیدم: «ای خیثمه، سلام ما را به دوستان ما برسان، و آنها را سفارش کن به تقوای از خدای بزرگ؛ و اینکه توانگرشان به فقیران سرکشی کنند و نیرومندشان به ناتوانشان؛ و زنده هاشان بر جنازه مرده هاشان حضور یابند؛ و اینکه در میان

1- . امالی: 194
2- . آل عمران / 113
3- . تفسیر قمی: 141
4- . تفسیر قمی: 144

خانه هاشان با هم برخورد کنند، زیرا برخورد آنها زنده شدن امر ما است.» سپس دست برداشت و گفت: « خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده میکند.»(1)

10. امالی طوسی: بر اساس سند مربوطه، حدیثی مانند این را آورده است.(2)

11. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار حق بر امتم لازم است: توبه کننده را دوست بدارند؛ به ناتوان رحم کنند؛ به نیکوکار کمک برسانند، و برای گنهکار استغفار کنند.»(3)

12. خصال: معلی بن خنیس گفت: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «حق مومن بر مومن چیست؟» فرمود: «هفت حق واجب، که هر کدام واجبند، و اگر از آن درگذرد، از ولایت خدا خارج شده، طاعتش را ترک کرده، و خدای عزوجل را در او بهرهای نیست.» راوی میگوید: گفتم: «قربانت شوم، به من بگو که آنها کدامند؟» فرمود: «ای معلی، همانا من از تو نگرانم و میترسم آنها را ضایع کنی، و با اینکه می دانی، رعایت نکنی و عمل نکنی.» گفتم: «لا قوه الا بالله.»

فرمود: «آسانترین همه، این است که بخواهی برای او، آنچه را که برای خود میخواهی؛ و بد داری برایش، آنچه را که برای خود بد میداری.

حق دوم اینکه: در نیاز او دوندگی کنی، رضایش را بجویی و با گفتارش مخالفت نکنی.

حق سوم اینکه: با جان و مال و با دست و پا و زبانت با او صله کنی.

حق چهارم اینکه: چشم و راهنما و آیینه و پیراهنش باشی.

حق پنجم اینکه: سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده نباشی و او برهنه، و سیراب نباشی و او تشنه.

1- . قرب الإسناد: 16

2- . امالی1 : 135
3- . خصال 1 : 114

و حق ششم: اینکه اگر تو همسر و خدمتکار داری و برادرت اینها را ندارد، خدمتکاران را بفرستی تا جامه اش را بشویند و خوراکش را بسازند، و بسترش را بگسترند، چون در همه اینها با تو شریک است.

و حق هفتم اینکه: به قسم او وفا کنی؛ دعوتش را اجابت کنی؛ بر جنازه او حاضر شوی؛ هنگام بیماریاش از او عیادت کنی؛ بدنت را در نیاز او به کار بیندازی؛ نگذاری که او از تو خواهش کند، بلکه در انجام آن پیشدستی کنی؛ چون با او چنین کنی، دوستی خود را به او پایدار کردهای، و دوستی او را به خدای عزوجل متصل ساختهای.»(1)

در امالی طوسی و اختصاص نیز مانند این حدیث آمده است. (2)

13. خصال: در اربعماه، امیر مومنان علیه السلام فرمود: «مومن نمیگذارد برادرش از او چیزی بخواهد هنگامی که نیاز او را میداند؛ پشتیبان هم باشید؛ با هم مهربان باشید؛ به یکدیگر بخشش کنید؛ و مانند منافق نباشید که آنچه را که به آن عمل نمی کند، توصیف میکند.» (3)

14. امالی طوسی: محمد بن مسلم میگوید: «مردی از اهل جبل نزد من آمد و به همراه او نزد امام صادق علیه السلام رفتیم؛ هنگام وداع به آن حضرت گفت: «به من سفارشی کن» فرمود: «تو را سفارش میکنم به تقوای از خدا و نیکی کردن به برادر مسلمانت؛ و بخواه برایش آنچه برای خود میخواهی؛ و بد دار برایش آنچه برای خود بد میداری؛ اگر از تو چیزی بخواهد، به او بده، و اگر خودداری کرد، به او پیشنهاد کن؛ در هیچ خوبی از او دلتنگ مشو، که او هم از تو دلتنگ میشود؛ بازوی او باش که او هم بازوی تو باشد؛ اگر از تو دلگیر شد، از او جدا مشو تا

1- . خصال 2 : 6
2- . امالی 1 : 95 و اختصاص: 28
3- . خصال 2 : 157

خردهخرده کینه او را از دلش ببرون کنی؛(1) اگر غایب شد، در غیبتش جانب او را نگهدار؛ اگر حاضر باشد، در آستانش باش و بازو و پشت او باش، و با او مهربان باش، و او را گرامی دار؛ زیرا تو از او هستی و او از تو.»(2)

15. امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: «باید توانای شما به ناتوان شما کمک بدهد، و توانگرتان به فقیرتان توجه کند؛ و هر کس خیرخواه برادرش باشد، همچنانکه خیرخواه خودش است؛ و نهان دارید اسرار ما را، و مردم را بر دوش ما نیفکنید.» (3)

16. امالی طوسی: حارث همدانی از علی علیه السلام ، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر مسلمان بر گردن برادر مسلمانش شش کار خوب را حق دارد: چون به او برخورد کرد به او سلام بدهد؛ چون بیمار شد عیادتش کند؛ چون عطسه بزند، «عافیت باشد» به او بگوید؛ چون بمیرد بر او حاضر شود؛ چون دعوتش کند از او بپذیرد؛ آنچه برای خود میخواهد برای او هم بخواهد؛ و آنچه برای خود نمیپسندد، برای او هم نپسندد.»(4)

17. محاسن: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «شش خصلت است که هر کس دارد، در برابر خدا است، از سمت راست: همانا خدا دوست دارد مسلمانی را که آنچه برای خود میخواهد، برای برادرش نیز بخواهد؛ و آنچه برای خود ناپسند میداند، برای او نیز ناپسند بداند؛ و او را به ولایت نصیحت کند؛ و فضیلت مرا بشناسد؛ و به دنبال من گام بردارد؛ و منتظر عاقبت من باشد.»(5)

1- . «السل» یعنی اخراج؛ مثل خارج کردن شمشیر از غلافش؛ و در کلماتشان است که: هدایا «سخیمه» را میبرد، وسخیمه یعنی کینه.
2- . امالی 1 : 95
3- . امالی 1 : 236
4- . امالی 2 : 92
5- . محاسن: 9

18. محاسن: مالکبناعین گفت: «امام صادق علیه السلام به من رو کرد و فرمود: «ای مالک، شما حقیقتاً شیعه ما هستید. ای مالک، تو را میبینم که درباره فضیلت ما زیاد میگویی. همانا، کسی نمیتواند وصف خدا کند و عظمت و قدرتش را وصف کند؛ همچنان که کسی نمیتواند کُنه قدرت و عظمت خدا را وصف کند. «و لله المثل الأعلی »، {و برای خدا برترین نمونه است.} همچنین، کسی نمیتواند صفت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و فضیلت ما، و آنچه خدا به ما داده، و آن حقوقی را که خدا در مورد ما واجب کرده، وصف کند. همچنان که کسی نمیتواند فضیلت ما و حقوق واجب ما را وصف کند. همچنین، نمیتواند حق مومن را وصف کند، و آن را از آنچه خدا برای مومن بر برادرش واجب کرده است، به جا بیاورد. به خدا قسم ای مالک، چون دو مومن به هم برمیخورند و با هم دست میدهند، پیوسته خدای تبارک و تعالی با مهر و آمرزش به آنها مینگرد و گناهان را از چهره و اندامهاشان فرو میریزد، تا هنگامی که از هم جدا شوند. پس چه کسی میتواند به توصیف خدا بپردازد، و کسی را که چنین مقامی نزد خدا دارد، توصیف کند.»(1)

19. سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومنان خدمتکار همدیگرند.» راوی می گوید: من گفتم: «چگونه خادم همدیگرند؟» فرمود: «هزینه یکدیگر را می پردازند.»

20. فقهالرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: «بدان، خدا رحمتت کند، چون حق برادران واجب و فرض است، و باید جان و گوش و دیده و دست و پا و همه اندام خود را فدای آنها کنید. آنان دژهای شمایند که در سختیهای دنیا و آخرت به آنها پناه میبرید. بر آنها فخر نفروشید،(2) و با آنها مخالفت نکنید. غیبتشان را نکنید. یاری و کمک به آنها را کنار ننهید. جان و مال خود را از آنها دریغ نکنید. برای دعای به آنها، به درگاه خدای عزوجل رو آورید. با آنها همراهی و برابری کنید در

1- . محاسن: 143
2- . احتمال دارد «لا تمایطوهم» باشد؛ یعنی آنها را از خود دور نکنید.

آنچه روا است. آنها را در مقابل ظالم و مظلوم یاری کنید، و آنها را برهانید. (یعنی جلوی ستم آنها و ستم بر آنها را بگیرید.)

روایت شده است که پرسش شد از امام رضا علیه السلام ، درباره کسی که شب را صبح میکند و غمناک است و سبب غم خود را نمیداند؟ فرمود: «چون این حال به او رسید، باید بداند که برادرش غمگین است؛ و اگر شادمان صبح کند، بدون هیچ سببی برای شادی، به همین سبب است؛ و از خدا یاری خواهیم برای ادای حقوق برادران، و آن برادر که چنین حقوقی دارد، آن است که در کلیات دین و فروع آن با تو فرقی ندارد؛ و سپس حق واجب، به اعتبار نزدیکی و دوری برادران به همدیگر، به وجود میآید.»

از امام رضا علیه السلام روایت دارم که ایشان در برابر کعبه ایستاد و گفت: «چه بزرگ است حقت ای کعبه، و به خدا قسم که حق مومن از حق تو بزرگتر است.»

و روایت است که هر کس هفت بار گرد کعبه طواف کند، خدا شش هزار حسنه برایش مینویسد؛ و شش هزار گناه از او میزداید؛ و شش هزار درجه برای او بالا میبرد؛ و برآوردن حاجت یک مومن، بهتر است از یک دوره طواف، و یک دوره طواف...» _ و تا ده بار این عبارت را تکرار فرمود.

21. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: «حرمت مسلمانان را جز کسی که خدا حرمت او را بر مسلمانان بزرگ شمرده، بزرگ نمیشمارد؛ هر کس حرمت رساتری نزد خدا و رسولش دارد، بیشتر حرمت مسلمانان را نگه میدارد؛ و هر کس حرمت مسلمانان را خوار میشمارد، پرده ایمانش را دریده است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگداشت همپیوندان در اسلام، از اجلال خدا است.»

و فرمود: «هر کس به خردسالان مهر نورزد و بزرگان را احترام نکند، از ما نیست. مسلمانی را به سبب ارتکاب گناهی که توبه پذیر است، تکفیر مکن، جز آن کسی را که خدا در کتابش ذکر کرده: «إن المنافقین فی الدرک الأسفل من النار.»،

{آری، منافقان در فروترین درجات دوزخند.}(1) و به کار خود بپرداز، که مسئول آنی.»(2)

22. تفسیر امام حسن عسکری: درباره قول خدای عزوجل: «صراط الذین أنعمت علیهم .» امام فرمود: «هدایت کن ما را به راه آنها، که نعمت دادی بر آنها، به توفیق در دینت و طاعت خود؛ و آنها کسانیاند که خدای تعالی در حقشان فرموده : «و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن أولئک رفیقا»، {و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند.} (3) سپس فرمود: «مقصود از نعمتیافته، کسانی نیستند که نعمت مال و تندرستی دارند، اگرچه همه اینها نعمت ظاهره خدا است؛ مگر نمیبینی که این نعمتدادهشدگان گاهی کافران و فاسقان هستند؟ و شما مامور نشدید که دعا کنید تا خدا شما را به راه ایشان ارشاد کند؛ همانا مامور شدید که دعا کنید خدا شما را به راه آنان، که خدا به آنها نعمت ایمان به خدا و تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و ولایت محمد و خاندان پاکش را داده، و به تقیه، ارشاد کند، تا از شر بندگان خدا و از فزونی گناه دشمنان خدا و کفرشان سالم بمانید؛ و ارشاد کند به اینکه با آنها مدارا کنی، و آنها را وانداری به آزار کردن خود و مومنان دیگر؛ و به شناخت حقوق برادران مومن ارشاد کند، زیرا هیچ مرد و زنی نیست که دوستدار و پیرو محمد و خاندانش باشد و دشمن دشمنانشان، جز آن کس که در برابر عذاب خدا، دژ استوار و سپر نگهدارندهای برمیگیرد؛ و هیچ مرد و زنی نیست که با بندگان خدا بهترین مدارا را داشته باشد، و به باطل آنها درنیاید و از حق به در نشود، مگر اینکه خدا نَفَس او را تسبیح سازد، و اعمالش را پاکیزه کند، و به او صبر در رازداری ما، و تحمل خشم نسبت به آنچه

1- . نساء / 145
2- . مصباح الشریعه: 48
3- . نساء / 69

از دشمنان ما میشنود، بدهد؛ و کسی ثواب دارد که در راه خدای تعالی در خون خود بغلتد؛ و هیچ بندهای نیست که خود را وادارد به ادای حقوق برادرانش، و تا بتواند، آنها را بپردازد، و هر چه در امکان دارد به آنها بدهد، و از آنها راضی باشد که از او درگذرند، و خرده بر آنها نگیرد، و از لغزشهای آنان درباره خود، چشم بپوشد، مگر کسی که خدای عزوجل در روز قیامت به او می فرماید: «ای بنده من، حقوق برادرانت را پرداختی و بر آنها خرده نگرفتی در آنچه از آنها طلبکار بودی، و من بخشنده تر و کریمتر و سزاوارترم به اینکه مانند کار تو را، از مسامحه و بزرگمنشی، انجام بدهم؛ و من امروز حقی را که به تو وعده دادم، می پردازم، و از فضل واسع خود بر آن میافزایم، و بر تو خرده نمیگیرم در تقصیر پاره ای از حقوق خودم؛ و او را به محمد و خاندانش برساند و آنها هم او را از زمره شیعیان خوب خود درآورند.»(1)

23. تفسیر امام حسن عسکری: در تفسیر قول خدای عزوجل: « و آتوا الزکاه»، {و زکات را بدهید.}: یعنی از مال و جاه و نیروی خود. زکات مال، همراهی با برادران مومن تو است؛ و زکات جاه و اعتبار، این است که آنها را به کسانی که به علت ناتوانی از آن درماندهاند، برسانی، به هر نیازی که در دل دارند؛ و زکات نیرو، کمک به آنها است؛ برادرت، الاغ یا شترش در بیابان، یا در راه افتاده، و او دادرس میخواهد و دادرسی به او کمک نمیدهد تا بارش را بر آن بارکش بنهد؛ و تو، او را سوار میکنی و بر پا میکنی تا به کاروان برسد؛ تو در انجام همه این کارها باید به موالات محمد و خاندان پاکش، و به اینکه خدا اعمالت را به سبب دوستی تو با آنان و بیزاریات از دشمنان آنها، پاکیزه و چند برابر کند، اعتقاد داشته باشی.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید که به ولایتِ تنها اعتماد نکنید، و به دنبال آن، واجبات خدا را انجام دهید؛ و حقوق برادران را بپردازید؛ و

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 16

تقیه را به کار ببندید، که با این دو، اعمال کامل میشوند؛ یا دچار کمبود هستند.» (یعنی عدم رعایت این دو، سبب کمبود اعمال خیر و شر میشود.)

24. تفسیر امام حسن عسکری: «آگاه باش که بزرگترین فریضه خدا بر شما، پس از فرض دوستی و پیروی از ما و دشمنی با دشمنان ما، به کار بستن تقیه است، درباره خودتان و برادران و آشنایان خودتان، و پرداخت حقوق برادران همکیش، برای رضای خدا؛ آگاه باش که همانا خدا میآمرزد هر گناهی را بعد از این، و خرده نمیگیرد؛ و اما در این دو تا، کسی که نجات مییابد، مگر پس از رسیدن به عذابی سخت، کم است؛ مگر اینکه آنها مظلمه به گردن ناصبیها و کفار داشته باشند، که در این صورت، عذاب آن دو، به گردن ناصبیها و کفار میافتد، به خاطر آن حقوقی که ضایع کردند، و ظلمی که به شما روا داشتند؛ پس، از خدا بترسید و خود را به سبب ترک تقیه و تقصیر در ادای حقوق برادران خود، دچار دشمنی با خدا نکنید.»

25. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مومن بی تقیه همچون بدن بی سر است؛ و مومنی که رعایت نمیکند حقوق برادران مومن خود را، همچون کسی است که همه حواسش سالم است، اما با عقلش تامل نمیکند، و با چشمش نمی بیند، و با گوشش نمیشنود، و زبانش از شرح مقصودش لال است، و با ادای حجت و دلیل، از خود دفاع نمیتواند بکند، و از دستش کاری برنمیآید ، و با پایش نمیتواند چیزی را از جا بجنباند، و پاره گوشتی را میماند که هیچ سودی ندارد، و هدف همه بدآوریها است؛ از این رو، مومنی که حقوق برادرانش نمیشناسد، حقوق آنها را از دست می دهد، و همچون تشنه ای است در برابر آب خنک، که نمینوشد تا بمیرد؛ و چون آدمی است که همه حواس را دارد، و آنها را برای دفع بدی و جلب خوبی به کار نمیاندازد، و فاقد هر نعمت و دچار هر آفتی است.»

امیر مومنان علیه السلام فرمود: «تقیه بهترین کار هر مومن است؛ چون با کمک آن، خود و برادرانش را از فاجران حفظ میکند؛ و انجام حقوق برادران، اشرف

اعمال متقین است، و موجب جلب دوستی فرشته های مقرب و شوق حوریان زیباچشم میشود.»

و امام حسن علیه السلام فرمود: «همانا، تقیه ای که خدا با آن امتی را اصلاح میکند، صاحبش همه ثواب اعمال آنها را دارد؛ و ترک کننده آن، که مایه هلاک امتی میشود، شریک گناه هلاک کننده آنها است. شناخت حقوق برادران، دوستی با خدای رحمان است و موجب تقرب به مالک دیّان میشود؛ و ترک ادای آنها، دشمنی با خدای رحمان و کم اعتباری نزد کریم منان را به بار میآورد.»(1)

26. اختصاص: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان را بر مسلمان شش حق است: سلام کردن در برخورد با او؛ عافیت گفتن هنگام عطسه او؛ عیادت در بیماری او؛ پذیرش دعوت او؛ حضور در وفات او؛ و اینکه دوست بدارد برای او هر چه برای خودش دوست میدارد؛ و در پشت سرش خیرخواه او باشد.»(2)

27. اختصاص: عبدالعظیم الحسنی گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: «ای عبدالعظیم، سلام مرا به دوستانم برسان و به آنان بگو که شیطان را بر خود راه ندهند؛ فرمانشان بده به راستگویی در حدیث، و پرداخت امانت؛ و بگو جدال را ترک کنند و خاموش باشند از آنچه سودی برایشان ندارد؛ و به هم رو آورند و با هم دیدار کنند، چون مایه نزدیکی به من است؛ و همدیگر را تکهپاره نکنند، زیرا من سوگند خوردهام هر کس با خود چنین کند، و یکی ازاولیایم را به خشم آورد، دعا کنم که خدا او را در دنیا به سختی عذاب کند، و در آخرت از زیانکاران باشد؛ و به آنها بفهمان که خدا نیکان را میآمرزد و از بدکارانشان درمیگذرد، جز آن کسی که برای من شریکی بیاورد؛ (یعنی در امامت) یا یکی از اولیای من را بیازارد؛ یا بدی از او در دل بگیرد، که خدا او را نمیآمرزد، تا وقتی که برگردد، و اگر برگشت که خوب،

1- . جامع الاخبار : 110 _ 111
2- . اختصاص: 233

وگرنه ایمان را از دلش برمی کند، و از ولایت من به در میشود، و بهره ای از ولایت ما ندارد، و پناه بر خدا از این وضع.»(1)

28. کتاب قضای حقوق، از صوری: «امیر مومنان در سفارش خود به رفاعه بن شداد بجلی، قاضی اهواز، در نامه ای که برای او فرستاد، فرمود: «تا میتوانی با مومن سازش کن، زیرا پشتیبان او خدا است و خودش نزد خدا ارجمند است، و ثواب خدا را دارد، و ستمکارش خصم خدا است، و تو خصم او مباش.»

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مومن، برادرش را وانمیدارد که از او طلب حاجت کند، اگر نیازش را میداند.»

و خطاب به مومنان فرمود: «با همدیگر دیدار کنید و با هم مهربان باشید و به هم ببخشید، و چون منافق نباشید که میگوید و عمل نمیکند.»

و از جعفر بن محمد عاصمی، که گفت: «با گروهی از یاران به حج رفتم و وارد مدینه شدم. جایی را برایم انتخاب کردند تا منزل کنیم. امام کاظم علیه السلام به پیشواز ما آمدند. به دنبالش خوراکی بود. میان نخلها نشستیم. آن حضرت هم آمد و نشست و طشت و اشنان (گردِ دست شستن) آورد و دو دست خود را شست. سپس طشت را همین طور گرداند تا نفر آخر ماها، تا به نفر آخر از سمت چپ رسید. آنگاه خوراک را پیش آورد و با نمک شروع کرد، سپس فرمود: «بسمالله، بخورید.» و دومین لقمه اش از سرکه بود. پس از آن، یک کتف بریان آورد و فرمود: «بخورید، بسم الله. این خوراکی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوش میداشت.» سپس آبگوشت با مزه سرکه آورد و فرمود: «بخورید، بسمالله، این خوراکی است که امیر مومنان علیه السلام دوست داشت.» سپس گوشتی که بادمجان در آن سرخ شده بود آورد و فرمود: «بخورید، بسم الله الرحمن الرحیم، این خوراک را حسن علیه السلام دوست میداشت.» سپس تَرید ماست آورد و فرمود: «بخورید،

1- . اختصاص: 247

بسمالله، این خوراک را حسین علیه السلام دوست میداشت.» و ما خوردیم؛ آنگاه دنده های سرد شده را آورد و فرمود:

«بخورید، این خوراک را علی بن الحسین علیه السلام دوست میداشت.» سپس پنیر خوشبو آورد و فرمود: «بخورید، بسمالله، این خوراکی است که محمد بن علی دوست میداشت.» آنگاه خاگینه(1) آورد وفرمود: «بخورید که طعامی است که ابو عبدالله علیه السلام خوش میداشت.» سپس حلوا آورد و فرمود: «بخورید، این خوراکی است که من خوش دارم.» و سفره برداشته شد. یکی از ما رفت تا آنچه را که زیر سفره ریخته بود برچیند. آن حضرت فرمود: «دست بازدار، این کار مناسب خانه و زیر سقف است، ما در اینجا زیر آسمان هستیم، و این سهم پرنده ها و حیوانات است.» سپس خلال آوردند و فرمودند: «حق خلال کردن، این است که زبانت را در دهانت بچرخانی، آنچه پذیرا شد فرو بدهی، و آنچه به جا ماند، خلال کنی.» و برای ایشان طشت آوردند و آغاز کرد به اول کسی که سمت چپش بود، تا اینکه سرانجام به او برگشت و شست. سپس هر کس که در همان سمت بود شست، تا نفر آخر. سپس فرمود: «ای عاصم، شما در صله و همراهی با هم چگونه هستید؟» گفتم: «بهتر از هر کس.» فرمود: «آیا کسی از شماها در وقت تنگدستی، به دکان برادرش یا خانه او میرود ، و کیسه پول او را درمی آورد و هر چه نیاز دارد برمیدارد و کسی جلویش را نمیگیرد و کارش را زشت نمیشمارد؟» گفت: «نه.» فرمود: «پس شما آن طور که من دوست دارم با هم صله ندارید.»

مولف: این روایت با روایت دیگری در باب «کلیات آداب خوردن» نقل شد. (2)

همان کتاب: امام صادق به مفضل فرمود: «ای مفضل، وضع شیعه در میان شما چگونه است؟» گفتم: «قربانت گردم، بسیار خوب صله به جا میآورند و به هم نیکی میکنند.» فرمود: «آیا یکی از شماها نزد برادرش میرود و دست در کیسه او میکند

1- . طعامی که از تخم مرغ و آرد و روغن درست میکنند.
2- . بحارالانوار 48 : 117

و هر چه نیاز دارد برمی دارد و او در رویش نمیایستد و رنج و دردی در دل احساس نمیکند؟» راوی میگوید که گفتم: «نه به خدا، به این وضع نیستند.» فرمود: «به خدا اگر چنین بودند، و همه شیعه جعفر بن محمد علیه السلام بر سر ران گوسفندی گرد میآمدند، جواب همه را میداد.» (یعنی تا این اندازه برکت می افتاد)

و امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا بهتر از ادای حق مومن عبادت نشده است.»

و فرمود: «همانا، برای خدای تعالی حرمتها است: حرمت قرآن، حرمت رسول الله، حرمت بیت المقدس و حرمت مومن.»

و از عبدالمومن انصاری است، که گفت: «نزد امام کاظم علیه السلام رفتم. محمد بن عبدالله بن محمد جعفی نزد آن حضرت بود. من به وی لبخند زدم. آن حضرت فرمود: «دوستش داری؟» گفتم: «آری، و دوستش ندارم جز به خاطر شما.» فرمود: «او برادر مومن تو است؛ برادر مادری و پدری تو است؛ ملعون است کسی که برادرش را فریب بدهد؛ ملعون است کسی که خیرخواه برادرش نباشد. ملعون است آن کسی که در به روی برادرش ببندد؛ و ملعون است آن کسی که غیبت برادر خود را کند.»

پرسش شد از امام رضا علیه السلام که: حق مومن بر مومن چیست؟ فرمود: «از حق مومن بر مومن، آن است که از دل دوستش بدارد؛ با مالش با او همراهی کند؛ در برابر ستمکار، یار او باشد؛ اگر غنیمتی به مسلمانان برسد و او غایب باشد، سهمش را بستاند؛ هنگامی که میمیرد سر قبرش برود؛ بر او ستم نکند؛ با او دغلی نکند؛ به او خیانت نورزد؛ او را وانگذارد و غیبتش را نکند؛ تکذیبش نکند؛ به او «اف» نگوید، و اگر گفت، دوستی آنها از میان میرود؛ و اگر به او گفت: تو دشمن من هستی، یکدیگر را کافر شمردهاند؛ و اگر به او تهمت زد، ایمان در دلش آب میشود و نابود میگردد، چنان که نمک در آب نابود میگردد؛ و هر کس مومنی را خوراک بدهد، بهتر است از آزاد کردن یک بنده؛ و هر کس مومن تشنه ای را سیراب کند، خدا او را از شراب سربهمُهر بهشت سیراب میکند؛ و هر کس مومن برهنه ای را

بپوشاند، خدا سُندُس و دیبای بهشت بر او میپوشاند؛ و هر کس به مومن قرضی بدهد، برای خدا عزوجل، به جای صدقه محسوب میشود، تا زمانی که آن را به وی بپردازد؛ و هر کس گره از کار مومنی در دنیا بگشاید، خدا گره گرفتاری آخرتش را میگشاید؛ هر کس حاجت مومنی را برآورده کند، بهتر است از اینکه روزه بگیرد و در مسجد الحرام معتکف شود؛ همانا که مومن همچون ساق یک بدن است؛ و همانا که امام باقر علیه السلام رو به کعبه کرد و فرمود: «سپاس خدا را، که تو را ارجمند و شریف و بزرگوار ساخته و پناهگاه مردم کرده، و وسیله امنیت قرار داده، و به خدا که حرمت مومن بزرگتر از حرمت تو است.»

مردی از اهل جبل، بر آن حضرت وارد شد و به او سلام داد و هنگام بدرود، به آن حضرت گفت: «به من سفارشی بفرما.» آن حضرت فرمود: «سفارشت میکنم به تقوای در برابر خدا، و به نیکی کردن به برادر مومنت؛ پس، هر چه برای خود دوست داری، برای او نیز دوست بدار، و اگر از تو درخواست کرد، به او بده، و اگر خودداری کرد، به او پیشنهاد کن؛ از او تنگدل مباش، چون او از تو تنگدل نیست؛ بازوی او باش، و اگر از تو دلخور شد، از او جدا مشو تا دلش را به دست بیاوری و کینه را از دلش بیرون کنی؛ و اگر غایب شد، او را در هنگام غیبت حفظ کن؛ و اگر حاضر است، به او بچسب و پشتش باش و دیدارش کن و ارجمندش دار و به او مهر بورز، زیرا او از تو است و تو از اویی؛ و افطار دادنت به برادر مومنت و شاد کردن او، بهتر است از روزه داشتن، و این کار ثواب بالاتری دارد.»(1)

29. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «مومن، آیینه مومن است؛ و خیرخواه او است، چون از او غایب گردد، و چون نزد او حاضر باشد، هر چه را بد دارد، از او میزداید، و در مجلس برایش جا باز میکند.» (2)

1- . مضمون این حدیث به نقل از کافی خواهد آمد؛ به شماره 39 به بعد مراجعه شود.
2- . نوادر راوندی: 8

30. مولف: به خط محمد بن علی جباعی، به نقل از خط شیخ شهید، حدیث را به این صورت یافتم: امام صادق علیه السلام فرمود: «نه، به خدا مومن، مومن نیست، مگر اینکه نسبت به برادر خود چون یک پیکر باشد، تا اگر رگی به خاطر ضربتی دردمند شد، همه رگها به دنبال او چنین باشند.»

و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: «هر چیزی با چیزی به آسایش میرسد، و مومن با برادر مومن خود آسایش مییابد، چنان که پرنده با همجنسانش.»

و از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «مومنان در نیکی به هم و مهر به هم و دلسوزی به هم، چون یک پیکرند، که چون به دردی مبتلا میشود، همه اعضای او بیخواب میشوند و تب میکنند.»

معلی بن خنیس گفت: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «حق مومن بر مومن چیست؟» فرمود: «ای معلی، همانا من برای تو نگرانم و میترسم آنها را ضایع کنی، و با اینکه میدانی، رعایت نکنی، و عمل نکنی.» گفتم: «لا قوه الا بالله.» فرمود: «هفت حق واجب است، که هر کدام واجبند، و اگر کسی از آن درگذرد، از ولایت خدا خارج شده، و طاعتش را ترک کرده، و خدای عزوجل را در او بهرهای نیست؛ آسانترین همه این که: بخواهی برای او آنچه برای خود میخواهی، و ناپسند بدانی برایش، آنچه برای خودت ناپسند میدانی.

حق دوم اینکه: با جان و مال و با دست و پا و زبانت به

او یاری برسانی. حق سوم اینکه: رضایش را بجویی، از عصبانی کردنش دوری کنی و امرش را اطاعت کنی. حق چهارم اینکه: چشم و راهنما و آیینه و پیراهنش باشی. حق پنجم اینکه: سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده نباشی و او برهنه، و سیراب نباشی و او تشنه. حق ششم اینکه: اگر تو همسر و خدمتکاری داری و برادرت ندارد، خدمتکاران را بفرستی تا جامه اش را بشویند، خوراکش را بسازند، و بسترش را بگسترند. و حق هفتم اینکه: به قسم او وفا کنی، دعوتش را اجابت کنی، بر جنازهاش حاضر شوی، هنگام بیماریاش از او عیادت کنی، بدنت را برای برآوردن نیاز او به

کار بیندازی، و نگذاری که از تو خواهشی کند، بلکه در انجام آن پیشدستی کنی؛ چون با او چنین کنی، دوستی خود را به او پایدار کردهای و دوستی او را به خودت متصل ساختهای.»

در روایت معلی نقل شد که: اگر با او چنین کنی، دوستی خود را به او پایدار کردهای و دوستی او را به ولایت خدا متصل ساختهای؛ و فرمود: «دوست بدار برای برادر مسلمانت آنچه را برای خود دوست میداری؛ و چون نیازمند شدی، از او بخواه، و چون از تو خواست، به او بده؛ و از خیر او تنگدل مشو تا برای تو تنگدل نشود؛ پشتیبان او باش که او هم پشتیبان تو است؛ در غیبتش او را حفظ کن و اگر حاضر است، از او دیدن کن و والایش شمار و ارجمندش دار، که او از تو است و تو از او هستی؛ و اگر از تو گله دارد، از او جدا مشو تا کینه اش را از دلش بیرون کنی؛ و اگر خیری به او رسید، خدای عزوجل را سپاس بگو؛ و اگر گرفتار شد، به او بده و او را تحمل کن و یارياش برسان.»

نصر بن قاموس گفت: «به امام کاظم علیه السلام گفتم: «به من خبر رسیده از جدت امام حسین علیه السلام که یکی برای حاجتی نزد او آمد و به او گفتند آن حضرت معتکف است. او نزد امام حسن علیه السلام رفت و این را به او گفت و آن حضرت فرمود: «مگر نمیدانست که حرکت برای انجام حاجت مومن و برآوردن آن، بهتر است از اعتکاف دو ماه پیاپی در مسجد الحرام، با روزه آن.» سپس امام کاظم علیه السلام فرمود: «و از اعتکاف در همه روزگار.» (1)

31. امالی طوسی: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان در برخورد با مسلمان، باید شش خصلت خوب داشته باشد: وقتی با او برخورد کرد به او سلام کند؛ اگر دعوتش کرد بپذیرد؛ اگر عطسه کرد «عافیت باش» بگوید؛ اگر مریض شد به عیادتش برود؛ اگر مُرد بر جنازهاش حاضر شود؛ و اینکه بخواهد برای او، هر چه را که برای خود میخواهد.»

1- . در ادامه، از کافی، تحت شماره 113 خواهد آمد.

32. اَمالی شیخ طوسی: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی با او برخورد کرد، به او سلام کند؛ اگر عطسه کرد، «عافیت باش» بگوید؛ اگر مریض شد، به عیادتش برود؛ اگر مُرد، بر جنازهاش حاضر شود؛ اگر دعوتش کرد، بپذیرد؛ و اینکه بخواهد برای او، هر چه را که برای خود میخواهد، و بد دارد برایش، آنچه برای خود بد میدارد، حتی اگر که غایب است.»

33. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس تا چهل گام همراه مومنی شود، خدا در روز قیامت، درباره حال او، از وی می پرسد.»(1)

34. اَمالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس همسفر مومن باشد و در راه از او جلو بیفتد، به طوری که در چشم رس او نباشد، او را به خون کشیده و به کشتن او کمک کرده است.»

35. کنز کراجکی: امام صادق علیه السلام فرمود: «ملعون است، ملعون، کسی که برادرش به او پیشنهاد صلح کند و با او صلح نکند.»

36. کنز کراجکی: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد، که مگر با ادای آنها، یا گذشت حق دار، از آنها بری نمیشود: از لغزشش درگذرد؛ به اشکش رحم کند؛ عورتش را بپوشاند؛ (یعنی هر عیبی را) لغزش او را ببخشد؛ عذرش را بپذیرد؛ در غیبتش از او دفاع کند؛ پیوسته اندرزش بدهد؛ دوستی او را حفظ کند؛ آنچه بر عهده گرفته رعایت کند؛ هنگام بیماری عیادتش کند؛ بر سر جنازه اش حضور یابد؛ دعوتش را بپذیرد؛ هدیه اش را قبول کند؛ صله اش را عوض بدهد؛ از نعمتش قدردانی کند؛ خوب یاریاش کند؛ از همسرش نگهداری کند؛ حاجتش را برآورده سازد؛ درخواستش را به انجام برساند؛ عطسه اش را «عافیت باش» بگوید؛ به گمشده اش رهنماییاش کند؛ سلامش را جواب بدهد؛ سخن خوش به او بگوید؛ انعامش را برآورده سازد؛

1- . امالی 2 : 248

سوگندش را باور کند؛ دوستش را دوست بدارد و با او دشمنی نکند؛ یاریاش کند، چه ظالم باشد و چه مظلوم؛ یاری او در ستمکاریاش، این است که او را از ستمش برگرداند، و در مظلومی او، اینکه کمکش کند حقش را بستاند؛ او را تسلیم دشمن نکند؛ با ترک یاری او خوارش نکند؛ دوست بدارد برایش هر خیری را که برای خود دوست دارد، و بد دارد برایش هر بدی را که برای خود بد میدارد.» سپس علی علیه السلام فرمود: «شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: «یکی از شماها از حق برادرش چیزی کم میگذارد و در روز قیامت از او مطالبه می شود و به نفع او، یا بر علیه او، حکم صادر میگردد.»

37. کنز کراجکی: ابیهریره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اعمال مردم در هر هفته دو بار عرضه میشوند: روز دوشنبه و روز پنجشنبه؛ و برای هر بنده مومنی آمرزش دارند، جز کسی که بین او و برادر دینیاش بددلی وجود داشته باشد؛ و گفته میشود: آن دو را رها کنید تا وقتی با هم صلح و سازش کنند.»

38. عده الداعی، از اهل بیت علیهم السلام : «حقیقت ایمان بنده، کامل نمیشود، تا وقتی که دوست بدارد برادر مومن خود را.» و نیز روایت شده است: «شیعه ما دوستان یکدیگرند و به خاطر ما یکدیگر را میبخشند.»

عبدالمومن انصاری گفته: «نزد امام کاظم علیه السلام رفتم. محمد بن عبدالله بن محمد جعفری در خدمتش بود. من به روی وی لبخند زدم. آن حضرت فرمود: «دوستش داری؟» گفتم: «آری، و دوستش ندارم جز به خاطر شما.» فرمود: «او برادر تو است؛ مومن، برادر پدر و مادری مومن است؛ ملعون است، ملعون، کسی که برادرش را متهم سازد؛ ملعون است، ملعون، کسی که با برادرش دغلی کند؛ ملعون است، ملعون، کسی که خیرخواه برادرش نباشد؛ ملعون است، ملعون، کسی که بر ضرر برادرش خودخواه باشد؛ ملعون است، ملعون، کسی که خود را از برادرش پنهان نگاه دارد؛ ملعون است، کسی که نسبت به برادرش غیبت و بدگویی کند.»

از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «محکمترین دستگیره های ایمان، دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر چیزی با چیزی آسایش مییابد، و مومن با برادر مومنش به آسایش میرسد؛ چنانچه پرنده با همنوعان خود؛ آیا چنین چیزی ندیدهای؟»

و فرمود: «مومن، برادر مومن است؛ چشم او و آیینه او است؛ راهنمای او است، به او خیانت نمیکند، فریبش نمیدهد، بر او ستم نمیکند، دروغگویش نمیشمارد، و غیبت او را نمیکند.»

39. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «حق مومن بر برادر مومنش، این است که گرسنگی او را سیر کند؛ عورتش را بپوشاند؛ گره اندوهش را بگشاید؛ دِینش را بپردازد؛ و چون بمیرد، جانشین او شود در خانواده و برای فرزندانش.»(1)

توضیح: «أن یشبع جوعته»: اِسناد «شبع» به «جوع» مجاز است؛ و گفته میشود: «اشبعته» یعنی به او طعام دادم تا سیر شد. «یواری»: یعنی عورتش را بپوشاند؛ و آن، هر چیزی است که پیدا بودنش شرم آور است؛ و برای مرد، واجب همان پیش و پس است، و برای زن، همه تن، جز آنچه استثناء شده؛ کنیز هم مانند زنِ آزاد است، مگر درباره سرش، ولی در اینجا مقصود اعم از آن است، یعنی او را بپوشاند با لباس متعارفی که امثال او میپوشند؛ در روایتی، مانند قول آن حضرت: «عورت مومن بر مومن حرام است» تفسیر شده به عیوب، و در اینجا هم احتمال دارد، اما بعید است.

«پرداخت دِین»: اعم از دوران حیات و پس از مرگ است. «جانشینش باشد»: یعنی در برآوردن حاجات خانواده و فرزندانش و مراعات آنها. در نهایه آمده: «خلفت الرجل فی أهله» یعنی بعد از او، درباره خانوادهاش همان میکند که او قبلاً میکرد، و بر او دعا میکند.

40. کافی: معلی بن خنیس گفت: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «حق مسلمان بر مسلمان چیست؟» فرمود: «هفت حق لازم، که هر کدام بر او واجبند، و

1- . کافی 2 : 169

اگر یکی را هم نادیده بگیرد، از ولایت و طاعت خدا به در میشود، و خدا را از او بهره بندگی نخواهد بود.» گفتم: «قربانت، آنها چیستند؟» فرمود: «ای معلی، من برای تو نگرانم و میترسم نادیده بگیری، و حافظ نباشی، و بدانی و به کار نبندی.» گفتم: «لا قوه الا بالله.»

فرمود: «کمترین آنها اینکه: بخواهی برایش هر چه را برای خود میخواهی، و بد داری برایش، هرچه را که برای خود بد میداری.

و حق دوم اینکه: از خشم او کناره بگیری، دنبال رضایتش باشی و از او فرمان ببری.

حق سوم اینکه: با جان و مال و زبان و دست و پایت به او کمک کنی.

حق چهارم اینکه: چشم او باشی، راهنمای او باشی و آیینه او باشی.

حق پنجم اینکه: سیر نباشی و او گرسنه، و سیراب نباشی و او تشنه، و پوشیده نباشی و او برهنه.

حق ششم اینکه: اگر خدمتکار داری و او ندارد، باید خدمتکارت را بفرستی تا جامه اش را بشوید و خوراکش را بسازد و بسترش را بگسترد.

حق هفتم اینکه: سوگندش را انجام بدهی؛ دعوتش را بپذیری؛ اگر بیمار شد عیادتش کنی؛ بر سر جنازهاش حاضر شوی؛ چون بدانی نیازی دارد، به انجام آن پیشدستی کنی، و او را واندارى تا آن را از تو خواهش کند، ولی زود پیشدستی کن؛ و چون چنین کردی، ولایت خود را به ولایت او پایدار کردهای، و ولایت او را به ولایت خودت متصل ساختهای.»

توضیح: «واجبند»: به معنی استحباب اکید است، زیرا گمان ندارم کسی بیشتر مواردی را که ذکر شده، واجب بداند؛ علاوه براینکه حرجی سخت در بر دارند. «ولایت خدا»: یعنی محبت یا نصرت او، سبحانه. در نهایه میگوید: «ولایت» _ با فتح «واو» _ در مورد نسب و نصرت و آزادکننده میآید؛ و به کسره آن، در امارت و در رابطه با بنده آزاد شده است؛ و «موالات» وابستگی به یک قوم است. (و از قاموس نیز، نزدیک به همین تفسیر را با برخی مشتقات آورده است.)

«و نباشد برای خدا در او بهرهای»: یعنی هیچ عملش به خدا نمیرسد و آن را نمیپذیرد؛ یا اینکه از سعادتمندانی نیست که حزب الله هستند، بلکه از اشقیایی است که حزب شیطانند؛ اینها همه مبالغه است و مقصود این است که بنده خالص خدا نیست.

و ظاهر این است که این حقوق نسبت به مومنانِ کامل مقرر شده است؛ یا برادری که او را در راه خدا به برادری خود انتخاب کرده، وگرنه رعایت همه این حقوق برای همه شیعیان، عملی سخت و حرجی بزرگ، و بلکه نشدنی است؛ مگر اینکه گفته شود مقید به امکان است، بر وجه آسان، که زیانی به حال او نداشته باشد؛ و به هر حال، این امری است بزرگ و عمل به آن دشوار، و فرمانبری از آن سخت است، جز با تایید خدای سبحانه.

« من برای تو نگرانم»: یعنی میترسم که عمل نکنی؛ یا با تو مهربانم و آنها را به تو نمیگویم که مبادا آنها را نادیده بگیری و حفظ نکنی و فراموش کنی، یا روایت نکنی و عمل نکنی. به هر تقدیر، دلالت دارد که جاهل معذور است، و شکی نیست که این در صورتی است که راهی برای دانستن نداشته باشد.

ولی توجیه عدم ذکر این حکم توسط امام و کندی، در آموختن آن، مبنی بر اینکه آن فرد آن را انجام نمیدهد، و سرایت دادن این توجیه به امثال این حکم، مشکل است، اگرچه مانند آن، درباره ترک شرح وجوب غسل در احتلام زنها نیز آمده، و نهی شده از تعلیم این حکم به آنها، تا آن را دست آویز خود نسازند. (در غسل برای زنا) چرا که ظاهر بیشتر آیات و اخبار، دلالت دارند بر وجوب تعلیم و هدایت و ارشاد گمراه و نادان، به ویژه درباره ائمه علیهم السلام ، در صورتی که ترس و تقیه هم در میان نباشد، که ظاهر مقام این حدیث است. خدای تعالی در قرآن فرموده: «إن الذین یکتمون ما أنزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب أولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون»، {کسانی که نشانه های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح

داده ایم، نهفته می دارند، آنان را خدا لعنت می کند، و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند. }(1) و نمونههای آن بسیار است.

و میتوان دو جواب داد:؛ اول اینکه: غرض امام از خودداری از شرح، این نبوده که از آن درگذرد، بلکه برای تشنه کردن طرف بوده، و برای گوش دادن و بزرگ شمردن مطلب، و اینکه کار سختی است و می ترسم به کار نبندی و کیفر ببینی، و نفرمود که من آن را به تو نمیگویم، به این جهت، و نفرمود که تا ندانی معذوری، بلکه مطلب را چند باره مورد تاکید قرار داد تا او را بهتر وادار به عمل کند؛ چنان که اگر امیری بخواهد یکی از غلامان و خدمتکارانش را به انجام کار سختی فرمان بدهد، پیش از صدور فرمان به او میگوید: میخواهم فرمان دشوار و بزرگی به تو بدهم و میترسم که به کار نبندی، چون دشوار است؛ و غرضش ذکر نکردن آن نیست، بلکه تاکید بر به کار بستن آن است.

دوم اینکه: این شرح امام، مؤید آن است که این امور مستحباند نه واجب، و وجوب شرح همه مستحبات برای مردم، به خصوص برای کسی که بیم آن است که به آن عمل نکند، معلوم نیست؛ به ویژه اگر امام آن را به برخی مردم بگوید و مایه شیوع حکم و روایت آن گردد، تا فقط میان مردم متروک نماند؛ و چه بسا نگفتن آن، در صورتی که آن را سبک شمارند، بهتر است و به حال شنونده، اصلح است؛ زیرا ترک مستحبِ نشنیده بهتر است از شنیدن آن و بی اعتنایی به آن. این دو وجه، که به خاطرم رسید، هر دو خوبند، ولی شاید اولی روشنتر و بهتر و محکم تر باشد.

و اینکه راوی گفته: «لا قوه الا بالله» اظهار ناتوانی از طاعت خداوند است، چنان که شایسته او است، و در ضمن آن، درخواست توفیق از حضرت او است.

«از خشم او اجتناب ورزد»: البته در غیر مواردی است که مایه سخط باشد، چنانچه طلب رضای او هم به آن مقید است، و هم اطاعت امرا؛ و عدم ذکر این قید، مؤید آن است که مقصود از برادر، برادر کامل و صالح است، که از ارتکاب غیر

1- . بقره / 159

رضای خدا غالبا به دور است. « کمک با جان»: تلاش بدنی است، در رفع نیازهای او با مال، با همراهی و ایثار و انفاق و پرداخت دِین و مانند آنها، پیش از درخواست کردن او؛ و شرحِ پس از آن و اولی بهتر است. «کمک با زبان»: یعنی با وساطت میان مردم و شفاعت به درگاه خدا و با دعا و جلوگیری از غیبت او و ذکر خوبیهای او در مجالس، و ارشاد او به مصالح دین و دنیا و هدایت و تعلیم، او را یاری بدهد. «با دست و پا»: یعنی با به کار انداختن آن دو، در جلب هر خیر و دفع هر شری از او، که متوقف بر بهکارگیری دست و پا است.

جملههای «و او گرسنه باشد و تشنه باشد و برهنه باشد»: جمله حالیهاند. «خدمتکارش»: فرقی نمیکند که کنیز باشد یا غلام.

«سوگندش را انجام بده»: یعنی اگر او را قسم داد برای کاری، انجامش دهد؛ یا در مورد خبری که به خدا قسم میخورد، تصدیقش کند. در نهایه آمده: «بِر قسم» یعنی تصدیق آن؛ و در حدیث آمده است که ما امر شدیم به هفت چیز، که یکی از آنها «إبرار قسم» است. مشهور میان اصحاب، این است که مستحب است به کار بستن چیزی که دیگری وی را به آن قسم داده، در صورتی که کار مباحی باشد، و استحباب آن مؤکد است، ولی در صورت مخالفت با آن، کفاره بر طرفین نیست.

و در روایت مرسله ابن سنان آمده است، از امام سجاد علیه السلام : «هر گاه کسی برادرش را برای انجام کاری قسم داد و او عمل نکرد، بر قسمدهنده، کفاره یمین باشد. این قول برخی عامه است و شیخ این حدیث را حمل بر استحباب کرده است. و گفته شده: معنی «اِبرار قسم» این است که عمل کند به وعده ای که برادرش از طرف او به دیگران داده، برای انجام حاجتی، و به آن وفا کند، و این توجیه سست است.

«صله کردی ولایتت را به ولایت او»: یعنی دوستی خود را به دوستی او گره زدی، و برعکس؛ یعنی محبت میان شما پابرجا شده و تو وسیله آن شدی؛ یا به مقتضای ولایتی که مومنان به هم دارند عمل کردی، که خدای تعالی فرموده:«المومنون و المومنات بعضهم أولیاء بعض. »، {و مردان و زنان با ایمان،

اولیای یکدیگرند. }(1) و چه بسا مقصود از ولایتشان، محبت ایشان با ائمه علیهم السلام است؛ یعنی برادری خود را، که از جهت ولایت با ائمه است، محکم کردی. در روایت خصال آمده است: « صله کردی ولایت خود را به ولایت او، و ولایت او را به ولایت خدای عزوجل. »(2)

41. کافی: عبدالاعلی بن اعین گفت: «اصحاب ما به امام صادق علیه السلام نامه ای نوشتند و چیزهایی پرسیدند و به من گفتند تا از ایشان درباره حق مسلمان نسبت به برادرش، بپرسم، و پرسیدم و به من جواب نداد؛ چون آمدم تا وداعش کنم، گفتم: «از تو پرسشی کردم و جوابم ندادی؟» فرمود: «همانا میترسم کافر شوید. از سختترین واجبات خدا بر خلقش سه چیز است: انصاف دادن کسی از طرف خود، تا آنکه نپسندد برای برادرش از طرف خود، جز آنچه بپسندد برای خودش از طرف او، و همراهی کردن با برادر در مال، و یاد خدا در هر حال، نه به صرف گفتن سبحاناالله و الحمدلله، بلکه وقتی به حرام خدا برخورد کرد، یاد او را کند و آن را وانهد و ترک کند.»(3)

توضیح: « به من جواب نداد»: دلالت دارد بر جواز عقب انداختن شرح حکم از وقت پرسیدن، برای مصلحتی همانند مصلحتی که ما در وجه اول توضیحِ روایت پیشین شرح کردیم؛ به علاوه، میتوان گفت: چون در اینجا پرسش صادر از اهل کوفه بوده و جواب پس از رفتن پیام آور به آنها می رسیده، از وقت پرسش هم عقب نیفتاده است.

«کافر شوید»: گفته شده: یعنی دانسته مخالفت کنید، و این، یکی از معانی کفر است.

مولف: شاید مقصود از آن، شک در حکم، یا درباره صدور آن از ما باشد، برای دشواری و گرانی حکم؛ یا اینکه آن را خوار میشمارید که خود در معرض کفر

1- . برائت/ 71
2- . ذیل شماره 12 نقل شد.
3- . کافی 2 : 170

است، یا خود کفر است به یک معنا، و مؤید وجه دوم از وجوه گذشته است؛ اما دنباله خبر همانندش، بر اساس چند سند، در باب «انصاف و عدل» نقل شد. (1)

«یاد خدا در هر حال»: گرچه از حقوق مردم نیست، ولی پس از ذکر دو حق مومن، در ضمن، شرح شده که مانند حق خدا عظیم است؛ و چه بسا اشاره دارد به اینکه حق مومن هم از حقوق خدا است، با اینکه یاد خدا در هر حال مؤید ادای حق مومن هم هست.

42. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا عبادتی نشده بهتر از ادای حق مومن.»(2)

توضیح: گویا ادای حق امامان هم در حقوق مومنان وارد است، زیرا آنان علیهم السلام ، برترین مومنانند و کاملترین آنان؛ و بلکه «مومنان بحق» همانها هستند.

43. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان این است که او سیر نباشد و برادرش گرسنه؛ و سیراب نباشد و برادرش تشنه؛ و پوشیده نباشد و برادرش برهنه؛ پس، چه اندازه بزرگ است حق مسلمان بر برادر مسلمانش.» و فرمود: «بخواه برای برادر مسلمانت هرچه برای خود میخواهی؛ و اگر نیاز داری از او بخواه، و اگر از تو خواست، به او بده؛ و خیری را از او دریغ مکن و او هم از تو دریغ نکند؛ پشت او باش، چون او هم پشتیبان تو است؛ چون غایب شود او را در غیبت او حفظ کن، و چون حاضر باشد، به دیدنش برو و گرامیاش بشمار؛ و ارجمندش دار، که او از تو است و تو از او؛ اگر از تو گله دارد، از او جدا مشو، تا دلش را به دست بیاوری؛ و اگر خیری به او برسد، تو خدا را سپاسگزاری کن؛ و اگر گرفتار شد، کمکش کن؛ و اگر در کیدی گرفتار است به او کمک کن؛ و چون کسی به برادرش «اف» بگوید و اظهار نفرت کند، دوستی میان آنها از هم میبُرد؛ و

1- . کافی 2 : 144
2- . کافی 2 : 170

چون به او بگوید: «تو دشمن منی»، یکی از آنان کافر است؛ و چون به او تهمت بزند، ایمان در دلش نابود میگردد، چنان که آب در نمک.»

راوی گفت: «به من رسیده، که امام علیه السلام فرمود: «همانا نور مومن میدرخشد برای اهل آسمان، آن چنان که اختران آسمان میدرخشند برای اهل زمین.»

و فرمود: «همانا مومن، دوست خدا است، کمکش میکند و برایش میسازد، و جز حق برایش نمیگوید، و جز از او نمیترسد.»(1)

توضیح: «اگر نیاز داری از او بخواه»: دلالت دارد که سوال از برادر مسلمان بدی ندارد، و قرض و هدیه و مانند آن را شامل میشود.

«و خیری را از او دریغ نکن»: یعنی خیری که به او میرسد تو را دلتنگ نکند؛ هم احتمال دارد نهی باشد، هم نفی؛ اینکه نفی باشد، با این عبارت «او پشتیبان تو است» سازگارتر است. و اگر نهی باشد، با این عبارت: «لا تمله خیرا فإنه لا یملک و کن له عضدا فإنه لک عضد» که در نسخه مجالس شیخ آمده، مناسبتر است. اگر «لاتمله» از باب افعال باشد، به این معنی است که اگر به او خیری رسید، از جانب تو ملالی نباشد؛ و گفته شده: «تمله» از مصدر «اِملاء» به معنی تاخیر است؛ یعنی خیری را از او به تاخیر نینداز؛ ولی این احتمال بعیدی است .

«اگر غایب شد»: به سبب مسافرت، یا به هر دلیلی، او را حفظ کن، درباره مال و خاندان و آبرویش.

«او از تو است و تو از او»: یعنی از یک سرشت هستید؛ یا به معنی همراهی کامل در روش و مذهب و شیوه است، چنانچه درتفسیر قول پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام : «علی از من است و من از علی.» گفته شده است.

در نهایه، در شرح حدیث «هر کس دغلی کند، از ما نیست.» گفته: یعنی به روش و مذهب ما نیست و به سنت ما دست نینداخته است.

1- . کافی 2 : 170 _ 171

«تا دلش را به دست آوری»: یعنی کینه و خشمش را خردخرده، با لطف، از دلش بیرون بیاوری. فیروزآبادی گفته: «السل» یعنی بریدن و اخراج شیء؛ و«سخیمه» یعنی کینه؛ و در نسخه ای آمده: «سمیحته» یعنی طلب سماحت و کرم و بخشش از او کنی؛ که چه بسا تصحیفی است از نسخه اول، که موافق با نسخه موجود در مجالس صدوق و مجالس شیخ و کتاب حسین بن سعید و دیگر کتب است.

«یاریاش کن»: در قاموس به معنی نصرت و یاری آمده است.

«و چون در معرض کید باشد»: از طرف کسی، و اگر میخواهد به او زیانی برساند، در دفاع به او کمک کن، و او را به حال خود مگذار. در قاموس، «المحل» به مکر و کید معنی شده، و گفته شده: به این معنی است که اگر در دفع بلا از خودش، به وجه موثری چاره جوید، او را در تایید کارش کمک کن؛ و دور است که به این معنی باشد. در مجالس صدوق آمده است: و اگر گرفتار شود به او کمک کن و چاره بجو.

علی بن ابراهیم در تفسیرش، از امام صادق علیه السلام آورده که فرموده: «خدا تمحل در قرآن را واجب کرده است.» گفتم: «قربانت گردم، تمحل چیست؟» فرمود: «اینکه روی و آبرویت از روی و آبروی برادرت بیشتر باشد، و برای او چاره جویی کنی، و این است تفسیر قول خدا: «لا خیر فی کثیر من نجواهم.»، {خیری نیست در بسیاری از نجواهاشان.}(1) و در کتاب مومن آمده است: اگر گرفتار شد، به او بده و او را تحمل کن و کمکش کن.

«ولایت بین آنها بریده می شود»: یعنی محبتی که به آن امر شدهاند.

«یکیشان کافر باشد»: زیرا اگر راست بگوید، طرف خطاب او به واسطه دشمنی با برادر مومن، از ایمان به در است، و اگر دروغ بگوید، گوینده، که تهمت به برادرش زده، از ایمان به در است؛ این یکی از معانی کفر در برابر ایمان کامل است،

1- . نساء / 114

چنانچه شرحش گذشت، و ان شاء الله باز هم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایه گفته: در حدیث است: هر کس به برادرش بگوید: «ای کافر.» یکی از آن دو کافر هستند؛ زیرا اگر راست گفته باشد، که طرف او کافر است، و اگر دروغ گفته باشد، خودش کافر شده، چون برادر مسلمانش را تکفیر کرده است؛ و کفر دو گونه است: کفر به اصل ایمان، که ضد آن است؛ و دیگری، کفر به فرعی از فروع ایمان، که شخص از اصل ایمان به در نمیشود. گفته شده: کفر چهار گونه است: کفر «انکار»، که اصلا خدا را نشناسد و به او اقرار نکند؛ و کفر «جحود»، مانند کفر شیطان، که خدا را به دل میشناسد و به زبان انکار میکند؛ و کفر «عناد»، که خدا را به دل میشناسد و با زبان هم اقرار میکند، ولی از روی حسد و تجاوز، دین او را نمیپذیرد؛ مانند کفر ابیجهل و همگنانش؛ و دیگری کفر «نفاق» است، که اقرار با زبان و انکار به دل است.

هروی میگوید: از ازهری پرسیدند: کسی میگوید قرآن مخلوق است، آیا او را کافر مینامی؟ پاسخ داد: «آنچه میگوید کفر است.» دوباره پرسیدند، تا سه بار، و همان پاسخ را داد؛ سپس در پایان گفت: «چه بسا مسلمان سخن کفرآمیزی بگوید.»

و در رابطه با همین موضوع است، حدیث ابن عباس، که به او گفتند: «و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرون»، {و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند.}(1)

در پاسخ گفت: آنها کافرند، ولی نه همچون کسی که کافر است به خدا و روز جزا.

و در رابطه با همین موضوع، حدیث دیگری هم وجود دارد: قبیله اوس و خزرج، آن دشمنی را که در دوران جاهلیت با هم داشتند، به یاد آوردند و با شمشیر آخته به هم تاختند، و خدا درباره آنها فرو فرستاد: «و کیف تکفرون و أنتم تتلی علیکم آیات الله و فیکم رسوله .»، {و چگونه کفر می ورزید، با اینکه آیات خدا بر

1- . مائده / 44

شما خوانده می شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است.}(1) و این کفر به خدای عزوجل نبود، ولی به معنی سرپوش نهادن بر الفت و دوستیای بود که به واسطه اسلام در میان آنها به وجود آمده بود.

و حدیث ابن مسعود نیز در رابطه با همین موضوع است: «چون کسی به دیگری بگوید تو دشمن منی، یکی از آن دو به اسلام کافر شده است.»

مقصود، ناسپاسی نعمت اسلام است، زیرا خدای تعالی دلهایشان را با هم الفت داده و به نعمت او برادر شدند، و هر کس این نعمت را نشناسد ناسپاسی کرده است.

این حدیث نیز در رابطه با همین موضوع است: «هر کس نکشد مارها را، از ترس آتش، البته که کافر شده؛ یعنی کفران نعمت کرده است.»

و در رابطه با همین معنی است، حدیثی که میگوید: «پس بیشتر اهلش را از زنها دیدم، به سبب کفر آنها.» گفته شد: «آیا به خدا کافرند؟» فرمود: «نه، ولی به احسان ناسپاساند، و به عشیره ناسپاساند، یعنی نسبت به احسان شوهران خود ناسپاساند.»

و حدیث دیگری نیز وجود دارد که میگوید: «دشنام به مسلمان، فسق و نابکاری است، و جنگ با او کفر است؛ و هر کس از پدرش روگرداند، کافر شده است؛ و هر کس تیراندازی را رها کند، کافر شده؛ زیرا این نعمتی است.»

در رابطه با این مضمون، احادیث بسیاری وجود دارد؛ و اصل کفر در معنای خود، پوشیدن چیزی است که دارای او است.

و در معنی «انماث» گفته: یعنی چیزی را در آب فرو کند؛ و به این معنا است حدیث علی علیه السلام که: «بارخدایا، نهفته ساز دلهاشان را، چنانچه نهفته میشود نمک در آب.»

1- . آل عمران / 101

«ولی خدا»: یعنی دوست دار او؛ یا کسی که خدا دوستش دارد؛ یا یاور دین خدا. در مصباح آمده است: «ولی» بر وزن فعیل، به معنای فاعل است، و به این معنا است: «الله ولی الذین آمنوا.»، {خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند.}(1) و «ولی» به معنی «مطیع» هم آمده؛ و به مومن میگویند «ولی الله.»

و به او کمک کند»: یعنی خدا به مومن کمک میکند. «برایش بسازد»: یعنی مهماتش را کفایت کند. و «مومن بر علیه خدا»: یعنی چیزی، جز آنکه بداند حق است، نمیگوید، و از غیرخدا نمیترسد؛ یا مقصود این است که مومن به دین خدا و به اولیای خدا کمک میکند، و برای خدا کار میکند، و اعمالش خاص او است.

44. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «از حق مسلمان بر برادر مسلمانش، این است که: چون به او برخورد کرد، به او سلام کند؛ هنگام بیماری به عیادتش برود؛ در غیبت او، خیرخواهش باشد؛ چون عطسه بزند به او «عافیت باش» بگوید؛ وقتی دعوتش کند، بپذیرد؛ و چون بمیرد، به دنبال جنازه اش برود.»

توضیح: «اینکه به او سلام کند»: یعنی شروع به سلام کند.

«اگر غایب شد خیرخواه او باشد»: یعنی خالصانه خیرخواه او باشد، و غیبت او را نکند، و سایر بدیها را از او دور دارد.

«تسمیت»: در مصباح آمده: یعنی ذکر خدا در چیزی؛ و «تشمیت» هم خوانده شده، که به همین معنی است. در تهذیب آمده: «سمته» هنگامی است که برای او دعا می کند. ثعلب گفته: اصل آن «تسمیت» است و از «سمت» گرفته شده، که به معنی قصد و استقامت است؛ و هر دعای خیری را «مسمت» گویند، یعنی دعا برای بازگشت او، به حالت خوبی و سلامتی. در نهایه آمده: «تسمیت» دعا است و در حدیث، در مورد «تسمیت» (عطسهکننده) به همین معنی آمده است. و گفته شده: مشتق از «سمت» است، به معنی هیئت زیبا. یعنی خدا تو را به شکل و هیئت زیبایی دربیاورد؛ چراکه عطسه، چهره عطسهکننده را تنفرانگیز میسازد؛ و اگر به «شین»

1- . بقره / 257

خوانده شود، مشتق از «شوامت» است، که به معنی برپا بودن و استواری است. گویا دعا میکند که عطسهکننده در طاعت الهی ثابتقدم باشد. و گفته شده: معنی آن این است که خدا تو را از شماتت و سرزنش به دور نگاه دارد؛ یا از چیزی که موجب سرزنش میشود به دور دارد. (1)

«پذیرش دعوت»: در دعوت مهمانی، یا هر دعوت دیگر؛ چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر به پاچه ای دعوت شوم، میپذیرم.» یا مقصود این است که اگر او را بخواند، پاسخ بدهد. «دنبالش برود»: یعنی دنبال جنازهاش برود.

45. کافی: ابی مامون حارثی گفت: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «حق مومن بر مومن چیست؟» فرمود: «از حق مومن بر مومن این است که او را از ته دل دوست داشته باشد؛ در مال با او همراهی کند؛ جانشین او در خاندانش باشد؛ یار او در برابر ستمکارش باشد؛ و اگر حقی دارد در بیتالمال و او غایب است، حق او را برایش بستاند؛ و چون بمیرد به زیارت قبرش برود؛ خود به او ستم نورزد، و به او دغلی و خیانت نکند؛ او را وانگذارد؛ دروغگویش نشمارد؛ به او «اف» نگوید، و اگر به او «اف» بگوید، ولایت بین آنها از بین میرود؛ و اگر به او بگوید تو دشمن منی، یکی از آنها کافر میگردد؛ و اگر به او تهمت بزند، ایمان در دلش نابود میشود، چنانچه نمک در آب نابود میگردد.»

توضیح: «جانشینی او»: در خاندانش، با رعایت و بازجویی حال بازماندگان، و انجام نیازهایشان، در صورتی که طرف غایب شود یا بمیرد. «اگر حقی در بیتالمال دارد»: یعنی هدیه و بهرهای که از بیتالمال میبرد؛ و زکات و غیر اینها. «به او دغلی و خیانت نکند»: یعنی در محبت کردن، یا در معامله با او. در قاموس آمده است: در مالش وآبرویش به او خیانت نکند. «او را وانگذارد»: یعنی با ترک دوستی. « او را درغگو نشمارد»: به تشدید است، یعنی تکذیبش نکند؛ و بعید است بدون تشدید باشد.

1- . نهایه 2 : 179 و 235

46. کافی: ابان بن تغلب گفت: «من به همراه امام صادق علیه السلام طواف میکردم، که یکی از یاران ما جلوی من درآمد و به اشاره از من خواست که برای نیازی با او بروم و من نخواستم که امام را وانهم و با او بروم. در میان طواف، دوباره به من اشاره کرد، و آن حضرت او را دید و به من فرمود: «ای ابان، تو را میخواهد؟» گفتم: «آری.» فرمود: «او کیست؟» گفتم: «یکی از یاران ما است.» فرمود: «آیا با تو همعقیده است؟» گفتم: «آری.» فرمود: «با او برو.» گفتم: «طوافم را قطع کنم؟» فرمود: «آری.» گفتم: «با اینکه طواف واجب است؟» فرمود: «آری.» و من با او رفتم. سپس، از نزد آن حضرت رفتم و درباره حق مومن بر مومن از او پرسیدم. فرمود: «ای ابان، آن را رها کن و دنبال مکن.» گفتم: «چرا، به قربانت؟» فرمود: «ای ابان، آن را دنبال مکن.» گفتم: «بله قربانت.» (یعنی دنبال میکنم) و پیوسته از آن حضرت پاسخ می خواستم، تا اینکه فرمود: «ای ابان، نیمی از آنچه را که داری به او بده.» سپس، به من نگاه کرد و دید چه هراسی مرا فرا گرفته، و فرمود: «ای ابان، نمی دانی که خدای عزوجل، یاد کرده از ایثارگران بر خود؟» گفتم: «بله به قربانت.» فرمود: «چون نیمی از مالت را به او بدهی، هنوز به او ایثار نکردهای و تازه با او برابر شدهای؛ و جز این نیست که اگر نیم دیگر را هم به او واگذار کنی، به او ایثار کردهای.»(1)

توضیح: این روایت دلالت دارد بر جواز قطع طواف واجب، برای انجام حاجت مومن، چنانچه اصحاب امامیه گفتهاند، و همراه با احکامش، در کتاب حج خواهد آمد، انشاءالله.

پیش از این، نقل شد که خودداری آن حضرت علیه السلام از شرح حقوق، به سبب تاکید و بزرگ نمایاندن آن است، در نظر آن شخص، و برای تشویق بر ادای آن حقوق و سبک نگرفتن آنها است. گویا راوی این نکته را میدانسته، چرا که با

1- . کافی 2 : 171

وجود خودداری آن حضرت، باز هم از آن سوال دست برنمیداشته، با آنکه مقام والایی داشته و اطاعت از آن حضرت را واجب میدانسته است.

«پس دید»: هراس او از عمل نکردنش را دید؛ یا شگفتی او را دید، و آن حضرت آن تعجب را زدود، با یادآوری اینکه گروهی از انصار در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مقدم میداشتند برادران خود را بر خود، در آنچه بی اندازه به آن نیازمند بودند، و خدا در قرآن آنها را ستود که فرمود: «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه.»، {و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدّم می دارند. }(1) تا آنجا که اگر یکی از آنان دو همسر داشت، یکی را طلاق میگفت و به دیگری شوهرش میداد.

ایثار را این گونه معنی فرمود: به اینکه نیم دیگر را هم به او بدهد، که افزون از حق واجب مومن است، که به برادرش ایثار میکند، و گویا کمترین درجه ایثار را یادآوری کرده؛ یا مقید است به اینکه به همه آن نیمه نیازمند بوده است؛ یا مطلق ایثار را تفسیر کرده، اگرچه مورد آیه، اخص از آن است که مقید به خصاصه شده است.

و بدان که آیات و اخبار در مورد اندازه بذل مال و آنچه خوب است، با هم تعارض دارند؛ برخی دلالت دارند بر برتری ایثار، مانند این آیه، و برخی بر برتری میانه روی، چون قول خدای سبحانه: «و لا تجعل یدک مغلوله إلی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا»، {و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی. }(2)

و مانند فرموده پیغمبر صلی الله علیه و آله که: «بهترین صدقه آن است که از روی توانگری باشد.»(3) و چه بسا گفته شده که ایثار، با توجه به اختلاف اشخاص و احوال، شکلهای مختلفی پیدا میکند؛ آن کسی که توکلش بر خدا کامل است، و در

1- . حشر / 9
2- . اسراء / 29
3- . کافی4 : 26

نداری و سختی شکیبا است، ایثار به او شایسته است؛ و هر کس چنین نیست، همچون بیشتر مردم، میانه روی برای او بهتر است.

در برخی اخبار آمده است که ایثار مخصوص صدر اسلام بوده که بیشتر مردم فقیر بوده و مسلمانها در تنگدستی به سر میبردند؛ بعد از آن، آیات اقتصاد و میانه روی نسخ شده، و این نسخ با این روایت منافات ندارد، چون برای رفع استبعاد راوی، همین اندازه که ایثار در یک زمانی مطلوب بوده، کافی است، ولی مشارطه و نیمه کردن نیز غالباً با میانه روی منافی است، مگر تفسیر شود به اینکه زیانی به حال صاحب مال نداشته باشد. و در اینجا اشکال دیگری پیش میآید و آن اینکه: اگر کسی با یک مومن مالش را دو نیم کرد و بس کرد، حق برادران دیگر را ضایع کرده؛ و اگر آن نیم را هم با مومن دیگر نیمه کند، و همین طور ادامه بدهد، دیگر برای خودش چیزی نمیماند؛ مگر تفسیر شود به اینکه نیم مال را بر همه برادران تقسیم کند؛ چنانچه روایت شده است که امام حسن علیه السلام چند بار مالش را با فقرا نیمه کرد؛ یا حکم، مخصوص است به مومنی که با او برای خدا صیغه برادری خوانده، چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله ، سلمان را با ابوذر برادر کرد، و مقداد را با عمار، و همچنین گروهی دیگر از اصحاب خود را، که در درجه و صفات همانند بودند؛ بلکه می شود بسیاری از اخبار این باب را به همین قِسم از برادری تفسیر کرد، اگرچه برخی از اخبار با این تفسیر چندان مطابقت ندارند.

47. کافی: عیسی بن ابی منصور گفت: «نزد امام صادق علیه السلام بودم، به همراه ابن ابی یعفور و عبدالله بن طلحه، و آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود: «ای ابن ابی یعفور، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شش خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد، مقابل خدای عزوجل است و در سمت راست او است.»

ابن ابی یعفور گفت: «قربانت، آنها چیستند؟» فرمود: «مرد مسلمان، بخواهد برای برادر مسلمانش آنچه را که برای عزیزترین خاندان خود میخواهد؛ و نخواهد برای برادرش، آنچه را که برای عزیزترین فرد خاندان خود نمیخواهد؛ و در ولایت همصحبت او باشد.»

ابن ابی یعفور گریست و گفت: «چگونه ممکن است با او در ولایت هم صحبت باشد؟» فرمود: «ای پسر یعفور، چون در این مقام باشد، حُزنش او را برافروخته میسازد، و اگر او شاد باشد، از شادی او شاد میشود، و اگر او غمگین باشد، از غم او غمناک میگردد؛ و اگر داشته باشد چیزی که گره کار او را میگشاید، از او گره گشایی کند، وگرنه از خدا برایش آن را بخواهد.»

آنگاه آن حضرت علیه السلام فرمود: «سه تا از شما است و سه تا از ما است: بشناسید فضل ما را؛ به دنبال ما گام بردارید؛ و منتظر عاقبت ما باشید؛ هر کس چنین باشد، پیش خدای عزوجل است، و هر کس پایینتر است، از نورشان پرتو میگیرد؛ اما آنان که سمت راست خدایند، اگر کسانی که در درجه پایینترشان هستند آنها را بینند، از فضلی که در آنها مشاهده میکنند، زندگیشان بر آنها ناگوار میشود.»

ابن ابی یعفور گفت: «چگونه با اینکه در سمت راست خدا هستند، دیده نمیشوند؟» فرمود: «ای پسر ابی یعفور، آنان از نور خدا در پردهاند. آیا آن حدیث به تو نرسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: «همانا برای خدا خلقی هستند در سمت راست عرش، پیش خدا، و سمت راست خدا؛ چهره هایشان سفیدتر از برف است، و درخشانتر از خورشید برهنه ظهر؛ و پرسندهای پرسید: اینان چه کسانیاند ؟ و پاسخ فرمود: «اینان کسانیاند که در جلال خدا با هم دوست هستند.»(1)

توضیح: «پیش خدا و سمت راست خدا»: یعنی جلوی عرش، در سمت راست؛ یا کنایه است از نهایت نزدیکی به خدا و قربت جایگاه و منزلت آنان در درگاه خدا؛ چنانچه بعضی از مقربان پادشاه در برابر او خدمت میکنند، و بعضی در سمت راست؛ همچنین، احتمال دارد که هر دو صف، یک گروه باشند، که گاهی اوقات با دو وصف ستوده میشوند، و گاهی به یکی از آنها؛ و آنها اصحاب یمین هستند.

1- . کافی 2 : 172

همچنین، احتمال دارد که دو گروه باشند و هر کدام شش خصلت را کم و بیش داشته باشند؛ برخی بالاترین درجه آنها را دارند، و آنان اصحاب یمین هستند، و برخی از آنها در مرتبهای پایینتر قرار دارند، و در برابر خدا هستند؛ چنانچه خدمتکاران مقابل پادشاه از کسانی که در سمت راست مینشینند، درجه پایینتری دارند؛ و معنی اول روشنتر است، به ویژه در حدیث نبوی.

«همصحبت در ولایت»: به معنی اخلاص در محبت است، و عمل به مقتضی آن است.

«در این مقام باشد»: یعنی مرتبهای که آن دو خصلت را داشته باشند؛ یعنی برادرش در نزد او طوری باشد که آنچه را برای عزیزترین شخص خاندان خود میخواهد، برای او هم بخواهد؛ وآنچه برای عزیزترین اهلش ناپسند میداند، برای او هم ناپسند بداند.

«اگر شاد شود»: یعنی هنگام شادی واقعی برادر خود شاد شود، و همچنین در وقت اندوه او. «ان» به معنی «اذ» آمده، که فقط ظرفیت را میرساند، چنانچه در قول خدای تعالی: «لتدخلن المسجد الحرام إن شاء الله»، {شما بدون شک، به خواست خدا در مسجدالحرام درخواهید آمد.}(1) یعنی شایسته است در وقت خوشحالی برادر، شاد باشد، نه قبل و نه بعدش؛ و در هنگام اندوه او نیز اینچنین باشد.

«حُزنش او را برافروخته میسازد»: جوهری گفته: «بث خبر» یعنی نشر خبر؛ «بث سِر» یعنی اظهار سِر؛ و «هَم» یعنی حُزن.

«سه از شما است»: یعنی این سه تا که گفته شد، و آنها حب و کراهت و نصیحت به خیر هستند. بنا بر تفسیر دیگر: شادی و اندوه و کارگشایی است، و این تفسیر دوم بعید است. آنگاه آن سه را، که برای آنها علیهم السلام است، شرح کرده، که آن: شناخت فضل ما است بر دیگران، به امامت و عصمت و وجوب فرمانبری از

1- . فتح / 27

ما؛ یا شناخت نعمتی که از ما به شما میرسد، از هدایت و تعلیم و نجات از دوزخ و پیوستن به نیکان. دوم اینکه: پیرو ما باشید در هر گفتار و کردار و در هیچ چیزی خلاف ما نکنید. سوم اینکه: چشم به راه عاقبت ما باشید، که ظهور قائم ما است و برگشت دولت و حکمرانی به ما در دنیا، و یا اعم از این دنیا و دیگرسرا. چنانچه خدای تعالی فرموده: «و العاقبه للمتقین»، {و فرجام [خوش] از آنِ پرهیزگاران است. }(1) هر کس این شش خصلت را دارد، کسانی که از نظر درجه فرودستتر از آنهایند، از نورشان پرتو میگیرند؛ نوری که در تیرگی قیامت میتابد؛ یا کنایه است از بهره مندی آنان از شفاعت و کرامت ایشان در درگاه خدا.

و ظاهر این تعبیرات این است که: این دو گروه از هم جدا هستند، اگرچه امکان دارد یکی باشند، که دو وصف دارند؛ گاهی در برابر خدا قرار دارند، و گاهی در یمین خدا، یا یمین عرش.

«خورشید تابان»: یعنی در وقت ظهر بالا رفته، که در این حالت از سایر اوقات نورش بیشتر است، و ابر و غباری هم در مقابلش نیست. در نهایه آمده: «الضاحیه» به معنی ظاهر و بارز است که هیچ پوششی نداشته باشد.

«و در جلال خدا با هم دوستند»: یعنی برای جلال خدا دوست یکدیگر هستند، نه برای اغراض دنیوی.

در برخی نسخه ها لفظ «حلال» _ بدون نقطه _ به جای «جلال» با «جیم» آمده؛ یعنی در مال حلال با هم دوستند، که خدا به آنها داده؛ در روایات اهل سنت نیز با «جیم» آمده. طیبی میگوید: دوستی در خدا، عبارت است از خلوص محبت در خدا؛ یعنی برای خدا در حضور و غیبت طرف. و در حدیث آمده:«المتحابون بجلالی» که «باء» برای ظرفیت است؛ یعنی به خاطر من، نه برای هوای نفس. و نووی گفته: «المتحابون بجلالی»: یعنی به عظمت من و طاعت من، نه برای دنیا. و بعضی «باء» را بدون تشدید خواندهاند، که از ریشه «حبوه» است، به معنی گرفتن

1- . قصص / 83

عطا؛ یعنی ثوابشان را در مکانی که با نور جلال خدا پوشیده شده است، گرفتند؛ اما این قول خیلی قابل توجه نیست.

48. کافی: محمد بن عجلان گفت: «من نزد امام صادق بودم، که مردی نزد آن حضرت آمد و سلام کرد. آن حضرت از او پرسید: «برادرانت را چگونه پشت سر نهادی؟» او یارانش را بسیار ستود و خوب شمرد و بسیار مدحشان کرد. آن حضرت فرمود: «چگونه است عیادت و دیدار توانگران آنها از مستمندانشان؟» پاسخ داد: اندک است. فرمود: «چگونه است مشاهده و حضور توانگرانشان نزد فقرای آنها؟» گفت کم است. فرمود: «چگونه است وضعیت بخشش آن توانگران به فقرای آنها، از آنچه در دست دارند؟» در پاسخ گفت: «اخلاقی را که از آن یاد میکنی، نزد ما بسیار کم است.» پس امام علیه السلام فرمود: «چگونه آنان میپندارند که شیعه هستند؟» (1)

توضیح: در مصباح آمده: « مرد را خوب شمرد»؛ هنگامی این تعبیر را به کار میبرند که طرف، مرد صالحی باشد. «زکّیته» با تشدید، نسبت به زکات است، یعنی صلاح.

«مدح کرد»: یعنی با بهترین چیزی که در او موجود است، مدحش کرد. گفته شده: این مبالغه در مدح و تجاوز از حد است.

«عیادت»: به معنی مطلق دیدار هم آمده است. در نهایه میگوید: در حدیث است که او زنی است که بسیار «عواد» دارد؛ یعنی زوار و دیدارکننده او بسیارند؛ و هر کس که پیدرپی به دیدار بیاید، عائد است، اگرچه این کلمه برای عیادت مریض مشهور شده، تا جایی که اسم مختص آن شده است.

«مشاهده»: یا زیارت در زمان غیر بیماری است، یا حضور در مجلس آنها.

«در آنچه در دست دارند»: یعنی از اموالشان.

1- . کافی 2 : 173

49. کافی: ابی اسماعیل گفت: «به امام باقر علیه السلام گفتم: «قربانت گردم، همانا شیعه نزد ما بسیارند.» فرمود: «آیا توانگر توجهی به فقیر دارد، و آیا نیکوکار از بدکردار گذشت میکند و با هم همراهی دارند؟» گفتم: «نه.» فرمود: «اینان شیعه نیستند؛ شیعه کسی است که این کارها را بکند.»(1)

50. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «یاران خود را بزرگ بشمارید، به آنها احترام بگذارید، با چهره عبوس با هم روبرو نشوید، به یکدیگر زیان نزنید، حسد نورزید، از بخل بپرهیزید، و بنده مخلص خدا باشید.»(2)

51. کافی: سعید بن حسن گفت: «امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا کسی از شما (شیعیان) نزد برادرش می آید و دست در کیسه او میبرد و به اندازه نیاز از آن برمیگیرد و او جلویش را نمیگیرد؟» گفتم: «من از چنین چیزی در میان خودمان خبر ندارم.» آن حضرت فرمود: «در این صورت، چیزی نیست.» گفتم: «پس دچار هلاک میشوند؟» فرمود: «هنوز عقل کاملی به آنها داده نشده است.»(3)

توضیح: «چیزی نیست»: یعنی ایمانی در دست ندارند، یا آداب ایمان بین آنها نیست. گویا سئوال کننده معنی اول را فهمیده و پرسیده: در این صورت دچار هلاکت میشوند؟ یعنی عذاب آخرت دارند؟ و آن حضرت از طرف اکثر شیعه عذر آورده که هنوز عقل کامل ندارند، و تکلیف به اندازه درجه عقل است، چنانچه پیش از این نقل شد: «همانا خدا خرده میگیرد بر بنده ها به اندازه عقلی که به آنها داده است.» یا مقصود این است که هنوز آداب خود را از ائمه علیهم السلام نیاموختهاند و معذورند، چنانچه اخبار گذشته و آینده به آن اشاره دارند؛ چرا که در مقام اول، حقوق را برای آنها شرح نمیکردند، با این توجیه که عمل به این حقوق برای شما دشوار است، و این اشاره دارد به اینکه در صورت ندانستن، تمامی آنها معذورند.

1- . کافی 2 : 173
2- . همان
3- . کافی 2 : 173

و گفته شده: مقصود، تربیت کردن شخص پرسنده بوده، که فرق میان آنچه را که کمال ایمان است و با نبودنش کمال ایمان از بین میرود، نه اصل آن، با ارکان ایمان و فرائض آن، که با نبود آن ایمان نابود میشود و استحقاق عذاب پیدا میکند، نمیدانسته؛ اما این توجیه دور از باور است. در قاموس آمده: «حلم» به معنی عقل است و جمع آن «احلام» است و «حلوم»، و این آیه: «أم تأمرهم أحلامهم»،(1) { آیا پندارهایشان آنان را به این [موضع گیری] وا می دارد. } به همین معنی است.(2)

52. کافی: معلی بن خنیس گفت: «از امام صادق علیه السلام درباره حق مومن پرسیدم؛ فرمود: «هفتاد حق است و من جز هفت تا از آن را به تو خبر نمیدهم، زیرا برای تو نگرانم و میترسم که همه را تحمل نکنی.» گفتم: «بله، انشاءالله.» آن حضرت فرمود: «سیر نباشی و او گرسنه؛ تو پوشیده نباشی و او برهنه؛ راهنمای او باشی؛ پیراهنی که میپوشد باشی؛ زبانش که با آن سخن میگوید، باشی؛ هر چه برای خود دوست داری، برایش دوست بداری؛ اگر خدمتکاری داری، بفرستی تا بسترش را بگسترد؛ و شبانهروز در رفع نیازهای او بکوشی؛ و چون چنین کنی، دوستی خود را به دوستی ما پیوستهای، و دوستی ما را به دوستی خدای عزوجل.»(3)

توضیح: «میترسم آن را تحمل نکنی»: یعنی به آن عمل نکنی؛ یا خوب نپذیری. گفته شد که این روایت از آدابی است که شنونده با جهل نسبت به آن، معذور است، و گوینده اگر بداند که شنونده به آن عمل نمیکند، یا سبب تردید و سستی اعتقاد او میگردد، باید برخی از آن را رها کند؛ اگرچه می شود که آن حضرت در وقت دیگری آنها را به او بگوید؛ یا اینکه باقی آداب، در ضمن آنچه گفته شد، وجود دارند و از تفصیل آنها خودداری کرده است؛ چنانچه از برخی اخبار که به طور کلی وارد است، بسیاری از آن چیزها که در اخبار دیگر شرح داده شده، استنباط میشود. و آنچه ذکر کرده، امکان دارد برای مضایقه و دریغ کردن، به سبب

1- . طور / 32
2- . قاموس 4 : 98
3- . کافی 2 : 174

تاکید و تشویق به عمل باشد، چنانچه دانستی؛ و می شود هفتاد حق را از مجموع اخبار وارده در این باب استنباط کرد.

«پیراهن او باش که میپوشد»: یعنی مَحرم اسرار و بینهایت وابسته به او، و این تعبیر شایانی است در زبان عرب و عجم؛ یا مقصود این است که عیبپوش او باش. گفته شده: یعنی آزار را از او دفع کنی، چنانچه پیراهن جلوی گرما و سرما را میگیرد، و این تفسیر بعید است.

«زبان او باشی»: یعنی اگر نتواند یا غایب باشد، از طرف او سخن بگویی، با رضایت او.

« ولایت خود را پیوستهای»: یعنی به ما، و به ولایت ما، و محبت ما؛ و حاصل معنی این است که: اگر چنین کنی، برای خود فراهم آوردهای محبت او را، و محبت ما را، و محبت خدای عزوجل را؛ و احتمال دارد مقصود، ولایت در همه مراتب یاری باشد. احتمالات دیگری هم وجود دارد که با تامل به دست میآید.

53. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مسلمان، برادر مسلمان است و به او ستم نمیکند؛ او را وانمیگذارد؛ به او خیانت نمیکند؛ و بر مسلمانان لازم است که بکوشند در پیوستن به هم و در همیاری مهرورزانه با هم، و همراهی با حاجتمندان، و توجه به همدیگر، تا همان گونه که خدای عزوجل به شما فرموده: «رحماء بینکم»، {میان خود مهربان باشید.} شما نیز چنین باشید و به هم ترحم کنید؛ و برای آنچه در دسترش شما نیست، از امورآنها، غمناک باشید؛ درست به همان روشی که گروه انصار در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله گذراندند.»(1)

توضیح: «همیاری مهرورزانه»: یعنی کمک به هم، از روی مهربانی. در نسخه ای، به جای لفظ «تعاون»، «تعاقد» آمده است؛ یعنی در آن همپیمان باشید.

«چنانچه خدا فرموده»: یعنی این فرمایش خداوند: «محمد رسول الله و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم»، {محمّد پیامبر خدا است و کسانی که با اویند،

1- . کافی 2 : 174

بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.}(1) که معنی این آیه اشاره دارد به فرمان به این خصلتها؛ چون در مقام ستایش است، و انجام آن امر در گروی آنها است؛ و به اینکه، امری که از آن فهمیده میشود، مخصوص به صحابه پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است.

و گفته شده: اشاره است به قول خدای تعالی: «و تواصوا بالمرحمه»، {از زمره کسانی باشد که یکدیگر را به مهربانی سفارش کرده اند.}(2) و معنای اولی روشنتر است.

«غمناک باشید به آنچه دسترسی ندارید.»: یعنی آنچه که عاجز هستید از برآوردن آن، از امور مسلمانان؛ یا از آنچه از شماها دور است و کمک شما به آن نمیرسد؛ یا از آنچه بی اطلاعید.

«بر آنچه انصار گذراندند»: متعلق به همه فقراتِ گذشته است، نه خصوص اخیر، چنانچه گفته شده، و اشاره دارد که آیه درباره انصار و ستایش آنها است، و مفسران این نکته را نگفتهاند. چه بسا این اوصاف در اکثر انصار بوده، گرچه در کمی از مهاجران، مانند امیر مومنان و سلمان و همگنانش که کاملتر بودهاند. طبرسی گفته: به قول حسن، سخت گیری آنان بر کفار تا آنجا رسید که از لباس آنها هم اجتناب میکردند و مواظب بودند تنشان به تن آنها نرسد؛ و مهربانی میان خودشان تا آنجا رسید که مومنی، مومن دیگری را دیدار نمیکرد، مگر آنکه با او دست میداد و در آغوشش میکشید.(3)

54. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «واجب است بر مسلمان که وقتی قصد سفر میکند به برادرانش اعلام کند، و بر برادران هم حق است که چون بازآید، به دیدن او بروند.»(4)

1- . فتح / 29
2- . بلد / 17
3- . مجمع البیان 10 : 127
4- . کافی 2 : 174

توضیح: اشاره دارد که اگر هنگام سفر رفتن به آنها خبر ندهد، بر آنها لازم نیست که در بازگشت از او دیدن کنند؛ اگر چه این اشاره ضعیف است.

55. علی بن ابو حمزه گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «شیعه ما با هم مهربانند، و هنگامی که خلوت میکنند خدا را یاد میکنند؛ همانا ما چون یاد شویم، خدا یاد شده، و چون دشمن ما یاد شود، شیطان یاد شده است.»(1)

توضیح: «شیعتنا الرحماء»: «رحماء» جمع رحیم است، یعنی بعضی از آنها با بعضی دیگر مهربانند. «الذین» یا خبر است، یا صفتی برای رحماء. «ما چون یاد شویم»: یعنی یاد ما هم در شمار یاد خدا است، زیرا یاد اوصاف و کمالات امامان و نشر علوم و اخبارشان، شکر بزرگترین نعمت خدای تعالی و بهترین عبادت او است؛ یا به این خاطر که کمال اتصال بین آنها و خداوند است. «ذکرشان ذکر خدا است و ذکر دشمنشان، ذکر شیطان است»: زیرا یاران او هستند و اگر به خوبی یاد شوند، گویا شیطان به خوبی یاد شده، و اگر آنها را لعن کنند، ثواب لعن بر شیطان را دارد.

56. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «از هم دیدن کنید، زیرا دلهایتان با دیدار شما زنده میشود؛ و احادیث ما گفته شود، و احادیث ما، شما را با هم مهربان می سازند، و اگر آنها را به کار ببندید، به راه رشد رفته و نجات یافتهاید، و اگر آنها را رها کنید، گمراه و هلاک میشوید؛ آنها را به کار ببندید، زیرا من ضامن نجات شما هستم.»(2)

توضیح: «دلهایتان زنده میشود»: زیرا سبب یاد امامت و علوم ائمه میشود، و حیات دلها به علم و حکمت وابسته است. «احادیث ما بعضی از مومنین را با بعضی دیگر مهربان میکند»: چون حقوق مومنین بر یکدیگر را در بر دارد، و اهمیت

1- . کافی 2 : 186
2- . کافی 2 : 186

دادن به روایات ما موجب میشود به یکدیگر رجوع کنند. «من ضامن نجات شما هستم»: در مصباح آمده: «زعیم» یعنی کفیل و ضامن در باب قتل یا مال.

57. کافی: از عباد بن کثیر روایت شده است: به امام صادق علیه السلام گفتم: «من به یک داستانسرا برخورد کردم که میگفت: «این مجلسی است که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمیشود.» امام فرمود: «هیهات، هیهات که چنین باشد. خدا فرشته هایی دارد که جهانگردند _ غیر از کرام الکاتبین _ و وقتی به مردمی میرسند که محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را یاد میکنند، میگویند: «بایستید که شما به مقصود خود رسیدید.» و مینشینند و با آنها اندیشه میکنند، و چون برمیخیزند، از بیماران آنان عیادت میکنند؛ بر سر جنازه هایشان حاضر میشوند، و از حال غایبان آنها وارسی میکنند؛ این است آن مجلسی که هر کس در آن بنشیند بدبخت نمیشود.»(1)

توضیح: «داستانسرا» مقصود، گوینده داستانهای دروغین و ساختگی است، و ظاهر کلام بیشتر فقها این است که گوش دادن به آنها حرام است؛ چنانچه بر آن دلالت دارد قول خدای تعالی: «سماعون للکذب »، {[آنان] که [به سخنان تو] گوش می سپارند [تا بهانه ای] برای تکذیب [تو بیابند]} (2) و می توان گفت در اینجا مقصود، واعظان سنی و حدیثگویان آنها هستند، زیرا روایات آنها این گونه هستند.

«هر کس در آن بنشیند بدبخت نمیشود»: یعنی هر کس با آنها بنشیند از خیر بی بهره نیست. راغب میگوید: شقاوت ضد سعادت است، و سعادت و خوشبختی دو گونه است: اخروی و دنیوی؛ و دنیوی آن هم سه گونه است: روحی و بدنی و خارجی؛ همین طور، شقاوت هم تقسیم میشود. بعضی میگویند شقاوت به جای تعب و سختی کشیدن آمده و هر شقاوتی سختی است، اما هر سختی شقاوت نیست.

1- . کافی 2 : 186
2- . مائده / 41

«خطای فاحشی کردند»: ابی عبید می گوید: خطا، یعنی رفتن به سوی خلاف صواب، در حالی که قصد صواب دارد. دیگران، مطلقِ رفتن به سوی غیرصواب را خطا میگویند، چه عمدی باشد، چه غیرعمدِ. «أستاه»: آن جایی است که در آن غائط میکنند، و مراد از آن، ضربالمثلی عربی است، در مورد کسی که کلامی را در جای خود به کار نمیبرد، یا خطای فاحشی میکند. و گفته شده: دهان آنها را به أستاه تشبیه کرده تا آنها را مفتضح کند.

«هیهات»: بسیار از حق به دور است.

«با آنها اندیشه میکنند»: یعنی طلب علم میکنند و در آن غوطه میخورند. در نسخهای آمده: «با آنها موافقت میکنند»، یعنی آنها را تصدیق میکنند، یا در گفتگوی آنها شرکت میکنند.

58. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «برخی از فرشته های آسمان سر میکشند به یک، یا دو نفر، یا سه نفر، از افرادی که فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله را یاد میکنند.» و فرمود: «میگویند: آیا نمینگرید اینها را، با اینکه اندکاند و دشمن بسیار دارند، اما فضل آل محمد (صلی الله علیه و آله) را به زبان میآورند؟ و گروه دیگری از فرشته ها میگویند: «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم»، {این فضل خدا است، که میدهد آن را به هر کس که بخواهد، و خدا دارای فضل بزرگی است. }(1)

توضیح: «به یک نفر»: ذکر یک تن، به این دلیل است که او میگوید و دیگران میشنوند؛ یا با خود میگوید و پیش خود فکر آن را میکند.

59. کافی: میسر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «آیا شما شیعیان خلوت میکنید و درباره آنچه میخواهید سخن میگویید؟» گفتم: «آری به خدا، در خلوت می نشینیم و حدیث میگوییم درباره آنچه میخواهیم.» فرمود: «آگاه باش که من دوست دارم در پاره ای از این موارد با شما باشم. به خدا که بوی شما و ارواح

1- . کافی 2 : 187

شما را دوست دارم؛ همانا، شما به دین خدا و دین فرشته های خدا پایبند هستید، پس با ورع و کوشش به من یاری بدهید.»(1)

توضیح: «آنچه میخواهید»: یعنی از فضائل ما و مذمت و لعن دشمنان ما و روایت احادیث ما، بدون تقیه و ترس از دشمن.

«دوست دارم با شما باشم»: برای تشویق است.

«بوی شما را دوست دارم»: در بعضی از روایات، «ریاح» به جمع آمده است.

«اَرواحکم» جمع روح است، و اگر به فتح یا ضم باشد، به معنی نسیم است. و «ریح»، کنایه از عقیده و نیت خوب است؛ چنان که خواهد آمد، ذکر اینکه مومن وقتی قصد طاعت از خدا را میکند، فرشته از او بوی خوشی استشمام میکند.

مراد از روح و جان، کنایه است از گفتار خوب. قاموس میگوید: «روح» _ با ضمه _ یعنی حیات جانها، و با فتحه، یعنی رحمت و راحتی و نسیم؛ و «ریح» به معنی غلبه و قوت و رحمت و یاری و حکومت و شیء پاک است. (2)

«یاری کنید»: یاری برای شفاعت و سرپرستی شما، با ورع از گناهان و کوشش در طاعات.

60. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «سه مومن و یا بیشتر، گرد هم نمیآیند، مگر اینکه به شمار آنان فرشته همراه آنها گردد، تا اگر دعای خیر کنند، آمین بگویند؛ و اگر از شری پناه جویند، آنها از خدا بخواهند که آن را از ایشان بگرداند؛ و اگر خواستار حاجتی شوند، فرشته ها به درگاه خدا واسطه گردند و برآوردنش را از او بخواهند؛ و گرد هم نمیآیند سه تن از منکران حق، مگر آنکه ده برابر از آنها شیاطین با آنها حضور یابند؛ و اگر سخنی بگویند، شیطان همانند کلامشان را میگوید؛ و اگر بخندند، با آنها میخندند؛ و اگر به دوستان خدا بد بگویند، با آنها همآواز میشوند؛ و چون در این گفتگوها افتند، اگر مومنی گرفتار

1- . کافی 2 : 18
2- . قاموس 1 : 224

آنها شود، باید برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد، زیرا چیزی با خشم خدای عزوجل توانایی برابری ندارد، و چیزی لعنت خدا را برنمیگرداند.» سپس آن حضرت فرمود: «و اگر نتواند برخیزد، در دل، منکر آن باشد؛ و به محض توانایی برخیزد، گرچه به اندازه دوشیدن گوسفندی، یا به اندازه فاصله دو بار دوشیدن شتری باشد.» (1)

توضیح: «دعای خیر»: آنچه مایه سعادت آخرت است؛ همچون توفیق برای عبادت و درخواست بهشت، یا پناه بردن از دوزخ و مانند آنها؛ یا شامل دعا برای امور مباح دنیوی هم میشود، مانند طول عمر و فزونی مال و فرزند و مانند آن؛ و این برای کناره گیری از درخواست امور ناروا است؛ همچنین شر، شامل شرور دنیا و آخرت است، و شاید «درخواست حاجت» درباره امور دنیا است و دو فراز قبلی آن در مورد امور آخرت.

«نأمین»: یعنی آمین گفتن و معنایش این است که: خدایا برای من اجابت کن.

«چون در این گفتگوها بیفتند، اگر مومنی گرفتار آنها شود»: وقتی در این گفتگوها، که بدگویی از امامان است، میافتد، برخیزد. اشاره دارد به قول خدای تعالی: «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتىَ يخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكمُ ْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»، {و البتّه [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند، چرا که در این صورت شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد. }(2)

علی بن ابراهیم در تفسیر خود میگوید: «آیات خدا» همان امامانند.

1- . کافی 2 : 187
2- . نساء / 140

در تفسیر عیاشی، از امام رضا علیه السلام ، درباره تفسیر این آیه، آمده است که فرمود: «چون شنیدی کسی حق را انکار میکند و دروغ میشمارد و به اهلش بد میگوید، از نزد او برخیز و با او همنشین مباش.» (1)

درباره اینکه فرمود: «در این صورت شما مانند آنهایید» گفته شده: یعنی در کفر؛ اگر راضی به آن باشید، وگرنه در انجام گناه مانند آنها هستید، زیرا توانایی انکار و روگردانی از آنها را دارید. همچنین، خدای سبحانه فرمود: «و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره»، {و چون ببینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند.}(2)

«چیزی با آن برابری نمیتواند بکند»: یعنی آن را دفع میکند، یا آن را تاب میآورد و تحمل میکند. این روایت و آن دو آیه، دلالت دارند بر وجوب برخاستن مومن و جدا شدن او از دشمنان دین، هنگامی که اولیای خدا را نکوهش میکنند؛ و دلالت دارد بر اینکه نشستن با آنها موجب دچار شدن به خشم و لعنت است؛ بلکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه در فسق و نفاق و کفر مانند آنها باشد، و با اعتقاد روا بودن آن، و رضای به آن، در آن شکی نداشته باشد؛ وگرنه ظاهر برخی روایات این است که اگر هلاکتی فرود بیاید، او را فرا میگیرد، ولی در آخرت، به فضل خدا نجات مییابد. ظاهر برخی روایات است که چون لعنت فرود بیاید، همه حاضرانِ مجلس را فرا میگیرد، و احوط، ترک همنشینی با ظالمان و دشمنان خدا است، در صورتی که ضرورتی نباشد.

سپس این گونه تکلیف او را شرح میکند: اگر قادر به جدایی از آن مجلس نیست، به واسطه تقیه یا چیز دیگری؛ و اینکه فرمود: «اگر نمیتواند برخیزد، در دل،

1- . تفسیر عیاشی 1 : 281
2- . انعام / 68

منکر آن باشد» اگرچه زمان کمی هم باشد، که از آن به زمان دوشیدن گوسفندی تعبیر کرده، و حتی کمتر از آن، به اندازه فاصله دو دوشش شیر شتر.

61. کافی: ابیالمغرا گفت: شنیدم امام کاظم علیه السلام میفرمود: «هیچ چیز، ابلیس و لشکریانش را بیشتر از دیدار برادران دینی از یکدیگر، برای رضای خدا، سرکوب نمیکند.» و فرمود: «دو مومن به هم برمیخورند و ذکر خدا میکنند و سپس از فضیلت ما خاندان یاد میکنند؛ و در چهره ابلیس تکه گوشتی نمیماند، جز اینکه چروک بیفتد، تا روحش از سختی دردی که میکشد، فریاد «به دادم برسید» برآوَرد؛ و فرشته های آسمان و خازنان بهشت، آن را حس میکنند و به او لعنت میفرستند، تا اینکه هیچ فرشته مقربی نمیماند، مگر اینکه او را لعنت میکند؛ پس، دفع شده و وامانده و رانده شده میماند.»(1)

توضیح: قاموس: «سرکوب دشمن» کنایه است از کشتن و مجروح کردن. «المضغه»، به ضمه، یعنی قطعه گوشت.

1- . کافی 2 : 188

1. نوادر راوندی: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با دوستان پدرت قطع رابطه نکن تا نورت خاموش نشود.»

و به همین سند، از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت شده است: «سه چیز نور بنده خدا را خاموش میکنند:

کسی که از دوستان پدرش ببُرد، و ریش سفیدش را دگرگون سازد، و چشمش را بی اجازه به درون اتاقها بیندازد.»(1)

2. نهجالبلاغه: امیرمومنان علیه السلام فرمود: «دوستی میان پدران، خویشاوندی میان پسران است.»(2)

3. کنز کراجکی: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «از کرامت مرد، گریه بر زمان گذشته، شوق به وطن، و نگهداری دوستان قدیمی است.»

و روایت شده است: داود علیه السلام به پسرش سلیمان فرمود: «پسرجانم، تا پیوند تو با دوستی قدیمی پابرجا است، دوستی تازه به جای او مگیر؛ و یک دشمن را کم مگیر و هزار دوست را فزون مشمار.»

1- 1. نوادر راوندی: 10
2- . نهجالبلاغه 2 : 218

4. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «إنما المومنون إخوه»، {جز این نیست که مومنان برادرند.} پسران یک پدر و مادرند، و اگر رگ یک نفر از آنها بتپد، دیگران از آن بیداری میکشند.» (1)

در کتاب مومن حسین بن سعید، با حذف سند، حدیثی مانند این آمده است.

توضیح: مومنان برادرند، چنانچه خدای تعالی در کتاب عزیز خود فرموده: «إنما المومنون إخوه»، {جز این نیست که مومنان برادرند.} یعنی برادرند در دین، یا باید به منزله برادر تنی باشند، در مهربانی و لطف به هم. سپس بر آن تاکید کرد و فرمود: پسران یک پدر و مادرند؛ یعنی سزا است که چنین باشند؛ یا نه، بلکه بالاتر؛ زیرا حقیقت آنها یکی است و در سرشت بهشتی و روح برگزیده پروردگاری شریکند _ چنان که خواهد آمد؛ یا مقصود از پدر، همان روح خدا است که در سرشت مومن دمیده شده؛ و مقصود از «اُم» (مادر) آب گوارا و تربت پاک است _ چنانچه در ابواب «طینت» گذشت _ نه آدم و حوا، که در خاطر برخی شنونده ها نقش میبندد؛ و پیوند با آنها، خاص اهل ایمان نیست، مگر آنکه گفته شود جدایی در عقیده، مانع این برادری است، ولی بعید است.

و وجه دیگری که نقل شد، وحدت پدران حقیقی آنان است که با ایمان و دانش، آنها را زنده کردند؛ یا اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله پدر مومنان است، و خدیجه مادرشان، به حکم آیه گذشته؛ و غیر مومنین از آن جدایند، چون عاق این پدر و مادر شدند، بر اثر ترک ولایت امامان برحق، و از حکم فرزندان بیروناند، و پیوند برادری میان آنها نیست، چنانچه همسران منافق پیغمبر صلی الله علیه و آله از اینکه ام المومنین باشند، بیرونند. امیر مومنان در روز جنگ بصره (جنگ جمل) عایشه را طلاق داد تا برای مردم روشن شود که او از این حکم، نسبت به برخی اعتبارات آن، بیرون است، اگرچه حرمت ازدواج مومنان با او، به جای خود باقی است.

1- . کافی 2 : 165

«تپیدن رگ»: با شدت حرکت کردن آن است، و مراد از آن در اینجا، یعنی با کمترین آزار. «سهر»: یعنی بیداری شبانه . در قاموس آمده: مقصود این است که بسیار پیش میآید که بعضی شبها مردم بدون دلیل بیداری میکشند، و آن به خاطر دردی است که به یک برادری میرسد؛ و چه بسا «بیداری» کنایه از اندوه است، چون لازمه آن است.

5. کافی: از جابر جعفی روایت شده است: «در برابر امام باقر علیه السلام قرارگرفتم و گفتم: «قربانت گردم، بسا پیش میآید که بدون هیچ آسیبی غمگین میشوم، آن چنان که خاندان و دوستم آن را از چهره ام میفهمند.» فرمود: «آری ای جابر، همانا خدای عزوجل مومنان را از سرشت بهشت آفریده و از نسیم روحش در آنها دمیده، از این رو مومن، برادر پدر و مادری مومن است؛ و چون به یکی از ارواح در یک شهری، غمی میرسد، این روح هم غمگین میشود، زیرا از همانها است.»(1)

6. کتاب المومن: جابر گفت: «در مقابل امام باقر علیه السلام

قرار گرفتم و گفتم: «یابن رسول الله، چه بسا که بدون آسیبی غمگین میشوم، تا آنجا که خاندان و دوستم آن را از چهره ام میفهمند.» فرمود: «آری ای جابر.» پرسیدم: «دلیل آن چیست؟» فرمود: «چه کار داری؟» گفتم: «میخواهم بدانم.» فرمود: «همانا خدای عزوجل...» _ تا آخر روایت پیشین.

توضیح: «تقبضت»: ظهور اثر حزن است و معنی آن مخالف «انبساط خاطر» است. در محاسن(2) به جای «تقبضت»، «تنفست» آمده؛ یعنی آه کشیدم و غمگین شدم. «ریح روحه»: یعنی از نسیم روح خود، که در پیغمبران و اوصیا دمید، چنانچه فرموده: «و نفخت فیه من روحی»، {و از روح خود در آن دمیدم.}(3) یا مقصود از رحمت، ذات او است، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا که شیعه ما

1- . کافی 2 : 166
2- . ذیل شماره 16 از باب 17 می آید.
3- . حجر/ 29

از نور خدا آفریده شدند و به سوی او برمیگردند.» روح را به «ریح» تشبیه کرده، برای اینکه در همه تن روان است، و به این مناسبت، دمیدن را به او نسبت داده؛ یعنی از روحی که همانند ریح و باد است، و آن را برگزید و انتخاب فرمود.

در تفسیر قول خدا: «و نفخت فیه من روحی. » از امام باقر علیه السلام پرسیدند: «این دمیدن چگونه بوده؟» فرمود: «روح مانند باد در جنبش است، و نامش را از ریح (به معنی باد) بازگرفتند، چون روح همجنس ریح است؛ و همانا آن را به خود نسبت داده، چون او را از میان ارواح دیگر برگزیده است؛ به مانند اینکه خانه ای از خانه ها را برگزید و فرمود: «خانه من.» و به یکی از رسولان فرمود: «خلیل من.» و مانند آنها؛ و همه اینها آفریده و ساخته شده، و تازه پیدا شده و پرورش یافته، و تدبیر شده اند.»

و اگر به فتح «راء» قرائت شود، یعنی از نسیم رحمت خود؛ چنانچه در خبر دیگری آمده: و روان کرد در آنها از نسیم رحمتش.

«از پدر و از مادر»: ظاهر خبر این است که طینت را مانند مادر دانسته و روح را مانند پدر، و چه بسا برعکس گفته نشود. بنا بر این خبر، باید همیشه مومن غمناک باشد. (چون همیشه مومن غمی دارد) و ما در جواب میگوییم: چه بسا که تاثیر در دیگران، شرایط دیگری هم دارد، که گاهی نابودند؛ همچون ارتباط بیشتر این روح با ارواح دیگر، چنانچه وارد است: «ارواح، لشکرهای بسیج شده اند؛ آنچه با هم آشنایند، به هم میپیوندند، و آنچه ناآشنایند، از هم جدایند.»

چه بسا که غم همیشگی مومن، یک سببش این باشد؛ چنان که یاد کردن از برادران نیز سبب آن است، ولی گاهی اوقات شدتش به حدی است که برایش عیان میگردد به سبب غم ارواحی است که متناسب با او هستند؛ یا به سبب غم ارواح شریفه و والایی است که در هر جهان مؤثرند، خصوصاً در ارواح شیعه و دل و تن آنان؛ چنانچه صدوق در معانی الاخبار(1) از قول ابیبصیر آورده است: «نزد امام

1- . ما چنین حدیثی در معانی الاخبار نیافتیم، اما در علل (باب 84) موجود است.

صادق علیه السلام رفتم و یکی از اصحاب خودمان هم با من بود. گفتم: «قربانت گردم یا ابن رسول الله، همانا که من در غم و اندوه فرو میروم، بدون اینکه سببش را بدانم؟» فرمود: «این غم و شادی از ما است که به شما میرسد. چون هر گاه غم یا سروری در دل ما درمیآید، بر شما هم فرود میآید؛ زیرا ما و شما از نور خدای عزوجل هستیم و ما را و سرشت ما را و سرشت شما را، یکی کرده است؛ و اگر سرشت شما همان گونه که برگرفته شده بود به جا میماند، ما و شما برابر بودیم، ولی سرشت شما با سرشت دشمنانتان آمیخت، و اگر این قضیه پیش نمیآمد، شما هرگز یک گناه هم نمیکردید.»

راوی میگوید: گفتم: «قربانت گردم، آیا سرشت و نور ما، همان گونه که بود، بازمیگردد؟» فرمود: «آری ای بنده خدا؛ به من بگو این پرتو درخشان قرص خورشید که برمیآید، به آن پیوسته است یا از آن جدا است؟» گفتم: «قربانت، از او جدا است.» فرمود: «آیا چنان نیست که چون خورشید غروب کند و فرو برود، به آن برمیگردد و به او میپیوندد؟» گفتم: «آری.» فرمود: « به خدا به همین گونه، شیعه ما از نور خدا آفریده شدند و به آن برمیگردند. به خدا که شما به ما پیوسته میشوید در روز قیامت، و ما شفاعت میکنیم و شفاعت ما پذیرا است. به خدا که شما هم شفاعت میکنید و شفاعت شما قبول میشود؛ و کسی از شما نیست، مگر آنکه دوزخی در سمت چپ دارد، و بهشتی در سمت راست، و دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ درمیآورد.»

مولف: در این حدیث اندیشه و تدبیر کن که اسرار غریبی دارد.

7. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومن برادر مومن است، و چشم و راهنمای او است؛ نه به او خیانت میکند و نه به او ستمی میرساند؛ نه با او دغلی میکند و نه به او وعده میدهد و تخلف میکند.»(1)

1- . کافی 2 : 166

توضیح: «چشم او است»: یعنی چون جاسوس وی، عیبهایش به او نشان میدهد؛ یا چون دیده اش، او را بر خوبیها و بدیهایش راهنمایی میکند. این یکی از معانی فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله است که: «مومن آیینه مومن است.»

گفته شده: «خود او است»: یعنی از راه مبالغه؛ یا همچون خود او است، در عزت و شرف، ولی این معنا مناسب موارد دیگر نیست؛ پس تامل کن.

«راهنمای او»: به هر خیری در دنیا و آخرت. «و به او خیانت نمیکند»: در مال، در راز، در اهلش، و سایر حقوق او. «و به او دغلی نمیکند»: در اندرز و مشورت، و در حفظ غیب، و در ارشاد به مصالحش. «و به او خلف وعده نمیکند»: دلالت دارد که این خلف وعده با کمال برادری ناهمگون است، نه اینکه حرام است؛ مگر آنکه نفی به معنی نهی از آن باشد، و در این اشکال دیگری وجود دارد. خلاصه، احتمال دارد نفی، در جمیع موارد، به معنی نهی باشد؛ و دلالت دارد بر اینکه اگر این کارهای نفی شده را انجام بدهد، به اخوت متصف نمیشود و به کمال ایمان نمیرسد.

8. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومن برادر مومن است؛ همانند یک جسم، که اگر چیزی از آن به درد بیاید، در همه تن بروز میکند؛ و ارواح آنها یکی است؛ و همانا جان مومن، پیوسته تر است به خدا، از پیوستن پرتو خورشید به آن.»(1)

در کتاب المومن حسین بن سعید، مانند این حدیث، از آن حضرت روایت شده است؛ با این تفاوت که در آن آمده است: «همه تن آن را درمییابد، زیرا روحشان از روح خدای عزوجل است؛ و همانا که روح مومن...» _ تا پایان خبر.

توضیح: «همچون یک جسم»: گویا آن حضرت علیه السلام از برادری به یگانگی و اتحاد پرداخته، یا شرح کرده که برادری آنان چون دیگران نیست، بلکه به مانند اعضای یک تن است، که یک روح دارد، و همان گونه که با به درد آمدن یک عضو، اعضای دیگر به درد میآیند، با درد کشیدن یک مومن هم، مومنان دیگر

1- . کافی 2 : 166

دردناک و غمگین میشوند، _ چنان که گذشت. پس «همچون یک جسم» یعنی همچون دو عضو یک جسم.

در کتاب «اختصاص» مفید(1) آمده است: «روح آن دو از روح خدا است.» و این معنی روشنتر است. مقصود از روح واحده، اگر روح حیوانی باشد، یعنی پاره ای از روح خدا هستند؛ و اگر نفس ناطقه باشد، یعنی به سبب روح خدا است. مقصود، یا شرح پیوستگی کامل دو روح است، که گویا یکی هستند، یا اینکه دو روح از یک روح پدیدار شدهاند، که روح امامت است، و آن نور خدا است، چنانچه در خبر ابی بصیر(2) از معانیالاخبار نقل شد، که در حکم شرح این خبر است.

مراد از روح خدا، روح امام است که خدا آن را برگزیده، همان گونه که درباره «و نفخت فیه من روحی » به آن پرداخته شد؛ و چه بسا مقصود از روح خدا، ذات خدا باشد، و اشاره باشد به ارتباط شدید مقربان به جناب حق تعالی؛ چرا که ساعتی هم از پروردگار خود غافل نمیمانند، و از درگاه سبحانی او، هر آن و هر ساعت، علم و کمال و هدایت به آنها میرسد، چنانچه در حدیث قدسی آمده است: «چون دوستش داشتم، من خود گوش و چشم و پا و دست و زبانش هستم.»(3) و ما آن را به اندازه فهم خود توضیح خواهیم داد، انشاءاللهتعالی. در اینجا، از بیان برخی مطالب که بعضی ایراد کرده و در مورد آن عبارتپردازی کردهاند و معنی درستی ندارند، خودداری کردهایم.

9. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، و چشم او و آیینه او، و راهنمای او است؛ و به او خیانت نمیکند؛ ستم نمیورزد؛ فریبش نمیدهد؛ تکذیبش نمیکند؛ (دروغگویش نمیداند) و غیبت او را نمیکند.»(4)

1- . در شماره 9 از باب 17 خواهد آمد.
2- . یعنی روایت قبلی، که از معانی الاخبار نقل شد.
3- .[3] کافی 2 : 352
4- . کافی 2 : 166

توضیح: «آیینه او است»: یعنی خوبیهایش را شرح میکند تا انجام بدهد؛ و بدیهایش را یادآور میشود تا از آنها کناره بگیرد، همان کاری که آیینه انجام میدهد؛ یا خود در آنها مینگرد تا تمام عیبها را ترک کند؛ زیرا آدمی عیب خود را نمیبیند؛ همچنین، در مورد خوبیها نیز این گونه رفتار میکند. از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «مومن آیینه مومن است.» و این دو تفسیر با آن مطابقت دارد.

راوندی(1) در ضوءالشهاب گفته: آیینه، ابزاری است که صورت چیزها در آن دیده میشوند، و معنای حدیث این است که مومن برای برادر مومن خود، هر چه را که در وجود او است، شرح میکند، تا اگر خوب است، برای او تزیین کند تا بر آن بیافزاید، و اگر زشت است، آگاهش کند تا از آن بازایستد.

مولف: بعضی از صوفیه قائلند که: مومن دومی در حدیث، خداوند است؛ یعنی شخص مومن نماینده صفات کمال خدای تعالیشانه است، همان گونه که صورت شخص در آیینه نقش میبندد. این حدیث دلالت دارد که این برداشت صوفیانه از خبر نبوی، مقصود نیست. همچنین گفته شده: مقصود این است که هر یک از مومنان، اظهارکننده صفات دیگر آنان هستند، چون در وجود هر یک از آنان، صفات دیگر مومن، مانند ایمان و ارکانش و پیامدها و آثارش، و اخلاق و آداب آن، وجود دارد؛ روشن است که این تفسیر دور از باور است.

اینکه فرموده: «او را دروغگو نمیشمارد» یعنی به او دروغ نمیگوید، و اگر از باب تفعیل باشد، یعنی در هر چیزی که میشنود، دروغ را به او نسبت نمیدهد، و مستلزم آن نیست که باید در هر چه میگوید به او اعتماد کند؛ اگرچه به این معنی اشارهای دارد؛ چنانچه در خبر دیگری آمده و دلیل آورده بر آن، قول خدای تعالی

1- 1. او، سید اجل، ابوالرضا فضلالله حسنی راوندی کاشانی است که علامه دهر و پیشوای زمان خود بوده؛ و این کتاب _ ضوءالشهاب _ شرح کتاب شهاب محمدبنسلامه، فقیه شافعی، معروف به قاضی قضاعی مغربی است، که درباره کلمات قصار پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

را: «و یؤمن للمومنین.»، {به خدا ایمان دارد و [سخن] مومنان را باور می کند. }(1) و ظاهر این است که مقصود از مسلم در اینجا مومن است، برای اعلام به اینکه غیرمومن در حقیقت مسلمان نیست.

10. کافی: حفص بن بختری گفت: «من نزد امام صادق علیه السلام

بودم که مردی بر آن حضرت وارد شد؛ به من فرمود: «دوستش داری؟» گفتم: «آری.» به من فرمود: «چرا دوستش نداشته باشی با اینکه برادر تو و شریک تو در دین و یاور تو در برابر دشمنت است و روزیاش بر غیر تو است.»(2)

توضیح: «چرا دوستش نداشته باشی؟»: تشویق به افزایش محبت و ادامه آن، با او و دیگران است، با ذکر سبب آن و نبودن مانع از آن. «برادر تو است»: یعنی خدا او را برادر تو خوانده؛ یا اینکه از جان و سرشتِ تو آفریده شده است. و چه بسا عبارت «شریک تو در دین»، تفسیر برادری باشد.

«در برابر دشمنت»: از جن و آدمی، یا فقط آدمی؛ یا شامل هر دو است، به علاوه نفس اماره؛ چنانچه روایت شده است: «بدترین دشمنت همان نفس تو است که میان دو پهلوی تو است.»

11. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «مومن، برادر پدر و مادری مومن است، زیرا خدای عزوجل مومنان را از سرشت بهشتی آفریده، و در روحشان(3) نسیم بهشت دمیده، از این رو، برادر پدر و مادری هستند.»(4)

در کتاب المومن، حدیثی مانند این، از آن حضرت آورده که در آن آمده: «که در کالبد آنها نسیم بهشت است.»

1- . [1] برائت / 61.
2- . کافی 2 : 166
3- . درنسخه دیگر «در صورتشان» آمده است.
4- . کافی 2 : 166

توضیح: «از نسیم بهشت»: یعنی از روحی که از بهشت گرفته شده؛ یا به آن وابسته است و به سوی آن روانه است، زیرا عقاید و اعمال خوب، اثر آن است، که مضمون آن مورد بررسی قرار گرفت.

12. کافی: جمیل گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «مومنان خدمتکار همدیگرند.» گفتم: «چگونه ؟» فرمود: «به هم سود میرسانند...» _ تا آخر حدیث.(1)

توضیح: «الحدیث»: در انتهای روایت بعضی، «فکر کردن» مفعول جمله است؛ یعنی « از روایت اهل بیت به یکدیگر میگویند»، اما این کلام بعید است. بعضی نیز میگویند: شاید معنی کار باشد که در قالب لفظ است؛ یعنی در نوشتن و ثبت خرید و فروش به همدیگر کمک میکنند، به شرطی که برای رضای خدا و رعایت ایمان باشد. و اگر برای بردن سود دنیوی باشد، خدمت به خود است، نه خدمت به مومن.

13. کافی: از فضیل بن یسار روایت شده است: شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: «چند مسلمان برای سفر از شهر بیرون رفتند؛ اما راه را گم کردند و سخت تشنه شدند و کفن پوشیدند و به بُن درختها چسبیدند. جن سفیدپوشی نزدشان آمد و گفت: «برخیزید، باکی بر شما نیست، این آب است.» و برخاستند و آب نوشیدند تا سیراب شدند، و به او گفتند: « رحمت خدا بر تو باد، تو کیستی؟» گفت: «من یک جنام، از آنان که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند؛ من خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: «مومن برادر مومن است، چشم او و راهنمای او است، و نباید در حضور من از میان بروید.»(2)

توضیح: «کفن پوشیدند»: یعنی تسلیم مرگ شدند، چون به آن یقین کرده بودند، و کفنهایشان را پوشیدند، یا جامه را چون کفن به خود چسباندند. در قاموس آمده: آنها کفن کرده بودند، یعنی نمک و شیر و خورشت نداشتند. و در یک نسخه

1- .[1] کافی 2 : 167
2- . کافی 2 : 167

«تکنفوا» آمده، که «نون» پیش از «فاء» است، یعنی هر کدام به سویی رفتند و از هم جدا شدند، یا اینکه گرد هم آمدند.

در نهایه گفته: در حدیث دعا آمده است: «گذشتند به شاکله خود مکانفین.» یعنی در پناه و در پهلوی هم؛ و در آن آمده است: «فاکتنفته انا و صاحبی.» یعنی من و یارم از دو سو او را در میان داشتیم. در قاموس: «کنفه» به معنی صیانت از او و احاطه به او و یاری او آمده است.

«من یک جنام»: طبرسی و دیگران گفتهاند: «هفتاد تا از جنیان نصیبین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و با آن حضرت بیعت کردند.» و شماره بیشتری هم روایت شده، که دلالت دارد جنیان اجسام لطیفی هستند و میتوانند به صورت آدمیزاد دربیایند، و کسانی غیر از پیغمبران و اوصیا هم میتوانند آنها را ببینند، و اشاره دارد که روایت حدیث از جن جایز است.

14. کافی: ربعی، از فضیل بن یسار نقل کرده است: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: مسلمان برادر مسلمان است؛ بر او ستم نمیکند؛ او را وانمینهد؛ غیبت او را نمیکند؛ به او خیانت نمیکند و محرومش نمیسازد.» ربعی (راوی حدیث) گفت: «یکی از یاران ما در مدینه از من پرسید که تو از فضیل این حدیث را شنیدی؟» به او گفتم: «آری.» گفت: «من خودم از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: «مسلمان برادر مسلمان است، بر او ستم نمیکند؛ با او دغلی نمیکند؛ او را وانمینهد؛ غیبتش را نمیکند؛ به او خیانت نمیورزد؛ و او را محروم نمیسازد.»(1)

توضیح: غرض راوی از اینکه میپرسد: آیا از فضیل شنیدی؟ این است که من بیشتر از آن را شنیدم. این احتمال، بنا بر نسخهای که عبارت «و او را غیبت نکند...» _ تا آخر؛ در آن وجود ندارد، رجحان بیشتری دارد. و شاید هر دو در یک مجلس شنیدهاند؛ به همین خاطر، راوی استبعاد کرده که چرا فضیل تا آخر حدیث را نگفت؟

1- . کافی 2 : 167

«و او را محروم نمیکند»: یعنی از عطایش، و چه بسا «لا یظلّمه» خوانده شود؛ یعنی ظلم را به او نسبت ندهد؛ و این البته حرف بعیدی است. در قاموس: «خذله» به معنای ترک نصرت آمده؛ و «تخاذل قوم» یعنی پشت کردن آنها.

15. کتاب مومن: از یکی از دو امام علیه السلام روایت شده است که فرمود: «مومن برادر مومن است، همانند یک تن، که چون چیزی از آن ساقط میشود، دیگر اندام را به سوی خود میکشد و ویران میکند.»

توضیح: جوهری گفته: «تداعت الحیطان للخراب» یعنی ویران میکند.

16. کتاب مومن: امام صادق علیه السلام فرمود: «ارواح، قشونهای بسیج شده اند؛ به هم برمیخورند و یکدیگر را بو میکنند، چنانچه اسبان، یکدیگر را بو میکنند؛ و هر کدام با هم آشنا باشند، به هم میپیوندند؛ و هر کدام ناآشنایند، از هم جدا میشوند؛ و اگر یک مومن به مسجدی درآید و در آن مردم بسیاری باشند و جز یک مومن میان آنها نباشد، روحش به سوی همان مومن کشیده میشود تا با او بنشیند.»

توضیح: تفسیر «جنود مجنده» در کتاب «السماء و العالم» نقل شده است. در قاموس گفته: «تشاما» یعنی یکی دیگری را بو میکند. در نهایه گفته: در حدیث علی علیه السلام است که چون خواست در برابر عمرو بن عبدود به میدان برود، فرمود به نزد او درآیم و پیش از برخورد در نبرد، او را بو کنم؛ یعنی ببینم چه دارد؟ اینکه می گویند: فلانی را بو کشیدم، یعنی به او نزدیک شدم و او را شناسایی کردم؛ برای اینکه به مقتضی آن عمل کند.

17. کتاب مومن: امام صادق علیه السلام فرمود: «نه به خدا، مومن هرگز مومن نیست، تا نسبت به برادرش چون یک تن نباشد، که اگر یک رگ او تپید، رگهای دیگر برایش ناراحت شوند و ویران گردند.»

18. کتاب مومن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر چیزی با چیزی آسایش مییابد، و مومن با برادر مومنش به آسایش میرسد، چنانچه پرنده با همنوعان خودش.»

19. کتاب المومن: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومنان در نیکی با هم و مهربانی با هم و توجه به هم، چون یک تن هستند، که چون قسمتی از آن درد بگیرد،

همه اعضای تن، در بیخوابی و تب، به دنبال او اذیت میشوند.»

ص: 327

باب هفدهم: در فضیلت برادری در راه خدا، و اینکه مومنان برادر یکدیگرند، و علت آن

آیات:

_ إِنَّمَا الْمومنونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُواْ بَینْ َ أَخَوَیْکمُ ْ.»،

{در حقیقت مومنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید.} (1)

اخبار باب:

1. خصال و عیون اخبارالرضا، به سه سند: از امام رضا علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «شش چیز از مردانگی است؛ سه تا از آنها در وطن، و سه تای دیگر در سفر؛ اما آنچه در وطن است: خواندن قرآن خدا؛ آباد کردن مساجد خدا؛ و به دست آوردن برادرانی در راه خدای عزوجل است؛ اما آنچه در سفر است: بخشیدن از توشه، خوشخویی، و شوخی در غیرگناهان است.»(2)

1- .[1] حجرات/ 10 طبرسی در مجمع: (9 : 133) گفته: مومنین برادرند، یعنی در دین، و واجب می کند یکدیگر را یاری کنند.«بین برادرانتان صلح بدهید»: یعنی بین دو برادری که درگیری دارند و دشمنند، و معنی جمع میدهد؛ یعنی شما برادرآن دو گروه مقابل هم هستید، پس بین ایشان صلح بدهید؛ یعنی به مظلوم یاری بدهید و ظالم را از او دور کنید.
2- . خصال 1 : 157 و عیون اخبار الرضا 2 : 27

2. امالی طوسی: در ضمن وصیت علی علیه السلام ، هنگام وفاتش، آمده است: برادری کن با برادران در راه خدا، و صالح را برای اینکه خوب است، دوست بدار.»(1)

3. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «برنگردد صاحب مسجد به کمتر از یکی از این سه بهره: یا دعایی میکند که خدا به خاطر آن او را به بهشت میبرد؛ یا دعایی میکند که با آن خدا بلایی را از او میگرداند؛ یا برادری به دست میآورد که در راه خدا از او سود میبرد.» سپس فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مرد مسلمان، پس از سود مسلمان شدن، هیچ سودی همانند برادری که در راه خدا از او سود می برد، به دست نمیآورد.» (2)

4. امالی طوسی: داودبنسلیمان گفت: از امام رضا علیه السلام

شنیدم که میفرمود: «هر کس برادری در راه خدا به دست بیاورد، خانه ای در بهشت به دست آورده است.»(3)

5. ثواب الاعمال: محمد بن زید گفت: امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس برادری در راه خدا به دست بیاورد، خانه ای در بهشت به دست آورده است.»(4)

6. محاسن: جابر جعفی گفت: «در برابر امام باقر علیه السلام آهی کشیدم و گفتم: «یا ابن رسول الله؛ من اندوهگین میشوم بدون آنکه آسیبی به من رسیده باشد، یا بدی برایم رخ داده باشد؛ تا آنجا که خانواده ام آن را از چهره من میفهمند، و رفیقم می فهمد.» فرمود: «آری ای جابر.» گفتم: « یا ابن رسول الله، این حالت برای چیست؟» فرمود: «تو را به آن چه کار؟» گفتم: «دوست دارم آن را بدانم.» فرمود: «ای جابر، همانا خدا مومنان را از سرشت بهشت آفریده و از نسیم روح خود در آنها روان کرده است؛ از این رو، مومن برادر پدر و مادری مومن است، و چون در

1- .[1] امالی 1 : 6
2- . امالی 1 : 46
3- . امالی 1 : 82

4- . ثواب الاعمال: 137

یک شهری، به یکی از این ارواح چیز غم آوری برسد، همه ارواح برایش غمگین میشوند، زیرا که از آنند.»(1)

7. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «مومن، برادر مومن، و از یک پدر و مادر است، زیرا خدا سرشت آنها را از هفت آسمان آفریده که سرشت بهشتها است.» سپس این آیه را خواند: «رحماء بینهم »، { به همدیگر مهربانند. } و آیا مهربان میباشد جز نیکی کننده و صلهدهنده؟»

و در حدیث دیگری آمده است: روان کرد در آنها از نسیم رحمت خود.(2)

8. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «مومن، برادر پدر و مادری مومن است، و این برای آن است که خدای تبارک و تعالی، مومن را از سرشت بهشتهای هفت آسمان آفریده ، و روان کرده در او از نسیم رحمتش، و از این رو، وی برادر پدر و مادری او است.»(3)

9. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومن برادر مومن است، و هر دو یک تن هستند، که اگر یکی را دردی بگیرد، آن درد در همه تن یافت میشود؛ و همانا روحشان از روح خدا است؛ و روح مومن پیوسته تر است به روح خدا، از پیوستگی پرتو خورشید به خود خورشید.»(4)

10. از کتاب قضاء حقوق مومنین صوری، از جعفر بن محمد بن ابی فاطمه، که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای ابن ابی فاطمه، یک بنده نیکی میکند به خویشانش، در حالی که فقط سه سال از عمرش باقی مانده است، و خدا آن را سی و سه سال میگرداند؛ و بنده ای هم برای اینکه نسبت به خویشانش عاق است و حق آنها را رعایت نمیکند، از عمرش سی و سه سال مانده و خدا آن را سه سال

1- . محاسن : 133
2- . محاسن : 134
3- . محاسن : 134
4- . اختصاص: 32

میکند.» و سپس این آیه را خواند: «یمحوا الله ما یشاء و یثبت و عنده أم الکتاب.»، {خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب نزد اوست. } (1)

راوی میگوید: گفتم: «قربانت گردم، اگر خویشی نداشته باشد چه پیش میآید؟» آن حضرت نگاهی خشم آلود به من کرد و با تشر(2) به من فرمود: «ای پسر ابی فاطمه، خویشاوندی جز در رحم چسبان نیست. همه مومنان در کتاب خدا به یکدیگر اولی هستند. مومن حق دارد به گردن مومن، چون به او نیکی میکند و این فریضه الهی است. ای پسر ابی فاطمه، به هم نیکی کنید و با هم صله کنید تا خدا مرگ شما را پس بیندازد، و مال شما را بیفزاید، و به شما در همه امورتان عافیت بدهد؛ و همانا که نماز و روزه و تقرب شماها به خدا، برتر است از نماز غیر شما.» و سپس این آیه را خواند: «و ما یؤمن أکثرهم بالله إلا و هم مشرکون»، {و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند. }(3)

11. نوادر راوندی: از امام کاظم علیه السلام ، از پدرانش، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: هر کس برادری در راه خدا به دست بیاورد، خدا حوریه ای را به ازدواج او درمی آورد.»(4)

12. نهجالبلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «درمانده ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادرانی درمانده باشد؛ و درمانده تر از او، کسی است که از دست می دهد آن برادری را که موفق شده کسب کند.»(5)

13. کنز کراجکی: امیرالمومنین علیه السلام سروده:

بشمار هزار دوست و یارت بسیار

یک دشمن خویش را تو بسیار بشمار

1- . الرعد/ 39
2- . یعنی با خشونت و غلظت

3- .[3] یوسف/ 106
4- . نوادر راوندی: 12
5- . نهجالبلاغه 2 : 145

14. عدهالداعی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا دوستی و برادری میان دو مومن پدید نمیآورد، مگر اینکه برای هر کدام درجه ای پدید آورد.»

و فرمود: «هر کس یک برادر دینی به دست بیاورد، خانه ای در بهشت به دست آورده است.»

و عمرو بن شمر روایت کرده است: امام باقر علیه السلام فرمود: «دو مومن، که در راه خدا با هم برادرند، یکیشان در بهشت درجه بالاتری دارد، پس میگوید: «پروردگارا، همانا یار من، مرا به فرمانبری از تو وامیداشت و از نافرمانیات باز

میداشت، و مرا به آنچه نزد تو است تشویق میکرد، مرا با او در این درجه همراه کن.» و خدا آنها را همراه میکند؛ و دو منافق هستند که یکی از آنها در دَرَک پایین تری از دوزخ است، و میگوید: «پروردگارا، همانا فلانی مرا به نافرمانی تو وامیداشت و از طاعتت بازمیداشت، و مرا از آنچه در نزد تو است دور میکرد، و از ملاقات تو مرا برحذر نمیکرد؛ او را با من در درک پایین تر همراه کن.» و خدا آنها را همراه میکند.» سپس آن حضرت این آیه را خواند: «الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقین .»، {در آن روز، یاران. جز پرهیزگاران. بعضی شان دشمن بعضی دیگرند. }(1)

1- . زخرف/ 67

1. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «نگاه به عالم عبادت است؛ نگاه به امام عادل عبادت است؛ نگاه به پدر و مادر از روی مهربانی و رحمت عبادت است؛ و نگاه به برادری که در راه خدا با هم دوستند، عبادت است.»(1)

2. رجال کشی: بشیر دهان گفت: «امام صادق علیه السلام به محمد بن بکیر ثقفی فرمود: «تو درباره مفضل بن عمر چه میگویی؟» گفت: مایه امیدواری است، و درباره اش چه بگویم؟ اگر در گردنش صلیب ببینم و بر کمرش زنار، (کستی(2)) میدانم که او در راه حق است، پس از آنکه شنیدم تو درباره او چه میگویی.» بشیر گفت: «ولی حجر بن زائده و عمر بن جذاعه نزد من آمدند و در برابر من به او دشنام دادند، و من به آنها گفتم: این کار را نکنید و نپذیرفتند، و از آنها خواهش کردم و به آنها خبر دادم که خودداری از بدگویی به او، حاجت من است، اما نپذیرفتند، و خدا آنها را نیامرزد؛ در صورتی که اگر من به آنها احترام میگذاشتم، هر کس که مرا

1- . امالی 1 : 69
2- . نخی کلفت به اندازه یک انگشت، از پشم، که در بالای لباس، نزدیک زنار ابریشمین میبندند.

محترم میدانست، به آنها احترام میگذاشت. کثیر عزه(1) در دوستیاش با آن معشوقه، راستگوتر بود از دوستی آن دو با من؛ آنجا که میگوید:

او در نهان میداند که من دوستش میدارم / آنگاه کریمِ به او، احترامم نکرد

اما اگر من آنها را احترام میکردم / هر کس خاطرخواه من بود، به آنها احترام میگذاشت.(2)

3. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «محبت فرد به برادرش، از محبت او به دینش سرچشمه میگیرد.»(3)

4. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «محبت نیکان به نیکان، ثواب نیکان است؛ و محبت بدکاران به نیکان، فضیلت نیکان است؛ و دشمنی بدکاران با نیکان، زینت نیکان است؛ و دشمنی نیکان با بدکاران، مایه رسوایی بدکاران است.»(4)

5. از کتاب قضاء حقوق: «امام صادق به یکی از اصحابش، پس از سخنی که با او داشت، فرمود: «همانا مومنان، از اهل ولایت ما و شیعه ما، هنگامی که به یکدیگر میرسند، پیوسته خدا رو به سوی آنها دارد، تا از هم جدا شوند؛ و پیوسته گناهانشان فرو میریزد، چنانچه برگ فرو میریزد؛ و پیوسته دست خدا به همراه دست آن کسی است که یارش را بیشتر دوست دارد.»

6. نوادر راوندی: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «مومن با مومن آرامش مییابد، چنانچه دل تشنه با آب خنک به آرامش میرسد.»

و به همین سند، آورده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نگاه مومن به صورت برادرش، از روی محبت به او، عبادت است.» (5)

1- . کُثیر، مصغر است، و اسم شاعری از قبیله بنی ملیح بن عمرو، از خزاعه؛ و عزه، اسم معشوقه او است.
2- . رجال کشی: 273 و مانندش در کافی 8 : 373
3- . اختصاص: 31

4- .[4] اختصاص: 239
5- . نوادر راوندی: 8

7. کنز کراجکی: امام باقر علیه السلام فرمود: «جدم رسول خدا فرمود: «ایها الناس، حلال من حلال است تا روز قیامت، و حرام من حرام است تا روز قیامت. آگاه باشید که: خدای عزوجل هر دو را در قرآن خود شرح کرده، و من هم در روش و سنتم شرح کردهام؛ و میان این دو، شبهاتی از شیطان وجود دارد، و بدعتها پس از من پیش میآید؛ هر کس آنها را وانهد، امر دینش خوب است، و نیز مردانگی و آبرویش به جا است؛ و هر کس به آن بدعتها آلوده شود و در آنها بیفتد و از آنها پیروی کند، چون کسی است که گوسفندش را نزدیک غَرقگاه بچراند؛ و هر کس چنین کند، نفسش او را میکشاند تا آنها را در غرقگاه بچراند. آگاه باشید: که هر پادشاهی را غرقگاهی است. آگاه باشید که: غرقگاه خدای عزوجل محرمات او است، پس خود را از غرقگاه خدا و محرماتش برکنار دارید؛ آگاه باشید که: دوست داشتن مومن بزرگ ترین پایه ایمان است؛ آگاه باشید که: هر کس در راه خدا دوست بدارد و در راه خدا دشمن بدارد، و برای خدا ببخشد، و برای خدای عزوجل دریغ کند از مومنان، برگزیده است نزد خدای تبارک و تعالی؛ و آگاه باشید که: دو مومن، اگر برای خدای عزوجل همدیگر را دوست داشته باشند، و برای خدا با هم یکدل باشند، مانند یک تن هستند، که اگر جایی از تن یکیشان درد بگیرد، دیگری در همان جا آن درد را درمییابد.»

1. امالی طوسی: سدیر گفت: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «من به مردی برمی خورم که از زمان گذشته تا امروز، او را ندیدهام، و او هم مرا ندیده، اما او را بسیار دوست دارم، و چون با او سخن میگویم، درمییابم که او نیز مانند من، مرا دوست میدارد، و به من همین را میگوید.» فرمود: «ای سدیر، درست گفتی؛ دلهای نیکان به هم درمیآمیزند هنگام برخورد، اگرچه با زبان به یکدیگر اظهار دوستی نکردهاند؛ همانند آمیختن شتابان قطره های باران با آب جویها؛ و همانا، دوری دل نابکاران از هم، هنگام برخوردشان، اگرچه با زبان اظهار دوستی کنند، مانند دوری دل حیوانات است از مهر به یکدیگر، اگرچه مدت درازی در یک چراگاه باشند.»(1)

2. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «مردی در بصره برابر امیر مومنان ایستاد و گفت: «ای امیر مومنان، به ما گزارش بده از وضع برادران.» فرمود: «برادران دو دسته اند: برادران مورد اعتماد، و برادران خوشرو و خوشگو؛ اما برادران مورد اعتماد، دست و بال و اهل و مالاند؛ اگر به برادرت اعتماد داری، از مال و بدنتت برای او مایه بگذار، و یکدل باش با هر کس که با او یکدل است؛ و دشمن دار

1- .[1] امالی 2 : 25

هر کسی را که او را دشمن میدارد؛ و راز و عیبش را بپوش، و نیکی او را فاش کن؛ و بدان ای پرسشگر، که آنها از کبریت احمر کمیابترند؛ و اما برادران خوشرو و خوشگو: لذت خود را از معاشرت با آنها ببَر، و آن را از ایشان دریغ مکن، و از دل آنها هم بیش از آن مخواه، و به آنها ببخش آنچه از خوشرویی و خوشگویی و خوشزبانی به تو میبخشند.»(1)

اختصاص: حدیثی مانند این از امام باقر علیه السلام نقل کرده است.(2)

3. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: «سه چیز در هر زمانی کمیاباند: برادر در راه خدا، همسر خوب و مهربان در راه خدا، و فرزند رشید خردمند؛ هر کس به یکی از این سه تا برسد، به خیر دنیا و آخرت رسیده و به بهره کامل از دنیا رسیده؛ و حذر کن از کسی که برای طمع یار تو میشود ، یا از ترس، یا رغبت، یا برای خوردن و آشامیدن؛ و بجو برادری پرهیزکاران را، اگرچه در ظلمات زمین باشد، و عمرت را در آن به سر برسان؛ چون خدای عزوجل در روی زمین بهتر از آنان، پس از پیغمبران و اولیا، نیافریده است؛ و خدا نعمتی به بنده خود به مانند توفیق هم صحبتی آنان نداده است. خدای عزوجل فرموده: «الأخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو إلا المتقین.»، {در آن روز، یاران. جز پرهیزگاران. بعضی شان دشمن بعضی دیگرند. }(3)

مولف: درباره اینکه هر کس در این زمان ما دوستی بی عیب بجوید بی دوست میماند، باید گفت: نمیبینی سرآمد کرامتی که خدا پیغمبرانش را با آن گرامی داشته، هنگام دعوت آنها، دوستی امین یا ولی و جانشین است؛ و همچنین، والاترین چیزی که خدا با آن، دوستان و اولیا و امنای خود را گرامی داشته، صحبت و همراهی با پیغمبران او است؛ این، دلیلی است بر اینکه نعمتی والاتر و زیباتر و پاکتر و بهتر و

1- . خصال 1 : 26
2- . اختصاص: 251
3- . [3] زخرف/ 67

شایسته تر از مصاحبت برای خدا و برادری برای رضای او، در هر دو جهان وجود ندارد.(1)

4. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «دوستترین برادرانم نزد من، کسی است که عیب مرا به من پیشکش کند.»(2)

1- . مصباح الشریعه : 36
2- . اختصاص: 240

باب بیستم : در برآوردن حاجت مومنان و کوشش درباره آن؛ در احترام به مومنان و شاد کردن آنان؛ در گرامیداشت مومنان و لطف به آنان و رفع ناراحتی ایشان؛ و در اهمیت دادن به امور مومنان

1. ثواب الاعمال و امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی کرد که یکی از بندگان من حسنهای برای من میآورد و من بهشتم را بر او حلال میکنم.» داود علیه السلام گفت: «پروردگارا، آن حسنه چیست؟» فرمود: «اینکه بنده مومنم را شاد کند، اگرچه با یک دانه خرما.» داود گفت: «کسی که تو را شناخت، شایسته است که امیدش را از تو نبُرد.»(1)

2. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام ، از پدرش، که فرمود: «پرسش شد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که نزد خدا کدام عمل بهتر است؟» فرمود: «دنبال کردن شادی مسلمان.» و گفته شد: «یا رسول الله، دنبال کردن شادی مسلمان به چه معنی است؟» فرمود: «سیر کردن گرسنگی او، گشودن گره گرفتاری او، و رسیدگی به دین او.»(2)

1- . ثواب الاعمال: 121
2- . امالی: 359

3. امالی طوسی: سدیر گفت: «نزد امام صادق علیه السلام بودم و از مومن و حق واجب او سخن به میان آمد؛ آن حضرت رو به من کرد و فرمود: «ای ابوالفضل، آیا اکنون از جایگاه مومن در درگاه خدا برایت بازنگویم؟» گفتم: «چرا، قربانت گردم، بفرما.» فرمود: «هنگامی که خدا جان مومن را میگیرد، دو فرشته پاسدار او به آسمان بالا میروند و میگویند: «پروردگارا، بنده ات چه خوبنده ای بود؛ در طاعتت سریع بود و در معصیتت کُند، و تو جانش را به سوی خود گرفتی، پس از او چه فرمانی به ما میدهی؟» خداوند جلیل جبار میفرماید: «فرود بیایید به دنیا و نزد قبر بنده ام بمانید و تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر مرا بگویید، و ثوابش را برای بنده من بنویسید، تا وقتی که او را از قبرش برانگیزم.»

سپس آن حضرت به من فرمود: «آیا برایت افزون نکنم؟» گفتم: «چرا.» فرمود: «وقتی خدا بنده خود را از قبرش برمیانگیزد، نمونه و مثالی با او خارج میشود، و هر گاه آن مومن هراسی از هراسهای روز قیامت را ببیند، آن مثال میگوید: «بیتابی مکن، بیتابی مکن و غم مخور؛ بشارت باد بر تو شادی و کرامت خداوند عزوجل.» و پیوسته او را به سرور و کرامت مژده میدهد، تا ایکه برابر خدای عزوجل بایستد و حساب او را به آسانی برسد، و فرمان بهشت به او بدهد، و آن تمثال جلوی او است و مومن به او میگوید: «خدا تو را رحمت کند، چه خوب است آن کسی که با من از قبرم خارج شد، و پیوسته مرا به شادمانی و کرامت خدای عزوجل مژده دادی، تا انجام شد؛ بگو تو که هستی؟» آن تمثال میگوید: «من همان شادی هستم که در دنیا به دل برادر مومنت بخشیدی؛ خدا مرا آفرید تا به تو مژده بدهم.»(1)

مجالس مفید، از ابن قولویه، حدیثی مانند این را آورده است.(2)

ثوابالاعمال: مانند این خبر را آورده است.(3)

1- . امالی 1 : 198
2- . مجالس مفید: 113
3- . ثواب الاعمال: 135

ثوابالاعمال، قسمت آخر حدیث را، از: «چون برانگیزد خدا مومن را از قبرش» تا آخر خبر آورده است.(1)

مولف: برخی اخبار هم در باب «اطعام مومن» خواهد آمد.

4. امالی صدوق: مشمعل اسدی گفت: «یک سال، برای حج از شهر خارج شدم و دوباره به سوی امام صادق علیه السلام برگشتم؛ به من فرمود: «از کجا میآیی ای مشمعل؟» گفتم: «قربانت گردم، در حج بودم.» فرمود: «میدانی حاجی چه ثوابی دارد؟» گفتم: «تا شما به من نیاموزید، نمیدانم.» فرمود: «هنگامی که بنده خدا هفت بار گرد این خانه طواف میکند و دو رکعت نماز طواف را میخواند و سعی میان صفا و مروه را به جا میآورد، خدا شش هزار حسنه برایش مینویسد، شش هزار گناه را از او فرو میریزد، درجهاش را شش هزار مرتبه بالاتر میبرد، و شش هزار حاجت او را برآورده میسازد در دنیا، و همان اندازه ذخیره میکند برای آخرتش.»

به آن حضرت گفتم: «قربانت گردم، این البته بسیار است.» فرمود: «از ثوابی بیشتر از این به تو خبر ندهم؟» گفتم: «چرا.» فرمود: «برآوردن یک حاجت شخص مومن، برتر است از یک حج، و یک حج، و یک حج... » و ده بار این عبارت را تکرار فرمود.»(2)

5. امالی صدوق: ابی الاعز نخاس گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «برآوردن حاجت مومن، برتر است از هزار حج مقبول، با همه آدابش؛ و بهتر است از آزاد کردن هزار بنده برای رضای خدا، و از هزار اسب، با زینتها و دهانه های آنها، که در راه خدا نذر کند.»(3)

1- . ثواب الاعمال: 181
2- .[2] امالی: 295
3- . امالی: 143

6. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام ، از پدرش، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «به خدا، برآورده کردن حاجت یک مومن، بهتر است از روزه یک ماه، یا اعتکافش.»(1)

7. قرب الاسناد: به همان سند، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس حاجت مومنی را برآورده کند، خدا بسیاری از نیازهای از او برآورده میسازد، که کمترین آنها بهشت است.»

8. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومن، حاجتی از مومن برآورده نمیکند، مگر آنکه خدای تبارک و تعالی بر او فریاد بزند: ثواب تو، بر من است، و به کمتر از بهشت برای تو رضایت نمیدهم.»(2)

مولف: در باب «نوادر احوال پیغمبران و غیر آن» این روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شد: «خدا او را به چیزهایی فرمان داده است.»(3)

9. عیون اخبارالرضا: امام رضا از پدرش، از امام صادق علیهم السلام ، که فرمود: «همانا، مردی از من حاجتی میخواهد و من برای برآورده کردنش پیشدستی میکنم که مبادا از آن بی نیاز گردد و زمینه اش از دست برود.»

10. معانی الاخبار: زراره گفت: «شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: «هر کس آن کند که در حق او نیز همان شده است، همانا پاداش برابر داده؛ و هر کس دو برابر کند، شاکر است؛ و هر کس که شاکر است، کریم است؛ و هر کس بداند که هر چه خوبی کند، به خود کرده، شکر و قدردانی مردم را کمبود نمیشمارد و از آنها مودت بیشتر نمیخواهد؛ و بدان که هر کس حاجتی از تو میخواهد، آبرویش را در برابر تو محترم نشمرده، و تو با رد نکردن او، آبروی خود را گرامی دار.»(4)

1- . قرب الإسناد: 56 _ 57
2- . قرب الإسناد: 56 _ 57
3- . کتاب النبوه، باب 69 : 9
4- .[4] معانی الاخبار: 141

11. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مشغول برطرف ساختن حاجت برادر مومن خود است، تا هنگامی که مشغول پرداختن به آن حاجت است، خدا نیز در کار انجام حاجت او است.»(1)

12. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل آبرومندانی میان خلقش آفریده و آنان را بر روی زمین به دنبال نیازمندیهای برادرانشان کشانده، و آنان حمد را بزرگواری میدانند. خدای عزوجل، مکارم اخلاق را دوست دارد، و در ضمن، خطاب به پیغمبرش به او فرموده: «ای محمد: «إنک لعلی خلق عظیم»،(2) {و راستی که تو را خویی والا است.} فرمود: «مقصود، سخاوت و حسن خُلق است.»(3)

13. مشکاه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: «با مردم دغلی نکن، زیرا بدون دوست میمانی.»

و فرمود: «مومن برادر مومن است؛ بر او ستم نمیکند؛ او را وانمینهد؛ با او دغلی نمیکند؛ غیبت او را نمیکند؛ به او خیانت نمیورزد، و دروغ نمیگوید.»

و فرمود: «سزا نیست که مومن از برادر مومن خود و دیگران در هراس باشد، زیرا مومن در سایه دینش عزیز و با قدرت است.»

و فرمود: «احترام میان خود و برادرت را از میان مبر، زیرا از بین رفتن احترام، حیا را از میان برمیدارد، و رعایت احترام، موجب بقای مردانگی است.»

و فرمود: «هنگامی که یکی از شماها در تنگنا میافتد، به برادرش خبر بدهد و به ضرر خود کمک نکند.»

و فرمود: «هر کس دین خدا را بزرگ بداند، حق برادران را بزرگ میشمارد؛ و هر کس دینش را سبک میگیرد، برادرانش را هم سبک میشمارد.»

1- . امالی 1 : 94
2- . قلم/ 4
3- . امالی 1 : 308

و فرمود: «هر کس برادرش از روی نداری از او حاجتی بخواهد و آن را از وی دریغ کند، در حالی که با امکانات و دارایی خودش میتواند آن را برآورده کند، یا از دیگری کمک بگیرد، خدا در روز قیامت او را دست به گردن بسته، محشور میکند تا خدا از حساب خلق فارغ شود.»

و فرمود: «هر کس با برادر مومنش برای انجام حاجت او برود و خیرخواه او نباشد، به خدا و رسولش خیانت کرده است.»

و امام باقر علیه السلام فرمود: «نصیحت بر مومن واجب است.»

از حماد بن عثمان روایت شده است: «نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از یاران ما بر او وارد شد و آن حضرت به او فرمود: «چرا برادرت از تو شکایت دارد؟» گفت: «گله اش از این است که من همه حقم را از او دریافت کردهام.» فرمود: «گویا تو گرفتن حق خود را بدی به او نمیدانی؟ آیا ندیدهای آنچه را که خدای عزوجل در قرآن یاد کرده است: «یخافون سوء الحساب »، {و از سختی حساب بیم دارند.} (1) آیا میترسند که خدای جل ثنائه بر آنها جور کند؟ نه به خدا، از آن نمیترسند، همانا می ترسند که خدا از آنها خرده گیری کند و آن را بدی حساب نامیده است؛ آری، هر کس از برادرش خرده گیری کند، به او بد کرده است.»

و از جعفر بن محمد بن مالک، که سند را تا امام صادق علیه السلام رسانده، روایت شده است: «یکی از شیعیان گفت که به امام صادق علیه السلام گفتم: «برادران ما متصدی کار شیطان میشوند، (کارمندی دولت جائر) آیا برایشان دعا کنیم؟» فرمود: «آیا به شما (شیعیان) سودی میرسانند؟» گفتم: «نه.» فرمود: «از آنها بیزار باشید، که من از آنها بیزارم.»

1- . رعد/ 21

14. کافی: امام باقر علیه السلام میفرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس مومنی را شاد کند مرا شاد کرده، و هر کس مرا شاد کند، البته که خدا را شاد کرده است.»(1)

توضیح: سرور و شادی در مورد خدا مجازی است، نه حقیقی؛ و مقصود، اثر شادی است که لطف و رحمت است؛ یا به اعتبار این است که چون خدای تعالی

اولیای خود را به خود پیوند داده، شادی آنان را به حساب خود گذاشته و خشم آنان را به جای خشم خود نهاده و ستم بر آنان را چون ستم به خود دانسته، چنانچه در خبر آمده؛ و شادی مومن، به سبب انجامِ اسباب شادی آور است، همچون پرداخت دِین او، خرجی دادن به او، پوشیدَن تن او، سیر کردن شکم گرسنه او، گرهگشایی از گرفتاری او، برآوردن حاجت او، یا پذیرش خواهش او.

و گفته شده: سرور از «سُر» است، یعنی ضمیمه شدن و جمع؛ و مقصود، جمع آوری کار پریشان مومن است، که مایه شادی او است؛ به این شادی، سرور میگویند.

15. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «لبخند زدن به روی برادر مومن، حسنه است، و دفع آزار از او حسنه است؛ و خدا با چیزی که محبوبتر از شاد کردن مومن باشد، عبادت نشده است.»(2)

توضیح: «حسنه» خصلت خوبی که سبب ثواب است. «قذی» کنایه از دفع هر اذیتی که واقع میشود. در نهایه گفته: «قذی»، خرده خاک، یا کاه، یا چرک و غیر آن است که در چشمه و آب و نوشیدنی میافتد؛ و اراده کرده که اجتماع ایشان سبب فساد در قلوبشان میشود و آن را به خاشاک در چشمه و آب و شراب تشبیه کرده است.(3)

1- . کافی 2 : 188
2- . کافی 2 : 188
3- .[3] همان

16. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند در ضمن نجوایش با بنده اش موسی علیه السلام فرمود: «همانا بندههایی دارم که بهشتم را بر آنها مباح و روا کردم، و آنها را در آن حاکم میسازم.» موسی گفت: «پروردگارا، آنها چه کسانی هستند که بهشت را بر آنها روا میداری و بر آن حاکم میسازی؟» فرمود: «هر کس که مومنی را شاد کند.» سپس آن حضرت فرمود: «مومنی در کشور حاکم جباری زندگی میکرد. آن حاکم به وی دست انداخت. مومن از او گریخت، به کشور اهل شرک رفت و به منزل یک بت پرست وارد شد؛ صاحبخانه به او سایه سری داد و با او خوب برخورد کرد و او را مهمان خود ساخت و از او پذیرایی کرد. هنگامی که مرگ آن بتپرست فرا رسید، خدای عزوجل به او وحی کرد: «به عزت و جلالم سوگند، اگر تو را در بهشتم جایی بود، تو را در آن جا میدادم، ولی چنین چیزی حرام است برای کسی که مشرک به من بمیرد؛ ولی ای آتش، از او دور شو و او را نیازار.» و دستور فرمود خوراک او را در بامداد و پسین بیاورند.» راوی میگوید: گفتم: «از بهشت؟» فرمود: «از هر جا که خدا بخواهد.»

توضیح: «بهشتم را برایشان روا کنم»: یعنی هنگام ورود به آن، چیزی جلوی آنها را نمیگیرد؛ یا اینکه هرجای آن بخواهند، میتوانند جای بگیرند؛ چنانچه خدا از آنها گزارش داده: «و قالوا الحمد لله الذی صدقنا وعده و أورثنا الأرض نتبوأ من الجنه حیث نشاء فنعم أجر العاملین »، {و گویند: «سپاس خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می گزینیم.» چه نیک است پاداش عمل کنندگان. }(1)

«آنان را بر آن حاکم سازد»: یعنی بر فرشته ها و حور و غلمان؛ و به هر چه میخواهند، فرمان میدهند؛ یا اینکه هر کس را بخواهند، شفاعت میکنند و به بهشت میآورند.

1- .[1] زمر/ 74

در قاموس آمده: «والع» _ که ما معنی کردیم: «او را دست انداخت» _ یعنی کذاب؛ و «اولعه» یعنی فریبش داد.(1)

«به او سایه سری داد»: یعنی او را در منزلی جای داد، که سایهای در برابر خورشید است.

«از او دور شو و او را نیازار»: یعنی او را نسوزان. در قاموس: «هاده الشیء» به معنی نجات و اصلاح و رفع مکروب آمده است.

17. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محبوبترین عمل نزد خدا، شاد کردن مومن است.»(2)

18. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل وحی کرد به داود علیه السلام که یکی از بنده هایم حسنه ای بیاورد تا با آن بهشتم را برایش مباح کنم.» داود گفت: «پروردگارا، آن حسنه چیست؟» فرمود: «برای بنده مومنم شادی بیاورد، حی با یک دانه خرما.» داود گفت: «پروردگارا، هر کس که تو را شناخت، نباید امیدش را از تو ببُرد.»(3)

توضیح: چه بسا شادی آوردن، نمونهای باشد برای هر کردار خوب مقبول؛ چنانچه وارد است: «هر کس خدا از او یک عمل را قبول کند، او را عذاب نمیکند.»

19. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر هر کدام از شما مومنی را شاد کند، نباید گمان کند که تنها او را شاد کرده، بلکه به خدا، ما را هم شاد کرده؛ و همچنین، به خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله را هم شاد کرده است.»(4)

20. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «محبوبترین اعمال نزد خدای عزوجل، شاد کردن مومن است، با یک بار سیر کردن یک مسلمان، یا با پرداخت قرض او.»(5)

1- .[1]قاموس 3 : 97
2- . کافی 2 : 189
3- . همان

4- .[4] همان
5- . کافی 2 : 189

توضیح: مقصود از مسلمان در اینجا همان مومن است، و آگاهی میدهد که ایمان ظاهری برای آن کافی است؛ و ذکر این دو تا برای نمونه است.

21. کافی: امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی فرمود: «هنگامی که خدا بنده مومنش را از قبر برمیانگیزد، همراه با او یک نمونه و تمثالی خارج میشود که جلوی او است، و هر جا مومن هراسی از هراسهای عرصه قیامت را بیند، آن نمونه به او میگوید: نترس، غم مخور، مژده باد بهُ سرور و احترام از جانب خدای عزوجل.» تا اینکه آن مومن در پیشگاه خدای عزوجل میایستد و خدا حساب آسانی از او میکند، و فرمان بهشت به او میدهد، و آن نمونه در جلوی او است، و مومن به او میگوید: «رحمت خدا بر تو، چه خوب کسی هستی که با من از قبرم به در آمدی و پیوسته به من، از سوی خدا مژده شادی و احترام دادی، تا آن را دیدم ؛ بگو که تو کیستی؟» در پاسخ میگوید: «من همان شادیام که در دنیا به برادر مومن خود دادی؛ خدای عزوجل مرا از آن آفریده تا به تو مژده بدهم.» (1)

توضیح: «تمثال و نمونه»: به قول شیخ بهایی: صورت است؛ و «یقدم» بر وزن «یکرم» یعنی او را دلیر میکند تا نترسد؛ و چه بسا بر وزن «ینصر» باشد، یعنی جلوی او است. (چنانچه ترجمه شد) همان گونه که خدا فرموده: «یقدم قومه یوم القیامه»، {روز قیامت پیشاپیش قومش می رود و آنان را به آتش درمی آورد.}(2) در این صورت، لفظ «امامه» برای تاکید است. در قاموس آمده: «هول» ترس از امری است که نمیداند کی بر او فرود میآید. «در مقابل خداوند»: یعنی در مقابل عرش خداوند، و کنایه از وقوف در جایگاه حساب است.

«من همان شادیام»: شیخ بهایی گفته: «دلالت دارد بر تجسم اعمال در آخرت.» و در بعضی اخبار آمده: اعتقادات هم مجسم میشوند؛ اعمال خوب و اعتقادهای درست با صورتهای درخشان و زیبا پدیدار میگردند، و برای صاحبان

1- . کافی 2 : 190
2- . هود / 98

خود، مایه شادی و خرمی کامل هستند؛ اما کارهای بد و عقیده های نادرست، با صورتهای تاریک و زشت پدیدار میشوند و مایه اندوه و درد بی پایان میگردند؛ چنانچه گروهی از مفسران آن را مرتبط با تفسیر آیه دانستهاند: «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینه أمدا بعیدا»، {روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد و آرزو می کند: کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله ای دور بود.}(1) و به آن اشاره دارد قول خدای تعالی: «یومئذ یصدر الناس أشتاتا لیروا أعمالهم فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شرا یره »، {آن روز، مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود.پس هر که هم وزن ذرّه ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هم وزن ذرّه ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.}(2) و هر کس گفته: «مقصود این است که سزای آن عمل را ببیند و نه خود عمل را» گفتهاش از حق به دور است.

مولف: چه بسا معنی اینکه میگوید: «من شادیام»، مجازی باشد؛ یعنی به سبب آن سرور آفریده شدم، نه اینکه خود آن باشم؛ به این دلیل که گفته: خدا مرا از آن آفریده است. «مِن» در اینجا «سببیه» یا «ابتدائیه» است. حاصل آنکه: می شود آیات و اخبار در این باره را تفسیر کرد به اینکه خدای تعالی در برابر اعمال خوب صورتهای خوب میآفریند تا خوبی آنها را برای مردم آشکار کند؛ و در برابر اعمال بد، صورتهای زشت میآفریند تا زشتیهای آنها را بنماید. در این باره، به گفتار مخالف عقل نیازی نیست، زیرا این قضیه جز با تاویل معاد، و اینکه معاد با قالب مثالی است، درست درنمیآید؛ و اینکه آن را به یک امور خیالی بازگردانند، به این صورت که دنیا و آخرت را تشبیه کنند به دو حالت خواب و بیداری و بگویند که امور عرضی در حال بیداری، همچون جسم در حال خواب هستند، این کلام

1- .[1] آل عمران / 30
2- . زلزال / 6 _ 8

مایه خروج از دین و بیرون شدن از مسلمانی است. بسیاری از یاران متاخرین ما پیرو فیلسوفان قدیمی و متاخرین و مشائین و اشراقیین شدند، که در مذهبشان تا مخالفت با ضروریات دین پیش رفتهاند؛ و خدا در پایداری بر حق و یقین توفیق بخش است.

22. کافی: محمد بن جمهور گفت: «نجاشی یک دهقان بود و کارگزار اهواز و فارس و یکی از کارمندان آنجا. روزی، شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «در دفتر نجاشی برای من بدهی مالیاتی قید شده، و او مومن است و فرمانبر از شما؛ اگر صلاح میبینی، به خاطر من نامهای به او بنویس.» امام صادق برای او نوشت: «بسم الله الرحمنالرحیم ؛ شاد کن برادرت را تا خدا شادت کند.»

هنگامی که نامه او به نجاشی رسید، او در مجلس رسمی خود بود. آورنده نامه، صبر کرد تا خلوت شد و نامه را به دست او داد و گفت: «این نامه امام صادق علیه السلام است.» نجاشی آن را بوسید و بر دیده خود نهاد و به او گفت: «چه حاجتی داری؟» گفت: «بدهی خراج در دفتر تو دارم.» به او گفت: «چه اندازه است؟» پاسخ داد: «ده هزار درهم.» او دفتردار خود را خواست و دستور داد آن را بپردازد و از دفتر بیرون بکشد. سپس گفت برای سال آینده هم این مبلغ را برای او ثبت کنند، و به آورنده نامه گفت: «آیا تو را شاد کردم؟» گفت: «آری، به قربانت گردم.» و فرمود مَرکبی و کنیزی و غلامی هم به او دادند و یک دست جامه هم به آن افزودند، با جامه دان؛ و هر بار میگفت: «آیا تو را شاد کردم؟» و او هم میگفت: «آری، قربانت گردم.» و هر بار که میگفت: «آری»، هدایا را برایش افزون میکرد، تا اینکه فارغ شد. سپس به او گفت: «فرش این اتاقی را که من در آن نشستهام با خودت بِبَر، چون نامه مولایم را در اینجا به دستم دادی؛ و هر حاجتی داری پیش من بیاور.»

راوی میگوید آن شخص آن کار را انجام داد و سپس از خانه خارج شد، بار دیگر به حضور امام صادق علیه السلام رسید و داستان را، همان گونه که بود، برای آن حضرت بازگفت. آن حضرت به سبب آنچه انجام داده بود شاد شد، و آن مرد

گفت: «یا ابن رسول الله، گویا آنچه او در حق من انجام داد، به خوبی شما را شاد کرده است؟» فرمود: «به خدا، آری، البته که خدا و رسولش را هم شاد کرده است.»(1)

توضیح : از کتب رجال برمیآید که نام این نجاشی، عبدالله است، و هشتمین پدر احمد ابن علی نجاشی، مؤلف «رجال» مشهور است. به قول قاموس: نجاشی با «یاء» تشدیددار است، و بی تشدید شیواتر است؛ و «نونش» کسره دارد، یا شیواتر است.

«دهقان»: معرب است و به کدخدای ده و بازرگان، و صاحب مال و زمین

میگویند.

به گفته قاموس: «اهواز» نُه بخش است، میان بصره و فارس، که هر کدام نامی دارند و همه را اهواز میخوانند و مفرد ندارد؛ آنها: رامهرمز، عسکر، مکرم، شوشتر، جندیسابور و شوش، سرق، نهرتیری، ایذج و مناذر هستند.(2)

«دیوان»: دفتر حساب مالیات و حقوق قشون و لشکر است. به قول مصباح: معرب است و اصل آن «دوان» است، و جمع آن، «دواوین.» و گفتهاند: عمَر نخستین کسی بود که دواوین عرب را برای کارمندان و دیگران بنیاد کرد.

«خراج»: آنچه که سلطان از زمینها میستاند، و کرایه زمینهایی است که به زور فتح نشدهاند. (و از آنِ دولت اسلام است)

این خبر دلالت دارد بر استحباب شروع نامه با «بسم الله»، و معنی عبارت چنین است: هنگامی که با نامه وارد شد.

«امرش کرد به ادای آن از طرف او»: یعنی به بعضی از کارگزارانش امر کرد که از مال خودش، یا از محلی دیگر، آن را بپردازند؛ یا درهم به او داد تا به کارگزاران بدهد تا مشهور نشود که آن مبلغ مالیات را به او بخشیده، چون در حالت تقیه بوده است. «آن را از آن خارج کند»: یعنی اسمش را از دفاتر دیوان خارج کند

1- . کافی 2 : 190
2- . قاموس 2 : 197

تا در سالهای دیگر دوباره به او حواله نشود. «فرمان داد که آن را برایش ثبت کنند»: یعنی امر کرد که بنویسند: ده هزار درهم در سال آینده به او داده شود، غیر از این مالیاتی که امسال ساقط کرده است.

در قاموس آمده: «تخت» یعنی ظرفی که در آن لباس میگذارند.

23. کافی: ابان بن تغلب گفت: «پرسیدم از امام صادق علیه السلام ، درباره حق مومن بر مومن. در پاسخ فرمود: «حق مومن بر مومن از اینها بزرگتر است و اگر به شما بازگویم، کافر میشوید، و انجام نمیدهید؛ همانا مومن چون از

قبرش درآورده می شود، همراه با او نمونه ای از قبرش بیرون میآید و به او میگوید: «بر تو مژده باد، به احترام از جانب خدا و به شادی.» و مومن به او میگوید: «خدایت مژده به خوبی دهد.»

آن حضرت فرمود: «سپس با او به راه میافتد و همان گونه به او مژده میدهد؛ و چون با هراسی روبرو میشود، به او میگوید: این برای تو نیست؛ و چون به خیری میگذرد، میگوید: این از آن تو است؛ و پیوسته با او است، و از آنچه میترسد در امان نگاهش میدارد، و به آنچه دوست دارد، مژده اش میدهد؛ تا اینکه به همراه او در پیشگاه خدا میایستد، و چون خدا فرمان بهشت به او میدهد، آن نمونه به او میگوید: «مژده باد بر تو، که خدای عزوجل به سوی بهشت فرمانت داد.»

آن حضرت فرمود: «سپس به او میگوید: «رحمت خدا بر تو باد، تو کیستی که به من مژده میدهی، از هنگامی که از قبرم درآمدم و همدمم شدی در راه؛ و به من از پروردگارم گزارش دادی؟» میگوید: «من سُروری هستم که تو به برادرانت در دنیا ارزانی میداشتی، و برای این آفریده شدم تا به تو مژده بدهم و هنگام وحشت، با تو همدم باشم.»(1)

توضیح: «بزرگتر است از آن»: چون از پرسش او دریافت، یا از دل او خبر داشت که این حق را کم و آسان می شمارد، فرمود: «حق مومن از آن بزرگتر

1- .[1] کافی 2 : 19

است.» یعنی از آنچه تو گمان کردی؛ یا چون از کلام پرسشگر ظاهر بود که آن را به آسانی می شود شرح کرد، یا در شرح آن مفسده نیست، فرمود: «شما کافر میشوید.» که شرح این جمله و توجیه آن مورد بررسی قرار گرفت؛ و گفته شده: می شود آن را با تشدید خواند؛ یعنی اکثر مومنان را تکفیر می کنید و درمیمانید از ادای آن حقوق ایشان، با این توجیه که آنها آن را ترک کردند؛ همچنین، میشود آن را بدون تشدید خواند، که مقصود این است: آن حقوق را در پرده میکنید و نمی پردازید؛ یا اینکه آنها را به خاطر عظمتش باور ندارید و سبب کفر شما میشود.

مولف: بنابراین، دریافتی که کفر چند معنا دارد، که ترک واجبات _ و بلکه امور مستحبه مؤکده _ یکی از آنها است.

24. کافی: تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «محبوبترین اعمال در درگاه خدا، شاد کردن مومن است؛ با رهاندن او از گرسنگی، یا گشودن گره گرفتاریاش.»(1)

توضیح: ذکر این دو، برای نمونه است، نه اینکه منحصر به همین دو تا باشد.

25. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مومنی را شاد کند، خدای عزوجل از آن شادی مخلوقی میآفریند که هنگام مردن وی، با او برخورد میکند و به او می گوید: «مژده باد ای دوست خدا، به کرامت و رضوان خدا.» و همیشه با او می ماند تا او را به قبرش برساند و همین را به او بگوید؛ و چون زنده میشود، با او دیدار میکند و همین مژده را به او میدهد؛ و در مواجهه با هر هراسی در کنار او است، و به او مژده میدهد و همین را به او میگوید؛ و آن مومن از او میپرسد: «رحمت خدا بر تو باد، تو کیستی؟» و پاسخ میگوید: «من همان شادی هستم که بر فلانی ارزانی داشتی.»(2)

1- .[1] کافی 2 : 191
2- . کافی 2 : 192

توضیح: «از آن سُرور»: یعنی به سبب آن؛ و این مؤید آن مطلبی است که گفتیم.

26. کافی: عبداللهبنسنان گفت: «کسی نزد امام صادق علیه السلام بود و آن حضرت این آیه را خواند: «و الذین یؤذون المومنین و المومنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا و إثما مبینا.»، {و کسانی که مردان و زنان مومن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند.}(1) راوی میگوید: آن حضرت فرمود: «پس ثواب کسی که شادی برای مومن آورده چیست؟» من گفتم: «قربانت گردم، ده حسنه است.» فرمود: «آری به خدا، و هزارهزار حسنه است.»(2)

توضیح: «بی آنکه مرتکب شده باشند»: یعنی بدون جنایتی که برای آن سزاوار آزار باشند. «قطعاً تهمت به گردن گرفته اند»: یعنی کاری مرتکب شدهاند که بزرگترین گناهان است، و آن دروغ بستن بر دیگری است، رودرروی او؛ و آزارشان را چون بهتان دانسته است. گفته شده: مقصود، آزار زبانی است و آن، دروغ بستن بر دیگری است، که در آن بهتان هم باشد. «اثم مبین»: یعنی گناه ظاهری. طبرسی چنین گفته(3) و بیضاوی گفته: گفته شده این آیه درباره منافقانی نازل شده که علی علیه السلام را آزار میکردند.

غرض از خواندن این آیه، گویا آماده کردن مخاطب است تا خوب گوش بدهد؛ و آگاه کردن بر اینکه اگر آزارشان به این حساب باشد، احترام و شاد کردنشان برعکس آن است. این در صورتی است که خواننده آیه، امام باشد، یا چه بسا راوی؛ و اینکه سوال کننده گفته: «ده حسنه»، به سبب این قول خدای تعالی است: «من جاء بالحسنه فله عشر أمثالها.»، {هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت.} و اینکه امام آن را تصدیق فرموده، یا برای این است که ده

1- . احزاب/ 58
2- .[2] کافی 2 : 192
3- .[3] مجمع البیان 8 : 370

تا، در ضمن هزار هزار است، یا برای اینکه کمترین ثواب آن است، و با بالا بودن اخلاص و درجه شادی، تا هزارهزار هم میرسد، برای آنکه خدای تعالی فرموده: «و الله یضاعف لمن یشاء.»، {و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند.}(1)

27. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به مومنی شادی ارزانی دارد، او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله ارزانی داشته؛ و هر کس آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله ارزانی دارد، آن را به خدا رسانده؛ و همین گونه است اگر کسی به او غمی برساند.»(2)

توضیح: «شادی را به خدا رسانده»: تعبیر مجازی است؛ یعنی خدا به وی نظر لطف میکند، _ همان گونه که نقل شد.

28. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مسلمانی به مسلمانی برخورد کند و او را شاد کند، خدای عزوجل او را شاد میسازد.»(3)

توضیح: مقصود از مسلمان، مومن است.

29. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «محبوبترین اعمال نزد خدای عزوجل، شاد کردن مومن است، با سیر کردن شکم گرسنه او، یا گرهگشایی از او، یا پرداخت دِین او.»(4)

30. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از چهره برادر مومنش خاشاکی برگیرد، خدای عزوجل برایش ده حسنه مینویسد؛ و هر کس به روی برادرش لبخندی بزند، یک حسنه دارد.»(5)

1- . انعام/ 160 و بقره / 261
2- . کافی 2 : 192
3- . همان
4- . همان
5- . کافی 2 : 205 _ 206

31. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به برادرش مرحبا (خوشامد) بگوید، خدا برایش تا روز قیامت مرحبا مینویسد.»(1)

توضیح: «تا روز قیامت»: اگر متعلق به «مرحبا» باشد، یعنی

تا قیامت برایش مرحبا مینویسد؛ و اگر متعلق به «کتب» باشد، یعنی ثوابش را تا قیامت برای او مینویسد؛ یا او را با این خطاب، تا قیامت مفتخر میسازد. «برای او مینویسد»: یعنی برای او رحمت میفرستد؛ یا مقصود این است که تا قیامت مورد لطف و رحمت خدا است، و در اظهار شادمانی است از دیدار آن برادر.

32. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برادر مسلمانش نزد او بیاید و گرامیاش دارد، همانا خدای عزوجل را گرامی داشته است.»(2)

33. کافی: زید بن ارقم گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده ای در امتم نیست که لطفی به برادرش در راه خدا کند، مگر آنکه خدا یکی از خدمتکاران بهشت را به خدمت او بگمارد.»(3)

توضیح: «لطف» یعنی مدارا و احسان و رساندن منافع.

34. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برادر مسلمانش را گرامی دارد، با یک کلمه لطفآمیز، و گره از گرفتاری او بگشاید، پیوسته در سایه ممتد خدا قرار دارد، و تا در آن کار است، رحمت بر او است.»(4)

توضیح: «لطف»: در قاموس آمده: مانند نصرت است، و به معنی رفق و مدارا. «ملاطفت»: نیکی کردن. «تلاطفوا»: مدارا کنید. «ظل الله الممدود»: همیشه پراکنده، بدون پیچش، و بدون تفاوت و کمی و زیادی؛ و اشاره است به قول خدای تعالی: «و

1- . کافی 206
2- . کافی 2 : 206
3- . همان
4- . همان

ظل ممدود»، {و سایه ای پایدار.}(1) مقصود این است که همیشه در سایه حمایت و رعایت خدا است و رحمتش بر او فرود میآید، مادامی که در حال گرامیداشت او است؛ و گفته شده: ضمیر به «سایه» برمیگردد، یعنی همیشه.

35. کافی: جمیل گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «از امتیازاتی که خدای عزوجل به مومن داده، این است که نیکی برادرانش را به او یاد داده، اگرچه اندک باشد؛ و نیکی، به بسیار کردن است، و این است که خدای عزوجل در قرآنش می فرماید: «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه»، {و پیش میدارند بر خودشان (برادر دینی را) اگرچه خود بدان نیاز دارند.} سپس میفرماید: «و من یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون»، {و هر کس از دریغکاری خویش محفوظ ماند هم آنانند که رستگارانند.}(2) سپس آن حضرت فرمود: «خدا هر کس را که آن را به وی آموخته، دوست دارد؛ و هر کس را که خدای تبارک و تعالی دوست دارد، مزدش را در روز قیامت، بیحساب و اندازه به او میپردازد.» آنگاه فرمود: «ای جمیل، این حدیث را برای برادرانت روایت کن، زیرا این برای برادرانت تشویق به نیکوکاری است.»(3)

توضیح: «بیاموزد به او نیکی به برادران را»: یعنی ثواب نیکی را؛ یا این تعریف، کنایه از توفیق در کار است.

گواه آوردن آیه برای این است که خدا ایثار فقیر را ستوده، با آنکه توانا به کثیر نیست، و دانسته میشود که نیکی کردن به بیشتر داشتن وابسته نیست.

«و یؤثرون علی أنفسهم »: یعنی محتاجان دیگر را بر خود مقدم میدارند، اگرچه حاجت و فقر عظیم دارند. «و من یوق شح نفسه»: یعنی به حفظ الهی و توفیق او، نفس را از بخل و حرص حفظ میکند، زیرا ایشان رستگارانند.

1- . [1] واقعه / 30
2- . [2] ممتحنه / 10
3- . کافی 2 : 206

مشهور این است که این آیه درباره انصار نازل شد، زیرا مهاجران را، در هر چه داشتند، بر خود مقدم میداشتند. به روایت عامه، این آیه در مورد امیر مومنان علیه السلام نازل شده، زیرا با همه خاندانش سه روز چیزی نخوردند و آن حضرت یک دینار قرض گرفت و مقداد را دید، و او از حالش فهمید که گرسنه است و دینار را به او داد، و این آیه به همراه مائده از آسمان فرود آمد. به هر تقدیر، حکم آیه درباره دیگران هم روا است.

36. کافی: مفضل گفت: «امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا که مومن به برادرش تحفه میدهد.» من گفتم: «این تحفه چیست؟» فرمود: «زیرانداز، متکا، خوراک، پوشاک و سلام کردن؛ و به عوض آن، بهشت برایشان امتداد مییابد، و خدای عزوجل به بهشت وحی میکند: «من خوراک تو را بر اهل دنیا حرام کردم، مگر اینکه پیغمبر یا وصی پیغمبر باشد.» و چون روز قیامت میشود، خدا به او وحی میکند: «اکنون عوضِ تحفه های دوستانم را بده.» و از آن، کنیزان و غلامانی درمیآیند، با طبَق هایی که سرپوش لؤلؤ دارند؛ و چون مردم محشر نگاه میکنند به دوزخ و آنچه در آن است، و بهشت و آنچه در آن است، عقل از سرشان میپرد و از خوردن سر باز میزنند؛ و جارچی از زیر عرش فریاد میکشد: «همانا خدا حرام کرد دوزخ را به هر کس که از خوراک بهشت بخورد.» و آن مردم دست دراز میکنند و میخورند.»(1)

توضیح: «تحفه میدهد»: یعنی احسان و لطف و هدیه. «گفتم راوی و جوابش»: جمله معترضه میان سخن امام است. «متکاء»: یعنی آنچه بر آن تکیه میدهند، و فرشی که بر آن مینشینند. «و از بهشت به عوض آن بهرهمند میشود»: یعنی امتداد مییابد و بالا میرود و عوض تحفه و خوراک را در دنیا فورا میپردازد. گفته شده: این مَثَلی است برای شرح استحقاق شدید تحفهدهنده.

«بر اهل دنیا»: یعنی مادامی که در دنیا باشند.

1- .[1] کافی 2 : 207

37. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «واجب است بر مومن که تا هفتاد گناه کبیره مومن را بپوشاند و فاش نکند.»(1)

توضیح: اختصاص به «هفتاد» برای این است که اگر از آن بیشتر شود، غالبا متجاهر به فسق میباشد و احترامی ندارد؛ و چه بسا تفسیر شود به مطلق کثرت، نه به این شماره خاص، چنانچه در تفسیر: «إن تستغفر لهم سبعین مره»، {اگر هفتاد بار هم برایشان آمرزش بخواهی خدایشان نخواهد آمرزید. }(2) تخصیص آن جز به همان گناهانی که به خود آن مومن نسبت میدهد، همچون آزار و دشنام و مانند آنها، دور از ظاهر است. همچنین، مضمون آن با وجوب نهی از منکر هم منافات ندارد، _ همان گونه که نقل شد. و تفسیر آن به ضرورت توبه پس از هر گناه کبیره، درست نیست، مگر آنکه تفسیر به مطلق کثرت شود.

38. کافی: اسحاق بن عمار گفت: «امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای اسحاق، تا میتوانی به دوستانم نیکی کن، زیرا مومنی به مومن دیگر نیکی نمیکند و به او کمک نمیرساند، مگر آنکه در چهره ابلیس خراشی بیفتد و در دلش زخمی پدیدار شود.»(3)

توضیح: زخم دل، کنایه از غم سنگین و پایدار است.

39. امالی طوسی: سدیر صیرفی به حضور امام صادق علیه السلام رسید و آن حضرت به او گفت: «ای سدیر، افزون نمیشود دارایی کسی، مگر آنکه حجت خدا بر او بزرگتر گردد؛ و اگر بتوانید آن را از خود دور کنید، بکنید.» پرسید: «یا ابن رسول الله، با چه وسیله؟» فرمود: «با برطرف ساختن نیازهای برادرتان، با اموالتان...» _ تا انتهای حدیث.(4)

1- . [1] همان
2- . برائت / 80
3- . [3] کافی 2 : 207
4- . امالی 1 : 309

40. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش علیهم السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس از برادر خود حاجتی برآورده سازد، چون کسی است که همه روزگار، خدا را عبادت کرده است.»(1)

مولف: این خبر به تمامی در باب «دعای بر مومن» خواهد آمد.

41. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دینش را بزرگ دارد، برادرانش را هم بزرگ میدارد؛ و هر کس دینش را سبک گیرد، برادرانش را هم سبک میشمارد. ای محمد، مال و طعام خود را برای کسی که او را برای خدای عزوجل دوست داری، اختصاص بده.»(2)

42. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس واسطه برادرش شود در میانجی گری، برای دفع زیانی، یا جلب منفعتی، خداوند او را پایدار میسازد در روزی که پاها در آن لغزانند.»(3)

43. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «خدای تبارک و تعالی به داود علیه السلام وحی کرد: «ای داود، همانا بنده ای در روز قیامت حسنه ای برای من میآورد و برای همان او را در بهشت حاکم میسازم.» داود گفت: «پروردگارا، آن کدام بنده است که با حسنه ای او را در بهشت حاکم میسازی؟» فرمود: «بنده مومنی که در مورد حاجت برادرش کوشا است و دلش میخواهد آن را برآورده سازد؛ حال، آن حاجت برآورده بشود، یا نشود.»(4)

44. عیون اخبارالرضا: امام صادق علیه السلام به یکی از مردم نوشت: «اگر میخواهی تا هنگام جان دادن، کارت به خوبی ختم شود، و دارای بهترین اعمال باشی، خدا را بزرگ دار، از اینکه نعمتهایش را در نافرمانی از او مصرف نکنی، و

1- . امالی 2 : 95
2- . امالی 1 : 96
3- . [3] همان

4- .[4] امالی 2 : 129

به حلم او درباره خودت مغرور نشوی؛ و هر کس را یافتی که از ما یاد میکند و یا در راه دوستی ما است، او را گرامی دار؛ از آن پس، بر عهده تو نیست که او راستگو است یا دروغگو؛ تو به نیت خیرت میرسی و او عهده دار دروغ خود خواهد بود.»(1)

45. امالی صدوق: در خبر مناهی نبی صلی الله علیه و آله آمده است: «آگاه باش: هر کس برادر مسلمانی را گرامی دارد، خدای عزوجل را گرامی داشته است.»(2)

46. ثواب الاعمال: اسحاق بن عمارگفت: «امام صادق علیه السلام فرمود: «ای اسحاق، هر کس یک بار دور این خانه کعبه طواف کند، خدا هزار حسنه برایش مینویسد، و هزار سیئه از او محو میکند، و درجه او را هزار مرتبه بالاتر میبرد، و هزار درخت در بهشت برایش میکارد، و ثواب آزاد کردن هزار بنده را برایش مینویسد؛ او تا وقتی به ملتزم (برابر خانه کعبه، در سمت جنوب) برسد، خدا هشت درِ بهشت را به رویش میگشاید و به او گفته میشود: «از هر کدام که میخواهی داخل شو.»

راوی میگوید: گفتم: «قربانت گردم، اینها همه برای کسی است که طواف میکند؟» فرمود: «آری؛ آیا به تو خبر ندهم به آنچه برتر از آن است؟» گفتم: «چرا.» فرمود: «هر کس حاجتی از برادر مومنش برآورده سازد، خدا برایش طوافی مینویسد، و طوافی...» و ده بار این عبارت را تکرار فرمود.»(3)

47. ثواب الاعمال: امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس حاجت برادرش را برآورده سازد، حاجت خدا را برآورده کرده، و خدا صد حاجت او را برآورده می کند، که یکی از آنها بهشت است؛ و هر کس گره غمی از برادرش بگشاید، خدا گره تمام غمهای او را در قیامت میگشاید، تا هر چه باشد؛ و هر کس او را در برابر ستمکارش یاری بدهد، خدا به او در گذشتن از صراط یاری میدهد، آنجا که قدمها درمیافتند؛ و هر کس در رفع حاجتی از او بکوشد، تا آن را برآورده سازد، و وی را

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 4
2- . امالی: 258

3- . ثواب الاعمال: 45

با آن شاد کند، چنان است که گویی رسول خدا صلی الله علیه و آله را شاد کرده است؛ و هر کس هنگام تشنگی سیرابش کند، خدا از شراب دربسته بهشت به او مینوشاند؛ و هر کس او را در گرسنگی خوراک بدهد، خدا از میوه های بهشت به او میخوراند؛ و هر کس تن لخت او را بپوشاند، خدا او را با استبرق و دیبای بهشتی میپوشاند؛ و هر کس جامه ای به او بپوشاند، گرچه برهنه نیست، تا نخی از آن جامه بر تن او است، در ضمانت خدا است؛ و هر کس کفایت کند او را از کاری که خواری دارد و آبرویش را نگه دارد و دست بخششی به او برساند، خدا از زادهشدگان جاویدان بهشت، در خدمت او میگمارد؛ و هر کس او را بر زین خودش سوار کند، خدا روز قیامت او را سوار بر یک شتر بهشتی به موقف محشر میآورد تا با آن بر فرشته ها ببالد؛ و هر کس پس از مرگش به او کفن بپوشاند، گویا او را از روزی که مادرش زاییده، تا روزی که مرده، پوشانده است؛ و هر کس به او همسری بدهد که مایه آرامش او باشد و همدم او، خدا در قبرش کسی را به صورت محبوبترین فرد خاندانش، در نزد او، همدمش میگرداند؛ و هر کس هنگام بیماریاش از او عیادت کند، فرشته ها او را در میان میگیرند و برایش دعا میکنند تا برگردد، و میگویند: «خوش باش و بهشت برایت خوش باد؛ به خدا که برآوردن حاجت او، محبوبتر است نزد خدا از روزه دو ماه پیدرپی، با اعتکاف هر دو ماه، در ماه حرام.»(1)

48. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مومنی را شاد کند، خدا او را در روز قیامت شاد میکند، و به او گفته میشود: «هر چه میخواهی، از پروردگارت آرزو کن، چون تو دوست داشتی در دنیا اولیای او را شاد کنی.» و هر چه آرزو میکند به او داده میشود؛ و خدا از پیش خود برای او میافزاید، چیزهایی از نعمتهای بهشت، که بر دلش خطور نمیکند.»(2)

1- .[1] ثواب الاعمال: 131
2- .[2] همان

49. ثواب الاعمال: زید بن أرقم گفت: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ بندهای نیست که به برادرش به خاطر خدا لطفی کند، مگر آنکه خدا خدمتکاران بهشتی را به خدمت او درآورد.»(1)

50. ثواب الاعمال: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با برادرش روبرو شود، با آنچه او را شاد میکند، خدا روز قیامت او را شاد میکند؛ و هر کس با برادرش برخورد کند، با آنچه او را بد میآید، خدا در روز لقا به او بد میرساند.» (2)

51. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده ای نیست که خاندانی را شاد کند، مگر آنکه خدا از آن سُرور، موجودی را بیافریند که در روز قیامت نزد او میآید، و هر بار که به او سختی میرسد، به او میگوید: «ای دوست خدا، نترس.» سپس به وی میگوید: «تو کیستی؟ رحمت خدا بر تو باد، که اگر همه دنیا از آن من بود، آن را برای تو چیزی به حساب نمی آوردم.» و او پاسخ میدهد: «من همان شادیام که بر آل فلان ارزانی داشتی.»(3)

52. ثواب الاعمال: امام کاظم علیه السلام فرمود: مرد مومنی در بنی اسرائیل بود که همسایه کافری داشت. او با مرد مومن مدارا میکرد و به او در دنیا احسان میکرد. هنگامی که آن کافر مُرد، خدا در دوزخ خانه ای گلی برایش ساخت که او را از سوز آن حفظ میکرد، و خوراکش از غیر دوزخ به او میرسید؛ و به او گفته شد: این به سزای آن مدارایی است که به همسایه مومنت، فلانی، پسر فلان، در دنیا ارزانی داشتی، و به نیکی با او دوست بودی.»(4)

53. ثواب الاعمال: میسر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «یکی از شما مومنان در روز قیامت، با مردی که با او در دنیا آشنا بوده، برخورد میکند؛ و فرمان داده شده که او را به دوزخ ببرند، و فرشتهای او را می برد. آن کافر به آن مومن می

1- . ثواب الاعمال: 136
2- .[2] ثواب الاعمال: 137
3- . ثواب الاعمال: 135

4- . ثواب الاعمال: 154

گوید: «ای فلانی، به داد من برس؛ من در دنیا به تو نیکی میکردم و حاجتی که میخواستی، برمیآوردم؛ آیا امروز عوضی برگردن نداری؟» آن مومن به فرشته موکل بر او میگوید: «او را رها کن.» خدا گفته آن مومن را میشنود و به آن فرشته میفرماید که درخواست مومن را اجابت کند و او را رها سازد.»(1)

54. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «مسلمانی حاجت مسلمانی را روا نمیکند، مگر آنکه خدا به او ندا بدهد که ثواب تو بر عهده من است و جز بهشت برای تو رضا نمیدهم.»(2)

55. قصص الانبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: «در زمان موسی علیه السلام ، پادشاه جباری بود که حاجت مومنی را به میانجی گری بنده صالحی برآورد. آن پادشاه جبار و آن بنده صالح در یک روز مُردند. مردم برای آن پادشاه به سوگ نشستند و تا سه روز بازار را بستند، اما آن مرد صالح در خانه اش روی زمین ماند و جانوران زمین، گوشت رویش را خوردند. موسی پس از سه روز جنازه او را دید و گفت: «پروردگارا، او دشمن تو بود و این دوست تو.» و خدا به او وحی کرد: «ای موسی، این دوست من از آن جبار حاجتی خواست و آن را برآورده ساخت، و از طرف مومن به او عوض دادم؛ (با آن احترام شایان مردم) و جانوران زمین را بر زیباییهای روی مومن مسلط کردم، به سزای درخواستش از آن جبار.»(3)

56. قصص الانبیاء: امام باقر علیه السلام فرمود: «خدای تعالی به موسی وحی کرد: «یکی از بندگانم با حسنه ای به من تقرب میجوید و من او را حاکم بر بهشت می کنم.» موسی گفت: «آن حسنه چیست؟» فرمود: «قدم در راه برآوردن حاجت مومن گذاشته بود.»

57. قصص الانبیاء: امام باقر علیه السلام فرمود: «در گفتگوی خدا با موسی، این بود که فرمود: «مرا بنده هایی است که بهشتم را برایشان مباح میکنم و آنها را بر

1- . ثواب الاعمال: 157
2- . ثواب الاعمال: 170
3- .[3]خطی

آن حاکم میسازم.» موسی گفت: «آنها چه کسانی هستند؟» فرمود: «هر کس که مومنی را شاد کند.»

58. فقهالرضا: «روایت داریم که خلق، عیال خدای هستند و محبوبترین خلق نزد خدا، آن کسی است که خاندان مومنی را شاد کند، و با برادرش در راه رفع حاجت او قدمی بردارد.»

59. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: «مصافحه با برادران دینی، در محبت خدا به آنان ریشه دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به هم دست نمیدهند برادران برای خدای عزوجل، مگر که گناهانشان بریزد تا برگردند به روزی که مادرشان آنها را زاییده؛ و هر کدام که بیشتر یار خود را دوست داشته باشد و بزرگ شمارد، فزونی دارد؛ و هر کدام از آنها که در دین عالمتر است، باید از فوایدی که خدا به او داده، بیشتر به یارش بیفزاید، و او را به استقامت و رضا و قناعت راهنمایی کند، و به رحمت خدا مژده بدهد، و از عذابش بیم بدهد، و به آنچه خدایش ره نموده، دلالتش کند؛ و بر دیگری است که به راهنمایی او تبرک بجوید، و به راهی که او را میخواند، بچسبد؛ با پناه گرفتن در خدا و یاری جستن از او، تا به آن توفیقش بدهد.»

به عیسی بن مریم گفته شد: «چگونه صبح کردی؟» فرمود: «به دست ندارم آنچه را که به آن امید دارم، و نمیتوانم بایستم، در برابر آنچه که از آن حذر دارم؛ مامور به طاعت و نهیکننده از گناه شدهام ، و از خود فقیرتر نمیبینم.»

به اویس قرنی گفتند: «چگونه صبح کردی؟» گفت: «چگونه صبح میکند آن کسی که در صبح نمیداند که آیا شب میماند؟ و در شب نمیداند که آیا به صبح میرسد یا نه؟»

ابوذر گفت: «شاکر پروردگارم، و شاکی از خودم، شب را صبح کردم.»

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس صبح کند و همت او غیر خدا باشد، صبح کرده در زمره زیانکارانِ تجاوزگران.»(1)

لقمان گفت: «پسرم، توبه را پس مینداز که مرگ ناگهانی میرسد.»(2)

60. تفسیر امام حسن عسکری: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در میان شیعه ما کسی هست که خدای تعالی به او میبخشد در بهشتها، از درجات و منازل و خیرات، آنچه که دنیا و همه خیرات آن در برابرش چون یک ریگ است، در بیابان بی پایان، و او کسی نیست جز آن کسی که برادر خود را فقیر میبیند؛ برای او تواضع میکند؛ گرامیاش میدارد؛ به او خرجی میدهد؛ با بذل آبروی خود از او نگهداری میکند؛ تا جایی که میبیند فرشته هایی را که گماشته شدهاند در آن منازل و کاخها، و دو چندان میشوند تا فزونی آنها چنان باشد که این خانه، کوچک نماید در برابر آنچه شما دیدید؛ زیرا از عظمت و بزرگی و وسعت به این مقام رسیده؛ و فرشته ها میگویند: «پروردگارا، ما توانایی خدمت در این همه منزل را نداریم، از میان فرشتهها برای ما کمکی بفرست.» خدا میفرماید: «بر شما آنچه بیشتر از طاقتتان باشد تکلیف نکردم، چه تعداد کمک میخواهید؟» میگویند هزار برابر خودمان؛ و درباره برخی مومنان، فرشته های منزل آنان کمک بیشتری میخواهند، تا هزارهزار برابر؛ و بیشتر از آن، به قدر نیروی ایمان آن مومن، و به اندازه فزونی احسان او به برادر مومن خودش؛ و خدای تعالی به همه آن فرشته ها کمک میدهد، و هر بار که مومن با برادرش برخورد میکند و به او نیکی میکند، خدا بر ممالک و خدمتکارانش در بهشت به همان اندازه میافزاید.»(3)

61. تفسیر امام حسن عسکری: امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای گروه شیعه ما؛ اما بهشت هرگز از دست شماها نمیرود، زود باشد یا دور، ولی درباره درجاتش با هم رقابت کنید؛ بدانید درباره بالاترین درجات خودتان: آن کسی که

1- . [1] مصباح الشریعه: 54
2- . اضافه این جمله در نسخه کمپانی، مناسب این باب نیست. (از پاورقی ص 307)
3- . [3] تفسیر امام حسن عسکری: 79

کاخها و خانه و ساختمانهای زیباتری دارد (در بهشت)، و کسی که بهترین شما در پاسخ دادن به برادرانش است؛ و آن کسی که بیشتر با بینوایانشان همدردی میکند؛ همانا خدای عزوجل یکی از شماها را به بهشت، بیش از مسافت صد هزار سال که با پای خود برود، نزدیکتر میسازد، به خاطر یک کلمه که به برادر بینوای خود میگوید، اگرچه از معذبین در دوزخ باشد. پس احسان به برادران را دست کم مگیرید، چون به زودی خدای تعالی به شما سود میرساند، آنجا که چیز دیگری جای آن را نمیگیرد.»(1)

62. تفسیر امام حسن عسکری: در تفسیر قول خدای عزوجل: «و أقیموا الصلاه و آتوا الزکاه و ارکعوا مع الراکعین»، {نماز برپا دارید و زکات بدهید و رکوع کنید با راکعان.}: فرمود: نماز را به پا دارید؛ نمازهای واجبی است که محمد آورده، و همچنین صلوات بر محمد و آل پاک و طاهرش، که علی علیه السلام آقا و فاضل آنان است.

«وَ آتُوا الزَّکاه»، {زکات بدهید.}: از اموالتان، اگر واجب باشد؛ و هم از بدنهایتان، چون لازم میگردد؛ و از کمک خود، چون درخواست شود. «وَ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِی»، {و رکوع کنید با راکعان.}: تواضع کنید با متواضعان به عظمت خدای عزوجل، و فرمانبری از اولیای خدا، که محمد نبیالله است، و علی ولیالله، و امامان پس از آنها، که آقایان و برگزیده های خدا هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نماز پنجگانه گزارد، خدا جبران میکند هر گناه میان دو نمازش را؛ و همچون کسی است که بر در خانه او جوی روان است و در آن پنج بار شستشو میکند، بر او گناهی نمیماند جز موبقات، که انکار نبوت، یا امامت، و یا ستم بر برادران مومن خود است، یا ترک تقیه، که زیان میرساند به خودش و برادران مومنش. و هر کس زکات مالش را بدهد، از گناهانش پاک میشود؛ و هر کس زکات تنش را، برای جلوگیری از ستم زورگو بر

1- .[1] تفسیر امام حسن عسکری: 81

برادرش، بدهد؛ یا به او کمک کند در مرکوب او که به زمین افتاده و باری دارد که در معرض تلف است، یا مایه زیان شدید بر او است، خدا برای او در عرصه های محشر فرشته ها روانه میکند تا حرارتهای دوزخ را از او جلوگیری کنند، و خوشامدهای اهل بهشت را به او بگویند، و او را عروس وار به محل رحمت و رضوان برسانند؛ و هر کس زکات جاه و آبروی خود را بدهد، با واسطه شدن در حاجتی برای برادر مومنش، و برآورده شود؛ یا سگ نابخردی که پشت سر آن برادر پارس میکند و بد میگوید، او با جاه و آبرومندی خود سنگی در دهن او بیندازد و خاموشش کند، خدا در عرصه های قیامت، فرشته ها را با شمار بسیار و انبوهِ گران میفرستد؛ تا آنجا که شمارشان را کسی جز خدا نمیداند، او را در درگاه خدا به خوبی حاضر میکنند و بسیار بر او ستایش میگویند، و خدای عزوجل به هر گفته از آن فرشته ها، آنچه را که بیشتر از همه ملک دنیا است، تا صد هزار بار برای او واجب میکند؛ و هر کس با مومنان فروتنی کند و به نبوت محمد و ولایت علی و پاکان از خاندانش علیهما السلام اعتراف کند، و از آن پس برای برادرانش فروتنی کند و خوشرویی نشان بدهد، و همدمی کند با آنها، و هر چه به آنها بیشتر نیکی کند، انس و تواضعش به آنها بیشتر میگردد، خدای عزوجل ، نزد فرشته های ارجمندش، از حاملان عرش و طواف کنندگان به حضرت او، بر او مباهات میکند و به آنها میگوید: «آیا این بنده متواضع در برابر جلال عظمتم را نمیبینید؟ که خود را با برادر مومن و فقیرش برابر کرده و به او خوشرویی کرده، و هر چه بیشتر به او نکویی کند، تواضعش بیشتر میشود؛ شما را گواه میگیرم که واجب کردم بر او بهشتهایم را، و از رحمت و رضوانم، آنچه را که آرزوهای آرزوکننده از آن کوتاه است، و آن را فرا نمیگیرد؛ و به او روزی میکنم همدمیِ با محمد (صلی الله علیه و آله) سید همه بشر را، و علی مرتضی را، و عترت برگزیده او را، که چراغهای شب تارند، و به او برکت میدهم در

بهشتهای خود، که آن نزد او محبوبتر است از نعمتهای بهشتها، اگرچه هزارهزار برابر باشد، به پاداش تواضع او برای برادر مومنش.»(1)

63. تفسیر امام حسن عسکری: در تفسیر آیه: «و أقیموا الصلاه و آتوا الزکاه و ما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله إن الله بما تعملون بصیر»، {و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و آنچه از نیکی برای خود پیش فرستادید نزد خدا مییابید همانا که خدا بدانچه کنید بینا است.} امام فرمود: «بر پا دارید نماز را با وضوی کاملش و با همه تکبیرها و قیامها و قرائتها و رکوعها و سجودها و حدودش، و بدهید زکات را به مستحق، و ندهیدش به کافر و منافق؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که صدقه میدهد بر دشمنان ما، چون دزد در حرم خدا است.»

{و آنچه برای خود از نیکی پیش فرستادید.}: مالی است که در طاعت خدا مصرف میکنید، و اگر مال ندارید، از جاه خود مایه بگذارید برای برادران خود؛ سودها را به سوی آنها بکشانید، و زیانها را از آنها برانید. {نزد خدا دریابید.}: خدا به مقام محمد و خاندان پاکش علیهما السلام در روز قیامت به شما سود میدهد و گناهان شما را با آن بر میدارد؛ و بِدان که حسنات شما را دو چندان میکند و درجات شما را با کمک آن بالا میبرد. { خدا بدانچه کنید بینا است.}: دانا است و درون و بیرون هیچ کاری بر او پوشیده نیست؛ و به اندازه اعتقاد و نیت به شما پاداش میدهد، نه چون پادشاهان دنیا است که در حق بعضی از آنها اشتباه میکند، و کار یکی را به دیگری میبندند، و جنایتی به آن کسی که مرتکب نشده، میبندند، و کیفر و پاداش به خاطر جهلش بر غیرمستحقش داده میشود.»(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بندگان خدا، از خدا فرمان ببرید در انجام نمازهای واجب و زکاتهای واجب؛ و از آن پس، تقرب بجویید به خدا، با اطاعتهای مستحب؛ چون خدای عزوجل به آنها پاداش بزرگ میدهد؛ قسم به آن

1- .[1] تفسیر امام حسن عسکری: 93
2- .[2] تفسیر امام حسن عسکری: 215

کسی که مرا بحق به پیغمبری مبعوث کرده، بندهای از بندگان خدا در روز قیامت، در موقفی می ایستد که شراره دوزخ، بزرگتر از همه کوههای دنیا، بر او میتازد، تا اینکه فاصله ای در میان نمیماند؛ در این میان، همچنان که سرگردان است، به ناگاه یک گرده نان، یا سکه ای نقره، در هوا پرواز میکند، که با آنها برادر مومنش را همراهی و مهمانی کرده بود، و در نزدیکیهای او فرود میآید، و چون بزرگترین کوهها بر گرد او میشود، و آن شراره را از او میگرداند، و از سوزش و دودش چیزی به او نمیرسد، تا در بهشت درآید.» گفته شد: «یا رسول الله، بنابراین، همراهی با برادر مومنش به او سود میرساند؟» فرمود: «آری، سوگند به آن کسی که بحق، مرا به پیغمبری فرستاده، برخی مومنان بیش از این هم سود میبرند، و چه بسا در قیامت، فردی میآید که گناهان و حسنات و بدکرداری او در حق برادران مومنش، برایش مجسم میشوند، و همانها بزرگ و دوچندان هستند، تا نامه های عملش با آنها انباشته میشوند، و حسناتش از دست و زبانش، در اطراف مومن ستم کشیده پراکنده میشوند، و او حیران میماند، و نیازمند حسناتی است تا با گناهانش برابر شوند؛ یک برادر مومنش، که در دنیا به او احسان کرده، نزد او میآید و میگوید: «همه حسناتم را به تو بخشیدم، به ازای احسانی که در دنیا به من کردی.» و خدا آن گنهکار را میبخشد، و به این مومن میفرماید: «پس خودت با چه به بهشت میروی؟» و او پاسخ میدهد: «پروردگارا، به رحمت تو.» و خدا میفرماید: «تو همه حسناتت را به او بخشیدی و ما خود سزاوارتریم به بخشش و کرم از تو؛ من آنها را از طرف برادرت پذیرفتم، و به تو بازگرداندم، و دو برابرشان کردم.» و او در این هنگام افضل مردم بهشت است.»(1)

1- .[1] تفسیر امام حسن عسکری: 217

64. مجالس مفید: امام صادق علیه السلام ، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «مومنان برادر هم هستند و نیازهای یکدیگر را برآورده میسازند، و به این خاطر، خدا در قیامت نیازهای همه را برآورده میکند.»(1)

65. مکارم الاخلاق: امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس نتواند به ما صله برساند، آن را به مستمندان شیعه ما برساند؛ و هر کس نتواند قبور ما را زیارت کند، قبور نیکانِ برادران ما را زیارت کند.»

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صدقه، ده برابر اجر دارد، دین هجده برابر، و صلهرحم بیست و چهار برابر.»

66. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «قدم نهادن برای برآورده ساختن حاجت یک مسلمان، بهتر است از هفتاد بار طواف بر گرد خانه کعبه.»(2)

67. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومن برادر مومن است، و چشم و راهنمای او است؛ به او خیانت نمیکند و او را رها نمیسازد.»

و فرمود: «مومن، برکت است برای مومن.»

و فرمود: «مومنی نیست که او دو مومن دیگر را به خانه خود مهمان کند و سیر به آنها خوراک بدهد، مگر اینکه بهتر باشد از آزادی یک بنده؛ و مومنی نیست که برای رضای خدا به مومنی قرض بدهد، مگر اینکه خدا مزد صدقه به او بدهد؛ و مومنی نیست که در انجام حاجت برادر مومنش قدم بردارد، مگر آنکه خدا در هر گامی حسنه ای برایش مینویسد و سیئهای را از او میریزد و درجه اش را بالا میبرد، و باز هم ده حسنه برایش میافزاید و در ده حاجت، شفاعت او را میپذیرد؛ مومنی نیست که در پشت سر برای برادرش دعا کند، مگر آنکه خدا بر او فرشته ای بگمارد که میگوید: مانند آن برای خودت باشد؛ و مومنی نیست که گره کار برادر مومنش را بگشاید، مگر آنکه خدا یک گرفتاری آخرت را بر او بگشاید؛ و مومنی

1- . مجالس مفيد: 97
2- . اختصاص: 26

نیست که به مومن ستمدیدهای کمک برساند، مگر آنکه بهتر باشد از روزه داشتن یک ماه، با اعتکاف در مسجد الحرام؛ و مومنی نیست که یاری کند برادر مومنش را، (در حالی که قدرت بر نصرت او دارد(1)) مگر آنکه خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند.»

و فرمود: «مومنی نیست که رها سازد برادر مومن خود را، با اینکه می تواند به او یاری برساند، مگر آنکه خدا در دنیا و آخرت او را رها سازد و یاریاش نکند.»(2)

68. اختصاص: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «مسلمانی حاجت مسلمانی را برنمی آورد، مگر آنکه خدا او را ندا کند: بر من است پاداش تو، و برای تو به بهتر از بهشت رضا نمیدهم.» (3)

69. کتاب قضاء حقوق، از علی بن طاهر صوری، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا در کار کمک دادن به مومن است، تا وقتی که مومن در کار کمک به برادر مومن خود است؛ و هر کس از برادر مومنش در دنیا گرهای بگشاید، خدا در آخرت هفتاد گره از او میگشاید.»

و فرمود: «محبوبترین کارها در درگاه خدای عزوجل، ادخال سرور مومن بر دیگری است، با دور کردن گرسنگی از او، یا گشودن گره گرفتاریاش.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «چگونه یکی از شماها میتواند با انجام کار کمی به همه خیری برساند؟» راوی گفت: «با چه کاری قربانت گردم؟» فرمود: «ما را شاد کند، با شاد کردن مومنان شیعه ما.»

و از آن حضرت است، در پایان یک حدیث طولانی: «اگر کسی بداند که برادر مومنش نیازمند است و به او چیزی ندهد، تا اینکه از او خواهش کند و آنگاه بدهد، ثوابی از آن نمیبرد.»

1- .[1] آنچه ظاهر است، این جمله زائد است.
2- . اختصاص: 27
3- . اختصاص: 188

و از آن حضرت است که فرمود: «بهترین شما بخشنده های شما هستند، و بدترین شما بخیلان شمایند؛ و از کارهای شایسته، نیکی کردن با برادران است و کوشش در برطرف ساختن نیازهای آنان، که در آن است: به خاک مالیدن بینی شیطان و دور شدن از دوزخ سوزان، و رفتن به بهشتها؛ این خبر را به بهترین یاران (درخشان) خود برسان.» راوی میگوید: گفتم: «قربانت گردم، یاران درخشانم چه کسانی هستند؟» فرمود: «همانها که در سختی و رفاه به برادران نیکی میکنند.»

و از آن حضرت است: «هر کس قدم بردارد برای انجام حاجت برادر مومنش، خدای عزوجل برای او ده حسنه مینویسد، و رتبهاش را ده درجه بالا میبرد، و ده گناه را از او فرو میریزد، و به او حق دَه بار شفاعت میدهد.»

و فرمود: «بتازید برای برآوردن نیازهای مومنان، و شاد کردن آنان، و دفع مکروه ازآ نان؛ زیرا نزد خدای عزوجل، پس از ایمان، هیچ کاری از شاد کردن مومنان بهتر نیست.»

و از امام باقر علیه السلام روایت شده است: یکی از یارانش به او گفت: «قربانت گردم، شیعه در نزد ما بسیارند؟» فرمود: «آیا توانگر به بینوا توجه دارد؟ و خوش کردار از بدکردار گذشت میکند؟ و با هم همدردی دارند؟» گفت: «نه.» فرمود: «اینها شیعه نیستند؛ شیعه کسی است که این کارها را انجام میدهد.»

امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس برادر مومنش برای حاجتی نزدش بیاید، همانا رحمتی از خدا است که به سوی او کشانده شده؛ و اگر کارش را انجام بدهد، خود را به ولایت ما رسانده، و آن هم به ولایت خدای عزوجل پیوسته است؛ و اگر او را رد کند، با اینکه توانا بر آن است، به خود ستم کرده و به او بد کرده است.»

مردی از اهل ری گفت: «یکی از دفترداران یحیی بن خالد بر ما حکمران شد. من بدهکاریهایی به حکومت داشتم و او آنها را از من میخواست، و اگر آن را به گردن میگرفتم، از زندگی ساقط میشدم. به من گفتند او شیعهمآب است. ترسیدم اگر نزد او بروم و با علاقه مذهبی به او توسل بجویم، آن گونه نباشد و در ناراحتی

بیفتم. تصمیم گرفتم به سوی خدای تعالی بگریزم. به حج رفتم و به حضور امام صابرم، یعنی موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم، و از حال خود به وی شکایت بردم. نامهای به همراهم کرد، به این مضمون: «بسماللهالرحمنالرحیم، آگاه باش که خدا را در زیر عرشش سایه ای است که در آن، جا نمیدهد هیچ کس را، مگر شخصی که به برادرش احسانی کند، یا گره گرفتاری او را بگشاید، یا دلش را شاد کند، و این برادر تو است، والسلام.»

از حج به شهر خود برگشتم و شبانه نزد آن مرد رفتم و از او اذن دخول خواستم. گفتم: «من فرستاده صابرم.» او خودش پای برهنه آمد و در را به رویم گشود، و مرا بوسید و به خود چسباند؛ هر بار که از دیدار آن حضرت می پرسید و به او گزارش میدادم، چشمم را می بوسید، تا چند بار، و از حال آن حضرت پرسید، و خرم شد؛ خدای تعالی را شکر کرد، و مرا به خانه خود برد؛ در صدر مجلس نشاند، و برابر من نشست؛ نامه آن حضرت را به او دادم؛ به احترام برخاست و آن را بوسید و خواند، و هر چه پول و جامه داشت، خواست، و تمام اشرفیهای طلا و پول نقره و جامهها را با هم به دو نیم بخش کرد، و آنچه را هم که نمیشد بخش کند، بهایش را به من داد، و موقع انجام این کارها از من میپرسید: «برادرم، تو را شاد کردم یا نه؟» و من میگفتم: «آری به خدا، از شادی هم بیشتر.»

آنگاه آن مرد، دفتر را خواست و روی هر چه در آن به نام من بود، خط کشید، و برگ مفاصا حساب به من داد. از نزد او برگشتم و با خود گفتم: «من که نمیتوانم عوض به این مرد بدهم، مگر آنکه سال آینده به حج بروم و برای او دعا کنم، و با صابر علیه السلام دیدار کنم و گزارش کار او را به آن حضرت بدهم.» این کار را کردم و به حضور آقایم صابر علیه السلام رسیدم و ماجرا برای او بازگفتم. روی مبارکش از شادی خرم شد. گفتم: «آقای من، آیا این عمل شادت کرد؟» فرمود: «آری، به خدا مرا شاد کرد، و امیر مومنان علیه السلام را شاد کرد؛ و به خدا، جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را هم شاد کرد؛ به خدا، خدای تعالی را هم شاد کرد.»

مولف: در کتاب عده الداعی، از حسن بن یقطین، این حدیث را از قول پدرش، از جدش روایت کرده و نام امام صادق علیه السلام را به جای امام کاظم علیه السلام برده، اما آنچه در اینجا است روشنتر است.

70. اختصاص: امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین فرمود: «هر کس مومنی را شاد کرده، در آغاز خدا را شاد کرده، و دوم بار پیغمبر را _ صلی الله علیه و آله _ و سوم بار ما را.» و فرمود: «خدا را یک حسنه است که برای سه کس ذخیره اش کرده: امام عادل؛ مومنی که برادر مومن خود را در مالش حاکم و صاحب اختیار کند؛ و کسی که در رفع حاجت برادر مومنش کوشا باشد.»

و به همین سند، تا امیر مومنان علیه السلام ، که به کمیل بن زیاد فرمود: «ای کمیل، اهل خود وادار کن که بکوشند در تحصیل اخلاق خوب، و سحرخیز باشند برای حاجت کسی که خود در خواب است؛ قسم به آن کسی که جانم به دست او است، کسی دل مومنی را شاد نمیکند، مگر آنکه خدا از آن شادی لطفی میآفریند، و چون پیشامد بدی برای او پیش میآید، زودتر از سیل در فرو ریختن آن، به سوی او میشتابد تا آن را از وی براند، چنانچه شتر غریب را میرانند.»(1)

71. کشف الغمه: امام صادق از پدرش، از جدش علیهم السلام ، که فرمود: «مومنی نیست که قومی را شاد کند، مگر آنکه خدا از آن سُرور، فرشته ای میآفریند که خدا را می پرستد و تمجید و توحید میکند؛ و چون آن مومن در قبرش میخوابد، آن شادی، که بر آن قوم ارزانی داشته، بر او وارد میشود و میگوید: «مرا نمی شناسی؟» می گوید: «تو کیستی؟» میگوید: «من آن شادیام که به فلانی ارزانی داشتی؛ امروز همدم هراس تنهایی تو هستم؛ حجت و دلیل تو را به دهانت میگذارم؛ تو را به گفتن سخن حق وامیدارم؛ در همه مشاهد قیامت با تو هستم؛ نزد پروردگارت از تو شفاعت میکنم؛ و مقامت را در بهشت به تو مینمایم.»(2)

1- .[1] چنین حدیثی در نسخه «اختصاص» ندیدم؛ شاید تتمه حدیث قبل از باب «قضاء حقوق» باشد.
2- . کشف الغمه 2 : 381 (ط اسلامیه)

72. از کتاب قضاء الحقوق: از ابن مهران، که گفت: «نزد آقایم حسین بن علی علیه السلام نشسته بودم، مردی پیش او آمد و گفت: یا ابن رسول الله، فلانی بر عهده من قرضی دارد و میخواهد مرا به زندان بیندازد.» آن حضرت فرمود: «به خدا، من پولی ندارم که از طرف تو بپردازم.» گفت: «پس درباره من با او سخنی بگو.» فرمود: «من با او آشنا نیستم، ولی از پدرم امیر مومنان علیه السلام شنیدهام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «هر کس در رفع حاجت برادر مومنش بکوشد، چنان است که گویی خدا را نُه هزار سال عبادت کرده، و همه آن ایام را روزه دار بوده و شبزنده دار.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا از خلق خود، مردمی را برای پرداختن به نیازهای شیعه برگزیده، تا در برابر آن، ثواب بهشت را به آنها بدهد.»

و فرمود: «مومنی نیست که دنبال حاجت برادر مومنش باشد و خیر او را در آن بخواهد، مگر آنکه خدا برای هر گامش حسنه ای مینویسد، و گناهی را از او محو میکند؛ فرق هم نمیکند که حاجت او برآورده شود یا نه؛ و اگر خیرخواه او نباشد، به خدا و رسولش خیانت کرده، و پیغمبر در روز قیامت خصم او است.»

از صدقه حلوانی روایت شده است: «در میانه طواف بودم که یکی از یاران ما از من دو دینار (اشرفی طلا) قرض خواست؛ گفتم بنشین تا طوافم را تمام کنم. پنج شوط را به سربردم و در شوط ششم، امام صادق علیه السلام به من تکیه کرد و دستش را روی شانه ام گذاشت. من شوط هفتم را به پایان بردم و در طواف آن حضرت شرکت کردم و دوست نداشتم که از آن بیرون بیایم. آن حضرت همچنان به من تکیه داده بود و هر بار که با آن مرد قرض خواه روبرو می شدم، آن حضرت را نمی شناخت و گمان میکرد من حاجت او را فراموش کردهام، و با دستش به من اشاره میکرد. آن حضرت فرمود: «چرا او با دستش اشاره میکند؟» گفتم: «قربانت گردم، چشم به راه است که من طواف کنم و نزد او بروم، اما چون شما به من تکیه کردید، نخواستم بیرون بروم و شما را رها کنم.» فرمود: «از طواف من به بیرون بیا و مرا رها کن و برو به او بده.»

چون فردا و پسفردا شد و نزد آن حضرت رفتم، با یارانش در گفتگو بود، و وقتی مرا دید، کلام خود را برید و به من فرمود: «اگر با برادرم به حاجتی بپردازم تا برآورده شود، محبوبتر است نزد من، از اینکه هزار برده آزاد کنم، و هزار اسب را با زین و لگام در راه خدا واگذارم.»

امام کاظم علیه السلام فرمود: «هر کس نتواند به ما صله برساند، به فقرای شیعه ما برساند.»

و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیکترین حال بنده خدا به درگاه خدای عزوجل، وقتی است که دل برادر مومنش را شاد کند.»

73. نوادر راوندی: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «مومنین برادر همدیگرند؛ نیازهای یکدیگر را برآورده میسازند، و خدا حاجت همه را روا میکند.»

و باز بر اساس همین سند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس حاجتی برای برادر مومنش در عهده گرفته، خدای تعالی به حاجت او نظر نمیکند، تا آن را برآورده کند.»

و بر اساس همین سند: فرمود: «نزد خدای عزوجل عملی بهتر از شاد کردن مومن، یا سیر کردن او، یا گره گشایی از گرفتاریاش، یا پرداخت دِین او، و یا جامه ای که به او میپوشاند، نیست.»

و بر اساس همین سند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همه خلق عیال خدای تعالی هستند، و محبوبترین آنان به درگاه خدا، آن کسی است که به عیال خدا سودی می رساند، یا خاندانی را شاد میکند، یا در راه برآوردن حاجت برادر مسلمانش قدمی برمیدارد، چون این کار نزد خدا، محبوبتر است از اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام.»

و بر اساس همین سند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با سخنی مهرآمیز به برادر مسلمانش احترام بگذارد، یا در مجلسی اکرامش کند، تا در

آن حال است، پیوسته در سایه خدای عزوجل قرار دارد، که به رحمت بر سر او کشیده است.»(1)

74. امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس که خدا با دست او در کار مسلمانی گشایش میدهد، خدا گره کار دنیا و آخرتش را میگشاید.»(2)

75. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام میفرمود: «خوبان شما بخشندگان شمایند، و بدهایتان بخیلان شما؛ و از خلوص ایمان، نیکی به برادران است، و کوشش در رفع نیازهایشان، در سختی و رفاه؛ ای جمیل، همانا که خدای رحمان نیکوکار را دوست دارد؛ این حدیث را از قول من روایت کن، زیرا باعث تشویق به نیکی کردن است.»(3)

76. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «نیازمندی به من عرض نیاز میکند، و من میشتابم به انجام آن، مبادا که از آن بی نیاز گردد.»(4)

77. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس برای برادرش حاجتی به عهده بگیرد، خدای عزوجل به حاجت او نظر نمیکند تا آن را برآورده سازد.»(5)

78. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومنی نیست که آبرویش را صرف برادر مومنش کند، مگر آنکه خدا چهره اش را به دوزخ حرام کند، و سختی و خواری روز قیامت به او نمیرسد؛ و هیچ مومنی نیست که در حق برادرش از آبروی خود دریغ کند، و از او آبرومندتر باشد؛ مگر آنکه سختی و خواری دنیا و

1- 1. نوادر راوندی: 8 و 11
2- . امالی 2 : 199
3- . امالی 2 : 247
4- .[4] امالی 2 : 258
5- . امالی 2 : 261

آخرت به او برسد، و شراره های دوزخ در قیامت به چهره او برخورد کند؛ در عذاب باشد، یا آمرزیده گردد.»(1)

79. امالی طوسی: ابی کهمس گفت: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «پس از معرفت کدام عمل برتر است؟» فرمود: «پس از معرفت، چیزی برابر نماز نیست؛ بعد از آن دو، چیزی برابر زکات نیست؛ پس از آن، چیزی برابر روزه نیست؛ سپس چیزی برابر حج نیست؛ و سرآغاز همه اینها شناخت ما است، و پایان همه نیز، شناخت ما؛ و پس از آن، چیزی چون نیکی به برادران و همراهی با دینار و درهم با آنان نیست؛ زیرا این دو، سنگ دگرگون شده اند،(2) و خدا به وسیله آنها خلق خود را، پس از آنچه شمردم، آزموده است؛ و چیزی را جز ادامه حج این خانه (کعبه) نمیشناسم که زودترین راه به توانگری باشد، و فقر را نابود کند؛ یک نماز فریضه، نزد خدا، برابر است با هزار حج و هزار عمره خوب و پذیرفته شده؛ و یک حج نزد او، بهتر است از خانه ای پر از طلا؛ نه، بلکه بهتر است از دنیایی پر از طلا و نقره، که آن را در راه خدای عزوجل انفاق کند؛ و قسم به آن کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق برانگیخت تا مژده بخش و بیم دهنده باشد، برآوردن حاجت یک مسلمان و گرهگشایی از گرفتاری او، برتر است از یک حج و طواف، و باز حج و طواف...» و تا ده بار با انگشت خود شمرد، آنگاه دست خود را باز کرد و فرمود: «از خدا بترسید و از کار خیر تنگدل و تنبل نشوید، چون خدای عزوجل و رسولش از شما بی نیازند، و هم از اعمال شما؛ و «أنتم الفقراء إلی الله»، {و شمایید که نیازمندان به درگاه خدای عزوجل میباشید.} و همانا خدای عزوجل خواسته از لطف خود، وسیله ای باشد که با آن شما را به بهشت ببرد.»(3)

80. الدره الباهره: امام حسین علیه السلام فرمود: «نیازمندی مردم به شما از نعمتهای خداست برایتان، و از نعمت تنگدل نباشید.»

1- . امالی 2 : 283
2- .[2] یعنی طلا ونقره
3- . امالی 2 : 305

81. دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خدا بندگانی دارد در خلقش، که بندگان خدا هنگام نیاز به آنها پناه میبرند، آانند که در قیامت در امان هستند.»

82. نهجالبلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «برآوردن نیازها حاصل نمیشود، مگر با سه چیز: کم شمردن آن، تا بزرگ باشد؛ نهان کردن آن، تا فاش گردد؛ و شتاب در آن، تا برای نیازمند گوارا باشد.»(1)

و به کمیل بن زیاد فرمود: «ای کمیل، اهل خود را وادار کن که بامدادان برای به دست آوردن مکارم برخیزند؛ و سحرگاهان برای برآوردن حاجت کسی که در خواب است، بروند؛ زیرا قسم به آن کسی که گوش شنوایش همه آوازها را فرا میگیرد، کسی نیست که به دلی شادی ببخشد، مگر آنکه خدا از آن شادی لطفی میآفریند، و چون بدی برای آن شخص پیش میآید، آن لطف به سرعتِ روانه شدن آب به سرازیری، خود را به او میرساند تا آن بدی را او براند، چنانچه شتر بیگانه را میرانند.»(2)

83. عده الداعی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به برادرش اکرام کند، همانا خدا را اکرام کرده است. چه فکر میکنید درباره کردار خدا با کسی که خدای عزوجل را اکرام کرده است؟»

ابراهیم تیمی گفت: «من در طواف گرد خانه کعبه بودم، امام صادق علیه السلام بر من تکیه داد و فرمود: «ای ابراهیم، میخواهی به تو خبر بدهم که در این طواف خود چه داری؟» گفتم: «بله، قربانت گردم.» فرمود: «هر کس به این خانه بیاید، حقِ آن را بشناسد، هفت بار گرد آن بچرخد و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بخواند، خدا برایش ده هزار حسنه مینویسد، و رتبهاش را ده هزار درجه بالا میبرد.»

1- . نهجالبلاغه 2 : 16
2- .[2] نهجالبلاغه 2 : 201 (در شماره 70 حدیثی مثل این نقل شد.)

آن حضرت سپس فرمود: «آیا میخواهی از کاری بهتر از آن به تو خبر بدهم؟» گفتم: «بله، قربانت گردم.» فرمود: «هر کس یک حاجت از برادر مومنش برآورد، چون کسی است که طوافی کرده، و طوافی کرده...» و تا ده بار شمرد؛ آنگاه فرمود: «هر مومنی از برادر مومنش حاجتی بخواهد و او بتواند آن را برآورده کند و نکند، خدا در قبر او ماری میگمارد تا انگشتانش را بگزد.»

84. مشکاهالانوار: امام کاظم علیه السلام فرمود: «خدا در روی زمین بنده هایی دارد که در رفع نیازهای مردم میکوشند، و آنان در روز قیامت در امان هستند.»

85. کافی: از زید شحام روایت شده است: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس به داد برادر مومن درمانده دادخواه خود برسد، و تا آنجا که میتواند گرفتاریش را بگشاید، و در رفع حاجتش یاریاش کند، خدای عزوجل برای او هفتاد و دو رحمت خود را واجب میکند، که یکی از آنها را زود به او میرساند، که با آن کار زندگیاش را بسازد، و هفتاد و یک رحمت خود را برای او، برای بیتابیها و هراسهای روز قیامتش، ذخیره میکند.»(1)

توضیح: «الإغاثه»: یعنی کشف شدت، و یاری. «برادر مومن»: یعنی کسی که برادریاش تنها برای ایمان باشد، و چه بسا «برادری» معنی خاصتری داشته باشد، یعنی کسی که با او پیمان برادری بسته تا یار هم باشند.

«درمانده»: در نهایه آمده: یعنی کسی که کَرب و مشکل دارد. در قاموس آمده: کسی که تشنه است. در اینجا کنایه است از سختی بیچارگی.

86. کافی: امام صادق علیه السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس به مومنی یاری بدهد، خدای عزوجل گره هفتاد و سه گرفتاری را

1- .[1]کافی 2 : 199

از او میگشاید، که یکی از آنها در دنیا است، و هفتاد و دو تای دیگر در گرفتاری بزرگ او.» و فرمود: «یعنی در آنجا که مردم به خود مشغولند.»(1)

توضیح : «گرفتاری های بزرگ»: یعنی در قیامت، که مردم به خود مشغولند و کسی از سختی فزع خود به دیگری نگاه نمیکند؛ پدر باشد یا فرزند، یا خویشاوند؛ چنانچه خدای تعالی فرموده: «یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما أرضعت»، {روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده ای آن را که شیر می دهد [از ترس] فرو می گذارد، و هر آبستنی بار خود را فرو می نهد.}(2) و: «و لا یسئل حمیم حمیما.»، {و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی [حال] نپرسد.}(3)

و فرموده: «یوما لا یجزی والد عن ولده»، {از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی آید، و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد.}(4) و نمونه آنها بسیار است.

87. کافی: امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس یک گرفتاری مومنی را از میان بردارد، خدا گرفتاریهای آخرت را از او برمیدارد، و با دل خنک و آرام از قبر به بیرون میآید؛ و هر کس مومنی را طعام بدهد، خدا از میوههای بهشتی به او میخوراند؛ و هر کس جرعه آبی به او بدهد، خدا یک جرعه از شراب ناب بهشتی به او مینوشاند.» (5)

توضیح: «فرد مکروب»: یعنی مهموم. «ثلج الفؤاد»: یعنی قلب خوشحال و مطمئن که اعتماد به رحمت خدا دارد. در نهایه آمده: «آوردهاند که هر کس مومن تشنه ای را سیراب کند، خدا در روز قیامت از شراب ناب سربسته به او مینوشاند.

1- . همان
2- . [2] حج / 2
3- . معارج / 10
4- . لقمان / 33
5- . [5] کافی 2 : 199

«رحیق مختوم»: از اسامی نوشیدنیهای بهشت است، و «مختوم» یعنی مصون از هر گونه آلودگی.»

مولف: اشاره دارد به قول خدای تعالی: «إن الأبرار لفی نعیم. علی الأرائک ینظرون تعرف فی وجوههم نضره النعیم یسقون من رحیق مختوم. ختامه مسک »، {به راستی نیکوکاران در نعیم [الهی] خواهند بود. بر تختها [نشسته] می نگرند. از چهره هایشان طراوت نعمت [بهشت] را درمی یابی. از باده ای مُهرشده نوشانیده شوند. [باده ای که] مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. }(1)

بیضاوی گفته: یعنی ظروف آن به جای گِل، از مُشک ساخته شده است؛ و شایدَ مثَل باشد برای خوبی آنها؛ یا مقصود این است که در پایان بوی مشک دارند.

88. کافی: امام رضا علیه السلام فرمود: «هر کس گره کار مومنی را بگشاید، خدا در روز قیامت به او گشایش میدهد.»

توضیح: در نسخه ای آمده است: که او را شاد کند.

89. کافی: ذریح گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر مومنی که گره گرفتاری مومنی را بگشاید، درحالی که تنگدست است، خدا همه حاجتهای دنیا و آخرتش را آسان و فراهم میسازد؛ و هر کس عورت و عیب مومنی را، که از آن نگران است، بپوشاند، خدا هفتاد عیب دنیوی و اخروی او را میپوشاند.» و فرمود: «خدا در حال یاری مومن است، تا وقتی او مشغول یاری برادر خود است؛ از پند سود ببرید، و به خیر رو آورید.»(2)

توضیح: «درحالی که تنگدست است»: یا به مومن اول برمیگردد، یا به مومن دوم. «سختی و دشواری»: شامل غیر فقر هم میشود. «عورت»: هر چیزی که انسان از فاش شدن آن شرمش میآید، که هم شامل هر کار حرام و مکروه میشود، و هم

1- . مطففین/ 22 _ 26

2- . کافی 2 : 200

هر چه در عرف عادت زشتی به شمار میآید، و عیوب بدنی را نیز شامل میشود. پرده پوشی در کارهای حرام، منافات ندارد با نهی منکر، ولی اگر نهی از منکر متوقف بر این باشد که فاش شود، به فتوای مشهور، فاش کردن آن جایز است، و بلکه واجب است؛ و امکان دارد حکم خبر، مخصوص به غیر این مورد باشد.

90. کافی: مفضل گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای مفضل، بشنو آنچه به تو میگویم، و بدان که درست است و آنها را به کار ببند، و به برادران والایت خبر بده.» گفتم: «قربانت گردم، برادران والایم چه کسانی هستند؟» فرمود: «آنان که به رفع نیازهای برادران خود مشتاقند.» و آنگاه فرمود: «هر کس حاجتی از برادر مومنش را برآورده سازد، خدای عزوجل در روز قیامت صد هزار حاجت او را بر میآورد، که اولین آنها بهشت است؛ و در ضمن آنها، این است که خویشان و آشنایان و برادرانش را به بهشت ببرد، به شرط آنکه ناصبی نباشند.»

و شیوه مفضل این بود که چون از یکی از برادرانش حاجتی می خواست، به او می گفت: «نمیخواهی از برادران والایم باشی؟»(1)

توضیح: «العلیه» (والا): با کسر «عین» و سکون «لام»، جمع «علی» است؛ به معنی شریف و والامقام.

«ناصبی»: در عرف اخبار، سنیهای متعصب هستند، و غیرناصب، مستضعفین آنها هستند، _ که تحقیق در این باره خواهد آمد، انشاءالله؛ با اینکه خبر ضعیف است و اخبار متواتر معنوی، مخالف آن است.

91. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل بعضی از خلقش را آفریده و انتخابشان کرده، برای روا کردن حاجت فقیر شیعه ما، تا در برابرش به آنها بهشت را پاداش بدهد؛ و اگر میتوانی از آنها باش.» و آنگاه فرمود: «به خدا، ما را پروردگاری است که او را میپرستیم و چیزی را با او شریک نمیسازیم.» (2)

1- .[1] کافی 2 : 192
2- . کافی 2 : 193

توضیح: اینکه فرمود: «به خدا ما را پروردگاری است» ظاهرش این است که برای آگاهی دادن به مفضل و همگنان او است تا به غلو نگرایند؛ یا اینکه به آن گرایش پیدا کرده بود؛ و مقصود ارشاد آنها است. چون جمعی از علمای رجال گفتهاند: مفضل به مذهب ابیخطاب بود، که قائل به ربوبیت امام صادق علیه السلام بودند. «کشی» روایات بسیاری در ذم مفضل آورده، و اخبار فراوانی نیز در مدحش؛ تا آنجا که از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «او پدری است پس از پدر.»

در ارشاد مفید آمده: او ثقه و بزرگوار است.(1) و در نظر من، مدح او قویتر است؛ و این خبر دلالت بر ذم او ندارد، و احتمال دارد که امام این را فرموده تا به خاطر شدت محبت و معرفت او به فضائل اهل بیت، نلغزد و کارش به غلو کشیده نشود. همچنین، گفته شده: امام این خبر را آورده تا بیان کند که منظور از فقرا فقط شیعیان هستند، و کنایهای است بر مخالفین، که آنها مشرکند، چون در امامت شرک ورزیدند؛ و گفته شده: اشاره دارد که ترک قضای حاجات مومنین نوعی از شرک است، ولی این گفته ضعیف است؛ و گفته شده: این روایت اشاره دارد که ائمه علیهم السلام حوائجشان را از احدی غیر از خدا نمیخواستند، و از چنین چیزی منزهاند.

92. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «برآوردن حاجت مومن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده، و از روانه کردن هزار اسب در راه خدا.»(2)

توضیح: در قاموس آمده: «حمله» آن هدیهای است که به طور خاص بر روی اسب حمل میکنند. در اینجا منظور سوار کردن دیگران بر اسب و فرستادن به جهاد است، و چه بسا شامل فرستادن به حج و زیارت هم باشد.

1- . تفسیر کشی: 272 و ارشاد مفید: 270
2- .[2] کافی 2 : 193

93. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «برآوردن حاجت مومن، محبوبتر است نزد خدا از بیست حج، که برگزارکننده آن در هر حجی، صد هزار هزینه کند.»(1)

توضیح: یعنی صد هزار درهم نقره یا صد هزار اشرفی طلا، که در موردی غیر از رفع حاجت مومن صرف شود، تا تفضیل شیء بر خودش نباشد.

94. کافی: اسماعیل بن عمار صیرفی میگوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «قربانت گردم، آیا مومن رحمت است بر مومن؟» فرمود: «آری.» گفتم: «چگونه؟» فرمود: «هر مومنی برای حاجتی نزد برادرش بیاید، این خود رحمتی است از خدا برای او؛ زیرا مومن را سوی برادرش کشانده و وسیله سازی کرده برای او؛ و اگر حاجتش را برآورده سازد، این رحمت را پذیرفته، وگرنه، با اینکه میتواند آن را برآورده کند، رحمت خدای عزوجل را که به سوی او کشانده و وسیله سازی کرده، از خود رد کرده، و خدا این رحمت را ذخیره میکند تا روز قیامت؛ و آن کسی که حاجتش رد شده، بر آن حاکم است، و اگر بخواهد برای خودش میپذیرد، و اگر بخواهد، به دیگری برمیگرداند. ای اسماعیل، روز قیامت که شود و او حاکم باشد در این رحمت خدا، که به خاطر او پدید آورده، به نظر تو آن را به چه کسی بدهد؟» من گفتم: «گمان ندارم آن را از خود بگرداند.» فرمود: «نه اینکه گمان کنی، بلکه یقین داشته باش که آن را از خودش برنمیگرداند. ای اسماعیل، هر کس برادرش برای حاجتی نزدش بیاید و در حالی که میتواند آن را برآورده سازد، نیاز آن نیازمند را برنیاورد، خدا ماری را بر او مسلط میسازد که انگشت ابهام او را در قبرش تا روز قیامت میگزد، چه آمرزیده گردد، و چه در عذاب بیفتد.»(2)

توضیح: «وسیله سازی کرده»: یعنی سبب شده، برای آمرزش گناهان او و بالارفتن درجاتش.

1- . همان
2- . کافی 2 : 194

اینکه فرمود: «گمان ندارم آن را از خود بگرداند» یعنی گمان میکنم آن را از خود برنگرداند. چون امام فرمود: گمان نکن؛ و «یقین داشته باش»: یعنی گفته من را یقین و باور کن، زیرا امر به یقین کردن بی سبب برای آن ، تکلیف به محال است.

«انگشت ابهام»: از دست، یا از پا، و اولی روشنتر است. گفته شده: اینکه انگشت ابهام خاک می شود، منافات ندارد با گزش پذیر بودن آن، زیرا خاکِ آن مانند خود آن است، در عذاب پذیری و دردناکی، و شاید خدای تعالی در آن چیزی بیافریند که با آن درد بکشد.

مولف: چه بسا گزش در تن، مثالی باشد؛ یا اینکه گزیدن در آغاز اتفاق میافتد، که هنوز انگشت خاک نشده و درد آن تا قیامت در روح میماند؛ و فرقی نمیکند که در قیامت آمرزیده شود یا عذاب شود.

95. کافی: ابان بن تغلب گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس هفت بار در خانه کعبه طواف کند، خدای عزوجل شش هزار حسنه برایش می نویسد، و شش هزار سیئه را از او محو میکند، و رتبهاش را شش هزار درجه بالا میبرد.»

راوی میگوید: اسحاق بن عمار به این حدیث افزوده است: «و برمیآورد خدا برایش شش هزار حاجت.» و آنگاه فرمود: «برآوردن حاجت مومن بهتر است از طوافی، و طوافی...» و کلمه طواف را ده بار تکرار فرمود.»(1)

توضیح: «درجات» یا به اعتبار قرب به خدا و معنویاند، یا درجات بهشتند؛ زیرا بهشت درجاتی دارد بالای هم، چنانچه خدای تعالی فرموده: «لهم غرف من فوقها غرف مبنیه.»، { برای ایشان غرفه هایی است که بالای آنها غرفه هایی [دیگر] بنا شده است.}(2) قرطبی، از علمای عامه، گفته: پایین تران اهل بهشت، مینگرند به آنها که بالایشان هستند، به حسب تفاوت منزلتشان؛ همچنان که مردم زمین به

1- .[1] کافی 2 : 194
2- . زمر/ 20

اختران گَردان آسمان و ستاره های بزرگ آن مینگرند و میگویند: این فلان است و آن فلان؛ و همان گونه که مردم زمین میگویند: این ستاره مشتری است و آن ستاره زهره.

و دلالت دارد بر آن، حدیث که از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده است: «همانا اهل بهشت به غرفه نگاه میکنند، همان گونه که نگاه میکنید به ستارههای در آسمان.»

96. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «برنمیآورد مسلمانی حاجت مسلمانی را، مگر آنکه خدای تبارک و تعالی او را ندا کند: پاداش تو بر من است و به کمتر از بهشت برایت رضا نمیدهم.»(1)

توضیح: مقصود از مسلمان در هر دو طرف، مومن است.

97. کافی: از اسحاق بن عمار روایت شده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس یک دوره در این خانه کعبه طواف کند، خدای عزوجل برایش شش هزار حسنه مینویسد، شش هزار گناه را از او محو میکند ، و مرتبهاش را شش هزار درجه بالا میبرد، تا چون برابر ملتزم برسد، (برابر در دو سمت جنوب خانه) خدا هفت در از بهشت را به رویش باز میکند، گفتم: «قربانت گردم، همه این فضیلتها در طواف است؟» فرمود: «آری، و بهتر از آن را به تو خبر میدهم: برآوردن حاجت مسلمان، برتر است از طواف، و طواف ...» و این کلمه را تا ده بار تکرار فرمود.»(2)

توضیح: «ملتزم» را «مستجار» هم میگویند که در برابر درِ خانه کعبه است. این نام برای آن است که مستحب است به آن چسبید و شکم بر آن نهاد و آنجا دعا کرد. گفته شده: «مقصود از «ملتزم»، حجرالاسود است؛ یا فاصله آن تا در خانه، و یا تا آستانه آن. گویا این تفسیر را بعضی از قول صاحب مصباح گرفتهاند که آن را به

1- .[1] کافی 2 : 194
2- . همان

میانه در و حجرالاسود تفسیر کرده، که مردم آن را در آغوش میکشند و سینه به روی آن میگذارند. این سخن مصباح و این تفسیر او برای این است که آنها توقف در مستجار را مستحب نمیدانند و این حکم از خواص شیعه است و مورد تفسیر او نزد ما «حطیم» است. خلاصه اینکه این تفسیرها از عدم انس با اخبار است، و بعید نیست که بودن نزد «ملتزم» در شوط هفتم باشد که التزام در آن تاکید بیشتر دارد، و گشودن هفت درِ بهشت به این مناسبت است؛ اما آنچه از ثواب الاعمال(1) برمیآید، به نقل از اسحاق، چنین است: چون به ملتزم برسد، خدا هشت درِ بهشت را بر او میگشاید و به او گفته میشود از هر کدام میخواهی داخل شو؛ و این تفسیر روشنتر است.

98. کافی: ابراهیم خارقی گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام

میفرمود: «هر کس قدم بردارد برای انجام حاجت برادر مومنش تا برآورده شود برای رضای خدا، خدای عزوجل برایش به اندازه ثواب یک حج و عمره مقبول، و ثواب روزه دو ماه از ماه های حرام، به همراه اعتکاف آنها در مسجدالحرام را مینویسد، و هر کس در راه آن قدم بردارد، با قصد انجام آن، و برآورده نشود، خدا به سبب آن کار، برایش مانند ثواب یک حج مقبول را مینویسد، پس به کار خیر روآورید.»(2)

توضیح: «دو ماه حرام»: یعنی پشت سر هم؛ و باید روز عید قربان و سه روز ایام تشریق، برای کسی که در منی است، از آن جدا شود؛ و اگر پشت هم اعتبار نشود اشکالی ندارد. این خبر، دلالت دارد بر استحباب روزه در ماههای حرام و فضیلت آن. ماههای حرام، آنها هستند که جنگ در آنها حرام است، یعنی رجب و ذوالقعده و ذوالحجه و محرم؛ و بر فضیلت اعتکاف در آنها هم دلالت دارد، و اینکه اعتکاف اختصاص به ماه رمضان ندارد.

1- .[1] به شماره 46 مراجعه کنید
2- . کافی 2 : 194

مولف: اگر بگویند: فرق میان اینکه برآورده شود یا نه، دشوار است، زیرا کوشش در هر دو صورت انجام شده و برآورده شدن در اختیار نیست، باید گفت: می شود آن را تفسیر کرد به صورتی که کوشش کامل نشده و برای آن برآورده نشده است؛ با اینکه می شود با اختلاف نداشتن کوشش هم، ثواب متفاوت باشد، زیرا ثواب به استحقاق نیست بلکه به تفضل است، و یک حکمتش این است که برای برآورده شدن، بسیار میکوشند و به کم بسنده نمیکنند.

99. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «در احسان به برادران با هم رقابت کنید و اهل آن باشید، زیرا بهشت دری دارد به نام باباالمعروف که از آن در نمیآید مگر کسی که در دنیا احسان کند؛ هنگامی که بنده خدا برای انجام حاجت برادر مومن خود روانه میشود، خدای عزوجل دو گماشته بر او میگمارد؛ یکی در سمت راست و دیگری در چپ، تا برای او از پروردگارش آمرزش بخواهند، و برای انجام حاجتش دعا کنند.» سپس آن حضرت فرمود: «به خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله شادتر میشد در برآوردن حاجت مومنی که به او رسیده بود، از خود حاجتمندی که حاجتش برآورده شده بود.»(1)

توضیح: «با هم رقابت کنید»: در نهایه آمده: یعنی رغبت در شیء؛ وآن شیء نفیسی است که در نوع خود خوب است، و «نافست فی شیء» یعنی رغبت در آن شیء کردم. «معروف»: نام جامعی است. «برای هر چه طاعت خدای تعالی باشد»: و موجب تقرب به او گردد ، و هم به احسان به مردم و خوشرفتاری با خاندان و دیگر مردم، اطلاق میشود.

اینکه فرمود رسول خدا خوشحالتر بود، برای این است که آن حضرت از حسن خیرات و عواقب آن آگاهتر بود.

100. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم اگر یک بار حج کنم، برایم محبوبتر است از اینکه آزاد کنم بنده ای، و بنده ای...» و این کلمه را تا ده بار

1- . کافی 2 : 195

تکرار فرمود، و باز مانند آن، و مانند آن، تا به هفتاد رسید؛ سپس فرمود: «و اگر یک خانواده مسلمان را در خوراک و پوشاک و آبرو سرپرستی و کفالت کنم، که دست پیش مردم دراز نکنند، محبوبتر است نزد من، از اینکه به جا بیاورم حجی، و حجی، و حجی...» و تا ده بار آن را تکرار فرمود، و باز مانند آن، و مانند آن، تا به هفتاد رسید.»(1)

101. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل به موسی علیه السلام وحی کرد که یک بنده من با حسنه ای به من تقرب میجوید و او را در بهشت حاکم میگردانم.» موسی گفت: «پروردگارا، آن حسنه چیست؟» فرمود: «اینکه با برادر مومنش برای برآوردن حاجت او روانه میشود؛ چه آن حاجت برآورده شود، چه نشود.»(2)

توضیح: «برآورده شود یا نه»: در آنجا است که از کوشش کوتاه نیامده باشد، چنانچه قبلاً توضیح دادیم؛ اگرچه شرکت در حاکمیت در بهشت، منافاتی هم ندارد با اختلاف به حسب درجات.

102. کافی: امام کاظم علیه السلام میفرمود: «هر کس برادر مومنش نزد او بیاید برای حاجتی، همانا که آن رحمتی است از خدای تبارک و تعالی که آن شخص را به سوی او کشانده است؛ و اگر آن را بپذیرد، او را به ولایت ما پیوند داده، که پیوسته است به ولایت خدا؛ و اگر حاجت او را رد کند، با وجود توانایی انجام آن کار، خدا بر او میگمارد ماری آتشین که او را در قبرش تا روز قیامت میگزد؛ چه آمرزیده باشد، چه در عذاب افتاده باشد؛ و اگر فرد نیازمند وی را معذور بداند، وضع او بدتر است.»(3)

توضیح : «به ولایت ما پیوسته است»: ولایت یعنی محبت؛ به این معنی که سبب قبول دوستی او با ما است.

1- .[1] کافی 2 : 195
2- . همان
3- .[3] کافی 2 : 196

«و اگر فرد نیازمند او را معذور بداند»: یعنی اگر ملامتش نکند، وضعش بدتر است؛ چون نیازمند از مومنین کامل است که عذر او را پذیرفته، و وضع فردی که حاجت او را رد میکند زشت تر و سخت تر است، زیرا عذرپذیر با خوش خلقی و کرم، سزاوارتر است به انجام حاجتش از سوی عذرنپذیر؛ پس رد حاجت او رسواتر است، پشیمانی از آن پایدارتر، و افسوس بر آن، بزرگتر؛ یا به این معنی است که عذرپذیر از او شکایت نمیکند و بد او را نمیگوید، و بنابراین، حق او برای حساب قیامت دست نخورده میماند.

بر مبنای تفسیر یکی از فضلای نزدیک به زمان ما، از او نقل شده است: «مقصود از عذرپذیری، اسقاط حق مؤاخذه در آخرت است؛ و اینکه وضع ردکننده حاجت بدتر است، برای این است که منتی بر او افزون شده و از آن سودی نبرده است.» یکی از شاگردان فاضل این شخص، کلامش را چنین توجیه کرده که: این کلام بر این اساس است که عذاب قبر (گزیدن مار آتشین) با اسقاط نیازمند، ساقط نمیشود، زیرا حق الله است؛ چنانچه شیخ در «اقتصار» به آن تصریح کرده، آنجا که میگوید: هر حقی که ذیحق نتواند آن را دریافت کند، چنین حقی ندارد که آن را اسقاط کند؛ مانند حق سرپرستی کودک و دیوانه، که اگر نمیتوانند آن را استیفاء کنند، چنین حقی ندارند که به اسقاط آنها بپردازند؛ و چون هر کدام از ما نتوانیم ثواب و اجر آخرت را استیفاء کنیم در دنیا، حتی با اسقاطشان، آنها ساقط نمیشوند. پس دانسته شد که اسقاط پیرو استیفاء است و هر کس یکی را ندارد، دیگری را هم ندارد.

و اگر مقصود این باشد که نیازمند وضع بدتری دارد _ چنانچه محدث استرآبادی فهمیده _ سببش این است که عذر دروغ را پذیرفته و نهی از منکر نکرده؛ ولی معنی اول روشنتر است.

103. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا به مومنی حاجت برادرش پیشنهاد میشود، و توانایی برآوردن آن را ندارد، اما در دل، همت بر آن میگمارد؛ خدای تبارک و تعالی به همین سبب او را به بهشت درمیآرد.»(1)

104. کافی: محمد بن مروان گفت: «امام صادق علیه السلام فرمود: «با روانه شدن کسی برای انجام حاجت برادر مومنش، برایش ده حسنه نوشته میشود، و ده سیئه از او محو میشود، و مرتبهاش ده درجه بالاتر میرود.» راوی میگوید: به نظرم آن حضرت فرمود: «و این کار برابر آزاد کردن ده بنده است، و برتر از اعتکاف یک ماه در مسجد الحرام.»(2)

توضیح: می شود آن را دلیل آورد بر اینکه چه بسا مستحب برتر از واجب است، زیرا کوشش در انجام حاجت غالبا مستحب است، و اعتکاف شامل واجب هم میشود، با اینکه اعتکاف مستحب هم در روز سوم واجب می شود، بنا بر قول مشهور، _ که خواهد آمد، انشاءالله، و نظایر آن بسیار است.

105. کافی: معمر بن خلاد گفت: امام کاظم میفرمود: «همانا خدا را بنده هایی است در روی زمین که میکوشند در انجام نیازهای مردم؛ آنانند که روز قیامت در امانند؛ و هر کس مومنی را شاد کند، خدا دلش را روز قیامت شاد میکند.»(3)

توضیح: ظاهر این است که ثواب، بر اثر کوشیدن به دست میآید، به تنهایی؛ و چه بسا برای کوشیدن و برآورده شدن هر دو است.

106. کافی:امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس روانه شود برای برآوردن حاجت برادر مسلمانش، خدا او را در سایه هفتاد و پنج هزار فرشته قرار میدهد، و او گامی برنمیدارد، مگر آنکه خدا برایش حسنه ای بنویسد، و سیئهای محو کند، و

1- .[1] کافی 2 : 196
2- .[2] کافی 2 : 196
3- . کافی 2 : 197

درجه ای برایش محسوب میدارد؛ و چون از حاجت برادرش فارغ میشود، خدای عزوجل به پاداش آن کار، ثواب حج گزار و عمره پرداز را برایش مینویسد.»(1)

توضیح: «خدا او را در سایه قرار میدهد»: یعنی ملائکه در بالای سرش پرواز میکنند، تا جایی که بر او سایه میگسترانند؛ یا به این معنی است که او را در کنف حمایت خود میگیرند. «چون از حاجت برادرش فارغ شود.»: یعنی از سعی در آن فارغ شود، و فرقی نمیکند که حاجت انجام شود یا نه. و چه بسا مختص باشد به عدم قضای حاجت، به دلیل روایت ابی بصیر، که بعداً میآید؛ و گفته شده: ظاهرش این است که ثواب نامبرده، تنها برای روانه شدن برای انجام حاجت است، و ثواب حج و عمره برای برآوردن آن است.

107. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر من برای انجام حاجت برادر مسلمانم روانه شوم، برایم محبوبتر است از اینکه هزار بنده را آزاد کنم و هزار اسب را با زین و لگام بدهم تا در راه خدا سوار شوند.»(2)

توضیح: «و هزار اسب را بدهم»: یعنی هزار کس را سوار کنم بر هزار اسب که هر کدام زین و لگام دارند، و آنها را به جهاد بفرستم.

108. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومنی نیست که برای انجام حاجت برادر مسلمانش روانه شود، مگر آنکه خدای عزوجل در هر گامی برایش حسنه ای بنویسد، و از او گناهی بردارد ، و برایش درجه ای قرار بدهد ؛ و از آن پس، افزوده میشود ده حسنه، و او در دَه حاجت شفاعت پذیر میشود.»(3)

توضیح: «افزوده شود»: یعنی برای هر گامی؛ و گفته شده: برای همه گامها با هم. «شفاعت پذیر میشود»: یعنی دعای او در دَه حاجت دنیا و آخرت پذیرفته میشود.

1- . کافی 2 : 197
2- .[2] همان
3- . کافی 2 : 197

109. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بکوشد در جهت رفع حاجت برادر مسلمانش، برای رضای خدا، خدای عزوجل برایش هزارهزار حسنه مینویسد که شامل آمرزش خویشان و همسایگان و برادران و آشنایان او هم میشود، و نیز هر کسی که در دنیا به او احسانی کرده باشد؛ و چون روز قیامت میشود، به او گفته می شود: برو در دوزخ و هر کسی را که در دنیا به تو خوبی کرده، او را به فرمان خدای عزوجل بیرون بیاور، مگر اینکه ناصبی باشد.» (1)

توضیح: «آمرزش دیگران»: یعنی حسنات او گناهان دیگران را هم میزداید. در برخی اخبار آمده است که اگر آن حسنات بیش از گناهان خود او باشد، گناهان خویشان و آشنایان او را میزداید؛ یا مقصود این است که گذشته از این حسنات، خود نیز برای این اشخاص مایه آمرزش است، و اخباری هم مؤید آن است؛ و گویا اختلاف روایات، به دلیل ثواب برآوردن حاجت مومن، به سبب اختلاف قصد و اخلاص در آن و تفاوت حاجتها، و در دشواری و آسانی و اختلاف وضع نیازمندان، در حاجت و ایمان و صلاح آنان، و اختلاف در کوشش و اهتمام حاجتبرآوران و مانند آن، است؛ و زیان ندیدن مومن از ورود به دوزخ، به سبب فرمان خدا است که: سرد و سلامت باش برای مومن.

110. کافی: ابی بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بکوشد در انجام حاجت برادر مسلمانش و برای آن تلاش کند، و خدا به دست او حاجت را برآورده سازد، خدا ثواب حج و عمره و اعتکاف دو ماهه در مسجدالحرام و روزه دو ماهه را برایش مینویسد، و اگر تلاش کند و خدا حاجت را به دست او برآورده نسازد، برایش ثواب حج و عمره را مینویسد.»(2)

توضیح: این خبر دلالت دارد که با برآورده شدن حاجت، ثواب کوشنده بیشتر است از زمانی که برآورده نشود؛ اگرچه در کوشش تفاوتی نیست و شخص از

1- . همان
2- . کافی 2 : 198

اهتمام کوتاه نیامده، و هیچ استبعادی هم ندارد؛ که مانندش در حدیث ابراهیم خارقی نقل شد؛ ولی در آن حدیث، کلمه عمره ذکر نشده بود؛ و چه بسا مقصود از حجه در آن، حجی است که عمره دارد، یعنی حج تمتع، یا حج کامل؛ زیرا چون قید مبروره دارد، یا بنا بر اختلاف عمل، تفاوت می کند، چنان که نقل شد.

111. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «آدمی را در اظهار اعتماد به برادرش، همین کافی است که عرض حاجت به او کند.»(1)

توضیح : در این حدیث، تشویق کلانی است به برآوردن حاجت مومن، اگر آن را بخواهد؛ زیرا عرض حاجت به دو دلیل صورت میگیرد: بر اعتماد کلی به ایمان او، و وثوق به دوستی او؛ و برداشت شخص، این است که طرف به او بدگمان نباشد، و امید او را با رد حاجتش ناامید نسازد، و در انجام آن کوتاهی نکند.

112. کافی: صفوان جمال گفت: «من با امام صادق علیه السلام نشسته بودم که ناگاه مردی از اهل مکه _ به نام میمون _ بر آن حضرت وارد شد و شکایت کرد از اینکه نمیتواند کرایه را بپردازد. آن حضرت به من فرمود: «برخیز و به برادرت یاری برسان.» من با او برخاستم، و خدا کرایه را فراهم کرد و برگشتم به مجلس؛ خود آن حضرت بیمقدمه فرمود: «با حاجت برادرت چه کردی؟» گفتم: «پدر و مادرم به قربانت، خدا آن را برآورده ساخت.» فرمود: «آگاه باش که یاری تو به برادر مسلمانت، نزد من محبوبتر است از هفت طواف مستحبی.» سپس فرمود: «مردی نزد حسن بن علی علیه السلام آمد و گفت: «پدر و مادرم به قربانت، مرا در برآوردن حاجتی یاری کن.» آن حضرت از جا بلند شد و همراه او رفت و بر حسین علیه السلام گذشت، که در نماز ایستاده بود؛ آن حضرت به آن مرد گفت: «کجا بودی که از ابی عبدالله برای حاجت خود یاری نخواستی؟» گفت: «پدر و مادرم به قربانت، من این کار را کردم.» و یادآور شد که آن حضرت در اعتکاف بود. حسن

1- . همان

بن علی علیه السلام فرمود: «آگاه باش، که اگر تو را یاری کرده بود، برایش از اعتکاف یک ماه بهتر بود.»(1)

توضیح: «نمیتواند کرایه را بپردازد»: یا به این معنی است که نمیتواند حیوانی کرایه کند، یا شترانش را به کرایه بدهد؛ بنا بر اینکه مُکاری بوده، یا اجرت کرایه را نداشته، و همه اینها با حال صفوان _ راوی حدیث _ تناسب دارند.

«بیمقدمه فرمود»: یعنی قبل از اینکه راوی از ثواب قضای حاجت مومن سوال کند.

مولف: اگر گفته شود چرا امام حسین علیه السلام با اینکه برتر بوده او را یاری نکرده است؟ می شود از چند راه جواب گفت:

1. امکان دارد برای آن حضرت عذر دیگری وجود داشته که به حاجتخواه اظهار نکرده و به سبب آن عذر با او نرفته، و امام حسن علیه السلام آن را فرمود تا او قبول نکند، چون خود اعتکاف عذر است، برای ترک یاری، و معنایش این است که اگر تو را بی عذر دیگری یاری میکرد، بهتر بود.

2. بعید نیست که علم یک امام کمتر از امام دیگری باشد که اکنون امام است، یا امام عملی را اختیار کند که کمتر ثواب دارد، به ویژه پیش از امامتش.

3. امام حسین علیه السلام خواست برادرش را در درک این فضیلت بر خود مقدم دارد؛ و این هم قولی است.

4. چه بسا مقصود از «من این کار را کردم» این است که می خواستم بکنم و به من گفته شد، به وسیله خدمتکاری، یا یکی از اصحاب، که آن حضرت در حال اعتکاف است، و از این رو به او نگفتم.

سپس آگاه باش که قضای حاجت مومن از مواردی است که فقها جایز میدانند معتکف برای انجام آن از محل اعتکاف خود بیرون برود و دوباره به حال

1- . کافی 2 : 108

اعتکاف برگردد؛ به این شرط که پس از بیرون رفتن، در جایی ننشیند و با اختیار زیر سایه راه نرود، بنا بر مشهور، و زیر سایه ننشیند، بنا بر قولی که گفته شده.

113. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل فرموده: «خلق، عیال منند، و محبوبترینشان نزد من، آن کسی است که نسبت به آنان مهربانتر باشد و در انجام نیازهایشان بیشتر بکوشد.»(1)

توضیح: «عیال خدایند»: چون ضامن روزی آنها است.

114. کافی: ابی عماره گفت: «حماد بن ابی حنیفه هر بار که مرا دیدار میکرد میگفت: «حدیثت را برایم دوباره بگو.» و من به او بازمیگفتم. برایش گفتم: «برای ما روایت شده که عابدی در بنی اسرائیل، چون به نهایت و پایان عبادت میرسید، برای انجام نیازهای مردم دوندگی میکرد و به اصلاح حال آنها مشغول میشد و رنج میکشید.» (2)

توضیح: «ابوعماره» کنیه جمعی است که بیشترشان از اصحاب باقر علیه السلام هستند و همگی مجهولند. حماد بن ابی حنیفه هم مجهول است. اینکه گفته: دائماً درخواست تکرار حدیث میکرد، برای این است که از شنیدنش لذت میبرد، یا برای اینکه در او اثر بیشتری کند و تشویق به عمل به آن شود. و گفته شده: مراد از آن، جنس حدیث است، و یک روزی این حدیث را شنیده بوده، که البته احتمال بعیدی است.

اشتغال عابدان بنی اسرائیل پس از رسیدن به پایان، یا برای این است که این کار، ارفع و اشرف عبادت آدمی است، که چون در راه عبادت بالا میرود، به بالاترین درجه آن میرسد، که این عمل است،؛ یا برای این است که نفس آدمی تن به این عبادت رنج آور نمیدهد، مگر بعد از پیراسته و باصفا شدن به وسیله عبادات و

1- .[1]کافی 2 : 199
2- .[2] همان

ریاضات دیگر؛ یا برای اینکه اصلاح خود، مقدم است بر اصلاح دیگران و کمک به آنها.

115. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس شب را صبح کند، بدون توجه به امور مسلمانان، مسلمان نیست.» (1)

توضیح: «توجه ندارد»: به اینکه به خاطر آن امور برخیزد، و آنها را انجام بدهد، با وجود توانایی انجام آنها. «مسلمان نیست»: یعنی اسلام کامل ندارد و شایسته این نام نیست. اگر هرگز به کار مسلمین توجه ندارد، بعید نیست که حقا مسلمان نباشد؛ زیرا از جمله آن کارها، یاری امام و پیروی از او است، و همچنین، اعلان دین و یاری ندادن کفار، بر ضرر مسلمین. به هر تقدیر، مقصود از امور، اعم از امور دنیوی و دینی است، و اگر برخی را هم نتواند، عزم بر آن، با حصول توان، حسنه است و ثواب دارد، _ چنان که نقل شد.

116. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ناسک ترین و عابدترین مردمان از نظر عبادت، کسی است که خیرخواه ترین است و قلباً در برابر همه مسلمین در حالت تسلیم است.» (2)

توضیح: در نهایه آمده: «نسک» یعنی طاعت و عبادت و هرچه به وسیله آن به خدا تقرب بجویند؛ و نسک، آن چیزی است که شریعت به آن دستور داده، و ورع، آن چیزی است که از آن نهی کرده، و ناسک عابد است. از ثعلب، معنی ناسک را پرسیدند، گفت: از لفظ «نسیکه» بازگرفته شده که به معنی شمش نقره ناب است، و گویا ناسک، خود را برای خدای تعالی ناب کرده است؛ و «نصیحت» به معنی خواستن خیر است، برای طرف آن، و تعبیر این معنا به یک کلمه، منحصر به آن است؛ و «نصح» در لغت به معنی خلوص است.

1- .[1] کافی 2 : 163
2- .[2] همان

و معنی نصیحت برای خدا، اعتقاد درست به یگانگی او و اخلاص نیت در عبادت او است؛ و نصیحت قرآن، باور داشتن آن است و به کار بستن آن؛ و نصیحت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، باور داشتن پیغمبری و رسالت او است، و اطاعت امر و نهی حضرت او و نصیحت ائمه علیهم السلام ، اطاعت از آنها است، به حق و درستی؛ و نصیحت همه مسلمانان، راهنمایی آنها است به مصالحشان. به گفته صحاح، مرد «ناصح الجیب» یعنی پاکدل؛ و «در تسلیم است»: یعنی از کینه و حسد و دشمنی.

117. کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: «بر تو باد به نصح خدا درباره خلقش، زیرا او را با کرداری بهتر از آن ملاقات نمیکنی.»(1)

توضیح: نصح خدا درباره خلقش، اخلاص در طاعت خدا است، در آنچه راجع به خلقش فرموده، از هدایت و یاری آنها و خودداری از آزار آنها و دغلی نکردن با آنها؛ یا مقصود، نصیحت کردن خلق است با خلوص برای خدا؛ و «ملاقات نمیکنی؟»: یعنی هنگام مرگ، یا در روز قیامت. «با کرداری»: یعنی همراه با عملی.

118. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس توجه به امور مسلمانان ندارد، مسلمان نیست.»(2)

119. کافی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس شب را صبح کند، بدون توجه به امور مسلمانان، مسلمان نیست؛ و هر کس بشنود که مردی فریاد میزند: «ای مسلمانان به دادم برسید» و به او پاسخ ندهد، مسلمان نیست.»(3)

120. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خلق، عیال خدایند، و محبوبترین خلق در درگاه خدا، کسی است که سود برساند به عیال خدا و خاندانی را شاد کند.»(4)

1- .[1] کافی 2 : 164
2- .[2] همان
3- . کافی 2 : 164
4- .[4] همان

توضیح: «عیال»: کسانی هستندکه آدم خرج آنها را میدهد و کارهایشان را سرپرستی میکند. مردم از این نظر عیال خدای هستند که آنها را آفریده و کارهایشان را اداره میکند و احوالشان را مقدر میسازد و ضامن روزی آنها است. «محبوبترین نزد خدا»: یعنی مقامش نزد او بالاتر است و ثواب بیشتری دارد. «سود رساندن به عیال خدا»: به دادن نعمت است، یا دفع زیان و خسارت، یا ارشاد و هدایت، یا آموزش، یا برآوردن حاجت و غیر آن، از منافع دین و دنیا؛ و اشاره دارد به خوبی این کار که کفالتِ کاری است که خدا ضمانت کرده است. «و شاد کردن خاندانی»: یا به این است که سودی به مردی و خاندان او و عشیره او برساند، یا آگاهی به این است که یاری به یکی از مومنان سبب شادی جمعی از خاندان او میشود.

121. کافی: امام صادق علیه السلام میفرمود: «از رسول خدا پرسش شد که محبوب ترین مردم در درگاه خدا کیست؟» فرمود: «سودمندترین مردم برای مردم.»(1)

122. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس هجوم آب یا آتش را از جمعی از مسلمانان بگرداند، بهشت بر او واجب میشود.»(2)

«عادیه»: یعنی ظلم، و در روایت، به آب وآتش اضافه شده؛ یعنی سیل یا آتشسوزی که در خانهها اتفاق میافتد، و اینکه در دفع آن کمک کند.

123. کافی: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل: «و قولوا للناس حسنا»، {و به مردمان سخن نیک گویید.} فرمود: «یعنی درباره مردم از خوبی بگویید، و غیر از خیر نگویید، تا بدانید که آن چیست.»(3)

توضیح: «قولوا للناس حسنا»: طبرسی گفته: «در تفسیر آن اختلاف شده و گفتهاند: مقصود گفتار خوش و زیبا است و خُلق کریم که خدا آن را میپسندد و

1- . [1] همان
2- . [2] کافی 2 : 164
3- . همان

دوست دارد؛ که این گفته ابنعباس است؛ و به قول سفیان: امر به معروف و نهی از منکر است؛ و به قول ربیعبنانس: مقصود «معروف» است.

جابر در تفسیر این آیه، از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «یعنی بگویید به مردم، خوبترین چیزی را که دوست دارید به شما گفته شود، زیرا خدا دشمن میدارد آن کسی را که بسیار لعنت میکند و دشنام میدهد و طعنه میزند بر مومنان؛ و آن کسی که هرزه گو و یاوه گو است؛ و آن کسی که گدای بی آبرو است، با اصرار خود؛ و او دوست دارد بردبارِ پارسای خوددارِ آبرومند را.»

و اختلاف دیگر در این است که این آیه شامل مومن و کافر هر دو می شود؛ چنانچه از امام باقر علیه السلام روایت شده است؛ و گفته شده: مخصوص به مومن است و بنا بر قول، به عموم؛ و ابنعباس و قتاده گفتهاند: این آیه با آیه جهاد و شمشیر نسخ شده؛ اما بیشتر مفسران میگویند نسخ نشده، زیرا می شود با آنان جنگید و گفتار خوب هم با آنها داشت، با هدف دعوت آنها به ایمان.»

در تفسیر عسکری آمده است، از امام صادق علیه السلام ، درباره «قولوا للناس حسنا» که این حکم برای همه مردم است، چه مومن و چه مخالف، اما با مومنان خوشرویی میکند و با مخالفان مدارا؛ برای جلب آنها به ایمان، زیرا با کمترین آن میتوان زیان آنها را از خود و برادران مومن دفع کرد.

«و غیر از خیر مگویید»: گفته شده: یعنی تا خبر از حال آنها ندارید جز خوبی درباره آنها نگویید، و اگر بدی سرشت آنها را میدانید، به طوری که هیچ شکی ندارید، باکی نیست که خوبی آنها را نگویید؛ و گفته شده: یعنی هر کس به گفتن خوبی و ترک زشتی عادت کرده باشد، فواید آن را خواهد دید.

مولف: چه بسا مقصود این است که تا خوبی سخنی را نمیدانید، به مجرد توهم خوبی، آن را به زبان نیاورید. چه بسیار پیش میآید که کسی میپندارد کلامی خوب است، اما این گونه نیست.

124. کافی: امام باقر علیه السلام ، در تفسیر قول خدا: «و قولوا للناس حسنا»(1): یعنی برای مردم بگویید، بهترین چیزهایی را که دوست دارید درباره خود شما بگویند.»(2)

توضیح: اشاره دارد به اینکه گفته: «بگویید به مردم» یعنی اینکه در مورد آنها خوب بگویید، نه اینکه با آنها به خوبی گفتگو کنید. در حالی که حدیث پیشین احتمال دارد به هر دو وجه تفسیر شود.

125. کافی: امام صادق علیه السلام ، در تفسیر قول خدای عزوجل : «و جعلنی مبارکا أین ما کنت»، {و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته. }(3) فرمود: «یعنی بسیار سودبخش.»(4)

توضیح: بیضاوی در تفسیر مبارک گفته: یعنی بسیار سودبخش و معلم خوبی. طبرسی از قول مجاهد گفته: یعنی مرا آموزگار خیر گردانیده؛ و گفته شده: یعنی بسیار سودبخش، هر جا رو کنم. «برکت»: افزایش خوبی است. «مبارک»: آن کسی که به خاطر او خیر بیفزاید. گفته شده، به نقل از جبایی: یعنی پایدار دائمی در ایمان و طاعت. و برکت در اصل به معنی ثبوت است.

1- .[1] بقره/ 83 2. کافی 2 : 165
2-
3- . مریم/ 31
4- . کافی 2 : 165

باب بیست و یکم: دید و بازدید برادران، برخوردشان با هم، و همنشینی آنها در زنده کردن امر امامانشان علیهم السلام

1. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دیدن کند از برادرش برای خدا، نه غیر او، برای به دست آوردن وعده خدا و انجام آنچه نزد خدا است، خدا هفتاد هزار فرشته بر او میگمارد که به او ندا میدهند: آگاه باش که پاک شدی و بهشت برایت روا است.»(1)

توضیح: «نه غیر او»: همچون حسن صورت، یا حسن صدا، یا مال و جاه و غیر آنها، از مقاصد دنیوی؛ ولی اگر برای غرض دینی باشد، چون آموزش یا راهنمایی یا دانش آموزی یا صلاح و زهد و عبادت، با آن منافاتی ندارد؛ و دلالت دارد بر اینکه طلب ثواب اخروی با اخلاص مخالفت ندارد، _ چنانچه در جای خود نقل شد؛ زیرا آن هم به امر خدا ومطلوب از آن خدا است، نه دیگری؛ و هدف و غایت دو گونه است: گاهی مقدم بر فعل است، مثل ترس، که علت نرفتن به جنگ است؛ و گاهی بعد از عمل است، مثل تأدیب، که علت زدن بچه است؛ و در اینجا هم دو گونه است: قصد قربت، علت غایی مقدم بر عمل است، و درخواست وعده و ثواب، علت غایی بعد از عمل، و میان آنها منافاتی نیست.

1- .[1] کافی 2 : 175

«پاک شدی»: یعنی از گناهان و چرکهای روحی، و بهشت و نعمتش بر تو روا گردیده؛ یا مقصود دعای برای این دو تا است، و به قول نهایه: طیب به معنی طاهر است و به این معنی در حدیث علی علیه السلام آمده، که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله درگذشت، گفت: «پدر و مادرم به قربانت، پاکیزه بودی در زندگی و در مرگ؛ و طیبی در توضیح قول آن حضرت گفته: «طبت و طاب ممشاک» و گفته: طیب در اصل یعنی آنچه لذت بخش تن و جان است، و آدم طیب، کسی است که از نادانی و فسق پیراسته و به دانش و نیکوکاری آراسته است، و این، تعبیر یا دعایی است برای خوش بودن زندگی او در دنیا؛ و «طاب ممشاک» کنایه است از سلوک راه آخرت و به دور بودن از بدمنشیها؛ یا اینکه حکایت از آن است و چنین بوده است.

2. خیثمه گفت: « برای وداع، حضور امام باقر علیه السلام رفتم؛ فرمود: «ای خیثمه، هر کدام از دوستان ما را که دیدی، به او سلام مرا برسان و آنها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن؛ و به اینکه توجه کنند توانگرشان به فقیرشان، و تواناشان به ناتوانشان؛ و زنده شان بر جنازه مرده شان حضور یابد؛ و در خانه هایشان همدیگر را دیدار کنند که این مایه رواج کار ما است؛ خدا رحمت کند بنده ای را که امر ما را زنده نگاه میدارد؛ ای خیثمه، برسان به دوستان ما که در درگاه خدا هیچ سودی نمیبرند، جز با کردار، و هرگز به ولایت ما دست نمییابند، مگر با ورع و پارسایی؛ و افسوس خورترین مردم روز قیامت، کسی است که عدالتی را وصف میکند، ولی با آن مخالفت

میورزد، و غیر آن را انجام میدهد.» (1)

توضیح : «توجه کند توانگرشان به فقیرشان»: یعنی به آنها نفع برسانند. در قاموس آمده: «عائده» یعنی معروف و صله و منفعت.

«امر ما را زنده نگاه دارد»: یعنی دین و دانش و روایات و عقیده به امامت ما را زنده کند.

1- .[1] کافی 2 : 175

«هیچ سودی ندارد»: یعنی عذاب خدا را دفع نمیکند،

بیضاوی در شرح قول خدای سبحان: «لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم من الله شیئا»، {در حقیقت، کسانی که کفر ورزیدند، اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد.}(1) گفته: یعنی از رحمت و طاعت خدا یا از عذاب خدا؛ و در تفسیر قول خدای عزوجل: «و لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا»، {و نه آنچه را اندوخته به کارشان می آید.} (2) گفته: یعنی مال و فرزندشان به هیچ وجه عذاب خدا را از آنها نمیگردانند؛ و در تفسیر قول خدای سبحان: «و ما أغنی عنکم من الله من شی ء»، {و من [با این سفارش،] چیزی از [قضای] خدا را از شما دور نمی توانم داشت.}(3) گفته: یعنی از آنچه خدا برایتان مقدر کرده؛ و در تفسیر قول خدای تعالی: «فهل أنتم مغنون عنا؟»، {آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دور می کنید؟}(4) گفته: یعنی آیا چیزی از عذاب خدا را از ما دفع میکنید؟

در مغرب آمده: «غناء» با فتحه، یعنی اِجزاء و کفایت، و اینکه فرمود: «کسی که عدالتی را وصف میکند» یعنی مذهب حقی را اظهار میکند و آنچه را که مقتضی آن است به کار نمیبندد؛ همچنان که کسی موالات ائمه علیهم السلام را اظهار دارد و از آنها پیروی نکند؛ یا کار خوبی را برای مردم وصف کند و خود به آن عمل نکند.

3. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل به من بازگفت: «خدای عزوجل فرشته ای به زمین فرستاد و آن فرشته روانه شد تا به در خانه ای کشانده شد که بر آن مردی از صاحب خانه اذن ورود میخواست؛ فرشته به او گفت: « با صاحب این خانه چه کار داری؟» پاسخ داد: « او برادر مسلمان من است و برای رضای خدای تبارک و تعالی به دیدن او آمدهام.» فرشته گفت: «برای همین آمدی؟» گفت: «جز برای آن نیامدهام.» فرشته گفت:

1- . آل عمران / 10
2- . [2] جاثیه / 10
3- . [3] یوسف / 67
4- . ابراهیم / 21

«بدان که من فرستاده خدا هستم به سوی تو، و خدا سلامت میرساند و میفرماید: بهشت بر تو واجب است؛ و افزود: «خدای عزوجل میفرماید: «هر مسلمانی دیدن کند از مسلمانی، او را دیدن نکرده، بلکه مرا دیدن کرده و پاداشش نزد من، بهشت است.»(1)

توضیح: در مصباح آمده : «دفعت إلی کذا» یعنی منتهی شدم به فلان جا؛ و این روایت دلالت دارد که غیر پیغمبر و وصی هم میتواند فرشته را ببیند، و چه بسا این مخالف ظاهر اخبار گذشته است، درباره فرق میان نبی و محدث؛ و جواب اینکه: چه بسا آن مرد ملاقات کننده نبی یا محدث بوده، که هنگام گفتگو و اظهار فرشته بودن، از نظر او غایب بوده و آوازش به گوش او رسیده و چون دیدارش محض رضای خدا بوده، خدا دیدار او را به خودش نسبت داده است.

4. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از برادرش دیدن کند در راه رضای خدا، خدای عزوجل میفرماید: «فقط من را زیارت کردی و ثوابت بر عهده من است و برای تو به ثوابی کمتر از بهشت رضا نمیدهم.»(2)

«فقط من را زیارت کردی»: مفهوم حصر است برای مبالغه و شدت؛ یعنی چون غرضت اطاعت و تحصیل رضای من بود، گویا غیر مرا دیدار نکردی و به ثوابهای فانی دنیا برای تو رضا نمیدهم، و به جز به ثواب جاویدان آخرت، که بهشت است، برایت رضا نمیدهم.

5. کافی: امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس دیدن کند از برادرش در یک سوی شهر، برای رضای خدا، او دیدارکننده خدا است، و بر خدا است که گرامی دارد دیدارکننده خود را.»(3)

توضیح: «در یک سوی شهر»: درون شهر باشد یا بیرون از آن، و این کنایه است از دوری مسافت بین آنها.

1- .[1] کافی 2 : 176
2- . همان
3- . کافی 2 : 176

«برای رضای خدا»: یعنی ذات او، یا ثواب او، یا به جهت خداوند، که کنایه از رضا و قرب او است.

6. کافی: امام باقر علیه السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس دیدن کند از برادرش در خانه او، خدای عزوجل میفرماید: «تو مهمان و ملاقات کننده من هستی و پذیرایی از تو بر عهده من است، و من بهشت را بر تو واجب کردم، به سبب محبت تو نسبت به صاحب خانه.»(1)

7. کافی: ابیعزه گفت: «شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس از برادرش دیدن کند در بیماری یا تندرستی او، و به قصد فریب و عوضخواهی از او نباشد، خدا هفتاد هزار فرشته بر او میگمارد که از پشت سر او ندا میکنند: «پاک شدی و بهشت برایت روا شد؛ شما دیدارکننده های خدای رحمان هستید؛ شما مهمانان وارد شده بر خدایید، تا به خانه خود برگردید.» پس یسیر به آن حضرت گفت: «قربانت گردم، حتی اگر جای دوری باشد؟» فرمود: «آری ای یسیر، اگرچه یک سال راه باشد؛ زیرا خدا بخشنده است، و فرشته های بسیاری او را بدرقه میکنند تا به خانه اش برگردد.»(2)

توضیح : «به قصد فریب»: زیرا او را دوست ندارد و میخواهد فریبش بدهد و بر او مشتبه کند که دوستش دارد. «عوضخواهی»: پاداش دنیوی، اگرچه با زیارت باشد یا چیز دیگر؛ یا مقصود این است که در دل نداشته باشد که به جای او دوست دیگری بگیرد. این معنی به خاطر من رسید(3) اگرچه بیشتر همان اولی را گفتهاند.

1- . همان
2- . کافی 2 : 177
3- .[3] یا اینکه «استبذال» باشد، با «ذال» نقطه دار؛ یعنی در طلب بخشش و جایزه نباشد؛ این مطلب به خاطر من رسید.

«از پشت سرش»: اشاره دارد به اینکه او را بزرگ میشمارند و بر او پیشی نمیگیرند و همدوش او نمیشوند. «وفد»: به قول نهایه: به کسانی گفته میشود که در خانه امراء میروند، برای دیدن، یا مهمانی، یا ماوا گرفتن، و غیر آن.

«و اگر چه جای دوری باشد»: گویا پُرسنده بعید شمرده که او را تا مسافت دور بدرقه کنند و ندا بدهند؛ و حضرت جواب او را داده؛ چه به بدرقه و یا ندا؛ و «یسیر» که این پرسش را کرده، گویا همان «دهان» است که گاهی از او به «بشر» تعبیر میشود.

8. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس دیدن کند از برادر دینی خود برای خدا و در راه خدا، روز قیامت خرامان میآید، در میان جامه های قبطی گون از نور، و نمیگذرد به چیزی جز آنکه بر آن پرتو میافکند تا اینکه میایستد در برابر خدای عزوجل، و خدا به او میفرماید: «مرحبا.» (خوشآمدی) و چون خدا به او مرحبا میگوید، عطای فراوان به او میدهد.» (1)

توضیح: «برای خدا و در راه خدا»: «لله» عطف تفسیر است، و تاکید فیالله است؛ یا اینکه مراد از در راه خدا، به همان نحوی است که خدا امر فرموده. «لله» یعنی با اخلاص، یا اینکه متعلق به برادر است؛ برادری که برادریاش برای خدا است.

«خرامان میآید»: در قاموس آمده: «خطر الرجل» یعنی شمشیر را بالا و پایین برد، و در راه رفتنش دستش را بالا و پایین میبرد. در نهایه آمده: یعنی متمایل شد، و مانند کسی که عجیب دارد راه میرود. «قبطی»: جامه کتانی نازکی است که در مصر به دست قبطیان، ساکنان اصلی آن، ساخته میشده؛ گویا مقصود این است که قدم برمیدارد در حالی که شاد و فرخنده است، در درون نور سفیدی که بسیار سفید است، به مانند جامه های قبطی؛ یا اینکه جامه های سفید از نور پوشیده، به مانند جامه قبطی، و از این رو، هر چیزی با آن درخشان میشود؛ و گفته شده:

1- . کافی 2 : 177

مقصود، پرده نازکی است که فرشته ها گرداگرد او میگیرند تا کسی با بی ادبی به او نزدیک نشود.

9. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «بنده مسلمان خدا چون از خانه اش برای دیدن برادر دینی خود، نه به قصد دیگر، بیرون آمد برای رضای خدا و روی آوردن به آنچه نزد او است، خدای عزوجل هفتاد هزار فرشته بر او میگمارد که در برگشت به خانه اش از پشت سرش به او ندا میکنند: آگاه باش که پاک شدی و بهشت برای تو پاک و روا است.» (1)

10. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مسلمانی، برادر مسلمانش را در راه خدا و برای خدا دیدن نمیکند، مگر آنکه خدای عزوجل به او ندا میکند: ای دیدارکننده، پاک شدی و بهشت برای تو مبارک شد.»(2)

11. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل را بهشتی است که در آن درنمیآید جز سه شخص: مردی که بر علیه خودش به حق قضاوت میکند؛ مردی که برادر مومنش را برای خدا دیدار میکند؛ و مردی که برای خدا برادر مومنش را بر خود مقدم میدارد.»(3)

توضیح: «برعلیه خودش»: یعنی هنگامی که میداند حق با خصم او است، باید به آن اقرار کند. «بر خود مقدم میدارد»: یعنی در آنچه به آن نیاز دارد او را بر خود ترجیح میدهد. «فی الله»: متعلق به «آثر» یا متعلق به «أخ» است.

12. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «مومن بیرون میشود به سوی برادرش تا او را دیدن کند، و خدای عزوجل فرشته ای بر او میگمارد که یک بال خود را روی زمین مینهد و بال دیگر را بر آسمان میگیرد تا به او سایه افکند؛ و چون به منزل آن برادر دینی درمیآید، خدای جبار تبارک و تعالی ندا درمیدهد: «ای بنده حق شناس من که پیرو آثار پیغمبر من هستی، بزرگداشت تو بر من واجب

1- . همان
2- .[2] کافی 2 : 177
3- .[3] کافی 2 : 178

است. از من بخواه تا به تو بدهم، مرا بخوان تا پاسخت بدهم، خاموش باش تا خودم بخشش و عطا را آغاز کنم.» و چون به سوی خانه خودش برمیگردد، باز مَلک بر او سایه میافکند تا به خانه برسد؛ سپس خدای تبارک و تعالی به او ندا میدهد: «ای بنده حقشناس من، بر من واجب است که تو را گرامی دارم؛ من بهشتم را برای تو واجب کردم و تو را میان بندگانم شفیع ساختم.»(1)

توضیح: «یک بال بر زمین»: تا بر آن گام نهد و او را احاطه کند و با بالهایش حفظ کند؛ و گفته شده: کنایه از تعظیم و تواضع برای او است. «تو را میان بندگانم شفیع ساختم»: یعنی شفاعت تو را قبول کردم.

13. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «دیدار مومن برای خدا، بهتر است از آزاد کردن ده بنده مومن؛ و هر کس یک بنده مومن را آزاد کند، خدا در مقابل هر عضوی از آن بنده، عضوی از او را از آتش حفظ میکند؛ تا آنجا که فرج حافظ فرج باشد.»(2)

14. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر آن سه مومنی که گرد میآیند نزد برادر خود، در حالی که آسودهاند از شر او، و نمیترسند از نیرنگ او، و امیدوارند به آنچه دارد؛ اگر به درگاه خدا دعا کنند از آنها اجابت میکند؛ اگر خواهش کنند به آنها عطا میکند؛ اگر بیشتر بخواهند به آنها میافزاید؛ و اگر خاموش باشند، برای آنها بخشش را آغاز میکند.»(3)

توضیح: «آسودهاند از شر او»: از شر بسیار شدید. «نیرنگ او»: فساد و شر. «امیدوارند به آنچه دارد»: از فواید دینی، همچون روایت حدیث و علوم دینی، و چه بسا شامل منافع دنیوی حلال هم باشد.

15. کافی: عبدصالح علیه السلام می فرمود: «هر کس برادر مومنش را دیدار کند برای خدا، نه غیر او، و با آن پاداش خدا را بخواهد، و انجام شدن آنچه خدای

1- .[1] کافی 2 : 178
2- .[2] همان
3- .[3] همان

عزوجل وعده داده، خدای عزوجل، از وقتی که او از منزلش بیرون میآید تا برمیگردد، هفتاد هزار فرشته بر او میگمارد که ندایش میدهند: آگاه باش که پاک شدی و بهشت برایت روا است و در یک منزل بهشتی جای میگیری.»(1)

توضیح: اگر عبدصالح امام کاظم باشد، چنان که ظاهر است، دلالت دارد بر اینکه ابوحمزهثمالی ایام امامت ایشان را درک کرده، و علمای رجال در این مورد اختلاف دارند. ظاهر این است که او زمان امامت ایشان را درک کرده است، چرا که امامت ایشان در سال 148 (ه.ق) بوده، و مشهور این است که وفات ابوحمزه در سال 150 (ه.ق) اتفاق افتاده، ولی پیش از این حدیثی مانند این از امام صادق علیه السلام

روایت شد. به هر حال، ممکن است مراد از عبدصالح، این شخص باشد، یا اشتباه از راویان حدیث است.

در نهایه گفته: «بوأه الله منزلا» یعنی او را در آن جای داد. تنوین در «منزلاً» برای تعمیم است.

16. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «برخورد با برادران غنیمت بزرگی است، اگرچه شمار کمی باشند.»(2)

توضیح: «غنیمت» به معنی سود است. «اگرچه کم باشند»: یعنی برادران شایسته برادری کم هستند؛ یا اینکه برخورد کم است؛ و معنی اول روشنتر است.

17. قرب اِلاسناد: امام صادق علیه السلام می فرمود: «دیدن نکند مسلمانی از برادر مسلمانش در راه خدا و برای خدا، جز آنکه خدا تبارک و تعالی به او ندا کند: ای دیدارکننده، پاک شدی و بهشت برایت روا شد.»(3)

ثواب الاعمال: به سندی، حدیثی مانند این را آورده است.(4)

1- .[1] کافی 2 : 178

2- . کافی 2 : 179
3- . قرب الاِسناد: 18
4- . ثواب الاعمال: 168

18. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: «با هم مینشینید و حدیث میگویید؟» گفت: «آری، قربانت شوم.» فرمود: «من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل، امر ما را زنده نگاه دارید؛ خدا رحمت کند هر کسی را که امر ما را زنده نگاه میدارد. ای فضیل، هر کس ما را به زبان میآورد، یا ما نزد او نام برده میشویم، و از چشمش به اندازه بال مگسی اشک میآید، خدا گناهانش را می بخشد، اگرچه بیش از کف دریا باشد.»(1)

ثواب الاعمال: با سند مربوطه، حدیثی مانند این را آورده است.(2)

19. امالی طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: «فرشتهای به مردی گذر کرد که به در خانه ای ایستاده بود؛ به او گفت: «ای بنده خدا، چه چیزی تو را به در این خانه کشانده؟» در پاسخ گفت: «برادری در آن دارم و میخواهم به او سلامی بدهم.» فرشته گفت: «آیا میان شما پیوند خویشاوندی است، یا نیازی تو را به اینجا کشانده؟» گفت: «نه خویشاوندی با او دارم و نه برای حاجتی آمدهام، جز برای همان برادری در اسلام و احترام به آن؛ من از او احوالپرسی میکنم و به او سلام میدهم، در راه پروردگار جهانیان.» فرشته گفت: «همانا من فرستاده خدایم به سوی تو، و او به تو سلام میرساند و میفرماید: «جز این نیست که مرا خواستی و از من احوالپرسی کردی، و من بهشت را بر تو واجب کردم، و از خشمم تو را معاف ساختم، و تو را از دوزخ در پناه گرفتم.»(3)

اختصاص: به سندی، حدیثی مانند این را آورده است.(4)

امالی طوسی: به سندی، با اندک تغییری، حدیثی مانند این را آورده است. (5) و هر دو را در باب «صفات ملائکه» آوردهام.

1- . [1] قرب الاسناد: 18
2- . [2] ثواب الاعمال: 170
3- . امالی: 119
4- . [4] اختصاص: 224
5- . امالی 2 : 209

20. امالی طوسی: از عقرقوفی روایت شده است: من حاضر بودم و شنیدم که امام صادق علیه السلام به اصحابش میفرمود: «تقوای خدا را به جا بیاورید، و با هم برادرانی نیکوکار باشید؛ در راه خدا همدیگر را دوست بدارید؛ با هم همراه و مهربان باشید؛ دید و بازدید کنید؛ با یکدیگر ملاقات کنید؛ با هم به گفتگو بپردازید و امر ما را زنده نگاه دارید.» (1)

مولف: اخباری در این باره در باب «حقوق مومن» نقل شد.

21. خصال: خیثمه گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «در خانه هاتان دید و بازدید کنید، زیرا این کار زنده شدن امر ما است؛ رحمت کند خدا بنده ای را که امر ما را زنده نگاه میدارد.»(2)

22. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «در ضمن سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام ، آمده است که فرمود: «ای علی، سه کار مایه شادی مومن است: ملاقات با برادران، افطار از روزه، و نماز در آخر شب.»(3)

23. خصال: عمار بن صهیب گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «مردی که حج و عمره به جا میآورد مهمان خدا است تا به خانه اش برگردد؛ و کسی که در نماز است، در پناه خدا است تا فارغ شود؛ مردی که از برادر مومنش دیدن میکند در راه خدای عزوجل، زائر خدا در ثواب او، و از گنجینه های رحمت او است.»(4)

24. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل را بهشتی است که درنمیآید در آن، مگر سه شخص: مردی که درباره خود بهحق حکم میکند؛ مردی

1- . امالی 1 : 59
2- .[2] خصال 1 : 14
3- .[3] خصال 1 : 62
4- .[4] خصال 1 : 63

که از برادر مومنش دیدن میکند برای خدا؛ و کسی که برادر مومنش را بر خود مقدم میدارد، برای خدای عزوجل.»(1)

25. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «زنی از جنیان بود، به نام عفراء، که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و آمد میکرد و سخن آن حضرت را می شنید و نزد جنیان صالح می آمد و آنها به دست او مسلمان میشدند؛ مدتی پیغمبر او را نایاب یافت، و از جبرئیل درباره او پرسید؛ پاسخ داد که او به دیدن خواهری رفته که برای خدا او را دوست دارد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال دوستان یکدیگر در راه خدا؛ چرا که خدای تبارک و تعالی در بهشت، ستونی از یاقوت سرخ آفریده که هفتاد هزار کاخ بر آن است و در هر کاخ، هفتاد هزار غرفه است که خدا آن را برای دوستداران یکدیگر و دیدارکنندگان از هم، مقرر داشته، که در راه خدا باشند.»(2)

26. مجالس مفید: امام هادی علیه السلام فرمود: «ملاقات برادران نشاطآور است و موجب افزایش عقل، گرچه ملاقات کوتاهی باشد.»(3)

27. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: « سه چیز از نسیم رحمت خدای تعالی است: عبادت در شب، افطار روزه دار، و ملاقات برادران.»(4)

28. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هفت کس در سایه عرش خدای عزوجل هستند، روزی که جز سایه او سایه ای نیست: امام عادل؛ جوانی که در عبادت خدای عزوجل پرورش یافته؛ مردی که با دست راست صدقه میدهد و آن را از دست چپش هم نهان میدارد؛ مردی که در خلوت یاد خدای عزوجل را میکند و از ترس خدا چشمانش گریان میشود؛ مردی که با برادر مومنش ملاقات میکند و به او میگوید: همانا من تو را در راه خدای عزوجل

1- . خصال 1 : 65
2- . خصال 2 : 171
3- . مجالس مفید: 202 و امالی 1 : 92
4- .[4] امالی 1 : 175.

دوست دارم؛ مردی که از مسجد درمیآید و در دل دارد که به آنجا بازگردد؛ کسی که زنی زیبا او را به سوی خود میخواند و پاسخ میدهد: «إنی أخاف الله رب العالمین»، {که من از خدای پروردگار جهانیان میترسم. }(1)

مولف: این حدیث، به سند دیگری تا ابیهریره، نقل شد و در آن آمده بود: و دو کس که در طاعت خدا همکارند و جدا میشوند.(2)

29. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس نتواند صله به ما برساند، به دوستان خوب ما برساند؛ و هر کس نتواند به دیدار ما بیاید، دوستان خوب ما را دیدن کند تا ثواب زیارت ما برایش نوشته شود.»(3)

30. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: «یکی از فرشته ها به در خانه ای گذر کرد که مردی آنجا ایستاده بود؛ به او گفت: «ای بنده خدا، چه کاری تو را به در این خانه کشانده؟» در پاسخ گفت: «برادری در آن دارم و میخواهم به او سلام بدهم.» آن فرشته گفت: «خویشاوند نزدیک تو است یا حاجتی از او داری؟» گفت: «نه این و نه آن؛ تنها برای اینکه برادر مسلمان من است، و برای احترام گذاشتن به او، و اینکه از او احوالپرسی کنم، و در راه خدای پروردگار جهانیان بر او سلام بدهم.» پس فرشته گفت: «همانا من فرستاده خدایم به سوی تو، و او است که به تو سلام میرساند و میفرماید: «همانا مرا خواستی و از من وارسی کردی، و من بهشت را بر تو واجب میدارم، و از خشمم معافت کردم، و از دوزخ پناهت دادم.»(4)

31. بشاره المصطفی: معتب _ آزاد کرده امام صادق علیه السلام _ میگوید: «شنیدم به داود بن سرحان میفرمود: «ای داود، به دوستانم سلام مرا برسان، و اینکه من می گویم: رحمت کند خدا بنده ای را که با دیگری همراه میشود، و درباره امر ما

1- . خصال 2 : 2
2- . خصال 2 : 2
3- . [3] ثواب الاعمال: 90
4- . [4] ثواب الاعمال: 155

گفتگو میکنند، که سومی آنان فرشته ای است که برای هر دو، آمرزش میخواهد؛ و هر جا گرد میآیید و به یاد ما مشغول میشوید، گرد آمدن و گفتگوی شما امر ما را زنده نگاه میدارد؛ و بهترین مردم، پس از ما، کسی است که مذاکره میکند در امر ما، و بازمیگردد به یاد کردن از ما.»(1)

32. اختصاص: از امام باقر، از امام سجاد، از امام حسین، که پیغمبر _ صلوات الله علیهم _ فرمود: «جبرئیل به من خبر داد: خداوند عزوجل مَلکی را به در خانهای فرستاد که مردی در آنجا ایستاده بود و به او گفت: «ای بنده خدا، با صاحب این خانه چه کار داری؟» در پاسخ گفت: «برادری در آن دارم که مسلمان است و برای خدا از او دیدار میکنم.» فرشته گفت: «به خدا قسم، همانا من نیامدم جز به خاطر همین.» گفت: «برای چه آمدی؟» گفت: «من فرستاده خدایم به سوی تو، و خداوند به تو سلام میرساند و میفرماید: «من بهشت را بر تو واجب کردم.»

آن حضرت در ادامه فرمود: «همانا که خدای تبارک و تعالی میفرماید: «مسلمانی نیست که مسلمانی را دیدار کند، مگر آنکه او را دیدن نکرده، بلکه مرا دیدن کرده، و ثواب او بهشت است.»(2)

33. اختصاص: عمر بن یزید گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر چیزی با چیزی آسایش مییابد و همانا مومن با برادر خود به آسایش میرسد، چنانچه پرنده با همنوعان خود؛ آیا آن را ندیدهای؟»(3)

34. اختصاص: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «هر کس دیدن کند از برادر مومنش برای خدا، خداوند به او ندا میدهد: ای دیدار کننده، تو پاکی و بهشت برایت روا است.» (4)

1- . [1] بشاره المصطفی: 133
2- . اختصاص: 26
3- . [3] اختصاص: 30
4- . اختصاص: 188

35. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر دو، یا سه مومن، که نزد برادری که دارند، گرد هم میآیند، در حالی که از زیان او در امانند و از نیرنگ او ترسی ندارند و امیدوارند به آنچه نزد او است؛ اگر به درگاه خدا دعا کنند، آن را اجابت میکند؛ اگر خواهشی کنند، به آنها میدهد؛ اگر بیشتر بخواهند، برایشان میافزاید؛ و اگر دم فرو بندند، خدا در حق آنان بخشش و رحمت را آغاز میکند.»

و فرمود: «هر کس دیدن کند از برادرش، برای خدا نه چیز دیگر، بلکه برای درخواست آنچه خدا وعده کرده، و دریافتِ آنچه نزد او است، خدا هفتاد هزار فرشته بر او میگمارد تا به او ندا بدهند: آگاه باش که پاک شدی و بهشت برایت روا است.»

36. کتاب الامامه و التبصره: امام صادق از پدرش، از پدرانش علیهم السلام تا رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «دیدار، دوستی آور است.»

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نوبت به نوبت دیدار کن، تا بر دوستی بیفزایی.»

1. قرب الاسناد: حسن بن سالم گفت: «امام کاظم علیه السلام مرا نزد عمه اش فرستاد و چیزی را که او داشت از او خواست، تا کمکی کند به محمد بن جعفر درباره مهرِ او؛ (برای همسر) هنگامی که او نامه را خواند، خندید و به من گفت: «به آن حضرت بگو: پدر و مادرم به قربانت، اختیار با تو است، هر چه میخواهی در این باره انجام بده.» من به وی گفتم: «قربانت گردم، چه برایت نوشته است؟» گفت: «یک دیگ سنگی به تو هدیه میشود تا به تو خبر بدهم؟» گفتم: «آری.» و نامه را به من داد و آن را خواندم؛ نوشته بود: «همانا خدا در روز قیامت در زیر دستش سایه ای دارد که جا نمیگیرد در آن جز پیغمبر، یا وصی پیغمبر، یا مومنی که بنده مومنی را آزاد کرده، یا مومنی که دِین مومنی را پرداخته، یا مومنی که بی زنیِ مومنی را برطرف ساخته است.» (او را به همسری رسانده.)(1)

2. خصال صدوق: امام کاظم علیه السلام فرمود: «سه کس در سایه عرش خدا هستند، در روزی که جز سایه او سایهای نیست: کسی که برادر مسلمانش را زن بدهد، یا خدمتکاری به او برساند، یا راز او را بپوشاند.»(2)

مولف: پاره ای از این اخبار در باب «قضا و حاجت مومن» بیان شد.

1- .[1] قرب الاِسناد: 123
2- . خصال 1 : 69

3. کافی: ابیالمعتمر گفت: «شنیدم امیرالمومنین علیه السلام میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مسلمانی به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خدا به شمار آنها خدمتکاران بهشتی به او میدهد.»(1)

توضیح: «الا اعطاه الله»: یعنی آن کار را انجام نمیدهد، مگر اینکه خدا به او اعطا کند.

4. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر مومن واجب است که به مومن اندرز بدهد، یا خیر او را بخواهد.»(2)

توضیح: «أن یناصحه»: یا از «نصح» عسل گرفته شده، چرا که نصیحت کننده فعلش را صاف میکند، یا از نصح لباس گرفته شده، زیرا نصیحتکننده در عیوب برادرش موشکافی نمیکند، چنانکه خیاط میکند. مراد از نصیحت مومن، ارشاد او است به مصالح دین و دنیایش، و اینکه اگر جاهل است، به او تعلیم بدهد؛ اگر در غفلت باشد، به او آگاهی بدهد؛ اگر ناتوان باشد، از جان و آبروی او دفاع کند؛ و در خردسالی و سالخوردگی به او احترام بگذارد؛ و به او حسد نبرد و دغلی نکند؛ و از او دفع ضرر کند و سود به او برساند؛ و اگر نصیحتش را نپذیرفت، با مدارا به او بقبولاند؛ و اگر در امر دین باشد، او را بر وجه مشروع، امر به معروف و نهی از منکر کند.

و می شود نصیحت پیغمبر و ائمه را هم در این حدیث وارد دانست، زیرا آنان بهترین مومنانند، و نصیحت آنها، اعتراف به نبوت و امامت آنها است، و فرمانبری آنها در امر و نهی آنها و در آداب و اعمالشان؛ و حفظ شریعت آنها و اجرای احکام آنها در میان امت؛ و در حقیقت، نصیحت برادر مومن و خیرخواهی او، نصیحت آنان نیز به شمار میآید.

1- .[1] کافی 2 : 207
2- .[2] کافی 2 : 208

5. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «بر عهده مومن، واجب است که در حضور و غیاب مومن برای او خیرخواهی بکند.»(1)

توضیح: «نصیحت»: در حضور، _ همان گونه که شرح آن گذشت. و در غیاب، با نامهنگاری و آبروداری او، و جلوگیری از غیبت و بدگویی در حق او؛ و خلاصه: رعایت همه مصالح او و دفع همه مفاسد از او، به هر نحو که ممکن باشد.

6. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «واجب است بر مومن، در حق مومن دیگر، نصیحت او.»(2)

توضیح: چه بسا وجوب در بعضی افراد به معنی مستحب مؤکد باشد، به موافقت آنچه میان اصحاب مشهور است.

7. کافی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «باید هر کدام از شما نصیحت کننده و خیرخواه برادرش باشد، همچون خیرخواهی برای خودش.»(3)

توضیح: این حدیث شامل همه افراد مورد نصیحت است.

8. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بلندپایه ترین مردم نزد خدا در روز قیامت، کسی است که برای نصیحت و خیرخواهی خلقش، بیشتر بر روی زمین قدم بردارد.»(4)

توضیح: «قدم برداشتن»: یا به اعتبار راه رفتن بیشتر است، یا کنایه از توجه و اهتمام بیشتر.

9. کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: «بر شما باد نصیحت برای خدا، در حق خلق او؛ زیرا خدا را ملاقات نمیکنید برای کاری بهتر از آن.»(5)

1- .[1] کافی 2 : 208
2- .[2] همان
3- .[3] همان

4- . همان
5- . کافی 2 : 208

توضیح: نسبت نصیحت به خدا، اشاره است به اینکه نصیحت خلق خدا، خیرخواهی برای خدا است؛ زیرا نصیحت برای خدا، اطاعت از فرمانهای او است، که یکی از آنها نیز دستور او و مبنی بر نصیحت برای خلق است. چه بسا مقصود این است که نصیحت باید به قصد تقرب به خدا و محض او باشد؛ و چه بسا مقصود، نصیحت برای خدا است، به معنی ایمان به خدا و رسولان و حجج او، و اطاعت از اوامر او و دوری از آنچه نهی کرده؛ اما این معنی بعید است. در نهایه آمده: اصل نصح، خلوص است؛ و معنی نصیحت خدا، صحت اعتقاد به وحدانیت او و اخلاص نیت در عبادت او است؛ و نصیحت کتاب خدا، تصدیق به آن است و عمل به آنچه در آن است؛ و نصیحت رسول خدا، تصدیق به نبوتش و رسالتش و فرمانبرداری از آن چیزهایی است که به آن امر کرده، و از آن نهی فرموده؛ و نصیحت ائمه، اطاعت بهحق از آنان است، و اینکه بر آنان خروج نکنیم؛ و نصیحت عامه مسلمین، ارشاد ایشان به مصالحشان است.

باب بیست و سوم : در خوراک دادن به مومن و سیراب کردن او، و پوشاندن او، و پرداخت دِین او

آیات:

_ إنه کان لا یؤمن بالله العظیم و لا یحض علی طعام المسکین فلیس له الیوم هاهنا حمیم و لا طعام إلا من غسلین.

{چرا که او به خدای بزرگ نمی گروید. و به اطعام مسکین تشویق نمی کرد. پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست. و خوراکی جز چرکابه ندارد. }(1)

_ و لم نک نطعم المسکین. »

{و بینوایان را غذا نمی دادیم. }(2)

_ و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و أسیرا إنما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا.

{ و به [پاس] دوستیِ [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند. ما برای خشنودی خدا است که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. }(3)

_ و لا تحاضون علی طعام المسکین.

1- . [1] حاقه / 33 - 36
2- . مدثر/ 44
3- . [3] دهر / 8- 9

{ و بر خوراک [دادن] بینوا همدیگر را برنمی انگیزید. }(1)

_ أو إطعام فی یوم ذی مسغبه یتیما ذا مقربه أو مسکینا ذا متربه.

{یا در روز گرسنگی، طعام دادن. به یتیمی خویشاوند. یا بینوایی خاک نشین. }(2)

_ فذلک الذی یدع الیتیم و لا یحض علی طعام المسکین.

{این همان کس است که یتیم را به سختی می راند، و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند. }(3)

احادیث:

1. کامل الزیارات: امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار کار است که هر کس یکی از آنها را هم بیاورد، به بهشت میرود: سیراب کردن جانداری تشنه؛ سیر کردن شکمی گرسنه ؛ پوشاندن تنی لختی؛ و آزاد ساختن بندهای در حال رنج کشیدن.»

2. کامل الزیارات: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «محبوبترین اعمال در درگاه خدا، سه چیز است: سیر کردن مسلمان گرسنه، پرداختن دِین او، و رفع گرفتاریاش.»(4)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «نجاتبخشها اینها هستند: طعام دادن، اظهار کردن سلام، و نماز خواندن در شب، با اینکه مردم در خوابند.»(5)

4. محاسن: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «بهترین شما کسی است که خوراک میدهد، و سلام را بلند و رسا ادا میکند، و نماز میخواند با اینکه مردم در خوابند.»(6)

1- . فجر / 18
2- . بلد / 14 _ 15
3- . ماعون / 2 _ 3

4- .[4] محاسن: 294
5- .[5] محاسن: 387
6- .[6] همان

5. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا همه اولاد عبدالمطلب را گرد آورد و فرمود: «ای اولاد عبدالمطلب، سلام را بلند و رسا ادا کنید؛ صلهرحم را به جا بیاورید؛ شبهنگام، زمانی که مردم در خوابند عبادت کنید؛ خوراک بدهید؛ و سخن خوب بگویید تا سلامت به بهشت بروید.»(1)

6. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: علی علیه السلام فرموده است: «ما خاندانی هستیم که ماموریم خوراک بخورانیم؛ در پیشامدهای سخت به دادرسی خوانده شویم؛ و نماز بخوانیم هنگامی که مردم به خواب رفتهاند.»(2)

7. محاسن: ابیالمنکدر گفت: «مردی لجام اسب پیغمبر صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: «یا رسول الله، چه عملی افضل است؟» فرمود: «خوراک دادن و خوش گفتن.»(3)

8. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا خدا دوست دارد خوراندن را، و خون ریختن را.» (یعنی ذبح)(4)

9. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا خدا دوست دارد خوراندن را، و بلند و رسا سلام کردن را.»(5)

10. محاسن: امام باقر فرمود: «خدا دوست دارد ریختن خون را، و خوراندن طعام را.»(6)

11. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به مسلمانی خوراک بدهد تا سیرش کند، نه کسی از خلق خدا ثواب اخروی او را میداند، نه فرشته مقرب، نه پیغمبر مرسلی، جز خدا، پروردگار جهانیان.» سپس فرمود: «از موجبات

1- . [1] محاسن: 387
2- . [2] محاسن: 387
3- . همان
4- . همان

5- .[5] محاسن: 388
6- .[6] همان

بهشت رفتن و مغفرت، خوراندن غذا به گرسنه ها است.» و آنگاه کلام خدای تعالی را خواند: «إطعام فی یوم ذی مسغبه. یتیما ذا مقربه. أو مسکینا ذا متربه. ثم کان من الذین آمنوا»، {یا در روز گرسنگی، طعام دادن به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک نشین. علاوه بر این، از زمره کسانی باشد که گرویده. }(1)

12. محاسن: امام کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «از اسباب آمرزش پروردگار، خورانیدن طعام است.»(2)

13. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «از اسباب آمرزش، خوراندن به گرسنه است.»(3)

14. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس شکم گرسنه ای را سیر کند، بهشت بر او واجب میشود.»(4)

15. محاسن: بر اساس همین سند، فرمود: «هر کس گرسنه ای را سیر کند، نهری در بهشت برایش روان میشود.»(5)

16. محاسن: به سندی دیگر، حدیثی مانند این را آورده است.(6)

17. محاسن: امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که اطعام میکند، روزی به سوی او شتابانتر است از کاردی که در کوهان شتر فرو میرود.»(7)

18. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: « خانه ای که در آن خوراک داده می شود، خیر شتابانتر است به سوی آن، از تیغ دلاکی به کوهان شتر.»(8)

1- . [1] محاسن: 389
2- . [2] محاسن: 389
3- . [3] همان
4- . [4] محاسن: 390
5- . [5] همان
6- . همان

7- . محاسن: 390
8- .[8] همان

19. محاسن: عمروبنجمیع گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه ای که از آن خوراک بیرون میبرند، خیر و برکت به سوی آن خانه، شتابانتر است از تیغ دلاکی به کوهان شتر.»(1)

20. محاسن: حسین بن نعیم صحاف گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای حسین، برادرانت را دوست داری؟» گفتم: «آری.» فرمود: «به مستمندانشان سود می رسانی؟» گفتم: «آری.» فرمود: «آگاه باش که بر گردن تو است، اینکه دوست بداری کسی را که خدا دوستش میدارد؛ به خدا، به کسی از آنها سود نمیرسانی تا او را دوست بداری، و آنها را به خانه خود فرا بخوان.» گفتم: «من غذا نمیخورم مگر آنکه دو سه نفر _ کمتر و بیشتر _ به همراه من باشند.» آن حضرت فرمود: «منت آنها بر تو، بیشتر است از فضل و پذیرایی تو از آنها.» گفتم: «آنها را به خانه ام دعوت می کنم، از خوراکم به آنها میخورانم، سیرابشان میکنم، فرشم را زیر پایشان می اندازم، و باز هم منت آنها بر من بیشتر است؟» فرمود: «آری، زیرا هنگامی که آنها به خانه تو وارد میشوند، آمرزش تو و خانوادهات را به ارمغان میآورند؛ و هنگامی که از خانه تو بیرون میروند، گناهان تو و خانوادهات را بیرون میبرند.»(2)

21. محاسن: معمربنخلاد گفت: «امام رضا علیه السلام را دیدم که طعام میخورد و این آیه را میخواند: «فلا اقتحم العقبه. و ما أدراک ما العقبه. فک رقبه.»، {و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رَوَد! و تو چه دانی که آن گردنه [سخت] چیست؟ بنده ای را آزادکردن، یا در روز گرسنگی، طعام دادن.} _ تا آخر آیه؛ و سپس فرمود: «خدا میدانست که همه خلقش نمیتوانند بنده آزاد کنند، و با اطعام طعام، برایشان راهی به سوی بهشت گشود.»(3)

1- . همان
2- . محاسن: 390
3- .[3] محاسن: 389

22. محاسن: ابیالمقدام گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ابی مقدام، به خدا، اگر من به مردی از شیعیانم خوراکی بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه افقی از مردم را خوراک بدهم.» من گفتم: «افق چه اندازه است؟» فرمود: «صد هزار.»(1)

23. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر من به مسلمانی خوراک بدهم، نزد من محبوبتر است از اینکه افقی از مردم را آزاد کنم.» راوی میگوید که پرسیدم: «افق چه اندازه است؟» فرمود: «ده هزار.»(2)

24. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «خوراک دادن به یک مسلمان، برابر با آزاد کردن یک بنده است.»(3)

25. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر به یکی از یارانم خوراکی بدهم تا سیر شود، برای من محبوبتر است از اینکه به بازار بروم و بنده ای بخرم و آزادش کنم؛ و اگر به یکی از یارانم درهمی بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه ده درهم صدقه بدهم؛ و اگر ده درهم به او بدهم، نزد من محبوبتر است از صدقه دادن صد درهم.»(4)

26. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر لقمه ای به برادر دینی خود بخورانم، برایم محبوبتر است از اینکه مستمندی را سیر کنم؛ و اگر برادر دینی خود را سیر کنم، برایم محبوبتر است از اینکه ده مسکین را سیر کنم؛ و اگر ده درهم به او بدهم، برای من محبوبتر است از اینکه صد درهم به مساکین و گداها بدهم.»(5)

27. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر به یک برادر دینی خوراکی بدهم یا لقمه ای بخورانم، برای من محبوبتر است از اینکه گدایی را سیر کنم؛ و اگر

1- . [1] محاسن: 391
2- . [2] محاسن: 391
3- . [3] همان
4- . [4] محاسن: 392
5- . [5] محاسن: 392

یک برادر دینی را، که در راه خدا با او برادرم، سیر کنم، برای من محبوبتر است از اینکه ده گدا را سیر کنم.»(1)

28. محاسن: سدیر گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای سدیر، آیا هر روز بنده ای را آزاد میکنی؟» گفتم: «نه.» فرمود: «هر ماه چه طور؟» گفتم: «نه.» فرمود: «هر سال چه طور؟» گفتم: «نه.» فرمود:

«سبحاناللّه، تو دست یکی از شیعیان ما را نمیگیری تا به خانه ات ببری و او را سیر کنی؟ به خدا این کار برتر است از آزاد کردن یک بنده، از فرزندان اسماعیل.»(2)

29. محاسن: سدیر صیرفی گفت: امام صادق به من فرمود: «چه چیزی تو را بازمیدارد از اینکه هر روز بنده ای را آزاد کنی؟» گفتم: «مال من تاب آن را ندارد.» فرمود: «هر روز، مرد مسلمانی را خوراک بده.» گفتم: «دارا باشد یا ندار؟» فرمود: «آدم دارا نیز چه بسا خواهش خوراک داشته باشد.»(3)

30. محاسن: نعیم احول گفت: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدم؛ به من فرمود: «بنشین از این خوراک برگیر تا حدیثی را که از پدرم شنیدهام، به تو بازگویم؛ پدرم بارها میفرمود: «اگر دَه مسلمان را خوراک بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه ده بنده را آزاد کنم.»

31. محاسن: ثابت ثمالی میگوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای ثابت، نمی توانی هر روز یک بنده را آزاد کنی؟» گفتم: «نه به خدا؛ قربانت گردم، قدرت این کار را ندارم.» فرمود: «نمیتوانی به چهار مسلمان شام یا ناهار بخورانی؟» گفتم: «این را میتوانم.» فرمود: «به خدا، همین کار نزد خدا با آزاد کردن بنده برابر است.»(4)

1- . [1] همان
2- . [2] محاسن: 392
3- . [3] محاسن: 393
4- . [4] محاسن: 394

32. محاسن: صفوان جمال گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر ده نفر از برادرانم را سیر کنم، برایم محبوبتر است از اینکه به بازار شما بیایم و یک سر بنده از آنجا بخرم و آزادش کنم.»(1)

33. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا، خوراک دادن و ریختن خون قربانی در منی را دوست دارد.»(2)

34. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «خدا، ریختن خون، (قربانی) اطعام خوراک، و رسیدگی به فریاد بیچارگان را دوست دارد.»(3)

35. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «محبوبترین کارها در درگاه خدا، اینها است: شاد کردن مومن، سیر کردن مسلمان، و پرداخت دِین او.»(4)

36. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «سه خصلت است که در درگاه خدا از همه اعمال محبوبترند: خوراک دادن مسلمانی به مسلمان دیگر در هنگام گرسنگی؛ گشودن گره گرفتاری او، و پرداختن دِین او.»(5)

37. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «محبوبترین کارها در درگاه خدا، سیر کردن شکم گرسنه مومن است، یا گشودن گره گرفتاری او، یا پرداخت دِین او.»(6)

38. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «حسن خُلق و اِطعام، از ایمان است.»(7)

39. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان: حسن خُلق و اطعام خوراک و ریختن خون قربانی است.»(8)

1- . [1] محاسن: 394
2- . محاسن: 394
3- . [3] محاسن: 388
4- . [4] همان
5- . همان
6- . همان

7- محاسن: 389 [7].
8- محاسن: 389 [8].

40. محاسن: حسین بن نعیم گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: «برادری دارم، او را به خانه ام میبرم و خانواده و خادمم به او خدمت میکنند؛ کدام ما منت بیشتری به هم داریم؟» فرمود: «منت او بر تو بیشتر است.» گفتم: «قربانت شوم، من او را به خانه ام بردهام، خوراک دادهام، خودم به او خدمت کردهام؛ و خانواده و خدمتکارم هم به او خدمت کردهاند، آنگاه او باز هم بر من منت بیشتری دارد؟» فرمود: «آری، زیرا او روزی را به سوی تو میآورد و گناهان تو را میبرد.»(1)

41. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس گرسنهای را خوراک بدهد، خدا از میوه های بهشت به او میخوراند.»(2)

42. محاسن: امام سجاد فرمود: «هر کس به مومنی طعام بدهد، خدا از میوه های بهشت به او میخوراند.»(3)

43. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومنی نیست که خوراک سیری به مومن بدهد، مگر آنکه خدا به او از طعام بهشتی بخوراند؛ و مومنی را سیراب نمیکند، مگر آنکه خدا از شراب سربهمُهر بهشت به او مینوشاند.»(4)

44. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «از امام باقر علیه السلام پرسیدند چه چیزی برابر با آزاد کردن بنده ای است؟» فرمود: «خوراک دادن به شخص مومن.»(5)

45. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوراکی که مسلمانی نزد من میخورد، از آزاد کردن بنده ای برایم محبوبتر است.»(6)

1- . [1] محاسن: 390
2- . [2] محاسن: 393
3- . [3] همان
4- . [4] همان
5- . [5] همان
6- . [6] محاسن: 393

46. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «مومنی نیست که خوراکی به مومنی بدهد _ چه دارا باشد آن خورنده، چه ندار _ مگر آنکه ثواب آزاد کردن بنده ای از فرزندان اسماعیل را ببرد.»(1)

47. محاسن: صالح بن میثم گفت: «مردی از امام باقر علیه السلام پرسید: «به من بگو از عملی که با آزاد کردن بندهای برابر باشد.» آن حضرت فرمود: «اگر سه مسلمان را دعوت کنم و خوراک سیر به آنها بدهم، و آنها را سیراب کنم، محبوبتر است برایم از آزاد کردن بنده ای، و بنده ای...» _ و تا هفت بار یا بیشتر، این کلمه را شمرد.»(2)

48. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به سه مسلمان خوراک بدهد، خدا او را میآمرزد.»(3)

49. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به دو مومن خوراک سیر بدهد، بهتر است از آزاد کردن بنده ای.»(4)

50. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به ده مسلمان خوراک بدهد، خدا بهشت را بر او واجب میکند.»(5)

51. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر پنج درهم بردارم و آنگاه با این پول به بازار شما بروم، و خوراکی بخرم و چند تن مسلمان را با آن مهمان کنم، این کار برای من از آزاد کردن بنده ای نیز محبوبتر است.»(6)

52. محاسن: معمر بن خلاد گفت: «از امام رضا علیه السلام ، در مورد تفسیر قول خدا: «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا.»، {و به دوستی، بینوا و یتیم و اسیر

1- . [1] محاسن: 393
2- . [2] محاسن: 394
3- . [3] همان
4- . [4] محاسن: 395
5- . [5] همان

6- . محاسن: 396

را خوراک می دادند.} پرسیدم: «مقصود این است که دوست دارند خدا را یا دوست دارند آن خوراک را؟» فرمود: «دوست دارند آن خوراک را.»(1)

53. تفسیر عیاشی: مردی گفت: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «آیا به مرد سائلی که نمیدانم مسلمان است، خوراک بدهم؟» فرمود: «آری، به او خوراک بده تا عقیده او را در مورد ولایت و عداوت ندانی؛ زیرا خدا میفرماید:« و قولوا للناس حسنا.» {و بگویید درباره مردم به خوبی.} و خوراک نده به کسی که دشمن چیزی از حق است، یا دعوت کند به امر باطلی.»(2)

54. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا گرفتار شد یعقوب پیغمبر علیه السلام به واسطه یوسف؛ زیرا از او جدا شد، برای اینکه گوسفند فربهی را سر برید و یکی از یاران او به نام بیوم(3) نیازمند بود و چیزی نداشت با آن افطار کند؛ یعقوب از او غفلت کرد و به او خوراک نداد و به فراق یوسف گرفتار شد؛ از آن پس، چنان شد که هر بامداد جارچی او جار میزد: هر کس که روزه نیست، بر سر چاشت یعقوب حاضر شود؛ و چون شب میشد، جار میزد: هر کس که در حال روزه است، بر سر سفره شام یعقوب بیاید.»(4)

55. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا، خدای عزوجل اطعام در راه خدا را دوست دارد؛ و کسی را که برای خدا اطعام میکند، دوست دارد؛ و برکت به سوی خانه او، شتابانتر است از فرو رفتن تیغ دلاکی در کوهان شتر.»

56. امالی طوسی: ابیهریره، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «خدای عزوجل می فرماید: «ای فرزند آدم، بیمار شدم و از من عیادت نکردی؟» میگوید: «پروردگارا، چگونه از تو دیدار کنم با آنکه پروردگار جهانیانی؟» میفرماید: «فلان بنده ام بیمار شد، و اگر با او دیدار میکردی، مرا نزد او مییافتی.» و

1- . محاسن: 397
2- . تفسیر عیاشی 2 : 48

3- .[3] «بقوم» نسخه بدل، و یا «بنوم» مرکب از «بن» و احتمالا «ووم»؛ (در پاورقی ص 368)
4- . تفسیر عیاشی 2 : 167

میفرماید: «از تو آب خواستم و مرا سیراب نکردی؟» میگوید: «چگونه ممکن است، با آنکه تو پروردگار جهانیانی؟» میفرماید: «بنده ام از تو آب خواست، و اگر او را سیراب کرده بودی، آن را نزد من درمییافتی؛ همچنین، از تو خوراک خواستم و به من نخوراندی؟» میگوید: «چگونه امکان دارد، با اینکه تو پروردگار جهانیانی؟» میفرماید: «فلان بنده من از تو خوراک خواست، و اگر به او خورانده بودی، آن را نزد من مییافتی.»(1)

57. نوادر راوندی: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «سبکبارترین عذابشونده مردم دوزخ، ابن جذعان(2) است.» گفتند: «یا رسول الله، چه شده که عذاب ابن جذعان سبکتر است؟» فرمود: «او طعام میداد.»(3)

58. امالی طوسی: امام باقر علیه السلام ، از پدرانش، تا پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «از بهترین اعمال نزد خدا، خنک کردن جگرهای تشنه و سیر کردن شکمهای گرسنه است؛ قسم به آن کسی که جان محمد (صلی الله علیه و آله) به دست او است، ایمان ندارد به من، بنده ای که سیر بخوابد، در حالی که برادر مسلمانش _ یا فرمود: همسایه مسلمانش _ گرسنه است.»(4)

59. اعلامالدین: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج کار است که هر کس همه را، یا یکی از آنها را، به درگاه خدا بیاورد، بهشت بر او واجب میشود: سیراب کردن جانوری تشنه ؛ سوار کردن شخصی با پای پیاده ؛ خوراک دادن به شکمی گرسنه ؛ پوشاندن شخصی برهنه ؛ و آزاد کردن بندهای رنجدیده .»

1- . امالی 2 : 242
2- . نام او عبدالله است، و گفته شده: او گنجی بزرگ یافته بوده و با آن مردم را اطعام میکرده و کار خیر انجام میداده. حکایت شده: او از کسانی بوده که در زمان جاهلیت میخواری را قدغن کرده، با اینکه شیفته آن بوده؛ و او است که ابوقحافه _ پدر ابیبکر _ را اجیر کرده بود تا مردم را جار بزند برای خوان او.
3- .[3] نوادر راوندی: 10
4- . امالی 2 : 211

60. کتاب غایات: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین صدقه آن است که بدهند به اسیری که چشمانش از گرسنگی تار شده است.»

و فرمود: «بهترین صدقه، نوشاندن آب است؛ و بهترین صدقه، صدقه دادن آب است.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «بهترین صدقه، خنک کردن جگر تشنه است.»

و فرمود: پیغمبر فرموده: «برترین اعمال، خنک کردن جگر تشنه است؛ یعنی نوشاندن آب.»

61. کتاب الغایات: ابی علقمه _ آزاد کرده بنیهاشم _ گفت: «پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را برای ما خواند، سپس به ما رو کرد و فرمود: «ای همه گروههای اصحابم؛ شب گذشته، عمویم حمزه ابن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را در خواب دیدم؛ در پیش آنها طبقی از میوه درخت سدر قرار داشت؛ ساعتی از آن خوردند و آن میوه انگور شد؛ ساعتی از آن خوردند و آن انگور رطب شد؛ من نزدیک آنها رفتم و گفتم: «پدرم به قربان شما، کدام اعمال برتر است؟» گفتند: «ما برترین اعمال را، صلوات بر تو، و نوشاندن آب، و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام یافتیم.»

62. کتاب الغایات: مالک بن عطیه، از کسی که شنید امام صادق علیه السلام می فرماید: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش شد: کدام عمل در درگاه خدای عزوجل محبوبترین است؟ فرمود: «از محبوبترین اعمال در درگاه خدای عزوجل، شاد کردن مومن است، به اینکه گرسنگی را از او دور کنی، و گرفتاریاش را برطرف سازی».

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «محبوبترین اعمال در درگاه خدا، سیر کردن شکم مسلمان است، و پرداختن دِین او، و رفع گرفتاریاش.»

از ابی عبیده حذاء، از امام باقر علیه السلام ، که فرمود: «محبوبترین اعمال در درگاه خدای تعالی، سیر کردن مومن، گرهگشایی از گرفتاری او، و پرداخت دِین او است؛ و همانا هر کس هرچه این کارها را بکند، کم است.»

63. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مومنی را سیر کند، بهشت بر او واجب میشود؛ و هر کس کافری را سیر کند، بر خدا است که درونش را پر از زقوم کند؛ چه مومن باشد و چه کافر.» (1)

توضیح: «هر کس سیر کند...»: در این مورد میان فرد بیابانگرد و آبادینشین فرقی نیست، به دلیل عموم اخبار؛ اما برخی عامه آن را به «بیابانی» تفسیر کردهاند، به این سبب که در آبادی، وسیله زندگی و بازار وجود دارد؛ و این تفسیر سست است.

«چه مومن باشد و چه کافر»: یعنی خوراکدهنده. «زقوم»: درختی است که از اصل دوزخ برمیآید و گُلی دارد چون صورت شیاطین؛ این گل در ته دوزخ میروید و شاخه هایش تا همه دَرَکات آن کشیده شده، و میوهای دارد که بسیار زشت و تلخ و گلوگیر است.

ظاهر حدیث، حرمت اِطعام کافر است، چه حربی و چه ذمی، چه خویش و چه بیگانه، چه توانگر و چه بینوا، اگرچه در دم مرگ باشد. این مساله بی اشکال نیست و در این باره، قولهای مختلفی از اصحاب نقل شده است.

بدان که علمای مشهور، وقف کردن مسلمان بر کافر حربی را جایز نمیدانند، اگرچه خویشاوند باشد؛ به علت فرموده خدای تعالی: «لا تجد قوما یؤمنون بالله و الیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله و لو کانوا آباءهم أو أبناءهم الآیه»، {قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده اند. هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره

1- .[1] کافی 2 : 200

آنان باشند. دوست بدارند.}(1) و چه بسا گفته شده: جایز است برای عموم، قول پیغمبر صلی الله علیه و آله : «و برای هر جگرسوخته، ثوابی است.»

اما وقف بر کافر ذمی، چند قول دارد: یکی منع مطلقا، که قول سلار و ابن براج است. دوم: جواز مطلقا، که اختیار محقق و جمعی دیگر است. سوم: جواز به شرط اینکه موقوفعلیه خویشاوند باشد، نه بیگانه، و این مختار شیخین است و گروهی دیگر. چهارم: جواز برای خصوص پدر و مادر، نه دیگران، و این مختار ابنادریس است.

سپس، مشهورترین میان اصحاب فقها، جواز صدقه دادن به کافر ذمی است، اگرچه بیگانه باشد؛ به دلیل خبر گذشته، و به دلیل قول خدای تعالی: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم أن تبروهم ...» تا آخر،{ [امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، بازنمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. }(2)

و در دروس، از ابن ابی عقیل نقل کرده، منع از صدقه دادن به غیرمومن را مطلقا؛ و از سدیر روایت شده است: به امام صادق علیه السلام گفتم: «آیا خوراک بدهم به سائلی که اسلامِ او را نمیدانم؟» فرمود: «آری، عطا کن به کسی که نمیدانی دوست حقِ است یا دشمن، زیرا خدای عزوجل میفرماید: «و قولوا للناس حسنا.»، {و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید. }(3) و طعام نده به کسی که دشمن حقی است، یا به باطلی دعوت میکند.» (این حدیث ذیل شماره 53 نقل شد.)

و روایت کرده بر جواز صدقه به یهود و نصارا و گبر؛ و خواهد آمد حدیث جواز سیراب کردن نصرانی. شهید ثانی، اخبار منع را حمل بر کراهت کرده، ولی این خبر را نمیشود بر آن حمل کرد؛ (زیرا وعید عذاب شدید دارد.) آری، می شود آن را

1- . مجادله / 22
2- . ممتحنه / 8

3- . بقره / 83

تفسیر کرد به کسی که ب قصد دوستی با او در میان باشد؛ یا به خاطر کفرش باشد؛ یا چون سبب جنگیدن آنها با مسلمانان و زیان زدن به آنها میشود؛ و می شود اخبار جواز را حمل بر مستضعفان کمخرد کرد، یا حمل بر تقیه کرد.

64. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مسلمانی را خوراک بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه افقی از مردم را خوراک بدهم .» (راوی میگوید) گفتم: «افق به چه معنا است؟» فرمود: «صد هزار یا بیشتر.»(1)

توضیح: «افق»: به این معنی در لغت نیامده،(2) بلکه به ضم «همزه» تنها، یا با دو ضمه «همزه» و «فاء» به معنی «ناحیه» است؛ همچنین، می شود مقصود از آن، مردم یک ناحیه باشد؛ و تفسیرش به صدهزار و بیشتر، یعنی کمترینش صدهزار است؛ یا مقصود از آن، شمار بسیار است، چون میگویند صد هزار یا بیشتر است؛ چنانچه یک وجه، تفسیری است برای قول خدای تعالی: «و أرسلناه إلی مائه ألف أو یزیدون.»، {و او (یونس) را به سوی یکصد هزار [نفر از ساکنان نینوا] یا بیشتر روانه کردیم. }(3)

گویا مقصود از مسلمانان، در اینجا مومنان کامل است، یا کسانی که به دلیل معاشرت کامل با تو، ایمانشان برایت آشکار میشود؛ و مراد از مردم، سایر مومنین هستند؛ یا اینکه مراد از مسلمین، مومنین است، و مراد از مردم، سنیهای مستضعف که در اطعام به آنها هم فضیلت نهفته است، چنانکه از بعضی اخبار ظاهر است؛ یا ممکن است اعم از آنها و مومنین مستضعف باشد.

65. امام باقر فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس سه نفر از مسلمین را اطعام کند، خدا او را از سه بهشت در ملکوت آسمانها اطعام میکند:

1- .[1] کافی 2 : 200
2- .[2] شاید افق به معنی منتهای دید انسان آمده؛ چون در این مقدار از دید چشم، فقط هزار یا بیشتر، تا سه هزار، میگنجد.
3- .[3] صافات/ 147

فردوس؛ جنت عدن؛ طوبی؛ و آن درختی است که از جنت عدن بیرون میآید و پروردگار ما آن را با دست خود کاشته است.»(1)

توضیح: «جنان» با کسره، جمع «جنه» است و «فی ملکوت السماوات» یا صفت برای جنان است، یا متعلق به «اطعمه» است. «ملکوت» یعنی عزت و سلطنت و مملکت، و مختص خدا است، و بنا بر معنی اخیر، اضافه بیانیه است. بیضاوی در مورد این آیه: «و کذلک نری إبراهیم ملکوت السماوات و الأرض.»، {و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم.}(2) گفته: یعنی ربوبیتش را، و ملکش را؛ و گفته شده: عجایبش را، و نوآوریاش را. ملکوت، بزرگترین ملک است و «تاء» آن برای مبالغه است.

«فردوس»: بستانی است که در آن گیاهان و درختان و انواع مختلف گیاهان وجود دارد. فراء گفته: «این لفظ عربی است و از «فردسه» مشتق شده که به معنی وسعت است؛ و گفته شده: عربی نیست و به عربی نقل پیدا کرده و اصلش رومی است؛ و گفته شده: سریانی است، و سپس جنت فردوس به آن نامیده شده. «عدن» یعنی اقامت. و گفته شده: عدن، که اسم مکان است، به معنی این است که در آن اقامت گزید و ملازم با آن شد و از آن جدا نشد و «جنه عدن» از همین است، یعنی بهشت اقامت. و گفته شده: «طوبی» اسم بهشت است و مونث «اطیب» است، و بر خیر، و همچنین به درختی در بهشت، اطلاق میشود.»

در بیشتر نسخ، شجره بدون «واو» عطف آمده، و آن روایتی که از ثواب الاعمال(3) نقل شد، موید آن است.

«شجره» عطف بیان برای طوبی است. گفته شده «طوبی» مبتدا است و شجره خبر آن؛ و عدم ذکر بهشت سوم، برای این است که این فقره دلالت بر آن میکند؛ اما در بعضی از نسخ، شجره با عطف آمده، و عطف بر همان کلام، «ثلاث جنان» است.

1- . کافی 2 : 190
2- . أنعام / 75
3- . به شماره 101 همین باب مراجعه کنید.

به هر تقدیر، شجره را یک بهشت حساب کرده و آن را بهشت دیگری قرار داده، با اینکه آن در بهشت عدن روییده، چرا که مثل سایر درختان نیست، به خاطر بزرگی و اشتمالش بر همه میوهها و رشد شاخههایش در تمام بهشت؛ چنان که در اخبار وارد شده: «در خانه هر مومنی، شاخهای از آن وجود دارد.»

«بِیَده»: با دستش، یعنی با رحمتش؛ و اکثریت گفتهاند: با قدرتش؛ و تخصیص آن، با اینکه همه چیز به قدرت او است، برای عظمت آن است، و اینکه آن، جز از مثل چنین قدرتی به وجود نمیآید؛ یا به این معنی است که خلق آن، بدون واسطه اسباب است، مثل درختان دنیا و سایر درختان بهشت که به واسطه ملائکه است؛ و این آیه مانند آن است: «لما خلقت بیدی.»، { برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کرد. }(1)

66. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نیست که دو تن از مومنین را به خانه خود ببرد و به قدر سیری به آنها بخوراند، مگر آنکه این عملش بهتر از آزاد کردن یک بنده باشد.»(2)

توضیح: در قاموس، «شبع» به معنی برطرف کردن گرسنگی است. «عتق» در اینجا یعنی فاعل عتق.

67. کافی: امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس مومنی را از گرسنگی سیر کند، خدا از میوه های بهشت به او میخوراند؛ و هر کس به مومن تشنه ای آب بدهد، خدا از شراب بهشتی سربهمهر به او مینوشاند.»(3)

68. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مومنی را اطعام کند تا سیر شود، هیچ یک از مخلوقات خدا اجر اخروی او را نمیدانند؛ نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل، جز خداوند پروردگار جهانیان.» سپس فرمود: «از اسباب آمرزش، اطعام کردن مسلمان گرسنه است.» آنگاه قول خدای عزوجل را تلاوت فرمود: «أو

1- . ص / 75
2- .[2] کافی 2 :201

3- همان [3].

إطعام فی یوم ذی مسغبه. یتیما ذا مقربه. أو مسکینا ذا متربه.»، {یا در روز گرسنگی، طعام دادن به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک نشین. }(1)

توضیح: «هیچ یک از مخلوقات خدا نمیدانند»: یعنی عظمت آن را؛ و استثنا در «الا الله» منقطع است. گویا مراد از مومن در اینجا مومن خالص و کامل است و لذا در آنچه بعد میآید، تعبیر شده به مسلم، یعنی مطلق مومن.

«سغبان»: یعنی گرسنه، و گفته شده: به گرسنه سغبان نمیگویند، مگر اینکه از روی خستگی باشد. اشاره به آیه، برای این است که اطعام، از نجات دهندهها به شمار میرود، که خدا به آن تشویق کرده و خیلی عظیم است، چرا که خدا فرموده: «فلا اقتحم العقبه.»، {و [لی] نخواست از گردنه [عاقبت نگری] بالا رَوَد!}(2) یعنی آن گروههایی که ذکرشان گذشت، از آن عبور نکردند، زیرا آن دخول در امر شدیدی است. «عقبه»: به راهی میگویند که در کوه است، و استعاره است، لذا آن را به آزاد کردن برده و اطعام تفسیر کرده: «و ما أدراک ما العقبه. فک رقبه أو إطعام »، به خاطر تلاشی که نفس در آن می کند.

«المسغبه و المقربه و المتربه»: گفته شده: مراد مسکینی است که از شدت فقر و بیچارگی زمینگیر شده؛ و آیه اشاره دارد به مقدم داشتن خویشاوندان بر غریبهها، در مورد صدقه.

69. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در جایی که توانایی آن کار را دارد، جرعه آبی به مومنی بنوشاند، خدا در برابر هر جرعهای هفتاد هزار حسنه به او میدهد؛ و اگر در جایی که توانایی آن را ندارد، (یعنی به سختی آب فراهم می شود) به او جرعه آبی بنوشاند، مثل این است که دَه بنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است.» (3)

1- .[1] کافی 2 :201
2- . بلد/ 10
3- .[3] کافی 2 : 201

توضیح: «در جایی که به آن کار توانایی دارد»: «اِن» به معنی «فی» است و میتوان «یقدر» را به مجهول خواند، و ضمیر به «مومن» برمیگردد.

«در برابر هر جرعهای»: اینکه دوباره ذکر کرده، در حالی که در اول ذکر شده بود، به این دلیل است که اولی برای عموم است، یا برای جنس است، یا اینکه باید اولی را به صورت مجهول معنی کنیم؛ یعنی هر چقدر که انسان میتواند بخورد؛ و دومی به فتحه است، یعنی یک جرعه. جوهری گفته: «الشربه» با فتحه، یعنی یک مرتبه از آشامیدن، و «عنده شربه من الماء» یعنی به مقدار ریّ.

مراد از آزادکردن بردهای از فرزندان اسماعیل، یعنی نجات او از قتل؛ یا از مملوکیت قهری که به ناحق است؛ یا مملوکیت حقیقی، چون منافات ندارد فرزندان اسماعیل هم برده شوند، اگر کافر بوده، چرا که عرب همگی از فرزندان اسماعیل هستند.

70. کافی: حسین بن نعیم صحاف گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای حسین، آیا برادرانت را دوست داری؟» گفتم: «بله.» فرمود: «بر تو واجب است که دوست بداری کسی را که خدا را دوست میدارد؛ آگاه باش که به هیچ کدام سود نمیرسانی تا او را دوست بداری. آیا آنها را به خانه ات دعوت میکنی؟» گفتم: «آری، من چیزی نمیخورم مگر آنکه دو تا سه تا از آنها، یا کمتر یا بیشتر، همراه من باشند.» آن حضرت فرمود: «آگاه باش که فضل آنها بر تو، بزرگتر است از فضل تو بر آنها.» گفتم: «قربانت گردم، من به آنها خوراک میدهم و آنها را بر روی فرشم مینشانم و باز هم فضل آنها بر من بزرگتر است؟» فرمود: «آری، هنگامی که آنها به خانه تو وارد میشوند، همانا آمرزش تو را به خانه ات میآورند، و آمرزش خانواده ات را؛ و هنگامی که از خانه ات بیرون میروند، گناهان تو و خانواده ات را بیرون میبرند.» (1)

1- .[1] کافی 2 : 202

توضیح: «بر تو باید»: یعنی واجب و لازم است. اینکه فرمود: «سود نمیرسانی تا دوستش داری» یعنی دعوی دوستی که سودی نداشته باشد، دروغ است؛ و اگر در ادعای محبت صادقی، باید به آنها سود برسانی. در اخبار دیگر آمده: «روزی تو و

خانواده ات را آوردند.» و این درست است، تا جمله بعدی معنای تازه ای بدهد.

71. کافی: ابی محمد وابشی گفت: «نزد امام صادق، یادی از اصحاب ما شد و من گفتم: «چاشت و شامی نخوردهام، مگر آنکه دو سه نفر از آنها، کمتر و بیشتر، به همراه من بودهاند.» آن حضرت فرمود: «فضل آنها بر تو، بزرگتر است از فضل تو بر آنها.» گفتم: «قربانت گردم، چگونه؟ با اینکه من از خوراکم به آنها میخورانم، و از مال خود خرجشان میکنم، و خانواده ام به آنها خدمت میکنند؟» فرمود: «آنها هنگامی که بر تو وارد میشوند، روزی بسیاری را از سوی خدای عزوجل برایت وارد میکنند؛ و هنگامی که بیرون میروند، با آمرزش تو بیرون میروند.»(1)

توضیح: «چاشت» در آغاز روز است، و «شام» در آخر روز و آغاز شب. «خدمت خانواده»: به آماده کردن وسایل مهمانی مربوط است. در روایات دیگر آمده است که خدمتکارم به آنها خدمت میکند. «روزی بسیار میآورند»: یعنی بیش از آنچه خرج آنها می شود.

72. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر یک مسلمانی را خوراک بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه افقی از مردم را آزاد کنم.» راوی میگوید: گفتم: «افق چه اندازه است؟» فرمود: «ده هزار.»(2)

توضیح: منافاتی با آنچه در روایت ابی بصیر گذشت _ که افق صد هزار است _ ندارد، چون در آنجا اطعام صدهزار نفر بود و در اینجا آزاد کردن ده هزار است؛ و مقصود از افق، شمار بسیار است، و این با هر دو تفسیر سازگار است؛ یا مقصود اهل یک ناحیه است، که آن هم کم و بیش دارد؛ و اشاره دارد که عتق و آزاد کردن، ده

1- .[1] کافی 2 : 202

2- .[2] کافی 2 : 203

برابر اطعام است؛ و مقصود از مردم، یا مومن غیرکامل است، یا مستضعف، _ چنان که بیان شد.

73. کافی: ربعی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به برادرش، در راه خدا، خوراک بخوراند، ثواب کسی را دارد که فئامی از مردم را بخوراند.» گفتم: «فئام چیست؟» فرمود: «صدهزار از مردم.»(1)

توضیح: «الفئام»: یعنی جماعتی از مردم، و جمع است، و مفرد از لفظ خودش ندارد؛ و مراد آن حضرت از این معنی، این جماعت است، نه اینکه در همه جا به این معنی باشد.

74. کافی: سدیر صیرفی گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «چه چیزی تو را بازمیدارد از اینکه هر روز یک بنده آزاد کنی؟» گفتم: «مال من به این اندازه نیست.» فرمود: «هر روز یک مسلمان را خوراک بده.» گفتم: «دارا باشد یا ندار؟» فرمود: «دارا هم چه بسا که خواستار خوراک باشد.»(2)

توضیح: «دارا هم چه بسا خواستار خوراک باشد»: شرح عمومیت علت آن است، زیرا علت فضل اِطعام، شاد کردن مومن، و گرامی داشتن او، و برآوردن نیاز او است؛ و همه اینها در مورد دارا هم صدق میکند. پیش از این، بیان شد که گوناگونی فضیلت، به گوناگونی خوراکدهندگان و خوراکخورندگان، و نیتها و احوال بستگی دارد، و شرائط دیگر قبول عمل، و بیشتر اختلافات، به حسب مفهوم است؛ و اقل، داخل در اکثر است، و امکان دارد که کم گفتن مقدار ثواب در برخی اخبار، برای ضعف خِرد شنونده ها، یا بنا بر مصالح دیگر باشد.

75. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوراکی که برادر مسلمانم نزد من می خورد، برایم محبوبتر است از آزاد کردن یک بنده.»(3)

1- 2. کافی 2 : 203
2- . همان
3- . کافی 2 : 203

توضیح: «أکله» با فتحه، یعنی یک مرتبه خوردن؛ و با ضمه، یعنی قرص و لقمه.

76. کافی: امام صادق علیه السلام به صفوان جمال فرمود: «اگر یکی از برادرانم را سیر کنم، برایم محبوبتر است از اینکه وارد این بازار شما شوم و یک سر بَرده بخرم و آزادش کنم.»(1)

توضیح: «رأسا»: یعنی چه بنده باشد و چه کنیز.

77. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر پنج درهم بردارم و به این بازار شما بروم و خوراکی با آن بخرم و چند نفر از مسلمانها را مهمان کنم، برایم محبوبتر است از اینکه یک بنده را آزاد کنم.»(2)

78. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «از محمد بن علی علیه السلام پرسیدند: چه عملی با آزاد کردن بنده برابر است؟ فرمود: «خوراک دادن به یک مسلمان.»

توضیح: گفته شده: برابری در اینجا شامل برتری هم می شود.(3)

79. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «من چیزی را نمیشناسنم که با دیدار مومن برابر باشد، جز اطعام مومن؛ و بر خدا است که هر کس مومنی را خوراک میدهد، به او از خوراک بهشت بخوراند.»(4)

80. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مومن نیازمندی را خوراک بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه او را دیدن کنم؛ و اگر او را دیدن کنم، برایم محبوبتر است از اینکه ده بنده را آزاد کنم.»(5)

1- . کافی 2 : 203
2- . همان
3- . همان
4- . [4] کافی 2 : 203
5- . [5] همان

81. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به مومن توانگری را خوراک بدهد، این کار او برابر است با اینکه بنده ای از فرزندان اسماعیل را از کشته شدن برهاند؛ و هر کس مومن به نیازمندی خوراک بدهد، برابر است با اینکه صد نفر از اولاد اسماعیل را آزاد کند، و از کشته شدن برهاند.»(1)

82. کافی: نصر بن قابوس گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «البته خوراک دادن به مومن را دوستتر دارم از آزاد کردن ده بنده، و از ده بار حج.»

راوی میگوید: گفتم: «ده بنده و ده بار حج؟» فرمود: «ای نصر، اگر به او خوراک ندهید، میمیرد یا خوار میشود، و به دشمن اهل بیت رو میآورد، و از او گدایی میکند؛ و مرگ برای او بهتر است از گدایی به در خانه دشمن. ای نصر، هر کس مومنی را زنده سازد و زنده دارد، گویا همه مردم را زنده داشته؛ و اگر به او خوراک ندهید، او را به مرگ انداخته اید؛ و اگر به او خوراک بدهید، البته که او را زنده نگاه داشتهاید.»(2)

توضیح: پرسش راوی از روی شگفتی بوده، نسبت به این ثواب بزرگ؛ و آن حضرت شگفتی او را از میان برده که فرموده: اگر به او خوراک ندهید یا از گرسنگی میمیرد، و نزد ناصبِ دشمن اهل بیت به گدایی میرود، و خوار میشود؛ چون این کار مثل مرگ است برای او، و بلکه سخت تر از آن؛ و خوراک دادن به او، سبب زندگی صوری و جسمانی و زندگی روحی و معنوی او میشود؛ و خدای تعالی فرموده: «فکأنما أحیا الناس جمیعا»، {و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.}(3) و مقصود، نفس باایمان است، و زنده داشتن زندگی معنوی و اعتقادی را هم در بر میگیرد؛ چرا که در اخبار بسیاری آمده که تاویل اعظم آن، هدایت و راهنمایی است.

1- .[1] کافی 2 : 203
2- .[2] کافی 2 : 204
3- . مائده / 32

خلاصه اینکه: چون امام فرمود: «به دنبال خوراک ندادن، مُردن است.» جای پرسشی دارد و آن اینکه می شود از دشمن گدایی کند و نمیرد؛ و امام میفرماید که اگر می خواهید او را به گدایی از دشمن بکشانید، او زیر این بار نمیرود، زیرا مردن نزد او بهتر است از این گدایی و ناچاراً خواهد مُرد و شما او را به مرگ خواهید کشاند؛ چه مرگ معنوی، که گمراه کردن او است، چه مرگ جسمانی، که جان دادن او است.

83. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس به برادرش جامه زمستانی یا تابستانی بپوشاند، بر خدا واجب است که از جامه های بهشتی بر او بپوشاند؛ و سکرات و سختیهای مردن را بر او آسان کند، و قبرش را گشاده سازد؛ و چون از

قبرش بیرون میآید، فرشته ها را با بشارت آنها ملاقات کند؛ و این است تفسیر قول خدای عزوجل: «و تتلقاهم الملائکه هذا یومکم الذی کنتم توعدون» (1)، {و فرشتگان از آنها استقبال می کنند [و به آنان می گویند:] این همان روزی است که به شما وعده می دادند.}(2)

توضیح : «سکرات موت»: به معنی سختیهای آن است. آیه در سوره الأنبیاء است و پیش از آن چنین است: «إن الذین سبقت لهم منا الحسنی أولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها و هم فی ما اشتهت أنفسهم خالدون لا یحزنهم الفزع الأکبر و تتلقاهم الملائکه»، {بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دلهایشان بخواهد جاودانند. دلهره بزرگ، آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنها استقبال می کنند.}

یعنی پیشواز آنها میآیند و تهنیت میگویند. «این است روز شما»: یعنی روز ثواب شما و در تقدیر آن است. «به آن نوید داده شدید»: یعنی در دنیا.

1- .[1] انبیاء/ 102
2- 2. کافی 2 : 204

84. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس یک مسلمان فقیر عریانی را جامه بپوشاند، یا برای قوْت زندگانیاش به او کمک برساند، خدای عزوجل هفت هزار فرشته بر او میگمارد که برای آمرزش گناهانی که انجام داده، آمرزش میخواهند، تا هنگامی که در صور دمیده شود.»(1)

85. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ...» _ مانند حدیث قبل، با این تفاوت که در آن «هفتاد هزار فرشته» آمده است.(2)

توضیح: «عری»: متضاد لباس پوشیده است. در مصباح آمده: «قوْت» آن چیزی است که میخورند تا سد رمق شود؛ و «معیشت» یعنی آنچه انسان برای گذران زندگی کسب میکند. مقصود این است که اگر کسی از قوْت و زندگی خود به فقیر برهنه کمک برساند. در نسخه ای «یقویه» آمده؛ یعنی از آنچه مایه قوْت او است به فقیر کمک بدهد.

86. کافی: امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس مومنی را بپوشاند، خدا از جامه های سبز بر او میپوشاند.»

در حدیث دیگری آمده است: «تا نخی از آن جامه بر تن آن مومن است، در ضمانت خدا است.»(3)

توضیح: «جامه های سبز»: گویا اشاره است به قول خدای تعالی: «عالیهم ثیاب سندس خضر و إستبرق.»، {[بهشتیان را] جامه های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بَر است.}(4) یعنی جامه های حریر سبز _ از نازک گرفته تا کلفت _ بر تن آنها است؛ و اشاره دارد که سبز بهترین رنگ است.

1- .[1] کافی 2 : 204
2- .[2] کافی 2 : 204
3- .[3] کافی 2 : 205
4- .[4] دهر/ 21

«تا نخی از آن بر تن او است» یا: «تا نخی بر آن جامه باشد، گرچه پوشیدنی نباشد.» معنی اولی روشنتر است، اگرچه دومی رساتر است. روایت قرب الاسناد مؤید اولی است و روایت مجالس شیخ، مؤید دومی. (1)

87. کافی: امام صادق علیه السلام می فرمود: «هر کس تن مومن برهنهای را بپوشاند، خدا جامهای از استبرق بهشت بر او میپوشاند؛ و هر کس مومن توانگری را بپوشاند، پیوسته در پوشش الهی است، حتی اگر از آن جامه، پاره ای بر جا مانده باشد.» (2)

توضیح: در قاموس آمده: «استبرق» دیبای کلفت است و معرب «استروه» است؛ یا دیبای بافته با نخ طلا است؛ یا جامه ابریشم پُر نخ.

کلمه «مِن» در هر دو جا به معنی «عند» است، چنانچه در این آیه آمده است: «لن تغنی عنهم أموالهم و لا أولادهم من الله شیئا»، {اموال و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دور نخواهد کرد. }(3) یا به معنی «فی» است، چنانچه در این آیه آمده است: «ما ذا خلقوا من الأرض»، {که چه چیزی از زمین را آفریده اند؟ }(4) به هر تقدیر، بیان حال پوشیده شده است.

«در پوشش خدا است»: یعنی خدا او را میپوشاند از گناهان، یا از عقوبت، یا از هر بدآمد، یا از رسوایی در دنیا و دیگرسرا.

88. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام ، از پدرانش علیهم السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس به مومن گرسنه ای خوراک بدهد، خدا از میوه های بهشت به او می خوراند؛ و هر کس مومن برهنه ای را بپوشاند، خدا بر او جامه استبرق و حریر می پوشاند؛ و هر کس او را در تشنگی سیراب کند، خدا از شراب سربسته به او می نوشاند؛ و هر کس به او کمک کند یا گرفتاریاش را

1- .[1] در شماره 90 و 94 خواهد آمد.
2- .[2] کافی 2 : 205
3- .[3] آل عمران / 10 و 116

4- .[4] فاطر/ 40

برطرف سازد، خدا به او سایه میدهد، در زیر عرش خود، روزی که جز سایه او سایه ای نیست.»(1)

89. امالی صدوق: امام نقی علیه السلام فرمود: «چون خدا با موسی بن عمران علیه السلام سخن گفت، موسی گفت: «معبودا، چیست پاداش کسی که برای تو مسکینی را خوراک بدهد؟» فرمود: «ای موسی، منادی خود را وامیدارم، در روز قیامت در برابر همه خلائق ندا دهد که فلانی پسر فلان، از آزادشدگان از دوزخ است.»(2)

90. قرب الاسناد: امام صادق، از پدرش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هر کس به مومن گرسنه ای خوراک بدهد، خدا از میوه های بهشت به او میخوراند؛ و هر کس تشنه ای را سیراب کند، خدا از شراب سربسته بهشت به او مینوشاند؛ و هر کس جامه بر او بپوشاند، پیوسته در ضمانت خدای عزوجل است، تا در آن جامه ریشه یا نخی وجود دارد؛ به خدا قسم، برآوردن حاجت مومن بهتر است از روزه یک ماه، با اعتکاف در آن.»(3)

91. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «سه چیز از درجات هستند: (یعنی درجه های بهشت) بلند و رسا سلام کردن، و اِطعام، و نماز در شب، در حالی که مردم در خوابند.» _ تا آخر.(4)

مولف: این حدیث، با چند سند، در باب «منجیات و مهلکات» نقل شده است.

خصال: در سفارشهای پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام ، حدیثی مانند آن آمده، و در آن آمده است: «سه تا از کفارات هستند.» (5)

1- .[1] امالی: 170
2- .[2] امالی: 109
3- .[3] قرب الإسناد: 57
4- .[4] خصال 1 : 41 _ 42
5- .[5] خصال 1 : 41 _ 42

92. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین شما آن کسی است که اِطعام می کند؛ و بلند و رسا سلام میگوید؛ و شبهنگام که مردم خوابند، نماز میخواند.»(1)

93. عیون اخبارالرضا: رضا علیه السلام ، از پدرانش، از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «بهترین شما آن کسی است که خوش سخن میگوید؛ و اِطعام میکند؛ و شبهنگام نماز می خواند، در حالی که مردم در خوابند.»(2)

94. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس یک لقمه به مومن بخوراند، خدا از میوه های بهشت به او میخوراند؛ و هر کس جرعهای آب به او بنوشاند، خدا از شراب سربسته بهشت به او مینوشاند؛ و هر کس جامه ای به او بپوشاند، خدا جامه ای از استبرق و ابریشم بر او میپوشاند، و تا از آن جامه نخی بر جا است، فرشته ها به او دعا میکنند.»(3)

95. علل الشرائع: جابر انصاری گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود: «خدا، ابراهیم علیه السلام را خلیل خود برنگرفت، مگر برای اِطعام طعام، و نمازش در شب، در حالی که مردم در خواب بودند.»(4)

96. معانیالاخبار: سعید بن ولید گفت: «به همراه ابان بن تغلب نزد امام صادق علیه السلام رفتیم، فرمود: «همانا اگر مسلمانی را سیر بخورانم، برایم محبوبتر است از اینکه افقی از مردم را خوراک بدهم.» گفتم: «افق چه اندازه است؟» فرمود: «صدهزار.»(5)

1- . [1] خصال 1 : 45
2- . [2] عیون اخبارالرضا 2 : 65
3- . امالی 1 : 185
4- . [4] علل الشرائع 1 : 33
5- . [5] معانی الاخبار: 229

محاسن: بر اساس سندی، حدیثی مانند این را آورده و در آخرش آمده: «صدهزار آدمی از غیر شماها.»(1)

97. امالی صدوق: ابی محمد وابشی گفت: «امام صادق علیه السلام از اصحاب ما یاد کرد و فرمود: «چگونه است کردار تو با آنها؟» گفتم: «به خدا، چاشت و شامی نمی خورم مگر آنکه دو تا یا سه نفر، بیش و کم، از آنها با من باشند.» فرمود: «تفضل آنها بر تو بیش از تفضل تو است بر آنها.» گفتم: «قربانت گردم، چه طور؟ با اینکه من از طعام خودم به آنها میخورانم، از مال خودم خرج آنها میکنم، و خدمتکارم به آنها خدمت میکند.» فرمود: «هنگامی که نزد تو میآیند، روزی بسیاری با خود میآورند؛ و هنگامی که بیرون میروند، با آمرزش تو بیرون میروند.»(2)

محاسن: حدیثی مانند این را آورده است.(3)

98. ثواب الاعمال: امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس به مومن گرسنه ای خوراک بدهد، خدا از میوه های بهشت به او میخوراند؛ و هر کس مومن تشنه ای را سیراب کند، خدا از شراب سربسته (بهشت) به او مینوشاند؛ و هر کس به مومنی پوشاک بدهد، خدا او را با جامه های سبز میپوشاند.»(4)

99. مجالس مفید: حدیثی مانند این را آورده و به آخرش افزوده: «پیوسته در ضمان خدای عزوجل است، تا نخی از آن بر او باشد.»

100. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: :هر کس برادرش را سیر کند، در راه خدا، ثواب کسی دارد که فئامی از مردم را بخوراند.» گفتم: «فئام یعنی چه ؟» فرمود: «صدهزار از مردم.»(5)

1- .[1] محاسن: 390
2- .[2] امالی 1 : 242
3- .[3] محاسن: 390
4- .[4] ثواب الاعمال: 122
5- .[5] همان

محاسن: حدیثی مانند این را آورده است.(1)

101. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس سه مومن را اِطعام کند، خدا از سه بهشتِ ملکوت آسمان او را اطعام میکند: فردوس و بهشت عدن و طوبی؛ و آن درختی است از بهشت عدن که پروردگارم به دست خویش آن را کاشته است.»(2)

در محاسن: حدیثی مانند این آمده است.(3)

102. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: «اِطعام چهار مسلمان، برابر است با آزاد کردن فرزندانی از اسماعیل.»(4)

در محاسن: حدیثی مانند این آمده است.(5)

103. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مومن گرسنه ای را سیر کند، خدا برای او سفرهای در بهشت میگسترد که تمامی دو تیره آدمی و پری از آن، سیر بیرون بروند.»(6)

104. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس مسلمانی را سیر کند، نه کسی ازخلق خدا میداند که او در آخرت چه ثوابی دارد، نه فرشته مقربی، و نه پیغمبر مرسلی، غیر از خدای پروردگار جهانیان.» سپس فرمود: «از موجبات آمرزش، اِطعام مسلمان گرسنه است؛ و قول خدای عزوجل را خواند: «أو إطعام فی یوم ذی مسغبه یتیما ذا مقربه أو مسکینا ذا متربه.»، {یا در روز گرسنگی، طعام دادن به یتیمی خویشاوند، یا بینوایی خاک نشین. }(7)

مولف: برخی اخبار نیز در باب «قضای حاجت مومن» نقل شد.

1- . [1] محاسن: 392
2- . [2] ثواب الاعمال: 123
3- . [3] محاسن: 393
4- . [4] ثواب الاعمال: 123
5- . [5] محاسن: 395
6- . [6] ثواب الاعمال: 123

7- .[7] همان

105. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام میفرمود: «هر کس گره گرفتاری مومنی را بگشاید، خدا از او گرفتاریهای دیگرسرا را میزداید، و از قبرش با دل خنک بیرون میآید؛ و هر کس او را در گرسنگی سیر کند، خدا از میوه های بهشت به او می خوراند؛ و هر کس شربتی به او بنوشاند، خدا از شراب سربسته به او مینوشاند.»(1)

106. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر به اندازه یک خوراکِ سیر به مسلمانی صدقه بدهم، محبوبتر است برایم از اینکه یک افقی از مردم را سیر کنم.» راوی میگوید: گفتم: «افق چیست؟» فرمود: «صدهزار یا بیشتر.»(2)

107. ثواب الاعمال: داود رقی، از قول همسرش _ ریان _ گفته: «حلوایی ساختم و نزد امام صادق علیه السلام بردم. آن حضرت داشت غذا میخورد. حلوا را جلویش گذاشتم. آن حضرت به یارانش از آن لقمه میداد، و شنیدم که میفرمود: «هر کس یک لقمه از حلوا به مومنی بدهد، خدا به سبب آن، تلخی روز قیامت را از او دور میکند.»(3)

108. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس گرسنه ای را سیر کند، خدا نهری برایش در بهشت روان میسازد.»(4)

109. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس شکم گرسنه ای را سیر کند، بهشت بر او واجب میشود.»(5)

1- . [1] ثواب الاعمال: 134
2- . [2] ثواب الاعمال: 136
3- . [3] ثواب الاعمال: 136
4- . [4] ثواب الاعمال: 167
5- . [5] همان

110. ثواب الاعمال: امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس جامه زیادی دارد و میداند که مومنی در دسترس او است که به آن نیاز دارد، و آن جامه را به او ندهد، خدای عزوجل او را بر دو سوراخ بینی، وارونه به دوزخ میافکند.»(1)

در محاسن، حدیثی مانند این آمده است.(2)

111. ثواب الاعمال: امام سجاد علیه السلام فرمود: «هر کس شب را سیر بگذراند و در کنار او مومنی گرسنه و شکمتهی باشد، خدای عزوجل میفرماید: «ای فرشته هایم، شما را بر این بنده گواه میگیرم؛ به او فرمان دادم و از من نافرمانی کرد؛ فرمان غیر من را برد، و او را به کردارش وانهادم؛ به عزت و جلال خودم سوگند که هرگز او را نمیآمرزم.»

و در روایت حریز آمده است، از امام صادق علیه السلام ، که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عزوجل فرموده: «به من ایمان ندارد کسی که شب را به سیری میگذراند ، در حالی که برادر مسلمانش گرسنه است.»(3)

در محاسن هم حدیثی مانند این آمده است.(4)

112. محاسن: امام باقر علیه السلام قرمود: خدای تعالی فرموده: «به من ایمان ندارد، کسی که شب را سیر باشد و همسایه اش شب را گرسنه بگذراند.»(5)

113. محاسن: محمد بن سلیمان میگوید: «مردی لجام مرکب رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفت و گفت: «یا رسول الله، کدام عمل بهتر است؟» و آن حضرت فرمود: «اطعام خوراک و خوشی کلام.»(6)

1- . [1] همان
2- . [2] محاسن: 98
3- . [3] ثواب الاعمال: 224
4- . [4] محاسن: 98
5- . [5] همان

6- .[6] محاسن: 292

امالی صدوق: در خبر مناهی پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: «هر کس یک نیاز شخص نابینا را، از نیازهای دنیا، برآورده سازد، و دنبال آن روانه شود تا خدا نیاز او را برآورده سازد، خدا به او عطا میکند برکناری از نفاق، و برکناری از دوزخ را، و هفتاد حاجت را در دنیا برایش برآورده میسازد؛ و پیوسته در رحمت خدای عزوجل شناور است تا از انجام کارِ نابینا برگردد.»(1)

1- .[1] امالی: 258

ثواب الاعمال: ابن یزید گفت: در کتاب ابن فضال یافتم، به نقل از ابی البختری، از امام صادق علیه السلام ، که فرمود: «شنواندن سخن به کسی که ناشنوا است، بدون دلتنگی و اظهار نفرت، یک صدقه گوارا است.»

ص: 457

1. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: «هرآینه، اگر یک حج انجام بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه یک بنده را آزاد کنم... _ تا رساند به ده بنده و مانند آن و مانند آن، تا رساند به هفتاد: «و اگر یک خانواده از مسلمانان را سرپرستی کنم، و شکم آنها را سیر کنم، و برهنگی آنها را بپوشانم، و آبروی آنها را در برابر مردم نگاه دارم، برایم محبوبتر است از اینکه یک حج به جا بیاورم، و حج دیگر، و حج دیگر...» _ تا رساند به ده حج، و باز هم و باز هم، تا به هفتاد حج رسید.(1)

2. امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس خانوادهای از مسلمانان را سرپرستی کند، در روز آنها و شب آنها، خدا گناهان او را میآمرزد.»(2)

1- . ثواب الاعمال: 127
2- . امالی 2 : 299

باب بیست و هفتم : درباره کسی که مومنی را در خانه ای اسکان میدهد، و در کیفر کسی که او را از آن کار منع میکند

ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس خانه ای دارد و مومنی به اسکان در آن نیاز دارد، و آن را از او دریغ میدارد، خدای عزوجل میفرماید: «ای فرشته های من، بنده من از یک مسکن دنیا بر بنده ام بخل ورزید؛ به عزت خودم سوگند که در بهشتهای من ساکن نمیشود و جای نمیگیرد.»(1)

محاسن: به سندی از ابن سنان، حدیثی مانند این را آورده است.(2)

1- .[1] ثواب الاعمال: 216
2- .[2] محاسن: 101

باب بیست و هشتم : مهربانی و توجه، اظهار دوستی، نیکی کردن، صله دادن، ایثار و همدردی نسبت به یکدیگر، و زنده داشتن مومن

آیات:

_ و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم .

{و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند. }(1)

_ و جعلنا فی قلوب الذین اتبعوه رأفه و رحمه.

{و در دلهای کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت نهادیم. }(2)

_ و تواصوا بالمرحمه.

{و یکدیگر را به مهربانی سفارش کرده اند. }(3)

احادیث:

علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا

خدای تبارک و تعالی چون ببیند که مردم یک آبادی در گناهان از اندازه بیرون شدهاند، و در آن

1- . [1] فتح/ 29
2- . [2] حدید/ 27
3- . [3] بلد/ 17

آبادی سه تا مومن است، خدای جل جلاله و تقدست اسمائه، به آنها ندا میکند: «ای گناهپیشه ها، اگر نبودند در میان شما مومنانی که همدیگر را به خاطر بزرگواری من دوست دارند، آنان که زمین مرا و مسجدهایم را با نماز خود آباد میسازند، و آنان که از خوف من در سحرها آمرزش میخواهند، البته که عذابم را بر شما فرو می آوردم و باکی نداشتم.»(1)

مولف: مانند این حدیث، به چند سند، در باب «کسانی که خدا به سبب آنها از اهل گناه، دفع بلا میکند» نقل شد.

2. قرب الاسناد: ازدی گفت: «از آنچه که امام صادق علیه السلام همیشه ما را به آن سفارش میکرد: نیکی کردن و صله بود.»(2)

3. قرب الاِسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: «آزمایش کنید شیعه ها را در اوقات نماز، که چگونه مواظب آن هستند؛ و درباره اسرار ما، که چگونه آنها را از دشمن ما نهفته میدارند؛ و در مورد اموال خودشان، که چگونه با آنها در مورد برادرشان همدردی میکنند.»(3)

4. خصال: مفضل گفت: از امام صادق علیه السلام پرسش شد: کمترین حق مومن بر برادرش چیست؟ فرمود: «این است که برای خود نگه ندارد چیزی را که آن برادر، به آن نیازمندتر است.»(4)

5. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «تقرب بجویید به درگاه خدای تعالی، با همراهی کردن برادرانتان.»(5)

6. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «امیر مومنان در سفارش خود به پسرش محمد بن حنفیه، فرمود: «خود را وادار کن به محبت کردن؛ و شکیبا نگاه دار

1- .[1] علل الشرائع 2 : 208 و امالی: 120
2- .[2] قرب الإسناد: 21
3- .[3] قرب الإسناد: 3
4- .[4] خصال 1 : 7 _ 8
5- .[5] همان

خود را برای تحمل مخارج نسبت به مردم؛ و به یار خود از جان و مالت دریغ نداشته باش؛ و از آشنایان خود پذیرایی کن؛ و حضور در مجلس با او را دریغ مکن؛ و خوشرویی و دوستی خود را از عموم مردم دریغ مکن؛ و عدل و انصاف را درباره دشمن هم رعایت کن؛ و دین و آبرویت را از هر کسی دریغ دار، که این روش برای دین و دنیایت سازگارتر است.»(1)

7. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «دو خصلت است که در هر کس باشند خوب است، و اگر در کسی نباشند، دور شو از او، سپس دور شو، و باز هم دور شو.» گفته شد که آن دو خصلت کدامند؟ فرمود: «نماز در وقت خودش، و مواظبت بر آن، و مواسات و همراهی کردن.» (یعنی با برادران)(2)

8. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: «چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد، خدا در بهشت برایش خانه میسازد: پناه دادن به یتیم؛ مهربانی در حق ناتوان؛ دلسوزی برای پدر و مادر؛ و مدارا با مملوک.»(3)

9. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «در ضمن سفارشهای رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام ، آمده بود: «ای علی، بالاترین اعمال سه خصلت هستند: انصاف دادن به مردم از طرف خودت؛ همراهی کردن با برادر، برای خدای عزوجل؛ و یاد کردن تو از خدای تعالی، در هر حال.»(4)

10. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش روایت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همیشه امتم در خوشی و خوبی خواهند بود، تا زمانی که با هم دوستی میکنند، و به هم هدیه میدهند، و امانت را میپردازند، و از حرام دوری می کنند، و از مهمان پذیرایی میکنند، و «أقاموا الصلاه و آتوا الزکاه.»

1- [1]. خصال 2 : 72
2- [2]. خصال 1 : 25
3- [3]. خصال 1 : 106
4- [4]. خصال 1 : 62

نماز را برپا می دارند و زکات را میدهند؛ و اگر انجام ندهند، گرفتار قحطی و خشکسالی خواهند شد.»(1)

11. عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوستی و محبت نیمی از دین است، و روزی را با دادن صدقه، به سوی خود فرو آورید.»(2)

12. عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راس خردمندی _ پس از دینداری _ اظهار دوستی با مردم است، و خوبی کردن به هر کسی، از خوشکردار تا بدکردار.»(3)

13. مجالس مفید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوشا بر کسی که نعمت خدا را دگرگون نمیسازد؛ خوشا به محبتکنندگان به یکدیگر، در راه خدا.»(4)

مولف: برخی اخبار در باب «زیارت مومن»، و برخی هم در باب «حقوق مومن» نقل شده است.

14. امالی طوسی: امام باقر، از پدرانش علیهم السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «هنگامی که روز قیامت میشود، خدا همه خلق را در یک پهنای زمین گرد میآورد، و یک منادی از جانب خدا ندا میدهد تا آخرین مردم همانند اولین آنان بشنوند؛ و میگوید: کجایند اهل شکیبایی؟

آن حضرت فرمود: یک گروه از مردم برپا میخیزند و یک دسته از فرشته ها به پیشوازشان میآیند و به آنها میگویند: «این صبر و شکیبایی که شما داشتید، چه بوده؟» میگویند: «ما نفس خود را شکیبا داشتیم بر انجام فرمان خدا، و شکیبا داشتیم در پرهیز از نافرمانی خدا.» فرمود: «منادی از درگاه خدا فریاد میکند: «بندگانم راست گفتند؛ راه آنها را باز کنید تا بی حساب وارد بهشت شوند.» فرمود: «پس آن، یک منادی دیگر ندا درمیدهد که آخرین مردم همچون پیشروان آنها

1- .[1] عیون اخبار الرضا 2 : 29
2- .[2] عیون اخبار الرضا 2 : 35

3- .[3] همان
4- .[4] مجالس مفید: 156 و امالی 1 : 21

بشنوند؛ و میگوید: «کجایند اهل فضیلت؟» و گروهی از مردم برپا میشوند و فرشته ها به آنها پیشواز میروند و میگویند: «این فضیلت شما که به سبب آن مورد ندا قرار گرفتید، چیست؟» در پاسخ میگویند: «در دنیا به ما نادانی میشد و تحمل میکردیم؛ و به ما بدکرداری می شد و گذشت می کردیم.» فرمود: منادی خدا ندا میکند: «بندگانم راست گفتند، راهشان را باز کنید تا بیحساب وارد بهشت شوند.» فرمود: سپس منادی خدای عزوجل ندا میکند که آخرین مردم همانند اولین آنها بشنوند، و میگوید: «کجایند همسایگان خدای جل جلاله در خانه او؟» و گروهی از مردم برمیخیزند و یک دسته فرشته به پیشوازشان میروند و به آنها میگویند: «چه بوده کردار شما در دار دنیا که امروز همسایگان خدای تعالی شدید در خانه او؟» در پاسخ میگویند: «ما در راه خدای عزوجل به هم دوستی میورزیدیم، و در راه خدا به هم بخشش می کردیم، و در راه خدا به هم کمک میر ساندیم، و از یکدیگر پشتیبانی میکردیم.» فرمود: پس منادی از درگاه خدا ندا میدهد: «بندگانم راست گفتند، راه آنها را باز کنید تا بیحساب به بهشت بروند، در جوار خدا، و بدون حسابرسی به بهشت روانه شوند.»

امام باقر علیه السلام در پایان فرمود: «همینها هستند همسایه های خدا در خانه او؛ مردم میترسند و آنها نمیترسند؛ مردم حسابرسی میشوند و آنها حسابرسی نمیشوند.»(1)

15. اَمالی طوسی: امام صادق از پدرانش علیهم السلام ، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «مومن، درخشان و ارجمند است و فاجر، بخیل و نیرنگباز و پست است؛ و بهترین مومن کسی است که وسیله الفت مومنان است؛ و خیری نیست در کسی که الفت نمی گیرد و الفت نمیپذیرد؛ الخبر»(2)

1- . امالی 1 : 100
2- . امالی 2 : 77

16. اَمالی طوسی: علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای عزوجل هر مهربانی را دوست دارد.»(1)

مولف: در باب «جوامع مکارم» و غیر آن، به چند سند از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، نقل شد که: در کارهای خیر، نیکی کردن زودرس ترین ثواب است.

17. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا که صبر و نیکی و بردباری و خوشخویی از اخلاق پیغمبران است.»(2)

18. مجالس مفید: جمیل گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین شما، بخشندگان شما هستند، و بدترین شما، بخیلان شمایند؛ و از کارهای شایسته، نیکی کردن به برادران و کوشش در انجام نیازهای آنان است، و در آن است، سرکوبی شیطان و دور شدن از دوزخ سوزان، و ورود به بهشتها؛ ای جمیل، این حدیث را به درخشنده های یارانت بازگو کن.» گفتم: «درخشنده های یارانم چه کسانی هستند؟» فرمود: «آنان که در تنگی و خوشی به برادران خود نیکی میکنند.» سپس فرمود: «همانا برای کسی که فراوان دارد، این عمل آسان است، و خدا کسی را که کم دارد، ستوده و فرموده: «و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون»،(3) {و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدّم می دارند. و هر کس از خسّت نفس خود مصون ماند، ایشانند که رستگارانند. }(4)

خصال: از سهل، حدیثی مانند این روایت شده است.(5)

19. امالی طوسی: صفوان جمال گفت: «معلی بن خنیس نزد امام صادق علیه السلام آمد تا با آن حضرت وداع کند، زیرا میخواست به سفر برود، و هنگامی که

1- . امالی 1 : 130
2- . خصال 1 : 120
3- .[3] حشر/ 9
4- . مجالس مفید: 179 و امالی 1 : 65

5- .[5] خصال 1 : 48

وداع کرد، آن حضرت فرمود: «ای معلی، خود را به خدا عزیزدار تا تو را عزیز دارند.» معلی گفت: «یا ابن رسول الله، با چه وسیلهای؟» فرمود: «ای معلی، از خدا بترس تا هر چیزی از تو بترسد. ای معلی، دوستی کن با برادرانت، با احسان به آنان، زیرا خدا بخشش را وسیله محبت ساخته، و دریغ را وسیله دشمنی. به خدا قسم، اگر شما از من چیزی بخواهید و به شما بدهم، برایم محبوبتر است از اینکه بخواهید و به شما ندهم، و مرا دشمن دارید؛ و هر آنگاه که خدای عزوجل عطایی را به دست من برای شما روانه کرد، آن کسی که باید مورد سپاس قرار گیرد، خدای تعالی است؛ پس دور نباشید از شکر نعمتی که خدا به دست من به سوی شما روانه کرده است.»(1)

20. خصال: در آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سفارش کرد، این بود که فرمود: «ای علی ، سه چیز است که این امت را طاقت آن نیست: همراهی کردن با برادر دینی در مال و دارایی؛ انصاف دادن به مردم از طرف خود، و قضاوت به نفع آنها و به ضرر خود؛ و به یادآوردن خدا در هر حال.»(2)

مولف: مانند این حدیث، با سندهای بسیار، در بابهای «ذکر» و «انصاف» و «جوامع مکارم» نقل شد.

21. خصال: امام صادق علیه السلام میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای جل جلاله فرمود: «من دنیا را به بنده هایم بخشش کردم، (یعنی حق دار آن نبودند) و هر کس به اختیار خود از آن به من قرض بدهد، به او در برابر هر یک از آن، ده برابر تا هفتصد برابر میدهم؛ و هر چه در این باره بخواهم، و هر کس از آن دارایی دنیا به من قرض ندهد، به زور از او میگیرم و در برابر، به او سه خصلت میدهم که اگر یکی از آنها را به فرشته های خود بدهم، البته که خوشدل میشوند؛ و آن سه: نماز است، و هدایت، و رحمت؛ زیرا خدای عزوجل میفرماید: «الذین إذا أصابتهم مصیبه قالوا إنا لله و إنا إلیه راجعون. أولئک علیهم صلوات من

1- .[1] امالی 1 : 48
2- .[2] خصال 1 : 62

ربهم»، {[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: «ما از آنِ خدا هستیم، و به سوی او بازمی گردیم. بر ایشان درودها از پروردگارشان [باد]}

این یکی از آن سه تا است، و «و رحمه»، {و رحمتی }، این شد دو تا؛ و «و أولئک هم المهتدون .»، {و راه یافتگان [هم] خود ایشانند.} این هم سه تا.»

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «این پاداش برای کسی است که از او چیزی به زور گرفته میشود.»(1)

22. خصال: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «همراهی با برادر دینی در راه رضای خدای عزوجل، بر روزی میافزاید.» (2)

23. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «سه دعا است که از طرف خدای تعالی مردود نمیگردد: دعای پدر درباره فرزندش، که به او نیکی کرده؛ و نفرین پدر بر فرزندی که او را عاق کرده، زیرا حق او را رعایت نکرده؛ و نفرین ستمدیده بر ستمگر خود، و دعای ستمدیده بر کسی که برای او از ستمگرش انتقام گرفته؛ و دعای مرد مومن درباره برادر مومن خودش، که به خاطر ما با او همراهی کرده؛ و نفرین او بر وی؛ چون با وجود توانایی، با او همراهی نکرده، در حالی که این برادر به وی نیاز شدید داشته و بیچاره بوده است.»(3)

24. معانی الاخبار: مفضل گفت: «من نزد امام صادق علیه السلام بودم و مردی از آن حضرت پرسید: «در چه اندازه از مال، زکات واجب است؟» به او فرمود: «زکات ظاهر را میخواهی یا زکات باطن؟» گفت: «اندازه هر دو را با هم.» فرمود. «اما زکات ظاهر، در هر هزار درهم، بیست و پنج درهم است؛ و اما زکات باطن ، این است که دریغ نداری از برادر خود، آنچه را که او به آن نیازمندتر است.»(4)

1- .[1] خصال 1 : 64
2- .[2] خصال 2 : 94
3- .[3] امالی 2 : 94

4- .[4] معانی الاخبار: 153

25. توحید: امیر مومنان علیه السلام در تفسیر قول خدای تعالی: « فأولئک یدخلون الجنه یرزقون فیها بغیر حساب.»، {در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند.}(1) از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «خدای عزوجل فرموده: «البته که واجب است کرامتم.» یا فرموده: «مودتم برای کسی که مراقب من است، و به خاطر جلال من محبت میکند، و چهره هاشان از نور است، این است که در روز قیامت بر منبرهای نور باشند، و جامه های سبز بر تن آنها باشد.» گفته شد: «یا رسول الله آنها چه کسانی هستند؟» فرمود: «نه پیغمبرانند و نه شهیدان؛ کسانی هستند که به جلال خدا با همدیگر دوستی کردند، و بدون حسابرسی به بهشت درمیآیند؛ از خدا خواهیم که ما را به رحمت خودش از زمره آنها سازد.»

26. خصال: در خبر نوف بکالی آمده است: امیر مومنان فرمود: «ای نوف، رحم کن تا بر تو رحم کنند.»

27. خصال: یحیی حلبی گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: «هفت تن اعمال خود را تباه میکنند: مرد بردباری که دانش بسیار دارد، اما با آن شناخته نمی شود و با آن یادش را نمیکنند؛ مرد حکیم و فرزانه ای که عقیده دارد به آنچه که هر دروغگو به او نسبت میدهد، و منکر میشود آنچه را برایش میآورند؛ کسی که نیرنگباز و خائن را امین میداند و امانت و کار خود را به او واگذار میکند؛ آقا و مولای سخت دلی که مهربانی ندارد؛ مادری که سرّ فرزندش را پنهان نگاه نمیدارد و فاش میکند؛ آن کسی که شتابان به سرزنش برادران خود میپردازد؛ و کسی که با برادر خود مجادله میکند، آن چنان که گویا با او دشمن است.»(2)

28. ثواب الاعمال: امام کاظم علیه السلام میفرمود: «همانا کسانی که در راه خدا با هم دوستی میکنند، روز قیامت بر فراز منبرهای نور هستند، و نور چهره و

1- .[1] غافر/ 40
2- .[2] خصال 2 : 5

تن، و نور منبرهاشان، بر هر چیزی میتابد؛ تا جایی که شناخته میشوند در راه خدای عزوجل دوستان یکدیگر هستند.»(1)

در محاسن هم، بدون سند، حدیثی مانند این از امام باقر علیه السلام روایت شده است.(2)

29. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «محبت مرد نسبت به برادران خود، از فضیلت او نزد خدای عزوجل است؛ هر کس که خدا به او محبت برادرانش را بشناساند، او را دوست دارد؛ و هر کس که خدا او را دوست داشته باشد، در روز قیامت مزد کامل به او میدهد.»(3)

30. محاسن: مصعب کوفی گفت: امام صادق علیه السلام به سدیر فرمود: «قسم به آن کسی که محمد را به پیغمبری فرستاده و روحش را شتابان به بهشت برده، میان هیچ یک از شما، با غبطه و شادمانی، یا روشن شدن پشیمانی و افسوس، فاصله ای نیست، جز آنکه به چشم خود ببیند آنچه را خدای عزوجل در قرآنش فرموده: «عن الیمین و عن الشمال قعید»، {از راست و از چپ، مراقب نشسته اند.}(4) و ملکالموت میآید تا جانش را بگیرد، و به روحش ندا میدهد تا از تنش بیرون بیاید؛ اما آن کس که مومن است، خروجش را احساس نمیکند، برای اینکه خدای سبحانه و تعالی میفرماید: «یا أیتها النفس المطمئنه. ارجعی إلی ربک راضیه مرضیه. فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی »، {ای نفس مطمئنّه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من درآی، و در بهشت من داخل شو.}(5) و آنگاه فرمود: «این مقام برای کسی است که پارسا است و با برادران دینی خود همراهی دارد، و به آنها خیر میرساند؛ و اگر بیتقوا است و خیررسان به برادران

1- . [1] ثواب الاعمال: 137
2- . [2] محاسن: 265
3- . [3] ثواب الاعمال: 168
4- . [4] ق / 17
5- . [5] فجر / 28

خود نیست، به او گفته میشود: «چه چیزی تو را بازداشت از پارسایی و همراهی کردن با برادرانت؟ تو از کسانی هستی که با زبان اظهار دوستی میکنند و با کردار آن را پیاده نمیکنند.» و هنگامی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مومنان ملاقات میکند، از او رو برمیگردانند، و در روی او ترشرو هستند، و شفاعتش را نمیکنند.» سدیر گفت: «آیا او از کسانی است که خدا بینی آنها را بریده؟» آن حضرت فرمود: «همان است.»(1)

31. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا در روز قیامت، مردی را به یکی از شما مومنان گذر میدهند، که فرمان رسیده او را به دوزخ ببرند، و آن مرد به آن مومن میگوید: «ای فلانی، به من کمک بده، چرا که من در دنیا به تو احسان می کردم.» و آن مومن به آن فرشته، که گماشته بر آن شخص است، میگوید: «او را رها کن تا به راه خود برود.» و خدا به آن فرشته میفرماید که گفته مومن را اجرا کن، و آن فرشته، مرد را آزاد میکند.»(2)

32. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز دو مومن با هم ملاقات نمیکنند، مگر آنکه افضل آن دو، آن کسی است که برادرش را بیشتر دوست دارد.»

و در حدیث دیگری آمده است: بیشتر یارش را دوست دارد.(3)

33. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که دو مسلمان با هم ملاقات میکنند، برترشان آن کسی است که یار خود را بیشتر دوست دارد.»(4)

34. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «آنان که در راه رضای خدا با همدیگر دوستی میکنند، در روز قیامت، در سایه عرش خدا، سمت راست او، بر قطعه زمینی از زبرجد سبز قرار میگیرند، و هر دو دست او راست به حساب میآید؛ و رخسار آنها از برف سفیدتر است، و از

1- .[1] محاسن: 177

2- .[2] محاسن: 184
3- .[3] محاسن: 264
4- .[4] همان

خورشید طلوع کرده، تابنده تر؛ رشک میبرد به مقام آنها هر فرشته مقرب، و هر پیغمبر مرسل، و مردم می گویند اینها کی هستند؟ و میفرماید: «اینان کسانیاند که در راه خدا با هم دوستی کردند.»(1)

35. محاسن: امام صادق علیه السلام میفرمود: همانا کسانی که در راه خدا با هم دوستی میکنند، روز قیامت بر فراز منبرهای نور هستند، و نور بدنها، و نور منبرهایشان بر هر چیزی میتابد؛ تا آنجا که با آن شناخته میشوند، و گفته میشود: اینها کسانی هستند که در راه خدا به هم محبت میکردند.»(2)

36. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: «وای بر کسی که نعمت خدا را به کفر و ناسپاسی دگرگون سازد؛ خوشا بر کسانی که در راه خدا با هم دوستی می کنند.»(3)

37. مجالس مفید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسانی که در راه خدای عزوجل با یکدیگر دوستی میکنند، در بهشت، بر فراز ستونهای یاقوت سرخ هستند، که مُشرف بر اهل بهشتاند؛ و هنگامی که یکی از آنها سر برمیآورد، زیبایی او خانه های اهل بهشت را پر میکند و اهل بهشت میگویند: بیرون شوید تا دوستداران در راه خدای عزوجل را ببینیم. فرمود: «بیرون میآیند و به آنها نگاه میکنند، و هر کدام در چهره خود درخشندگی دارند؛ مانند ماه در شب چهارده، و بر پیشانی آنها ثبت شده است: دوستداران در راه خدای عزوجل اینان هستند.»(4)

38. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مومنی که به برادرش احسانی برساند، البته که آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده است.»(5)

1- . [1] همان
2- . [2] محاسن: 265
3- . [3] همان
4- . [4] مجالس مفید: 54
5- . [5] اختصاص: 32

39. کتاب حسین بن سعید، و نوادر: از کلیب اسدی روایت شده است: شنیدم امام صادق میفرمود: «با هم صله کنید، و به هم نیکی کنید، به یکدیگر مهربانی کنید، و با هم برادرانی نیکوکار باشید، چنان که خدا شما را به آن امر کرده است.»

40. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته امتم در خوشی به سر می برند، تا زمانی که با هم دوستی میکنند، نماز را به پا میدارند، زکات را میدهند، و از مهمان پذیرایی میکنند؛ و اگر نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی میشوند.» و فرمود: «ما خاندانی هستیم که بر کفش خود مسح نمیکشیم.»(1)

41. الدره الباهره: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «برادرت در بریدن دوستی تو، نیرومندتر از تو در پیوند با او، نیست؛ و به بدی کردن به تو، نیرومندتر نیست از احسان تو با او.»

و فرمود: «چه زشت است فروتنی هنگام نیازمندی، و جفا و حقناشناسی در هنگام بی نیازی.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «بخشنده ترین مردم آن کسی است که عطای خود را به کسی میدهد که به پاداش او چشم ندارد؛ و همانا باگذشت ترین مردم کسی است که با وجود توانایی انتقام گرفتن، گذشت میکند؛ و همانا صله گزارترین مردم، کسی است که صله میکند با کسی که از او بریده است.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «چیزی نزد من محبوبتر از این نیست که به دنبال بخشش به مردی، بخشش تازه ای به او بکنم، و پرورشگاه احسان خود را پاینده سازم؛ زیرا می دانم که دریغ در پایان بخششها، شکر بر گذشته آنها را از میان میبرد.»

42. دعوات راوندی: روایت شده است که در روز قیامت، هر کس از قبرش بیرون میآید و فریاد میزند: «بارخدایا، به من رحم کن، بارخدایا به من رحم کن.»

1- .[1] امالی 2 : 260

و به آنها پاسخ میگویند: «اگر شما در دنیا رحم کردهاید، امروز به شما رحم میشود.»

43. نهج البلاغه: امیر مومنان هنگام وفاتش وصیت کرد: «بر شما باد صله با همدیگر، و بخشش به یکدیگر؛ و بپرهیزید از پشت کردن به هم، و از بریدن از هم.»(1)

44. عدهالداعی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته امتم در خوشی به سر میبرند، تا زمانی که با هم دوستی میکنند، و امانت را ادا میکنند، و نماز را برپا میدارند، و زکات را میدهند، و اگر نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی میشوند؛ و البته میآید بر امتم، دورانی که نهاد آنها پلید است، و وضع آشکارشان زیبا جلوه میکند، برای طمع به دنیا؛ و اعمالشان از سر ریا است، و در دلشان ترسی نیست از اینکه بلایی آنها را فرا بگیرد، و همچون غریق دعا میکنند و اجابت نمیشود.»(2)

45. کتاب امامت و تبصره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راس عقل، _ پس از دینداری _ دوستی کردن با مردم است، و خوبی کردن به هر خوشکردار و بدکردار.»

46. کافی: امام صادق علیه السلام به یارانش میفرمود: «از خدا بپرهیزید و برادران نیکوکاری باشید که برای خدا به هم دوستی میکنید، و با هم صله میکنید، و به یکدیگر مهر میورزید؛ از هم دیدن کنید، و یکدیگر را ملاقات کنید، و امر ما را به یکدیگر بگویید و آن را زنده نگاه دارید.»(3)

توضیح: مقصود از «امر آنها» امامت آنها است، و دلیلهای آن، و فضائل و اوصاف آنان؛ و چه بسا شامل روایت اخبار آنها و جلوگیری از میان رفتن آن هم باشد؛ و این معنا روشنتر است.

1- .[1] نهجالبلاغه 2 : 78
2- .[2] عده الداعی: 135
3- .[3] کافی 2 : 175

47. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «با هم صله کنید، و با هم نیکی کنید، و به یکدیگر مهر بورزید، و برادران خوبی باشید؛ همان گونه که خدای عزوجل به شما فرموده است.»(1)

48. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: «با هم صله کنید، و به یکدیگر نیکی کنید، و به هم عطوفت بورزید.»(2)

توضیح: «تعاطف» به معنی توجه و دلسوزی است.

49. کافی: سماعه گفت: از امام صادق علیه السلام ، پرسیدم درباره این قول خدای عزوجل: «من قتل نفسا بغیر نفس ... فکأنما قتل الناس جمیعا و من أحیاها فکأنما أحیا الناس جمیعا »، {هر کس کسی را. جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین. بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.} فرمود: «هر کس او را از گمراهی به هدایت برآورد، گویا او را زنده داشته، و هر کس او را از هدایت به گمراهی بکشاند، البته که او را کشته است.»(3)

توضیح: آیه سوره مائده چنین است: «من أجل ذلک کتبنا علی بنی إسرائیل أنه من قتل نفسا بغیر نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعا و من أحیاها فکأنما أحیا الناس جمیعا»، {از این روی، بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را. جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین. بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.}(4) و آنچه در این حدیث است، نقل به معنی است، و اکتفا به قسمتی از آیه است، چون ظاهر و روشن بوده است.

1- .[1] کافی 2 : 175
2- .[2] همان
3- .[3] کافی 2 : 210
4- .[4] مائده / 32 _ 33

طبرسی در مجمع الشرح گفته: «به غیر نفس» یعنی نه به حساب قصاص و خونخواهی. «أو فساد فی الأرض » یعنی بدون تباهی کردن او در زمین، که سزای او کشتن است، و فساد او به خاطر جنگ او با خدا و رسولش، و به سبب ترساندن مردم رهگذر است، چنانچه خدا آن را در آیه: «إنما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله»، {همانا سزای کسانی که می جنگند با خدا و رسولش... } _ تا پایان آیه؛ شرح کرده و فرموده: «فکأنما قتل الناس جمیعا.»، {گویا مردم همه را کشته. } و در تفسیر آن چند قول وجود دارد:

1. مقصود این است که همه مردم، خصم و طرف او هستند در کشتن آن آدم؛ و از او، همچون کسی که قصد کشتن همه را دارد و به همه بد کرده، خونخواهی

میکنند؛ به مانند قتلی که به مقتول وارد کرده و گویا همه را کشته؛ و هر کس نجات بدهد آن شخص را از غرق شدن، یا سوختن، یا زیر آوار ماندن، یا از هر آسیبی که مرگ آور است، یا او را از گمراهی رها سازد، گویا همه مردم را زنده داشته؛ یعنی از نظر استحقاق ثواب و پاداش.

2. بنا بر قول ابن عباس: اگر کسی را بکشد، گویا تمام مردم را کشته؛ یعنی به همان صورت باید عذاب شود؛ چنان که گویی همه را کشته؛ و کسی که پشتیبان نبی یا امام عادلی است، گویا همه مردم را زنده کرده است.

3. مقصود این است که هر کس بیگناهی را بکشد، گناه یک آدمکش بر گردن او است، زیرا او کشتن را باب کرده و برای دیگران آسان ساخته، و گویا شریک جرم هر آدمکشی است؛ و هر کس از کشتن بیگناه جلوگیری کند، به وجهی که الگو شود و از او پیروی شود، به اینکه تحریم قتل او را بزرگ شمرده، چنان که خدا آن را حرام کرده؛ و برای آن اقدام به آدم کشتن نمیکند، و چنان است که گویا همه مردم را احیاء کرده، که به وسیله او به سلامت ماندند، و این است معنی زنده داشتن همه مردم.

4. مقصود این است که از نظر مقتول، در حکم کشتن همه مردم است؛ و زنده داشتن او، زنده داشتن همه مردم است، در نظر نجات یافته.

5. مقصود این است که با کشتن او، قصاص بر قاتل لازم میآید؛ به مانند آنچه لازم میآید با کشتن همه مردم؛ و هر کس از خونی که به گردن او است، گذشت کند، همانند کسی است که از همه مردم گذشت کرده. لفظ احیاء در اینجا مجاز است، چون زنده داشتن، کاری است که جز خدای تعالی بر آن توانا نیست.

مولف: تطبیق تفسیری که در این خبر است، بر قول خداوند: «بغیر نفس یا فساد» نیاز به تکلف بسیار دارد، و از این رو طبرسی آن را به میان نیاورده است. می شود گفت که آیه در خصوص سلب زندگی بدنی است، و سلب زندگی معنوی، که اضلال است، به اولویت از آن فهمیده میشود. به تعبیر دیگر، دلالت آیه به وجه اول، بر وجه مطابقه و مدلول تحتلفظی است؛ و بر دومی، بر وجه التزام است. از این رو امام علیه السلام فرمود: «هر کس بیرون بیاورد کسی را از گمراهی به هدایت، گویا او را زنده کرده است.» و تصریح ندارد که چنین چیزی مقصود آیه است. همچنین، تفسیر به این معنا در اخبار آینده، به همین معنا اشارت دارد؛ و می شود گفت بنا بر این تفسیر، معنای آیه این است که هر کس کسی را به گمراه کردن بکشاند و او را از ایمان به در ببرد، بدون اینکه کسی را هم کشته باشد، یا در زمین تباهی کرده باشد، کیفر او، کیفر کسی است که همه مردم را از نظر ظاهری و جسمی بکشد.

50. کافی: فضیل بن یسار گفت: از امام باقر علیه السلام ، پرسیدم درباره قول خدای عزوجل در قرآنش: «و من أحیاها فکأنما أحیا الناس جمیعا.»، {و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.} فرمود: «مقصود، زنده کردن از سوختن و غرق شدن است.» گفتم: «پس آن کسی که او را از گمراهی به هدایت میکشاند، به چه معنا است؟» فرمود: «این تاویل اعظم آن است.»(1)

کافی: به سند دیگری، حدیثی مانند این را آورده است.(2)

1- .[1] کافی 2 : 210
2- .[2] همان

توضیح: «تاویل اعظم آن است»: یعنی آیه شامل این هم می شود و آن، یکی از بطون آن است.

51. کافی: حمران گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: «خدا تو را سلامت دارد، از تو سوالی دارم.» فرمود: «بله.» گفتم: «من پیش از این حالی داشتم و هم اکنون حال دیگری دارم؛ من به سرزمینی وارد میشدم و یک مرد، یا دو تا، یا یک زنی را دعوت می کردم، (یعنی به روش شیعه) و خدا هر کس را میخواست نجات میداد، (از عقیده خلاف حق) و امروز کسی را به مذهب حق دعوت نمیکنم.» آن حضرت فرمود: «بر تو باکی نیست که مردم را میان خودشان و پروردگارشان وانهی؛ هر کس را که خدا خودش بخواهد از ظلمت گمراهی به نور هدایت بیرون بیاورد، بیرون میآورد.» سپس فرمود: «و باکی بر تو نیست که اگر از کسی خیری دیدی، چیزکی از آموزش عقیده را به او گوشزد کنی.» گفتم: «به من بگو از تفسیر قول خدای عزوجل: «و من أحیاها فکأنما أحیا الناس جمیعا.»، {و هر که زنده دارد آن را گویا که مردم همه را زنده داشته.}(1) فرمود: «مقصود، نجات از سوختن و غرق شدن است.» و آنگاه خاموش شد. سپس فرمود: «تفسیر بزرگترش این است که او را به سوی حق بخواند و او هم بپذیرد.» (2)

توضیح: «من حالی داشتم»: گویا پیش از آنکه آن حضرت به سبب تقیه، او را از دعوت مردم به تشیع بازدارد، مردم را به آن دعوت میکرده، و پس از نهی آن حضرت، دعوت را ترک کرده؛ و ذکر این مطلب به این امید بوده که به او اجازه دعوت بدهد، و آن حضرت فرموده بر تو باکی نیست که مردم را به خدای خودشان واگذار کنی، و برای تو زیانی ندارد؛ چون اگر خدا آنها را قابل بداند، خودش به هر وسیله هدایتشان میکند.

1- . مائده / 32
2- .[2] کافی 2 : 211

قول آن حضرت: «آنها را از ظلمت به نور درمیآورد» اشاره دارد به قول خدای تعالی: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلی النور»، {خداوند سَرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد.}(1) یعنی از ظلمت کفر و گمراهی و دودلی، به نور ایمان و یقین. و گفته شده: اشاره است به قول خدای سبحان: «فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام »، {پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می گشاید.}(2)

حاصل اینکه: آن حضرت به او میفرماید: کوشش تو در این باره اگر برای مقاصد دنیوی است، به تو زیان میرساند، و اگر برای ثواب آخرت است، در زمان تقیه، ثواب در ترک دعوت است؛ و اگر برای دلسوزی نسبت به مردم است، کوشش تو در این باره بیهوده است؛ زیرا اگر کسی توفیق پذیر باشد، خدا او را از هر راهی، بدون کوشش تو هم، موفق میدارد، وگرنه کوشش تو هم سودی ندارد.

سپس آن حضرت یک صورت را از ترک دعوت جدا کرد و فرمود: اگر از کسی بوی پذیرش شنیدی و خیری از او در دلت افتاد، و او را نرمخو، و دور از تعصب، و طالب حق، و بی ضرر دانستی، اندازه ای از دلائل دین حق را خردهخرده و با فرزانگی، به او اظهار کن؛ به گونهای که اگر آن را نپذیرفت، بتوانی سخن خود را تاویل و توجیه کنی و دچار بدبینی و پی گیری مخالفان نشوی.

1- .[1] بقره / 257
2- .[2] أنعام / 125

باب بیست و نهم : کسی که شایسته و سزاوار ترحم است

احادیث:

1. خصال: عبدالله بن سنان گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام

میفرمود: «همانا من به سه کس ترحم میکنم، و آنها سزاوار ترحم هم هستند: عزیزی که خوار شده، پس از دوران عزت خود؛ توانگری که نیازمند و ندار شده، پس از دوران توانگری خود؛ و عالمی که خاندانش و دیگر نادانان، او را سبک میشمارند و احترامش را به جا نمیآورند.»(1)

امالی صدوق: مانند این حدیث را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(2)

2. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از قول پدرانش فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «رحم کنید بر عزیزی که خوار شده، و بر توانگری که ندار و مستمند شده، و بر عالمی که به زمان نادانان گرفتار شده است.»(3)

الدره الباهره: حدیثی مانند این را آورده که در آن آمده است: «عالمی که نادانان با او بازی میکنند.»

1- . [1] خصال 1 : 43
2- . [2] امالی: 8
3- . [3] قرب الإسناد: 23

3. نهج البلاغه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «از لغزش رادمردان درگذرید و آن را دنبال نکنید؛ زیرا هیچ کدام لغزشی نمیکنند، مگر آنکه خدا دستگیر آنها باشد و آنها را بلند کند.»(1)

1- .[1] نهج البلاغه 2 : 146

باب سی ام : فضل احسان و بخشش و کار خیر، و کسی که سزاوار آنها است

آیات:

_ و أحسنوا إن الله یحب المحسنین .

{ و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد. }(1)

_ و الله یحب المحسنین .

{و خداوند نکوکاران را دوست دارد. }(2)

_ لا خیر فی کثیر من نجواهم إلا من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بین الناس .

{در بسیاری از رازگوییهای ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. }(3)

_ إن رحمت الله قریب من المحسنین.

{رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. }

_ سنزید المحسنین.

{[و] به زودی بر [اجر] نیکوکاران بیفزاییم. }(4)

1- . [1] بقره / 195
2- . [2] آل عمران / 134
3- . [3] نساء / 114
4- . [4] أعراف/ 56 و 161

_ ما على المحسنين من سبيل و الله غفور رحيم.

{[و نيز] بر نيكوكاران ايرادى نيست، و خدا آمرزنده مهربان است. }

_ إن الله لا يضيع أجر المحسنين.

{زيرا خدا پاداش نيكوكاران را ضايع نمى كند. }(1)

_ و اصبر فإِن الله لا يضيع أجر المحسنين.

{و شكيبا باش كه خدا پاداش نيكوكاران را ضايع نمى گرداند. }(2)

_ و كذلک نجزى المحسنين .

{و نيكوكاران را چنين پاداش مى دهيم. }

_ نصيب برحمتنا من نشاء و لا نضيع أجر المحسنين.

{هر كه را بخواهيم به رحمت خود مى رسانيم و اجر نيكوكاران را تباه نمى سازيم. }(3)

_ إن الله يأمر بالعدل و الإحسان و إيتاء ذى القربى.

{در حقيقت، خدا به دادگرى و نيكوكارى و بخشش به خويشاوندان فرمان مى دهد. }

_ إن الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون .

{در حقيقت، خدا با كسانى است كه پروا داشته اند و [با] كسانى [است] كه آنها نيكوكارند. }(4)

_ وَ كَذَالِکَ نجْزِى الْمُحْسِنِين.

{و نيكوكاران را چنين پاداش مى دهيم. }

_ و أحسن كما أحسن الله إليک.

1- .[1] برائت / 91 و 120
2- .[2] هود / 115
3- .[3] یوسف / 22 و 56
4- .[4] نحل / 91 و 128

{ و احسان کن چنان که خدا به تو احسان کرده }(1)

_ إنهم کانوا قبل ذلک محسنین.

{زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند. } (2)

احادیث:

1. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام فرمود: «کارهای خیر، نگهداری میکنند از مرگ و میرهای بد و ناگوار؛ و هر کار خیری صدقه به حساب میآید، و اهل کار خیر و خوب در دنیا، اهل کار خیر شمرده میشوند در آخرت؛ و اهل زشتکاری در دنیا، اهل زشتکاری هستند در آخرت؛ سرآغاز واردشوندگان به بهشت، اهل کار خیرند، و سرآغاز اهل دوزخ در ورود به دوزخ، زشت کاران هستند.»(3)

در کتاب حسین بن سعید: حدیثی مانند این نقل شده است.

در امالی طوسی: از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، حدیثی

مانند این آمده است.(4)

2. امالی صدوق: احمد بن ابی مقدام عجلی گفت: «روایت شده مردی نزد علی ابن ابی طالب علیه السلام آمد و به آن حضرت گفت: «یا امیرالمومنین، من به تو نیازی دارم.» به او فرمود: «آن را روی زمین بنویس، زیرا من تنگدستی تو را به روشنی می بینم.» و آن مرد روی زمین نوشت: «من فقیر و نیازمندم.» و علی علیه السلام فرمود: «قنبر، دو حله بر او بپوشان.» و آن مرد شروع کرد و سرود:

پوشاندی بر من جامه ای که زیباییهایش کهنه میشوند/ و من با ستایش خوب، بر تو جامه ها میپوشانم

1- . [1] قصص / 14 و 77
2- . [2] ذاریات / 16
3- . [3] امالی: 153

4- .[4] امالی 2 : 216 و در آن آمده است: کارهای خوب، جلوگیری میکنند از مرگهای بد؛ و صدقه نهانی خاموش میکند خشم پروردگار را؛ و صلهرحم مایه فزونی عمر است.

اگر به ستایش خوب من برسی، به ارجمندی رسیدهای/ و برای آنچه به آن رسیدی، عوضی نمیجویی

راستی که ستایش زنده میدارد نام صاحبش را / مانند بارانی که با رطوبتش زنده میکند دشت و کوه را

تا زنده ای، از آن نیکی که آغاز کردهای دست برندار / چون هر کس البته پاداش میبیند به سبب آنچه انجام داده است

آن حضرت فرمود: «صد اشرفی طلا به او بدهید.» گفتند: «یا امیرالمومنین، او را بی نیاز کردی.» فرمود: «من از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: «هر کس را به مقامی که سزاوار است وادارید.» سپس آن حضرت فرمود: «من در شگفتم از مردمی که با مال خود بنده و کنیز میخرند، و با احسان خود، آزادگان را نمی خرند.»(1)

3. قرب الاسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت را دری است که به آن باب المعروف میگویند، و از آن داخل نمیشود، مگر اهل کار خیر.»(2)

4. تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السلام فرمود: «چیزی را دوست تر ندارم از اینکه به مردی که در سابق به او بخششی کردهام، بخشش دیگری کنم، و به خوبی آن را پرورش بدهم؛ زیرا دانستهام که دریغ کردن از پایان نعمتها، زبان تشکر از آنها را از میان میبرد.» (و آنها را به دست فراموشی می سپارد)

5. تفسیر علی بن ابراهیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «بر تو باد کارهای خوب، زیرا که جلوگیری میکنند از مُردنهای بد.»

6. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «احسان کردن، غیر از زکات واجب است؛ پس به خدای عزوجل تقرب بجویید، با نیکی کردن و صله رحم.»(3)

1- . امالی: 164

2- قرب الإسناد: 56 [2].
3- خصال 1 : 25 [3].

7. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «خوبی کردن و بخشش شایسته نیست، مگر برای کسی که خاندانی دارد، یا دیندار است.»(1)

8. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «دانستم که احسان خوش نیست، جز با سه خصلت: کم شمردن، نهان داشتن، و شتاب در آن؛ زیرا چون کماش بشماری، تو را در نظر دریافت کننده اش بزرگ میکند؛ و چون نهانش داری، به کمالش رساندهای؛ و چون در آن شتاب کردی، آن را گوارا ساختی؛ و اگر جز این باشد، آن را نابود و ناچیز کردهای.»(2)

مولف: مانند این حدیث را در ضمن مواعظ امام صادق علیه السلام آوردیم.

9 خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دستها (در احسان) سه گونهاند: دست خدای عزوجل، که بالای دستها است؛ دستِ دهنده، که به دنبال آن است؛ و دستِ خواهنده و گیرنده، که پایین است؛ پس فزون از نیاز خود را اعطا کن و خود را درمانده مشمار.»(3)

10. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر خوبی کردنی صدقه به شمار میآید؛ و کسی که به احسان راهنمایی میکند، همچون کسی است که آن کار را انجام میدهد، و خدا به داد بیچاره رسیدن را دوست دارد.»(4)

11 خصال: در حدیث اربعمائه: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «هر چه میتوانید کار خیر کنید، زیرا از مُردنهای بد جلوگیری میکند.»

و فرمود: «شایسته نیست نیکی کردن، جز با کسی که خانواده دار یا دیندار است.»

و فرمود: «هر چیزی را میوهای است، و میوه نیکی کردن، شتاب در آن است.»(5)

1- . [1] همان
2- . [2] خصال 1 : 66
3- . [3] خصال 1 : 66

4- همان [4].
5- خصال 2 : 159 [5].

12. عیون اخبارالرضا: امام رضا علیه السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله ، که فرمود: «با کسی نیکی کن که اهل آن است، و یا اهل آن نیست، زیرا اگر به اهل آن برنخوری، تو خود اهل آن هستی»(1)

در صحیفه الرضا مانند این حدیث آمده است.(2)

13. عیون اخبارالرضا: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راس عقل _ پس از دینداری _ دوستی کردن با مردم است؛ و نیکی کردن به هر کسی، خوب است یا بد.»(3)

در صحیفه الرضا مانند این حدیث آمده است.(4)

14. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای تعالی می فرماید: «نیکی کردن و احسان کردن، هدیه ای است از طرف من به بنده مومنم؛ و اگر آن را بپذیرد، (و انجام دهد) به سبب رحمت من و از من است؛ و اگر آن رد کند، به گناه خود او است که از آن محروم شده، نه اینکه از من باشد؛ و هر بندهای را که آفریدم، او را به ایمان راهنمایی کردم، و خوبش آفریدم، و به بخل گرفتارش نکردم، زیرا که خیر او را میخواستم.»(5)

مولف: در این باره اخبار بسیاری در باب «جوامع المکارم» نقل شده است.

15. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل احسان کردن در دنیا، همان اهل احسان در دیگرسرا هستند، زیرا در آخرت کفه حسناتشان سنگین است، و از آن به گنهکاران بخشش میکنند.»(6)

1- . [1] عیون اخبار الرضا 2 : 35
2- . [2] صحیفه الرضا: 10
3- . [3] عیون اخبار الرضا 2 : 35
4- . [4] صحیفه الرضا: 10
5- . [5] امالی 1 : 23
6- . [6] امالی 1 : 311

16. امالی طوسی: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر احسانی، به توانگر یا به نیازمند، صدقه به حساب میآید، پس صدقه بدهید، اگرچه نیمی از یک دانه خرما باشد؛ و از دوزخ پروا کنید، اگرچه با نیم دانه خرما باشد؛ زیرا خدای عزوجل آن را برای صاحبش، که صدقه داده، افزون میسازد و میپرورد؛ همچنان که یکی از شماها، کُره الاغ و اسب، یا کره شتر خود را پرورش میدهید، تا در روز قیامت آن را به وی بپردازد، و تا اینکه بزرگتر از کوه بزرگی باشد.»(1)

17. علل الشرائع: امیر مومنان علیه السلام فرمود: «برترین چیزی که اهل توسل به آن آویزان میشوند، ایمان به خدا است...» _ و حدیث را کشانده تا آنجا که فرموده: «و کارهای خوب کردن، قطعاً از مردن بد جلوگیری میکنند، و از افتادن به خواری، بازمیدارند.»(2)

18. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز است که به نابودی میکشاند: تخم افشاندن در شوره زار، چراغ افروختن در پرتو ماه، خوردن هنگام سیری، و احسان کردن به نااهل.»(3)

خصال: ضمن سفارشهای پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام ، حدیثی مانند این آمده، و در آن آمده است: «خوبی کردن در حق کسی که اهلش نیست.»(4)

19. امالی طوسی: امیرمومنان علیه السلام فرمود: «پنج چیز بیهوده است: چراغی که بیفروزی در برابر خورشید، چون روغنش میرود و تابشش سودی نمیدهد؛ بارانی که بر زمین شوره زار روان میشود، زیرا باران از میان میرود و به زمین سودی نمیدهد؛ خوراکی که آشپز آن را خوب به عمل میآورد، اما جلوی شخص سیری میگذارد و از آن سودی نمیبرد؛ زن زیبایی که او را به ازدواج فرد نابینا (یا

1- .[1] امالی 2 : 71
2- .[2] علل الشرائع 1 : 234
3- .[3] خصال 1 : 126
4- .[4] همان

کسی که بیماری عنین دارد) دربیاوری؛ و احسان به کسی که شایستگی آن را ندارد و تشکر نمیکند.»(1)

20. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: «چهار چیز است که بیهوده میشوند: دوستی با کسی که وفا ندارد؛ احسان به کسی که شکرش را به جا نمیآورد؛ دانش آموختن به کسی که شنوایی ندارد؛ و راز سپردن به کسی که نگهدار آن نیست.»(2)

21. خصال: امیر مومنان علیه السلام فرمود: بخشش کن به هر کس که میخواهی امیر او باشی؛ سلب نیاز کن از هر کس که میخواهی اسیر او باشی؛ و بی نیاز شو از هر کس که میخواهی نظیر او باشی.»(3)

22. امالی طوسی: در وصیت امیرمومنان هنگام وفاتش آمده است: «به تو سفارش میکنم به خوشهمسایگی؛ و گرامیداشت مهمان؛ و ترحم بر رنجدیده و گرفتارها؛ و صله رحم؛ و دوستی با مستمندان و هم نشینی با آنان.»(4)

مولف: به چند سند، از امیرمومنان علیه السلام نقل شد: «بازگردید به احسان کردن به کسی که شما را محروم کرده است.»

و در برخی از آنها آمده است: «صله کنید با کسی که از شما بریده، و بازگردید به فضل به آنها.»(5)

23. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که بنده مومن خدا کار خوبی میکند، خدا تا هفتصد برابر بر هر حسنه او میافزاید، و این است

1- .[1] امالی 1 : 291
2- .[2] خصال 1 : 126
3- .[3] خصال 2 : 45
4- .[4] امالی 1 : 6
5- .[5] امالی 1 : 221

تفسیر قول خدای عزوجل: «و الله یضاعف لمن یشاء.»،(1) {و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند.}(2)

24. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر مومنی به برادر مومنش خوبی کند، البته آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانده است.»(3)

25. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل احسان در دنیا، در دیگرسرا نیز اهل احسان هستند.» گفته شد: «یا رسول الله، چگونه؟» فرمود: «خدا آنها را به تفضل خود میآمرزد و آنان حسنات خود را به دیگر مردم میدهند و به وسیله آنها به بهشت میروند، و خود اهل احسان هستند در دنیا و آخرت.»(4)

26. قصص الانبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تعالی به موسی علیه السلام وحی کرد: چنان که میدهی، می ستانی؛ و چنان که کار میکنی، پاداش مییابی؛ هر کس به فرد بدی احسان و خوبی کند، سزای بدی میبیند.»

27. فقه الرضا: من روایت دارم از امام رضا علیه السلام که فرمود: «اهل خوبی در دنیا، اهل خوبی هستند در دیگرسرا؛ زیرا خدای عزوجل به آنها میفرماید: «گناهان شما را با تفضل آمرزیدم، برای اینکه در دنیا اهل خوبی بودید، و حسنات شما به جا مانده، آنها را به هر کس که میخواهید، ببخشید.» و به وسیله آن، در دیگرسرا هم اهل خوبی کردن هستند.» و فرمود: «همانا برای خدا، بندگانی است که دیگر بنده ها در حوائج خود به آنها پناه میبرند و همانها هستند که در امانند،؛ و هر کار خوبی صدقه به حساب میآید.» گفتم: «یا ابن رسول الله، اگرچه توانگر باشد؟» فرمود: «و اگرچه توانگر باشد.»

و من روایت دارم که: «خوبی کردن مانند نام خوب است، و چیزی بهتر از آن نیست، جز ثواب آن، و آن هدیه خدا است به بنده مومنش. این چنین نیست که هر

1- .[1] بقره / 261

2- . ثواب الاعمال: 153
3- .[3] ثواب الأعمال: 154
4- .[4] ثواب الأعمال: 165

کس دوست دارد به مردم خوبی کند، آن را به انجام برساند؛ و نه هر کس که به این کار شوق دارد، توانایی انجام آن را دارد؛ و نه هر کس که تواناییاش را دارد، به او اجازه و توفیق آن داده میشود؛ و چون خدا به بنده مومنش منّت نهد، رغبت و شوق و توانایی و اجازه را هم برایش فراهم میکند، و در اینجا است که سعادت به کمال میرسد.»

و از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت داریم که: «هر کس مومنی را شاد کند، مرا شاد کرده؛ و هر کس مرا شاد کند، از خدا عهدی گرفته است؛ و هر کس از خدا عهدی دارد، روز قیامت جزء آمنین است.»

و روایت است: «خوبی کن با آن کسی که اهل آن است، و آن کسی که اهلش نیست؛ چرا که اگر او اهل قدردانی از نیکی نیست، تو خود اهل نیکی کردن هستی.»

و روایت است: «خوبی کردن کامل نمیشود، مگر با سه خصلت: شتاب در آن، کوچک شمردن آن، و نهان داشتن آن؛ اگر آن را شتابان انجام بدهی، گوارا و دلنشینش کردهای؛ و اگر آن را خُرد شماری، آن را بزرگ کردهای؛ و اگر نهانش داری، کاملش کردهای.»

و روایت است: «چون برادرت از تو حاجتی خواست، زود برآورده اش کن، پیش از آنکه از آن بی نیاز گردد.»

و روایت داریم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «هر کس مومنی را شاد کند، مرا شاد کرده؛ و هر کس مرا شاد کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را شاد کرده؛ و هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را شاد کند، خدا را شاد کرده؛ و هر کس خدا را شاد کند، او را به بهشت می برد.»

28. تفسیر عیاشی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی تنگنظر برای مردم خواهد آمد که هر کس به آنچه دارد، میچسبد؛ و بخشش به همدیگر را

فراموش میکنند. خدا فرموده: «و لا تنسوا الفضل بینکم.»،(1) {و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید. }(2)

29. تفسیر عیاشی: عمرو بن عثمان گفت: «علی علیه السلام بیرون آمد، به نزد یاران خود، و آنان درباره مروت و مردانگی در گفتگو بودند. فرمود: «شماها در کجایید؟ آیا فراموش کردید که قرآن آن را بیان کرده است؟» گفتند: «یا امیرالمومنین، در کجا؟» فرمود: «در قول خود: «إن الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر»، {در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم بازمی دارد. }(3) عدالت همان انصاف است و احسان، بخشش و تفضل است.»(4)

30. مجالس مفید: کعبالاحبار گفت: در تورات نوشته: «هر کس احسانی به احمق کند، گناهی است که بر او نوشته میشود.»(5)

31. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: «من کار خوب را مانند نام او دانستم که خوب است، و چیزی از کار خوب برتر نیست، جز ثواب آن، و مقصود از آن نیز همان است؛ (نه عوض دنیوی) و این طور نیست که هر کس بخواهد به مردم خوبی کند، آن را انجام بدهد؛ و نه هر کس که مشتاق آن است، بر آن توانا باشد؛ و نه هر کس که بر آن توانا است، توفیق و اجازه آن را دارد؛ و چون شوق و قدرت و اجازه فراهم شوند، سعادت به کمال میرسد، برای آن کسی که خواستار آن است، و برای آن کسی که از او خواسته شده است.»

و از آن حضرت است که فرمود: «اگر میخواهی بدانی که کسی بدبخت است یا سعادتمند، ببین به چه کسی خوبی میکند؛ اگر با کسی است که اهل و شایسته

1- . [1] بقره / 237
2- . تفسیر عیاشی 1 : 126
3- . [3] نحل / 90
4- . تفسیر عیاشی 2 : 267
5- . [5] مجالس مفید: 89

است، بدان که خوب است؛ و اگر با کسی است که اهل و شایسته آن نیست، بدان که او را نزد خدا خیری نیست.»

32. کشف الغمه: در دلائل حمیری، از ابی هاشم جعفری روایت شده است: شنیدم امام حسن عسکری علیه السلام میفرمود: «همانا در بهشت، دری است که آن را معروف میگویند، و از آن داخل نمیشود، مگر کسی که اهل معروف و کار خوب باشد.» راوی میگوید: «من پیش خود، خدا را سپاس گفتم، و شاد شدم برای آن نیازهای مردم که به دوش میگرفتم.» آن حضرت به من نگاه کرد و فرمود: «آری، ادامه بده آن روشی را که داری؛ زیرا اهل معروف و کار خیر در دنیا، همان اهل معروفند در دیگرسرا؛ خدا تو را از آنها سازد ای ابوهاشم، و به تو رحمت کند.»(1)

33. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا پاداش احسانی را میدهد که با خواهش نیازمند نباشد؛ ولی اگر برادرت نزد تو بیاید برای نیازی، در حالی که از خجلت سرخ شده، و دودل است که آیا به او عطا میکنی یا از او دریغ میداری، به خدا قسم، و باز هم به خدا قسم، که اگر هر چه را داری برایش بیرون بیاوری، جبران این شرمندگی او را نکردهای.»(2)

34. اختصاص: ابوحمزه ثمالی گفت: «مردی از فرزندان پیغمبران بود که ثروتی داشت و از آن به ناتوان و مستمند و نیازمند انفاق میکرد. چیزی نگذشت که او مُرد و همسرش در مال او به مانند او عمل کرد؛ ولی طولی نکشید که مال تمام شد و پسرش بزرگ شد، و او به کسی گذر نمیکرد، مگر آنکه برای پدرش طلب رحمت میکردند. پسر از مادرش خواست که در این باره به او خبر بدهد. به او گفت: « همانا پدرت مرد خوبی بود و مال بسیاری داشت و به ناتوان و مستمند و نیازمند انفاق می کرد، و چون مرد، من در مال او به مانند او عمل کردم، و طولی

1- .[1] کشف الغمه: 306
2- .[2] اختصاص: 112

نکشید که مال تمام شد.» پسر به او گفت: «مادرجان، پدرم در انفاق خود ثواب برده و تو گناه کردی.» گفت: «پسرجان، برای چه؟» گفت: «او مال خود را انفاق میکرد و تو مال دیگری را.» مادر گفت: «پسرجانم، راست گفتی؛ نبینم که بر من سخت بگیری؟» گفت: «تو در راحتی و وسعت خواهی بود؛ آیا چیزی داری که به وسیله آن از فضل خدا طلب کنیم؟» گفت: «صد درهم نزد من هست.» پسر گفت: «همانا خدای تبارک و تعالی هنگامی که میخواهد به چیزی برکت بدهد، برکت میدهد.»

مادر صد درهم را به پسرش داد و پسر آن را گرفت و از خانه بیرون رفت تا با آن از فضل خدا کسب روزی کند؛ گذرش افتاد به مردی که مرده بود و در راه افتاده بود و بهترین قیافه را داشت. گفت: پس از این، چه تجارت و کسبی کنم؟ او را برمیدارم و غسل میدهم و کفن میپوشانم و بر او نماز میگزارم و به گور میسپارم.

پسر، آن کارها را انجام داد و هشتاد درهم خرج او کرد و بیست درهم برای او باقی ماند. با آن پول به راه افتاد و فضل خدا را میخواست. مردی جلوی او درآمد و گفت: «ای بنده خدا، به کجا میروی؟» گفت: «به طلب روزی.» گفت: «چه اندازه سرمایه داری که به وسیله آن از خدا روزی می خواهی؟» گفت: «بیست درهم دارم.» مرد به او گفت: «با بیست درهم چه سرمایهای میتوانی فراهم کنی؟» پاسخ داد: «خدای تبارک و تعالی چون بخواهد در چیزی برکت بدهد، برکت به آن خواهد داد.» گفت: «راست گفتی.» و آنگاه به او گفت: «من در طلب روزی تو را راهنمایی میکنم و تو مرا شریک سود آن کن.» گفت: «بسیار خوب.» آن رهگذر به او گفت: «همانا، اهل این خانه تا سه روز تو را مهمان میکنند، تو مهمان آنها باش؛ هر وقت خدمتکار نزد تو میآید، گربه سیاهی همراه او است، به او بگو: این گربه را می فروشی؟ و زیاد اصرار کن تا او را به تنگ بیاوری. او میگوید آن را به به بهای بیست درهم به تو می فروشم، و چون فروخت، بیست درهم را به او بده، گربه را بگیر، سرش را ببُر، آن سر را بسوزان و مغزش را بگیر. سپس برو به فلان شهر، که پادشاه آن نابینا است، و بگو که او را درمان خواهی کرد؛ در آن شهر، کشته ها و

دارزده ها می بینی، اما هراس مکن، چرا که پادشاه، آنان را درباره درمان خود آزموده، و چون نتیجه ای نگرفته، آنها را کشته است. تو هراس نکن و بگو که او را درمان میکنی، و با او شرط ببند؛ روز یکم، یک بار (از آن مغز سر گربه) به چشم او سرمه بکش. او به تو میگوید: «بر آن بیفزا.» ولی تو میفزا. سپس، فردا یک بار دیگر به چشم او بکش، که آنچه میخواهی میبینی، و به تو میگوید: بیفزا، ولی تو نیفزا؛ و چون طبق این دستور عمل شد، پادشاه خوب می شود و میگوید: «مملکت من از دستم رفته بود، و تو آن را به من بازگرداندی؛ من دخترم را به زنی به تو دادم. پسر گفت: «من مادری دارم.» ملک گفت: «تا دلت میخواهد به همراه من بمان و چون خواستی بروی، برو.»

پسر یک سال در کشور او ماند و به بهترین تدبیر و روش آن را اداره کرد؛ چون سال به سر آمد به او گفت: من میخواهم برگردم، و آن مَلِک از همه چیز به او توشه داد و چیزی کم نگذاشت، از رمه شتر و گوسفند و ظروف و متاع خانه، و او از شهر بیرون رفت تا رسید به همان جا که آن مرد راهنما را در آن دیده بود. آن مرد در آنجا به همان حال نشسته بود و به ناگاه به او گفت: «وفا نکردی به قرارداد؟» و او در پاسخ گفت: «به خاطر آنچه گذشته، مرا حلال کن.» سپس همه چیز را گرد آورد و بخش کرد و گفت که هر کدام را خواهی بردار، و یک بخش را برداشت. پیغمبرزاده به او گفت: «آیا وفا کردم به قرار خود؟» گفت: نه. گفت: چرا؟ گفت: این زن را هم تو به دست آوردی؟ گفت: درست است، تو این بخش مرا هم بردار، به عوض سهم آن زن. گفت: نه من به آن حقی ندارم و بیشتر نمیخواهم. پسر، اره برداشت و بر سر آن زن نهاد تا دو نیمش کند. سپس رو به او کرد و گفت: دو نیمش کنم؟ آن مرد رهنما گفت: وفا کردی به قرار خود؛ هر چه با خود داری و همه آنچه را که آوردهای، از خودت باشد. مرا خدای تبارک و تعالی فرستاده تا به تو عوض بدهم، از احسانی که به آن مرده در راه کردی، و این پاداش تو است در برابر آن.»(1)

1- . اختصاص: 214

35. نهج البلاغه: از امیرمومنان علیه السلام است: «هر کس بیجا احسان کند و به نااهل خیر برساند، بهره ای از آن نمیبرد، جز سپاس زبونان و ستایش بَدان و گفتگوی نادانان؛ تا به آنان نعمت میرساند، چه دست بازی دارد برای دیگران، اما در راه خدا بخیل است؛ هر کس که خدا به او مالی میدهد، باید به خویشان خود برساند؛ و با آن مهمان نوازی کند؛ و اسیر و رنجبر را برهاند؛ و از آن به مستمند و قرض دار کمک کند؛ و در پرداخت حقوق آن و در برابر پیشامدهای ناگوار شکیبا باشد، برای رسیدن به ثواب؛ زیرا دست آورد این خصال، شرف اخلاقی این جهان است، و رسیدن به فضائل آخرت.»(1)

36. امالی طوسی: امام کاظم علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دنباله داشتن احسان، بهتر است از آغاز کردن به آن.»(2)

37. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «اگر میخواهی بدانی کسی بدبخت است یا خوشبخت، بنگر که نیکی و احسانش را به چه کس عطا میکند؟ اگر به اهل و سزاوار آن میدهد، بدان که به راه خیر میرود؛ و اگر به نااهل میدهد، بدان که نزد خدا خیری نمیبرد.»(3)

38. الدره الباهره: امام حسن علیه السلام فرمود: «احسان درست، این است که پیش از آن معطلی نباشد و به دنبالش منت نباشد؛ و بخل این است که کسی به حساب بیاورد آنچه را که انفاق کرده، از میان رفته، و آنچه را نگه داشته، شرف او گشته است.»

و فرمود: «هر کس نعمتبخشی خود را بشمارد، آن را نابود کرده است.»

و فرمود: «وفاداری، به دوام بخشش است.»

39. نهج البلاغه: امیرمومنان علیه السلام فرمود: «از احسان دست مکش، زیرا قدر آن را نمیشناسند و تشکر نمیکنند، چون چه بسا کسی تشکر و قدرشناسی

1- .[1] نهج البلاغه 1 : 278

2- .[2] امالی 2 : 209
3- .[3] امالی 2 : 257

از آن میکند که بهره ای از آن نبرده؛ و از تشکر دیگران به نتیجه بیشتری میرسی تا از ناسپاسی آن؛ و خدا دوست دارد نیکی کنندگان را.»(1)

و فرمود: «هر کس گمان خیری از تو دارد، باورش را تصدیق کن.»(2)

و به جابربنعبدالله انصاری فرمود: «ای جابر، جهان با چهار کس پایدار است: دانشمندی که دانشش را به کار میبندد؛ نادانی که از آموختن سر باز نمیزند؛ سخاوتمندی که از احسان دریغ نمیورزد؛ مستمندی که آخرت خود را به دنیایش نمیفروشد؛ و اگر عالم علمش را تباه کند، جاهل از یادگیری سر باز میزند، و اگر غنی از احسان بخل بورزد، فقیر آخرتش را به دنیا میفروشد. ای جابر، هر کس از نعمت خدا بیشتر برخوردار است، نیاز مردم به او بیشتر میشود؛ و هر کس برای خدا آنها را برآورد، دوام نعمتها را سزاوار شده؛ و هر کس به آن قیام نکند، نعمتها را به باد میدهد.»(3)

و فرمود: «همانا خدا را بنده هایی است که آنها را برای سود دیگران برگزیده، و به آنها سپرده آنچه را که باید ببخشند، و اگر دریغ کنند، آن را به دیگران تحویل میدهد.»(4)

و در گفتگو با پدر فرزدق، به او فرمود: «آن همه شتر را چه کردی؟» گفت: «حقوق، آنها را نابود کرد یا امیرالمومنین.» فرمود: «بهترین راه بود.»

و فرمود: «زمانی گزنده برای مردم از راه میرسد که توانگر به آنچه دارد دندان فرو میکند، با اینکه به آن فرمان ندارد، و خدا فرموده: «و لا تنسوا الفضل بینکم»، {و در میان یکدیگر بزرگواری را فراموش مکنید.}(5)

اشرار در آن زمان بر

1- . [1] نهج البلاغه 2 : 190
2- . [2] نهج البلاغه 2 : 199
3- . [3] نهج البلاغه 2 : 333
4- . [4] نهج البلاغه 2 : 245
5- . [5] نهج البلاغه 2 : 249

سر کار میآیند و خوبان خوار میشوند، و بیچاره ها مجبور به فروش میشوند، با اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله از بیع مضطرین نهی کرده است.»(1)

40. کتاب الامامه و التبصره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زیور دانش، احسان است.»

41. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل احسان در دنیا، اهل احسان هستند در دیگرسرا. به آنها میگویند: گناهانتان آمرزیده است؛ حسنات خود را به هر کس میخواهید ببخشید؛ کار خیر بر هر کسی، با دل و زبان و دست، واجب است؛ هر کس با دست نتواند، با دل و زبان کند؛ و اگر با زبان هم نتوانست، به دل نیت کند.»(2)

42. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «کار خوب نیست، مگر نزد صاحب حسب و خاندان، یا دیندار.»

43. کتاب حسین بن سعید و النوادر: «بعضی از فقها گفتهاند: فقرای مومن را در روز قیامت بازمیدارند و پروردگار تبارک و تعالی به آنها میفرماید: «آگاه باشید که من شما را فقیر نساختم برای اینکه نزد من خوار بودید، بلکه تا شما را بیازمایم؛ بروید هر کس در دنیا به شما خوبی کرده، دست هر کدام را بگیرید و او را به بهشت ببرید.»

44. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «احسان کن به اهل و نااهل، هر دو، زیرا اگر او اهلش نیست، تو خود اهل آنی.»

45. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل از خلقش، کسانی را اهل کار خیر ساخته و آن را محبوب آنان کرده، و بر خواستاران، نیکی خواستن از آنان را واجب کرده، و برآوردن آن را بر آنان آسان کرده، چنانچه بر باران آسان کرده که زمین خشک و اهل آن را زنده سازد؛ و خدا از

1- .[1] نهج البلاغه 2 : 254

2- .[2] اختصاص: 241

خلقش کسانی را دشمن کار خیر ساخته، که ناگوار است بر آنها احسان و کار خیر، و خواستاران آن را منع کرده از طلب خیر از آنها، و بر آنان سخت کرده برآوردن آن را، چنانچه منع کرده باران را از زمین خشک، تا اهلش با آن هلاک شوند، و گذشت خداوند بیشتر است.»

46. کتاب حسین بن سعید و النوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا گروهی از بندگانش را برگزیده برای شیعه فقیر ما، تا به واسطه آنان به آنها ثواب بدهد.»

47. اعلام الدین: مفضل بن عمر به امام صادق علیه السلام گفت: «دوست دارم بدانم خدا مرا نزد خود پذیرفته یا نه؟» به او فرمود: «نشانه پذیرش بنده در درگاه خدا، این است که احسانِ خود را به جایی که شایسته است برساند، و اگر چنین نباشد، چنان هم نیست.»

و فرمود: «محبوبترین کسی که به من توسل میجوید، آن کسی است که نعمت من را به من یادآوری میکند، تا آن را به وی بازدهم.»

48. کتاب الامامه و التبصره: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صله و بخشش نابکار، جز به نابکاری مانند خودش نمیرسد.»

اینجا، به حساب ما، پایان جزء اول از مجلد 16 و جزء 71 است، که دارای 30 باب از آداب معاشرت است؛ و تا توانستیم در تصحیح و خوش نمایی آن کوشیدیم؛ و به یاری و خواست خدا، بی غلط از چاپ درآمده، جز اندکی که از نظر گریخته، و بر ناظر بینا پوشیده نمیماند؛ و عصمت و توفیق از طرف خدا است.

«سید ابراهیم میانجی» و «محمد باقر بهبودی»

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109